



مرکز تحقیقات اسلامی

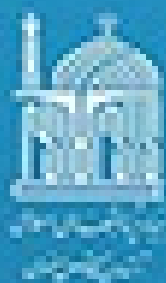
اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

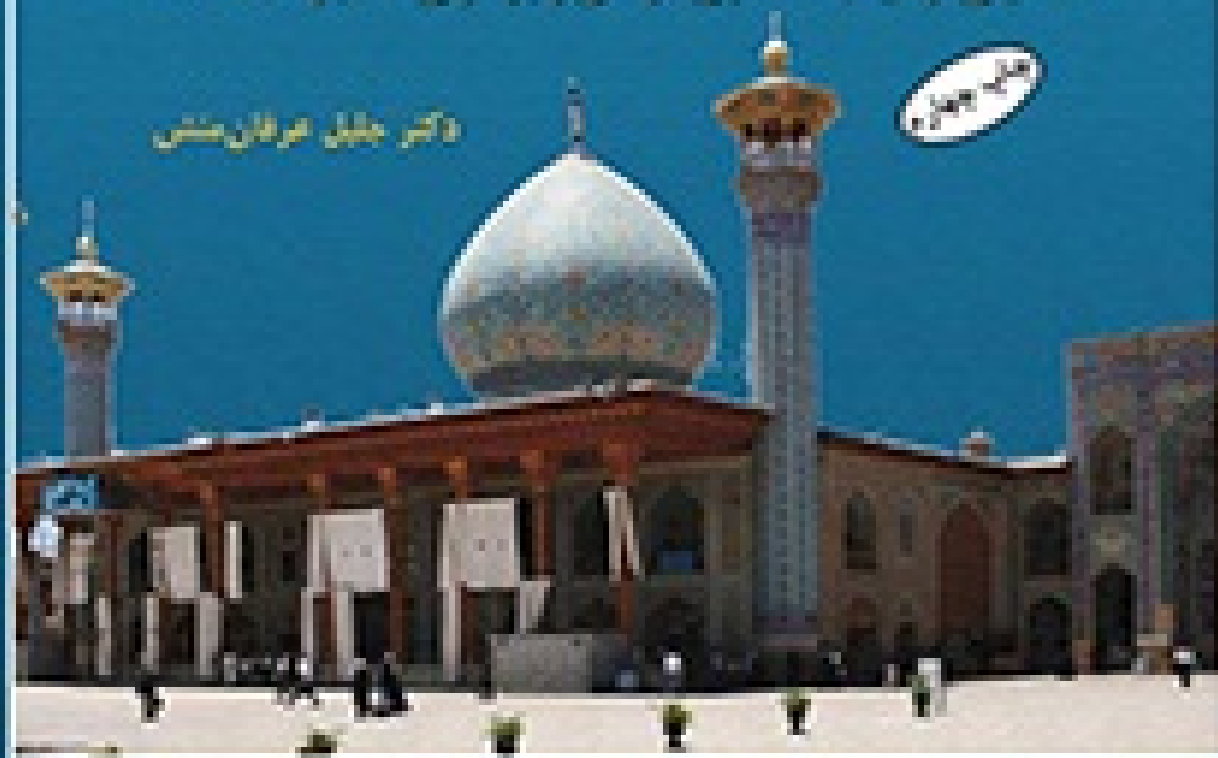


# چلچراغ شیراز

تحلیلی از قیام احمد بن موسی و یوئترین امام رضا علیه السلام

دکتر جلیل عرفان‌منشی

چلچراغ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چلچراغ شیراز: تحلیلی از قیام احمد بن موسی و برادران امام رضا علیه السلام

نویسنده:

جلیل عرفان منش

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	چلچراغ شیراز: تحلیلی از قیام احمد بن موسی و برادران امام رضا علیه السلام
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۴	مقدمه
۳۴	فصل اول: شخصیت و فضایل احمد بن موسی علیه السلام
۳۴	نسب احمد بن موسی علیه السلام
۳۶	شخصیت و فضایل احمد بن موسی علیه السلام
۳۹	ملاحظات درباره پیدایش فرق شیعه در زمان امام موسی کاظم علیه السلام و مسأله امامت احمد بن موسی علیه السلام
۴۵	درنگی بر نقش احمد بن موسی و دیگر برادران امام رضا علیه السلام در قیام ابوالسرایا
۵۰	دلایل جانبداری از امامت احمد بن موسی علیه السلام
۵۳	پذیرش امامت احمد بن موسی کاظم علیه السلام
۵۵	بیعت احمد بن موسی علیه السلام و مردم مدینه با علی بن موسی الرضا علیه السلام
۶۵	فصل دوم: قیام احمد بن موسی علیه السلام
۶۵	اوضاع سیاسی عصر مأمون
۶۷	ولایت عهدی امام رضا علیه السلام
۷۱	زمینه های قیام احمد بن موسی علیه السلام
۷۴	علت های قیام
۸۰	جغرافیای تاریخی قیام
۸۴	سرزمین پارس
۸۷	منزلگاه ها و مسیر عبور کاروان برادران امام رضا علیه السلام
۸۹	درنگ هایی درباره مسیر حرکت کاروان
۹۰	مبدأ حرکت کاروان

۹۷	مسیر حرکت کاروان
۱۰۱	آغاز قیام
۱۰۴	جدال و پیکار
۱۰۵	نیرنگ دشمن
۱۰۸	فصل سوم : شهادت احمد بن موسی علیه السلام
۱۰۸	زندگی مخفیانه و شهادت احمد بن موسی علیه السلام
۱۰۹	اعقاب احمد بن موسی علیه السلام
۱۱۵	بقاع منسوب به فرزندان احمد بن موسی در بهبهان
۱۲۰	فصل چهارم : نکته هایی درباره مدفن احمد بن موسی علیه السلام
۱۲۰	اشاره
۱۲۱	نظر منسوب به بیهقی
۱۲۶	بقعه منسوب به احمد بن موسی علیه السلام در اسفراین
۱۳۲	بررسی چند نظریه دیگر
۱۳۳	مدفن شاهزاده احمد بن موسی مشهور به شاهچراغ در لرستان
۱۳۴	مدفن امامزاده احمد بن موسی در گناباد
۱۳۶	بقعه احمد بن موسی در تفرش
۱۴۲	بقعه امامزاده احمد در تهران
۱۴۲	مدفن امامزاده احمد در اسدآباد
۱۴۴	بقعه امامزاده احمد در اصفهان
۱۴۶	مزار امامزاده احمد بن موسی در ابرقو
۱۴۷	بقعه امامزاده احمد در بهشهر
۱۴۷	آرامگاه امامزاده احمد در آمل
۱۴۷	آرامگاه امامزاده احمد در آمل
۱۴۸	بقعه امامزاده احمد کیا سلطان در نور
۱۴۹	بقعه شاهزاده احمد در خاک فرج قم
۱۵۰	مرقد امامزاده احمد در قم

- ۱۵۲ ----- مزار امامزاده آقا سید احمد در سیاهکل
- ۱۵۴ ----- فصل پنجم: آیا شخصیت مدفون در شیراز، احمد بن موسی کاظم علیه السلام است؟
- ۱۵۴ ----- اشاره
- ۱۵۴ ----- قول اول
- ۱۵۵ ----- قول دوم
- ۱۵۶ ----- قول سوم
- ۱۶۰ ----- احمد بن موسی مبرقع کیست؟
- ۱۶۱ ----- بقعه احمد بن موسی مبرقع در کاشان
- ۱۶۴ ----- مقبره معروف به احمد بن موسی مبرقع در قم
- ۱۶۵ ----- بقعه احمد بن موسی مبرقع در اصفهان
- ۱۶۵ ----- آیا احمد بن موسی مبرقع به ایران هجرت کرده است؟
- ۱۶۶ ----- تأملاتی درباره موسی مبرقع و اولاد وی
- ۱۷۲ ----- مدفن موسی مبرقع در قم
- ۱۸۴ ----- رواق و بقعه منسوب به موسی مبرقع در قم
- ۱۸۹ ----- نام و نسب مدفونان در بقعه چهل اختران قم
- ۱۹۳ ----- قول چهارم
- ۱۹۵ ----- تأملاتی درباره احمد بن موسی طاووس
- ۱۹۸ ----- قول آخر
- ۲۰۴ ----- اثبات مدفن احمد بن موسی کاظم علیه السلام در شیراز
- ۲۱۱ ----- فصل ششم: نکته‌هایی درباره خبر پیدایش مرقد احمد بن موسی علیه السلام
- ۲۱۱ ----- اشاره
- ۲۱۳ ----- جنبه‌های افسانه‌ای در خبر آشکار شدن مرقد احمد بن موسی علیه السلام
- ۲۱۳ ----- جنبه‌های افسانه‌ای در خبر آشکار شدن مرقد احمد بن موسی علیه السلام
- ۲۲۶ ----- پیدایش قبر احمد بن موسی علیه السلام در زمان اتابکان
- ۲۲۶ ----- پیدایش قبر احمد بن موسی علیه السلام در زمان اتابکان
- ۲۳۰ ----- آرامگاه احمد بن موسی علیه السلام در گذر تاریخ

۲۳۰	آرامگاه احمد بن موسی علیه السلام در گذر تاریخ
۲۴۷	فصل هفتم : یادداشت ها
۲۴۷	ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام
۲۵۰	اتبکان فارس
۲۵۳	اسحاق بن موسی علیه السلام
۲۵۶	اسماعیل بن موسی علیه السلام
۲۵۹	امیر مقرب الدین مسعود بن بدر
۲۶۱	حسن بن موسی علیه السلام
۲۶۴	آشکار شدن مدفن حسین بن موسی علیه السلام
۲۶۷	حسین بن علی (صاحب فخ)
۲۶۹	حمزه بن موسی علیه السلام
۲۷۱	زید بن علی علیه السلام
۲۷۴	سری بن منصور (ابوالسرایا)
۲۷۷	سلیمان بن موسی علیه السلام
۲۷۸	شیخ ابوعبدالله محمد بن خفیف
۴۴۸	درباره مرکز



## چلچراغ شیراز: تحلیلی از قیام احمدبن موسی و برادران امام رضا علیه السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: عرفان منش، جلیل، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور: چلچراغ شیراز: تحلیلی از قیام احمدبن موسی و برادران امام رضا علیه السلام / جلیل عرفان منش.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۳۹۶ ص.: مصور.

شابک: ۴۷۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۱-۱۱۴-۰؛ ۸۷۰۰۰ ریال (چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۶ (فیا).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۹۱.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۳۷] - ۳۶۳.

یادداشت: نمایه.

موضوع: احمدبن موسی (ع)، - ۲۰۳؟ق.

موضوع: امامزادگان -- ایران

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۵۳/۵ / الف ۳۵ ۱۳۸۸ ع ۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۸۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۶۳۵۴۰









مقدمه ۱۱

فصل اوّل

شخصیت و فضایل احمد بن موسی علیه السلام

(۲۱ - ۵۰)

نسب احمد بن موسی علیه السلام ۲۱

شخصیت و فضایل احمد بن موسی علیه السلام ۲۳

ملاحظاتى درباره پیدایش فرق شیعه در زمان امام موسی کاظم علیه السلامو مسأله امامت احمد بن موسی علیه السلام ۲۶

درنگی بر نقش احمد بن موسی و دیگر برادران امام رضا علیه السلام در قیام ابوالسرایا ۳۲

دلایل جانبدارى از امامت احمد بن موسی علیه السلام ۳۷

پذیرش امامت احمد بن موسی الکاظم علیه السلام ۴۰

بیعت احمد بن موسی علیه السلام و مردم مدینه با علی بن موسی الرضا علیه السلام ۴۲

فصل دوم

قیام احمد بن موسی علیه السلام

(۵۱ - ۹۲)

اوضاع سیاسى عصر مأمون ۵۱

ص: ۵

ولایت عهدی امام رضا علیه السلام ۵۳ ...

زمینه های قیام احمد بن موسی علیه السلام ۵۷ ...

علت های قیام ۶۰ ...

جغرافیای تاریخی قیام ۶۶ ...

سرزمین پارس ۷۰ ...

منزلگاه ها و مسیر عبور کاروان برادران امام رضا علیه السلام ۷۳ ...

درنگ هایی درباره مسیر حرکت کاروان ۷۵ ...

مبدأ حرکت کاروان ۷۶ ...

مسیر حرکت کاروان ۸۲ ...

آغاز قیام ۸۶ ...

جدال و پیکار ۸۹ ...

نیرنگ دشمن ۹۰ ...

فصل سوم

شهادت احمد بن موسی علیه السلام

(۹۳-۱۰۴)

زندگی مخفیانه و شهادت احمد بن موسی علیه السلام ۹۳ ...

اعقاب احمد بن موسی علیه السلام ۹۴ ...

بقاع منسوب به فرزندان احمد بن موسی در بهبهان ۱۰۰ ...

فصل چهارم

نکته هایی درباره مدفن احمد بن موسی علیه السلام

(۱۳۸ - ۱۰۵)

نظر منسوب به بیهقی ۱۰۶۰۰۰

ص: ۶



بقعه منسوب به احمد بن موسی علیه السلام در اسفراین ... ۱۱۱

بررسی چند نظریه دیگر ... ۱۱۷

مدفن شاهزاده احمد بن موسی مشهور به شاهچراغ در لرستان ... ۱۱۸

مدفن امامزاده احمد بن موسی در گناباد ... ۱۱۹

بقعه احمد بن موسی در تفرش ... ۱۲۱

بقعه امامزاده احمد در تهران ... ۱۲۷

مدفن امامزاده احمد در اسدآباد ... ۱۲۷

بقعه امامزاده احمد در اصفهان ... ۱۲۹

مزار امامزاده احمد بن موسی در ابرقو ... ۱۳۱

بقعه امامزاده احمد در بهشهر ... ۱۳۲

آرامگاه امامزاده احمد در آمل ... ۱۳۲

بقعه امامزاده احمد کیا سلطان در نور ... ۱۳۳

بقعه شاهزاده احمد در خاک فرج قم ... ۱۳۴

مرقد امامزاده احمد در قم ... ۱۳۵

مزار امامزاده آقا سید احمد در سیاهکل ... ۱۳۷

فصل پنجم

آیا شخصیت مدفون در شیراز، احمد بن موسی کاظم علیه السلام است؟

(۱۳۹-۱۹۴)

قول اول ... ۱۳۹

قول دوم ... ۱۴۰

قول سوم ۱۴۱

احمد بن موسی مبرقع کیست؟ ۱۴۵

بقعه احمد بن موسی مبرقع در کاشان ۱۴۶

ص: ۷

مقبره معروف به احمد بن موسی مبرقع در قم ۱۴۹ ...

بقعه احمد بن موسی مبرقع در اصفهان ۱۵۰ ...

آیا احمد بن موسی مبرقع به ایران هجرت کرده است؟ ۱۵۰ ...

تأملاتی درباره موسی مبرقع و اولاد وی ۱۵۱ ...

مدفن موسی مبرقع در قم ۱۵۷ ...

رواق و بقعه منسوب به موسی مبرقع در قم ۱۶۹ ...

نام و نسب مدفونان در بقعه چهل اختران قم ۱۷۳ ...

قول چهارم ۱۷۷ ...

تأملاتی درباره احمد بن موسی طاووس ۱۷۹ ...

قول آخر ۱۸۲ ...

اثبات مدفن احمد بن موسی کاظم علیه السلام در شیراز ۱۸۸ ...

فصل ششم

نکته هایی درباره خبر پیدایش مرقد احمد بن موسی علیه السلام

(۱۹۵-۲۲۸)

جنبه های افسانه ای در خبر آشکار شدن مرقد احمد بن موسی علیه السلام ۱۹۷ ...

پیدایش قبر احمد بن موسی علیه السلام در زمان اتابکان ۲۰۸ ...

آرامگاه احمد بن موسی علیه السلام در گذر تاریخ ۲۱۲ ...

فصل هفتم

یادداشت ها

(۲۲۹-۳۰۰)

ابراهيم بن موسى كاظم عليه السلام ... ٢٢٩

اتابكان فارس ... ٢٣٢

ص: ٨

- اسحاق بن موسى عليه السلام ٢٣٥
- اسماعيل بن موسى عليه السلام ٢٣٨
- امير مقرب الدين مسعود بن بدر ٢٤١
- حسن بن موسى عليه السلام ٢٤٣
- حسين بن موسى عليه السلام ٢٤٥
- آشكار شدن مدفن حسين بن موسى عليه السلام ٢٤٦
- حسين بن علي (صاحب فخ) ٢٤٩
- حمزه بن موسى عليه السلام ٢٥١
- زيد بن علي عليه السلام ٢٥٣
- سرى بن منصور (ابو السرايا) ٢٥٦
- سليمان بن موسى عليه السلام ٢٥٩
- شيخ ابو عبد الله محمد بن خفيف ٢٦٠
- عباس بن موسى كاظم عليه السلام ٢٦٥
- عبد الله بن موسى عليه السلام ٢٧١
- عبيد الله بن موسى عليه السلام ٢٧٥
- عصر آل بويه و شخصيت امير عضد الدوله ديلمى ٢٧٨
- فضل بن موسى عليه السلام ٢٨٢
- قاسم بن موسى عليه السلام ٢٨٤
- محمد بن موسى عليه السلام ٢٩١
- محمد بن موسى صادق عليه السلام ٢٩٤

هارون بن موسى عليه السلام ٢٩٧

يحيى بن موسى عليه السلام ٢٩٨

ص: ٩

اشعاری در مدح احمد بن موسی علیه السلام

(۳۰۱-۳۳۶)

میر احمد، زاده موسی، برادر، با رضا... ۳۲۰

کیفیت زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام... ۳۲۵

زیارت حضرت احمد بن موسی الکاظم علیهما السلام... ۳۲۷

اذن دخول... ۳۲۷

پایین پا رو به روی ضریح مطهر، ایستاده، خوانده می شود... ۳۲۸

زیارت مختص حضرت سید میر احمد بن موسی، شاهچراغ علیه و علی آباءه السلام... ۳۲۸

تاریخ تألیف برخی از منابع مورد استفاده در کتاب حاضر... ۳۳۱

منابع و مآخذ... ۳۳۷

نمایه... ۳۶۵

ص: ۱۰

از میان برادران امام رضا علیه السلام شرح حال احمد بن موسی علیه السلام جای ویژه ای دارد، چرا که مهاجرت وی به ایران، گسترده ترین مهاجرت سادات علوی و امامزادگان در عصر عباسیان به شمار می رود. اگرچه در این دوران خواهر وی، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نیز به ایران سفر کرده است، اما منابع معتبر در همراهی امامزادگان و سادات بنی هاشم با وی تردید دارند. برخی نیز به روشنی تأکید کرده اند که وی تنها به همراه کاروانی که از مدینه به سوی مرو می رفت، به ایران مهاجرت کرده است، که به اعتقاد نویسنده، این نظر صحیح است، زیرا با بررسی نام های همراهان وی معلوم می شود که آن ها هرگز به ایران نیامده اند و آرامگاه هایشان در موطن آن ها و یا

شهرهای خارج از ایران، مشهور است.

علاوه بر آن، نشانه های جعل که در گزارش های مربوط به همراهی برادران آن حضرت در سفر به ایران دیده می شود، این گمان را که برادران وی در این سفر، او را همراهی نکرده اند، تقویت می کند.

به هر روی، کثرت آرامگاه های امامزادگان در استان فارس نیز نمایان می سازد که شمار زیادی از خویشان و سادات بنی هاشم در معیت احمد بن موسی علیه السلام به ایران آمدند. صاحبان این آرامگاه ها و تعداد دیگری که در استان های گوناگون کشور قرار دارد، از پراکنده شدگان قیام او به شمار می روند. (۱)

ص: ۱۱

---

۱- از مجموع ۴۷۷۴ بقاع متبرکه در استان های کشور، بیشترین آن ها مربوط به استان فارس است با ۸۲۰ بقعه و سپس استان مازندران با ۷۶۲ بقعه، استان گیلان با ۵۷۹ بقعه و استان اصفهان با ۵۰۵ بقعه.



حضرت احمد بن موسی، یکی از شخصیت های برجسته تاریخ اسلام محسوب می شود که برخی از ابعاد شخصیت و زندگانی وی در پرده ابهام است. آنچه از گزارش های ثبت شده در لابه لای متون تاریخی درباره احمد بن موسی علیه السلام به دست آمده است، متناسب با عظمت شخصیت وی نیست.

تلاش برخی از نویسندگان و تذکره نویسان در تدوین شرح احوال احمد بن موسی علیه السلام تاکنون نتوانسته است، تصویری روشن از شخصیت، زندگانی و شهادت وی ارائه دهد. این کوشش های صادقانه به طور عمدی مصروف گردآوری و یا نقل اخبار و گزارش های پراکنده و گاه متناقضی شده که در میان متون تاریخی و احادیث و روایات درباره احمد بن موسی علیه السلام به جا مانده است.

در این تذکره ها، علامه بر آشفتگی، تناقض و اشتباه های تاریخی، به جای تحلیل علمی رخدادها و بررسی ارتباط میان حوادث و موقعیت ها و شرایط حاکم بر عصر زندگانی احمد بن موسی علیه السلام، به طور عموم به تکرار چند حدیث و روایت بسنده

شده است.

یکی دیگر از ویژگی های نوشته های به جا مانده درباره زندگانی احمد بن موسی علیه السلام دیگر امامزادگان، عدم شیوه مناسب تحقیق و اکتفا به منابع محدود و متشابه است.

این نوع آثار در بهترین حالت، مخاطب را با رخدادهای مبهم و پیچیده روبه رو و در بدترین حالت، او را نسبت به حقایق تاریخی گمراه می کند. آنچه که این دسته از نویسندگان را بر آن داشته است تا گفته های دیگران را عینا نقل کنند، فقط احتیاط در امانت داری نیست، بلکه آن ها همواره می خواسته اند تعارض ها را با دیده اغماض بنگرند.

متأسفانه، برخی از نویسندگان متأخر نیز با طرح جنبه های افسانه ای و درآمیختن آن ها با حقایق تاریخی، بر پیچیدگی و ابهام موضوع افزوده اند. این دشواری، در

بسیاری از نوشته‌هایی که درباره زندگانی امامزادگان مدفون در ایران نگاشته شده است، نیز به چشم می‌خورد. در ایران، شمار زیادی بقاع متبرکه و زیارتگاه منسوب به امامزادگان و اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام وجود دارد که با وجود تلاش‌های انجام شده، هنوز نسب و شخصیت بسیاری از آن‌ها ناشناخته مانده و یا با ابهام و تردید همراه است، و روی هم رفته، آگاهی‌های تاریخی ما درباره آن‌ها ناچیز است. در مواردی نیز به مقبره‌هایی برمی‌خوریم که فاقد اصالت تاریخی و اسنادی معتبرند و به نظر می‌رسد برخی از آن‌ها ساختگی اند یا منشأ رؤیاگونه دارند.

نبود پژوهش‌های معتبر درباره زندگانی، نسب و شخصیت امامزادگان و عدم بررسی علل قیام، شهادت و یا هجرت آن‌ها به سرزمین ایران از یک سو و شفاهی بودن بسیاری از منابع تاریخی از سوی دیگر، منشأ بسیاری از ابهام‌ها و اشکال‌ها در سیره امامزادگان به شمار می‌رود. بدون شک رفع این دشواری‌ها، زمانی محقق می‌گردد که محدثان، علمای رجال و انساب، جغرافی دانان، مردم شناسان و مورخان تاریخ اسلام و ایران و صاحب نظران تاریخ‌های محلی در یک اقدام گروهی، به مطالعه و بررسی همه جانبه آثار، روایت‌ها، گزارش‌های تاریخی و بقایای به جا مانده از امامزادگان مدفون در ایران بپردازند. فرآیند این مطالعات، علاوه بر شناخت و آگاهی از شخصیت و زندگانی امامزادگان مدفون در ایران و رفع شبهات و جلوگیری از خرافات و...، گام مؤثری برای دریافت دانستنی‌های ما از زندگانی امامان معصوم علیهم السلام و ارتباط افزون‌تر میان رخدادهای تاریخ اسلام و ایران محسوب می‌شود.

بی‌شک عشق و علاقه ایرانیان به امامان، فرزندان، نوادگان و سلاله پاک رسول اکرم صلی الله علیه و آله حکایتی ژرف و طولانی دارد که در این مختصر نمی‌گنجد. حضور خالصانه و باشکوه طبقات مختلف مردم، نذر و نیاز و ارتباط معنوی آن‌ها در بقاع متبرکه منسوب به این خاندان پاک در شهرهای بزرگ و کوچک و در دورافتاده‌ترین روستاها و دشت‌ها و دره‌ها و یا در بلندای کوه‌های دشوارگذر، بیانگر میزان احترام و

دلبستگی و علاقه ریشه دار تاریخی مردم این سرزمین است. اگرچه این همه توجه و اکرام به منزلت و فضیلت شخصیت های مدفون در این مکان های مقدس چیزی نمی افزاید، ولی به گونه آشکاری قدرشناسی و اکرام ایرانیان را نسبت به سلاله آل محمد صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نمایان می سازد.

به آنچه گفته شد، باید افزود که در سایر سرزمین های اسلامی به این میزان دلبستگی و ابراز ارادت که ایرانیان از خود بروز می دهند، دیده نمی شود.

در بررسی زندگانی احمد بن موسی علیه السلام چند مسأله اساسی به چشم می خورد. جانبداری از امامت احمد بن موسی علیه السلام پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام و علل قیام و شهادت ایشان از جمله مواردی است که در تحقیق حاضر بر آن تأکید شده است. به اعتقاد نگارنده، برای دستیابی به حقایق تاریخی زندگانی احمد بن موسی علیه السلام، شناخت اوضاع سیاسی، اجتماعی و مذهبی حاکم بر عصر و دوران زندگانی وی، امری است که مورخ را به شرایطی که وی در زمان خود با آن روبه رو بوده، آگاه و نسبت به رخدادهای مختلف و به ظاهر بی ارتباط، حساس می کند. نتیجه نگرش «همه جانبه» به حوادث تاریخی و تأثیرپذیری حوادث از یکدیگر، مورخ را از پرداختن به جزئیات پراکنده و یا گردآوری صرف حوادث باز می دارد و سطح درک و معرفت او را نسبت به روابط میان وقایع، شفاف و عمیق می کند؛ به گونه ای که او را قادر می سازد تا پاسخ های مناسب و معتبری برای نادانسته ها و پرسش های تاریخی بیابد.

یکی از ویژگی های مهم زندگانی احمد بن موسی علیه السلام و دیگر برادران امام رضا علیه السلام، پیدایش فرقه های مذهبی، پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام است.

حاکمان عباسی در این دوران برای تضعیف اقتدار سیاسی امامت، کوشش های آگاهانه ای برای ایجاد تفرقه در میان پیروان امامت به کار بستند و با طرح جانبداری از امامت اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام کوشیدند، پایگاه «امامت» را به نفع «خلافت»

آشفته کنند (۱). حاکمان ستمکار عباسی با ایجاد جوّ خفقان، اعمال شکنجه های روحی و جسمی هولناک، تبعید و زندانی کردن امامان شیعه، روند پراکندگی و جدایی را سرعت بخشیدند. در چنین شرایطی، گروهی از شیعیان ماجراجو که مروج قیام مسلحانه بر ضدّ مأمون بودند، جانبداری از احمد بن موسی علیه السلام را شدت بخشیدند. این گروه، به دلیل نگرش غلطی که از مواضع حکیمانه و مشی تقیه آمیز حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام داشتند، به جانبداری از امامت احمد بن موسی علیه السلام پرداختند. البته جانبداری از امامت احمد بن موسی علیه السلام، فقط جنبه سیاسی نداشت، بلکه باورهای دیگری نیز در آن زمان رایج بود که این موضوع را تشدید می کرد.

گروهی از شیعیان، بنابر فضایل و محبوبیتی که احمد بن موسی علیه السلام در نزد پدر

بزرگوارش حضرت امام موسی کاظم علیه السلام داشت، و نیز از این رو که وی یکی از اوصیای امام به شمار می رفت، بر این گمان بودند که امامت و جانشینی پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام به احمد بن موسی علیه السلام تعلق دارد. همین باور موجب شد تا در خانه احمد بن موسی علیه السلام گرد آیند و با وی بیعت کنند.

امام موسی کاظم علیه السلام به دلیل جوّ خفقان شدید، چند تن را به عنوان وصی ظاهری برگزیدند؛ اما وصی حقیقی که حضرت امام رضا علیه السلام بود، به خواص و افراد مورد وثوق آن بزرگوار شناسانده شده بود. با این همه، احمد بن موسی علیه السلام با

رشادت و بزرگواری کم نظیر خطاب به بیعت کنندگان اعلام کرد که من خود در بیعت برادرم، علی بن موسی علیه السلام هستم و بدین سان به مسأله جانبداری از امامت خود پایان داد.

با این حال، در کتاب های مربوط به فرقه ها، ذیل «فرقه احمدیه» از اعتقاد

ص: ۱۵

---

۱- در بررسی سابقه مطالعات تاریخ فرق شیعی، مورّخان و علمای دینی کمتر از این زاویه نسبت به پیدایش فرقه های مذهبی نگریسته اند و نقش حاکمان و قدرتمندان اموی و به ویژه عباسی را که در ایجاد تفرقه ید طولانی داشته اند در شیعیان، آن چنان که باید مورد تأمل قرار نداده اند.

گروهی شیعه به امامت احمد بن موسی علیه السلام سخن به میان آمده است که به طرح دوباره طرفداری از امامت احمد بن موسی علیه السلام پس از شهادت امام رضا علیه السلام مربوط می شود. این مورد اخیر نیز با سایر گزارش های تاریخی که زمان شهادت احمد بن موسی علیه السلام در فارس را کمی بعد از شهادت امام رضا علیه السلام نشان می دهد، در تناقض است (۱)، و جای تأمل و تحقیق دارد.

بخش دیگری از زندگانی احمد بن موسی علیه السلام و برادران امام رضا علیه السلام مقارن است با یکی از دوران های پرتلاطم سیاسی و قیام های علویان بر ضد حاکمان عباسی که همزمان با جریان انتقال قدرت میان امین و مأمون بر سر قدرت بوده است. این آشفتگی و برهم خوردن تعادل سیاسی بعد از پیروزی مأمون و به دست گرفتن قدرت همچنان ادامه یافت. عباسیان متعصب در بغداد، ابراهیم بن مهدی را امیرالمؤمنین خواندند و با وی بیعت کردند. در این زمان، مأمون از سوی دو قدرت متفاوت، یعنی علویان و مخالفان سیاسی خود در بغداد، به شدت تهدید می شد. قیام های علوی از مدینه، مکه، بصره و کوفه به دیگر شهرهای مهم قلمرو غربی حکومت مأمون گسترش یافت. در این قیام ها، برادران امام رضا علیه السلام از جمله احمد

بن موسی علیه السلام شرکت داشتند و به گفته برخی از مورخان، گروهی از شیعیان نیز به تبع حضور برادران امام علیه السلام در این قیام ها شرکت کردند.

این حوادث، مأمون را بر آن داشت تا طرح ولایتعهدی امام رضا علیه السلام را جامه عمل بپوشاند. او با این اقدام کوشید تا قیام علویان را خاموش کند و با مشارکت امام در حکومت، به حاکمیت خود مشروعیت بخشد. او با درآوردن لباس سیاه عباسی از تن، مواضع نوین خود را نسبت به عباسیان سیاسی و مخالف در بغداد اعلام و آن ها را ناکام و ناامید کند و از سویی با پوشیدن لباس سبز علوی، حکومت ائتلافی خود را تا زمانی که نیاز به وجود علویان داشت، استوار سازد.

ص: ۱۶

---

۱- این گزارش ها محرز می سازد که تاریخ حرکت و قیام احمد بن موسی علیه السلام پیش از شهادت امام رضا علیه السلام بوده است.

ماجرای ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۱ هـ. ق. بخش مهمی از زندگانی احمد بن موسی علیه السلام و برادران امام رضا علیه السلام را تشکیل می دهد. متأسفانه، منابع، آگاهی های لازم را از ارتباط میان این ماجرا و برخی از قیام ها از جمله قیام احمد بن

موسی علیه السلام به ما نمی دهند. آنچه می توان درباره این ماجرا و قیام احمد بن موسی علیه السلام دریافت، آگاهی هایی است که از ماهیت پذیرش ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در اختیار داریم. پذیرش تحمیلی ولایتعهدی از سوی امام علیه السلام آن چنان که مأمون می پنداشت، به خلع سلاح علویان و فرونشاندن مبارزات آن ها منجر نشد، بلکه آتش توطئه عباسیان بغداد را شعله ور کرد. از سوی دیگر، موجب افزایش نفوذ معنوی امام علیه السلام در میان ارکان جامعه و حتی مخالفان وی شد، و نیز سبب سست شدن پایه های حکومت مأمون گردید. مأمون در چنین شرایطی تصمیم گرفت حضرت امام رضا علیه السلام را از میان بردارد. به عقیده نگارنده، حرکت احمد بن موسی علیه السلام هنگامی شکل گرفت که وی از تغییر مشی سیاسی مأمون نسبت به علویان آگاهی یافت. اگرچه برخی از گزارش های تاریخی حکایت از آن دارد که احمد بن موسی علیه السلام فقط برای دیدار برادرش به سوی مرو حرکت کرد، اما وقایع بعدی ثابت می کند که این حرکت، جنبه ملاقات خانوادگی نداشته است.

خبر حرکت کاروان احمد بن موسی علیه السلام از مدینه به سوی مرو، مأمون را هراسان کرد. کاروان از هر دیاری که می گذشت، بر تعداد همراهان افزوده می شد. مأمون دستور مؤکد داده بود که از حرکت کاروان جلوگیری و برادران امام رضا علیه السلام و خویشاوندان (رهبران این حرکت) را دستگیر کنند و بکشند. وقتی کار گزار بصره حکم مأمون را دریافت، کاروان احمد بن موسی علیه السلام از آن دیار گذشته بود، اما حاکم فارس برای جلوگیری از حرکت کاروان، در چند منزلی شیراز صف آرایی کرد و به رغم شکست های پی در پی، با مکر و حيله و انتشار خبر شهادت امام رضا علیه السلام و سست کردن روحیه کاروانیان دست به کشتار آن ها زد و سرانجام در نبردی نابرابر و ناجوانمردانه، حضرت احمد بن موسی علیه السلام را به شهادت رساند.

در این تحقیق، جنبه های دیگری از زندگانی احمد بن موسی علیه السلام از جمله ارتباط

میان زمان قیام احمد بن موسی علیه السلام و شهادت امام رضا علیه السلام و نیز ماجرای پیدایش

مرقد مطهر احمد بن موسی علیه السلام در شیراز بررسی شده است. شایان یادآوری است که برخی از مورخان و نسب شناسان نسبت به محل دفن احمد بن موسی علیه السلام در شهر شیراز تردید دارند و عده ای نیز محل دفن وی را در شیراز انکار کرده اند و آن را

از باورهای نادرست عامه می دانند، و با طرح فرض هایی، احمد بن موسی علیه السلام مدفون در شیراز را از نوادگان امام جواد علیه السلام یعنی احمد بن موسی (مبرقع) بن امام محمد التقی بن علی الرضا علیه السلامی دانند.

همچنین دیدگاه های دیگری وجود دارد که احمد بن موسی علیه السلام را منسوب به

احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن طاووس العلوی الحسینی، مشهور به سیدالسادات و مدفون در شیراز می دانند و با اختلافی که در مدفن احمد بن موسی الکاظم علیه السلام دارند، معتقدند که وی در یکی از شهرهای بلخ، بغداد، لواسان و یا اسفراین و... مدفون است.

در کتاب قیام و زندگانی احمد بن موسی علیه السلام (تألیف سال ۱۳۷۴)،<sup>(۱)</sup> مؤلف وعده کرده بود که نتیجه پژوهش خود را نسبت به برخی از این ابهام ها و تشکیک ها ارائه دهد، اما اینک که به فضل خداوند متعال و ارواح مطهر ائمه اطهار این توفیق نصیب این حقیر گردید که با اضافات و ملحقات - زندگانی سایر برادران امام رضا علیه السلام - به تعمیق و گسترش دامنه پژوهش پردازم، خرسندم که بسیاری از این ابهام ها را روشن ساخته ام.

در پایان، بر خود لازم می دانم از تلاش های خالصانه مدیر عامل بنیاد پژوهش های اسلامی، حجه الاسلام علی اکبر الهی خراسانی که با پی گیری های

ص: ۱۸

---

۱- - متأسفانه به سبب شتابی که در چاپ کتاب بود، کتاب یاد شده، با غلط های چاپی و حروف چینی نامناسبی عرضه شد. برای آگاهی بیشتر، مشخصات کتاب را در این جا می آورم: جلیل عرفان منش، زندگی و قیام احمد بن موسی، ج ۱، انتشارات بنیاد فارس شناسی، چاپ یکم، شیراز ۱۳۷۶.

مکرر به ترغیب و تشویق نگارنده برای تکمیل و ادامه پژوهش پرداختند، قدردانی کنم. نیز از اهتمام جناب آقای محمدمهدی فقیه محمدی جلالی در تکمیل مطالب فصل هفتم و پیشنهادهای آقای رسول سعیدزاده قدردانی می نمایم. امیدوارم که صاحب نظران و مورّخان ضمن بررسی نقادانه، مؤلف را از لغزش و کمبودهای این اثر آگاه کنند.

والسلام

جلیل عرفان منش

تهران - ۱۳۸۱

ص: ۱۹





حضرت احمد بن موسی علیه السلام، فرزند هفتمین پیشوای شیعیان، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و امّ احمد است که در میان همسران آن حضرت، محبوب ترین و داناترین آن ها به شمار می رفت. (۱) شرح عظمت، فضیلت و امانتداری مادر احمد بن موسی در مباحث بعد خواهد آمد.

منابع متعدد و معتبری وجود دارد که نسب حضرت احمد بن موسی علیه السلام را تأیید می کند. این منابع، به طور عمده شامل کتاب های انساب، رجال و تذکره هاست که در ذکر اسامی فرزندان ذکور حضرت امام موسی کاظم علیه السلام (۲) می نویسند: «احمد

ص: ۲۱

۱- - کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۷؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۶؛ صدوق ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳؛ محمد بن علی الاردبیلی، جامع الرواه، (متن عربی)، ج ۲، ص ۴۵۵؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۷۱؛ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۵۸؛ سیدجعفر بحر العلوم تحفه العالم فی شرح خطبه المعالم، ج ۲، ص ۲۷؛ روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، ص ۷۴؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸۴.

۲- - حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دارای هجده پسر و بیست و سه دختر بود؛ صاحب المجدی فی الأنساب الطالبین، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را دارای ۳۷ دختر و ۲۲ پسر می داند و می نویسد: و ولد موسی الکاظم ابن جعفر الصادق علیهما السلام سبعا و ثلاثین بنتا و عشرين ذکراً. غیر الاطفال... فأسماء بناته: ۱ ام عبدالله، (۲) وقسیمه، (۳) ولبابه، (۴) و أم جعفر، (۵) و أمانه، (۶) و کلثوم، (۷) و بریهه، (۸) و أم القاسم، (۹) و محموده، (۱۰) و آمنه الکبری، (۱۱) و علیّه، (۱۲) و زینب، (۱۳) و رقیه، (۱۴) و حسنه، (۱۵) و عائشه، (۱۶) و أم سلمه، (۱۷) و أسماء، (۱۸) و أم فروه، (۱۹) و آمنه، (۲۰) و أم ایبها، (۲۱) و حلیمه، (۲۲) و رمله، (۲۳) و میمونه، (۲۴) و آمنه الصغری، (۲۵) و أسماء الکبری، (۲۶) و أسماء، (۲۷) و زینب [الوسطی]، (۲۸) و زینب الکبری، (۲۹) و فاطمه الکبری، (۳۰) و فاطمه، (۳۱) و أم کلثوم الکبری ربت جعفر ابن أخيها عبیدالله فسمی ابن أم کلثوم، (۳۲) و أم کلثوم الوسطی، (۳۳) و أم کلثوم الصغری فی روایه و زاد الاشنانی، (۳۴) عطفه، ۳۵ و عباسه، (۳۶) و خدیجه الکبری، (۳۷) و خدیجه، و اسماء الرجال: سلیمان و عبدالرحمن و الفضل و احمد و عقیل و القاسم، و یحیی و داوود و...». محمد العلوی العمری، المجدی فی الأنساب الطالبین، ص ۱۰۶ به بعد؛ مرحوم سید نعمه الله جزائری در کتاب خود، تعداد فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام را ۳۲ نفر می شمارد که از میان آن ها ۱۳ تن پسر و ۱۹ تن دخترند. (۱) امام علی بن موسی الرضا علیه السلام (۲) ابراهیم العباس (۳) قاسم (۴) احمد (۵) محمد (۶) حمزه (۷) عبدالله (۸) اسحق (۹) عبیدالله (۱۰) زید (۱۱) حسین (۱۲) فضل (۱۳) سلیمان (۱۴) فاطمه کبری (۱۵) فاطمه صغری (۱۶) رقیه (۱۷) حکیمه (۱۸) أم ایبها (۱۹) رقیه کبری ۲۰ - کلثوم ۲۱ - ام جعفر ۲۲ - لبابه ۲۳ - زینب ۲۴ - رقیه صغری ۲۵ - علیّه ۲۶ - آمنه ۲۷ - حسنه ۲۸ - بریهه ۲۹ - عائشه ۳۰ - أم سلمه ۳۱ - میمونه ۳۲ - ام کلثوم. سید نعمه الله الموسوی الجزائری، الأنوار النعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ سایر منابع با تفاوت هایی این مطلب را آورده اند.

ابن موسی، محمد(۱) و حمزه از یک مادر (امّ احمد)(۲) و علی بن موسی الرضا علیه السلام، ابراهیم، عباس و قاسم، از یک مادر و اسماعیل، جعفر، هارون و حسن از یک مادر و عبدالله، اسحاق، عیدالله و زید از یک مادر و فضل، حسین و سلیمان از یک مادر می باشند»(۳).

ص: ۲۲

- ۱- معروف به سید میر محمد عابد که در جوار حرم مطهر احمد بن موسی مدفون است.
- ۲- «أمّه أم ولد و هی أم اخویه محمد و حمزه». ن.ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه چاپ دمشق، ج ۱۰، ص ۲۸۵؛ برخی مادر اسحاق بن موسی علیه السلام را «امّ احمد» ذکر کرده اند. ن.ک: عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۹۲.
- ۳- ابن طقطقی، الأصبلی فی أنساب الطالبیین، ص ۱۵۲؛ اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ عباس قمی، الکنی و الألقاب، چاپ نجف، ج ۲، ص ۳۲۲؛ ابن الجوزی، تذکره الخواص الأمّه فی معرفه الأئمه، ص ۱۹۸؛ ابن عنبه، عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۱۹۷؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۴؛ محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۸۴؛ سید مهدی بحر العلوم، الرجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۲۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۴؛ ابو جعفر محمد بن هارون نیشابوری، لب الأنساب، ص ۵۷۸؛ سید جعفر بحر العلوم، تحفه العالم، ج ۲، ص ۸۷؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۶؛ مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۶۹۲؛ باقر خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۱، ص ۶۰؛ جنید شیرازی، شد الازار، ص ۲۸۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ترجمه موسی خسروی، ج ۱۱، ص ۲۷۳؛ الاندلسی، جمهره أنساب العرب، ص ۶۱. و نیز ن.ک: جلیل عرفان منش، زندگانی و قیام احمد بن موسی علیه السلام ج ۱، صص ۱۹ - ۲۱.

## شخصیت و فضایل احمد بن موسی علیه السلام

در فضیلت احمد بن موسی علیه السلام، سخن بسیار است. به طور کلی از آنچه که نسب شناسان، علمای رجال، محدثان، محققان، مورخان، مؤلفان و نویسندگان در مدح احمد بن موسی و فضایل وی نوشته اند، برمی آید که او کریم، شجاع، فاضل، صالح، پرهیزگار، صاحب ثروت و منزلت، بزرگوار و با عزت بوده و نزد پدرش منزلتی خاص داشته است. پدرش او را بسیار می خواسته و وی را بر دیگران مقدم می داشته و مزرعه خود را به وی بخشیده است. وی وصی (ظاهری) بعد از پدرش بود و با قلم خود، قرآن بسیار نوشت و در زمان حیاتش هزار بنده آزاد ساخت و شخصی موثق و راوی احادیث زیادی از نیای خود بود.

این فضایل در منابع متعدد به صورت های گوناگون آمده است که ما در این جا به ضرورت با رعایت اختصار به برخی از آن ها اشاره می کنیم، زیرا این موضوع، علاوه بر افزایش آگاهی و معرفت ما نسبت به شخصیت احمد بن موسی علیه السلام، باعث تعمیق نظر و کمک به درک بهتر برخی مباحث مبهم و پیچیده ای می شود که از سوی عده ای از مورخان و نویسندگان نسبت به چند برهه از زندگی و شهادت وی بیان شده است.

شیخ مفید در ارشاد می نویسد:

ص: ۲۳

«و كان أحمد بن موسى كريماً جليلاً ورعاً و كان ابوالحسن موسى عليه السلام يحبه و يقدمه

و وهب له ضيعته المعروفه باليسيريه، و يقال إن أحمد بن موسى أعتق ألف مملوك»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: احمد بن موسی، مردی کریم، جلیل القدر بزرگوار و پارسا بود. حضرت موسی کاظم علیه السلام او را بسیار دوست می داشت. او را مقدم می دانست، و مزرعه خود را که به «یسیریه» معروف بود، به وی بخشید. گفته اند که احمد بن موسی در زمان خود، هزار بنده آزاد کرد.

اسماعیل بن موسی<sup>(۲)</sup> در فضیلت برادرش، احمد بن موسی می گوید:

«خرج أبي بولده لبعض أمواله بالمدينه ... و كان مع أحمد بن موسى عشرون رجلاً من خدم أبي و حشمه، إن قام أحمد قاموا معه، و إن جلس أحمد جلسوا معه و أبي بعد ذلك يرعاه ما يغفل عنه، فما انقلبنا حتى تشيخ أحمد بن موسى بيننا».

یعنی: همراه پدرم (امام موسی کاظم علیه السلام و بیست نفر از خادمان او از مدینه به سوی بخشی از املاک خود، بیرون شدیم و چنان رسم ادب و احترام نسبت به احمد به جای می آوردند که هرگاه (احمد) می نشست، آن ها (خدمتگزاران) می نشستند و چون برمی خاست، آن ها به پا می خاستند. پدرم احمد را در دل دوست می داشت و به او مهر می ورزید. هنگامی که احمد از پدرم دور می شد، پدرم پنهانی با گوشه چشم، به وی نگاه های گرم و محبت آمیز می کرد و چشم از او بر نمی داشت. ما پراکنده نمی شدیم، مگر

این که او (احمد)، از جمع ما بیرون می رفت.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۴

۱- - شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲- - اسماعیل بن موسی الکاظم علیه السلام از جمله علمای عصر خود بود. وی در ماجرای قیام ابوالسرایا، از طرف وی به فرمانروایی خطه فارس منصوب شد و بعد از شکست ابوالسرایا به مصر رفت و در همان جا اقامت گزید. وی دارای تألیفات فراوانی است که مهم ترین آن ها «جعفریات» است. ن.ک: باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام موسی کاظم علیه السلام ج ۲، صص ۴۷۵ - ۴۷۷.

۳- - شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۷؛ در اعیان الشیعہ با تفاوت اندکی آمده است؛ سید محسن امین، اعیان الشیعہ، ج ۳، ص ۱۹۱؛ نیز: مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۹۷؛ علیاری تبریزی، بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، ج ۱، ص ۹۷؛ تستری، قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشیعہ و محدثیهم، ج ۱، ص ۶۶۰.

محمد کَشّی در کتاب خود، احمد بن موسی را یکی از فضلائی عصر خود نام می برد و او را از محدّثانی می شمارد که احادیث زیادی از پدر و اجداد بزرگوارش نقل کرده و می نویسد که: احمد بن موسی به دست مبارک خویش، قرآن کریم را نوشته است. (۱)

سید محسن امین، در اعیان الشیعه به نقل از محمد بن هارون موسی نیشابوری (محدث نیشابوری) در کتاب *لُبّ الأنساب*، ضمن شرح فضایل احمد بن موسی علیه السلام می نویسد:

«... و يقال كان لأحمد بن موسى ثلاثة آلاف مملوك و أعتق ألف مملوك و كتب ألف مصحف بيده المباركة و كان عزيزاً جليلاً عظيم المنزلة و روى عن أبيه و آباءه عليهم السلام أحاديث كثيرة و...» (۲)

یعنی: و گفته می شود که احمد بن موسی سه هزار بنده داشت و هزار بنده را آزاد کرد و هزار قرآن با دست مبارکش نوشت و او با عزّت و بزرگواری و دارای منزلتی بزرگ بود. و

احادیث بسیاری از پدر و اجدادش روایت کرده است...

صاحب حدیقه الشیعه نیز در فضیلت احمد بن موسی علیه السلام می نویسد: محدّث نیشابوری، وجود مرقد احمد بن موسی را در شیراز تأیید کرده است، و احمد، محمد و حمزه را از یک مادر می داند و می نویسد: احمد بن موسی، بزرگواری

جلیل القدر بود که در نزد پدرش بر همه فرزندان مقدّم بود و پدر بزرگوارش او را در وصیت ظاهری به عنوان وصی پس از خود تعیین کرده، ولیکن در نسخه وصیت مختمه که خاص امامت من عندالله است، از وی نامی نبرده است.

در ذیل ترجمه محمد شهرستانی، برخی از شیعیان پس از حضرت موسی بن

ص: ۲۵

---

۱- - محمد کَشّی، الرجال، ص ۲۹۴.

۲- - سید محسن امین، اعیان الشیعه (چاپ بیروت، ج ۳، ص ۱۹۲؛ همین مضمون را صاحب جامع الأنساب از اعیان الشیعه، ولی به نقل از لباب الأنساب (بیهقی) در کتاب خود نقل می کند. مآخذ صحیح همان است که صاحب اعیان نقل کرده است؛ ن.ک: روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، ص ۷۷.

جعفر علیه السلام او را امام می دانند و به امامت حضرت رضا علیه السلام معتقد نیستند.<sup>(۱)</sup>

اقوال متعددی در جانبداری از امامت احمد بن موسی در کتاب رجال و فرق آمده است که شرح آن خواهد آمد. اما پیش از طرح این موضوع، لازم است، آگاهی هایی را درباره علل پیدایش فرق دینی در عصر امام موسی کاظم علیه السلام ارائه دهیم.

### ملاحظاتی درباره پیدایش فرق شیعه در زمان امام موسی کاظم علیه السلام و مسأله امامت احمد بن موسی علیه السلام

یکی از ویژگی های دوران عباسی، زایش فرقه ها و شعبه های دینی است. ما در این دوران، شاهد پیدایش عمده ترین فرقه های شیعه و جنجال های اعتقادی هستیم. اگر چه نمی توان عباسیان را عامل پیدایش این فرقه ها قلمداد کرد، اما بی گمان نقش مؤثر این خاندان در ایجاد شکاف و تفرقه میان شیعیان را نباید نادیده گرفت. هدف عمده عباسیان از دامن زدن به اختلاف های عقیدتی، تضعیف «امامت» و گسترش سلطه «خلافت» بود.

پراکنده کردن مردم از اطراف امامان به حق، علاوه بر تضعیف اقتدار سیاسی

امامت، تشکّل های انقلابی را که قادر به بسیج توده های مردم مسلمان بر ضد سلطه ستمکارانه عباسیان بودند، در نطفه خفه می کرد.

ص: ۲۶

---

۱- - سید محمد باقر خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، ج ۱، ص ۶۰ با دخل و تصرف؛ و نیز: سید مهدی بحر العلوم، رجال بحر العلوم، ج ۱، صص ۴۱۶ - ۴۱۷؛ اعیان الشیعه نیز همین خبر را به تفصیل همراه با اقوال دیگران می آورد، و در ادامه می نویسد: «و فی الوسيله قال بعضهم إنّ من جمله طوائف الشیعه من یقول یامامه أحمد بعد أبیه موسی دون أخیه الرضا و قال الشیخ منتجب الدین فی الفهرست ثقّه ورع فاضل محدّث. و فی الأنوار النعمانیة کان صالحاً ورعاً و عن کتاب لب الأنساب للسید أبی جعفر محمّد بن هارون الموسوی النیشابوری. أنّه قال أحمد بن موسی، کریماً شجاعاً، جلیلاً ورعاً و صاحب ثروه، جلیل القدر و المنزله و کان ابوالحسن علیه السلام و..»؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه (چاپ بیروت)، ج ۳، صص ۱۹۲ - ۱۹۳.

فرهنگ سیاسی عباسی همواره بر شالوده های مکر و حيله استوار بود. از این رو، اختلاف افکنی و ایجاد تفرقه در میان شیعیان از سوی سیاستگذاران عباسی به منظور حفظ و اقتدار خلافت، خود، موضوع چندان تازه و قابل بحثی نیست. اما این که خاندان عباسی در ایجاد یا تقویت این فرقه ها دست به چه کوشش های آگاهانه ای می زدند، به تحقیق مستقلی نیازمند است که جنبه های مختلف آن را بررسی و تحلیل کند.

علاوه بر این موضوع، سیاست ایجاد ارباب و ترس در مخالفان سیاسی حکومت، اعمال شکنجه های هولناک، سرکوب و وحشیانه خیزش های انقلابی، تلاش برای دور نگه داشتن ائمه علیهم السلام از مردم و جلوگیری از بیان حقایق و اسرار امامت در میان شیعیان، حصر و زندان های طویل المدت رهبران و پیشوایان دین، از جمله عواملی بودند که حکمرانان عباسی به طور مستقیم برای ادامه روند جدایی میان شیعیان و ائمه علیهم السلام اعمال می کردند.

تشکیل هسته های سرّی و زیرزمینی، گرایش به تقیه که از نتایج این اقدامات به شمار می روند، خود، عاملی بود که تحت تأثیر جوّ خفقانبار عصر عباسیان، به این تفرقه افکنی ها کمک می کرد. با وجود این، رواج عقاید الحادی و اندیشه های شرک آلود و خودخواهی های جاه طلبانه و جهل آمیز کسانی که از حلقه اتصال ولایت ائمه اطهار دور بودند، از جمله عوامل دیگری هستند که باید در ایجاد انشعاب های مذهبی از آن ها نام برد.

پیدایش این فرقه ها اگر چه در صفوف شیعیان شکاف و چند دستگی ایجاد کرد، اما این اختلاف ها چندان پایدار نماند و تحت رهبری و روشنگری پیشوایان دین، حقانیت امامت و ولایت آشکار شد، به طوری که امروز به جز معدود فرقه های شیعه، با پیروان اندک، از دیگر فرقه ها تنها در تاریخ نامی باقی مانده است. این فرقه ها در تاریخ مذاهب به فرق شیعه مشهورند؛ اگر چه برخی از آن ها منکر بدیهیات دین شدند و راه بدعت در پیش گرفتند، به گونه ای که به دشواری می توان



آن‌ها را شیعی و یا اسلامی نامید.

مسأله امامت احمد بن موسی علیه السلام و آنچه که درباره گرایش شیعیان پس از رحلت امام موسی کاظم علیه السلام به وی نسبت داده اند، موضوع اصلی بحث ماست. اما به ناچار برای روشن شدن این موضوع، لازم است علت‌های پیدایش فرقه‌های شیعی در دوران حیات و رحلت امام موسی کاظم علیه السلام را به طور اختصار بررسی کنیم.

پس از شهادت امام صادق علیه السلام اختلاف و چند دستگی بر سر امامت و جانشینی آن حضرت، به پیدایش شش فرقه عمده در میان شیعیان منجر شد. عده‌ای منکر شهادت امام صادق علیه السلام شدند و اعلام کردند که امام غیبت کرده است و در انتظار آن حضرت به عنوان «مهدی موعود» ماندند. این فرقه به «ناووسیه» که پیرو «عجلان بن ناووس» بودند، مشهور شدند.

گروه دیگر به امامت «اسماعیل» فرزند دیگر امام صادق علیه السلام قایل شدند و به سبب آن که اسماعیل در زمان حیات پدرش در گذشته بود، گفتند که او نمرده است و باز خواهد گشت و جهان را تحت امر خویش در خواهد آورد و او همان «مهدی» است. رهبر این گروه، ابی الخطاب محمد بود. از این رو، این فرقه را «خطایه» نیز نامیده اند.

فرقه دیگر بعد از شهادت امام جعفر صادق علیه السلام، اعلام کردند که امامت به فرزند اسماعیل «محمد بن اسماعیل» منتقل شده است، این طایفه را «مبارکیه» نامیدند. مبارک، غلام اسماعیل بن جعفر صادق و رهبر این فرقه بود.

گروهی از جماعت مبارکیه و خطایه به نوعی تناسخ معتقد شدند و گفتند که: روح امام صادق علیه السلام به بدن ابی الخطاب و پس از او به بدن محمد بن اسماعیل منتقل شده است. این فرقه، بعدها منشأ فرقه‌های مختلف اسماعیلیه شد که در تاریخ مشهورند و چون رهبری این گروه به دست «قرمطیه» بود، این طایفه را «قرامطه» نامیدند.

فرقه دیگری بعد از شهادت امام صادق علیه السلام به امامت فرزند دیگر آن حضرت،

یعنی «عبدالله بن جعفر افطح» معتقد شدند و «افطحیه» نام گرفتند.

ولی خیل عظیم شیعیان که متشکل از اصحاب امام صادق علیه السلام، علما و متکلمان

شیعه بودند، به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معتقد شدند و از روی نصّ آن حضرت که فرموده بودند: «سابع شما، قائم و امام شماست و آگاه باشید که وی هم نام صاحب تورات است»،<sup>(۱)</sup> به حلقه ولایت امام موسی کاظم علیه السلام درآمدند.

پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام بار دیگر، در میان پیروان آن حضرت، اختلاف و چند دستگی پیدا شد و پنج فرقه عمده به وجود آمد. عده ای در امامت حضرت توقف کردند و در حیات و رحلت امام شک ورزیدند و گفتند که ما نمی دانیم امام رحلت کرده یا در قید حیات است؛ امام به زندان هارون رفته، ولی از آن جا بیرون نیامده است و در رحلت وی تردید داریم و تا زمانی که بر این گمان باشیم، به رحلت وی گواهی نمی دهیم. این گروه، از این رو که چشم به راه حضرت موسی کاظم علیه السلام بودند، به «موسیویه» معروف شدند و برخی از منابع، آن ها را «مطوره» یا «مطوریّه» نیز نامیده اند.<sup>(۲)</sup>

عده ای نیز رحلت امام را منکر شدند و آن حضرت را «مهدی» نامیدند و سلسله امامت را در حضرت موسی کاظم علیه السلام ختم کردند. از این رو، در تاریخ، به «واقفیه» مشهورند. اختلاف نظر میان واقفیه، بعدها آن ها را به گروه های مختلفی منشعب کرد.

انگیزه اصلی این گرایش بیش از هر چیز، جنبه مادی داشت، زیرا کسانی که مروج این اندیشه بودند، عده ای از کارگزاران مالی امام موسی کاظم علیه السلام به شمار می رفتند و می خواستند تا به این وسیله، اموال امام را در نزد خود نگاه دارند.

ص: ۲۹

---

۱- روایت های متعددی به ذکر امامت حضرت موسی کاظم علیه السلام پرداخته اند، برای آگاهی ن.ک: شیخ مفید، الارشاد، صص ۲۶۴ - ۲۶۵، ۲۷۲؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، صص ۳۰۹ - ۳۱۱؛ اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، صص ۲۴۴، ۲۷۶.

۲- مطوره به معنی سگ های باران خورده است. این لقب از سوی مخالفانشان به آن ها نسبت داده شده است. ن.ک: حواشی و تعلیق الفرق بین الفرق، مؤلف محمد جواد مشکور، ص ۳۲۲.

از جمله رهبران واقفیه «ابی حمزه بطائنی»، «ابن زیاد بن مروان قندی» و «عثمان ابن عیسی رواسی» بودند که هنگام رحلت امام موسی کاظم علیه السلام اموال آن حضرت

نزد آن ها در مجموع، به یکصد و سی هزار دینار می رسید. (۱)

گزارش هایی در دست است که «عثمان بن عیسی رواسی» برای نگه داشتن اموال امام موسی کاظم علیه السلام با رواج این عقیده که وی همچنان در حیات است،

می کوشید تا از بازپس دادن اموال به امام رضا علیه السلام خودداری کند. گزارش شیخ صدوق (۲) و شیخ طوسی (۳) در این باره چنین است:

احمد بن حمّاد گوید: عثمان بن عیسی رواسی از جمله کار گزاران موسی بن جعفر علیه السلام در مصر بود و اموال بسیاری از جمله شش کنیز در نزد او بود. ابوالحسن الرضا علیه السلام درباره کنیزان و اموال به او پیغام فرستاد. در پاسخ نوشت: «پدرت از دنیا نرفته است». (۴) امام بار دیگر به او نامه نوشت و صحت رحلت پدر بزرگوارشان را یادآور شدند و بر رحلت وی دلیل آوردند، ولی او در جواب نوشت: «نمرده، او زنده و پاینده است و هر کس بگوید مرده است، یاوه گفته است». (۵)

گروهی نیز به رحلت آن حضرت اعتقاد پیدا کردند. این گروه در تاریخ مذاهب به «قطعیّه» مشهورند و در واقع «اثنی عشریّه» از این گروه به شمار می روند. اثنی عشریّه

و یا امامیه، پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام به امامت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام پیوستند. (۶)

ص: ۳۰

---

۱- - شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲- - همان.

۳- - شیخ طوسی، کتاب غیبت، ص ۴۳.

۴- - «إِنَّ أَبَاكَ لَمْ يَمُتْ».

۵- - در عیون اخبار الرضا ج ۱، ص ۴-۱۳ چنین آمده است: اگر پدر تو نمرده است، برای تو در این اموال حقی نیست، و اگر چنان که می گویی، مرده است، او به من دستوری نداده است که چیزی از این اموال به تو بدهم.

۶- - برای آگاهی بیشتر ن.ک: توضیح الملل، ترجمه الملل و النحل شهرستانی، به تصحیح و تعلیق سید محمدرضا جلالی، ج ۱، صص ۲۲۲-۲۲۹؛ عبدالقادر بغدادی، الفرق بین الفرق، ترجمه جواد مشکور، صص ۳۴-۳۶؛ اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، صص ۱۸-۲۳.

خوارزمی از علمای قرن چهارم، در مفاتیح العلوم، در ذکر نام های فرقه های شیعه از زیدیه، کیسائیه، عباسیه، غائبیه، غمامیه و امامیه نام می برد و فرقه امامیه را به چند گروه تقسیم می کند که شامل ناووسیّه، مفضلیه، قطعیه، شمطیه، واقفیه، ممطوره و احمدیه را در بر می گیرد، و درباره فرقه احمدیه می نویسد: «این گروه را به امامشان

احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام منسوب کرده اند. (۱)

در زمان امامت حضرت رضا علیه السلام، قیام های شیعی، جای خود را به اختلاف های دینی و فرقه گرایی دادند. با وجود این، از میان فرقه های فعال، فرقه «واقفیه» (۲) و «زیدیه» (۳) بیشترین نقش را در صحنه های سیاسی و اعتقادی این دوره، عهده دار بودند.

علاوه بر این، فرقه نوظهور «سبطیه» (۴) به رهبری محمد بن جعفر صادق علیه السلام و

مسأله جانبداری گروهی از شیعیان از امامت احمد بن موسی علیه السلام از رخدادهای دوران امامت حضرت رضا علیه السلام محسوب می شوند. بنا به گفته «جاسم حسین»، به

ص: ۳۱

---

۱- کاتب خوارزمی، مفاتیح العلوم، صص ۳۰-۳۵.

۲- درباره نگرش علی بن موسی علیه السلام نسبت به عقاید فرقه واقفیه، ن. ک: عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۴۰۶ به بعد.

۳- زیدیه: پیروان زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب اند، که در سال ۱۲۱ به شهادت رسید. شیعیان زیدی معتقدند امام و پیشوای دین باید از اولاد فاطمه علیها السلام باشد و غیر از اولاد او، امامت در خاندان دیگری مفروض نیست. آن ها شرط های دیگر امام را علم، زهد، شجاعت و سخاوت می دانند و همچنین بر این باورند که امام باید دعوی امامت و قیام مسلحانه کند. برای آگاهی بیشتر ن. ک: توضیح الملل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، صص ۱۶، ۴۰، ۳۰۲.

۴- درباره سمطیه آمده است: سمطیه امامت را از علی علیه السلام آغاز و به جعفر بن محمد علیه السلام ختم می کنند و معتقدند که پس از وی، فرزندش محمد بن جعفر به امامت رسید و این امر در خاندان او مستقر شد. این گروه را از این رو سمطیه می نامند که پیشوایی یحیی بن ابی سمیط را پذیرفته اند. ن. ک: اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۳۲.

استناد روایتی از «کشی» در کتاب اختیار معرفه الرجال، امام رضا علیه السلام در اثبات حقوق

امامت خود، نه تنها از جانب پیروان برجسته پدرش (فرقه های واقفیه و موسویه)، بلکه از سوی برادرش احمد بن موسی کاظم علیه السلام نیز با دشواری های فراوانی روبه رو بود و بسیاری از «امامیه» نسبت به نگرش «تقیه» آن حضرت خشنود نبودند و خود را در گردونه فعالیت های مخفی انقلابیون «زیدیه» قرار دادند و به احتمال، بدون اذن حضرتش وارد این فعالیت ها می شدند.<sup>(۱)</sup>

وی در جای دیگر، با تکیه بر چند سند از جمله، مسعودی در مروج الذهب می افزاید: «قیام های علویان در زمان مأمون که نوعاً ماهیت زیدی داشت، با حمایت برخی از فرق امامیه همراه بود. این فرق، پیروان احمد بن موسی کاظم علیه السلام و سبطیه، پیروان محمد بن جعفر همراه با برخی دیگر از جماعت امامیه را شامل می شد که بدون دستور مستقیم امام رضا علیه السلام صورت می گرفت.<sup>(۲)</sup>

### درنگی بر نقش احمد بن موسی و دیگر برادران امام رضا علیه السلام در قیام ابوالسرایا

«سری بن منصور» مشهور به «ابوالسرایا»<sup>(۳)</sup> جنگجوی بیابانگردی بود که در ماجراجویی های زیادی به طور فعال حضور داشت. او پس از شکست سپاهیان هرثمه با محمد بن ابراهیم معروف به «ابن طباطبا» آشنا شد. آن ها تصمیم گرفتند به

ص: ۳۲

۱- محمد کشی، اختیار معرفه الرجال، صص ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۲ و ۵۹۱ به نقل از جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سید محمد تقی آیه اللهی، ص ۷۲.

۲- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۲؛ طبری معتقد است که بخش عظیمی از پیروان امام رضا علیه السلام بدون دستور او در قیام ابوالسرایا شرکت کردند و سبب شرکت آن ها، این بود که متوجه شده بودند، برادران امام رضا علیه السلام از رهبران برجسته این قیام بوده اند و تصور می کردند که امام رضا علیه السلام حامی و پشتیبان آن هاست. کلینی نیز معتقد است که امام رضا علیه السلام از فعالیت های خویشان خود، آگاه بوده است ن.ک: طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۹؛ و نیز: کلینی کافی، ج ۸، ص ۲۵۷ به نقل از جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سید محمد تقی آیه اللهی، ص ۹۵.

۳- درباره قیام ابوالسرایا، ن.ک: یادداشت ها و پیوست های کتاب حاضر.

سلطه و حکومت خلفای عباسی پایان دهند. ابن طباطبا، قیام خود را پنهانی ساماندهی کرد و به دعوت و جذب نیرو پرداخت. ابوالسرایا با سپاهیان خود، به سوی نینوا رفت و در آن جا، قبر مطهر سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام را زیارت کرد، آن گاه راهی کوفه شد. ابن طباطبا نیز قیامش را در دَهْمِ جمادی ۱۹۹ آشکار کرد.

در قیام دَهْمِ جمادی ۱۹۹ که به رهبری روحانی محمدابراهیم طباطبا و رهبری نظامی ابوالسرایا شکل گرفت، قیام کنندگان با شعار «ما مردم را به جمع شدن در اطراف بهترین رهبر از خاندان محمد صلی الله علیه و آله دعوت می کنیم تا به آموزش های قرآن و سنت عمل کنیم» در کوفه گرد هم آمدند. ابوالسرایا به نام خود، سکه ضرب کرد و سه لشکر از عباسیان را شکست داد و سپس مداین را به تصرف درآورد. علاوه بر آن، ابوالسرایا تحت رهبری برادران امام رضا علیه السلام و بستگان آن حضرت، به منظور گسترش اقتدار خود در عراق، اهواز، فارس، حجاز و یمن مبارزان موفقی را گسیل داشت که در نتیجه این کار، زید بن موسی کاظم علیه السلام حاکم اهواز و بصره شد؛ فارس زیر نفوذ برادرش ابراهیم قرار گرفت؛ حسین بن ابراهیم بن علی، حاکم واسط شد و سلیمان بن داوود به حکمرانی مدینه رسید و حسین افطس را به امارت مکه گماشت. شکست قیام ابوالسرایا و قتل وی در بغداد در ربیع الاول سال ۲۰۰ موجب شد عده ای از گروه «واقفیه» احمد بن موسی علیه السلام را جانشین آن حضرت بدانند؛ اما چون او در قیام ابوالسرایا شرکت کرده بود؛ وی را رد کردند و در نتیجه،

شهادت امام هفتم را منکر و بر امامت آن حضرت متوقف شدند. آن ها امام موسی کاظم علیه السلام را زنده دانستند و او را مهدی قائم خواندند، و به امامت حضرت رضا علیه السلام که جانشین به حق پدرش بود، اعتراف نکردند.

کشی در رجال خود، ذیل ترجمه ابراهیم و اسماعیل از فرزندان ابوسمال می نویسد:

«و بهذا الإسناد، قال حدّثنی محمد بن أحمد بن أسید قال: لَمَّا كان من أمر أبي الحسن عليه السلام ما كان؛ قال إبراهيم و إسماعیل ابنا أبي سمّال: فنأتی أحمد ابنه، قال فاختلفنا إليه زمانا، فلَمَّا خرج أبو السرایا... خرج أحمد بن أبي الحسن عليه السلام معه، فأتینا إبراهيم و

إسماعيل، فقلنا لهما: إنَّ هذا الرجل خرج مع أبي السرايا فما تقولان قال: فأنكرا ذلك من فعله و رجعا عنه و قالوا: أبو الحسن حي، ثبت على الوقف» (۱).

یعنی: و به این اسناد به نقل از محمد بن احمد بن اسید گفت: بعد از ماجرای که برای حضرت امام موسی کاظم علیه السلام پیش آمد؛ پسران ابی سمال گفتند که ما نزد احمد بن موسی می رویم و مدتی با او رفت و آمد داشتند و هنگامی که ابوالسرایا قیام کرد... احمد بن موسی با او همراه شد. به ابراهیم و اسماعیل گفتیم که این مرد (احمد بن موسی) با ابوالسرایا قیام کرده است. شما چه می گوئید؟ آن ها کار او را انکار کردند و از (امامت) او برگشتند و گفتند: ابوالحسن زنده است، و ما بر وقف او ثابت می مانیم و...

قیام کنندگان مکه که بر حجاز و یمن، سیطره کامل داشتند، با شنیدن شکست نظامی یاران خود، در جبهه عراق پس از مرگ ابوالسرایا، محمد بن جعفر صادق علیه السلام را به امامت برگزیدند و با وی به عنوان خلیفه بیعت کردند و در ششم ربیع الثانی ۲۰۰، او را امیرالمؤمنین نامیدند؛ او سرانجام مدعی عنوان مهدی قائم شد. امام رضا علیه السلام منکر ادعای او شد؛ با وجود این، برای نجات جان محمد بن جعفر صادق و شکست نظامی وی کوشید و وی را نصیحت کرد تا قیامش را بر ضدّ عباسیان به تعویق اندازد. (۲)

اجتناب حکیمانۀ امام رضا علیه السلام از مبارزه رو در رو با حکام عباسی، موضوع جدیدی نبود. پیش از این، امام صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام قیام های زید بن علی و حسین بن علی (صاحب فخ) را در پشت پرده تقیه، یاری می کردند. بنابراین، نمی توان شرکت احمد بن موسی و دیگر برادران امام رضا را در قیام ابوالسرایا عاملی متعارض با خط مشی و یا دستورهای امام رضا علیه السلام قلمداد کرد.

ص: ۳۴

۱- - کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲ صص ۷۷۰ - ۷۷۱؛ نیز ن.ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، چاپ دمشق، ج ۱۰، ص ۲۸۰.

۲- - مسعودی، مروج الذهب، ج ۷، ص ۵۶؛ جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، صص ۹۷۶-۹۷۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، صص ۲۱۴-۲۱۶؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، صص ۸۱ - ۸۳، ۹۹، ۳۵۶، ۳۶۰ - ۳۶۳؛ نجاشی، الرجال، ص ۹۴؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ص ۱۵۵.

یکی از برجسته ترین چهره هایی که در قیام ابوالسرایا شرکت داشت، «ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام» بود. وی از سوی ابوالسرایا به عنوان حاکم یمن برگزیده شد. چند گزارش از منابع معتبر تاریخی در دست است که وی را متمایل به واقفیه و زیدیه معرفی می کند.<sup>(۱)</sup> با وجود این، وی در گفت و گویش با بکر بن صالح، برادرش امام رضا علیه السلام را می ستاید و وی را مقدم بر همه برادران خود می داند.

به عقیده نگارنده، آنچه که صاحب اختیار معرفه الرجال درباره شرکت احمد بن موسی و پیروانش در قیام های علوی (بر ضدّ مأمون) بدون دستور امام رضا علیه السلام نقل می کند، با تردید همراه است و روایت طبری بر این تردید می افزاید. طبری به طور اساسی، شرکت پیروان و شیعیان امام رضا علیه السلام را در این خیزش ها، از جمله در قیام ابوالسرایا، ناشی از حضور برادران امام در صفوف رهبری این نهضت می داند و معتقد است که شیعیان به تصور حمایت و پشتیبانی امام از این قیام ها، به آن ها می پیوستند. بنابراین، برخلاف ادعای جاسم حسین، شرکت احمد بن موسی علیه السلام را در قیام ابوالسرایا، با توجه به ویژگی های سیاسی عصر مأمون که به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت، نمی توان به عنوان منشأ معتبری برای اختلاف و یا مانعی میان امام رضا علیه السلام و احمد بن موسی علیه السلام قلمداد کرد.

گذشته از این، گزارش های دیگری در دست است که نشان می دهد فعالیت های سیاسی و نظامی احمد بن موسی علیه السلام و دیگر برادران آن حضرت، با آگاهی امام رضا علیه السلام صورت می گرفته است و به نظر می رسد چنانچه امام از کارهای سیاسی احمد بن موسی علیه السلام ناخشنود بودند، این را اعلام می کردند؛ هم چنان که در قیام برادرش «زید» (در واقعه بصره) به صراحت فرمودند.<sup>(۲)</sup>

روایت «کلینی»، از جمله مواردی است که مشارکت برادران امام در قیام

ص: ۳۵

- 
- ۱- برای آگاهی بیشتر از شخصیت ابراهیم بن موسی علیه السلام، ن.ک: شرح ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام.
  - ۲- جریر طبری، تاریخ طبری، چاپ بیروت، ج ۵، صص ۵۳۵ - ۵۴۴؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۴۷۸ - ۴۸۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۲۱ - ۴۶۱.



ابوالسرایا را توأم با آگاهی حضرت قلمداد می کند. وی برخلاف «طبری» و «کشی» که تردید دارند مشارکت احمد بن موسی علیه السلام در قیام ابوالسرایا بدون آگاهی و یا دستور امام رضا علیه السلام صورت گرفته است، باور دارد که امام رضا علیه السلام از فعالیت های خویشان خود، آگاه بوده است. (۱)

شیخ صدوق نیز گزارش ارزنده ای مبنی بر این آگاهی ارائه می دهد و می نویسد:

«محمد بن اثرم، رئیس شهربانی محمد بن سلیمان علوی بود؛ وی در زمان ابوالسرایا در مدینه اظهار می کرد گروهی از خویشان محمد بن سلیمان پیشنهاد کردند که اگر از پی ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام بفرستی تا با ما هم داستان شود، ما متحد خواهیم شد. آن گاه محمد بن سلیمان به من گفت: به نزد آن جناب برو، سلام مرا به وی برسان و بگو خویشان شما اجتماع کرده اند و مایل اند شما نیز به جمع ایشان پیوندید. اگر صلاح

بدانید، خوب است تشریف بیاورید. من خدمت ایشان رفتم، آن وقت در حمرا بود، پیغام را رساندم. فرمود: سلام مرا به او برسان و بگو پس از بیست روز خواهم آمد. من جواب آن جناب را رساندم. مدتی صبر کردیم، روز هجدهم «ورقا» سپهبددار جلودی وارد شد و با ما به جنگ پرداخت و ما را شکست داد. من به جانب «صورین» فرار کردم. یک وقت متوجه شدم که شخصی از پی من فریاد می زند: «اثرم!» به جانب او توجه کردم و دیدم علی بن موسی الرضا علیه السلام است و فرمودند بیست روز گذشت یا نه». (۲)

بی تردید چنانچه حضور احمد بن موسی و برادرانش در قیام ابوالسرایا در مخالفت با برادرانش امام رضا علیه السلام - به گونه ای که جاسم حسین مدعی آن می باشد - بود و یا موجب ناخشنودی برادرش امام رضا علیه السلام را فراهم می آورد، از سوی بزرگانی چون شیخ مفید، توثیق نمی شد.

مؤلف حیاة الإمام موسی بن جعفر علیه السلام در این باره، پس از آنچه که کَشی در معرفه الرجال خود آورده است، می نویسد:

«و نصت بعض المصادر أنّ احمد كان من جملة الخارجين مع أبي السرايا، فقد حدث

ص: ۳۶

۱- کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۲۵.

۲- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، به نقل از مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۱۵.

إبراهيم و إسماعيل ابنا أبي سمال قالوا: لَمَا كَانَ مِنْ أَمْرِ أَبِي الْحَسَنِ مَا كَانَ كَمَا نَأْتِي إِلَى أَحْمَدَ ابْنِهِ زَمَانًا، فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو السَّرَايَا خَرَجَ أَحْمَدُ مَعَهُ، فَقَصَّدَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أُسَيْدٍ، إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَ: لَهُمَا إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ خَرَجَ مَعَ أَبِي السَّرَايَا فَمَا تَقُولَانِ؟ فَانْكُرَا

ذلك منه و رجعا عنه و قالوا أبو الحسن حثي نثبت على الوقف (١) و ذهب بعضهم أنّ خروجه مع أبي السرايا قادح في عدالته و لكننا نشجب ذلك نظرا لتوثيق الشيخ المفيد و غيره من العلماء الأعلام له. (٢)

### دلایل جانبداری از امامت احمد بن موسی علیه السلام

جانبداری از امامت احمد بن موسی علیه السلام علاوه بر باورهای اعتقادی و فضیلت شخصی، از جنبه سیاسی نیز برخوردار است. این عامل اخیر، بر پیچیدگی موضوع می افزاید و ابهام های تاریخی را دامن می زند. رواج باورهای «زیدیه» که تقیه را انکار

می کردند و قیام به سیف (٣) (شمشیر) را یکی از شرایط بارز امامت می دانستند، در برابر مشی تقیه آمیز حضرت رضا علیه السلام عاملی برای حمایت از احمد بن موسی علیه السلام به شمار می رود. بدون شک، مشارکت احمد بن موسی علیه السلام در قیام «ابوالسرایا» به طور تعیین کننده ای اهمیت یافت، زیرا به همان میزان که تمایل «زیدیه» را برانگیخت، موجب رویگردانی مخالفان «زیدیه» از احمد بن موسی علیه السلام شد و نیز گروه «واقفیه» که در ابتدا احمد بن موسی علیه السلام را جانشین مشروع امام کاظم علیه السلام معرفی می کردند،

به دلیل شرکت وی در «ابوالسرایا»، امامت وی را منکر و در نتیجه، منکر شهادت امام هفتم و قایل به مهدویت وی شدند.

نکته دیگری که اهمیت دارد، اختلاف میان «وصی ظاهری» و «وصی حقیقی» است. در توضیح این مطلب باید افزود ائمه علیهم السلام در مواردی که احتمال تعرض به جانشین (وصی حقیقی) بعد از خود را می دانند، یک یا چند نفر را به عنوان

ص: ۳۷

۱- محمد کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۷۱.

۲- باقر شریف قرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳- کلّ هاشمی خرج بالسيف فهو الإمام.

جانشین (وصی ظاهری) می شناساندند. با وجود این، نزد خاصان و محرمان، وصی حقیقی خود را معرفی و معین می کردند.

در فضیلت احمد بن موسی علیه السلام و علم، تقوا و شجاعت وی، گفته های متعددی نقل شده است. برخی از منابع، او را در شمار یکی از اوصیای امام موسی کاظم علیه السلام نام می برند.<sup>(۱)</sup>

اعیان الشیعه و روضات الجنات از جمله منابعی هستند که از احمد بن موسی علیه السلام به عنوان وصی ظاهری امام موسی کاظم علیه السلام نام می برند: «او (احمد بن موسی) بزرگواری جلیل القدر بود که نزد پدر بزرگوارش مقدم بر همه فرزندان بود و امام در وصیت ظاهری، وی را به عنوان وصی پس از خود تعیین کرده بود ولکن، در نسخه مختومه که خاص امامت من عندالله است، از وی نام نبرده است».<sup>(۲)</sup>

یکی از روایت هایی که در اثبات جانشینی و امامت حضرت رضا علیه السلام در منابع مختلف به چشم می خورد، ماجرای امانت هایی است که امام رضا علیه السلام پس از شهادت پدرش امام موسی کاظم علیه السلام، از «ام احمد» (مادر احمد بن موسی علیه السلام) دریافت می کند. حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، هنگامی که از مدینه راهی بغداد بود، مواریث خود را نزد ام احمد به امانت گذاشت و فرمود: «هرکس در هر زمانی آمد این امانت ها را از تو خواست، بدان که در همان وقت به شهادت رسیده ام و آن شخص، جانشین من و امام واجب الاطاعه برای تو و دیگر مردم است».

هنگامی که حضرت رضا علیه السلام به نزد ام احمد آمد و امانت های پدر را خواست، ام احمد از خواسته آن حضرت دریافت که امام موسی کاظم علیه السلام در گذشته است، آن گاه وصایا را به امام رضا علیه السلام سپرد و با ایشان بیعت کرد.<sup>(۳)</sup>

ص: ۳۸

۱- - کلینی، اصول کافی، ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۹۷؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵.

۲- - محمدباقر خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۱، ص ۶۰؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۶؛ قاسم بن موسی کاظم علیه السلام نیز از جمله اوصیای آن حضرت به شمار می رود.

۳- - اصل عبارت بحرالعلوم به این شرح است: «و كانت أمه الخواتین المحترمات تدعی بأم أحمد و كان الإمام موسی علیه السلام شدید التلطف بها و لما توجه من المدینه إلى بغداد أودعها ودایع الإمامه و قال لها کلّ من جاءك و طالب منك هذه الأمانه فی أي وقت من الأوقات فاعلمی بأنّی قد استشهدت و أنّه هو الخلیفه من بعدی و الإمام المفترض الطاعه علیک و علی سائر الناس و أمر ابنه الرضا علیه السلام بحفظ الدار، و لما سمه الرشید فی بغداد جاء إليها الرضا علیه السلام و طالبها بالأمانه، فقالت له أم احمد: لقد استشهد والدك؟ فقال: بلی و الآن فرغت من دفنه، فاعطنی الأمانه التي سلّمها إليك أبي حين خروجه إلى بغداد و أنا خلیفته و الإمام بالحق علی تمام الجن و الإنس فشقت أم احمد جیبها و ردت علیه الأمانه و بايعته بالإمامه». بحر العلوم، تحفه العالم فی شرح خطبه المعالم، ج ۲، ص ۲۷؛ کلینی و دیگران با تفاوت هایی به ذکر این روایت پرداخته اند. ن.ک: اصول کافی، ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۳۸۱؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال در احوالات نبی و آل، ج ۲، ص ۲۵۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۰۷؛ باقر شریف القرشی، حیاه الامام موسی بن جعفر علیه السلام، ص ۳۶۶.

کلینی در اصول کافی درباره این که امام در چه زمانی درمی یابد که امر امامت به او منتقل شده است، شش روایت نقل می کند، و در یکی از آن ها به سند خودش از قول یکی از خدمتکاران خانه امام موسی بن جعفر علیه السلام به نام مسافر می گوید:

هنگامی که ابوبراهیم [امام موسی بن جعفر علیه السلام] را [به سوی بغداد] می بردند، آن حضرت به فرزندش امام رضا علیه السلام دستور داد تا وقتی که خودش زنده است، هر شب در منزل آن حضرت بخوابد تا خبرش به او برسد. مسافر گوید: ما هر شب بستر امام رضا علیه السلام را در دهلیز خانه می انداختیم و آن حضرت، پس از شام می آمد و می خوابید و صبح به خانه خویش می رفت. تا چهار سال بدین منوال گذشت. شبی از شب ها بستر حضرت را انداختند، ولی او دیر کرد و سرانجام هم نیامد. اهل خانه نگران و هراسان شدند و ما از غیبت آن حضرت، سخت پریشان شدیم. چون فردا شد، آن حضرت به منزل آمد و نزد اهل خانه رفت و متوجه امّ احمد شد و به او فرمود: «آنچه را پدرم به تو سپرده است، بیاور.» ناگاه امّ احمد فریاد کشید و سیلی بر

رخسارش زد و گریبانش را درید و گفت: به خدا مولایم وفات یافته است. حضرت رضا علیه السلام مانع گریه و زاری ایشان شد و فرمود: مبادا سخنی بگویی و آن را اظهار کنی تا خبر شهادت پدرم به حاکم مدینه برسد. سپس امّ احمد زنبیلی را با دو هزار (یا چهار هزار) دینار نزد او آورد و همه را تحویل امام رضا علیه السلام داد، نه به دیگران [زیرا

اموال شخصی آن حضرت نبود تا میان همه تقسیم شود؛ و به ظاهر چیزهای دیگری که ودیعه امامت باشد، در میان آن بود]. ام احمد [که برگزیده و محرم راز امام هفتم بود، خود ماجرای بالا را چنین بیان می کند]: آن حضرت، روزی محرمانه به من فرمود: این امانت را نزد خود حفظ کن، کسی را از آن آگاه نساز تا مرگ من فرا رسد. چون من درگذشتم، هر کس از فرزندان من نزد تو آمد و آن را از تو خواست، تحویلش بده، و بدان که من از دنیا رفته ام. اکنون به خدا نشانه ای که آقايم فرموده،

ظاهر شده است (و متوجه شهادت او گشته ام). امام رضا علیه السلام آن امانت ها را گرفت و به همه دستور داد از خبر دادن خودداری کنند تا خبر درگذشت امام موسی بن جعفر علیه السلام به مدینه برسد... چند روزی بیش نگذشت که نامه خبر وفات امام هفتم رسید. ما روزها را شمردیم و حساب کردیم، معلوم شد همان وقتی که امام رضا علیه السلام برای خوابیدن نیامد و امانت را گرفت، آن حضرت در گذشته بوده است. (۱)

بی شک تصریح در امامت حضرت رضا علیه السلام تردید میان وصی ظاهری و وصی حقیقی را به یقین مبدل ساخته است، و بنابراین، عدم آگاهی از آن، موجب جانبداری گروهی از امامت احمد بن موسی علیه السلام شد؛ با این فرض که تردید میان وصی ظاهری و وصی حقیقی نمی توانست برای مدت زیادی پایدار بماند و استمرار چنین تردیدی، نیازمند تقویت آن، توسط باورهای فرقه ای و یا دسیسه های عباسیان بود که در مورد اخیر، دامنه یافته های نگارنده برای اثبات موضوع، محدود است.

### پذیرش امامت احمد بن موسی الکاظم علیه السلام

شهرستانی صاحب الملل و النحل (در گذشته به سال ۴۲۷ هـ. ق.) در ذیل «مذهب اثنی عشریه» از اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت احمد بن موسی علیه السلام نام

می برد. وی معتقد است عده ای از شیعیان، پس از امامت حضرت امام موسی

ص: ۴۰

---

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۲۱۸ - ۲۱۹ با اندک تصرف؛ نیز ن. ک: سید جعفر بحر العلوم، تحفه العالم، ج ۲، ص ۸۲؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۷۷؛ باقر شریف قرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۳۶۵.

کاظم علیه السلام قایل به امامت احمد بن موسی علیه السلام شدند، و امامت برادرش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را نپذیرفتند:

«فاعلم أنّ من الشیعه من قال بأمامه: أحمد بن موسی بن جعفر علیه السلام دون أخیه علیّ

الرضا و من قال بعلیّ: شك أولاً فی محمد بن علی علیه السلام، اذ مات أبوه و هو صغیر غیر مستحقّ للإمامه، و لا علم عنده بمنهجها، و..» (۱)

یعنی: بدان که گروهی از شیعیان قایل به امامت احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام شدند و امامت برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام را نپذیرفتند و آن عده ای که به امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام معتقد شدند، در امامت محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) شک کردند. بعد از وفات پدرش (امام رضا علیه السلام) گفتند او به سبب کمی سن، شایسته امامت نیست و با راه های امامت، آشنایی ندارد.

پیش از این، درباره انگیزه های جانبداری گروهی از شیعیان از امامت احمد بن موسی علیه السلام سخن گفتیم. جنبه های سیاسی مسأله امامت احمد بن موسی علیه السلام به

احتمال از سوی شیعیان فعال و ماجراجوی (زیدیه) که منکر تقیه و مروج قیام مسلحانه بر ضد مأمون بودند، دامن زده می شد و چون قادر به درک موضوع حکیمانه و مشی تقیه آمیز حضرت نبودند، حضور احمد بن موسی علیه السلام در قیام مسلحانه ابن طباطبا و ابوالسرایا را نیز بی ارتباط و یا بدون دستور امام رضا علیه السلام می پنداشتند. بنابراین، علاوه بر انگیزه های سیاسی و یا انگیزه های دیگری چون باورها و تصورهای آن دسته از شیعیان که احمد بن موسی علیه السلام را به عنوان وصی حقیقی امام موسی کاظم علیه السلام قلمداد می کردند و همچنین، توجه به فضایل و عظمت و شخصیت احمد بن موسی علیه السلام، هر کدام به تنهایی می تواند عاملی برای جانبداری از احمد بن موسی علیه السلام محسوب شود. متأسفانه، فقر منابع و آگاهی های تاریخی از زندگانی احمد بن موسی علیه السلام نگارنده را از ارائه تصویر شفافی از انگیزه های هواداران امامت احمد بن موسی علیه السلام ناتوان می دارد، اما مسلم است که

ص: ۴۱

---

۱- ابن ابی بکر احمد الشهرستانی، الملل و النحل متن عربی، ج ۱، ص ۱۶۹؛ و نیز مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۷۱؛ محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۵۵.

اعتقاد به امامت احمد بن موسی علیه السلام دوام چندانی نیافت. به عقیده نگارنده، این ناپایداری را باید در مواضع و واکنش های منفی آن حضرت نسبت به طرح امامت وی و پافشاری بر ولایت برادر بزرگوارش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام جست. از میان گزارش های مندرج در منابع (در دو مقطع زمانی متفاوت) مسأله بیعت با احمد بن موسی علیه السلام به عنوان جانشینی امام موسی کاظم علیه السلام و جانبداری از امامت وی پس از شهادت امام رضا علیه السلام سخن به میان آمده است. پر واضح است که گرایش

به احمد بن موسی علیه السلام و جانبداری گروهی از امامت وی، نه تنها از منزلت احمد بن موسی علیه السلام نمی کاهد، بلکه، عظمت روحی و فضیلت معنوی وی را بیان می کند. خوشبختانه، در این مورد، گزارش های ارزنده ای در دست است که نشان می دهد وی حقیقت امامت و ولایت را پس از شهادت پدرش آشکار ساخته است. ماجرای اخیر یکی از مهم ترین روایت هایی است که در فضایل احمد بن موسی علیه السلام نقل شده است.

### **بیعت احمد بن موسی علیه السلام و مردم مدینه با علی بن موسی الرضا علیه السلام**

هنگامی که خبر شهادت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در مدینه منتشر شد،

مردم بر در خانه «ام احمد» جمع شدند. آن گاه همراه با احمد بن موسی علیه السلام به مسجد آمدند و به سبب شخصیت والای احمد بن موسی علیه السلام گمان کردند که پس از وفات امام موسی کاظم علیه السلام وی جانشین و امام است. به همین سبب، با وی بیعت

کردند و او نیز از آن ها بیعت گرفت، پس بر بالای منبر رفت و خطبه ای در کمال فصاحت و بلاغت بیان کرد و فرمود: «ای مردم، هم چنان که اکنون تمامی شما با من بیعت کرده اید، بدانید که من خود، در بیعت برادرم علی بن موسی علیه السلام هستم. او پس از پدرم، امام و خلیفه به حق و ولی خداست. از طرف خدا و رسولش بر من و شما واجب است که از او اطاعت کنیم».

پس از آن، احمد بن موسی در فضایل برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام سخن

گفت و تمامی حاضران، تسلیم گفته او شدند و از مسجد بیرون آمدند، در حالی که پیشاپیش آن ها احمد بن موسی علیه السلام بود. آن گاه خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و به

امامت آن بزرگوار اعتراف کردند. سپس همگی با حضرت امام رضا علیه السلام بیعت کردند

و حضرت علی بن موسی علیه السلام درباره برادرش (احمد) دعا فرمود: «هم چنان که حق را پنهان و ضایع نگذاشتی، خداوند در دنیا و آخرت تو را ضایع نگذارد».

بحرالعلوم صاحب تحفه العالم این موضوع را با جزئیات بیشتر شرح می دهد:

«فلما شاع خبر وفات الإمام موسى بن جعفر عليه السلام في المدينة اجتمع أهلها على باب أم أحمد و سار معهم إلى المسجد، و لما كان عليه من الجلاله و وفور العباده و نشر الشرائع و ظهور الكرامات ظنوا به أنه الخليفة و الإمام بعد أبيه عليه السلام فبايعوه بالإمامه،

فأخذ منهم البيعه، ثم صعد المنبر و أنشأ خطبه في نهاية البلاغه و كمال الفصاحه، ثم

قال: أيها الناس، كما أنكم جميعا في بيعتي فإني في بيعه أخى علي بن موسى الرضا عليه السلام و اعلموا أنه الإمام و الخليفة من بعد أبي، و هو ولي الله و الفرض علي و عليكم من الله و الرسول طاعته بكل ما يأمرنا. فكل من كان حاضرا خضع لكلامه و خرجوا من المسجد يقدمهم أحمد بن موسى عليه السلام و حضروا باب دار الرضا عليه السلام، فجددوا معه البيعه، فدعى له الرضا عليه السلام. و كان في خدمه أخيه مده من الزمان إلى أن أرسل المأمون إلى الرضا عليه السلام و أشخصه إلى خراسان و عقد له خلافة العهد» (۱).

ص: ۴۳

۱- سید جعفر آل بحرالعلوم، تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۷ - ۲۸؛ نیز ن.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، صص ۲۷۴-۲۷۶؛ مؤلف کتاب قیام سادات علوی، به نقل از حبیب پور دکنی، صاحب بحرالأنساب می نویسد: «گویند مادر آن حضرت احمد بن موسی موسوم به ام احمد از مخدّرات متشخصه و محترم ترین زنان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و زاهده عابده آن عصر به شمار می رفته است، و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در موقعی که به امر هارون عباسی به بغداد رفت و این همان سفری بود که دیگر به مدینه مراجعت نکرد، و دایع امامت را که عبارت از اشیای موروثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله بود به آن مجلله سپرد و در وصیت خود فرمود، هر وقت یکی از اولاد من، این اشیا را از شما طلب کرد و..» وی در ادامه به موضوعی اشاره می کند که نگارنده این سطور در منابع معتبر نیافتم؛ و می نویسد: «ام احمد تصور می کرد که این دولت [امامت] نصیب فرزند او امام زاده احمد، خواهد شد». مؤلف بحرالأنساب سپس به شرح سپردن وصایای حضرت امام موسی کاظم علیه السلام به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، مطابق با آنچه که در دیگر منابع آمده است، می پردازد. با وجود این، از بیعت کردن عده ای با احمد بن موسی علیه السلام در زمان حیات پدرش، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نام می برد: «امام زاده احمد را که عده زیادی در حال حیات پدرش (!؟) با او بیعت کرده بودند، به متابعت برادر گرامی خود وادار ساخت». عبارت اخیر با آنچه دیگران در ماجرای بیعت مردم مدینه و اقدام احمد بن موسی علیه السلام در ترغیب مردم به بیعت با برادرش امام رضا علیه السلام بیان کرده اند، تفاوت دارد. ن.ک: علی اکبر تشید، قیام سادات علوی برای خلافت،



ص ۱۶۹؛ نیز میرزا محمد ملک الکتاب، بحر الأنساب، چاپ بمبئی، ص ۱۳۵.

یعنی: هنگامی که خبر وفات امام موسی کاظم علیه السلام در مدینه پخش شد، مردم به در خانه امّ احمد آمدند و تجمع کردند (تا با احمد بن موسی بیعت کنند) او با آن ها به مسجد رفت و چون احمد بن موسی علیه السلام صاحب شکوه و جلال و اهل عبادت بسیار و نشر شرایع و ظهور کرامات بود؛ آن ها گمان بردند که وی جانشین و امام بعد از حضرت موسی کاظم علیه السلام است و با او بیعت کردند و او نیز از آن ها بیعت گرفت. سپس بالای منبر رفت و خطبه ای در نهایت شیوایی و کمال و فصاحت بیان کرد و آن گاه گفت: ای مردم، همان طور که اکنون تمامی شما با من بیعت کرده اید، بدانید که من، خود، در بیعت برادرم

علی بن موسی الرضا علیه السلام هستم، زیرا او امام و جانشین به حق پس از پدرم، و ولیّ خداست. از طرف خداوند و رسولش بر من و شما واجب است که از هر آنچه او به ما امر می کند، اطاعت کنیم. تمام حاضران تسلیم کلام او شدند و از مسجد بیرون آمدند، در

حالی که احمد بن موسی علیه السلام در پیشاپیش آن ها حرکت می کرد. آن گاه به خدمت

حضرت امام رضا علیه السلام رسیدند و با وی تجدید بیعت کردند. سپس امام رضا علیه السلام در حقّ او (احمد بن موسی) دعا کرد. احمد بن موسی مدتی در خدمت برادرش بود تا زمانی که مأمون در پی امام رضا علیه السلام فرستاد و او را برای ولایت عهدی از مدینه به خراسان دعوت کرد.

علاوه بر جانبداری از امامت احمد بن موسی علیه السلام پس از رحلت امام موسی

کاظم علیه السلام گزارش هایی از گرایش به امامت احمد بن موسی علیه السلام پس از رحلت امام رضا علیه السلام در منابع به چشم می خورد؛ نوبختی در فرق الشیعه می نویسد:

«... ثم أنّ اصحاب (علی بن موسی الرضا علیه السلام) اختلفوا بعد وفاته فصاروا فرقا «فرقه» منهم قالت بالإمامه بعد علی بن موسی علیه السلام لابنه محمّد بن علیّ علیه السلام و فرقه....» قالت بإمامه أحمد بن موسی بن جعفر أوصی إليه و إلى الرضا علیه السلام و أجازوها فی أخوین و أبوه

جعلہ الوصی بعد علی بن موسی و مالوا الی شبیه بمقاله الفطحیه» (۱).

یعنی: سپس یاران امام علی بن موسی علیه السلام پس از وفاتش اختلاف پیدا کردند و فرقه فرقه شدند و فرقه ای از آن ها پس از علی بن موسی علیه السلام امامت پسرش محمد بن علی علیه السلام [امام جواد علیه السلام] را پذیرفتند.... و گروهی قایل به امامت احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام شدند و گفتند پدرش [امام موسی کاظم علیه السلام] پس از امام رضا علیه السلام درباره امامت وی، وصیت کرده است. از این رو، امامت دو برادر را از پی یکدیگر جایز داشته اند [و گفته اند پدرش او را وصی بعد از علی بن موسی علیه السلام مقرر داده است] و سخنانی چون سخنان «فطحیه» بر زبان آوردند. (۲)

جاسم حسین درباره شکاف میان جانشینی پس از شهادت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز به نقل از مسعودی در اثبات الوصیه، نوبختی در فرق الشیعہ، قمی در کتاب المقالات و الفرق و نجاشی در کتاب الرجال می نویسد:

سنّ امام نُهم محمد جواد علیه السلام پیروان امام رضا علیه السلام را در حیرت فرو برده بود و این سؤال برای ایشان مطرح می شد که آیا آن حضرت، شرایط لازم را برای احراز امامت دارد یا نه؟ از این رو، هشتاد نفر از شخصیت های رهبری کننده امامیه از استان های مختلف در خانه عبدالرحمان بن حجاج در بغداد گرد هم جمع شدند تا اعتبار امامت امام جواد علیه السلام را مورد بحث قرار دهند. در میان آن ها، شخصیت هایی چون ریان بن صلات، صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمان، محمد بن حکیم، علی بن حسین واسطی و اسحاق بن اسماعیل بن نوبخت به چشم می خورد. آن ها با طرح پرسش هایی کوشیدند تا میزان آگاهی امام جواد علیه السلام را در مسأله حج و مناسک آن بیازمایند، دو گروه نتیجه گیری کردند که سنّ امام جواد علیه السلام مانع از احراز امامت

ص: ۴۵

---

۱- - نوبختی، فرق شیعہ، چاپ نجف به تصحیح سید محمد صادق بحر العلوم، صص ۸۵ - ۸۶؛ اشعری، المقالات و الفرق، به تصحیح جواد مشکور، ص ۹۳.

۲- - اشعری (در گذشته به سال ۳۰۱ هـ - ق.) در کتاب المقالات و الفرق با تفاوت هایی می آورد: «و فرقه ی امامه أحمد بن موسی بن جعفر و قطعوا علیه و ادعوا أنّ الرضا أوصی إلیه و إلی الرضا و أجازوها فی أخوین و قالوا فی مذاهبهم إلی شبیه بمذاهب الفطحیه أصحاب عبد الله ابن جعفر».

اوست. نخستین گروه از امامت عمّ او، احمد بن موسی کاظم علیه السلام جانبداری کردند،

در صورتی که گروه دوم از جمله ابراهیم بن صالح انعماطی به «واقفیه» پیوستند و قایل به قائم بودن امام موسی کاظم علیه السلام شدند، ولی بقیه قانع شدند که علم امام جواد علیه السلام جنبه استثنائی دارد و برای آن ها محقق شد که با وجود سن کم، آن حضرت واجد شرایط امامت است.<sup>(۱)</sup>

نوبختی در فرق الشیعه می نویسد:

«و كان سبب الفرقتين اللتين ائتمّت واحده منها بأحمد بن موسى و رجعت الأخرى إلى القول بالوقف أنّ أبا الحسن الرضا عليه السلام توفّي و ابنه محمد سبع سنين فاستصوبه و استصغروه و قالوا لا يجوز الإمام إلاّ بالغا ولو جاز أن يأمر الله عزّو جل بطاعه غير بالغ لجاز أن يكلف الله غير بالغ فكما لا يعقل أن يحتمل التكليف غير بالغ فكذلك لا يفهم

القضاء بين الناس و دقيقه و جليله و غامض الأحكام و شرائع الدين و جميع ما أتى به النبي صلى الله عليه و آله و ما تحتاج إليه الإمامه إلى يوم القيامة من أمر دينها و دنياها، طفل غير بالغ ولو جاز أن يفهم ذلك من قد نزل عن حدّ البلوغ درجه لجاز أن يفهم ذلك من قد نزل عن حدّ البلوغ درجتين و ثلاثاً و أربعا راجعاً إلى الطفوليّه حتّى يجوز أن يفهم ذلك طفل في المهد و الخرق و ذلك غير معقول و لامفهوم و لامتعارف.

ثم إنّ الذين قالوا بإمامه «أبي جعفر بن علي بن موسى» عليهم السلام، اختلفوا في كيفيّة علمه لحدّاته سنّه ضرورياً من الاختلاف: فقال بعضهم لبعض الإمام لا يكون إلاّ عالماً و أبو جعفر

غير بالغ و أبوه قد توفّي فكيف علم و من اين علم، فأجابوا.

فقال بعضهم لا يجوز أن يكون علمه من قبل أبيه لأنّ أباه حمل إلى خراسان و أبو جعفر ابن اربع سنين و أشهر و من كان في هذه السن فليس في حدّ من يستفرغ تعليم معرفه دقيق الدين و جليله و لكنّ الله عزّوجلّ علّمه ذلك عند البلوغ بضرور ممّا يدلّ

على جهات علم الإمام مثل الإلهام و النكت في القلب و النقر في الأذن و الرؤيا الصادقه

ص: ۴۶

---

۱- نوبختی، فرق الشیعه، صص ۸۵ - ۸۷؛ قمی، کتاب المقالات و الفرق، صص ۸۹ - ۹۱؛ مسعودی، اثبات الوصیّه، صص ۲۱۳ - ۲۱۵؛ به نقل از جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۸ با اندک تصرف.

و قال بعضهم: الإمام يكون غير بالغ ولو قلت سنّه لأنّه حجّه الله، فقد يجوز أن يعلم

و إن كان صبياً و يجوز عليه الأسباب التي ذكرت من الإلهام و... كما جاز ذلك عن سفله من حجج الله الماضين، و اعتلوا في ذلك بيحيى بن زكريا و أنّ الله آتاه الحكم صبياً و بأسباب عيسى بن مريم و بحكم الصبى بين يوسف بن يعقوب و امرأه الملك و بعلم سليمان بن داود حكماً من غير تعلّم و غير ذلك فإنّه قد كان في حجج الله ممّن كان غير بالغ عند الناس. (١)

يعنى: دليل دو گروهی که یکی از آن ها طرفدار احمد بن موسی علیه السلام شدند و دیگر

معتقد به وقف امامت شدند، این است که وقتی ابوالحسن امام رضا علیه السلام رحلت یافت، پسرش محمد [امام جواد علیه السلام] هفت ساله بود. گروهی او را کودک و خردسال شمردند و گفتند: امام باید مردی بالغ و رسا باشد و اگر خداوند بخواهد مردم را به پیروی از کودکی

نابالغ امر کند، لازم می آید غیر بالغ را مکلف کرده باشد؛ و چون از روی عقل، غیر بالغ

نمی تواند مکلف [به انجام تکالیف شرع] باشد؛ بنابراین، قضاوت میان مردم از فهم او خارج است، و از فهم احکام دقیق، استوار و پیچیده و شریعت دین و به طور کلی هر آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است و هرچه را که امت تا روز قیامت به آن احتیاج دارد، از امور دنیوی و اخروی عاجز می ماند، و اگر بگوییم کودکی که یک درجه از حد بلوغ پایین تر است، قادر به فهم آن امور باشد؛ لازم می آید کسی که دو یا سه یا چهار درجه و یا بیشتر از حد بلوغ پایین تر باشد، از همه معارف و دانستنی های دین آگاهی داشته باشد.

حتی از این سخن فراتر رفته، باید بگوییم که کودک گهواره ای و قنداقی نیز معارف دین را

درک می کند، در حالی که این امری غیر معقول و غیر متعارف می باشد.

پس کسانی هستند که به امامت ابی جعفر محمد بن علی بن موسی علیه السلام در مورد کیفیت علمش به دلیل کمی سنّ وی به گونه های مختلف اختلاف کرده اند. بعضی از آن ها گفته اند امام باید عالم باشد و ابوجعفر غیر بالغ است و پدرش وفات یافته، پس او چگونه بداند و از چه طریقی کسب علم کند. پس عده ای پاسخ دادند که جایز نیست که

علم او از نزد پدرش باشد، زیرا پدرش [امام رضا علیه السلام] را به خراسان بردند، در حالی که او چهار سال و چند ماه داشت و کسی که در این سن باشد، در حدّ فردی نیست که معرفت دقیق دینی را تحلیل کند، با وجود این، خداوند - عزوجل - او را در زمان بلوغ به علم امامت که دارای راه ها و روش ها و ابعاد گوناگون است، آگاه کرد؛ مانند الهام در قلب و یا گوش و یا رؤیای صادقانه در خواب و... .

و بعضی از آن ها گفته اند: امام هر چند غیر بالغ و کم سن باشد، ولی او حجت خداست و جایز است که بدانند هر چند که کودک باشد و دلایل و اسبابی که برای او ذکر شد از قبیل الهام و رؤیای صادقانه و... همه این ها برای او جایز است؛ همان طور که برای

اسلاف او جایز بوده است؛ در این مورد به یحیی پسر زکریا استناد می جویند که خداوند، حکومت را در کودکی به او داد و به دلیل عیسی بن مریم و به حکم پسر بچه میان یوسف بن یعقوب و همسر پادشاه و به علم سلیمان، پسر داوود که حکمی غیر آموختنی بود که این ها حجّت های خدایند که در نزد مردم، غیر بالغ هستند... (۱).

گزارش نوبختی و دیگران از گردهمایی هشتاد تن از شخصیت های برجسته شیعه که به منظور تعیین احراز امامت حضرت امام جواد علیه السلام در خانه عبدالرحمان بن حجاج (۲) در بغداد اجتماع کردند، آخرین گزارش ثبت شده از تمایل شیعیان به امامت احمد بن موسی علیه السلام است که بی شک پس از شهادت امام رضا علیه السلام، یعنی در

ص: ۴۸

۱- - برای آگاهی بیشتر درباره امامت حضرت امام جواد علیه السلام ر.ک: محمد کاظم قزوینی، الامام الجواد علیه السلام، چاپ بیروت؛ جعفر مرتضی عاملی، زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام؛ مرتضی مدرسی چهاردهی، زندگانی حضرت امام جواد و جلوه های ولایت؛ ابوالقاسم سحاب، سرور الفؤاد؛ عماد الدین حسین اصفهانی، زندگانی حضرت امام محمد تقی جواد علیه السلام؛ سید مصلح الدین مهدوی، عطیه الجواد علیه السلام؛ عباس فیض، جدی المعجزات.

۲- - عبدالرحمان بن حجاج بجلی، غلام خاندان بجلی از اهل کوفه فروشنده پارچه سامری، ساکن بغداد بود. وی از ابوعبدالله و ابوالحسن علیهما السلام روایت کرده است. عبدالرحمان بن حجاج در ابتدا به مذهب کیسانیه معتقد بود، اما بعدها به مذهب حق بازگشت و به امامت ائمه علیهم السلام اقرار کرد. وی صاحب کتاب هایی است که برخی علمای شیعه از آن روایت کرده اند. ر.ک: نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۷۸، به نقل از باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگی امام کاظم علیه السلام، ج ۲، ص

سال ۲۰۳ مطرح شده است. در این گردهمایی، گروهی از امامت احمد بن موسی علیه السلام حمایت کردند و عده ای نیز به فرقه «واقفیه» که به مهدویت امام موسی کاظم علیه السلام قایل بودند، پیوستند و بقیه به امامت حضرت جواد علیه السلام معتقد شدند.

در این گزارش از افرادی سخن به میان آمده است که بعضی از آن ها در زمان حیات امام رضا علیه السلام دار فانی را وداع کردند؛<sup>(۱)</sup> از جمله عبدالرحمان بن حجاج که میزبان گروه هشتاد نفره در بغداد بود.<sup>(۲)</sup> علاوه بر این، گزارش هایی در دست است که تأیید می کند قیام و شهادت احمد بن موسی علیه السلام در سال های ۲۰۱ تا ۲۰۳ هـ. ق.، یعنی در فاصله پذیرش ولایت عهدی علی بن موسی الرضا علیه السلام و پیش از ماه صفر سال ۲۰۳ که تاریخ شهادت امام می باشد، روی داده است.<sup>(۳)</sup>

هر چند که اثبات جانبداری از امامت احمد بن موسی علیه السلام در پیش و یا پس از شهادت امام، کاری دشوار است و به نظر می رسد در گزارش نوبختی خلط و نقصان راه یافته اما به طور قطع می توان گفت که جانبداری از امامت احمد بن موسی علیه السلام هیچ گاه نشأت یافته از تمایل و خواست آن حضرت نبوده است؛ هم چنان که در ماجرای بیعت مردم مدینه با احمد بن موسی علیه السلام آمد، آن بزرگوار با رشادت و جوانمردی کم نظیر، بیعت مردم مدینه را فرو گذاشت و خود به همراه بیعت کنندگان به منزل برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام رفت و دست بیعت به امام داد.

ص: ۴۹

---

۱- - نفی اعتبار سند گردهمایی هشتاد نفره، مطمح نظر نگارنده نیست؛ چون درباره تاریخ شهادت احمد بن موسی علیه السلام اختلاف است. احتمال این که در آن مقطع زمانی، احمد بن موسی علیه السلام در مدینه و یا در راه مرو بوده است، نیز وجود دارد.

۲- - اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۴۷؛ باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳- - عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۷؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۸؛ روضاتی، جامع الأنساب، ص ۵۶؛ جعفر مرتضی حسینی، زندگی سیاسی هشتمین اماممتن فشرده، صص ۲۱۱، ۲۱۴. و نیز؛ ن - ک. به: جلیل عرفان منش، زندگانی و قیام احمد بن موسی علیه السلام، ص ۴۹ - ۵۲.





هارون الرشید در اواخر حکومت خود، با بحران‌های شدید سیاسی و اختلاف‌های داخلی روبرو بود. خراسان که روزگاری پایگاه قیام عباسیان بر ضد امویان به شمار می‌رفت، به دلیل دور بودن از مرکز خلافت، به کانون قیام‌های ضد عباسی تبدیل شده بود. هارون الرشید برای سرکوبی و دفع یورش‌های شورشیان، (۱) خود عازم خراسان شد و مأمون را که مدتی عهده‌دار حکومت خراسان بود، به همراه برد. هم‌زمان با این حوادث، قیام‌های علویان که در اثر سیاست سرکوب‌گرایانه و ستمکارانه هارون روز به روز شدت می‌گرفت، پایه‌های حکومت وی را در سراسر قلمرو پهن‌آور عباسیان لرزان می‌کرد. علاوه بر این‌ها، اختلاف‌ها و رقابت‌های خاندان حکومتی بر سر جانشینی، هارون را بر آن داشت که خلافت را پس از خود، به «محمد امین» بگمارد، مشروط بر این که بعد از «امین»، «مأمون» عهده‌دار خلافت شود.

با مرگ هارون در «طوس»، محمد امین قدرت را در دست گرفت، اما به زودی

ص: ۵۱

امین در اثر تحریک «عباسیان متعصب» که همواره مأمون را یک «کنیززاده»<sup>(۱)</sup> و یک عباسی غیر اصیل می خواندند، بر آن شد تا خلاف وصیت پدر، فرزند خردسالش «موسی» را به جانشینی خود برگزیند و به مأمون دستور داد از مرو به بغداد بازگردد.

مأمون که از توطئه پنهانی این دعوت آگاه شد، از رفتن سر باز زد. او خود را امیرالمؤمنین خواند و بر ضد برادرش شورید.<sup>(۲)</sup> این کار، آغاز یک مبارزه خونین در میان فرزندان هارون الرشید بود که با پیروزی مأمون پایان یافت، اما تبعات ناشی از آن تا پایان حکومت او باقی ماند.

مأمون هنگامی در اوج این جدال قرار گرفت که عیسی بن ماهان به سوی خراسان لشکر کشید و قصد داشت با غل و زنجیر، مأمون را به نزد امین بازگرداند. هم زمان با این حوادث، فتنه صاحب السیریر در خراسان بالا گرفت و مأمون در شرایطی صددرصد بحرانی در حالی که قصد پناهنده شدن به امیر کابل را در سر می پروراند،<sup>(۳)</sup> دست توبه بالا برد و با خدای خود، عهد و پیمان بست که اگر بر برادرش امین پیروز شود، خلافت را به جایگاه اصلی آن که حق اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام است، بازگرداند.<sup>(۴)</sup> هنگامی که مأمون با یاری طاهر بن حسین (ذوالیمینین)، هرثمه بن اعین و فضل بن سهل (ذوالریاستین) بر برادرش امین پیروز شد و قدرت را به دست گرفت،<sup>(۵)</sup> اگر چه به ظاهر از محبت و دوستی آل علی سخن می گفت، اما در واقع نیازمند عامل تعدیل کننده ای بود تا اوضاع متلاطم سیاسی حکومت خود را پس از پیروزی ثبات بخشد و این ویژگی را در شخصیت علی بن

ص: ۵۲

۱- - مادر مأمون، کنیزی از بادغیس خراسان بود.

۲- - دینوری، اخبار الطوال، صص ۴۳۵ - ۴۴۳.

۳- - ابن اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱۰، ص ۲۱۷؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۵۰ - ۴۵۱.

۴- - شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۸۶؛ ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۵- - طبری، تاریخ طبری چاپ بیروت، ج ۵، صص ۱۲۲، ۱۲۸ و ۱۳۲؛ ابن اثیر، کامل فی التاریخ (چاپ بیروت)، ج ۴، صص ۱۳۵، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۶۲؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، صص ۲۰۵، ۳۱۱.

## ولایت عهدی امام رضا علیه السلام

طرح ولایت عهدی علی بن موسی الرضا علیه السلام در شرایطی مطرح شد که مأمون دریافت عوامل تهدید کننده قدرتش پس از امین هم چنان پابرجا مانده بود. «نصر بن سیار» در نواحی «حلب» سر به شورش برداشت و سپاه طاهر<sup>(۱)</sup> را تا «رقه» به عقب نشینی واداشت. حسن هرشی با شعار «الرضا من آل محمد» در عراق خروج کرد و ابن طباطبا و ابوالسرایا در کوفه و زید بن موسی<sup>(۲)</sup> در بصره و اهواز به پاخاستند. در یمن، ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام و در فارس، اسماعیل بن موسی بن کاظم علیه السلام سر به شورش برداشتند و حسن بن افضس، در مکه و محمد بن سلیمان در مدائن، قدرت را در دست گرفتند. مدینه به دست محمد بن جعفر سقوط کرد، و احمد بن عمر بن خطاب ربعی بر نصیبین و توابع آن مستولی شدند. سید بن انس در موصل، موسی بن مبارک یشکری در میان فارقین، عبدالملک بن حجاج سلمی در ارمنستان و محمد بن روادارزی در آذربایجان و ابودلف عجلی در عراق عجم، پرچم شورش را بر دوش گرفتند.<sup>(۳)</sup>

ص: ۵۳

- 
- ۱- - طاهر بن حسین.
  - ۲- - زید بن موسی، شهر بصره را که پایگاه عثمانیان خلیفه سوم بود، در آتش قیام خود، سوزاند.
  - ۳- - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب چاپ نجف، ج ۳، ص ۴۷۱؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۱۵؛ زرکلی، الاعلام، ج ۹، ص ۷۵ و ج ۵، ص ۳۵۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۲۶ - ۴۶۰؛ ابن اثیر، کامل تاریخ اسلام و ایران، ج ۱۰، صص ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۷ - ۲۵۲؛ جریر طبری، تاریخ طبری (چاپ تهران)، ج ۱۳، صص ۵۶۲۹، ۳۶۳۸، ۵۶۶۰ و (چاپ بیروت)، ج ۵، صص ۱۲۳، ۱۳۷؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، صص ۴۰۱ - ۴۰۲، ۴۱۸، ۴۴۱ - ۴۴۲؛ دینوری، اخبار الطوال، صص ۴۳۳ و ۴۴۳؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ترجمه رسولی محلاتی، شماره صفحه ندارد؛ قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا، صص ۴۷۵ - ۴۹۷، ۵۰۱ - ۵۴۱ و سایر قیام علویان، صص ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۷، ۵۰۱، ۵۳۵؛ ابن عنبه، عمده الطالب فی الأنساب آل ابی طالب (چاپ بمبئی) نگاه کلی به قیام ابن طباطبا، صص ۱۵۲ - ۲۰۵؛ سایر قیام علویان، صص ۱۱۸ - ۱۷۷، ۲۰۳ - ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۴۳.

علویان، تنها منبع خطر به شمار نمی آمدند، خاندان عباسی نیز عامل تهدید کننده ای به شمار می رفت که بغداد را به کانون توطئه بر ضد مأمون تبدیل کرده بود. زبیده، مادر امین که همواره مأمون را به عنوان یک کنیززاده می نگریست، با پوشیدن خلعت امیرالمؤمنینی، او را به چشم یک غاصب پیروز، و قاتل فرزندش می دید. تحریکات او و تلاش سایر عباسیان متعصب نزدیک بود مأمون را از خلافت برکنار کند. آن ها دست بیعت به سوی منصور بن مهدی عموی مأمون دراز کردند.<sup>(۱)</sup> اما منصور، بیعت آن ها را وا گذاشت و فرمانداری بغداد را عهده دار شد. سرانجام، عباسیان توطئه گر، گرد ابراهیم بن مهدی آمدند و با وی دست بیعت دادند.<sup>(۲)</sup> از آن پس، قلمرو عباسی در یک زمان شاهد دو خلیفه، یکی در بغداد و دیگری در مرو بود.

این جدایی و انشقاق سیاسی به همان میزان که از اقتدار حاکمان عباسی می کاست، موجب افزایش مهر و علاقه مردم نسبت به خاندان علی بن ابی طالب می شد.

در چنین شرایطی، مأمون، حیات سیاسی خود را در گرو حمایت از عنصر علوی یافت و برخلاف شیوه اسلاف خود، با تغییر موضع و گرایش مبالغه آمیز به علویان، طرح ولایت عهدی علی بن موسی الرضا علیه السلام را به طور جدی پی گرفت تا با ورود «عنصر سومی»، رقبای عباسی خود را از صحنه سیاست بیرون کند و با نزدیک شدن به خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام حکومت خود را مشروعیت بخشد. از این رو، رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم را روانه مدینه کرد تا امام را به هر قیمت

به سوی مرو بفرستند. در منابع، گزارش های زیادی درباره عدم پذیرش ولایت عهدی از سوی امام رضا علیه السلام ثبت شده است. فراوانی این اخبار، حاکی از شدت

ص: ۵۴

۱- ابن اثیر، کامل تاریخ اسلام و ایران، ج ۱۰، ص ۲۶۷.

۲- همان، ج ۱۰، صص ۲۶۷ - ۲۶۸؛ طبری، تاریخ طبری چاپ بیروت، ج ۵، ص ۱۳۹، (چاپ تهران) ج ۱۲، ص ۵۶۶۰؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۱؛ ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۳۰۱؛ نخجوانی، تجارب السلف، ص ۱۵۸.

امتناع و مخالفت امام نسبت به هدف های پنهان و آشکار «ماهیت ولایت عهدی» و مأمون است. (۱)

کوشش های مأمون برای واداشتن امام به پذیرش خلافت و ولایت عهدی با فشار و تهدیدهای شدیدی همراه بود: «اگر ولایت عهدی را نپذیری، تو را به این کار مجبور می کنم و اگر باز هم نپذیری، گردنت را خواهم زد». (۲) سرانجام، امام با کراهت ولایت عهدی مأمون را مشروط به آن که در عزل و نصب و امور حکومت مداخله نکند، پذیرفت.

مأمون در ادامه سیاست نزدیک شدن به علویان، حضرت علی بن موسی علیه السلام را

«رضا» (۳) خواند و دستور داد به نام وی سکه بزنند و در تمامی شهرها و بخش ها نام امام را در خطبه ها بیاورند. آن گاه لباس سیاه را که نشان عباسیان بود، از تن بیرون

آورد و لباس سبز را به رسم علویان پوشید. (۴) و دخترش امّ حبیب (۵) را در یک ازدواج

ص: ۵۵

- 
- ۱- - شیخ مفید، الإرشاد، صص ۲۹۰ - ۲۹۱؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ص ۱۹۶؛ ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۱۹۱؛ مسعودی، اثبات الوصیّه، ص ۳۹۴؛ جریر طبری، دلائل الائمه، ص ۱۷۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۲.
  - ۲- - شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۳۹۰، ۳۹۷؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۳۶۷؛ عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، عربی، ج ۱، صص ۶۶ - ۶۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، (چاپ نجف)، ج ۳، صص ۴۷۱ - ۴۷۲؛ ملا محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، صص ۱۱۷، ۱۲۰.
  - ۳- - درباره این که مأمون، حضرت علی بن موسی را ملقب به رضا کرد، در منابع اختلاف نظر است. شیخ عباس قمی، از جمله کسانی است که به استناد روایتی از بزنتی به نقل از حضرت امام محمد تقی علیه السلامی نویسد: «خداوند، آن مولود را به رضا مسمی گردانید، برای آن که پسندیده خدا بود». ن.ک: شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۲۹۸.
  - ۴- - رنگ سبز، رنگ مورد علاقه پیامبر علیه السلام بود؛ از این رو، علویان این رنگ را به عنوان نشانه خود برگزیدند و بنی امیه نیز رنگ سفید و بنی عباس رنگ سیاه را انتخاب کردند. (ن.ک: امیر علی، روح الاسلام، ص ۲۸۶؛ فلیپ حتی، تاریخ عرب، ص ۴۰۳؛ محمد مناظر احسن، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ص ۶۸.
  - ۵- - امّ حبیب، چهل سال از امام کوچک تر بود.

هدف های ولایت عهدی، آن چنان که مأمون محاسبه می کرد، تحقق نیافت. امام پس از پذیرش ولایت عهدی مواضعی گرفت که معادلات سیاسی مأمون را بر هم زد. ماجرای برپایی نماز عید به سنت رسول الله، (۲) بیانیه افشاگرانه امام در مجلس ولایت عهدی و مفاد دست خط (۳) حضرت بر پشت عهد نامه ولایت عهدی، کارهایی بود که امام برای اثبات حقانیت خاندان وحی انجام داد. این کارها، به اعتلای آیین تشیع در درون حکومت عباسی و بروز دشواری های فراوان برای مأمون منجر شد.

دیری نپایید که مأمون دریافت ولایت عهدی امام، «ضربه گیر» در برابر دسیسه چینی عباسیان و آتش های برافروخته قیام های علوی نیست، بلکه نفوذ و شخصیت علمی و معنوی امام در میان جامعه و حتی مخالفان مذهبی اش، آن حضرت را به یک «ضربه زننده» بر پیکره حکومت او تبدیل کرده است. بنابراین، او چاره ای جز بازگشت به شیوه نیاکان خود، در برخورد با شیعیان نداشت. از این رو،

ص: ۵۶

---

۱- - سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۷؛ ابن خیاط، تاریخ خلیفه، ج ۲، ص ۵۰۸؛ ابن طلحه، مطالب السؤل، ص ۸۵؛ ابن اثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۴۸؛ ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۳۰۱؛ ابن اثیر، تاریخ کامل ترجمه عباس خلیلی، ج ۱۰، ص ۲۷۰؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ترجمه جواد نجفی، صص ۳۹۷ - ۳۹۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۲۰؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷۶؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۰۰؛ عطاردی، مسند الامام الرضا، (عربی)، ج ۱، ص ۷۰؛ میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ج ۳، ص ۴۵۹؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲- - شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، صص ۲۵۶ - ۲۵۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ مقدّس اردبیلی، حدیقه الشیعه، صص ۶۵۵ - ۶۵۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، چاپ نجف، ج ۳، صص ۴۷۸ - ۴۷۹؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ترجمه نجفی، صص ۳۹۶ - ۳۹۷.

۳- - برای آگاهی از متن کامل ولایت عهدی و دست خط امام رضا علیه السلام ر.ک: اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۳، صص ۱۷۲-۱۷۹؛ و نیز: ابن صباغ، فصول المهمه فی معرفه الأئمه، چاپ دارالخلافة تهران، صص ۲۷۳ - ۲۷۴.

تصمیم گرفت طی حادثه ای طبیعی، توطئه قتل امام را بچیند.<sup>(۱)</sup>

## زمینه های قیام احمد بن موسی علیه السلام

منابع تاریخی، آگاهی های در خور توجهی از زندگی احمد بن موسی علیه السلام، پیش از قیام و یا هجرت او به سمت فارس ارائه نمی دهند و چنانچه به گزارش های معدودی که در لابه لای متون تاریخی و تذکره ها آمده است، اکتفا کنیم، قادر به دریافت زمینه های قیام احمد بن موسی علیه السلام و شناخت علل آن نخواهیم بود.

آنچه در منابع تاریخی یافت می شود، گزارشی است از بیعت مردم مدینه با احمد بن موسی علیه السلام پس از انتشار خبر شهادت امام موسی کاظم علیه السلام در سال ۱۸۳ و نیز ماجرای تحسین برانگیز واگذاری بیعت مردم به برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام و همچنین شرکت احمد بن موسی علیه السلام و عده ای از برادرانش در قیام

«ابوالسرایا»<sup>(۲)</sup> به سال ۱۹۹ هـ. ق. بنابراین، چیزی که پیش رو داریم، آگاهی های اندکی است از دو برهه زندگی احمد بن موسی علیه السلام که پاسخگوی پرسش های فراوان ما نیست. برای رسیدن به این مقصود، لازم است در لابه لای حوادث و موقعیت های سیاسی، به بررسی رخدادهایی بپردازیم که جامعه علویان آن زمان، به ویژه اصحاب و نزدیکان امام رضا علیه السلام، در ایجاد و یا نقش پذیری آن مؤثر بودند تا

از مجموعه گزارش های ثبت شده تاریخی، بتوان تصویری از زمینه های قیام احمد بن موسی علیه السلام ترسیم کرد.

ص: ۵۷

---

۱- - جهت اطلاع بیشتر در این باره ن.ک. جلیل عرفان منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام، صص ۱۱۳ و ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۶.

۲- - بنا بر سندی که رجال کشی ارائه می دهد، احمد بن موسی علیه السلام در قیام ابوالسرایا نقش داشته است. «محمد بن احمد بن اسید گفت: از آن که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برایش پیشامد شد، ابراهیم و اسماعیل گفتند: ما پیش احمد بن موسی می رویم. مدتی با او رفت و آمد داشتند، وقتی ابوالسرایا قیام کرد، احمد بن موسی بن جعفر نیز با او همدستان شد. به ابراهیم و اسماعیل گفتم که پسر موسی بن جعفر احمد بن موسی با ابوالسرایا خروج کرد...». ن.ک: محمد کشی، رجال کشی، ص ۵۲۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

می دانیم هنگامی که فرستادگان مأمون برای انتقال حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مدینه آمدند، حضرت خاندان و اهل بیت خود را گرد آورد و فرمود: «بر من بگریید تا صدای شما را بشنوم».<sup>(۱)</sup> گریستن بر مسافری که به سفر می رود، امری است غیر متعارف، اما این که امام به ویژه تأکید می کند نزدیکان وی بر او گریه کنند،

برای این است که می خواهد آن ها را متوجه ماهیت پیشنهاد خلافت و یا ولایت عهدی مأمون کند. ابن شهر آشوب می نویسد: آن گاه امام فرمودند: «من به سفری می روم که بازگشتی در آن نیست».<sup>(۲)</sup>

امام این سخن را مکرر پیش از عزیمت به مرو، در مدینه بازگو کرد و در طول سفر نیز هر جا که فرصت یافت، آن را تکرار کرد. شیخ صدوق به نقل از محول سیستانی می نویسد: «هنگامی که حضرت به مرو می رفت، چندین مرتبه با مرقد آن حضرت وداع می کرد و باز می گشت، و هر دفعه که نزدیک ضریح می آمد، با صدای بلند گریه می کرد، من (محول سیستانی) به حضور حضرت رفتم و او را به سبب طلب مأمون (پیشنهاد ولایت عهدی) به خراسان تهنیت گفتم. حضرت فرمود: مرا واگذارید، همانا از جوار جدّ بزرگوارم بیرون می روم و در غربت رحلت می کنم و در کنار قبر «هارون» دفن خواهم شد».<sup>(۳)</sup>

امام پیش از عزیمت، به اصحاب و وکلای خود، جانشینی فرزندش امام جواد علیه السلام را نیز سفارش کرد. این حوادث بی شک برای نزدیکان، برادران و اصحاب آن حضرت آشکار می ساخت که ولایت عهدی مأمون، پیشنهادی صادقانه نیست، بلکه هدف ها و مقصدهای دیگری در پشت این طرح پنهان شده است، که امام از سرانجام آن هدف ها، نزدیکان خود را آگاه می سازد. امام بدون همراه بُردن

ص: ۵۸

۱- - مسعودی، اثبات الوصیّه، ص ۳۹۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۲.

۲- - ابن شهر آشوب، المناقب، ص ۱۹۶؛ شیخ یوسف خاتم شاهی، درّ النظیم، به نقل از: قمی، مفاتیح الجنان، ص ۶۵۷.

۳- - شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، متن و ترجمه، ج ۲، ص ۵۲۶؛ مسعودی، اثبات الوصیّه، ص ۳۹۴.



اهل بیت و یا خویشان خود، عازم مرو شد. طبق گزارش هایی که از گفته های شیخ کلینی در کافی، شیخ مفید در ارشاد، مامقانی در تنقیح المقال، بحر العلوم در تحفه العالم و دیگران به دست می آید، احمد بن موسی علیه السلام و شاید آن عده از خویشان و برادران امام رضا علیه السلام که در مدینه اقامت داشتند، از زمان امامت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و از نزدیک، شاهد رویدادها بودند؛ «... و کان فی خدمه أخیه، مدّه من الزمان إلی أن أرسل المأمون الی الرضا علیه السلامو أشخصه إلی خراسان و عقد له خلافة العهد؛..». ((احمد بن موسی) مدتی در خدمت برادرش بود تا زمانی که مأمون در پی امام رضا علیه السلام فرستاد و او را برای ولایت عهدی از مدینه به خراسان اعزام کرد).<sup>(۱)</sup> و بی شک پس از آن، یعنی از سال ۲۰۰ هـ. ق. که آغاز عزیمت حضرت به سوی مرو به شمار می رود، تا ۲۰۱ که پذیرش تحمیلی ولایت عهدی مأمون بود، اخبار حوادث و ماجراهایی که در طول این مدت بر امام گذشته بود، در میان برادران امام رضا علیه السلام، علویان، نزدیکان و اهل بیت حضرت منتشر می شد. ماجرای استقبال باشکوه مردم نیشابور و ذکر حدیث «سلسله الذهب»<sup>(۲)</sup> و ماجرای زندانی شدن حضرت در سرخس که بازتاب بیانیه نیشابور بود، حوادث کم اهمیتی نبودند که بُعد

ص: ۵۹

- 
- ۱- سید جعفر بحر العلوم، تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۷؛ محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواه، عربی، ج ۲، ص ۴۵۵؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۷۱؛ صاحب اعیان الشیعه و لباب الأنساب او را ساکن بغداد دانسته اند؛ ن.ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، چاپ دمشق، ج ۱۰، ص ۲۸۶ و نیشابوری، لباب الأنساب، ص ۱۶۹.
  - ۲- «کلمه لا- إله إلا الله حصنی، فمن دخل حصنی أمن، من عذابی، بشروطها و أنا من شروطها» یعنی: کلمه لا إله إلا الله، سنگر و دژ من است، پس هر کس داخل این حصار شد، ایمن از عذابم می باشد و من - ولایت علی بن موسی - از شروط آن هستم. برای آگاهی از حوادث نیشابور، ن.ک: اربلی، کشف الغمّه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۲۷۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، صص ۱۱۴، ۱۱۵ و ۱۹۰؛ عطاردی، مسند الامام الرضا، عربی، ج ۱، ص ۵۹؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۵۷؛ شیخ صدوق، أمالی، ص ۲۰۸؛ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۷؛ نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۳۷۴ به بعد؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷۴؛ ابن صباغ، الفصول المهمّه، ص ۲۴۰؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۷۱.

مسافت، آن را از دوستان، شیعیان و خویشاوندان امام دور نگه دارد. به ویژه آن که مأمون بعد از مراسم پذیرش تحمیلی ولایت عهدی، نام حضرت را در خطبه و سکه آورد و به تمام فرمانداران خود، در سراسر قلمرو حکومتی دستور داد که لباس سیاه عباسی را کنار بگذارند و جامه سبز علوی را بر تن کنند.

آن چه در مرو می گذشت، ریشه های قیام علویان را (در مدینه) می رویاند.

توطئه های مأمون بعد از ناکام ماندن او در اهداف ولایت عهدی و تصمیم بر قتل امام، بی شک جرعه های قیام احمد بن موسی علیه السلام و برادران آن حضرت را به وجود آورد.

## علت های قیام

بررسی علت های قیام احمد بن موسی علیه السلام ارتباط مستقیمی با زمان قیام او دارد. متأسفانه، در منابع، آگاهی دقیقی از زمان قیام ثبت نشده است.

آنچه از گزارش های تاریخی به دست می آید، زمان قیام احمد بن موسی علیه السلام را در دو مقطع متفاوت بیان می کنند؛ یکی در زمان حیات برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام و دیگری پس از شهادت امام رضا علیه السلام.<sup>(۱)</sup> چنانچه قول اول را بپذیریم، زمان قیام احمد بن موسی علیه السلام بین سال های ۲۰۱ تا ۲۰۳ هـ. ق. یعنی از زمان پذیرش ولایت عهدی تا پیش از ماه صفر سال ۲۰۳ که تاریخ شهادت امام است، قرار می گیرد و براساس قول دوم، زمان قیام احمد بن موسی علیه السلام بین سال های ۲۰۳ تا ۲۱۸ محسوب می شود؛ یعنی پس از شهادت امام تا سال ۲۱۸ که تاریخ درگذشت

ص: ۶۰

---

۱- - برخی از کتاب های متأخر به اشتباه، زمان حرکت و یا قیام احمد بن موسی علیه السلام را بین سال های ۱۹۳ تا ۲۱۰ و یا سال ۲۲۰ می دانند؛ ن.ک: علی سامی، شیراز، ص ۳۳۲؛ آرتورجان آربری، شیراز مهد شعر و عرفان، ص ۴۸. مؤلف کتاب شیراز مهد شعر و عرفان، به اشتباه می پندارد که احمد بن موسی علیه السلام معاصر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است: «... در جایی دیگر سید امیر احمد [احمد بن موسی] آرام گرفته و آن چنان که می گویند، معاصر با حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است». و مترجم نیز ضمن اصلاح این اشتباه فاحش بدون تتبع لازم، زمان شهادت احمد بن موسی علیه السلام را در سال ۲۲۰ هـ. ق. قید می کند. ن.ک: همان، ص ۲۱.

انگیزه قیام احمد بن موسی علیه السلام در مرحله اول را می توان آگاه شدن وی از توطئه قتل امام و یاری کردن به وی در دفع توطئه مأمون ذکر کرد. هر چند به اشتباه، برخی کتاب ها و تذکره های متأخر حرکت احمد بن موسی علیه السلام را از مدینه به سوی خراسان فقط «دیدار» برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام دانسته اند و بر همین اساس می نویسند: احمد بن موسی علیه السلام به «مرگ طبیعی» در شیراز درگذشت. (۱) انگیزه قیام

احمد بن موسی در مرحله دوم، یعنی پس از شهادت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، دارای جنبه های عدالت خواهانه و یا خونخواهی است؛ چنان که برخی مورخان می نویسند: «و لما سمع قضیه الإمام علی بن موسی الرضا علیه السلام الهائله؛ حزن کثیرا و بکی بکاء شدیداً، و خرج من بغداد لطلب ثاره، و معه ثلاثه آلاف من احفاد الأئمه الطاهرين، قاصدا حرب المأمون...» (۲)

ص: ۶۱

۱- - بررسی کنید: مصطفوی، اقلیم پارس، ص ۶۳؛ علی سامی، شیراز، ص ۳۲۲؛ جواد فاضل، معصومین چهارده گانه، ص ۵۵؛ محمد جواد نجفی، ستارگان درخشان، ج ۹، ص ۸۲؛ محمد علی مدرّس، ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، ج ۳، صص ۱۶۸ - ۱۶۹. و مقایسه کنید با منابع متقدم، از جمله: شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۳۷؛ جنید شیرازی، شد الأزار فی حط الاوزار عن زوّار المزار، عربی، ص ۲۹۰.

۲- - شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۸؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، چاپ دمشق، ج ۳، ص ۱۹۳ چاپ بیروت. همچنین نگاه کنید به باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام موسی کاظم علیه السلام، ج ۲، صص ۴۷۳ - ۴۷۴؛ روضاتی، جامع الأنساب، ص ۵۶؛ جعفر مرتضی حسینی، زندگی سیاسی هشتمین امام، (متن فشرده)، ص ۲۱۴. مرتضی حسینی درباره انگیزه قیام احمد بن موسی و برادران امام رضا علیه السلام می نویسد: «اما سخن احمد امین که نوشته علویان بر ضدّ مأمون بسیار قیام کرده بودند، ادعایی است که هرگز صحّت ندارد، زیرا در تاریخ حتی نام یک قیام پس از درگذشت امام رضا علیه السلام ثبت نشده است، به جز قیام عبدالرحمان بن احمد در یمن که انگیزه اش را همه مورخان، ظلم کارگزاران خلیفه نوشته اند...». و همچنین شورش برادران امام که به خونخواهی وی برخاسته بودند. (همان، ص ۲۱۱). بحرالعلوم نیز در ذیل عبارت نوبختی در فرق الشیعه به نقل از بحرانی و جزایری و دیگران می نویسد: «... و قد صرح أيضا بذلك المحدث البحرانی فی اللؤلؤه و السید نعمه الله الجزایری فی الأنوار النعمانیة و الأفندی فی ریاض العلماء و عن حمدالله المستوفی، فی نزهة القلوب و غیر هؤلاء؛ و لما خرج مع بعض أقربائه من المدینه قاصدا أخاه الرضا علیه السلام فی خراسان و وصل إلى شیراز، سمع فیها بوفاه أخیه، فمنعه من السیر إليها حاکم شیراز «فتلغ شاه» بأمر المأمون العباسی فحدثت بینه و بین الحاکم واقعه عظیمه قتل فیها أولاد أقربائه ثم قتل هو بعدهم...». ن.ک: نوبختی، فرق الشیعه، به تصحیح و تعلیق علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم، (چاپ نجف)، صص ۸۷ - ۸۸؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، (چاپ دمشق)، ج ۱۰، ص ۲۸۲؛ جامع الأنساب، بدایع الأنوار، منتخب التواریخ، ناسخ التواریخ و ریاحین الشریعه با تفاوت هایی این مضمون را نقل کرده اند.

یعنی: احمد بن موسی چون خبر شهادت امام رضا علیه السلام را شنید، بسیار اندوهگین

شد و به شدت گریست و برای خونخواهی به همراه سه هزار نفر از نوادگان امامان معصوم که قصد جنگ با مأمون داشتند، خارج شد.

مؤلف حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام و اعیان الشیعه به این موضوع تصریح کرده اند:

... احمد بن موسی به فرماندهی یک سپاه سه هزار نفری از علویان و فرزندان ائمه طاهرین و شیعیان آن‌ها، برای نبرد با مأمون الرشید و گرفتن انتقام خون امام رضا علیه السلام روانه ایران شدند.<sup>(۱)</sup>

معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، صاحب کتاب شد الأزار فی حط الاوزار عن زوّار المزار، که به سال ۷۹۱ ه. ق. تألیف شده است، یکی از معدود نویسندگان است که انگیزه قیام و خروج احمد بن موسی علیه السلام را «قتال با مجوسیان» ذکر کرده است.

وی می نویسد:

می گویند اهل تاریخ که حضرت سید امیر احمد بن موسی در ایام خلافت مأمون بعد از وفات برادر بزرگوار به قتال مجوسان به شیراز نزول فرمود و بدان که حضرت سید امیر احمد بن موسی الکاظم، اجود برادران بود و می گویند که چون امیر احمد به شیراز تشریف آوردند، شهید شدند و ...<sup>(۲)</sup>

ص: ۶۲

---

۱- - باقر شریف القرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱۳؛ محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ۲۸۷ و ج ۳، ص ۱۹۲، چاپ ده جلدی بیروت.

۲- - ابوالقاسم جنید شیرازی، شد الأزار فی حط الاوزار عن زوّار المزار، متن عربی ص ۲۰۸ و نیز عیسی بن جنید شیرازی، هزار مزار، (ترجمه شد الأزار فی حط الاوزار عن زوّار المزار)، صص ۳۳۳ - ۳۳۴.

برخی از متون و منابعی که با جزئیات بیشتری به شرح قیام احمد بن موسی علیه السلام پرداخته اند، زمان دیگری را برای قیام (حرکت) وی ارائه می دهند که آغازش در حیات امام رضا علیه السلام است، یعنی هنگامی که احمد بن موسی علیه السلام از توطئه مأمون برای برداشتن امام از سر راه خود آگاه شد. به عبارت دیگر، قیام زمانی شکل گرفت که در میانه راه (در نزدیکی شهر شیراز) خبر شهادت امام منتشر گردید. «احمد بن موسی عزم خراسان نمود. با هفتصد تن از برادران و برادرزادگان و جماعت کثیری از دوستان، از مدینه حرکت نمودند. چون به دو فرسنگی شیراز رسیدند، خبر شهادت امام رضا علیه السلام به آن نواحی رسید، مأمون نیز که از حرکت امامزادگان اطلاع یافته بود، به جمیع حکام و عمال قلمرو خود، نوشته بود که در هر کجا آن ابوتراب (احمد بن موسی علیه السلام) را یافتید، به قتل برسانید»<sup>(۱)</sup>.

مؤلف کتاب زندگی سیاسی هشتمین امام به نقل از اعیان الشیعه، الأنساب نیشابوری، مدینه الحسین و چند منبع دیگر در تحلیل این مطلب می نویسد:

احمد بن موسی علیه السلام چون از حيله مأمون آگاه شد، به همراه سه هزار تن و به روایتی دوازده هزار تن از بغداد [مدینه] قیام کرد. کارگزار مأمون در شیراز به نام قتلغ خان به امر خلیفه با او به مقابله برخاست و پس از کشمکش هایی هم او و هم برادرش «محمد عابد» و یارانشان را به شهادت رسانید.<sup>(۲)</sup>

وی در ادامه می نویسد: در آن ایام، برادر دیگر امام رضا علیه السلام به نام هارون علیه السلام همراه بیست و دو تن از علویان به سوی خراسان می آمد، بزرگ این قافله، خواهر امام رضا علیه السلام، یعنی فاطمه علیها السلام بود. مأمون به مأموران خود، دستور داد تا بر قافله بتازند. آن ها نیز همه را زخمی و پراکنده کردند. هارون علیه السلام نیز در این نبرد، زخمی شد، سپس او را در حالی که بر سر سفره غذا نشسته بود، غافلگیر کردند و به قتل

ص: ۶۳

---

۱- - سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۱۵؛ فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۵؛ محمد هاشم، منتخب التواریخ، ص

۶۸۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷۶؛ با تفاوت هایی آورده اند.

۲- - ن.ک: جعفر مرتضی حسینی، زندگانی سیاسی هشتمین امام علیه السلام، متن فشرده، صص ۲۱۴.

رساندند. می گویند به حضرت فاطمه علیها السلام نیز در ساوه زهر خوراندند که پس از چند روزی او هم به شهادت رسید. از دیگر قربانیان مأمون، برادرِ دیگرِ امام به نام حمزه بن موسی بود. با توجّه به این وقایع درمی یابیم که احتمال شهادت امام به دست مأمون در همان ایام نیز در میان مردم شایع شده بود.<sup>(۱)</sup>

آن چه که از بررسی متون و منابع تاریخی در خصوص زمان قیام احمد بن موسی علیه السلام و علت های آن حاصل می شود، این است که قیام احمد بن موسی علیه السلام زمانی آغاز شد که مواضع و سیاست های مأمون نسبت به امام رضا علیه السلام وارد مرحله

نوینی شد و آن هنگامی بود که مأمون دریافت طرح ولایت عهدی علی بن موسی الرضا علیه السلام همچون تیغی دو دم است که یک دم آن «ضربه گیر» است برای خنثی کردن قیام علویان و دمِ دیگرِ آن «ضربه زننده»، و اساس خلافت عباسیان را به نفع «امامت» آل علی بن ابی طالب علیه السلام بر هم می زند. از این رو، مأمون به رغم کیاستی که داشت، وقتی متوجّه شد هدف های او در ماجرای ولایت عهدی با شکست مواجه شده و موجی از اغتشاش را به قصد براندازی او در بغداد دامن زده است، تصمیم گرفت مواضع خود را به تدریج تغییر دهد.

اولین نشانه این تغییر موضع، قتل «فضل بن سهل» در حمام سرخس بود.<sup>(۲)</sup> او با سیاست های جاه طلبانه خود کوشیده بود مأمون را از حوادث بغداد دور نگه دارد. مأمون بعد از قتل «فضل بن سهل» از بیم افشای سیاست نوین خویش، دستور داد مجریان قتل را که از غلامانش بودند، گردن بزنند.<sup>(۳)</sup> این واقعه، باعث خشودی

ص: ۶۴

---

۱- همان، ص ۳۱۵؛ روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، ص ۵۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۴۶؛ دایره المعارف تشیع ج ۲۰، ص ۴۷۹. در همراهی برادران امام رضا علیه السلام با کاروان حضرت معصومه علیها السلام تریدهای جدی وجود دارد.

۲- ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۴۴۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۷۸؛ مسعودی، اثبات الوصیّه، ص ۲۰۷.

۳- طبری، تاریخ طبری، ترجمه فارسی، ج ۱۱، ص ۱۰۲۷؛ میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ج ۳، ص ۴۵۹؛ رفاعی، عصر المأمون، ج ۱، ص ۲۶۶؛ یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۱۶۹ به بعد؛ جعفر مرتضی حسینی العاملی، الحیاه السیاسیه الإمام الرضا، ص ۳۲۵.

عباسیان بغداد شد. گام بعدی، برداشتن مانعی بود که خود، دو سال پیش از آن (۲۰۱ هـ - ق.) در روابطش با بغداد ایجاد کرده بود، یعنی ماجرای ولایت عهدی علی بن موسی الرضا علیه السلام. بنابراین، مأمون در یک برنامه زمان بندی شده، ابتدا با ستمی کردن انگور، امام را بیمار کرد (۱)، و سپس با «افشره انار زهر آلود» وی را به شهادت رساند (۲).

بدیهی است انعکاس این تحولات هم چنان که باعث خرسندی «خاندان عباسی» می شد، موجبات نگرانی «علویان» را نیز فراهم می کرد. به نظر می رسد قیام احمد بن موسی هنگامی آغاز شد که وی از تغییر سیاست های مأمون (سیاست های ظاهری) نسبت به علویان و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام آگاه شد. از این رو، احمد بن موسی برای حمایت و یاری امام، قیام خود را آغاز کرد و از طریق بصره، اهواز (سوق الاهواز) و فارس عازم خراسان شد. از آن جایی که این حرکت

ص: ۶۵

۱- - شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۸۶؛ میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ج ۳، ص ۴۸؛ مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۶۵۸ به بعد؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۲۶۲؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۲۸؛ قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ص ۳۶۳؛ ابن حجر، الصواعق المحروقه، ص ۲۰۴.

۲- - نعمه الله جزایری، الأنوار النعمانیه، ص ۱۷۶؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۱۸؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۵۱؛ احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۵؛ محمد الخضری بک، محاضرات تاریخ الامم الإسلامیه، ص ۱۸۲؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۳؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۱؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ص ۳۱؛ کامل شیبی، الصله بین التصوف و التشیع، ص ۲۲۶ به بعد؛ محمد حسین مظفر، الشیعه فی التاریخ، ص ۶۹؛ رفاعی، عصر المأمون، ص ۲۶۷؛ محمد حسین مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۵۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۷۶؛ ابومحمد عبدالله بن احمد، موالید الأئمه و وفیاتهم، ص ۱۲۵؛ ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۲، ص ۲۷۰؛ حمد الله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۰۵؛ ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۳۰۱؛ ابن حجر، التهذیب، چاپ حیدرآباد، ج ۷، ص ۳۸۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، صص ۲۶۴ - ۲۶۵، ۲۶۷، ۳۶۸.

دیدار ساده ای نبود، مأمون دچار وحشت شد. به ویژه هنگامی که فهمید عده زیادی از شیعیان و علویان از هر دیاری که کاروان احمد بن موسی می گذرد، به آن می پیوندند، دستور داد از عزیمت کاروان جلوگیری کنند<sup>(۱)</sup> و برادران امام را بکشند. این پیام را هنگامی عامل مأمون در فارس دریافت کرد که کاروان به حوالی شیراز رسیده بود و همزمان با لشکر کشی «فتلخ خان»<sup>(۲)</sup> حکمفرمای «فارس» خبر شهادت امام رضا علیه السلام منتشر شد. احمد بن موسی علیه السلام شورایی متشکل از برادران و یارانش به بررسی حوادث و شرایط پرداختند و دریافتند تنها راهی که دارند، مبارزه است.

## جغرافیای تاریخی قیام

خط سیر حرکت احمد بن موسی علیه السلام، یکی از راه های متداول آن زمان بود.<sup>(۳)</sup> راهی که برادر بزرگوارش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام پیش از وی، آن را تا مرو پیمود<sup>(۴)</sup>. این راه، از مدینه به بصره و از طریق سوق الاهواز به فارس می رسید و سپس از راه کویر به نیشابور، طوس، سرخس و مرو پایان می گرفت. مبدأ قیام احمد بن موسی علیه السلام مدینه<sup>(۵)</sup> و مقصد آن، خراسان (مرو) بود؛ هر چند در نتیجه پیکار با عامل مأمون در فارس، هرگز پای آن ها به خراسان نرسید.

شرح منزل ها و مسافت های میان مدینه تا بصره در منابع جغرافیایی آمده است. «اصطخری»، «ابن رُسته»، «جیهانی» و «قُدّامه بن جعفر» منزل های میان مدینه تا

ص: ۶۶

---

۱- سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۱۵؛ فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۵.

۲- نام ترکی است به معنی بزرگ، معمولاً به عنوان لقب برای کسانی که به حکومت منصوب می شدند، به کار می رفته است.

۳- راه دیگر از مدینه به کوفه، بغداد و از طریق ناحیه جبال وارد سرزمین ایران می شد و از طریق ری، دامغان، نیشابور، طوس و سرخس به مرو می رسید.

۴- حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۲۰۰ هجری برابر خط سیری که مأمون تعیین کرده بود، از مدینه عازم مرو شد. زمان حرکت احمد بن موسی علیه السلام را می توان حدود اواخر سال ۲۰۲ تا اوایل سال ۲۰۳ تخمین زد. ن.ک. جلیل عرفان منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام، ص ۱۲ به بعد.

۵- برخی از منابع، مبدأ حرکت احمد بن موسی علیه السلام را از بغداد نوشته اند، اما درست آن، مدینه است.



نقشه شماره ۱: جهان از صوره الارض

ابن حوق (قرن چهارم)

بصره را ۱۸ تا ذکر کرده اند. «معدن نقره»<sup>(۱)</sup> شاهراهی بود که در میان این مسیر، راه های قدیمی بصره، مکه، و کوفه و مدینه را به هم می پیوست.<sup>(۲)</sup> بصره، یکی از

ص: ۶۷

---

۱- - معدن نقره، در ۱۰۰ مایلی مدینه واقع شده است.

۲- - اصطخری، المسالك و الممالك، ص ۲۸؛ ابن رسته، الاعراق النفیسه، صص ۲۰۶ - ۲۰۷؛ جیهانی، اشکال المعالم، ص ۵۲؛ قدامه بن جعفر، کتاب الخراج، ص ۱۷.

شهرهایی بود که در مسیر این راه قرار داشت و کمی پیش از عبور احمد بن موسی علیه السلام در حوادث قیام برادرش «زید» به آتش کشیده شد. (۱) منابع جغرافیایی،

منزل های میان بصره تا سوق الاهواز (۲) را هفت منزل به مسافت ۳۶ فرسخ ذکر کرده اند، (۳) که بخشی از این مسافت از طریق آب می گذشت. (۴)

شهر اهواز در مسیر راه احمد بن موسی علیه السلام واقع شده بود، منابع تاریخی گزارشی را از جزئیات عبور کاروان احمد بن موسی علیه السلام در این شهر ذکر نکرده اند. در بررسی آثار تاریخی شوشتر، دو بقعه به نام های «امام رضا علیه السلام» و «شاهچراغ» (احمد بن موسی) یافت می شود که در منطقه «دش زورک» در انتهای بلوک «عقیلی» واقع شده اند. این دو بقعه، علاوه بر این که در مسیر راه قدیم اهواز به فارس واقع نشده است، به لحاظ تاریخی فاقد قدمت و سند می باشند. (۵)

در جریان قیام ابوالسرایا، هنگامی که قیام بالا گرفت، زید بن موسی به بصره و اهواز مستولی شد. (۶) گزارش های منابع تاریخی از رخداد های شهر اهواز از سفری که پیش از این برای حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روی داده است، ما را یاری می کند تا از اوضاع سیاسی - اجتماعی و همچنین از منزل های این شهر، آگاهی های ارزشمندی به دست آوریم. (۷)

ص: ۶۸

۱- - شهر بصره در حدود ۱۹۹ توسط زید بن موسی به آتش کشیده شد.

۲- - شهر اهواز را در آغاز، سوق الاهواز می نامیدند و برای رعایت اختصار به آن اهواز گفتند. اهواز در اصل احواز جمع حوز بوده و اهواز صورتی از (احواز) به شمار می رود. ن.ک: اعتماد السلطنه، مرآه البلدان، ج ۱، ص ۱۳۲؛ و لغت نامه دهخدا، کلمه هوز.

۳- - قدامه بن جعفر، کتاب الخراج، ص ۲۶؛ ابن رسته، الاعراق النفیسه، صص ۲۱۹ - ۲۲۰؛ ابن حوقل، صوره الارض، ص ۳۰؛ جیهانی، اشکال العالم، صص ۱۰۷ - ۱۰۸.

۴- - اصطخری، مسالك و ممالک، ص ۸۳.

۵- - جلیل عرفان منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام، صص ۶۳ - ۶۸.

۶- - ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ترجمه رسولی محلاتی، صص ۴۷۵، ۴۹۷، ۵۰۱؛ ابن عنبه، عمدہ الطالب فی أنساب آل ابی طالب، صص ۱۵۲ - ۲۰۵.

۷- - شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۵۴؛ راوندی، الخرائج و الجرایح، چاپ بمبئی، ص ۱۰۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، صص ۱۰۴ - ۱۰۵؛ مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۱۱؛ یعقوبی، البلدان، ص ۱۴۱ به بعد؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه اقالیم، ص ۴۰۲ به بعد؛ قزوینی، آثار البلاد، ص ۱۰۷؛ آدم متر، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ص ۲۲۷؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۸۸؛ به نقل از اعتماد السلطنه، مرآه البلدان، ج ۱، ص ۳۰.

مردم این منطقه، اعتزالی مشرب،<sup>(۱)</sup> بودند و این، در میان آن‌ها بیش از دیگر قوم‌ها، شایع بوده است<sup>(۲)</sup>. در آن زمان، راه‌های متعددی، اهواز را به فارس می‌پیوست. راهی که احتمال عبور احمد بن موسی علیه السلام را از آن جا قوت می‌بخشد، مسیری است که از پل اربق در حوالی رود مسرقان به سمت «سنبل» امتداد داشته است و از آن جا وارد فارس و ارجان می‌شود.<sup>(۳)</sup>

فارس در ماجرای قیام احمد بن موسی ۷ نقش عمده ای داشت. جایگاهی که

ص: ۶۹

۱- «اعتزال» به معنای «گوشه نشینی» است. معتزله، فرقه ای است که در اوایل قرن دوم هجری در عصر بنی امیه ظهور کرد و تا چند قرن در تمدن اسلامی تأثیر گذاشت. مؤسس این فرقه، «واصل بن عطا» یکی از شاگردان «حسن بصری» متوفی ۱۱۰ هـ- ق. بود. او که با استاد خود، درباره سرنوشت کسی که مرتکب معاصی کبیره می‌شود و تعیین حدود کفر و ایمان اختلاف نظر پیدا کرد، از مجلس درس او کناره گرفت، و با همراهی یکی دیگر از شاگردان حسن بصری به نام «عمرو بن عبید» فرقه جدیدی به نام معتزله که به آن‌ها «عدلی مذهب» هم گفته می‌شود، بنا نهاد. معتزله بر این باور است که دیدن حق تعالی نه در دنیا ممکن است و نه در آخرت، و نیز می‌گویند که نیکی از خدا و بدی از نفس است و مرتکب معاصی کبیره، نه مؤمن است و نه کافر. فرقه معتزله، خود، به ۲۰ فرقه دیگر تقسیم شدند. اصول عقاید معتزله عبارت است از: قول به «المنزله بین المنزلتین»، قول به توحید، قول به عدل، قول به وعد و وعید و امر به معروف و نهی از منکر. ظهور این فرقه باعث به وجود آمدن نهضتی فکری شد و مسلمانان را با علوم و فلسفه آشنا کرد، زیرا آن‌ها برای اثبات عقاید و افکار خود (توحید، نفی جسم بودن خدا، عدم امکان رؤیت خدا، عدل و اختیار) از فلسفه استفاده می‌کردند و به مباحث عقلی و منطقی متوسل می‌شدند و به همین دلیل، مورد بغض و کینه برخی فرق اسلامی از جمله محدثان و اشاعره بودند. این فرقه، بنیانگذار علم کلام در اسلام است. آن‌ها آیات قرآن را تأویل و توجیه می‌کردند.

۲- ابن حوقل، صوره الارض، ص ۳۶؛ اصطخری، مسالک و ممالک، صص ۸۹ - ۹۳.

۳- دو شاخصه عمده جغرافیایی که از عبور حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۲۰۰ در شهر اهواز در دست داریم، حوادثی است که در کنار پل اربق و ارجان روی داده است. ن.ک: جلیل عرفان منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام، بخش اهواز.

بعدها «مشهد» احمد بن موسی علیه السلام و برادرانش شد. بنابراین، لازم است پیش از شرح منزل ها و مسافت های فارس به توضیح مختصری درباره این سرزمین بپردازیم.

## سرزمین پارس

سرزمین «پارس»<sup>(۱)</sup> سابقه دیرینه تاریخی دارد و در زمان های مختلف به عنوان پایتخت و مرکز سیاسی ایران و یا یکی از «ساتراپهای» (ایالت های) مهم ایران به شمار می رفته است. حدود خطه پارس بنا بر گفته «زرکوب شیرازی» (در گذشته به سال ۷۴۵ ه.ق.) چند رکن داشته است:

«رکن شمالی (فارس) از ولایت اصفهان تا حدود ابرقوه، رکن جنوبی آن از کنار سواحل دریا تا کرمان و رکن شرقی آن از اعمال کرمان تا صوب سیرجان و رکن غربی از اعمال خوزستان، بر صوب دریای عمان و ارجان است»<sup>(۲)</sup>.

مسلمانان پس از فتح «فارس»<sup>(۳)</sup> آن را به پنج ولایت تقسیم کردند. این تقسیم بندی تا زمان هجوم مغول همچنان باقی بود. برابر تقسیمات جغرافی دانان مسلمان، نواحی فارس عبارت بوده از: ناحیه «اردشیر خوره» که «شیراز»<sup>(۴)</sup> مرکز آن و مرکز ایالت فارس محسوب می شد. ناحیه «شاپور خوره» که مرکز آن شهر «شاپور» بود. ناحیه «ارجان» که مرکز آن شهری به همین نام بود. ناحیه «اصطخر» که مرکز آن شهر قدیمی «پرسپولیس» بود و ناحیه «دارابجرد» که مرکز آن، شهری به همین نام بود.<sup>(۵)</sup>

ص: ۷۰

---

۱- - پارس در منابع قدیم یونانیان، «پارسو، پرس، پرسر، پرسین و پارای تا سن» آمده که به سرزمین ایران اطلاق می شده است. ن.ک: اعتماد السلطنه، تطبیق جغرافیای قدیم و جدید ایران، صص ۸۸ - ۸۹.

۲- - زرکوب شیرازی، شیرازنامه، صص ۲۲ - ۲۳.

۳- - معرب پارس.

۴- - نام شیراز در کشفیات باستان شناسی، به صورت ish-its-shiva آمده است. ر.ک: آریری، شیراز مهد عرفان، ص ۴۰.

۵- - نقل به اختصار از: لسترنج، سرزمین های خلافت شرقی، صص ۲۶۷، ۳۶۸، ۲۶۹.

اصطخر از مهم ترین ایالت های پارس به شمار می رفت. این ایالت در عهد خلیفه دوم به سال ۶۱ هجری توسط عثمان بن ابی العاص و ابوموسی اشعری گشوده شد. (۱) در سال ۷۴ هجری، بنای شهر شیراز توسط محمد بن یوسف ثقفی (۲) نهاده

ص: ۷۱

---

۱- - زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۲۴؛ اما برخی می نویسند توسط عبداللّه بن عامر، فتح شد. ن.ک: اعثم کوفی، الفتوح،

چاپ بمبئی، صص ۸۴ - ۸۵.

۲- - برادر حجاج بن یوسف ثقفی.

شد. بنا بر گفته «ابن بلخی» (در گذشته به سال ۵۴۰ هـ.ق.) در فارسنامه، این شهر روز

به روز از رونق اصطخر کاست (۱) و اصطخر که روزگاری شهر پهناوری بود و دامنه آن شهر کثه (یزد)، مید، ناین، فهرج و رودان از توابع کرمان، ابرقوه (ابرکوه) و فارس می شد، رفته رفته محدود و از عظمت آن کاسته شد. (۲)

ایالت فارس در سال های بحرانی حکومت مأمون (حدود ۱۹۹ هـ.ق.) درگیر تحولات سیاسی شد و اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام در جریان قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا در فارس به قدرت رسید. (۳) فرصت الدوله در ذکر سلاطین و حکام شیراز در عصر مأمون از فضل بن سهل و قتلغ خان ترک نام می برد که به ترتیب در سال های (۱۹۳ - ۱۹۸) و (۱۹۸ - ۲۱۰) حکمران شیراز بودند. (۴) اصطخری در مسالک و ممالک (تألیف ۳۴۰ هـ.ق.) درباره عقاید مذهبی و اقلیت هایی که در فارس رایج بودند، می نویسد:

«شیراز، استخر و پسا (فسا) مذهب اهل سنت و جماعت دارند و بر مذهب اهل بغداد (می باشند) و (در) فتوا به مذهب اصحاب حدیث کنند، در پارس گبرکان (زرتشتیان) و ترسایان (مسیحیان) و جهودان (یهودیان) باشند. گبرکان غلبه دارند و جهودان اندکی باشند و کتاب های گبرکان و آتشکده هایشان و آداب گبرکی هنوز در میان پارسیان هست، و به هیچ ولایت اسلام چندان گبر نباشد که در ولایت پارس است که (روزی) دارالملک ایشان بوده است.» (۵)

ص: ۷۲

۱- ابن بلخی، فارسنامه، ص ۱۳۲؛ اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۱۱.

۲- ابن حوقل، صورة الارض، ص ۳۶.

۳- برای آگاهی بیشتر، ن.ک: شریف باقر قرشی، تحلیلی از زندگانی امام موسی کاظم علیه السلام، ج ۲، صص ۴۷۵ - ۴۷۶؛ جعفر مرتضی حسینی، زندگی سیاسی هشتمین امام، متن فشرده، صص ۲۱۱ - ۲۱۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۱۶.

۴- فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۵۷۵.

۵- اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۲۱.

شرح راه ها و منزل هایی که اهواز را به فارس پیوند می زد، در نوشته های جغرافی دانان مسلمان آمده است. ابن خردادبه در مسالك و ممالك، قُدمامه بن جعفر در کتاب الخراج، یعقوبی در البلدان، ابن رسته در الاعلاق النفیسه، جیهانی در اشکال العالم، اصطخری در المسالك و الممالك، ابن حوقل در صوره الارض و ابن بلخی در فارسنامه که به ترتیب در سال های ۲۵۰، ۲۶۶، ۲۷۸، ۲۹۰، ۳۲۰، ۳۴۰، ۳۶۷، ۴۵۰ هجری قمری تألیف شده اند، دست کم بیش از ۱۰ شرح جداگانه از این مسیر ارائه می دهند.<sup>(۱)</sup> علاوه بر این، دیگر منابع تاریخی محلی فارس به ذکر راه های قدیمی و باستانی فارس پرداخته اند.<sup>(۲)</sup>

روی هم رفته، یک مسیر عمده از طریق «ارجان» (بهبهان) به سمت «خلار»<sup>(۳)</sup> «جویم»<sup>(۴)</sup> (گویم) و «شیراز» ختم می شد.<sup>(۵)</sup> از این مسیر در میانه راه، دو شاخه فرعی دیگر جدا می شد که یکی در امتداد راه باستانی «شوش» و «اصطخر» قرار می گرفت<sup>(۶)</sup> و دیگری به سمت جنوب متمایل می گشت و از ناحیه «گنبد ملغان»<sup>(۷)</sup> و

ص: ۷۳

---

۱- - ن.ک.: قدامه بن جعفر، کتاب الخراج، صص ۲۶ - ۲۸؛ ابن بلخی، فارسنامه، صص ۱۲۴ و ۲۳۱؛ ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۳۲۱؛ اصطخری، المسالك و الممالك، ص ۲۲۵؛ جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۰۷؛ ابن حوقل، صوره الارض، صص ۳۰، ۴۴، ۵۴، ۵۵ و ۵۶.

۲- - ن.ک.: فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۰۱؛ زرکوب شیرازی، شیرازنامه، صص ۲۳، ۳۱ - ۳۲؛ مصطفوی، اقلیم پارس، صص ۱۴۰، ۳۶۱ - ۳۶۲.

۳- ۱ - Khollar .

۴- ۲ - Jhouam .

۵- - ابن بلخی، فارسنامه، ص ۲۳۱.

۶- - کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ایرانشهر، ج ۲، ص ۱۴۵۶؛ مؤسسه جغرافیایی دانشگاه تهران، اطلس تاریخی ایران، نقشه شماره ۶ و ۷.

۷- ۳ - Gonbad-Moljhon .

«کشن»<sup>(۱)</sup> به شیراز می رسید.<sup>(۲)</sup> این راه اخیر، مسیر عبور کاروان احمد بن موسی علیه السلام بود. خوشبختانه، در این مقطع، از خط سیر حرکت احمد بن موسی علیه السلام، گزارش هایی ثبت شده است که مسیر او را از سایر راه ها جدا می نماید. مناطقی که مورخان در ماجرای نبرد احمد بن موسی علیه السلام با دشمنان از آن یاد می کنند، «خان زنیان» و «کشن» است؛ هر چند این مناطق در نقل متقدمان نیامده، ولی در منابع متأخران، به تواتر ذکر شده است.<sup>(۳)</sup>

ص: ۷۴

---

۱-۱ - Koshan.

۲- - ابن بلخی، فارسنامه، ص ۲۳۱.

۳- - جلیل عرفان منش، زندگانی و قیام احمد بن موسی، ص ۵۶ - ۵۷؛ سلطان الواعظین، شب های پیشاور، صص ۱۱۷ - ۱۱۸ و دیگران...



کاروان احمد بن موسی علیه السلام از «پل اربق»<sup>(۱)</sup> در اهواز به اولین منزلگاه فارس «سوق السبیل»<sup>(۲)</sup> عبور کرده و مسافت شش فرسخ تا ارجان را پیموده است. در این شهر، قدمگاهی به امام رضا علیه السلام نسبت داده شده است.<sup>(۳)</sup> ادامه خط سیر ارجان به شیراز در فارسنامه با جزئیات بیشتری آمده است که به ۲۷ فرسنگ می رسد. از دیگر منزل های این راه، «فزوک»<sup>(۴)</sup> «حبس»<sup>(۵)</sup>، «صامه»<sup>(۶)</sup> «گنبد ملغان» و «کشن» را می توان نام برد.<sup>(۷)</sup>

## درنگ هایی درباره مسیر حرکت کاروان

با در نظر گرفتن جغرافیای تاریخی شهرها و راه ها، در آن زمان، برای عبور از مدینه و یا بغداد به سمت خراسان، دو خط سیر جداگانه متداول بوده است.

مسیر اول، از مدینه آغاز و از آن جا به بصره و از طریق شهرهای اهواز و فارس از راه کویر و بیابان های میان ایالت های فارس و خراسان (منطقه کویری یزد) به خراسان و یا مرو ختم می شد.

مسیر دوم، از مدینه به سمت کوفه و بغداد می رفت و سپس از آن جا به سمت ری، قم، خراسان و سرانجام مرو پایان می گرفت.

مسیر اول، خط سیری بود که پیش از احمد بن موسی علیه السلام برادرش حضرت امام رضا علیه السلام آن را پیمود. این مسیر با پافشاری مأمون برگزیده شده بود.

به نظر می رسد کسانی که در مدفن احمد بن موسی علیه السلام و یا مسیر حرکت او دچار

ص: ۷۵

- ۱- ابن حوقل، صورة الارض، ص ۳۰.
- ۲- جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۰۷. ابن رسته «ازم»، ابن بلخی «بوستانک» و قُدامه بن جعفر «جویرول» را به عنوان اولین منزل فارس آورده است. ن.ک.: ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۲۲۱؛ ابن بلخی، فارسنامه، ص ۲۳۱؛ قُدامه بن جعفر، کتاب الخراج، ص ۲۶.
- ۳- اعتماد السلطنه، مرآه البلدان، ج ۱، ص ۳۶۸.
- ۴- fazvak، بزرگ هم آمده است.
- ۵- ۱ Habs.
- ۶- صامه به صورت صاها هم آمده است.
- ۷- ابن بلخی، فارسنامه، ص ۲۳۱.

تردید شده اند و در پاره ای از موارد با ابهام ها و تناقض هایی برخورد کرده اند، نسبت به خط سیر راه های متداول در آن زمان توجه کافی نداشته اند. موضوع اخیر در برخی از منابعی که به مسیر هجرت علی بن موسی الرضا علیه السلام پرداخته اند، با تناقض و اشتباه های فراوان آشکاری آمیخته شده و نگارنده در کتاب جغرافیای هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو به تفصیل به شرح آن پرداخته است.

آشفته‌گی که در بیان خط سیر و مدفن احمد بن موسی علیه السلام و برادرانش (حسین بن موسی و محمد بن موسی) در منابع تاریخی به چشم می خورد، ناشی از همین ضعف ها و کاستی ها است. برخی نیز بدون ارائه مآخذ در همراهی محمد بن موسی علیه السلام با کاروان احمد بن موسی علیه السلام تردید دارند.<sup>(۱)</sup>

درباره اختلاف بر سر مدفن احمد بن موسی علیه السلام و برادرانش به طور جداگانه و به تفصیل سخن خواهیم گفت، اما این که چنین اختلافی تا چه اندازه متأثر از خط سیری است که برخی از مورخان برای حرکت کاروان احمد بن موسی علیه السلام قایل شده اند، موضوعی است که اینک به آن می پردازیم.

برای تعیین خط سیر کاروان احمد بن موسی علیه السلام و برادرانش چند نکته قابل تأمل و بررسی وجود دارد که عبارت اند از: مبدأ حرکت، مقصد کاروان، محل درگیری و صحنه کارزار و سرانجام، محل شهادت و مدفن آنان. درباره مقصد کاروان برادران امام رضا علیه السلام و همراهانشان که «خراسان» است، همه منابع اتفاق نظر دارند. اما درباره مبدأ حرکت کاروان تفاوت هایی در برخی منابع وجود دارد که به بررسی آن می پردازیم.

### مبدأ حرکت کاروان

درباره مبدأ حرکت کاروان، منابع، گزارش های متفاوتی ارائه می دهند. این گزارش ها به میزان خط سیر و حرکت کاروان، چندان آشفته و مبهم نیستند. برخی از

ص: ۷۶

---

۱- - محمد رحمتی ، انجاز العادات فی احوال السادات ، ص ۱۰۸.

منابع، آغاز حرکت کاروان را مدینه و برخی بغداد ذکر کرده اند.

و لما خرج مع بعض أقربائه من المدینه قاصدا أخاه الرضا علیه السلام فی خراسان و وصل إلى شیراز سمع فیها بوفاه أخیه فمנعه من السیر إليها حاکم شیراز قتلغ شاه بأمر المأمون

العباسی فحدثت بینه و بین الحاکم واقعه عظیمه قتل فیها أولاد أقربائه ثم قتل هو بعدهم... (۱).

در این گزارش، مبدأ حرکت کاروان احمد بن موسی علیه السلام از شهر مدینه به سمت

خراسان ذکر شده است؛ هنگام ورود به شیراز و شایع شدن خبر وفات برادرش - حضرت امام رضا علیه السلام - و ممانعت حاکم شیراز از حرکت کاروان، احمد بن موسی علیه السلام و نزدیکان وی در پیکار با نیروهای حاکم به شهادت می رسند... گزارش های دیگری در دست است که مبدأ حرکت را بغداد می داند:

... و کان ساکنا فی دارالسلام بغداد،... و لما سمع قضیه الإمام علی بن موسی الرضا علیه السلام الهائله؛ حزن کثیرا و بکی بکاء شدیداً، و خرج من بغداد لطلب ثاره، و معه ثلاثه آلاف من أحفاد الأئمه الطاهرین، قاصدا حرب المأمون و لما وصلوا إلى قم حاربهم عاملها من قبل المأمون و استشهد منهم جماعه و دفنوا هناك و لهم مشهد مزور و لما وصلوا إسفراین من ناحیه خراسان؛ نزلوا فی أرض سبخه بین جبلین، فهجم علیهم عسکر المأمون و حاربهم و قتلهم، و استشهد أحمد و دفن هناك، و قبره هناك مزور و بعض النسائین یرون قبره و مزاره بشیراز و هذا مشهور من أغلاط العامه. (۲).

یعنی: احمد بن موسی، ساکن شهر بغداد بود، و هنگامی که ماجرای امام رضا علیه السلام (شهادت امام رضا علیه السلام) را شنید، بسیار اندوهگین شد و به شدت گریست و برای خونخواهی از بغداد خارج شد. ۳۰۰۰ نفر از نوادگان امامان معصوم همراهش بودند او که قصد جنگ با مأمون داشت و هنگامی که به قم رسید، فرمانروای قم از طرف مأمون با آن ها جنگید و در آن جا تعدادی از آن ها شهید و همان جا دفن شدند؛ آن ها هنگامی که به

ری آمدند، با سپاه آن جا جنگیدند و در این جنگ، تعدادی از آن ها کشته و در همان جا

ص: ۷۷

۱- - نوبختی، فرق الشیعه، به تصحیح سید محمد صادق بحر العلوم، چاپ نجف، پاورقی ص ۸۸.

۲- - سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۲.

نقشه شماره ۴: نقشه شهر مدینه در قرن اول هجری

دفن شدند، و بعدها برای آن‌ها زیارتگاهی ساخته شد. هنگامی که از طرف خراسان به اسفراین رسیدند، در زمینی شوره زار در بین دو کوه اطراق کردند، سپاهیان مأمون بر

آن‌ها حمله ور شدند و همگی را کشتند؛ احمد بن موسی نیز در آن جا شهید و مدفون شده و قبر او در آن جا زیارتگاه است؛ و برخی از نسب شناسان می‌گویند که قبر احمد بن

موسی در شیراز است و این از اشتباهات عوام است.

ص: ۷۸

بدون شك یکی از عواملی که در خط سیر کاروان احمد بن موسی علیه السلام به طور تعیین کننده ای مؤثر است، مدفن او و برادرانش می باشد که در جای خود به شرح آن و ارایه دلیل ها و نتیجه گیری از آن ها می پردازیم. اما در این جا اشاره می کنم که بپذیریم محل درگیری و صحنه کارزار، فارس بوده و مشهد (یا مدفن) آن بزرگواران شهر شیراز است، باید بپذیریم مکانی هم که اکنون بارگاه و مرقد احمد بن موسی، محمد بن موسی و حسین بن موسی علیهم السلام به شمار می رود، واقعی است.

مسیر کاروان برادران امام رضا علیه السلام بصره، اهواز و فارس بوده است که کوتاه ترین راه متداول آن زمان به شمار می رود.

اما خط سیر دیگری که در آن زمان متداول بود، راهی است که از مدینه به بغداد می رفت و از آن جا با عبور از شهرهای ری و قم به خراسان می رسید.

اختلاف درباره مبدأ حرکت فقط به محل سکونت احمد بن موسی علیه السلام و

برادرانش در بغداد و یا مدینه باز نمی گردد. هر چند منابع در این مورد، گزارش های متعددی نقل کرده اند، که با توجه به گزارش هایی که در عصر امامت حضرت موسی کاظم علیه السلام درباره حضور احمد بن موسی علیه السلام در شهر مدینه و ماجرای بخشیدن مزرعه ای موسوم به «یسیره» از سوی پدر بزرگوارش به وی؛ «وهب له ضیعتہ المعروفہ بالیسیره»<sup>(۱)</sup> و سرکشی به برخی از املاک پدرش در شهر مدینه؛ «خرج أبی بولده إلی بعض أمواله بالمدينه...»<sup>(۲)</sup> و همچنین ماجرای انتشار خبر شهادت امام موسی کاظم علیه السلام در مدینه و تجمع مردم در خانه «ام احمد» و «مسجد»، طرح بیعت با احمد بن موسی علیه السلام و دعوت وی برای بیعت مردم با حضرت امام رضا علیه السلام در

شهر مدینه؛ «كما أنکم جمیعا فی بیعتی فإنتی فی بیعه أخی علی بن موسی الرضا علیه السلام

ص: ۷۹

- 
- ۱- شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۳.
  - ۲- همان، ج ۲، ص ۲۷۳؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸۵؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۹۵؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۳۶.

و اعلموا أنه الإمام و الخليفة من بعد أبي و...» (۱) و همجواری احمد بن موسی علیه السلام با برادرش امام رضا علیه السلام در شهر مدینه به عنوان کانون ولایت، پیش از آن که مأمون، فرستادگان خود را به شهر مدینه گسیل دارد تا امام رضا علیه السلام را برای ولایت عهدی از مدینه به خراسان روانه کنند؛ «و کان (احمد بن موسی) فی خدمه أخیه مده من الزمان إلی أن أرسل المأمون إلی الرضا علیه السلام و أشخصه إلی خراسان و عقد له خلافة العهد و...» (۲) و گزارش های دیگر، ما را نسبت به سکونت و یا حضور احمد بن موسی علیه السلام در شهر مدینه مطمئن می سازد.

در نتیجه، می توان پذیرفت که مبدأ حرکت کاروان احمد بن موسی علیه السلام که متشکل از جوانان «بنی هاشم»، خویشان و برادران وی (محمد و حسین) بودند، از مدینه آغاز شد.

علاوه بر این، بغداد در آن زمان مرکز تجمع عباسیان بود که نه دل در گرو علویان داشتند و نه، نسبت به سیاست های مأمون خوشبین بودند. روی هم رفته، بغداد که مرکز سنتی خلافت عباسیان به شمار می رفت، در آن برهه از زمان، شهری بود که عباسیان بر آن تسلط داشتند و کانون توطئه و دسیسه خاندان عباسی بر ضد علویان و دستگاه مأمون در نیمه قلمرو شرقی خلافت عباسیان به شمار می آمد. (۳)

ص: ۸۰

---

۱- - بحر العلوم، تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۸؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۷۱؛ محمد علی اردبیلی، جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۵۵.

۲- - بحر العلوم، تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۸؛ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۷؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۲۶؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳.

۳- - می دانیم که با مرگ هارون الرشید، محمد امین در بغداد، قدرت را در دست گرفت، اما به زودی بر اثر تحریک مخالفان مأمون که در آن زمان زیر نظر برادرش در نیمه شرقی قلمرو عباسیان حکومت می کرد، وصیت پدرش را نادیده گرفت و فرزند شیرخوارش «موسی» را به جانشینی پس از خود برگزید. از آن زمان تا پایان التهاب های سیاسی دوران زمامداری مأمون و شهادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام که نقطه آشتی میان عباسیان متعصب بغداد و مأمون بود، شهر بغداد، مرکز تجمع مخالفان سیاسی مأمون بود. عباسیان در همان سال که خبر واگذاری ولایت عهدی به علی بن موسی الرضا علیه السلام منتشر شد، دست بیعت به سوی «منصور بن مهدی» عموی مأمون دراز کردند، اما منصور بن مهدی، بیعت آن ها را وا گذاشت و فرمانداری بغداد را عهده دار شد. عباسیان در بغداد گرد «ابراهیم بن مهدی» جمع شدند و با او بیعت کردند تا مبادا بعد از مأمون، خلافت از خاندان آن ها خارج شود. طبری، تاریخ طبری، چاپ بیروت، ج ۵، صص ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۷، (چاپ تهران) ج ۱۳، صص ۵۶۲۹، ۵۶۵۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، (چاپ بیروت)، ج ۴، صص ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۸؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، صص ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۱۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۶۱، ۴۶۷؛ ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۳۰۱؛ نخجوانی، تجارب السلف، ص ۱۵۸؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۲۰؛ ابن اثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۶۷؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۷؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۲۰۳؛ بیهقی، المحاسن و المساوی للبیهقی، ص ۴۹۵؛ رفاعی، عصر المأمون، ج ۲، ص ۳۵۱ و ۳۶۴؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۷؛ احمد

امين، ضحى الاسلام، ج ١، ص ١٠٤؛ ابن صبّاغ، الفصول المهمه، صص ٢٣٧ و ٢٥٥؛ ابوالفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، ص ٥٤٣؛ گوستاو لوبون، تاريخ تمدن اسلام و عرب، ج ٤، ص ٤٣٨؛ احمد شبلي، التاريخ الاسلامى و الحضاره الإسلاميه، ج ٣، ص ٣٢١؛ ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج ٣، ص ٢٤٥.

به باور نگارنده، یکی از دلایل عمده که باعث تقویت احتمال عبور کاروان احمد بن موسی علیه السلام از مسیر بغداد، ری و قم به سمت خراسان در نزد برخی از علمای رجال و انساب و مورخان شده است؛ حرکت کاروان دیگری به رهبری حضرت فاطمه، دختر موسی کاظم علیه السلام، یعنی خواهر امام رضا علیه السلام بود، که نزدیک به همان ایام به همراه برادرانش هارون بن موسی علیه السلام و حمزه بن موسی علیه السلام و ۲۲ تن از

علویان به سوی خراسان می رفتند. طبق گزارش های تاریخی، مأموران به فرمان مأمون، خلیفه عباسی بر قافله تاختند و آن ها را زخمی کردند و یا به شهادت رساندند. وجود مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام در قم همین را می رساند. (۱)

با وجود این، اگر بپذیریم حضرت احمد بن موسی علیه السلام و برادرانش از بغداد حرکت خود را آغاز کرده اند، از آن جا نیز راهی وجود داشته که به کوفه و سپس به بصره پایان می گرفته است، اما برای عبور از این راه به سوی خراسان، طولانی و غیر

ص: ۸۱

---

۱- - درباره همراهی «هارون بن موسی علیه السلام و حمزه بن موسی علیه السلام و عده ای دیگر از برادران حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در سفر به ایران تردیدهای وجود دارد.



## مسیر حرکت کاروان

اثبات مبدأ حرکت کاروان احمد بن موسی علیه السلام از بغداد و یا مدینه در تعیین محل شهادت و یا مدفن احمد بن موسی علیه السلام و یارانش نقش تعیین کننده ای ندارد اما این که احمد بن موسی علیه السلام از مبدأ حرکت خود به سمت خراسان، از فارس گذشته و در نبرد در شیراز به شهادت رسیده و کاروان دیگر به قافله سالاری حضرت معصومه علیها السلام از مبدأ حرکت خود به سمت خراسان در حوالی قم به شهادت رسیده است، دو موضوع صددرصد جداگانه به نظر می رسد که بیشتر مورخان بر آن تأکید دارند.

با وجود این، یکسان تلقی کردن مسیر حرکت کاروان حضرت معصومه علیها السلام و کاروان احمد بن موسی علیه السلام باعث شده است که برخی از نسب شناسان نظیر «ابوالحسن علی زید بیهقی» معروف به «ابن فندق» (در گذشته به سال ۵۶۶) در باب الأنساب و ألقاب الأعقاب، خط سیر حرکت احمد بن موسی علیه السلام را بغداد، ری، قم و خراسان قلمداد کنند و به نظر می رسد کسانی نیز که همین مسیر را برای حرکت کاروان احمد بن موسی علیه السلام منقل کرده اند، متأثر از بیهقی بوده اند و یا به تبعیت از وی همین نظریه را مطرح ساخته اند. (۲)

صاحب جامع الأنساب می نویسد: «و لَمَّا وصلوا إلى قم حاربهم عاملها من قبل

المأمون و استشهد منهم جماعة و دفنوا هناك و لَمَّا دخلوا الری حاربهم عسکره وقتلوا منهم و لَمَّا وصلوا إسفراین من ناحیه خراسان و...» (۳) یعنی: کاروان در مسیر راه

ص: ۸۲

۱- روی هم رفته عبور کاروان از بغداد به عنوان مبدأ و یا مسیر حرکت غیر محتمل به نظر می رسد.

۲- بعنوان نمونه بنگرید به: محمد هاشم خراسانی، منتخب التواریخ، ص ۵۵۲؛ محمد جواد نجفی، ستارگان درخشان، ج ۹، ص ۸۲؛ خزاعی، بحر الأنساب، ص ۷۲ و مقایسه کنید با: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۷۶؛ میرزا حسن فسایی، فارسنامه، ص ۱۵۴؛ قزوینی، نزهة القلوب، ص ۳۸۵.

۳- محمد علی روضاتی، جامع الأنساب، ص ۷۹؛ سید محمد امین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۲.

خود (از طریق بغداد وارد قم شد. پس از آن که عاملان مأمون با افراد کاروان نبرد کردند و عده ای از آن ها شهید شدند و در آن جا دفن شدند، هنگامی که وارد ری شدند، مأموران آن شهر نیز به نبرد با آن ها برخاستند و در نتیجه، عده ای دیگر از کاروان در شهر ری شهید و همان جا مدفون شدند و وقتی وارد اسفراین از شهرهای

برخی از تذکره نویسان و مورخان متأخر نیز به نوعی خیال پردازی و افسانه سازی دور از حقایق تاریخی روی آورده اند. آن ها با توجه به تعدد منابع معتبری که مدفن احمد بن موسی علیه السلام و برادرانش را در شیراز تأیید کرده اند، کوشیده اند میان خط سیر احمد بن موسی علیه السلام و مدفن وی در شیراز پیوند برقرار کنند و می نویسند

که احمد بن موسی علیه السلام از نبرد قم به جانب ری رفت و از ری به ناچار به سمت شیراز آمد و در شهر شیراز وفات یافت و یا آن که احمد بن موسی علیه السلام پس از آن که

شکست خورد، از خراسان به شیراز آمد و در شیراز وفات یافت.

مؤلف ناسخ التواریخ می نویسد: (احمد بن موسی) از بغداد به طلب خون برادرش با سه هزار تن غلام و سه هزار تن عشیره و اقوام خود، به جانب خراسان روانه گردیدند و چون به شهر قم رسیدند، به لشکر مأمون روبرو شدند، جماعتی از سادات مقتول گردیدند، از آن جا به ری آمدند و اصحاب او از ترس دشمن متفرق شدند. ناچار روی به شیراز نهاد و در آن جا وفات کرد. (۱)

مؤلف بدایع الأنوار فی أحوال سابع الأَطهار، ضمن ردّ نظر بیهقی در لباب الأنساب

می نویسد که صاحب کتاب المجدی فی الأنساب می گوید که قبر احمد بن موسی علیه السلام در شیراز است و در نزد عوام معروف به شاه چراغ می باشد و می افزاید: «حق آن است که آن جناب (احمد بن موسی) در حیات شکست خورد و از خراسان مراجعت کرد و در شیراز وفات یافت. (۲)

مؤلف جامع الأنساب نیز معتقد است: آن چه بیهقی درباره محل شهادت یا مدفن احمد بن موسی علیه السلام در اسفراین نقل می کند، از جانب سایر مورخان و علمای انساب تأیید نشده است. وی در جست و جوی خود، از وجود چنین مقبره ای در

۱- - به نقل از: ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۵۹.

۲- - محمد مهدی بدایع نگار، بدایع الأنوار، ص ۲۷۲ چاپ سنگی.

نقشه شماره ۶: استان فارس و استان بوشهر

ص: ۸۵

مرحوم نعمت الله جزایری نیز در الأنوار النعمانیة، ضمن نقل قول بیهقی می نویسد: «وادی هو أن قبره بءاسفراین من ناحیه خراسان ولكن لم يتحقق مدّعاہ أيضا بحيث تطمئن به النفس و..». یعنی: (بیهقی) ادعا کرده که قبر احمد بن موسی علیه السلام در اسفراین از شهرهای خراسان است ولكن نتوانسته ادعای خود را به گونه ای که انسان به نظرش اطمینان یابد، ثابت کند. (۲)

بحث درباره مدفن احمد بن موسی علیه السلام و اختلاف نظر میان مؤلفان کتاب های تاریخ، انساب، رجال و تذکره نویسان به همین جا پایان نمی یابد و همان طور که در ابتدای این مبحث بیان شد، در مباحث بعد به شرح و بررسی نظرهای گوناگون می پردازیم.

## آغاز قیام

قیام احمد بن موسی زمانی آغاز شد که توطئه مأمون برای از میان برداشتن امام رضا علیه السلام شدت یافت. احمد بن موسی علیه السلام به همراه دو تن از برادرانش به نام های محمد (۳) و حسین (۴) و گروه زیادی از برادرزادگان، خویشان و شیعیان، بالغ بر دو یا سه هزار نفر از طریق بصره عازم خراسان شدند و از هر شهر و دیاری که می گذشتند، بر تعداد همراهانشان افزوده می شد، به طوری که برخی از مورخان تعداد یاران احمد بن موسی علیه السلام را نزدیک به پانزده هزار نفر ذکر کرده اند. (۵) خبر حرکت احمد بن

ص: ۸۶

۱- - روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، صص ۷۹ - ۸۰.

۲- - نعمه الله جزایری، الأنوار النعمانیة، ج ۱، ص ۳۸۰ پاورقی.

۳- - محمد بن موسی علیه السلام معروف به سید میر محمد عابد است.

۴- - حسین بن موسی علیه السلام معروف به سید علاءالدین حسین است.

۵- - تعداد همراهان احمد بن موسی علیه السلام را منابع، مختلف ذکر کرده اند. یکی از دلایل این اختلاف، پیوستن شیعیان در طول مسیر راه به کاروان است. تعداد همراهان احمد بن موسی علیه السلام را از هفتصد تا پانزده هزار نفر نوشته اند.

موسی علیه السلام توسط کارگزاران حکومتی به مأمون رسید. مأمون که ورود برادران امام را به مرکز حکومت، تهدیدی جدی برای موقعیت حساس خود می دید و از هم داستان شدن برادران و شیعیان امام با وی هراسناک بود، به همه حکمرانان خود، دستور داد که: «در هر کجا قافله بنی هاشم را یافتند، مانع از حرکت آن ها شوند و آن ها را به مدینه بازگردانند» (۱) یا مقتول کنند. (۲)

این دستور به هر شهری که می رسید، کاروان از آن جا گذشته بود، مگر در شیراز که پیش از رسیدن کاروان احمد بن موسی علیه السلام، حکم به حاکم وقت رسید (۳). حاکم فارس «قتلغ خان» (۴) مردی جدی و مقتدر بود. وی با لشکری انبوه (۵) از شهر خارج شد و در برابر کاروان احمد بن موسی علیه السلام اردو زد. (۶)

«احمد بن موسی علیه السلام در دو فرسنگی شیراز با قتلغ خان روبه رو شد. (۷) در آن جا

ص: ۸۷

---

۱- - سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۱۷؛ نوبختی، فرق الشیعه، حاشیه سید محمد صادق آل بحرالعلوم، چاپ نجف، ص ۸۸.

۲- - میرزا محمد ملک الکتاب، بحرالأنساب، چاپ بمبئی، ص ۱۴۶۰.

۳- - سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۱۷؛ میرزا ملک الکتاب، ریاض الأنساب و مجمع الأعقاب مشهور به بحرالأنساب، ص ۱۲۶؛ فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۵؛ جلیل عرفان منش، قیام و زندگانی احمد بن موسی علیه السلام، ج ۱، صص ۵۷ - ۵۸.

۴- - قتلغ شاه، هم آمده است. ن.ک: بحرالأنساب، ص ۱۴۶.

۵- - نزدیک به چهل هزار نفر.

۶- - آثار العجم، محل اولین تلاقی را در خان زنیان، هشت فرسخی شیراز ذکر می کند. ن.ک: فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۳۴۵.

۷- - شب های پیشاور، می افزاید: قتلغ خان پیغام داد حسب الامر خلیفه مأمون کاروان باید از همین جا بازگردد. حضرت سید امیر احمد فرمود: «اولاً ما قصدی از این مسافرت جز دیدار برادر بزرگمان حضرت رضا نداریم، ثانیاً، ما بی اجازه نیامده ایم و از شخص خلیفه استیذان نموده ایم و به دستور خود او حرکت کرده ایم. قتلغ خان گفت: «امر است که من از حرکت شما ممانعت کنم و ممکن است به اقتضای وقت امر ثانوی صادر شده باشد که باید اجرا گردد». جناب سید امیر احمد با اخوان و سایر بنی هاشم و دوستان شور نمودند، هیچ کس حاضر به مراجعت نشد. ن.ک: سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۱۷.

خبر شهادت برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام انتشار یافت (۱)، و به احمد بن موسی خبر دادند که اگر قصد دیدن برادر خود علی بن موسی الرضا علیه السلام را دارید، بدانید که وی فوت شده است.

حضرت احمد بن موسی علیه السلام که وضع را چنین دید، دانست که نخست، برادرش در طوس شهید شده است؛ دوم، برگشتن به مدینه و یا غیر آن ممکن نیست؛ سوم، این جماعت به قصد مقاتله و جدال در این جا گرد آمده اند. بنابراین، اصحاب و یاران خود را خواست و جریان را به آگاهی همه رساند و افزود: قصد این ها ریختن خون فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام است، هر کس از شما مایل به بازگشت باشد یا راه فراری بداند، می تواند جان از مهلکه به سلامت برد که من چاره ای جز جهاد با این اشرار ندارم. تمامی برادران و یاران احمد بن موسی علیه السلام عرض کردند که مایل اند در رکاب وی جهاد کنند. آن بزرگوار در حق آن ها دعای خیر کرد و فرمود: پس برای مبارزه، خود را آماده سازید. (۲)

ص: ۸۸

- 
- ۱- صاحب بحرالأنساب می نویسد: «هنگامی که سپاه دشمن به قصد جدال در برابر آن ها اردو زد، دانست که برادرش شهید شده و از کیفیت شهادت برادرش، یارانش را خبر داد...». فرصت الدوله می نویسد: «در حین جدال یکی از سپاه قتلغ خان فریاد کرد که اگر مقصود شما رسیدن به خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام است، بدانید که او وفات یافت. به مجرد این خبر، جماعتی که در اطراف احمد بن موسی بودند، متفرق شدند...». سلطان الواعظین این تفرقه را نوعی خدعه و نیرنگ می داند و می نویسد: به راست یا دروغ این خبر شایع شد تا اختلاف و تفرقه در سپاهیان احمد بن موسی ایجاد نمایند. ر.ک: ملک الکتاب، بحرالأنساب، ص ۱۴۶؛ فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۵؛ سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۱۷.
- ۲- جلیل عرفان منش، زندگانی و قیام احمد بن موسی، ص ۵۸ همچنین؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷۶؛ ن.ک: حاج شیخ محمد جعفر شاملی، هدیه احمدیه، ص ۱۵؛ محمد هادی سلاحتی، شاهچراغ، صص ۴۱ - ۴۲؛ فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۵؛ ملک الکتاب، بحرالأنساب ص ۱۴۶ با دخل و تصرف آورده است.

سپاه قتلغ خان در برابر یاران احمد بن موسی علیه السلام صف های خود را آراستند، و جنگ نابرابری آغاز شد. در نتیجه رشادت و فداکاری یاران احمد بن موسی علیه السلام، دشمن شکست خورد و عقب نشینی کرد. این جدال، در سه نوبت و به مدت چند روز ادامه یافت. در پیکار سوم، سپاهیان قتلغ خان شکست خوردند و ناچار از محل درگیری، قریه کشن (۱) تا نزدیک برج و باروی شهر شیراز به مسافت سه فرسخ عقب نشستند و از ترس به درون حصار شهر پناه بردند و دروازه های شهر را محکم بستند.

احمد بن موسی علیه السلام به اردوگاه خویش، در قریه کشن، نزدیک یاران خویش بازگشت. (۲) در این نبرد، عده ای از امامزادگان و اصحاب احمد بن موسی علیه السلام زخمی و تعدادی نزدیک به سیصد نفر به شهادت رسیدند. (۳)

روایتی در دست است که شرح رویارویی و مقابله سپاه قتلغ خان با کاروان احمد بن موسی علیه السلام را چنین بیان می کند:

چون قتلغ خان خبر ورود احمد بن موسی را به حوالی شیراز شنید، با لشکری انبوه از شهر خارج گردید و در برابر اردوی شاهزادگان و سادات بنی فاطمه قرار گرفت. حضرت احمد بن موسی علیه السلام که وضع را چنین دید، دانست که نخست، برادرش علی بن موسی علیه السلام در طوس شهید شده است و دوم، برگشتن به مدینه و یا غیر آن میسر نیست. سوم، این جماعت به قصد مقاتله و جدال در این جا گرد آمده اند.

بنابراین، اصحاب و یاران و بالاخره همراهان خود را خواسته و جریان را به اطلاع همگی رساند و اضافه کرد: غرض این جماعت، ریختن خون فرزندان علی بن ابی

ص: ۸۹

۱- کشن در نه کیلومتری شهر شیراز است.

۲- مورخان، جزئیات دیگری از این پیکار را ثبت نکرده اند. شیخ مفید در ارشاد می نویسد: «احمد بن موسی پس از شهادت امام رضا علیه السلام از عراق به ایران آمد و پس از جنگ های متعدد با مخالفان اهل بیت که قصد جاننش را کرده بودند، کشته شد». ن.ک: شیخ مفید، الإرشاد، چاپ نجف، ۱۳۸۲ ص ۲۹۱.

۳- ن.ک: نوبختی، فرق الشیعه، حاشیه سید محمد صادق آل بحر العلوم، چاپ نجف، ص ۸۸؛ دیگران نیز با تفاوت هایی این گزارش را ذکر کرده اند.



طالب علیه السلام است. هر کس از شما مایل به مراجعت به مدینه باشد یا راه فراری بداند، می تواند جان از این مهلکه به سلامت برد، که من چاره ای جز جهاد با این اشرار ندارم.

تمام برادران و همراهان پاسخ دادند همگی حاضریم در رکاب تو جهاد نماییم. آن حضرت نیز در حق یاران وفادار خود، دعای خیر فرموده، آن گاه آماده نبرد گشت. در سه

نوبت به فاصله چند روز سپاهیان «قتلغ» شکست سختی خورد و عده ای از آنها نیز کشته شده و یا رو به فرار نهادند و در اثر رشادت و شجاعت بی مثل و مانند، برادران و یاران

احمد بن موسی علیه السلام پیروزی در سه جنگ پی در پی نصیب آنها شد و در مرتبه سوم در اثر رشادت حضرت سید میر احمد سپاه اشرار آن چنان به هزیمت رفتند که از محل حرب که قریه «کشن» بود تا نزدیک برج و باروی شیراز که دو فرسنگ می شد، روی باز نگردانیدند. لشکریان منافق، پراکنده گردیدند تا آن جا که داخل شهر شده دروازه ها را

بسته و بر برج و باروی شهر برآمدند. سپس حضرت سید میر احمد، به اردوگاه نزد یاران خویش مراجعت فرمودند. در آن روز جمعی از امامزادگان و شیعیان آن حضرت زخم های کاری برداشته، مجروح گردیدند و قریب سیصد نفر از یاران آن جناب، به درجه رفیع شهادت رسیدند.<sup>(۱)</sup>

### نیرنگ دشمن

روز دیگر، احمد بن موسی علیه السلام یاران خود را به پشت دروازه شهر شیراز منتقل کرد و همان جا خیمه زد. قتلغ خان که دریافت قادر به پیکار با احمد بن موسی علیه السلام نیست و با وجود عشق و فداکاری که در سپاه احمد بن موسی علیه السلام موج می زند، توان مقابله مردانه با آن ها را ندارد، با عده ای از فرماندهان سپاه خود، طرح نیرنگی را ریخت تا بلکه با این روش بر آن ها فایق آیند. براساس نیرنگ و توطئه طراحی شده، جمعی از سپاهیان جنگ آزموده خود را با شیوه جنگ و گریز به صفوف یاران احمد بن موسی گسیل داشت و به آن ها دستور داد در اولین درگیری وانمود به عقب نشینی و شکست کنند و به سوی دروازه های شهر بازگردند. یاران و برادران

ص: ۹۰

---

۱- محمد جعفر شاملی، هدیه احمدیه، صص ۴۱ - ۴۲. با اندکی دخل و تصرف.

احمد بن موسی علیه السلام با این خدعه وارد شهر شدند. هنگامی که آن ها وارد شهر شدند، دشمن مکار، دروازه های شهر را بست. سپاهیان قتلغ خان که از پیش در گذرگاه های شهر کمین کرده بودند، یاران احمد بن موسی علیه السلام را هر کدام به وضعی و در موضعی به شهادت رساندند.<sup>(۱)</sup>

مؤلف هدیه احمدیه، این رویداد را چنین شرح می دهد:

... روز دیگر آن حضرت علیه السلام مقرر فرمود، باقی مانده همراهان کوچ کرده و پشت دروازه شیراز خیمه برپا سازند. «قتلغ خان» که این بدانست، با امرای سپاهی جلسه مشورتی فراهم ساخت که با نبرد و پیکار حریف هاشمیان نخواهیم شد، مگر این که نیرنگ و خدعه ای اندیشیم و با فریب شکست شان دهیم و پیشنهاد کردند که داخل شهر، سربازان زبده، مهتای جدال باشند و عده ای قلیل بیرون شهر به مقابله ایشان بفرستیم و

درهای دروازه نیز باز بگذاریم. آن گاه که سادات بنی فاطمه که تا این موقع غلبه با ایشان

بوده است، بر سپاهیان ما حمله ور شوند، لشکریان خود را بفرماییم همگی روی به فرار نهاده، از نقاط مختلف وارد شهر گشته، حریف زورمند و غالب را به درون شهر کشانند؛ نخست، آن ها را متفرق و میدان جدال را بزرگ و وسیع سازند، دوم، دسته جات سربازان جنگ آزموده که بر هر گذر مأمور داریم، کار سادات بنی هاشم را ساخته، همگی را در مواضع مختلف به قتل رسانند. این رأی را همگی پسندیدند و چنان کردند که «قتلغ» گفته بود و چون رأی مذکور به مرحله اجرا و عمل رسید، امامزادگان داخل شهر شیراز شدند و طایفه کفار دست به تطاول و تعدی گشودند و هر یک از ایشان را به وضعی در موضعی شهید ساختند. در نتیجه، حضرت سید میر احمد یگه و تنها در میان انبوهی از دشمن روی به وسط شهر شیراز آورد.<sup>(۲)</sup>

ص: ۹۱

---

۱- - سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۱۸؛ به نقل از جلیل عرفان منش، قیام و زندگی احمد بن موسی علیه السلام، ج ۱، صص ۴۹ - ۵۹.

۲- - محمد جعفر شاملی، هدیه احمدیه، ص ۱۶ با اندکی دخل و تصرف.



در نتیجه توطئه دشمن، بسیاری از یاران احمد بن موسی به شهادت رسیدند و عده ای نیز که از نیرنگ دشمن به سلامت گریخته بودند، در اطراف پراکنده شدند. مورخان اتفاق نظر دارند که غالب امامزادگان در فارس و دیگر شهرهای ایران، از پراکنده شدگان این نهضت هستند. احمد بن موسی با تنی چند از برادران و یاران خویش، تا مدتی (۱) زندگی مخفیانه ای برگزیدند. دشمن در گوشه و کنار به سختی در جست و جوی آن ها بود. حکمران فارس، جاسوسان بسیاری را برای یافتن احمد بن موسی گماشت؛ سرانجام جاسوسان، محل اختفای حضرت احمد بن موسی و یارانش را یافتند. قتلغ خان با شمار زیادی از سپاهیان خود به آن ها هجوم برد. احمد بن موسی شجاعانه در مقابل دشمن پایداری کرد و به دفاع از خود پرداخت. برخی از منابع می نویسند: احمد بن موسی به تنهایی با لشکر انبوهی به نبرد پرداخت. دشمن چون دید از عهده او بر نمی آید، شکافی در جایگاه استراحت وی ایجاد کرد و از پشت بر سرش شمشیر زد؛ سپس خانه را خراب کرد، و بدن او در زیر توده های

ص: ۹۳

---

۱- - سلطان الواعظین، یک سال ذکر کرده است؛ ن.ک: شب های پیشاور، ص ۱۱۹.

خاک، در محلی که هم اکنون مرقد و بارگاه اوست، پنهان شد.<sup>(۱)</sup>

مؤلف هدیه احمدیه می نویسد: «مردان روباه صفت و نیرنگ باز که از پیش او فرار نمی کردند، از دم تیغش به هلاکت می رسیدند و چون به محله «دزدک» رسید، ظالمی از عقب ضربتی بر فرق همایونش زد که تا دامنه ابرو را شکافت و چند زخم کاری دیگر از عقب سر بر بدن مبارکش وارد کرد تا حدی که ضعف فوق العاده بر بدن شریفش مستولی گردید و در چنین احوال باز کفار بی رحمی را که در کمال بی غیرتی به حضرتش حمله می بردند، از خود دور ساخته، مردانه با شجاعت از خود دفاع می کرد تا از بازار سوق المغازان (این زمان معروف به بازار ریسمان) عبور فرموده، به همین موضع که اکنون تربت مقدس آن بزرگوار است، رسیدند. از کثرت زخم [...] و خون که از رگ های مبارکش بیرون شده بود، با حالت ضعف از پای درآمده، اشقیای کفار بر گردش مجتمع [شدند] و آن حضرت را شهید کردند.»<sup>(۲)</sup>

### اعتقاد احمد بن موسی علیه السلام

علمای بزرگ انساب، هر کدام پس از ذکر فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام درباره

فرزند پسر نداشتن احمد بن موسی علیه السلام اتفاق نظر دارند. قدیمی ترین کسی که آن حضرت را بدون فرزند پسر می داند، ابوالحسین یحیی بن جعفر بیدلی نسابه

ص: ۹۴

۱- آثار العجم و شب های پیشاور، محل شهادت احمد بن موسی را در محله «سردزک» و فارسنامه ناصری «در محله بازار مرغ» ذکر می کنند. کنز الأنساب، محل شهادت او را در محله سوق المغازان که به بازار ریسمان نیز شهرت داشت، می دانند. ن.ک: فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۵؛ سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۱۹؛ میرزا حسن فسایی، فارسنامه ناصری، ص ۵۴. برخی از تذکره ها توصیف افسانه مانندی از شهادت احمد بن موسی علیه السلام را کرده اند. ن.ک: میرزا محمد ملک الکتاب، بحر الأنساب، ص ۱۴۸؛ عطا حسین حنفی، کنز الأنساب، چاپ بمبئی، صص ۵۹ - ۶۰؛ مجد الأشراف توصیف مسیح گونه ای از شهادت احمد بن موسی ارائه می دهد و می نویسد که آن حضرت از نظر دشمنان ناپاک ناپدید شد. ن.ک: آثار الاحمدیه، ص ۳.

۲- محمد جعفر شاملی، هدیه احمدیه، صص ۴۳-۴۴ با اندکی دخل و تصرف.

(در گذشته به سال ۲۷۷ هـ - ق.) است. (۱) پس از او، ابونصر بخاری (در گذشته به سال ۳۴۱ هـ - ق.)، و شیخ شرف عیدلی (در گذشته به سال ۴۳۵ هـ - ق.) نیز این موضوع را تأیید می کنند. (۲)

بیهقی (در گذشته به سال ۵۶۵ هـ - ق.) در کتاب لباب الأنساب می نویسد: «احمد

بن موسی بن جعفر درج بلاخلاف»؛ (۳) یعنی: بدون هیچ اختلافی (نزد علمای انساب) او بدون فرزند پسر بوده است.

ابوالحسن العمری از علمای انساب قرن پنجم، پس از ذکر نام فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام، نه تن از آنان را بدون پسر معرفی می کند و می نویسد: «لم یعقبا»، که احمد جزء آنان است. (۴) امام فخر رازی (در گذشته به سال ۶۰۶ هـ - ق.) با ذکر عبارت: «أما الذين اتفقوا على أنهم ما أعقبوا فهم عشرة» احمد را نیز جزو فرزندان

بی پسر امام موسی کاظم علیه السلامی شمارد. (۵)

ابن عنبه و دو تن دیگر از علمای انساب در قرن نهم، تصریح می کنند که سه تن از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام (سلیمان، فضل و احمد) فقط دختر داشته اند، اما

اشاره ای به نام دختر یا دختران آن ها نکرده اند. (۶)

برای نخستین بار، علامه ضامن بن شدقم از علمای انساب قرن یازدهم و در گذشته پس از سال ۱۰۹۰ هـ - ق، براساس بعضی نسب نامه ها ادعا کرد که وی

ص: ۹۵

---

۱- ابوالحسن یحیی بن جعفر عیدلی، المعقبین، ص ۸۴.

۲- ابونصر بخاری، سر السلسله العلویه، ص ۴۳؛ ابونصر بخاری، معالم الأنساب الطالبین فی شرح سرّ الأنساب العلویه؛ شیخ شرف عیدلی، تهذیب الأنساب و نهایت الأعقاب، ص ۱۴۷؛ کیا گیلانی، سراج الأنساب، ص ۷۲.

۳- بیهقی، لباب الأنساب، ج ۲، ص ۴۴۱.

۴- نجم الدین علوی العمری، المجدی فی الأنساب، ص ۱۰۷.

۵- امام فخر رازی، الشجره المبارکه فی أنساب الطالبیه، ص ۷۷؛ ابن مهنا حسینی عیدلی، التذکره فی أنساب المطهره، ص ۱۵۱؛ عزیزالدین المروزی، الفخری فی الأنساب الطالبین، ص ۱۷.

۶- ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۲۷؛ ابن ابی الفتوح، النفحه العنبریه فی أنساب خیرالبریه، ص ۶۳؛ سید جعفر اعرجی، مناهل الضرب فی أنساب العرب، ص ۳۹۳.

چهار فرزند به اسامی محمد، علی، عبدالله و داوود داشته است. سپس سلسله هر کدام از فرزندان آن‌ها را ذکر می‌کند و می‌نویسد: «در سال ۱۰۸۱ هـ - ق. در اصفهان با

سید اسماعیل بن احمد بن اسماعیل موسوی ملاقات داشتم که وی نسب خود را به من چنین املا کرد و خود را از نوادگان احمد بن موسی علیه السلام دانست» (۱).

بر این اساس، روضاتی در کتاب جامع الأنساب این ادعا را درست تلقی کرده و به فرزندان و نوادگان احمد بن موسی علیه السلام اشاره می‌کند (۲). آل فرهنگ در مشهد و خاندان آیه اللهی در تهران و اصفهان، شاخه بزرگی از سادات اند که نسب خود را به احمد بن موسی علیه السلام می‌رسانند (۳).

اما این ادعا صحیح نیست، زیرا تا قرن دهم، هیچ یک از علمای انساب برای احمد بن موسی نسلی قایل نشده‌اند، و معلوم نیست با توجه به دقتی که علامه ضامن بن شدقم داشته، چگونه این ادعا را بدون تحقیق پذیرفته و باعث این خرق اجماع بعید شده است. احتمال می‌رود وی فرزندان «احمد بن موسی المبرقع» را با احمد بن موسی علیه السلام خلط کرده باشد. نیز ممکن است منظور او، تنها نقل قولی از سید اسماعیل موسوی باشد که در سال ۱۰۸۱ هـ - ق. با وی در اصفهان دیدار کرده یا شاید هم اشتباه از جانب آن سید بوده است.

عباس فیض در گنجینه آثار قم براساس عبارت حک شده‌ای بر روی کتیبه قاعده گنبد امام زاده ابراهیم اثبات می‌کند که وی فرزند احمد بن موسی علیه السلام است. عبارت

کتیبه چنین است:

قد أمرت بعمارها هذا الروضة الرفیعه و المرقد المنیعه المشهد المنور المقدس المعطر للامام المعصوم الطاهر المطهر أبی القاسم ابراهیم بن أحمد بن موسی بن جعفر

بن محمد بن علی بن الحسین بن الإمام المفترض الطاعه اسدالله الغالب أبی الحسن

ص: ۹۶

۱- - ضامن بن شدقم، تحفه الازهار، ج ۳، صص ۳۹۵ - ۳۹۶.

۲- - روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، ص ۸۲.

۳- - سادات موسوی منسوب به احمد بن موسی، ص ۷.

أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه و علیهم أجمعین... (۱).

این ادعا پذیرفته نیست. مؤلف أنوار المشعشعین نیز او را از احفاد امام سجاد علیه السلام می داند. (۲).

بقعه مورد نظر، مدفن شاهزاده ابراهیم موسوی است که در جانب شرقی شهر و تقریباً در یکصد و پنجاه متری صحن و سرای منتسب به علی بن جعفر علیه السلام قرار دارد و از آثار باستانی اصیل آراسته به گچبری های جالب و دست نخورده و به سبک قرن هشتم و برهنه از رواق و بیوتات تابعه است و از بناهای تاریخی این شهر به شمار می آید.

مؤلف تاریخ مذهبی قم می نویسد: «در نزدیکی بقعه علی بن جعفر علیه السلام در وسط یک باغ، سه بقعه و در روبه روی آن، یک بقعه دیگر به نام شاهزاده ابراهیم وجود دارد که از نظر بنا و کتیبه و گچبری جزو بناهای نفیس و تاریخی است، چون تا چند قرن قبل راه قم به کاشان از این باغ و بقعه ها می گذشته و طبعاً مسافران و جهانگردانی که از قم به کاشان می رفته اند، باغ مزبور و گنبد های اطراف آن را دیده و

از این جهت وصف باغ گنبد سبز و دو گنبد اطراف آن را شرح داده اند و آنها را و علی بن جعفر علیه السلام و شاهزاده ابراهیم نامیده اند این شرح را می توان در سفرنامه های مربوط به دوره صفویه تا اواخر قاجاریه کم و بیش مشاهده نمود». (۳).

مؤلف أنوار المشعشعین نیز باور دارد که شخص مدفون در بقعه نام برده، ابراهیم بن حسن بن حسین بن حسن افسس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام است. (۴).

گرچه این معنا از نظر نام مدفون، با لوح مزار و کاشی ها و کتیبه وفق می دهد، ولی از نظر نام پدر چنین نیست، زیرا بنا به گفته انوار المشعشعین، مدفون در آن بقعه،

ص: ۹۷

۱- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲- - محمد علی بن حسین، أنوار المشعشعین، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳- - علی اصغر فقیهی، تاریخ مذهبی قم، ص ۲۷ با تصرف و افزوده ها.

۴- - محمد علی بن حسین، أنوار المشعشعین، ج ۱، ص ۲۲۴.



ابراهیم و از احفاد حضرت امام سجاد علیه السلام است. در لوح مزار و کاشی ها و گچبری ها نام «ابراهیم بن احمد بن موسی علیه السلام» ضبط شده است.

در نتیجه، نمی توان لوح مزار، کاشی ها و کتیبه را با گفتار انوار المشعشعین، تاریخ قم

و عمده الطالب و... منطبق کرد. آنچه در لوح مزار، کاشی ها و کتیبه بقعه نوشته شده، نادرست است و مدفون در آن بقعه، ابراهیم، از احفاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیست، بلکه ابوالعباس احمد و از احفاد حضرت سید سجاد امام زین العابدین علیه السلام به شمار می رود و نسب او به این شرح است: «امامزاده ابوالعباس احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام». اما نظر عباس فیض چنین است که می نویسد: از نظر تاریخی مسلم می باشد که مدفون در این گنبد، ابوالقاسم ابراهیم بن احمد بن امام موسی کاظم علیه السلام است، زیرا در

تاریخ قدیم قم از هجرتش به سوی قم خبر داده و در کتیبه کمربندی بقعه هم که در سال ۸۰۵ هـ. ق، گچبری شده است، به نام و نسب وی تصریح گردیده است. (۱)

همین مؤلف در کتاب انجم فروزان نیز قائل شده است که به احتمال قوی ابوالعباس احمد (که نسب آن گذشت) در کنار امامزاده ابراهیم مدفون است. او به شدت نسبت به کسانی که مدفن ابراهیم بن احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن علی الاصغر امام زین العابدین علیه السلام را بنا به گفته تاریخ قم نزدیک مشهد علی بن حسن العریضی، مجاور نهر سعد می دانسته اند، مقابله کرده است. (۲)

برخی نیز برای رفع تناقض معتقدند که ابراهیم، تنها فرزند پسر احمد بن موسی علیه السلام بوده و چون از وی نسلی باقی نمانده است، علمای آنساب، او را بدون نسل تصور کرده و به نظر علامه سید موسی زنجانی استناد کرده اند؛ زیرا وی دو فرزند پسر برای احمد بن موسی علیه السلام برشمرده که از آن ها اعقابی به وجود

ص: ۹۸

۱- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، صص ۳۶۲ - ۳۶۳. با دخل و تصرف.

۲- - عباس فیض، انجم فروزان، ج ۱، ص ۱۶۱؛ عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۳۶۳.

مؤلف کتاب انوار پراکنده، در توصیف بقعه منسوب به ابراهیم، فرزند احمد بن موسی می نویسد: «تاریخ بنای این بقعه در سال ۸۰۵ هـ. ق، است که برهنه از رواق و بیوتات می باشد، ولی در بعضی از مقالات و نشریات [با توجه] به تاریخ ۷۲۱

هجری که در کتیبه کاشیکاری سر درب ورودی بقعه نوشته شده، بنای گنبد را [مربوط به] نیمه اول قرن هشتم دانسته اند و همچنین در طرف دیگر آن کتیبه، تاریخ ۱۲۷ هجری نوشته شده که احتمالاً همین صحیح باشد، زیرا طبق متداول آن زمان، صفری را از طرف راست می انداخته اند، یعنی تاریخ واقعی این کاشیکاری ۱۲۷۰ هـ. ق. است، زیرا کاشیکار آن «طاهر قصاع» است که دو اثر دیگر از او در مشهد منور علی بن جعفر علیه السلامم و شاهزاده اسماعیل بیدقان [وجود دارد] که تاریخ بنای

آن ها سال ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ [است] و در هر سه مکان، این یک بیت شعر که سروده خود او می باشد، در پایان کتیبه ها نوشته شده که چنین است:

طاهر بود ضعیف تر از مور روزگار

دستش به روز حشر به دامان هشت و چار

بنابر این باید تاریخ ۷۲۱ را معکوس تاریخ واقعی دانست و تاریخ ۱۲۷ را هم با افزایش یک صفر که اسقاط شده است، ۱۲۷۰ هـ. ق خواند تا میان این دو تاریخ جمع شود و اختلاف از بین برود.

اما ساختمان این قبه و بارگاه در سال ۸۰۵ هـ. ق به پایان رسیده که تزئینات ممتاز گچبری خود را بدون نیاز به تعمیر و تجدید از سه قرن گذشته تا حال حفظ کرده است.

بر فراز بقعه، گنبدی است هرمی شانزده ترکی به ارتفاع شش متر مزین به

کاشی های فیروزه فام که حدوداً ۲۵ سال قبل تعمیر و تجدید شده، که در قسمت بالای هر ضلع نام جلاله و زیر آن اسم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پایین تر از آن نام

ص: ۹۹

علی علیه السلام با کاشی الوان چیده شده است. این گنبد دارای عُنقی (۱) نمایندی به ارتفاع دو متر از آجر و کاشی تعمیری است. اما در جلوی بقعه که مدخل اصلی آن می باشد، تالاری است که با پوشش تخت بر فراز ستون های سنگ استوانه ای می باشد که در جبهه شمالی و شرقی پوشش کتیبه ای است از کاشی به خط نستعلیق بدین عبارت: بسم الله الرحمن الرحیم ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی آمن من عذابی حضرت شاهزاده ابراهیم بن شاهزاده احمد بن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام. (۲)

### بقاع منسوب به فرزندان احمد بن موسی در بهبهان

مؤلف کتاب شجره طیبه یا امامزادگان بهبهان، از مدفن دو تن از فرزندان احمد بن موسی علیه السلام در بهبهان که معروف به «پیرک کربلایی سلمان» است، نام می برد. به عقیده وی چون خادم اولیّه این امامزاده، مرحوم کربلایی سلمان بوده، این امامزاده به همین نام مشهور شده است. (۳)

به هر روی، مؤلف مذکور برای اثبات نظر خود، به کتاب کنز الأنساب استناد می کند که برای امام موسی کاظم علیه السلام دو فرزند به نام های «خواجه احمد» و «احمدرضا» قایل شده است، و می نویسد که خواجه احمد بن موسی کاظم علیه السلام دارای شش فرزند بود که عده ای از آن ها به نام های حسین، ابوطالب، علی و زید به ولایت «الموت» روی نهادند و به همراه حسین و ابوطالب، غلامی به نام «مقبل» حضور داشت (۴).

وی همچنین به استناد کتاب بحرالأنساب، نوشته امیر تیمور گرگانی آورده است که فرزندان احمد بن موسی کاظم علیه السلام، حسین و ابوطالب به قریه کوشک دشت

ص: ۱۰۰

۱- - گردنی محمد مهدی فقیه محمدی جلالی، انوار پراکنده، ج ۱، صص ۲۸۳ - ۲۸۴.

۲- - همان، صص ۲۸۳ - ۲۸۴.

۳- - غلامرضا خادمی، شجره طیبه یا امامزادگان بهبهان، ص ۸۱.

۴- - سید عطا حسین بن سلطان احمد قادری منعمی حنفی، کنز الأنساب، صص ۶۸ و ۷۶.

آمده و با غلام خود «مقبل» در این مکان به شهادت رسیده اند و غلام آن ها نیز در کنارشان مدفون است. (۱)

نویسنده کتاب امامزادگان بهبهان بدون دقت در میزان اعتبار منابع مورد استفاده خود، با وجود آثار جعلی که در بخش های مختلف کنز الأنساب دیده می شود،

می نویسد: معروف است که احمد بن موسی کاظم علیه السلام از برادرانش و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از حیث سن بزرگ تر بوده و لذا مردم در اول برای امامت به او مراجعه نموده اند و بنا بر احتمال قوی، قول سید مرتضی [مؤلف کتاب کنز الأنساب] و دیگران مبنی بر اولاد داشتن احمد بن موسی کاظم علیه السلام صحیح تر است (۲).

به عقیده وی، هنگامی که احمد بن موسی علیه السلام در سال ۲۰۱ تا ۲۰۳ عازم ایران می شود و به فارس و خوزستان می آید و لشکری را با ۱۵ هزار نفر فرماندهی می کند، فرزندان وی، حسین و ابوطالب همراهش بودند و بقعه آن ها در بهبهان، گواه عبور و یا عقب نشینی امامزادگان به شهر ارجان [بهبهان] و قریه «کوشک دشت» است. (۳)

همچنان که در شرح حال احمد بن موسی گفته شد، بسیاری از منابع معتبر، از جمله بیهقی در لباب الأنساب (۴)، محمد علوی در المجدی فی الأنساب (۵) امام فخر رازی

در شجره المبارکه (۶) و دیگران برای احمد بن موسی علیه السلام پسر و یا فرزندی قایل نشده اند. بنابراین، با استناد به کتاب کنز الأنساب که آثار جعل فراوان در آن دیده می شود، نمی توان به وجود فرزندان احمد بن موسی علیه السلام اعتماد کرد.

ص: ۱۰۱

---

۱- - غلامرضا خادمی، شجره طیبه یا امامزادگان بهبهان، صص ۹۰ - ۹۱.

۲- - همان، ص ۹۰. مؤلف مذکور به اشتباه نام مؤلف کتاب کنز الأنساب را سید مرتضی علم الهدی ذکر می کند. این انتساب، درست نیست.

۳- - همان، ص ۹۱.

۴- - بیهقی، لباب الأنساب، ج ۲، ص ۴۴۱.

۵- - محمد علوی العمری، المجدی فی الأنساب، ص ۱۰۷.

۶- - امام فخر رازی، شجره المبارکه، ص ۷۷؛ ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۱۹۷.

در قریه «سفیدچه شهریاری چهاردانگه هزار جریب» ساری، گورستانی وسیع وجود دارد که به گفته مؤلف کتاب از آستارا تا استرآباد، یکی از مهم ترین محل های مذهبی و به اعتباری، بزرگ ترین گورستان مازندران به شمار می رود. دلیل توجه مردم به این منطقه، وجود بقعه و مسجد بزرگی است که به «امامزاده عبدالرحمان، منصور و ابراهیم» شهرت دارد. در اطراف این امامزاده که به زعم وی از معتبرترین امامزاده های منطقه به شمار می رود، چندین هزار لوح مزار سیاهرنگ به چشم می خورد.

(۱)

صندوقی که بر روی مرقد امامزادگان مذکور قرار دارد، به طول ۲۶۰ و عرض ۱۳۵ و ارتفاع ۷۲ سانتی متر است. بر روی این صندوق، کنده کاری های ظریفی انجام گرفته است. سطح اصلی صندوق را طرح های هندسی شش پر و شش ضلعی فرا گرفته است که درون آن ها نگاره های گیاهی کنده کاری شده است. درباره شخصیت امامزادگان مدفون در این بقعه چنین عباراتی در ضلع جنوبی صندوق به چشم می خورد. «... هذا امامزادگان بقریه سفید جاه عبدالرحمن و منصور و ابراهیم فرزندان احمد بن موسی رضی اللّٰهم صلّ علی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی ... و علی بن محمد و الحسن بن علی و محمد بن الحسن صاحب زمان صلوات اللّٰه». (۲)

نام بانی صندوق چنین ثبت شده: شریین شاه [شروین شاه] بن حسین عرب به دست استاد اجل عبداللّٰه گیلانی کاتب عیق [؟] بن فخرالدین بن محمد حاجی فی تاریخ خمسین و ثمانمائه سما [؟] (۸۵۰ ه. ق). به گفته صاحب استرآبادنامه، از جمله شخصیت های مدفون در این بقعه «آخوند ملا احمد علی کُرد محلی استرآبادی است. در گورستان اطراف این بقعه، هزاران سنگ گور وجود دارد که

ص: ۱۰۲

---

۱- - منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۴، صص ۷۵۲ - ۷۵۴؛ دایره المعارف تشیع، ج ۳، صص ۳۱۲ - ۳۱۳؛ بناهای آرامگاهی، ص ۱۸۱.

۲- - منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۴، ص ۷۵۳.

قدمت آن‌ها به دوره صفویه می‌رسد و به دلیل سنگ‌نوشته‌ها و نقش و طرح‌های حک شده بروی آن‌ها، از اهمیت خاصی برخوردار است»<sup>(۱)</sup>.

آنچه مسلم است، این است که احمد بن موسی علیه السلام به نظر اکثر علمای انساب

بدون فرزند پسر بوده است: «احمد بن موسی بن جعفر درج بلاخلاف»<sup>(۲)</sup> اگر گفته «علامه ضامن بن شدقم» در تحفه الازهار را که مدعی است احمد بن موسی دارای چهار فرزند به نام‌های محمد، علی، عبدالله و داوود بوده، بپذیریم، اسامی فرزندان منسوب به احمد بن موسی در بقعه «سفیدچه» یا «سفیدجاه» شهرستان ساری هیچ‌گونه انطباقی با اسامی فوق‌الذکر ندارند. از این رو، با توجه به کثرت تشابه اسمی احمد بن موسی، امامزادگان مدفون یعنی، عبدالرحمن، منصور و ابراهیم به احتمال از نوادگان دیگر امامان اند.

علاوه بر آنچه که گفته شد، باید افزود که احتمال انتساب امامزادگان مذکور به «احمد بن موسی مبرقع» نیز ضعیف است، زیرا علمای انساب برای احمد بن موسی مبرقع فرزندانانی به این اسامی قایل نشده‌اند.

به هر حال، احمد بن موسی علیه السلام از خود، هیچ نسلی باقی نگذاشته است و منشأ ادعای کسانی که تداوم نسل برای او قایل‌اند، نیز آشکار شده است که چگونه فرزندان موسی بن عبدالله حسنی را به فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام شهرت داده‌اند.

علامه سید جعفر اعرجی در کتاب مناهل الضرب می‌نویسد: «موسی بن عبدالله بن داوود بن محمد العالم بن جعفر السید بن ابراهیم الابراصی بن محمد الرییس بن علی الزینبی بن عبدالله الجواد بن جعفر الطیار. نسلش از احمد بن موسی است که وی فرزندی به نام موسی داشته و به «مجاف» مشهور بود و فرزندان او را «بنومجاف» می‌گفتند. طایفه ای در بلاد عجم نسب خود را به احمد بن موسی

ص: ۱۰۳

۱- - دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۱۳؛ منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۴، ص ۷۵۴.

۲- - بیهقی، لباب الأنساب، ج ۲، ص ۴۴۱.

منتهی می دانند. «ثمّ زعموا أنّه ولد موسى الكاظم عليه السلام، طمعاً بحيازة الشرف» سپس گمان کردند که وی فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است به سبب طمع در شرافت

نسبی. به تحقیق، نسب جمع زیادی از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام را به دست آوردم که از جمله آنان علی بن موسی بن جعفر، معروف به سید حقایق است که نسب خود را به امام موسی کاظم علیه السلام منتهی می داند. (۱)

وی می افزاید فرزندان موسی الثانی بن عبدالله بن موسی الجون الحسینی (در گذشته به سال ۲۵۶ ه. ق.) که بیشترین فرزندان را میان احفاد امام حسن علیه السلام داشته، به سادات موسوی حسینی شهرت یافته اند و می نویسد: «و بنوه من أوسع بطون بنی الحسن الزکی، یقال لهم الموسویون». (۲)

سید جعفر اعرجی به شایستگی منشأ اشتباه را تشخیص می دهد. او همچنین معتقد است که فرزندان احمد بن موسی الثانی که به احمد بن موسی کاظم علیه السلام شهرت داشته، نیز خود را موسوی می دانستند، که در واقع مرادشان انتساب به موسی الثانی بوده است. (۳)

ص: ۱۰۴

---

۱- سید جعفر اعرجی، مناهل الضرب، ص ۶۴.

۲- همان، صص ۲۳۸ - ۲۳۹.

۳- سید جعفر اعرجی، مناهل الضرب، ص ۲۴۲، وأعلم أنّ جماعه من آل أبی اللیل المذکور قد انتسبوا إلى الموسویّه ولد موسی الكاظم علیه السلام و قد رأیت جماعه من علمائهم یبحثون عن أنساب آل أبی اللیل موسی بن علی بن موسی فی نسل الإمام موسی الكاظم علیه السلام، منهم السید الجلیل الفقیه النبیّه العلامه السید أحمد بن السید محمد باقر بن عنایه الله الموسوی، و کان ینتسب إلى موسی الكاظم علیه السلام و یقول: نحن من آل أبی اللیل الموسوی. و أنّما حصل لهم هذا الالتباس من النسبه الموسویّه. و قد غفل اکثر الناس عن أنّ فی العلویّه موسویّه غیر ولد موسی الكاظم علیه السلام و لذلك دخل اکثر أفخاذ هذه القبیله فی أولاد موسی الكاظم علیه السلام عن غیر معرفه.

در فصل پیشین درباره مسیر حرکت کاروان احمد بن موسی از مدینه به بصره، اهواز و فارس و چگونگی شکل‌گیری قیام و فرجام آن سخن گفتیم. از آن جا که مدفن احمد بن موسی در تعیین خط مسیر حرکت وی و همراهانش عامل مؤثری به شمار می‌رود، به طور اجمال به طرح پاره‌ای از نظرهای مورخان علمای انساب، رجال و تذکره‌نویسان پرداختیم و برای تعیین خط سیر این سفر تاریخی، مبدأ حرکت احمد بن موسی را در شهر مدینه و مقصد وی را خراسان (مرو) و محل پیکار و شهادتش را فارس و شهر شیراز برشمردیم. اما ارائه ادله و استنتاج‌های تاریخی را درباره محل

دفن وی به این فصل موکول کردیم.

اختلاف درباره مدفن امامزادگان، موضوعی است پر سابقه و دامنه‌دار که در بسیاری از منابع تاریخی، کتاب‌های انساب و رجال به چشم می‌خورد. بحث درباره علت‌های وجود و یا ظهور چنین اختلاف‌نظرها، ابهام‌ها، تردیدها، انکارها و اثبات‌ها از موضوع این فصل خارج است.

دامنه ابهام‌ها و اختلاف‌ها درباره مدفن احمد بن موسی شامل شهرهای بلخ، یمن، بغداد (کاظمین)، لواسان، اسفراین و ... می‌شود. علاوه بر آنچه بیان شد، برخی از پژوهشگران و نسب‌شناسان در طرح نظریه‌های خود، ضمن انکار محل



دفن احمد بن موسی در شیراز که اکنون هم مرقد او در همان جاست، بحث‌های پرسش‌انگیزی را طرح کرده‌اند که فراتر از اشکال و ایراد در محل دفن احمد بن موسی است. آن‌ها با طرح فرض‌هایی، بقعه احمد بن موسی علیه السلام را در شیراز که به شاهچراغ معروف است، مدفن «احمد بن موسی مبرقع»، فرزند حضرت امام محمد تقی علیه السلام و از نوادگان امام رضا علیه السلام می‌شمارند. همچنین عده‌ای از علمای رجال و انساب، مدفن احمد بن موسی کاظم را منسوب به «احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد السادات» قلمداد می‌کنند که شرح آن به تفصیل در این فصل خواهد آمد.

به طور اصولی، اثبات و رد هر کدام از این نظریه‌ها در نگرش مردم ایران که عشق و پیوندی دیرینه و تاریخی به فرزندان و اولاد ائمه اطهار علیهم السلام دارند، تأثیر چندانی نخواهد داشت. بدون تردید، حلقه‌های این محبت که روزگاری کهن باعث پناه آوردن اولاد ائمه طاهرین و امامزادگان به سرزمین ایران شد، با انکار و یا اثبات این

موضوع که کدام یک از امامزادگان صحیح‌النسب در کدام محل مدفون هستند، از هم گسیخته نخواهد شد. خوشبختانه، علاوه بر اصالت و صحت نسب احمد بن موسی، انتساب بقعه و آرامگاه کنونی به احمد بن موسی کاظم علیه السلام در نهایت اشتها

و به دور از جعل‌ها و باورهای عامیانه و تحریف است با وجود این، از نظر تاریخی، طرح چنین نگرش‌هایی درباره مدفن و یا شخصیت احمد بن موسی کاظم علیه السلام مقابل چشم پوشی نیست.

### نظر منسوب به بیهقی

یکی از دیدگاه‌های شایان توجه درباره مدفن احمد بن موسی در شیراز نظر محقق نسابه و مورخ مشهور، «أبو الحسن علی بن زید بیهقی» معروف به «ابن فندق» در گذشته به سال ۵۶۵ ه. ق. است. او در کتاب خود، لباب الأنساب که در سال ۵۵۸

ه. ق. تألیف شده است، می‌گوید احمد بن موسی در «اسفراین» به خاک سپرده شده و اعتقاد به مدفون بودنش در شیراز از اشتباه‌های عامه است.

«... و لَمَّا وصلوا اسفراين، من ناحيه خراسان، نزلوا من أرض سبخه بين جبلين. فهجم عليهم عسكر المأمون و حاربهم و قتلهم، و استشهد أحمد و دفن هناك، و قبره هناك مزور و بعض النسائين يرون قبره و مزاره بشيراز، و هذا مشهور من أغلاط العامه».(۱)

يعنى: و هنگامی که (احمد بن موسی و یارانش) به اسفراين، ناحیه ای در خراسان، رسیدند، در زمینی شوره زار که میان دو کوه واقع شده بود، اطراق کردند. سپاهیان مأمون

بر آن ها حمله ور شدند و همه آنها را کشتند و احمد بن موسی در آن جا شهید و در همان جا هم مدفون شد، و قبر او، زیارتگاهی است ... و برخی از نسائين روايت می کنند

که قبر او در شیراز است و این از اشتباه های مردم عوام است.

نظریه انکاری منسوب به محقق و مورخ شهیر، علی بن زید بیهقی، علاوه بر این که از قوت و استدلال لازم برخوردار نیست، در دیگر منابع معتبر نیز تأیید نشده است. سید محسن امین، صاحب کتاب اعیان الشیعه در کتاب خود (چاپ دمشق،

۱۳۵۷ هـ . ۱۹۳۸ م.) پس از نقل عبارت فوق از کتاب بیهقی می نویسد:

و هذا غریب مخالف للمشهور من أن مشهده بشيرازو نظیر ذلك الاختلاف الواقع فی قبر علی بن جعفر الصادق، كما ذکر فی ترجمته. أمّا سبب مجيئه إلى شیراز و وفاته فیها

فلم أطلع فيه علی شیء تطمئن به النفس و هذا الخبر الذي تقدم عن لب الأنساب للنیشابوری يشبه أن يكون من الأفاصيص و الحكایات الموضوعه و لا يكاد يقبله عقل و كذلك ما ذكره صاحب كتاب آثار العجم [فرصت الدوله] مما يشبه هذا فلذلك أعرضنا عن نقله».(۲)

يعنى: و این خلاف آنچه که شهرت یافته است، می باشد، و محل شهادت وی شیراز است و (البته) نظیر این اختلاف در مورد قبر علی بن جعفر صادق علیه السلام نیز مطرح است، هم چنان که در شرح ترجمه اش آمد. اما از دلیل آمدن احمد بن موسی به شیراز و درگذشت او در آن جا آگاهی به گونه ای که انسان به آن اطمینان یابد، ندارم. و این خبری

ص: ۱۰۷

۱- محمد علی روضاتی، جامع الأنساب، ص ۷۹؛ سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۲ چاپ بیروت.

۲- سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۹۲ چاپ بیروت.

که پیشتر نقل شد در مورد لب الأنساب نیشابوری، شبیه به قصه و حکایت های وضع شده است که تقریباً عقل آن را نمی پذیرد، و همین طور است آنچه صاحب آثارالعجم (فرصت الدوله) در این مورد، ذکر کرده است، و به همین دلیل، ما از نقل آن خودداری

کرده ایم.

صاحب اعیان الشیعه، خود، تصریح دارد که گفته های بیهقی در لباب الأنساب مخالف گفته های مشهوری است که دلالت بر آمدن احمد بن موسی به شیراز و درگذشت وی در آن شهر دارد. وی همچنین متواضعانه به عدم آگاهی خود، در این باره اشاره می کند. نعمه الله جزایری در الأنوار النعمانیه (چاپ تبریز، ۱۳۳۷) در ذیل ترجمه احمد بن موسی، ضمن طرح نظر بیهقی می نویسد، آنچه این مورخ ادعا کرده است، مستدل نیست، به گونه ای که بتوان به نظر ایشان اطمینان کرد.

صاحب الأنوار النعمانیه معتقد است گزارش و خبری که بیهقی آورده، ساختگی به نظر می رسد، همانند آنچه که فرصت الدوله در آثار العجم آورده است.

«وقد انکر المورخ النسیبیه المحقق علی بن زید البیهقی المعروف بابن فندق المتوفی (۵۶۵ هـ) المعاصر مع أتابک ابوبکر بن سعد، فی کتابه (لباب الأنساب) مخطوط موجود بتبریز؛ کونه مدفوناً بشیراز و قال: «و بعض النسابین یرون قبره و مزاره بشیراز و هذا

مشهور من أغلاط العامه» و ادعی هو أن قبره باسفراین من ناحیه خراسان و لکن لم یتحقق مدّعاہ ایضا بحیث تطمئنّ به النفس و ذکر البیهقی خبراً یشبه أن یكون من الموضوعات و مثله ما ذکر صاحب کتاب آثار العجم» (۱).

یعنی: و اما مورخ نسب شناس محقق، علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق (در گذشته به سال ۵۶۵ هـ ق.) که معاصر است با اتابک ابوبکر بن سعد، در کتابش لباب الأنساب که نسخه خطی آن در تبریز هست، منکر شده است که احمد بن موسی علیه السلام در

شیراز مدفون شده و چنین آورده است: برخی از نسب شناسان روایت کرده اند که مزار وی در شیراز است و این از اشتباه های مشهور عامه است. این مورخ ادعا کرده است که قبر احمد بن موسی در اسفراین از شهرهای خراسان است، لکن نتوانسته است خوب

ص: ۱۰۸

نظرش را جا بیندازد، به گونه ای که انسان به نظرش اطمینان یابد. بیهقی در ادامه، خبری را آورده است که گویا ساختگی باشد و مطلب صاحب آثار العجم هم مانند آن است.

اخباری که فرصت الدوله در آثار العجم آورده، موضوعی است که برخی از نسب شناسان و تذکره نویسان هم به آن پرداخته اند که با نوعی خلط میان تاریخ و افسانه در آمیخته است و ما در مبحث «آشکار شدن مرقد احمد بن موسی» به شرح و بررسی آن خواهیم پرداخت.

اما آنچه که نعمه الله جزایری به نقل از بیهقی بیان کرده مبتنی است به وجود مدفن احمد بن موسی علیه السلام در اسفراین. این نظریه با توجه به این که احتمال عبور کاروان احمد بن موسی از آن شهر بر اساس نوشته های تاریخی و جغرافیایی و راه ها و مسیرهای متداول آن زمان، بسیار ضعیف است، دور از واقعیت می نماید. به عقیده نگارنده این سطور، یکی از دلایل عدم دوام این نظر در نزد سایر علمای انساب، رجال و مورخان همین است، و چنان که گفته شد، حتی از وجود چنین مدفنی که منسوب به احمد بن موسی کاظم علیه السلام باشد، گزارش معتبری دریافت نشده است.

روضاتی در جامع الأنساب نیز ضمن نقل سخن بیهقی می نویسد: «صاحب لباب الأنساب گوید که بعضی از نسابه ها به غلط مدفن احمد بن موسی علیه السلام را در شیراز نشان داده اند. لکن مقصود او را ندانیم کیست، جز این که صاحب بدایع الأنوار فی أحوال سابع الاطهار در صفحه ۲۷۲ کتاب خود، پس از آن که عبارت (لباب الأنساب بیهقی) را نقل کرده، آن را رد نموده و گوید که قبر احمد (بن موسی) در شیراز است و معروف است در نزد عوام به «شاهچراغ». بنا به گفته روضاتی، صاحب بدایع الأنوار

در رد نظر بیهقی در لباب الأنساب استدلال می آورد که احمد بن موسی در حین حیات شکست خورد و از خراسان به شیراز بازگشت و در شیراز وفات یافت» (۱). روضاتی در پایان با صراحت درباره نظر بیهقی مبنی بر این که احمد بن موسی در

ص: ۱۰۹

اسفراین مدفون است، می نویسد:

شهادت أحمد و دفن او در شیراز را که در زمان اتابکان شهرت داشته (آشکار شدن مقبره احمد بن موسی) و صاحب لباب الأنساب که خود در آن عصر می زیسته، معتبر ندانسته و از اغلاط عامیانه شمرده است و حتی منشأ این که بعضی از نسابه ها مدفن او را در شیراز نشان داده اند، همان (نیز) اشتباه عوام دانسته و ظاهراً نسابه مشارالیه هم از معاصرین خود بیهقی بوده است. و اما عقیده خود بیهقی که جناب احمد بن موسی علیه السلامدر اسفراین و کویری که بین دو کوه است، شهید شده و به خاک رفته است. گویا از جانب سایر مؤلفین تاریخ و انساب تأیید نشده و با این که گوید در آن جا مزارش سرپاست (ولی) تا این تاریخ بر نگارنده (روضاتی، مؤلف جامع الأنساب) نامعلوم مانده و اطلاعی در این باب نیافته است.<sup>(۱)</sup>

بقعه منسوب به احمد بن موسی علیه السلام در اسفراین به «بقعه امام زاده احمد رضا» شهرت دارد. این بقعه در ۴۰ کیلومتری غرب اسفراین و ۸ کیلومتری جنوب غرب روستای «کوران» واقع شده است.

با توجه به تقدم تألیف لباب الأنساب، برخی از علمای انساب که مدفون بودن احمد بن موسی در اسفراین را مورد تأیید قرار داده اند، به گفته بیهقی استناد کرده اند.<sup>(۲)</sup>

بنابراین، مورّخانی که قایل به مدفون بودن احمد بن موسی در اسفراین و انکار مزار وی در شیراز شده اند، برای اثبات ادعای خود، بدون هیچ گونه امعان نظری، تنها به گفته بیهقی اکتفا کرده اند. اما مهم تر از آن چه که گفته شده این است که این

ص: ۱۱۰

---

۱- - همان، ج ۱، ص ۸۰. روضاتی می افزاید که در کتب معتبره نسب مانند مجد المجدی فی أنساب الطالبین، تألیف ابوالحسن محمد بن علی علوی عمری، عمد (عمده الطالب فی أنساب آل أبي طالب، تألیف ابن عنبه)، کشاف (المشجر الکشاف لتحقیق أصول الساده الأشراف، تألیف عمیدی نجفی) و صحا (سراج الدین رفاعی) مدفن أحمد بن موسی علیه السلام را در جایی نشان نداده اند.

۲- - محمد هاشم خراسانی، منتخب التواریخ، ص ۵۵۲؛ محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۵۳۹؛ سید محمد علی صادق قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء، ص ۳۲۳.

دسته از علمای رجال، انساب و مورخان کتاب لب الأنساب نیشابوری را به اشتباه به «بیهقی» نسبت داده اند، در حالی که کتاب لب الأنساب اثر ابوجعفر محمد بن علی (۴۸۲ - ۵۴۹ ه. ق) مشهور به «نیشابوری» است. این کتاب نه‌ایه الأعیاب و الأنساب نام دارد که به لب الأنساب مشهور است، و کتاب بیهقی لباب الأنساب و الألقاب و الاعقاب است که در مبحث بعد به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت.

### بقعه منسوب به احمد بن موسی علیه السلام در اسفراین

در شهرستان اسفراین و اطراف آن، بالغ بر ۲۵ مزار و بقعه وجود دارد که مورد احترام اهالی این منطقه است. مشهورترین و قدیمی ترین مزار این شهرستان، بارگاه عظیم امامزاده احمدرضا یا مزار احمد بن موسی علیه السلام است که در حدود ۴۰ کیلومتری غرب اسفراین و در ۸ کیلومتری جنوب غرب روستای کوران قرار گرفته است. این بنا به هیبتی سترگ، به دور از آبادی ها و در میان دشت به نسبت گرمی، انسان را به دیدار خود فرا می خواند. شکل بنا، عبارت از مستطیل عظیمی است که طول آن ۲۹ متر و عرض آن ۱۹ متر است. در چهار جهت اصلی بنا، چهار ایوان بزرگ تعبیه شده است، ایوان های شرقی و غربی به صورت قرینه ساخته شده، لیکن ابعاد آن ها تفاوت دارد. ایوان شرقی ۵×۳ متر و ایوان غربی ۵×۳ متر است. دو ایوان شمالی و جنوبی صد در صد قرینه اند و ابعاد ۳×۴ متر دارند. در جبهه شرقی و غربی بنا، ۲ تالار عرضی وجود دارد. ایوان شرقی به تالار عرضی شرقی و ایوان غربی به تالار عرضی غربی باز می شود. این دو تالار نیز قرینه یکدیگر و دارای ابعاد ۱۶×۴ مترند. در هر یک از این تالارها، ۴ طاق نمای ساده دیده می شود. هر تالاری، یک دهانه قوس گهواره ای دارد که سقف را به دو بخش تقسیم کرده است، و به این شکل، به روی هر بخش، گنبدی عرقچینی (۱) تعبیه کرده اند. در دو طرف

ص: ۱۱۱

---

۱- «گنبد عرقچینی» به پوشش های کم خیز گنبدی شکل که معمولاً پوشش زرین بقعه ها را تشکیل می دهند، می گویند.

هر یک از ایوان‌ها، اتاق کوچکی برای اقامت زیارت‌کنندگان یا متولیان در نظر گرفته‌اند. در تعمیرهای انجام شده در دوره قاجار، قوس جناغی (۱) ایوان غربی را اندکی بازتر کرده و به جای جزرهای دو طرف ایوان، دو گلدسته آجری نیم‌پز ساخته‌اند.

زیارت‌کنندگان زیادی از روستاهای اطراف و شهر اسفراین در ایام سال برای زیارت و ادای نذرهایشان به این امامزاده می‌آیند. (۲)

همان‌طور که اشاره شد، تنها مدرکی که عده‌ای از علمای انساب و مورخان برای مدفون بودن احمد بن موسی علیه السلام در اسفراین به آن استناد می‌کنند، گفته‌منسوب به ابوالحسن علی بن زید بیهقی (در گذشته به سال ۵۶۵ ه. ق. است) و از این رو معتقدند که وی در کتاب لب الأنساب خود، پس از شرحی درباره احمد بن موسی علیه السلام، موضع شهادت و قبر آن جناب را اسفراین تعیین و تصریح کرده است که بعضی از نسابه‌ها، قبر او را در شیراز نشان داده‌اند، و این شهرت نادرست از اشتباه‌های عوام است، (۳) حال آن که به یقین، کتاب مذکور متعلق به بیهقی نیست و این موضوع، از غلط‌های مشهور است، زیرا کتاب مشهور بیهقی در نسب، لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب نام دارد که اخیراً از سوی کتابخانه آیه الله مرعشی - رحمه الله - به چاپ رسیده است. (۴) او در آن کتاب، هیچ‌ذکری از احمد بن موسی علیه السلام و مدفن او نکرده، بلکه تنها ضمن شمارش فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام نام وی را

ص: ۱۱۲

- 
- ۱- قوس جناغی، قوس نوک تیزی است که دو خمیدگی جانبی در بالا و پایین به شکل مقعر و محدب دارند.
  - ۲- سید احمد فدایی، جغرافیای اسفراین، صص ۷۵ - ۷۸ با تلخیص و تصرف؛ حسن قراخانی بهار، آثار باستانی و معماری بقاع متبرکه اطراف شهرستان سبزوار و اسفراین، ص ۲۵.
  - ۳- برای نمونه ن.ک: قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء، صص ۳۲۴ - ۳۲۵.
  - ۴- برای شرح حال ابوالحسن علی بن زید بیهقی، معروف به ابن فندق، ن.ک: مقدمه کتاب لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج ۱، صص ۱۴۵ - ۱۵۸.

آورده است و می نویسد: «درج بلاخلاف».(۱)

متأسفانه، تمام مورّخانی که قول مبنی بر دفن احمد بن موسی علیه السلام در اسفراین را پذیرفته و یا مدفن او را در شیراز رد کرده اند، به درستی مؤلف کتاب مذکور را نشناخته و تنها به قول او اکتفا کرده و به دلیل تشابه اسمی کتاب وی، آن را متعلق به

بیهقی دانسته اند؛ و حال آن که مؤلف این کتاب، یکی از سادات بلند مرتبه و شهدای اهل بیت علیهم السلامه نام ابوجعفر محمد بن علی بن هارون بن ابی جعفر محمد المنامکی بن جعفر الدقاق بن محمد بن احمد بن هارون بن الامام موسی کاظم علیه السلام است که به الشریف النّسابه ابوجعفر محمد الموسوی الهارونی النّسابه النیشابوری شهرت دارد. وی نّسابه ای ماهر، فقیهی بلندمرتبه و مورّخی عالی مقام و یکی از دانشمندان مشهور نیشابور در علم رجال بود.(۲)

عَلّامه ابوسعید عبدالکریم بن محمد السمعانی المروزی در کتاب التّحیر فی المعجم الکبیر درباره وی می نویسد:

«علوی فاضل، عارف بالأنساب، مرجوع إليه فی معرفتها علیم بالأدب، و كان غالباً فی التّشيع و الميل إلى هواهم، ... و سَمِعَ الحديث الكثير، و كنت لقيته بنيسابور و كتب

الإجازة، و ذكر أنّ ولادته كانت يوم السبت الثالث من صفر سنة ثلاث و ثمانين و اربعمائه ٤٨٣ هـ . ق بنيسابور، و قتل في وقعه الغز و الإغارة على نيسابور في شوال سنة

تسع و اربعين و خمسمائه ٥٤٩ هـ . ق».(۳)

یعنی: وی سیدی فاضل و عالم به انساب بود که به او در شناخت نسب رجوع می شد. او دانا به ادبیات عرب بود و در باورهای شیعی خود، غلوّ می کرد و به آن ها تمایل داشت. وی بسیار حدیث شنید. من با او در نیشابور دیدار کردم و از وی اجازه گرفتم. او به من گفت که تولدش در روز شنبه، سوّم صفر سال ٤٨٣ هـ . ق در نیشابور بوده

ص: ۱۱۳

۱- - بیهقی، لباب الأنساب، ج ۲، ص ۴۴۱. اصطلاح «درج» میان علمای انساب به معنای بی پسر بودن فرد است.

۲- - همان، ج ۱، صص ۵۶ - ۵۷.

۳- - ابوسعید عبدالکریم بن محمد السمعانی المروزی، التّحیر فی المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.



است. وی سرانجام در واقعه غزها در همین شهر در شوال سال ۵۴۹ ه. ق به شهادت رسید.

مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی - رحمه الله - که علامه نسابه به شمار می رفت، او از علمای انساب در قرن ششم هجری ذکر کرده است و می نویسد: «او دارای تألیفات زیادی است که من جمله آن ها کتاب نهاییه الألقاب و الأنساب [که به آن لب الأنساب می گفتند] است که نسخه ای از آن در کتابخانه عمومی وقفی ما موجود است. نسخه ای دیگر از این کتاب، همچنان که در فهرست نسب العلویین نیشابور و

کتاب نسب ساده الملوک بلخ و ... از جمله تألیفات او می باشد».(۱)

مرحوم بیهقی که نام کتاب خود را عینا از عنوان کتاب او گرفته است، در کتاب

لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب خود، درباره وی می نویسد:

سید الأجل الإمام ابو جعفر الموسوی نسابه خراسان، در نیشابور در جامع میعی در جنگی که میان مردم نیشابور و غزها صورت گرفت، در سال ۵۴۹ ه. ق. به شهادت رسید و قبرش در نیشابور در مقابر غرباست. او هنگام شهادت، ۷۵ سال داشت.(۲)

امام فخر رازی، قاضی مروزی و صفدی به شرح حال او پرداخته اند.(۳) نیز در کتاب مشاهد العلویین فی تتمه مقاتل الطالبیین شرح حال او به تفصیل آمده است.(۴)

سید محسن امین پس از آوردن گفتارهای گوناگون درباره مزار شاهچراغ می نویسد:

از کتاب لب الأنساب اثر ابو جعفر محمد بن هارون موسوی نیشابوری نقل کرده، آن جا که گوید: «احمد در دارالسلام بغداد ساکن بود و چون جریان وحشتزای

ص: ۱۱۴

---

۱- - بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۵۱؛ آیه الله سید شهاب الدین مرعشی، کشف الإرتیاب، ص ۵۷؛ ابن طباطبا، مهاجران آل ابی طالب، ص ۸۹.

۲- - بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۴۲۳.

۳- - امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۱۰۱؛ عزیزالدین المروزی، الفخری، ص ۲۲؛ ابیک صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۸۴.

۴- - محمد مهدی فقیه محمدی، مشاهد العلویین فی تتمه مقاتل الطالبیین، ص ۳۵۱.

شهادت برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام را شنید، بسیار غمگین شد و سخت بگریست و از بغداد به خونخواهی برادر بیرون شد، در حالی که سه هزار نفر از فرزندان ائمه طاهرين عليهم السلام همراه او بودند و همه قصد داشتند با مأمون پیکار کنند، و چون به قم رسیدند، حاکم قم که از طرف مأمون نصب شده بود، با آنان جنگید و گروهی از آنان شهید و در همان جا دفن شدند و آرامگاه جمعی آن ها زیارت می شود؛ و چون به اسفراین از اطراف خراسان رسیدند، در زمین شوره زاری میان دو کوه فرود آمدند. مردان مأمون بر آنان حمله کردند و با آنان جنگیدند و همه را کشتند. در نتیجه، احمد بن موسی علیه السلام در آن جا به شهادت رسید و در همان محل دفن شد و قبرش در آن جا زیارت می شود. بعضی از نسب شناسان معتقدند که قبر احمد در شیراز است و این قول از اشتباه های مشهور عوام است». وی می افزاید: «من درباره انگیزه آمدن احمد به شیراز و درگذشت وی در آن جا مدرکی که موجب اطمینان شود، نیافتم». (۱)

سید محسن امین به شایستگی کتاب لب الأنساب را به مؤلف واقعی او، یعنی ابوجعفر محمد بن علی بن هارون موسوی نیشابوری نسبت داده و مرحوم سید عبدالرزاق کمونه نیز این نکته را از سید محسن امین در کتاب خود نقل کرده است.

به هر روی، اشتباه در نسبت دادن یک اثر به مؤلف غیر واقعی آن، دلیل بر نفی اصل موضوع و انکارش نمی شود؛ به ویژه آن که ابوجعفر علی بن هارون بن موسی نسابه نیشابوری صاحب کتاب لب الأنساب (در گذشته به سال ۵۴۹ ه. ق.) متقدم بر ابوالحسن علی بن زید بیهقی (در گذشته به سال ۵۶۵ ه. ق.) است و از آن جایی که مؤلف کتاب لب الأنساب، یکی از شخصیت های بی نظیر سادات موسوی در نیشابور بوده و همچنین خود، نسابه این شهر به شمار می رفته و در تقوا و پاکدامنی و امانت داری او در نقل مطالب جای تردیدی نیست، تنها احتمالی که می توان داد،

ص: ۱۱۵

این است که شخصیت دیگری با او مشتبه شده باشد. (۱)

مرحوم عباس فیض پس از نقل فوق از لب الأنساب درباره بقعه مذکور می نویسد:

تردید نمی توان داشت که این شاهزاده احمد از احفاد امام کاظم علیه السلام است، زیرا در میان پسران آن امام فقط یک نفر وجود داشت که آن هم یا با نام شاهچراغ در شیراز مدفون است و یا در خراسان. (۲)

از آن جایی که بقعه مزبور در اسفراین به بقعه احمد رضا شهرت دارد، احتمال می رود که وی از نوادگان موسی مبرقع باشد، زیرا آن ها به «سادات رضائیه» و «رضایی» و «رضوی» نیز شهرت داشته اند. (۳) از این رو به نظر می رسد با گذشت

ص: ۱۱۶

۱- - علاوه بر آنچه گفته شد، باید افزود که روضاتی در جامع الأنساب، در ذیل مندرجات بیهقی، صاحب لباب الأنساب می نویسد: «چون نسخه لباب الأنساب که در کتابخانه سپهسالار طهران، بسیار مغلوط می باشد و از حسن اتفاق شرح راجع به احمد بن موسی علیه السلام را علامه بزرگ آقا سید محسن آیه الله عاملی قدس سره در کتاب جلیل «اعیان الشیعه» بالواسطه از نسخه نسبه مصحح لباب الأنساب نقل فرموده، لذا عبارت لباب الأنساب را از روی این کتاب اصلاح نمودیم. توضیحا؛ اعیان الشیعه مؤلف لباب الأنساب را سید أبو جعفر محمد بن هارون موسی نیشابوری معرفی کرده، لکن این قول اشتباه است و مؤلف لباب الأنساب بیهقی می باشد». نگارنده ضمن رجوع به «اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸۶، چاپ دمشق - ۱۳۵۷ ه ۱۹۳۸ م» که مورد استناد صاحب جامع الأنساب است. و تطبیق مندرجات نقل شده از اعیان الشیعه و جامع الأنساب عبارت نقل شده از اعیان الشیعه را «عن کتاب لب الأنساب للسید ابی جعفر محمد ابن هارون الموسوی النیشابوری» و «عن لب الأنساب للنیشابوری» یافتیم که در هر دو نقل نام کتاب «لب الأنساب» است، نه «لباب الأنساب» همچنان که گفته شد، سید محسن امین به شایستگی کتاب لب الأنساب را به مؤلف واقعی خود، یعنی ابو جعفر محمد بن موسی بن هارون نیشابوری منتسب کرده است که نشانه دقت و امعان نظر او می باشد. ن.ک: روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، پاورقی صص ۶۱ - ۷۸ و مقایسه شود با سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، صص ۲۸۶ - ۲۸۷.

۲- - شیخ عباس فیض، گنجینه آثار قم، ص ۱۷۰؛ سید احمد فدایی، جغرافیای شهرستان اسفراین، صص ۷۷ - ۸۸.

۳- - محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ص ۱۸۲؛ شیخ عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، صص ۱۷۱ - ۱۷۲.

زمان، احمد رضائیه به احمد رضا و سپس در افواه عامه به فرزند امام موسی کاظم علیه السلام شهرت پیدا کرده باشد. از سادات رضائیه ای که در خراسان حضور داشته اند، می توان به «ابوعبدالله احمد بن علی بن احمد النقیب بن محمد الأعرج بن احمد بن موسی المبرقع بن الإمام الجواد علیه السلام که مادرش دختر «موسی النقیب بن احمد النقیب بن محمد الأعرج» بود و در طوس اقامت داشت، اشاره کرد. (۱)

با اثبات مدفن احمد بن موسی در شیراز می توان با یقین بیشتری به حقیقت شخصیتی که در اسفراین مدفون است، پرداخت. این موضوع در ادامه این نوشتار خواهد آمد.

### بررسی چند نظریه دیگر

در برخی از منابع، گزارش های دیگری نیز درباره مدفن احمد بن موسی علیه السلام به چشم می خورد و سخن از مدفن او در شهرهای بلخ، بغداد (کاظمین)، لواسان، (۲) یمن و ... می رود.

این منابع منشأ و مأخذی برای گفته خود ندارند و یا استدلالی برای آنچه بیان کرده اند، ارایه نمی دهند و بیشتر «خبر» خود را با تردید و ضعف همراه ساخته اند که نشان دهنده عدم اعتماد «ناقل خبر» به آنچه می گوید، می باشد.

صاحب تحفه العالم می نویسد: «و ربما ينقل عن بعض، أنّ مشهد السيد أحمد المذكور في بلخ، والله العالم». (۳) یعنی: بعضی می گویند محل شهادت احمد بن موسی علیه السلام در بلخ است؛ «والله العالم».

علامه مامقانی در تنقیح المقال می نویسد: «و العامه من الناس ترى أنّه المدفون بجوار

ص: ۱۱۷

---

۱- امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۹۵؛ ابن طباطبا، منتقله الطالیه، ص ۲۲۰.

۲- محمد جواد نجفی، ستارگان درخشان، ج ۹، ص ۸۲.

۳- بحر العلوم، تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۹، به نقل از: روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، ص ۸۰. نیز ن ک: سید محمد قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهداء، ص ۳۲۵.

آیه فی الصحن الشریف، و هو وهم لا- منشأ له» (۱). یعنی: عوام خیال می کنند که او (احمد بن موسی) در کنار مرقد پدر بزرگوارش (کاظمین) در صحن شریف مدفون است و این، توهمی بیش نیست و منشأ و مأخذی ندارد.

برخی نیز از مدفن «شاهزاده أحمد، فرزند امام موسی کاظم علیه السلام در قریه «کویین» در حوالی «طرخوران» نام می برند. (۲)

مؤلف کتاب مجموعه زندگانی چهارده معصوم نیز می نویسد: «احمد بن موسی شاهچراغ و ابراهیم بن موسی در یمن» مدفون هستند. (۳)

به عقیده نگارنده این سطور مدفون بودن احمد بن موسی در «بلخ»، «کاظمین»، «طرخوران از توابع تفرش»، «یمن»، «لرستان»، «گناباد»، «تهران و لواسان»، «اسدآباد»، «اصفهان»، «ابرقو از توابع یزد»، «آمل» و ... منشأ صحیحی ندارد و بی اعتبار است. به نظر می رسد یکی از دلایل چنین اشتباه هایی فراوانی و مشابهت نام «احمد بن موسی» در کتاب های انساب، رجال و تاریخ است، که بعضی از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام یا از سادات و علمایند که در جای خود، به نسبت آن ها اشاره خواهیم کرد.

### مدفن شاهزاده احمد بن موسی مشهور به شاهچراغ در لرستان

بنای این امامزاده در دهستان مازو در لرستان واقع است. طرح بقعه، چهار گوش و بر فراز آن، گنبد بلندی به ارتفاع چهارده متر مخروطی شکل بر روی گردنی بلندی به صورت ده ترک استوار شده است. تمامی بنا از آجر ساخته شده و هیچ گونه تزیین و کتیبه ای در آن نیست. مردم منطقه، شاهزاده احمد را از اولاد امام موسی کاظم علیه السلام می دانند و در منطقه به «گنگ احمد» و «شاهچراغ» نیز معروف است. (۴)

ص: ۱۱۸

- ۱- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۹۷.
- ۲- روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، ص ۱۷۷.
- ۳- عماد الدین حسین اصفهانی حسین عمادزاده، مجموعه زندگانی چهارده معصوم، ص ۱۰۰۹.
- ۴- ن.ک: دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۵۷؛ حمید ایزدپناه، آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۳، صص ۱۶ - ۱۸. مؤلف این کتاب در ادامه می افزاید: «خدّام این امامزاده، عمامه قرمز به سر دارند» و علت آن را چنین بیان می کند که «در افواه عامه گفته می شود شاهزاده احمد در زمان حیات خویش وقتی غضبناک می شد، شال قرمز به کمر می بست؟!». وی همچنین می نویسد: «اگر بین طوایف و یاقبایل نزاعی در می گرفت، خدّام، علم موجود در امامزاده را میان آن ها می بردند و آن ها به حرمت علم شاهچراغ دست از جنگ و برادرکشی می کشیدند. به رغم این که در «دشت لاله» آب کم است، گل نرگس زیادی در آن جا می روید». ن.ک: همان، ج ۲، ص ۱۷ (با تلخیص و تصرف).

انتساب این بقعه به مدفن احمد بن موسی علیه السلام فرزند مستقیم امام موسی

کاظم علیه السلام، اصلی ندارد. با وجود این، احتمال دارد شخصیت مدفون در این بقعه، یکی از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام باشد و نسب او با چند واسطه به امام برسد.

### مدفن امامزاده احمد بن موسی در گناباد

در قریه «بیمرغ» واقع در ۲۵ کیلومتری «گناباد»، آرامگاهی به چشم می خورد که به اعتقاد اهالی، فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است. این آرامگاه بر روی سکویی هشت گوش و آجری به ارتفاع یک متر قرار گرفته است نقشه بنا همانند سکوی زیر آن، هشت گوش نامنظم و در حقیقت، مربعی است که چهار گوشه آن را بریده و سطحی با چهار ضلع بزرگ در جهت های اصلی و چهار ضلع کوچک در جهت های فرعی ساخته اند که اندازه هر کدام از آن ها با دیگری متفاوت است؛ ولی به طور متوسط، طول اضلاع بزرگ،  $۵/۷$  و طول اضلاع کوچک،  $۵/۵$  متر است. بخش های مختلف این بنا عبارت اند از:

تالار مربع به ضلع  $۶۰/۶$  متر در وسط و چهار درگاه در چهار ضلع آن.

چهار ایوان، هر یک به پهنای حدود  $۷۵/۳$  و عمق بیش از  $۵/۲$  متر در چهار جهت اصلی و طاق نماهای نامنظم بین آن ها. ایوان ضلع غربی اکنون  $۳۵$  سانتی متر عمق دارد و بدون درگاه است که به احتمال انتهایی آن، پس از پایان بنا به صورت اتاق مستطیل شکلی جدا شده است. نیز سه پلکان بنا در انتهایی ایوان جنوب غربی ساخته شده است. مزار امامزاده احمد، به شکل برج مقبره ای هشت ضلعی است

که پایه ایوان های هشت گانه با «قوس های جناغی» (۱) را در بر می گیرد و ارتفاع آن ها از کف تا زیر طاق در جهت های اصلی در حدود ۵/۵ متر است. سطح پایه، نزدیک به ۱۰ سانتی متر از زه و قوس ایوان ها برجسته تر است و به این ترتیب به نظر می رسد که ایوان در یک «نغول» (۲) مستطیل قرار داده شده است. در بالای نغول های مزبور و انتهای پایه ها، یک حلقه قرنیز آجری به ارتفاع ۷۵ سانتی متر که نزدیک به ۱۰ سانتی متر جلوتر آمده، تعبیه گردیده است. گنبد بنا با کمک گوشوارها به بلندی ۴ متر استوار شده است. بلندی این گنبد تقریباً نوک تیز، نسبت به قسمت اصلی بنا که ارتفاع آن بیش از ۷ متر است، کوتاه به نظر می رسد. شاید سازندگان بنا قصد داشته اند در فرصت مناسب، گنبد دیگری در بالای آن قرار دهند.

دیوارهای داخلی بنا، نقاشی ها، طرح های اسلیمی و قرنیزی به ارتفاع ۴۰ سانتی متر دارد. بر بالای این بخش نیز منطقه تغییر حالت مربع به دایره، به ارتفاع حدود ۵/۲ متر که چهار گوشوار و نقطه های بین گوشوارها را در بر می گیرد، قرار دارد. مصالح به کار رفته در بنا ساده است.

بنای امامزاده از آثار دوره صفویه و مربوط به حدود سال ۱۰۵۱ ه. ق. است. در کتیبه ورودی بنا، به مرمت آن در قرن سیزدهم اشاره شده است. (۳) شخصیت مدفون

در این بقعه به احتمال، یکی از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام است. انتساب وی به فرزند مستقیم امام موسی کاظم علیه السلام مبنایی ندارد. برخی از نویسندگان بر اساس آنچه عوام می گویند، این بقعه را به «احمد بن موسی» نسبت داده اند، اما استدلالی بر گفته خود، نیاورده اند.

ص: ۱۲۰

۱- - قوس جناغی، قوس تیزی است که دو خمیدگی جانبی دارد، یکی در بالا و دیگری در پایین خمیدگی زیرین به شکل مقعر و خمیدگی زیرین به شکل محدب است.

۲- - نغول، لوحی است تزئینی که هم برای کاهش بار ساختمان و هم در نماها و سطوح مجرد به شکل های مربع و مستطیل به کار می رود.

۳- - ن.ک: عباس زمانی، مقبره جغتین گیسو، صص ۹۵ - ۱۰۰؛ سید حسین مجتوبی، جغرافیای تاریخی گناباد، صص ۱۵۰ -

در روستای کویین (کوهین) (۱) در شهرستان تفرش، بنای باشکوهی مشتمل بر بقعه، قبه، چند ایوان، صحن، حجره، غرفه و صندوق مثبت کاری شده وجود دارد که نزد اهالی و برخی از تواریخ محلی معروف به امامزاده احمد بن موسی کاظم علیه السلام است. (۲)

مؤلف گنجینه آثار قم، این بقعه را چنین توصیف می کند: «صحن آن به طول ۸۰ و عرض ۳۶ متر مشتمل بر ۲۰ ایوان شرقی و ۹ صفا جنوبی و نماسازی غربی و شمالی با اسپر سنگی و جرزهای آجری نوساز می باشد که ساختمان بقعه و بیوتات تابعه آن در محوطه ای به مساحت ۱۸ در ۱۶ متر وسط صحن مزبور قرار دارد. اما بقعه وی از داخل و خارج هشت ترکی مختلف الاضلاع است که جهت های اصلی اش ۳ متر و جهت های فرعی اش ۲ متر است و دهانه بقعه ۸ و ارتفاعش ۹ متر می باشد. و این بنا به شهادت سبک ساختمان از آثار قرن نهم است که در هنگام بنیاد، تهی از ایوان و بیوتات بوده است و این ها بعدها بر آن افزوده شده اند. و در عهد شاه تهماسب از گنبد مزبور تجدید و تعمیر شده است. در این بقعه از چهار جهت اصلی، دری به خارج گشوده می شود و جلو هر دری، ایوانی بنیاد شده است که سرپا سفیدکاری و فاقد تزیینات کاشی و گچبری و به دهانه ۵/۳ و طول ۴ متر هستند و پوشش آن ها رسمی بندی است و تنها در ایوان شمالی، مختصر تزیینی است که در ادامه، توصیف خواهد شد. در انتهای قسمت هشت ضلعی بر فراز هر درگاه، دریچه هواکش و نورگیری است که جلو آن ها را با مشبک بدیعی از گچبری پوشانده اند و از وجود این پنجره ها چنین استفاده می شود که جدار داخلی بقعه نیز آراسته به گچ بری بوده است که روی آن ها را سفید کرده، گچ اندود ساخته اند. و بر

ص: ۱۲۱

- 
- ۱- - روستای «ترخوران» یا «طرخوران» واقع در جاده کویین نیز ذکر شده است. ن.ک: مرتضی سیفی قمی تفرشی، سیری کوتاه در جغرافیای تفرش و آشتیان، ص ۱۰۴.
  - ۲- - همان، ص ۱۰۳.



فراز بقعه، گنبدی است کلاهی خودی به سبک عصر و قرن نهم که گردنی به ارتفاع ۵ متر از آجر تراش و تارکی به ارتفاع ۹ متر نیز آجرکاری شده دارد. در میان بقعه، ضریحی است مشبک و در پشت آن، صندوقی است مثبت که از نظرها پوشیده است. حال، در دل این صندوق، آیا مرقدی وجود دارد یا نه؟ باید گفت خیر، زیرا ایجاد مرقد در عهد شاه تهماسب که اجراکننده دستورهایی محقق ثانی بود، قابل تصور نیست. این صندوق نفیس و آراسته به کتیبه های متعدد افقی و عمودی به خط ثلثی مرغوبی است که در کمال مهارت مثبت شده است و تنگه های آن قاب سازی و خانچه بندی می باشد. نویسندگان خطوط، سه نفرند و سازنده و مثبت کار آن هم سه استاد بوده اند که هر یک قسمتی را نوشته و هر کدام ضلعی را ساخته و پرداخته اند و به طور کلی همگی هم از مردم روستانشین بوده اند، گویی هر یک بر مبانی اعتقادی خویش، داوطلب شده اند که از خود، اثری به یادگار باقی گذارند، و از مختصر تفاوتی که در خط و کار هر ضلع با ضلع دیگر قابل تشخیص و ادراک است، نیز این امر به اثبات می رسد. بانی و واقف این صندوق «سید خالد حسینی» و تاریخ ساخت و پرداخت آن ۹۵۷ هجری و نویسندگان خطوط و استادان هنرمند آن، ضمن نقل کتیبه ها نامبردار می شوند ... روی پل های بالا از چهار طرف در پیش روی جمله (احمد بن موسی بن جعفر) و در پشت سر عبارات «این صندوق در زمان دولت عالم پناه شاه تهماسب بهادر خان الحسینی» و در بالای سر (غربی) عبارات «وقف نمود عالی جناب سیادت مآبی بانی الخیرات سید خالد بن اهل علی بن شهاب الدین الحسینی» و در جانب پایین پا و شرقی عبارات «عمل استاد شاه نظر بن استاد علی کاسوائی کتبه العبد حاجی هادی بن علی بن عبدالقائم حسینی» مثبت شده اند. اما پل های قسمت پایین چون در پس پایه های ضریح چوبی قرار دارد، اگر هم کتیبه ای داشته باشد، به هیچ وجه قابل خواندن نیستند. و روی پایه های چهار جانب به طور عمودی چنین خوانده می شود: «در این عمل، مدد استاد مذکور نمودند استاد رستم و استاد حسین کاسوائی [حسین کاسوائی] ۲۰

شهر جمادی الثانیه سنه ۹۵۷»، «کتبه الفقیر عین علی بن شهاب الدین الحسینی»، «کتبه العبد شهاب الدین اهل علی الحسینی». از این عبارات، به دست می آید که استاد متبیت کار آن، شاه نظر کاسوایی بوده است که رستم و حسین کاسوایی هم مددکار وی بوده اند و نویسنده خطوط حاجی هادی و شهاب الدین و فرزندش عین علی بوده اند که حراست و حفاظت از این صندوق اهمیت به سزایی دارد».

«اما تالار شمالی بقعه به دهانه ۶ و عرض ۴ متر مرگب از دو چشمه با دو ستون آجری مصلع و دو نیمه ستون از بناهای سال ۱۳۰۰ شمسی است که در سال ۱۳۳۶ از آن مرمت و تعمیر به عمل آمده است؛ و بر فراز درگاه ورودی بقعه در سینه اسپر ایوان، کتیبه ای است از کافی خشتی زمینه لا-جوردی که به خط نستعلیق سفیدی روی آن چنین خوانده می شود: «بسم الله الرحمن الرحیم؛ در جلوگیری از خرابی و تعمیر توفیق یافتم یوسف کافی ۱۳۳۶» که مقصود تاریخ شمسی است. و در طرفین تالار دو حجره با دو ایوان و بالای آن ها دو غرفه و جنبین آن ها دو راه پله فوقانی قرار

دارند که بر حسن منظر آن افزوده اند».(۱)

مؤلف کتاب سیری کوتاه در جغرافیای تفرش و آشتیان بی آن که به نام و نسب شخصیت مدفون در این بقعه اشاره ای بکند، می نویسد:

«به نظر فراهم آورنده این کتاب، مسلم است که این امامزاده نیز چون دیگر امامزادگان تفرش، بخشی از عمر و زندگانی خویش را در تفرش به سر آورده و به احتمال زیاد ممکن است با مردم بومی نیز وصلت کرده و حتی صاحب مکنت و حشمت و فرزند هم شده باشند. چون این امامزادگان در روزگار حیات، مردمان را ارشاد دینی می نموده اند و از این رهگذر حرمت و اعتباری داشته اند، وقتی جان به جان آفرین سپرده اند، طبیعی است در نقطه ای مدفون شده و قبر آنان مزار عمومی بوده و در دوره شاه تهماسب که به دستور محقق ثانی بر پایه سیاست ملی و مذهبی

ص: ۱۲۳

---

۱- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، صص ۱۷۲ - ۱۷۶؛ دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۴۰۹. بناهای آرامگاهی، ص ۱۵۲؛ مهری بهرامی، آثار تاریخی تفرش، صص ۴۴ - ۴۵.

زمان، مقبره های فرزندان و احفاد امامان شیعه بازسازی و تکمیل شده اند، روی قبور اولیه یا جایی که احتمال دفن جسد آنان می رفته، بنای یادبود ساخته شده است»<sup>(۱)</sup>.

عباس فیض در کتاب گنجینه آثار قم، ابتدا می گوید: «تردید نمی توان داشت که این شاهزاده احمد از احفاد امام کاظم علیه السلام است، زیرا در میان پسران آن امام، فقط یک نفر احمد وجود داشت که آن هم یا به نام شاهچراغ در شیراز مدفون است و یا در خراسان»<sup>(۲)</sup>.

وی سپس پس از شرحی درباره احمد بن موسی علیه السلام می افزاید:

«... مدفون در گنبد مورد سخن، شاهزاده احمدی از احفاد امام کاظم علیه السلام است و به عقیده نگارنده یا «ابوعبدالله احمد بن موسی الابرش بن محمد بن موسی ابی السبحة ابن

ابراهیم المرتضی» است که سیدی صالح و باتقوا و نیکوکار بود و او را فرزندی به نام ابراهیم [بود] که در پس قلعه شمیران دارای بقعه و بارگاه است. و ممکن است که «احمد بن محمد بن قاسم اعرابی ابن حمزه بن امام کاظم علیه السلام» باشد که پدرش به ظن قوی در قریه شاهسواران دارای بقعه و بارگاه مجللی است»<sup>(۳)</sup>.

هم چنان که اشاره شد، به رغم ادعای اهالی محل و عبارت مندرج در کتیبه این بقعه، شخصیت مدفون در این آرامگاه، احمد بن موسی علیه السلام نیست. مرحوم شیخ عباس فیض نیز که به بررسی نام و نسب شخصیت مدفون در این بقعه پرداخته است، این ادعا را رد می کند و دو احتمال می دهد اول: «ابوعبدالله احمد بن موسی

الابرش بن محمد بن موسی ابی السبحة ابن ابراهیم المرتضی» و دوم: «احمد بن محمد بن قاسم اعرابی ابن حمزه بن امام کاظم علیه السلام. اما وی برای اثبات ادعای خود، سند معتبری نمی آورد. به هر تقدیر، لازم است با تأمل بیشتری به صحت این دو انتساب

ص: ۱۲۴

۱- - مرتضی سیفی قمی تفرشی، سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان، ص ۱۰۴.

۲- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳- - همان، ج ۲، ص ۱۷۲.

پرداخت؛ احمد، مکنی به «ابوعبدالله» مشهور به «ضریر» در بصره متولد شد، و ساکن آن دیار بوده است. برخی از منابع، وی را از بزرگان سادات بصره، بغداد و کوفه می دانند و او را دارای جلالت قدر و عظمت شأن و صاحب مناقب و سیادت معرفی کرده اند و تصریح کرده اند که او در «بغداد» وفات یافته است.<sup>(۱)</sup>

بنابراین، دلیل قاطعی بر دفن «ابوعبدالله احمد بن موسی الأبرش بن محمد بن موسی ابی السبحه ابن ابراهیم المرتضی» در بقعه کوهین تفرش وجود ندارد و از باب یک

احتمال، بی مدرک و مأخذ است. اما احتمال دوم، مبنی بر مدفون بودن «احمد بن محمد بن قاسم اعرابی بن حمزه بن موسی» درست تر به نظر می رسد.

هم چنان که در شرح حال احفاد حمزه بن موسی علیه السلام در فصل هفتم کتاب حاضر آمده است، وی دارای سه فرزند به نام های حمزه، علی و قاسم بود. شخصیت مورد نظر و مدفون در تفرش از اعقاب قاسم است. کنیه قاسم «ابومحمد» است و او را قاسم اعرابی می گفتند. به گفته «ضامن شدقم»، وی سیدی بلند جایگاه و متمسک به راه و روش اجدادش بود. احمد بن معتصم بالله عباسی تصمیم به قتلش گرفت و او از مدینه به اصفهان متواری شد. سرانجام در سال ۲۵۵ ه. ق. عده ای او را در حال خواب یافتند و به شهادتش رساندند. به عقیده ضامن شدقم، محل دفن او در همان جاست. اما برخی از جمله مؤلف گنجینه آثار قم معتقدند که قاسم بن حمزه بن موسی علیه السلام در قریه کهک تفرش مدفون است: «و به ظنّ قوی قاسم بن حمزه بن امام موسی کاظم علیه السلامی باشد که به نقل از تاریخ قم به همراه برادرزاده

ص: ۱۲۵

---

۱- - علامه نسابه أبوالحسن محمد بن أبی جعفر شیخ شرف العیبدلی، تهذیب الأنساب، ص ۱۵۴؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۹۷؛ علامه نسابه سید محمد کاظم بن أبی الفتوح بن سلیمان یمانی موسوی، النفخه العتبریه، ص ۷۷؛ علامه نسابه عزیزالدین أبی طالب اسماعیل بن الحسین بن محمد بن احمد المروزی الأزورقافی، الفخری، ص ۱؛ علامه نسابه سید جعفر الأعرجی نجفی حسینی، مناهل الضرب، ص ۴۳۱؛ صفی الدین محمد بن تاج الدین علی المعروف بابن الطقطقی الحسینی، الأصبلی، ص ۱۶۹؛ علامه نسابه جمال الدین ابی الفضل احمد بن محمد بن مهنا حسینی عبیدلی، التذکره، ص ۱۱۹.

خود، حمزه بن علی بن حمزه از مدینه طیبه به مقصد ایران آمد تا به سرزمین قم رسید و در وادی آشتجان [آشتیان] در سایه درختی آرامیده بودند که راهزنان به طمع مال و مرکوبشان آنان را به قتل رسانیدند؛ و چون در بین ساداتی که به جانب قم آمده اند، شخص دیگری به نام قاسم نیست و در وادی آشتیان و اطراف آن هم مقبره دیگری منتسب به قاسم وجود ندارد، می توان گفت که شاهزاده قاسم مدفون در این گنبد، همان قاسم بن حمزه است و بنابراین، باید معتقد شد که حمزه بن علی هم در جوار او دفن شده است» (۱).

با توجه به آنچه بیان شد، احتمال دفن «احمد بن محمد بن قاسم اعرابی بن حمزه بن موسی علیه السلام» در این بقعه زیادتر است، زیرا جدش حمزه بن موسی علیه السلام به تحقیق در شهر ری مدفون است. قاسم بن حمزه بن موسی علیه السلام به گفته ضامن بن شدقم در اشترجان اصفهان (۲) و یا به گفته عباس فیض در قریه کهک تفرش مدفون است. (۳) علی بن حمزه بن موسی علیه السلام در اصطخر شیراز مدفون و دارای گنبد و بارگاه است. (۴) همه این موارد، مهاجرت این خاندان به قم را تأیید می کند. البته گمان سومی نیز وجود دارد، زیرا برخی می گویند «احمد بن محمد»، مکئی به ابوعلی الأسود، نقیب طوس بوده است، اما هیچ اشاره ای به محل دفن او نشده است. (۵) بنابراین، احتمال می رود که وی در این مکان مدفون باشد. (والله أعلم).

ص: ۱۲۶

- 
- ۱- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۱۸۳؛ سید حسین مدرسی طباطبایی، تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۸۴.
  - ۲- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۱۸۳.
  - ۳- - ابن شدقم، تحفه الأزهار، ج ۲، ص ۳۲۳.
  - ۴- - عبدالرحمان کیا گیلانی، سراج الأنساب، ص ۷۶؛ علی بن محمد علوی، المجدی فی الأنساب، ص ۱۱۷؛ حاج شیخ عباس فیض نسابه، بدر فروزان، ص ۶۲؛ مصطفی حسینی تفرشی، بدایع الأنوار، ص ۱۸۶؛ نسابه معروف جمال الدین أحمد بن عنبه، الفصول الفخریه، ص ۱۲۱.
  - ۵- - امام فخر رازی، الشجره المبارکه، صص ۱ - ۹.

در دامنه کوه های شمالی لواسان بزرگ و به روی شیب تند، بارگاه امامزاده ای به چشم می خورد که در نزد اهالی به امامزاده احمد مشهور است. نقشه بنا به صورت هشت ضلعی با گنبد مخروطی و هرمی شکل (رُک) ستون چوبی ساخته شده است و در سال های اخیر نیز قسمت غربی این امامزاده را خراب و مسجدی بر آن بنا کرده اند. مصالح بنا، سنگ با ملاط گچ و آهک است. بر روی گنبد رُک بنا، پوششی شیروانی کشیده اند. اصل بنای امامزاده مربوط به قرن ۸ و ۷ ه. ق. است. (۱)

علاوه بر این، بقعه دیگری در تهران به «شاهزاده احمد» معروف است که صحن و ضریح زیبا و تزیینات ظریفی دارد. گنبد زیارتگاه با طرح و اسلوبی شبیه به گنبد «مدرسه چهارباغ» کاشیکاری شده است. بنا و گنبد این امامزاده بر خلاف بارگاه امامزاده احمد در لواسان، از قدمت چندانی برخوردار نیست و هنرمندی به نام «مهدی مصدق اصفهانی» در تاریخ ۱۳۳۸ ه. ش. این بنا را ساخته و پرداخته است. (۲) درباره نسب شخصیت های مدفون در این دو بقعه، هیچ گونه استناد معتبری در دست نیست. به هر روی، انتساب بقعه امامزاده احمد در لواسان و تهران به فرزند مستقیم امام موسی کاظم علیه السلام دور از حقیقت است و مبنایی ندارد.

مدفن امامزاده احمد در اسدآباد

در اسدآباد، بقعه امامزاده ای مشهور به «امامزاده احمد» دیده می شود که به دلیل ریختگی کتیبه حجاری شده به روی سنگ قبر، شخصیت مدفون در آن، ناشناخته مانده است. با وجود این، از تاریخ حک شده آن: «سنه ثلثه و سبعین و ستمائه» یعنی سال ۶۷۳ ه. ق. که سال وفات شخصیت مدفون در این بقعه بوده، بی هیچ تردیدی می فهمیم که این بقعه مربوط به یکی از زاهدان و عابدان و

مدفن امامزاده احمد در اسدآباد

ص: ۱۲۷

۱- بناهای آرامگاهی، ص ۹۶.

۲- علاءالدین آذری دمیرچی، نظری کوتاه به مازندران و آثار تاریخی آن، صص ۵۱-۵۴.

شخصیت های والامقامی است که در قرن هفتم ه. ق. رحلت یافته بوده است.

نقشه این آرامگاه به شکل مربعی با طول ضلع ۶۰/۴ متر است و ایوان هایی در جانب شرقی و جنوبی و کفش کنی در شمال آن قرار دارد. در وسط هر ضلع داخلی بقعه، طاق نمایی با قوس جناغی ایجاد شده است و در داخل هر یک از آن ها، ورودی به صورت در چوبی ساده دو لنگه قرار دارد. برای ساختن گنبد، با ایجاد ۴ ترنبه، پایه سقف را بنا کرده و گنبد دو پوشی بر فراز آن استوار کرده اند. قبر میان بقعه، با سنگ های تراش پوشیده شده و بر روی بدنه های چهارگانه آن، کتیبه هایی کنده شده است. آنچه بر روی بدنه های شمالی، شرقی و جنوبی خوانده می شود، آیه های ۳۰ تا ۳۲ سوره فصلت است. همچنین بر روی بدنه جنوبی چنین خوانده می شود: «هذا مرقد الشيخ الصالح الزاهد البارع المتقی الناسک». بر روی بدنه غربی

هم چنین نوشته شده: «قوه المحققین و سلطان العارفين احمد ب [ن] ... قدس الله روحه و متوفی فی غره شوال سنه ثلثه و سبعین و ستمائه و الحمد لله» (۶۷۳ ه. ق.). بر روی قبر، صندوقی چوبی به درازای ۲/۲۷، پهنای ۱/۵۴ و بلندی ۱/۵۰ متر قرار دارد که به شیوه «قاب و آلت» (۱) و ساده ساخته شده و بر بدنه آن، یک بیت شعر و یک سطر کنده شده که حکایت از سوختن صندوق امامزاده و تعمیر آن پس از این آتش سوزی دارد. ایوان های شرقی و جنوبی بقعه، پس از همین آتش سوزی به بنا افزوده شده اند. کفش کن بنا را چند سال پیش ویران کرده اند. نمای گنبد بقعه از بیرون عبارت از یک گردنی استوانه ای آجری و پوشش آهنی سفید در مایه کلاه درویشی ترکدار به جای پوشش اصلی آن است. (۲)

ص: ۱۲۸

۱- - قاب و آلت: نوعی تزئین چوبی است که برای تزئین اُرسی ها، منبرها و درهای چوبی به کار می رود. «قاب و یا لغت» دارای اشکال هندسی به ویژه چهار و یا پنج ضلعی است که حاشیه آن در درون «آلت» قرار می گیرد.

۲- - ن ک: محمدعلی گلریز، مینو در یا باب الجَنّه، ص ۲۶ و ۲۸.

در محله حسن آباد اصفهان، مجموعه بنای باشکوهی وجود دارد که به امامزاده احمد مشهور است. این شهرت از مفاد سنگ نوشته ای که پس از سال ۱۳۰۷ ه. ش. گم شده، گرفته شده است. بر اساس روایت این کتیبه، نسب شخصیت مدفون در این بقعه، به امام محمد باقر علیه السلام و یا به قولی به امام زین العابدین علیه السلام باز می گردد و سلسله نسب ابونعیم اصفهانی «احمد بن عیسی بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که در زمان خلافت هارون الرشید به اصفهان آمد و همان جا وفات یافت و مدفون شد. (۱) قدیمی ترین کتیبه ای که در این آرامگاه وجود دارد، در تاریخ پانزدهم ربیع الاول سال ۵۶۳ ه. ق. حک شده است که به عهد «سلطان ارسلان بن طغرل» و دوره صدارت «جلال الدین قوام الدین» مربوط می شود.

این موضوع اخیر، نمایانگر قدمت بنا و اهمیت تاریخی آن در شهر اصفهان است. به هر روی، شخصیت مدفون در این بارگاه «سید احمد بن سید علی بن سید محمد، از احفاد امام محمد باقر علیه السلام معرفی شده است.» (۲)

مجموعه بنای امامزاده احمد، مشتمل بر یک بقعه و دو ایوان - یکی در شمال و دیگری در غرب - است. بقعه، مشرف به جاده است و صحن گسترده ای دارد که عده ای از بزرگان از جمله همای شیرازی در آن مدفون اند. آرامگاه به شکل مربع به اندازه ۴ گام از زمین بلندتر است. قدیمی ترین اثری که در این عمارت هست، در سنگ سیاه رنگی به درازای ۳ متر است که در آستانه امامزاده در پایین پنجره مشبک چوبی (مشرف به جاده) قرار دارد و مشهور است که قسمتی از سنگ «سومنا» بوده و آن را سلطان محمود غزنوی از بتخانه هندوستان آورده است. متن کتیبه این سنگ چنین است: «آمین یا رب العالمین فی تاریخ الخامس عشره (۱۵) من ربیع الاول

ص: ۱۲۹

۱- - ابونعیم اصفهانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۸۰؛ ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، آثار ملی اصفهان، صص ۷۴۲ - ۷۴۳.

۲- - باقر خوانساری، روضات الجنات، ص ۳۵۴.



لوح سنگی نفیسی نیز در ایوان غربی بوده که بعد از سال ۱۳۰۷ ه. ش. گم شده و بنا به روایت، کتیبه آن چنین بوده است: «اقدام نمود تجدید عمارت این مزار متبرکه که ... امامزاده معصوم مغفور سید احمد بن سید علی بن سید محمد من اولاد الامام الهمام ... محمد باقر علیه الصلوه و السلام کمترین خادمان شاه قلی بن علیقلی بن علی برزین تقبل الله عنه فی سنه پانصد و سی و هفت ..».

در این امامزاده، کتیبه های دیگری نیز هست؛ از جمله، کتیبه سر در امامزاده به خط ثلث با کاشی سفید معرّق بر زمینه لاجوردی با این متن: «بسم الله الرحمن الرحيم أحمد من حمدالله تعالى حمداً يليق بعز جلاله محمد صلى الله عليه و آله اما بعد فقد وفق السلطان و الخاقان شاه سلطان حسين الحسيني الموسوي الصفوي بهادر خان لبناء ما أضاف الشريف لمشهد زكي من العرصه و الأعيان في ربيع الآخر سنة ۱۱۱۵ و كان هذا الخيره باهتمام الداعي لدوام القاهره محمد شرف شريف المنجم كتبه على نقى الامامى».

در ایوان ورودی، کتیبه دیگری به همین تاریخ و بدین شرح وجود دارد: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي رفع سمك هذا الباب العلي و الصلوه على نبيه محمد المصطفى و وليه علي المرتضى، أما بعد فقد وفق السلطان و خاقان الأنجب الأشرف الأكرم

الأعظم سلطان السلاطين قهرمان الماء و الطين شاه سلطان حسين الحسيني الموسوي الصفوي خلد الله ملكه ، بناء هذه الروضه المنيعه سيد الجليل المعروف سيد أحمد حشره الله في زمره من ينمي اليهم صلوات الله و سلامه عليهم كان ذلك الداعي الغرض الدوام الدوله

القاهره محمد شرف الشريف المنجم و قد تشرف برجوع هذه الخدمه إليه و اتفق إتمامها في

سنه ۱۱۱۵ كتبه أحمد الحسيني». این کتیبه، حاکی از این است که شاه سلطان حسین،

عمارت حصن و بقعه سید احمد را به کارگزاری محمد شرف الشریف منجم در سال ۱۱۱۵ ه. ق. آراسته است. علاوه بر این، آشکار می کند که بناهای قدیمی چنان مندرس شده بوده اند که از نو ساخته شده اند.

کتیبه دیگری به خط ثلث طلائی بر زمینه لاجوردی درون دور تا دور آرامگاه

گچبری شده و مشتمل بر آیات قرآنی است. در آخر این کتیبه، نام نویسنده و تاریخ آن ذکر گردیده است: «کتبه الفقیر علی نقی بن محمد محسن الامامی فی شهر شعبان المعظم من سنه ۱۱۱۵». در بزرگِ رو به صحنِ بنا، با کاشی های زمان شاه سلطان حسین آذین شده است. به غیر از کتیبه های بالا، نوشته های دیگری مربوط به تعمیرات و تزئینات در دوره قاجاریه در این امامزاده هست. ضریح چوبی امامزاده نیز به دستور «ظل السلطان» ساخته شده است.

حجره آرامگاه همدم السلطنه - دختر میرزا تقی خان امیرکبیر - با تزئینات گچبری و آئینه کاری و نقاشی، از جاهای تماشایی این بنای تاریخی است. (۱)

### مزار امامزاده احمد بن موسی در ابرقو

در شهرستان ابرقو و یا «ابرقوه» از توابع استان یزد، مرقدی هست که به امامزاده «احمد بن موسی» شهرت یافته است. این بقعه در مجموعه، بنایی خشتی شامل یک پیش اتاق و بنای سرپوشیده اصلی ایوان و صفه سرباز بزرگ واقع شده است. قسمتی از پی های ضخیمی قدیمی که در ایوان سرباز دیده می شود، حکایت از کهنگی چهار - پنج قرنی بنا دارد. (۲)

درباره نسب شخصیت مدفون در این بقعه، مدرک قابل استنادی نیافتیم و به نظر می رسد که شهرت این امامزاده به احمد بن موسی علیه السلام در افواه عامه رواج یافته باشد و اصلی ندارد و از مصادیق «رَبُّ شُهْرَه لَا أَصْلَ لَهَا» ست.

ص: ۱۳۱

- 
- ۱- - لطف الله هنرفر، آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، ص ۱۵۲؛ آندره گدار، آثار ایران، ج ۴، صص ۲۱۶ - ۲۱۷؛ ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، آثار ملی اصفهان، ص ۷۴۷؛ کریم نیکزاد امیر حسینی، تاریخچه ابنیه تاریخی اصفهان، صص ۸۸ - ۸۹؛ لطف الله مهرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صص ۶۶۸ - ۶۷۳. به نقل از بناهای آرامگاهی، ص ۹۶.
  - ۲- - ایرج افشار، یادگارهای یزد، ج ۱، ص ۳۵۴.

## بقعه امامزاده احمد در بهشهر

این آرامگاه در «کلباد» بهشهر است و بنایی کهن دارد که در سال های اخیر به جای آن، بنایی هشت ضلعی و مسجدی پیوسته به آن ساخته اند. مردم محل، ویرانی بقعه اصلی را به سربازان روسی در دوران اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ ه. ش نسبت می دهند. «راینو» می نویسد: «نوشته روی در آن را که در سال ۱۳۴۵ ه. ش به سرقت رفته، چنین ثبت کرده است: «قال النبی علیه السلام الدنيا ساعه وجعلها طاعه بتاريخ ثلث و سبعین و ثمانمائه عمل حسین بن استاد احمد نجار ساروی» - ۸۷۳ ق. (۱) درباره نسب شخصیت مدفون در این بقعه، سند معتبری نیافتم.

## آرامگاه امامزاده احمد در آمل

در دهکده «لاسم بالا» لاریجان آمل، بنایی برج مانند و هشت ضلعی وجود دارد که به امامزاده «احمد رضا کریم» مشهور است. شخصیت مدفون در این بقعه، طبق کتیبه صندوق چوبی مرقد «الشهید بن خیاران» است. پوشش داخلی این بنا به صورت گنبد عرقچینی و بام، هرمی هشت ترک است. در داخل و خارج بنا هیچ گونه تزئینی دیده نمی شود. در ورودی بقعه، دو لنگه است که بر روی هر لنگه، کنده کاری های زیبایی انجام شده است. بر روی هر لنگه، سه قاب بندی دیده می شود که تزئینات آن ها به صورت هندسی و گل و بوته انجام گرفته است. کتیبه روی آن، سازنده در را «استاد افراسیاب» معرفی می کند. بر روی دیوار بقعه، تخته ای نصب شده که آیه هایی از ابتدای سوره «مبارک» «یس» به خط نسخ بر آن کنده شده است. بر روی مرقد، صندوقی چوبی قرار دارد که کتیبه روی آن، صاحب بقعه را چنین می شناساند: «هذه العماره المبارکه و روضه المتبرکه المزار المغفور المبرور المرحوم السعيد الشهيد بن خیاران قدس الله العزيز».

## آرامگاه امامزاده احمد در آمل

ص: ۱۳۲

---

۱- - لیزا گلمبک و دونالد ویلبر، معماری تیموری در ایران و توران، ج ۳، ص ۳۱۳؛ منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۴، ص ۷۳۱ - ۷۳۲.

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در یادداشت مربوط به این امامزاده چنین نوشته است: «بر در چند پارچه چوب دیگر که بین کتیبه های پایین و بالا عمود است، این کلمات نوشته شده است: صد هزاران بشارت و مغفرت به روح روان او واصل کن عمل محمد علی - نجّار فی تاریخ ماه مبارک ربیع الاول سنه احدی و عشرين و ثمانمائه ... (۸۲۱ ه. ق.)» (۱).

### بقعه امامزاده احمد کیا سلطان در نور

در روستای «خجیر کلای اوز رود» در شهرستان نور، بنا و بارگاهی هست که به امامزاده احمد کیا سلطان از اولاد امام موسی کاظم علیه السلام منسوب است. بنای امامزاده، از بیرون، هشت ضلعی و از درون، چهار ضلعی است. در نمای بیرون، به روی هر ضلع، قابی مستطیل و طاق نمایی در آن قرار دارد. سپس یک رشته طاق نما در زیر پایه گنبد هرمی هشت ترک بنا دیده می شود. پوشش گنبد داخلی بنا از نوع عرقچینی است که به کمک «ترنبه هایی» (۲) بر پا گردیده است. ورودی بقعه و صندوق مزار از چوب است که کنده کاری هم دارد. بر روی صندوق مزار، کتیبه ای به چشم می خورد با این عبارت: «عمل استاد اسفندیار بن کیا فلک الدین کوث در شهر محرم». این بقعه، با سنگ و ملاط گچ ساخته شده و نمای داخل آن را اندود کرده اند. مسجد کوچکی نیز در برابر در ورودی بقعه و پیوسته به آن، بنا شده است. (۳)

متأسفانه، نشانه یقین آوری که نسبت امامزاده احمد کیا را به امام موسی کاظم علیه السلام محقق سازد، نیافتیم. با وجود این، روشن است که شخصیت مدفون در این

ص: ۱۳۳

۱- - منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۳، ص ۴۰۸.

۲- - «ترنبه» گوشه بیرون آمده قسمت اصلی کاربندی زیر گنبد است که به صورت مثلثی در چهار گوشه بنا ساخته می شود و موجب تبدیل چهار ضلعی به هشت ضلعی می گردد.

۳- - منوچهر ستوده، از آستارا تا استرآباد، ج ۳، ص ۲۷۰؛ دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۴۱۹؛ بناهای آرامگاهی، ص ۹۹.

بقعه، فرزند مستقیم امام موسی کاظم علیه السلام نیست، زیرا همان طور که گفته شد، امام موسی کاظم علیه السلام تنها یک فرزند به نام «احمد» داشته که آن هم در شیراز مدفون است. بنابراین، وجود مرقدها و بقعه های متبرّکه ای که در ایران و یا دیگر سرزمین های اسلامی هست، بیانگر فراوانی نام «احمد» است. به هر روی، مدفون در این بقعه ممکن است به نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام و یا دیگر امامان منتسب و یا از جمله سادات و اولیای دین، نقبا، زاهدان و عابدان باشد.

### بقعه شاهزاده احمد در خاک فرج قم

مزار خاک فرج، از زیارتگاه های کهن قم، مرگب از سه بنای نزدیک به یکدیگر است. بقعه منسوب به شاهزاده احمد که «امامزاده خاک فرج» خوانده می شود، به احتمال به پیش از دوره صفوی مربوط است که در آن دوره و سپس در سال ۱۲۳۲ ه. ق. به دستور فتحعلی شاه و به وسیله منوچهرخان معتمدالدوله مرمت شده است. شکل درون بقعه با بلندی پیرامون ۹ متر، نخست چهار ضلعی و سپس با پیش آمدن گوشوارها، هشت گوشه شده است که در بالا شانزده ضلعی می شود. آرایش سقف، مقرنس رنگ آمیزی شده و آرایش بدنه، گچبری رنگ آمیزی شده است که از تعمیرهای معتمدالدوله بر جای مانده است. گنبد برجی، هرمی شانزده ترکی بنا با بلندی پیرامون ۱۰ متر کاشیکاری فیروزه ای تازه بنیاد است. این گنبد، گردنی به قطر ۵۰/۸ و ارتفاع ۲ متر با جدار نمابند مزین به کاشیکاری معقلی دارد. (۱)

به روی لوح مزار به خط برجسته ثلثی شنجرفی در حاشیه آیات نوشته شده است: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله فاطر السموات و الأرض جاعل الملائكة رسلاً أولاً أجنحة مثنى و ثلاث و رباع یزید فی الخلق ما یشاء إنّ الله علی کل شیء قدير ما یفتح الله للناس فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل له من بعده و هو العزیز الحکیم» (۲). (۳)

ص: ۱۳۴

۱- سید حسین مدرسی طباطبایی، تربت پاکان، ج ۲، صص ۸۳ - ۸۶.

۲- عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳- سوره فاطر: ۱ و ۲.

در متن این لوح، به خط برجسته، نسب شخصیت مدفون در این بقعه را چنین شرح داده است: «هذا مضجع شریف للإمام حارث بن الإمام أحمد بن الإمام المعصوم زين العابدين ابن الإمام المعصوم الشهيد الحسين بن الإمام الأكبر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه الصلوات».

به گفته عباس فیض، نام پدرش «احمد» قید شده است. بنابراین، «امامزاده شاهزاده احمد» متعلق به حارث بن احمد بن زین العابدین، از نوادگان امام علی بن حسین علیه السلام است.<sup>(۱)</sup>

### مرقد امامزاده احمد در قم

این بنا در میدان کهنه قم یا میدان زکریا بن آدم در کنار امامزاده شاهزاده حمزه قرار گرفته و شخصیت مدفون در آن «احمد بن اسحاق عسکری» از نوادگان امام هفتم است. این بقعه همچنان که در کتیبه بالای درگاه آن دیده می شود، به دستور میرزا علی اصغرخان امین السلطان و با مباشرت عزیزخان و اهتمام علی اکبر در سال ۱۳۱۷ ه. ق و هنگام سلطنت مظفرالدین شاه بازسازی و در قرن اخیر تجدید و گسترش یافته است.

حرم اصلی امامزاده، از بناهای باستانی پیش از صفویه است که از ناحیه شاه تهماسب تعمیر و تزیین شده است و شکل ساختمان آن از بیرون و درون، چهار ترکی متساوی به دهانه ۵/۴ و ارتفاع ۶ متر با جدار سفیدکاری و پوشش عرقچینی است که از ضلع غربی آن، دری به بقعه حسین بن احمد گشوده می شود. در این بقعه، آثار تزییناتی کمربندی دنداندار یا «مُضَرَس»<sup>(۲)</sup> شبیه به «مقرنس»<sup>(۳)</sup> دیده

ص: ۱۳۵

۱- همان .

۲- مُضَرَس، به معنای دنداندار است و نیز به چیزی که در آن، نقش و نگار دنداندار به کار رفته باشد، می گویند.

۳- به تزیینات آویزه ای شکل که با آجر، گچ، سنگ، کاشی و یا چوب ساخته می شود و به طور معمول، در ایوان ها به کار می رود، مقرنسی گویند.

می شود که از ویژگی های به وجود آمده به دست شاه تهماسب صفوی است. مرقد، در وسط بناست و ضریحی از چوب مشبک دارد. بر روی مرقد، لوحی از کاشی باستانی به عرض ۶۰ و طول ۵۰/۱ متر قرار گرفته که از سه پارچه خشت ۵۰ × ۶۰ سانتی متر تشکیل یافته است و مشابه کاشی های قرن هشتم و نهم امامزاده خاک فرج است که امروزه در موزه ملی ایران نگه داری می شود. این کاشی ها، زمینه «شنجرفی» آراسته به گل و بوته های مشکی و دارای دو کتیبه در حاشیه و متن، به خط برجسته ثلثی شنجرفی است. در حاشیه ده سانتی متری این لوح، در سه جانب، کتیبه ای است که به روی آن، سوره های فاتحه الکتاب و اخلاص خوانده می شود. در متن آن نیز در بین نقشه برجسته محراب شکسته و در وسط خط متوازی که به جای دو ستون به عنوان پایه های محراب نمودار است، روی خشت های دوم و سوم، کتیبه ای است و روی آن، آیه هایی از سوره مبارک ملک قالب ریزی شده است. در قسمت بالا و روی خشت اول، در میانه گل و بوته های ساییده و غیرساییده، در هر گوشه ای، ترنجی بیضی شکل نمودار است که درون یکی، کلمه ای مشابه «صنعه» یا «عمله» و روی دیگری، کلمه «طاهر» خوانده می شود. و نیز روی این پارچه کاشی، در هر طرف، یک گوی برجسته فیروزه فام به کار رفته است. بر فراز بقعه، گنبدی عرقچینی و آجرپوش ساده قرار گرفته که از نوع یک پوش است.

حد فاصل بین بقعه «احمد بن اسحاق» با رواق جدید، بقعه ای است که در وسطش گنبدی عرقچینی به صورت هشت ضلعی گوناگون است که جهت های اصلی آن به طول ۲۵/۳ و جهت های فرعی اش به اندازه یک متر با چهار شاه نشین در چهار جانب است. این بقعه، مدفن پدر شاهزاده حمزه [بن] حسین بن احمد است. (۱)

ص: ۱۳۶

---

۱- ن.ک: عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، صص ۴۵۴ - ۴۵۹؛ با تلخیص و تصرف؛ سید حسین مدرسی طباطبایی، تربت پاکان، ج ۲، صص ۹۰ - ۹۱.

این آرامگاه در دهکده «دیلمان» سیاهکل لاهیجان واقع است. بقعه، بنایی چهارگوش است که گرداگرد آن را چهار ایوان فرا گرفته است. عرض ایوان های جنوبی و غربی، ۷۲/۲؛ عرض ایوان شرقی، ۷۰/۱ و عرض ایوان شمالی، ۳۰/۱ متر است. جلوی هر ایوان، ده ستون چوبین قرار دارد. ستون های ایوان به صورت ساده چهار سو و دو تای آن با تراش معروف به «لاچ لنگری» است. سر ستون های زیبای خراطی شده آن ها در محل به نام «کولک» معروف است. لبه ایوان ها همگی «تکایل» تخته ای است. بر یکی از سر ستون های شرقی، این عبارت ها با مرگب نوشته شده: «ز هجرت گذشته هزار و دو یست، نود و هفت دیگر فزون آمدش. به عالم ز استاد غلامرضا چنین صنعت خوش برون آمدش به تاریخ سلخ شهر رجب المرجب ۱۲۹۷».

در ورودی بقعه، دو لنگه و چوبی ساده است. صندوق ساده بقعه در اتاقی به ابعاد  $۴ \times ۵/۴$  متر قرار دارد. سقف بقعه و ایوان ها «واشان کشی» (۱) و «پل کوبی» (۲) است. حمالی در وسط اتاق بقعه است که بر دو ستون قطور هشت ضلعی متکی است. اطراف بقعه، حیاط محصور است. بر روی سنگ مرمری که در ایوان بقعه است، چنین نوشته شده: «هذا المرقد المنور و التربه المعزز أستاذ القابل ... خلیفه ابن

سعادت آئین سید علی بیگ متوفی فی شهر محرم الحرام من شهر سنه سبع و ألف» (۱۰۰۷). صاحب بقعه را از احفاد امام موسی کاظم علیه السلام می دانند. (۳)

افزون بر آنچه که گفته شد، مزارات دیگری در ایران به احمد بن موسی منسوب و مشهور است که سندیت و اعتبار ندارد. برخی از این مزارات عبارت اند از: مزار

ص: ۱۳۷

۱- - و اشان، تیرهای سقف عمارت را گویند.

۲- - کوبیدن تخته هایی که معمولاً به قطر سه و عرض بیست سانتی متر و طول دو متر یا بیشتر است. این تخته ها بر بالای و اشان ها قرار می گیرد.

۳- - منوچهر ستوده، از آستارا تا آسترآباد، ج ۲، ص ۱۹.



احمد بن موسی در ابرکوه استان یزد و مرند که به «داغ امامزاده» شهرت یافته است و مزار شاهچراغ در روستای کنکان از بخش شییکوه و روستای رشم طرود واقع در بخش مرکزی دامغان، و دو مرقد به همین نام در لواسان که در روستاهای گرمابدر و لالان از توابع رودبار قصران می باشد و دست آخر از مرقد احمد رضا بن موسی کاظم علیه السلام در روستای بوری آباد از توابع تربت حیدریه می توان نام برد.

ص: ۱۳۸

تاکنون بحث از اثبات مدفن احمد بن موسی در شیراز و نفی نظرهایی بود که مدفن احمد بن موسی را در شهرهای دیگر ذکر کرده اند. اما در برخی منابع، گفتارهایی آمده که پرسش دیگری را در ذهن ایجاد می کند و آن این که آیا شخصیتی که در شیراز مدفون است، احمد بن موسی کاظم علیه السلام است و یا شخصیت دیگری در آن جا مدفون است؟. این موضوع، نه تنها مدفن احمد بن موسی کاظم علیه السلام را در شیراز منکر می شود، بلکه انتساب بقعه کنونی به احمد بن موسی را نیز نفی می کند و اصل موضوع را در هاله ای از ابهام، تناقض و یا تردید فرو می برد. در این بخش به طرح چند گزارش و سپس به بررسی میزان صحت و سقم هر کدام می پردازیم.

### قول اول

ابونصر بخاری (در گذشته به سال ۳۴۱ ه. ق.) در کتاب سر سلسله العلویه تصریح کرده است که «احمد بن موسی مبرقع (احمد بن موسی بن محمد التقی بن علی الرضا علیه السلام) در شیراز مدفون است»<sup>(۱)</sup>. این خبر با توجه به برخی از شبهه های موجود

ص: ۱۳۹

---

۱- ن. ک: نعمه الله جزایری، الأنوار النعمانیة، ج ۱، ص ۳۸۱ و ج ۴، ص ۳۰۰؛ سید محمد علی قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء، صص ۳۲۳ - ۳۲۵.

درباره مدفن احمد بن موسی علیه السلام که شرح آن به تفصیل در فصل های پیش آمد، به پیدایش نظری جدید و صد در صد متفاوت با مباحث پیش انجامیده است.

مبنای این نظر که با تردید و احتمال توأم است، در برخی از منابع و کتاب های انساب همراه با ذکر مآخذ و گاهی بدون ذکر مصدر اصلی، نقل شده است، و روی هم رفته، نظر انکاری منسوب به بیهقی را که در حقیقت نظر نیشابوری در لبّ الأنساب است، تقویت می کند.

صاحب الأنوار النعمانیه ذیل شرح حال احمد بن موسی کاظم علیه السلام به طرح گفتارهای گوناگون درباره مدفن احمد بن موسی کاظم علیه السلام می پردازد که در بحث های پیش، شرح آن آمد. وی پس از طرح نظر انکاری منسوب به بیهقی مبنی بر این که احمد بن موسی علیه السلام در اسفراین مدفون است، ادعای بیهقی را رد می کند

و آن را چندان قابل اعتماد نمی داند. وی همچنین به گفته سید محسن امین در اعیان الشیعه اشاره می کند و معتقد است که او در شرح حال احمد بن موسی دچار خلط و خبط شده است، ولی از طرح جزئیات آن و ارایه دلیل خودداری می ورزد.

نعمه الله جزایری سپس به نقل آنچه که مامقانی در هامش تنقیح المقال نوشته است، می پردازد و نظر او را مبنی بر «مدفون بودن احمد بن موسی در بلخ» با تردید همراه می کند. با وجود این، صاحب الأنوار النعمانیه بر این باور است که به احتمال قوی احمد بن موسی مدفون در شیراز و مشهور به شاهچراغ، احمد بن موسی علیه السلام المبرقع (از نوادگان امام رضا علیه السلام) است.

صاحب الأنوار النعمانیه برای استدلال این مطلب به آنچه که «ابونصر بخاری» در کتاب سر سلسله العلویه بیان کرده است، استناد می جوید و به این نتیجه می رسد که «احمد بن موسی المبرقع در شیراز مدفون است، پس از آن که از قم به سوی شیراز مهاجرت کرد». اما او درباره این که احمد بن موسی المبرقع در چه زمانی به شیراز آمده است، سخنی نمی گوید. روی هم رفته، او معتقد است که چنین احتمال و یا

**قول دوم**

ص: ۱۴۰

نظری را در منابع و کتاب های پیش از وی کسی ارائه نداده است. عین عبارت او چنین است:

«أقول: إنني أحتمل قویاً أنَّ أحمد بن موسى المدفون بشیراز الذی اشتهر عند الفرس (بشاهچراغ) هو أحمد بن موسى المبرقع بن الإمام محمد التقی بن الإمام علی الرضا سلام الله علیه و قد صرح الشيخ النسابة المعتمد أبو نصر البخاری فی کتابه (سلسلة العلویه) -

مخطوط - أنَّ أحمد بن موسى المبرقع مدفون بشیراز. و قال ما نصّه: (و أحمد بن موسى بن

محمد التقی بن علی الرضا علیه السلام مدفون بشیراز مات بها بعد نقله من قم إليها و لم اقف علی من تعرّض لهذا الاحتمال الذی ذکرناه و الله الموفق و هو الهادی إلى الصراط السوی».

یعنی: من احتمال قوی می دهم که «احمد بن موسی» مدفون در شیراز، کسی که نزد ایرانیان به «شاهچراغ» شهرت پیدا کرده است، «احمد بن موسی مبرقع»، فرزند امام محمد تقی، فرزند امام رضا که سلام خدا بر آن ها باد، می باشد. بر این مطلب، دانشمند نسب شناس، شیخ ابونصر بخاری در کتابش سر سلسله العلویه که خطی است، تصریح کرده که احمد بن موسی مبرقع در شیراز مدفون است، عین عبارت او چنین است: «احمد بن موسی فرزند امام محمد تقی علیه السلام، فرزند امام رضا علیه السلام در شیراز مدفون است و در همان جا از دنیا رفت. پس از آن که از قم به سوی شیراز مهاجرت کرد» و من نیافتم کسی را که این احتمالی را که گفتم، پیش از من داده باشد، و خداوند صاحب توفیق و هدایت کننده به راه راست است. (۱)

## قول سوم

شهید محراب، آیه الله حاج سید محمد علی قاضی طباطبایی در کتاب ارزنده تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام (تألیف ۱۳۹۸ ه. ق و تصحیح ۱۳۵۶ ه. ش) ضمن ردّ «بارگاه مشهد رأس الحسین علیه السلام در قاهره که به رأس مطهر سیدالشهداء علیه السلام مشهور است، در استدلال خود مبنی بر این که وجود گنبد و بارگاه،

ص: ۱۴۱

دلیل صحت آنچه اشتها یافته است، نمی شود و هنگامی که قبری را به کسی نسبت دهند، باید این نسبت ثابت شود، به ذکر چند مثال می پردازد، از جمله درباره «آرامگاه احمد بن موسی کاظم علیه السلام» می نویسد:

در شیراز قبه مجلل بسیار عالی بر سر قبر (احمد بن موسی) ساختمان شده و دارای صحن و ضریح مهم و مسجد و غیره است و در میان مردم مشهور به قبر حضرت احمد بن امام موسی کاظم علیه السلام است و در میان عجم های فارسی زبان مشهور به شاهچراغ شده است که از سال یک هزارم بعد از هجرت این شهرت و لقب پیدا گردیده و ظاهراً از تراثات صوفیه است. (۱)

وی در ادامه به گزارش شدالأزار درباره آشکار شدن مدفن احمد بن موسی علیه السلام می پردازد و می نویسد: «قبری که در شیراز به نام «شاهچراغ» شهرت یافته در عصر اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی (در گذشته به سال ۶۵۹ ه. ق.) ممدوح شیخ سعدی شاعر مشهور، پیدا شده و قبل از آن ظاهراً اثری از آن قبر نبوده و پس از پیدا شدن قبرش جسدش را دیدند که پوسیده نشده و تغییر نیافته و در انگشتش خاتمی بوده که نقش آن این است «العزّه لله أحمد بن موسی» و از آن (سبب) خیال کرده اند که فرزند امام کاظم علیه السلام است». (۲)

آیه الله سید محمد علی قاضی طباطبایی سپس با استناد به نظر انکاری منسوب به بیهقی در لباب الأنساب می نویسد: «مورخ نسابه محقق، علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق (در گذشته به سال ۵۶۵ ه. ق) که با خاندان اتابک ابوبکر معاصر بوده و از معاصرین بلکه از شاگردان امام مفسر طبرسی رحمه الله صاحب مجمع البیان است، در کتاب لباب الأنساب (مخطوط) انکار کرده که احمد بن امام موسی علیه السلام در شیراز مدفون شده باشد و گوید: «بعض النسّابین یرون قبره و مزاره بشیراز و هذا

ص: ۱۴۲

---

۱- سید محمد علی قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء، ص ۳۲۳، جزایری در جایی دیگر همین نظر را تکرار می کند؛ ن.ک: همان مأخذ، ج ۴، ص ۳۰۰.

۲- همان، ص ۳۲۳ - ۳۲۴.

وی ضمن نتیجه گیری درباره این که پیش از شهرت یافتن مقبره احمد بن موسی

علیه السلام در زمان اتابکان فارس، مقبره و آرامگاهی برای احمد بن موسی در شیراز ساخته شده، ولی شهرت چندانی نداشته است، به طرح مباحثی که پیش از این به نقل از روضاتی در جامع الأنساب و سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه و نعمه الله

جزایری در انوارالنعمانیه بیان شد، می پردازد و می نویسد:

و معلوم می شود قبل از شهرت قبر نامبرده در زمان اتابک ابوبکر مذاکره (گفت و گو درباره) قبر مذکور و مدفون شدن احمد بن موسی علیه السلام در میان بوده

است، زیرا ابن فندق در سال ۵۶۵ ه. ق وفات یافته و شهرت قبر در زمان اتابک ابوبکر زنگی که در سال ۶۵۹ ه. ق وفات کرده، می باشد. پس به این نتیجه می رسیم که قبلاً قبر نامبرده شناخته شده، ولی پیدا شدن جسد بدون این که تغییر یافته باشد، در زمان ابوبکر زنگی شده (اتفاق افتاده) و شهرت به سزا کرده است و خیال شده که قبلاً کسی آن قبر را نمی شناخته است؛ ولی «ابن فندق» شدیداً انکار کرده است که احمد بن امام موسی علیه السلام در آن جا مدفون باشد و مدعی شده که احمد بن امام

موسی علیه السلام در «اسفراین» از نواحی خراسان مدفون است و لکن ادعای او نیز محقق و ثابت نیست که موجب قطع (و یقین) باشد، زیرا درباره مدفن او قصه ای نقل می کنند که به افسانه و خرافات نزدیک است؛ مانند آنچه که در کتاب آثار العجم نقل کرده است و افسانه ای بیشتر نیست. (۲)

آنچه که مرحوم آیه الله سید محمد علی قاضی طباطبایی نقل می کند، مشابه استدلال و گفته های صاحب اعیان الشیعه و جامع الأنساب و الأنوار النعمانیه است که

بیش از این شرح کامل آن آمد. اما از آن جایی که وی با دقت نظر و کنکاش بیشتری نسخه خطی کتاب سر سلسله العلویه، موجود در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران را

ص: ۱۴۳

۱- - تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام، ص ۳۲۴.

۲- - همان، ص ۳۲۴ - ۳۲۵.

مطالعه و آن را با نسخه ای از همین کتاب که در نجف انتشار یافته و از روی نسخه خطی موجود در هند به چاپ رسیده است، مقایسه و تطبیق کرده است، شرح نظرهای وی با وجود تکرار مضمون آن، خالی از اهمیت نیست.

وی در ادامه می نویسد:

بعضی گویند که احمد بن امام موسی کاظم علیه السلام در بلخ مدفون است؛ واللّٰه العالم، و علامه مامقانی رحمه الله می فرماید: عوام خیال می کنند که احمد بن موسی علیه السلام در جوار پدر بزرگوارش در صحن شریف مدفون است و آن توهم بیشتر نبوده و منشأ و مأخذی ندارد. نگارنده (سید محمد علی قاضی طباطبایی) گوید: احتمال قوی می دهم که احمد بن موسی مدفون در شیراز، مشهور به شاهچراغ عبارت از «احمد بن موسی مبرقع بن امام تقی الجواد علیه السلام است، زیرا شیخ نسابه، ابونصر بخاری در کتاب سر سلسله العلویه گوید: «و أحمد بن موسی محمد التقی بن علی الرضا علیه السلام مدفون بشیراز مات بها بعد نقله من قم إليها».

چنانچه عین همین عبارت در نسخه مخطوط از کتاب نامبرده موجود است، ولی در نسخه مطبوعه از کتاب سر سلسله العلویه در هند که از روی آن نسخه نیز در نجف اشرف به طبع رسیده، این عبارت را که نقل شد، ندارد. معلوم می شود نسخه چاپ شده در هند ناقص بوده و سقط داشته است. (۱)

نگارنده این سطور در تحقیقات خود، نسخه ای از کتاب ابونصر بخاری (متوفی ۳۴۱ ه. ق) تحت عنوان سر سلسله العلویه، چاپ نجف (۱۹۳۶ م - ۱۳۸۱ ه. ق) را مورد بررسی و انطباق قرار داده است و عبارت مذکور را در آن نیافتم.

ص: ۱۴۴

---

۱- سید محمد علی قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهداء علیه السلام، صص ۳۲۵ - ۳۲۶. مؤلف به شرحی که در پاورقی صفحه های یاد شده می دهد، این کتاب را از نسخه عکس برداری شده از مرحوم آیه الله شهاب الدین نجفی امانت می گیرد که در کتابخانه آن مرحوم در قم موجود است.

احمد بن موسی مبرقع فرزند امام محمد تقی علیه السلام و از نوادگان امام رضا علیه السلام است. پدرش موسی بن علی الثقی علیه السلام معروف به «مبرقع» بود. به گفته برخی از نسب شناسان و مورخان از این نظر موسی را «مبرقع» گفته اند که همیشه به صورت و چهره خود «برقع» (نقاب) می زد. (۱) به گفته محدث قمی، سال وفات موسی مبرقع ۲۹۶ در شهر هجری و مدفن وی در محله موسویان قم است و بسیاری از بستگان و خویشان و فرزندان وی که به قم آمدند، در همان جا (بقعه چهل اختران قم) دفن شدند. (۲) اما عده ای منکر ورود او به ایران و شهر قم شده اند و مدفن موسی مبرقع را در قم بی اساس می دانند که در جای خود به شرح آن می پردازیم.

بهر روی با توجه به تاریخ وفات موسی مبرقع (سال ۲۹۶ ه. ق) و سال های هجرت و شهادت احمد بن موسی علیه السلام در عصر ولایت عهدی حضرت امام رضا علیه السلام (۲۰۳ - ۲۰۱ ه. ق) دور از حقیقت است که دست کم، فرزند وی، یعنی احمد بن موسی مبرقع در سال های مورد نظر، بنابر اقوالی که ذکر شد، به شیراز آمده باشد.

فرزندان اعقاب موسی مبرقع از جمله محمد بن احمد بن موسی مبرقع که ملقب به «اعرج» بود، رئیس، نقیب و امیرالحاج شهر قم بود که در سال ۳۱۵ ه. ق در قم در گذشت. (۳) نسل موسی مبرقع تنها از احمد بن موسی است (۴) و نسل احمد بن موسی مبرقع از فرزندش محمد اعرج استمرار یافت. (۵)

منابع، آگاهی های چندانی درباره زندگی «احمد بن موسی مبرقع» ارائه نداده اند

ص: ۱۴۵

۱- محمد العلوی العمری، المجدی فی الأنساب، ص ۱۲۸؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۲؛ احمد بن محمد کیا مولود، سراج الأنساب، ج ۱، ص ۷۲؛ ابن عنبه، عمدہ الطالب، ص ۱۶۵؛ میرزا حسین نوری طبرسی، البدر المشعشع فی ذریه موسی آل مبرقع، ص ۳.

۲- عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۲؛ سید عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک، ص ۲۱۵.

۳- عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۳.

۴- همان؛ محمد العلوی العمری، المجدی فی أنساب، ص ۱۲۹.

۵- احمد بن محمد کیای گیلانی، سراج الأنساب، ج ۱، ص ۷۳.



و حتی درباره این که او به قم وارد شده و یا در آن جا زندگی کرده است، تردیدهای جدی هست. متأسفانه، در برخی از منابع، ذیل شرح حال احمد بن موسی مبرقع، اشتباه‌های آشکاری به چشم می‌خورد و برخی او را با «احمد بن موسی محمد اعرج»، یعنی نوه اش اشتباه گرفته‌اند.<sup>(۱)</sup> از این روی، مدفنی در قم برای او قایل شده‌اند.

منابع تاریخی از فرزندان «موسی مبرقع» در شهرهای قم و ری سخن گفته‌اند که برخی از آن‌ها به شهرهای قزوین، همدان، خراسان، کشمیر و هندوستان عزیمت کرده‌اند، اما به طور معین، هیچ اشاره و یا تأکیدی از هجرت یا عزیمت احمد بن موسی مبرقع و یا سایر فرزندان و نوادگان موسی مبرقع به شیراز نشده است.<sup>(۲)</sup> مؤلف تاریخ قم که به تفصیل نسبت به ورود سادات رضوی و ذریه موسی مبرقع به قم سخن گفته درباره ورود «احمد بن موسی مبرقع» به قم سکوت کرده<sup>(۳)</sup> و مورخان و علمای انسب پس از وی نیز بر این باورند که احمد بن موسی مبرقع به قم و یا ایران نیامده است. با وجود این، برخی برای او در کاشان، بقعه‌ای قایل‌اند که به شرح و بررسی آن می‌پردازیم:

### بقعه احمد بن موسی مبرقع در کاشان

در میان بقاع متبرکه کاشان، بقعه‌ای مشهور به «امامزاده سلطان میراحمد» وجود دارد که دارای صحن و ایوان، بارگاه، رواق‌های وسیع و گنبد مخروطی شکل دوازده ترک است. این بقعه، نزدیک دروازه فین در محله سلطان میراحمد واقع شده

ص: ۱۴۶

۱- - سراج الأنساب، ج ۱، ص ۷۴.

۲- - سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۹۳.

۳- - نوری طبرسی، البدر المشعشع، ص ۴؛ محدث قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۲؛ منتجب الدین، الفهرسه، ص ۸؛ روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، صص ۷۹ و ۸۱؛ فخرالواعظین محمد باقر بن مرتضی حسینی خلخالی، جنات ثمانیه، ص ۸۶۵؛ عبدالرزاق کمونه، آرامگاه‌های خاندان پاک، ص ۲۱۶؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۱۶۵.

بر اساس خط نوشته ای که بالای مرقد، درون قاب چوبی به روی پارچه ای سیاه نصب شده است، شخصیت مدفون در این بقعه، «السلطان أحمد بن موسی المبرقع ابن جواد الأئمه عليهم السلام» است. این دست نوشته به روت نگارنده این سطور رسیده و در تصویر مندرج در کتاب حاضر به وضوح مشهود است.

اصل بنا به دوره صفوی تعلق دارد. این موضوع از سبک معماری و کاشی معرق گنبد و جلوی ایوان آن آشکار است. از بقایای به جا مانده کتیبه کاشی گنبد عبارت: «[...]

کاشانی [...] فی ۹۴۱» به چشم می خورد. (۲)

کاشیکاری جلوی ایوان بزرگ و دو گلدسته در دو طرف آن در دوره قاجاریه تجدید و مرمت شده است. قبر برجسته امامزاده که در ضریح چوبی مشبکی ساخته شده، از قدیم الایام با کاشی های گران بهای عهد مغول پوشیده بوده که در اوایل قرن حاضر، گم شده است. مقداری از «آزاره های» (۳) داخل رواق ها، با کاشی خشتی معمول صفوی پوشیده است. در مدخل صحن وسیع جلوی ایوان شمالی، آب انبار بزرگ قدیمی است که گنبد آجری آن در خارج صحن واقع شده است. از دیگر اشیای نفیس و قدیمی این امامزاده، پنج جفت درِ مثبت کاری شده تاریخدار است که عبارت اند از: در ایوان بزرگ ورودی به بقعه با کتیبه ای به شعر و تاریخ ۹۴۱ ه. ق، در دوم بقعه که روی آن تاریخ ۹۴۱ و نام «خواجه مظفرالدین مسعود بن الخواجه قوام الدین محمد» و نام واقف «یار احمد بن خواجه احمد اردستانی» دیده می شود، در ورودی به رواق که بر روی آن، عبارت: «الکامل بهاء الدوله والدین

ص: ۱۴۷

۱- - عبدالرحیم کلانتر ضرابی، تاریخ کاشان، ص ۴۳۱.

۲- - دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۴۳۳.

۳- - آزاره، قسمتی از پایین دیوار در داخل و یا بیرون بناست که به وسیله سنگ و کاشی زینت می شود. ارتفاع آزاره ها به طور معمول، حدود یک متر است.

... رستم بیک خلدالله ملکه فی سنه ۹۳۳» خوانده می شود، روی دری که مقابل ضریح واقع شده، عبارت های:

«مرا مفتح ابواب باب فتح کرد

دری ز عالم احسان به روی ما بگشود

الخواجه امیر مطهر بن الخواجه معین الدین شرف فی سنه ۹۱۵» دیده می شود.

بر کتیبه چهار طرف و لنگه درِ کوچکِ ضریح، قصیده ای به تاریخ ۱۱۴۶ ه. ق با این مطلع کنده کاری شده است:

«ای بارگاه محترمت قبله حرم

وی مستجاب بر در تو هر دعا بود».

این قصیده به خط نستعلیق زیبا و خوش کنده شده و از لحاظ هنری بسیار ممتاز است. (۱) متأسفانه نویسندگان که به شرح و توصیف این بنا پرداخته اند، نسبت به نسب «امامزاده سلطان میراحمد» سکوت کرده اند. مؤلف کتاب امامزادگان معتبر ایران در بخش امامزادگان و رجال مدفونین کاشان نامی از امامزاده سلطان میراحمد و یا بقعه احمد بن موسی مبرقع در کاشان نمی آورد شاید سکوت او و دیگران مؤد ناشناخته بودن نسب وی باشد.

دست نوشته ای که در بالای ضریح، شخصیت مدفون در این بقعه را «احمد بن موسی مبرقع» اعلام می کند، تنها مأخذ نگارنده این یادداشت ها به شمار می رود. (۲) بی گمان این دست نوشته که از قدمت چندانی برخوردار نیست، نمی تواند سند معتبری بر آنچه دلالت شده، باشد، و بیانگر حقیقتی که در جای جای این فصل از کتاب در پی اثبات و یا نفی آن بودیم، نیست و نمی توان به آن اعتماد کرد. این موضوع اخیر، نه تنها به پرسش های ما پاسخ قطعی و روشنی نمی دهد، بلکه سؤال های جدید و بحث انگیزی را دامن می زد. به هر روی، هم چنان که گفته شد، مورخان و علمای انساب نسبت به ورود «احمد بن موسی مبرقع» به قم و یا ایران با

ص: ۱۴۸

- 
- ۱- حسین فرخ یار، بناهای تاریخی کاشان، ص ۳۸؛ حسن نراقی، آثار تاریخی شهرستان های کاشان و نطنز، صص ۱۲۲ - ۱۲۳؛ دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۳۴، به نقل از بناهای آرامگاهی، ص ۱۳۲.
  - ۲- ن.ک: تصویر مربوط به بقعه احمد بن موسی مبرقع در کاشان در بخش تصویرهای کتاب حاضر.

### مقبره معروف به احمد بن موسی مبرقع در قم

در بقعه چهل اختران قم، که موسی بن مبرقع و محمد بن موسی مبرقع و ... در آن دفن اند، مزاری است که به قبر «احمد بن موسی مبرقع» معروف شده، اما به گفته شیخ عباس قمی و دیگران او به قم نیامده و این قبر متعلق به «ابوعبدالله احمد بن محمد الأعرج بن احمد بن موسی مبرقع بن امام جواد علیه السلام است که در تاریخ ۳۱۱ ه. ق متولد شد و در صفر ۳۵۸ ه. ق در قم درگذشت. (۲)

مؤلف جنات ثمانیه، نیز به نقل از عمده الطالب می نویسد: بعضی نوشته اند که احمد بن موسی المبرقع آمدنش به قم معلوم نیست، اما پسرش ابی علی محمد اعرج ابن احمد بن موسی المبرقع که جدّ سادات رضویه است، به قم آمد. او نقیب و شریف قم بود. (۳) دست آخر اینکه حسن بن محمد بن حسن در گذشته به سال ۳۷۸ ه. ق مؤلف تاریخ قم نیز درباره ورود وی به قم سکوت کرده و اصلاً نامی از وی نبرده است. از دیدگاه دانشمندان نسب شناس این موضوع دلیل قانع کننده ای برای عدم ورود وی به قم به شمار می رود. زیرا مؤلف کتاب ارزنده تاریخ قم اسامی همه ساداتی که تا اواخر قرن چهارم (زمان تألیف کتاب) وارد قم شده اند، حتی کسانی که با امام، واسطه بسیار دارند نام برده است.

ص: ۱۴۹

---

۱- - نوری طبرسی، البدر المشعشع فی ذریه موسی آل مبرقع، ص ۴؛ محدث قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۲؛ منتجب الدین، الفهرسه، ص ۸؛ روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، صص ۷۹، ۸۱؛ فخر الواعظین محمد باقر بن مرتضی حسین خلخالی، جنات ثمانیه، ص ۸۶۵؛ عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک، از صفحه ۲۱۶ به بعد. عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، صص ۵۴۶ - ۵۵۰.

۲- - عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، صص ۲۳۵ - ۲۳۹؛ عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک، ص ۲۱۶.

۳- - فخر الواعظین، محمد باقر بن مرتضی حسین خلخالی، جنات ثمانیه، ص ۸۶۵.

مؤلف کتاب ستاره درخشان آسمان ولایت، درباره فرزندان موسی مبرقع می نویسد: «احمد بنا به وصیت پدر بزرگوارش از قم به «کَرْوَن» یکی از قرای اصفهان رفت و در آن جا اقامت گزید، تا این که از دنیا رفت و اکنون قبرش در قریه کرون مزار شیعیان است».<sup>(۱)</sup> امّا او به درستی منظورش را بیان نمی کند که کدام «احمد» را می گوید. آیا «احمد بن محمد اعرج بن احمد بن موسی المبرقع» می باشد که کنیه اش «ابوعبدالله» است، و یا «احمد بن موسی المبرقع» را در نظر دارد. چنانچه منظور وی «ابوعبدالله احمد بن محمد اعرج بن احمد بن موسی المبرقع» باشد. او در کنار بقعه موسی مبرقع در قم مدفون است و بیشتر مورّخان بر این موضوع اتفاق نظر دارند.<sup>(۲)</sup> بیهقی نیز در لباب الأنساب بر این باور است که اعقاب احمد بن موسی مبرقع در کاشان و قم متوطن بودند و سکنی داشتند.<sup>(۳)</sup>

### آیا احمد بن موسی مبرقع به ایران هجرت کرده است؟

پیشتر در شرح احمد بن موسی مبرقع گفته شد بسیاری از علمای أنساب و مورخین در هجرت وی به ایران تردید دارند و درباره مزارات منسوب به وی در شیراز، اسفراین، قم، کاشان و کرون اصفهان به شرح مدفونین در این بقاع اشاره و معلوم گردید که هیچکدام از مزارات گفته شده به او تعلق ندارد. هر چند که اثبات یکی نفی دیگران را در پی خواهد داشت.

ص: ۱۵۰

۱- سید مصطفی برقی، ستاره درخشنده آسمان ولایت، ص ۱۱۶.

۲- حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ص ۲۱۵؛ شیخ محمد حسن ناصر الشریعه، تاریخ قم، ص ۱۱۴؛ نوری طبرسی، البدر المشعشع فی احوال موسی مبرقع، ص ۱۰؛ علی بن حسین کارتوزیان، انوار المشعشعین، ج ۱، ص ۲؛ کشمیری، اضواء علی حیاة موسی المبرقع، ص ۲۲؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۲۰؛ ابن عنبه، عمدہ الطالب، ص ۱۱۷؛ عباس فیض، جدی فروزان، ص ۱۱۱. سید عبدالرزاق کمونه، آرامگاههای خاندان پاک، ص ۲۱۶.

۳- بیهقی، لباب الأنساب، ج ۲، ص ۵۸۶.

به هر روی، این گواهان، ذهن ما را به پرسش دیگری معطوف می سازد که آیا احمد بن موسی مبرقع به ایران مهاجرت کرده است یا نه؟

در پاسخ به این پرسش، نگارنده بر اساس پژوهش هایی که در منابع متعدد و مختلف کرده، به این باور رسیده است که گزارش قانع کننده ای از سوی علمای اعلام و انساب و مورخان درباره مهاجرت و مدفن احمد بن موسی مبرقع ثبت نشده است و اعتبار نظرهایی که مدفن او را در شیراز و یا اسفراین، کاشان، قم و یا کرون اصفهان می دانند، مخدوش و مبهم است، و در مواردی آثار تشویش، ضعف، خبط و خلط در منابع راه یافته و موجب شده تا «أبو عبد الله أحمد بن محمد الأعرج بن أحمد بن موسی مبرقع»، یعنی نوه او به اشتباه به جای خودش منظور شود با این وجود به مصداق «عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود» نمی توان منکر هجرت و یا مدفون بودن وی در ایران شد هم چنان که شایسته نیست بدون آگاهی و تحقیق مدفنی را به او نسبت داد.

### تأملاتی درباره موسی مبرقع و اولاد وی

صاحب المجدی فی الأنساب، از نسب شناسان قرن پنجم، درباره اعقاب امام تقی علیه السلام می نویسد:

«و أمّا محمد و هو أبو جعفر الثانی امام الشیعه الاثنی عشریه، لقبه التقی علیه السلام، و قبره ببغداد مع جدّه الکاظم علیه السلام، تحت قبّه واحده، زوجه المأمون بنته أمّ الفضل و نقلها إلى المدینه، و مات أبوه علیه السلام و له أربع سنین. فولد الإمام التقی أبو جعفر محمد بن علی بن موسی الکاظم علیه السلام

محمددا و علیا و موسی و الحسن و حکیمه و بریهه، أمامه و فاطمه. فامأ موسی، فأعقب و لم یکثر، و ولده بالزوی و قم و بما قارب».(۱)

یعنی: و اما محمد و او «ابوجعفر دوم» امام شیعه اثنی عشر است. لقب او تقی و قبرش در کنار جدش امام کاظم علیه السلام زیر یک گنبد در بغداد است. مأمون، دخترش

ص: ۱۵۱

۱- محمد العلوی العمری، المجدی فی الأنساب، ص ۱۲۸. چاپ جدید، ص ۳۲۳.

امّ فضل را به او تزویج و او را به مدینه منتقل کرد. هنگامی که پدرش (امام رضا علیه السلام) وفات یافت، او چهار سال داشت. از امام تقی علیه السلام فرزندان به نام های محمد، علی، موسی، حسن، حکیمه، بریهه، امامه و فاطمه به دنیا آمد. (۱) و اما موسی ادامه نسل داد، ولی تعدادشان زیاد نبود. فرزندان او در ری، قم و همان نزدیکی ها هستند.

موسی بن علی النقی علیه السلام که به موسی مبرقع معروف است، در سال ۲۵۶ ه. ق. وارد قم شد. (۲) محدث قمی در منتهی الآمال می نویسد:

موسی را به این جهت موسی مبرقع گفته اند که همیشه به صورت مبارک خود برقع «بضم باء و سکون راء و فتح قاف» که به معنی نقاب است، می زد. (۳)

هنگامی که موسی مبرقع وارد شهر قم شد، بزرگان اهل قم که عرب بودند، او را از شهر قم اخراج کردند. در نتیجه، وی به کاشان رفت. در کاشان «احمد بن عبدالعزیز دلف العجلی» از وی استقبال و وی را اکرام کرد. (۴) بزرگان عرب که از عمل خود، پشیمان شدند، به حضور وی رفتند و از رفتار خویش نسبت به وی عذرخواهی کردند و در نتیجه، به اصرار و با احترام، او را به قم باز گرداندند. (۵)

وی در مدت زمانی که در قم به سر می برد، وضع مالی خوبی یافت، به گونه ای که از اموال خود، مزارع و روستاهایی خریداری کرد. به گفته صاحب البدر المشعشع

ص: ۱۵۲

---

۱- - المجدی فی الأنساب، ص ۱۲۹.

۲- - شیخ بهایی در کشکول می گوید: او نخستین نفر از سادات رضوی بود که به سال ۲۵۶ هجری از کوفه وارد قم شد و به سال ۲۹۲ همان جا وفات یافت. ن. ک: سید عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۲۱۵.

۳- - شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۲؛ نوری طبرسی، البدر المشعشع فی ذریه موسی آل مبرقع، ص ۳.

۴- - «وی خلعت و مرکب های زیادی به وی بخشید و دستور داد در هر سال، هزار مثقال طلا و یک اسب زین کرده به عنوان هدیه به وی بدهند». نوری طبرسی، البدر المشعشع، ص ۳. شیخ عباس قمی، این اکرام را به رؤسای قبایل عرب قم نسبت داده است. ن. ک: شیخ عباس قمی: منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۲.

۵- - نوری طبرسی، البدر المشعشع فی ذریه موسی مبرقع، ص ۳.

فی ذریه موسی المبرقع، چنان مستغنی شد که بعد از آن، نیازی نبود که به شهرهای دیگر برای معاش برود و در قم متوطن شد. (۱)

پس از این، خواهران موسی مبرقع که عبارت بودند از زینب، امّ محمد و میمونه وارد قم شدند (۲) و بعد از آن ها بریهه که دختر موسی مبرقع بود، نیز به قم آمد و آن ها هم در قم از دنیا رفتند و در کنار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دفن شدند.

سال وفات موسی مبرقع را در شب چهارشنبه مصادف با آخرین روز اردیبهشت، مطابق بیست و هشتم ماه ربیع الاول سنه ۲۹۶ هجری در شهر قم ذکر کرده اند. (۳)

حاکم قم، «عباس بن عمر غنوی» بر بدن وی نماز خواند و چنان که در تاریخ قم آمد، در همان موضعی که اکنون قبرش معروف است، دفن گردید. محل فعلی مقبره موسی مبرقع در قم، محله موسویان است. در این محله، دو بقعه که یکی نسبت به دیگری بزرگ تر است، وجود دارد، در بقعه کوچک، دو قبر است، یکی قبر موسی مبرقع و دیگری قبر احمد بن محمد بن احمد بن موسی است.

بقعه بزرگ که موسوم به «چهل اختران» است، قبرهای دیگر فرزندان موسی مبرقع، نوادگان و جماعتی از علویان و سادات است که بنا به گفته محدث قمی، اول کسی که در آن دفن شد، «محمد بن موسی مبرقع» بود و بعد از او همسرش «بریهه»، دختر جعفر بن امام علی نقی علیه السلام در کنارش دفن گردید ... و در کنار آن ها، مقبره گروهی از سادات علوی دیده می شود، از جمله، زینب؛ دختر موسی، امّ احمد؛ دختر موسی و ابوعلی و محمد بن احمد بن موسی، همراه با دخترانش به نام های

ص: ۱۵۳

- 
- ۱- - البدر المشعشع فی ذریه موسی مبرقع، ص ۴.
  - ۲- - محدث نیشابوری می نویسد که از تاریخ قم ظاهر می شود که زینب، امّ محمد، و میمونه نیز از دختران حضرت امام جواد علیه السلام هستند. به نقل از: شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۲.
  - ۳- - نوری طبرسی، البدر المشعشع فی ذریه موسی مبرقع، ص ۴؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۲. برخی منابع ۲۹۲ هجری ذکر کرده اند؛ ن. ک: سید عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک، ص ۲۱۵.



فاطمه، بریهه، ام سلمه و ام کلثوم و چند تنی دیگر که به طور عموم از فرزندان و اعقاب موسی مبرقع هستند. از جمله، محمد بن احمد بن موسی مبرقع که او را ابوعلی و ابو جعفر می گویند و مردی فاضل و پرهیزکار، خوش لحن و خوش سیما، فصیح، دانا و عاقل بوده است به گفته «ابن شدقم» در کتاب تحفه الأزهار فی نسب أبناء الأئمه الأطهار، لقب محمد، فرزند احمد بن موسی، «اعرج» بود. او رئیس، نقیب و امیر الحاج شهر قم محسوب می شد. والی قم، او را از نظر فضیلت و بزرگواری قابل مقایسه با مقام امامت می دانسته است. فوت وی در سوم ربیع الاول سال ۳۱۵ ه. ق گزارش شده است. (۱)

صاحب تحفه الازهار، فرزندان موسی مبرقع را ۵ پسر می داند به نام های حسین، علی، احمد، محمد، جعفر. وی فرزندان احمد بن موسی مبرقع را ۳ تن به نام های عبیدالله، ابو جعفر محمد اعرج و ابو حمزه جعفر می شمارد.

مؤلف سراج الأنساب نیز هنگامی که اعقاب امام محمد التقی علیه السلام را بر می شمارد، می نویسد که او «از دو پسر، نسل دارد، امام ابوالحسن علی التقی علیه السلام موسی المبرقع... و نسل موسی المبرقع، فرزند امام محمد التقی علیه السلام تنها از «احمد» است. (۲)

وی ضمن ردّ نظر سید حسین دینوری که گفته است «محمد»، فرزند موسی المبرقع نسل دارد و در بغداد ساکن و به «بنوخشاب» معروف شده اند، به استناد گفته همه علمای انساب، آن را مردود می داند و ادامه سلسله نسب موسی مبرقع را به این شرح بر می شمارد: «نسل احمد بن موسی از محمد الأعرج و نسل محمد الاعرج از ابی عبدالله احمد نقیب قم است». (۳) نیز معتقد است که نسب سادات عظام رضویه مشهد مقدس از «ابی ابراهیم موسی کاظم علیه السلام و نسب سادات رضویه

ص: ۱۵۴

۱- - شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲- - عبدالرحمان کیا، سراج الأنساب، ج ۱، صص ۷۲، ۷۵.

۳- - همان، ص ۷۵؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۳۵۲.

دارالمؤمنین قم، به ابی عبدالله أحمد المذکور منتهی می شود» (۱).

صاحب عمده الطالب، اولاد موسی مبرقع را از احمد بن موسی و اولاد احمد بن موسی را از محمد اعرج می داند، و مابقی اولاد او را از ابی عبدالله احمد که نقیب قم است، می داند. (۲)

محدث قمی می نویسد که «ابوعبدالله احمد بن محمد اعرج» سیدی جلیل القدر، عظیم الشأن، رفیع المنزله و رئیس و نقیب قم بوده که در سال ۳۱۱ در قم متولد شده است و در ماه صفر ۳۵۸ در قم وفات کرده است و مردم قم از فوت او دچار مصیبتی بزرگ شده اند. آن ها او را یعنی ابوعبدالله (احمد بن محمد اعرج) در کنار موسی مبرقع دفن کرده اند. و تأکید می کند که نه احمد بن موسی (مبرقع) زیرا معلوم نیست که او وارد قم شده باشد» (۳).

با وجود این، در برخی از منابع، از جمله در اعیان الشیعه در شرح حال «احمد بن موسی محمد اعرج» وی را با «احمد بن موسی مبرقع» اشتباه گرفته اند. او می نویسد:

«ابوالمکارم أو أبو عبدالله أحمد بن موسی المبرقع بن محمد الجواد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، فی کتاب الشجره الطیبه عن زبر الأنساب أن بقیه ذریه الإمام محمد التقی من ذریه أحمد بن موسی المبرقع بإجماع

النسبیین، قال فی الشجره الطیبه کنیته فی بعض الکتب أبوالمکارم و فی بعضها ابوعبدالله و لم يذكره صاحب تاریخ قم أصلاً فأما أنه سقط من قلمه أو غرضه ذکر من جاء إلى قم و هذا السید

ص: ۱۵۵

۱- عبدالرحمان کیا، سراج الأنساب، ص ۷۵.

۲- ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۱۶۵.

۳- مؤلف البدر المشعشع فی ذریه موسی مبرقع در حاشیه کتاب خود، می نویسد: «در نسخه موجود از این کتاب [تاریخ قم] ذکری از احمد بن موسی پدر محمد [ابوعلی محمد بن احمد بن موسی مبرقع] نشده، محتمل است که از نسخه ساقط شده یا چون احمد [بن موسی] به قم نیامده بود، متعرض حال او نشده، چون غرض مصنف، ذکر ساداتی است که به قم آمده بودند». ن.ک: میرزا حسین نوری، البدر المشعشع فی ذریه موسی مبرقع، ص ۴.

الجليل لم يأت إليها و ما ذكر في بعض الكتب أنه توفي بقم اشتباه كما يظهر من تاريخ قم عند تعداد المقابر و من أولاد المترجم الشريف أبو القاسم علي بن أحمد مصنف كتاب الاستغاثة».

يعني: ابومكارم يا ابو عبدالله احمد بن موسى المبرقع بن محمد جواد بن علي موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابى طالب عليه السلام، در كتاب شجره طيبيه از زبر الأنساب نقل می کند که بنا به اجماع نسابان باقی مانده نسل امام محمد تقی از نسل احمد بن موسى المبرقع است. در شجره طيبيه آمده است که کنیه او در بعضی از کتاب ها ابومكارم و در بعضی از آن ها ابو عبدالله است و صاحب تاريخ قم اصلاً از وی یاد نکرده است که یا به دلیل این است که از قلمش افتاده و یا این که غرض او، ذکر نام کسانی است که به قم آمده اند و این سید بزرگوار به آن جا نیامده و آنچه در بعضی از کتاب هاست که او در قم فوت شده، اشتباه است، چنان که از تاريخ قم در آن جا که به ذکر تبصره ها پرداخته، بر می آید. و از اولاد او

مترجم شريف ابو القاسم علي بن احمد، نویسنده كتاب الاستغاثة است. (۱)

آشکار می نماید که صاحب کتاب ارزنده اعیان الشیعه در شرح حال احمد بن موسى المبرقع دچار اشتباه شده است. این لغزش در اثر اشتباه متقدمان است، زیرا او به نقل از الفهرسه منتجب الدین، تألیفاتی برای او بر شمرده و وی آن تألیفات را در ترجمه او آورده و شرحی را نیز که در احوال عبیدالله آورده، به اشتباه به «احمد بن

موسی المبرقع» منسوب کرده است. بنا به گفته روضاتی در جامع الأنساب، نسب سید عبیدالله مبرقی در ریاض العلماء و أمل الآمل ذکر شده است و صاحب روضات الجنات فی احوال العلماء نیز نسبش را به «احمد بن محمد بن موسى بن جعفر علیهم السلام» رسانده که این نسب هم به هر دو شکلش غلط است و صحیح آن چنین است: «عبیدالله بن موسى بن أحمد بن محمد بن موسى بن الامام محمد التقی علیه السلام». (۲)

ص: ۱۵۶

۱- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۹۲.

۲- برای آگاهی بیشتر. ن.ک: منتجب الدین، الفهرسه، ص ۸؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۹۲، و مقایسه کنید با: آقا بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۶، ج ۲، ص ۳۱۹؛ و روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، ص ۸۱.

مؤلف تاریخ قم برای «احمد بن محمد اعرج»، ۴ فرزند قایل شده است، به نام های ابوعلی محمد، ابوالحسن موسی، ابوالقاسم علی و ابومحمد الحسن،<sup>(۱)</sup> ولی صاحب المجدی، فرزند دیگری به نام یحیی برای وی بر می شمارد:

«فمن ولده یحیی بن احمد بن ابی علی محمد بن أحمد بن موسی بن محمد التقی بن علی بن موسی الکاظم علیه السلام و کان یحیی کریمًا واسع الجاه مسکنه قم و ..»<sup>(۲)</sup>

یعنی: و از فرزندان او، یحیی، فرزند احمد، فرزند محمد، فرزند احمد فرزند موسی، فرزند محمد التقی علیه السلام است. یحیی شخصی بزرگوار و با نفوذ و محل سکونت وی قم بود و ...<sup>(۳)</sup>

فرزندان موسی مبرقع بر طبق منابع و مآخذ متعدد در شهر ری و قم مسکون بودند، و برخی از آن ها از شهر قم به شهرهای قزوین، همدان، خراسان، کشمیر، هندوستان و سایر بلاد عزیزت کردند.<sup>(۴)</sup>

قاضی نورالله در مجالس المؤمنین می نویسد که نسب شریف سادات رضویه مشهد مقدس و سادات رضویه قم عموماً به احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع بن امام محمد تقی علیه السلام منتهی می گردد.<sup>(۵)</sup>

### مدفن موسی مبرقع در قم

برخی از علمای انساب و مورخان تأکید دارند که «محمد بن موسی مبرقع»، نخستین سادات رضوی بود که از کوفه به قم آمد و درباره ورود «موسی مبرقع» به قم

ص: ۱۵۷

---

۱- به نقل از شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۲؛ نیز ن.ک: میرزا حسن نوری طبرسی، البدر المشعشع فی ذریه موسی مبرقع، صص ۷-۸.

۲- محمد العلوی العمری، المجدی فی الأنساب، ص ۱۲۹. چاپ جدید، ص ۳۲۳.

۳- ن.ک: شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۵۳.

۴- میرزا حسین نوری طبرسی، البدر المشعشع فی ذریه موسی مبرقع، ص ۳۱.

۵- محمد جواد نجفی، ستارگان درخشان، ج ۱۱، ص ۱۳۷.

تردید دارند.<sup>(۱)</sup> می دانیم که موسی مبرقع در سال ۲۱۴ هـ. ق متولد و در سال ۲۴۴ هـ. ق به بغداد رفت و ۳ سال بعد، پس از قتل متوکل عباسی به کوفه هجرت کرد برخی گزارش های موجود در باره ورود او به شهر قم با ضعف و در مواردی با تشویش همراه است.

مرحوم عباس فیض از جمله کسانی است که باور دارد موسی مبرقع به قم هجرت نکرده است. وی شرح مفصّلی در اثبات ادّعی خویشت، در گنجینه آثار قم<sup>(۲)</sup> و جدی فروزان می آورد. او در مقدمه به شایستگی می کوشد تا ساحت وی را از نسبت های ناروایی که در روایت شیخ مفید طرح شده، منزّه سازد، که به دلیل اهمیت موضوع به طرح آن می پردازیم. عین عبارت او چنین است:

چون بسیاری از مؤلفین بزرگ بر هجرت موسی [مبرقع] از کوفه به قم و دفن وی در بقعه مورد نظر تصریح کرده اند، هر چند عقیده نگارنده بر عدم هجرت وی به سوی قم نقل خواهد شد، ضرورت یافت که به پاس حرمت حریم و حرم امامت به تنزیه و تقدیس ساحت وی، مقدّم بر نام و نسب مدفونان پردازد.

و از آن جایی که روایت شیخ مفید در کتاب ارشاد حاکی از طعن موسی موجب تشویش اذهان متجمدین بر ظواهر گردیده است، نخست به نقل متن روایت می پردازد و سپس با تضعیف آن و توضیحاتی دیگر، ساحت قدس وی را از هر گونه نسبت ناروایی تنزیه و تبرئه می سازد. اما روایت چنین است که:

روی الحسین بن حسن الحسینی قال حدّثنی ابوالصیب یعقوب بن یاسر، قال: «کان المتوکل یقول و یحکم قد أعیانی أمر ابن الرضا و جهدت أن یشرب معی و أن ینادمنی

فامتنع و جهدت أن أجد فرصه فی هذا المعنی فلم أجدها فقال له بعض من حضر إن لم تجد من

ابن الرضا ما تریده من هذه الحاله فهذا أخوه موسی قصاب غراف يأكل و یشرق و یعشق و یتخالع فاحضره واشهره فإنّ الخبر یشیع عن ابن الرضا بذلك فلا یفرق الناس بینه و بین أخیه

ص: ۱۵۸

۱- سید عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک، ص ۲۱۵.

۲- عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۵۳۶ - ۵۳۹.

و من عرفه آتتهم أخاه بمثل فعالة، فقال اكتبوا باشخاصه مكرما فأشخص مكرما فتقدم المتوكل

أن يتلقاه جميع بنى هاشم و القود وسائر الناس و عمل على أنه إذ آوى فأقطعه قطعيه و بنى له فيها و حول إليها الخمارين و القيان و تقدم بصلته و برّه و أفرد له منزلاً- سرّياً يصلح أن يزوره فيه فلما وافى موسى تلقاه أبو الحسن عليه السلام في قنطره و صيف و هو موضع تتلقى فيه القادمون فسلم عليه و وفاه حقه ثم قال إنّ هذا الرجل قد احضرك ليهتكك و يضع منك فلا تقر له إنك شربت نبذا قط و اتق الله يا أخي أن ترتكب محظورا فقال له موسى و إنما دعاني لهذا فما حيلتي قال فلا تضع من قدرك و لا- تعص ربك و لا- تفعل ما يشينك فما غرضه إلا هتكك فأبى عليه موسى فكرر عليه أبو الحسن القول و الوعظ و هو مقيم على خلافه فلما رأى أنه لا يجيب قال له أما إنّ المجلس الذي تريد الاجتماع معه عليه لا يجتمع عليه أنت و هو أبدا قال فأقام موسى ثلاث سنين يتكرر كل يوم إلى باب المتوكل، فيقال له قد تشاغل اليوم فيروح و يبكر فيقال له قد سكر فيبكر، فيقال له قد شرب دواء فما زال على هذا ثلاث سنين حتى قتل

المتوكل و لم يجتمع معه على الشراب».

این بود متن روایت، اما با تمام جلال و وثاقت و عدالت شیخ مفید چون سلسله سند این روایت را توثیق نکرده است و هیچ یک از حسین و یعقوب هم به عنوان راوی در کتاب های رجال عنوان نشده اند، مجهول الحال و غیر معروف اند و از مفاد خبر چنین بر می آید که ابوالصیب از خواص ندمای متوکل به شمار می رفته که در مجلس عیش و نوش وی شریک بوده و بر کردار و رفتار زشت و حتی اسرار وی آگاهی داشته است و چه بسا که پدرش یاسر همان یاسر خادم مخصوص مأمون بوده باشد؛ و اما استناد شیخ به این روایت در مقام اثبات منقبت امام است، چه محدثان امامیه در باب مناقب و فضایل ائمه اطهار در نقل اخبار به مسامحه و مساهله می گذرانند، اما برای اثبات مناقب، استشهاد به گفته مخالفان و معاندان دلنشین تر و تأثیرش هم بیشتر است که گفته اند: «الفضل ما شهدت به الأعداء»، و این جز اصول مسلم اجتماعی است، ولی به اتفاق آرا به استناد یک چنین خبری بر جرح و فسق احدی نمی توان حکم کرد، چنان که روایت هایی از این قبیل و قوی تر

از آن هم که در ذمّ بعضی از راویان نقل شده است، از ناحیه علمای رجال طرح شده، ولی به آن ها ترتیب اثر نداده اند. پس به طریق اولی به استناد چنین خبری نمی توان از شخصیت برجسته و بارزی چون ابن الرضا موسی از خاندان امامت هتک شرف و حیثیت کرد.

این نسبت های ناروا، عنوانی جز بهتان و اهانت ندارد، زیرا به گفته معاندی بر ضد دشمنش ترتیب اثر نمی توان داد. به ویژه از متن خبر و آب و تابی که در زمینه تعریف از موسی به کار برده و صفت های غیر قابل قبولی که به وی نسبت داده، خصومت او با موسی به خوبی کشف می گردد و از مجموع اخبار و آثار مربوط چنین مستفاد می شود که برای ... (تخریب ساحت) این خاندان اعم از پدر و فرزندان، دستی متکی به حمایت زورمندان در کار بوده است. به علاوه، دعوت خلیفه از موسی برای رفتن به بغداد با آن همه تجلیل و استقبال، چنان بدرقه ای سازگار نیست، یعنی با این که موسی مدت سه سال همه روزه چند بار به در سرای متوکل برود و او به بهانه کار، مستی یا خوردن دارو از دیدار با موسی خودداری ورزد و وی، حتی یک بار هم به دیدار متوکل توفیق نیابد، جور در نمی آید.

سزاوار نیست علمای رجال به استناد چنان روایتی از راوی مجهول، موسی را قدح کنند؛ چه خوب بود که دست بالا مانند علّامه مجلسی، او را مجهول الحال می خواندند و یا به جمله «فیه شیء» و یا «عباره الشیخ تنبئ عن شیء فیه» بسنده می کردند؛ نه آن که بر فسق وی به صراحت صحّح بگذارند و بگویند که «دلاله الروایه علی فسقه واضحه لا لما نسب إلیه من شرب النبیذ و نحوه عند المتوکل بل لظهور کلامه فی

أَنَّ ذَاكَ عَمَلُهُ وَأَشَدُّ مِنْهُ مَخَالَفَتُهُ لِلْإِمَامِ وَإِصْرَارُهُ عَلَى عَدَمِ طَاعَتِهِ فِي نَهْيِهِ إِتْيَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ» و

در نتیجه، حسن بدبینی مردم را درباره موسی تحریک کنند و روایت مشکوکی را مقطوع بدانند.

بهر روی عباس فیض در اثبات ادعای خود، مبنی بر این که موسی مبرقع به قم مهاجرت نکرده، باور دارد که او پس از مهاجرت به کوفه، تا پایان عمر در آن شهر

می زیسته است و اگر وارد قم شده بود، مؤلف تاریخ قم درباره هجرت وی سکوت نمی کرد، و آنچه که در نسخه ترجمه شده آمده، به دلیل اسقاطی است که هنگام ذکر نام ابوجعفر محمد بن موسی بن محمد صورت گرفته است. او در این باره می گوید:

... و مسأله دیگری که مورد توجه عموم است، موضوع هجرت موسی از کوفه به قم و دفن وی در بقعه موردنظر است و در این مسأله نگارنده (عباس فیض) به طور قطع بر عدم هجرت وی از کوفه به سوی قم در کتاب جدی فروزان اظهارنظر کرده.

او به اجمال ولادت وی را تقریباً در سال ۲۱۴ ه. ق و پس از ولادت برادرش، امام علی النقی علیه السلام دانسته و گفته است که او در سنّ سی سالگی به سال ۲۴۴ ه. ق بر حسب دعوت متوکل از مدینه به بغداد رفت و در سال ۲۴۷ که متوکل به قتل رسید، به کوفه هجرت کرد و تا پایان عمر در همان جا به سر برد، و اگر به قم آمد و به

این شهر وارد می شد، امکان نداشت تاریخ قم ورود وی را خبر ندهد. پس سکوت مؤلف تاریخ قم، قوی ترین دلیل بر عدم ورود وی به قم است، چه وی از همه ساداتی که تا اواخر قرن چهارم (زمان تألیف تاریخ) به قم وارد شده اند، حتی از کسانی که با امام، واسطه بسیار دارند، خبر داده است.

دیگر این که چون در نسخه های ترجمه تاریخ قم، و نیز نسخه اصلی آن که عربی بوده و اکنون نایاب است، تشویشی در ثبت نام نخستین شخص از سادات رضوی که به قم وارد شده، صورت گرفته، عباس فیض نیز چنین گفته است؛ یعنی طی نقل روایت آتیه از صاحب رضائیه در همین باره، به جای نام ابوجعفر محمد بن موسی بن محمد، در چند مورد با اسقاط ابوجعفر موسی بن محمد آمده و همین اشتباه کاتب در کتابت، موجب بروز عقیده نادرستی درباره هجرت موسی به قم یا دفن وی در این شهر شده است. نگارنده در کتاب جدی فروزان دلایل متعددی از متن روایت مزبور مبنی بر صحت نام محمد، پسر وی استخراج و استنباط و اقامه کرده است که ثابت می کند این حکایت، به «محمد بن موسی» مربوط می شود. پس



هنگامی که روشن شود قهرمان این قصه، محمد بوده است، با توجه به این که جز در همین مقام در سراسر تاریخ قم، خبری درباره ورود موسی به قم دیده نمی شود، باید گفت که خبر دفن موسی در قم واقعیت ندارد، چه دفن وی در قم، فرع بر ورود او به قم است. نیز چون مستند شیخ عبدالجلیل رازی قزوینی در النقض (۱) و هم صاحب عمده الطالب (۲) در اخباری مبنی بر دفن موسی در قم جز کتاب تاریخ قم، دیگری نیست، ناچار باید گفت همان تشویشی که در عبارت های ترجمه تاریخ قم مشهود است، به طور عینی در نسخه اصلی و عربی آن تاریخ هم وجود داشته است؛ اما نمی توان ادعا کرد که در تمام نسخه های تاریخ عربی، این اشتباه وجود داشته است، زیرا از سیاق عبارت های زهر الربیع چنین بر می آید که این قصه را سید نعمت الله جزایری از نسخه عربی بدون تشویش و اختلافی مو به مو نقل کرده و همه جا از ابوجعفر محمد بن موسی نام برده و نامی از موسی به میان نیاورده است.

متأسفانه اکنون نسخه اصلی آن که بیست باب داشته، به کلی نایاب و از ترجمه آن هم فقط پنج باب در دسترس ما قرار دارد که آن هم به چاپ رسیده است.

و اما اشتباه علامه مجلسی در مجلد چهاردهم بحار الأنوار (کتاب السماء و العالم) که از هجرت موسی به قم حکایت می کند، مورد ایراد نیست، زیرا علامه برای تدوین مجلدات بیست و پنجگانه بحار و مرآت العقول در شرح کتاب کافی شیخ کلینی، گروه های متعددی از شاگردان خویش تشکیل داده و هر گروهی مسؤل گردآوری روایت های یک کتاب، بلکه یک باب از هر کتاب بود و بدون نیاز به کسب نظر علامه، وظیفه خود را انجام می داد و فقط در مواردی که با مشکلی مواجه می شد و از حل آن در می ماند، ناچار به علامه مراجعه می کرد، این گونه مسائل هم خیلی منحصر به مواردی بود که نظر علامه با افزودن عبارت «اقول» ذیل آن، قید می شد؛ چه این مؤلف بزرگوار، ضمن تصدی مقام شیخ الاسلامی در سال ۱۰۸۷ ه

ص: ۱۶۲

---

۱- - عبدالجلیل رازی قزوینی، النقض، ص ۳۲۳.

۲- - ابن عنبه، عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۲۰۱.

ق در زمان شاه سلیمان و احراز عنوان امامت جمعه و شرکت در مجالس فتوا، قضا و همکاری در اهم امور مملکتی و حلّ مسایل سیاسی و مشاغل روزمره، یک رئیس روحانی در دوره صفوی بود و به ویژه این که کرسی تدریس داشت و این ها کمترین فرصتی برای تحقیق و تألیف را به او نمی داد. بنابراین اگر علامه به اختلاف مشهود در ضبط نام و تشویش موجود در عبارت های ترجمه تاریخ قم پی نبرده است،

شایسته ایراد و خرده گیری نیست، زیرا شأن شخصیت برجسته ای مانند علامه، اجل از آن است که در چنین موضوع ساده و روشنی به لغزش دچار گردد و بر کشف نقطه های ضعف عبارت ها و تصحیح آن ها توانا نباشد، پس باید این لغزش را ناشی از سهل انگاری افراد گروه و عدم صرف وقت و دقت آنان در متن روایت ها دانست.

به هر صورت، این اشتباه از کتاب «السماء و العالم» به دیگر کتاب ها هم سرایت کرده است، چه مؤلفان دیگری مانند محدث نوری در البدر المشعشع و محدث قمی

در منتهی الآمال به تبعیت از علامه، بدون عنایت به توالی فاسدی که بر این اشتباه مترتب می گردد، در این مورد از نخستین سید رضوی نسبی که به قم آمده است، به عنوان ابوجعفر موسی بن محمد یاد کرده اند و در نتیجه، موسی را مبرقع خوانده اند، در صورتی که نه موسی به قم آمده بوده و نه هیچ گاه با برقع در گذرگاه های بغداد و سامرا حرکت کرده است، زیرا بلاد مزبور برای افکندن برقع در انظار دشمنان، مناسب نبوده است.

بعضی از افرادی که با اصطلاحات ادبی عربی، آشنا نیستند، از عنوان «محمد بن موسی المبرقع» چنین نتیجه گرفته اند که «مبرقع»، وصف موسی است، چون پس از نام او آمده، در حالی که این عنوان هم مانند دنباله نام علی بن موسی الرضا و جعفر بن علی الکذاب است؛ یعنی صفت «رضا» مربوط به «علی بن موسی» و لقب «کذاب»، ویژه «جعفر» می باشد، پس «مبرقع» هم وصف «محمد» است.

چون مستند کلیه مؤلفانی که بر هجرت موسی به قم و دفن وی در آن جا نظر داده اند، عبارت تاریخ قم و روایت صاحب رضائیه است و در مقابل، مدرک عباس

فیض هم در اظهار نظر بر عدم هجرت وی به قم نیز همان کتاب و همان روایت می باشد، ضرورت دارد متن عبارت های پر تشویش آن در ذیل نقل شود و توالی فاسده مترتبه بر این عبارت ها تشریح شود تا روشن گردد که نخستین کسی که از سادات رضویه به قم وارد شده، محمد بن موسی المبرقع است. البته ابراز این عقیده در عین اتکا به منطق و دلیل، در ابتدا با جنجال آفرینی عده ای افراد بی هدف روبه رو شد، ولی اکنون چنان مورد تأیید اهل تحقیق قرار گرفته که در شمار مسائل اثبات شده مورد نقل مؤلفان بعدی واقع شده است.

متن عبارت های یاد شده، چنین است: دیگر از سادات حسینییه از سادات رضائیه از فرزندان امام رضا علیه السلام موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیهم السلام است.

صاحب رضائیه «ابوعلی الحسین بن محمد بن نصر بن سالم» گوید که اول کسی از سادات رضویه که به قم آمدند از کوفه «ابوجعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیهم السلام» بود.

وی در سنه «ست و خمسين و مأتین» از کوفه به قم آمد و به قم مقام کرد و پیوسته برقع بر روی فرو گذاشتی تا آن گاه که اعراب قم بدو پیغام فرستادند که تو را

از مجاورت و همسایگی ما بیرون باید رفتن!

پس «ابوجعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی علیهم السلام» از قم به کاشان رفت و چون به کاشان رسید «احمد بن عبدالعزیز بن دلف العجلی» او را اکرام کرد و تحییب نمود و خلعتهای بسیار و بارگیرهای نیکو و چندین تجمل بدو ببخشد و مقرر گردانید که هر سال یک هزار مثقال طلا با یک سر اسب مسرج بدو دهند.

پس ابوالصدیم الحسین بن علی بن آدم اشعری و یکی دیگر از رؤسای عرب در عقب بیرون آمدن موسی از قم رسیدند و اهل قم را به سبب بیرون کردن موسی توییح کردند. پس رؤسای عرب را به طلب ابی جعفر موسی بفرستادند تا شفاعت کردند و او را به قم باز آوردند و بسیاری اعزاز و اکرام کردند و از مال خود از برای او

سرایي بخریدند و همچنین چند سهم از قریه «هنبرد» و «اندریقان» و «کاریز» از برای او از «ورثه مزاحم بن علی اشعری» بخریدند و بیست هزار درم [درهم] از برای او قسمت کردند و بدو دادند.

و از غیر «ابی علی» روایت است که چون اعراب قم به ابی جعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی علیهم السلام پیغام فرستادند که تو را از همسایگی ما بیرون می باید رفتن، او برقع از روی برانداخت و ایشان او را بشناختند؛ پس درباره موسی همت و اعتقاد ایشان محقق شد و این سرای و سهام و اموال بدو دادند.<sup>(۱)</sup>

و بعد از او خواهرانش زینب و ام محمد و میمونه، دختران محمد بن علی علیه السلام در طلب او از کوفه به قم آمدند و به عقب ایشان بریبه دختر موسی بیامد و ایشان به مقبره بابلان آن جا که قبر فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام است، مدفون اند.<sup>(۲)</sup>

و محمد بن موسی به قم مقیم بود و از آن جا به جای دیگر نرفت تا آن گاه که او را وفات رسید در شب چهارشنبه، روز آخر ماه دی، هشت روز از ماه ربیع الآخر مانده، سنه ست و تسعین و مأتین هجریه و او را در سرایی که معروف بود بدو، که الیوم مشهور است به مشهد او، دفن کردند و در قدیم آن سرای معروف بوده است به محمد بن الحسن بن ابی خالد اشعری ملقب به شنبوله.<sup>(۳)</sup>

و اول کسی را که بدین سرای دفن کردند، موسی بن محمد بن علی بن موسی بود و خواهران او زینب و میمونه دختران موسی بن محمد بن علی بن موسی از او میراث گرفتند ...

بعد از آن، بریبه زن موسی بن محمد بن علی بن موسی وفات یافت و به جنب

ص: ۱۶۵

۱- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، ۵۴۶ - ۵۵۰ با تلخیص و تصرف.

۲- - تا این جا همه جا به نام ابوجعفر موسی ضبط شده است و حتی خواهرانش را دختران محمد بن علی خوانده است، ولی از این جا تا پایان روایت، همه جا به نام محمد بن موسی تصریح شده است، جز در موردی که از اولین مدفون در بقعه مورد سخن نام می برد که باز او را موسی بن محمد نام برده است.

۳- - به نظر می رسد سیبویه، درست باشد.

مشهد او، وی را دفن کردند و پسران عم او (۱) یحیی و ابراهیم، پسران جعفر بن علی الکذاب از بریهه میراث گرفتند و چون بریهه به قم وفات یافت، ایشان به قم نبودند، چون از آن آگاهی یافتند به قم آمدند و ترکه او را برداشتند و ابراهیم دیگر باره از قم

برفت و یحیی صوفی به قم اقامت کرد ... بعد از آن، میمونه، دختر موسی وفات یافت و او را به مقبره بابلان دفن کردند.

این بود قسمتی از عبارت های ترجمه تاریخ قم که مورد نظر و استناد بود، و اکنون مؤلف، به بیان دلایل استنباطی خویش از همین عبارت ها می پردازد:

دلایل ذیل به اثبات می رساند که در روایت صاحب رضائیه، همه جا نام موسی بن محمد باید به عنوان محمد بن موسی بن محمد تصحیح گردد.

۱ - ... تردید ندارد که ابوجعفر، کنیه محمد بن موسی و کنیه موسی، ابواحمد است. بنابراین، باید به جای ابوجعفر موسی، ابوجعفر محمد خوانده شود.

۲ - ... سپس چنین آورده است که پس از او خواهرانش زینب و امّ محمد میمونه به قم درآمدند و با توجه به این که نامبردگان، دختران موسی هستند که جدا از یکدیگر، در همان تاریخ، یکایک آنان را به عنوان دختران موسی نیز خوانده است و با تصریح شیخ مفید بر این که امام جواد علیه السلام را فقط دو دختر به نام های فاطمه و امامه بوده است، مسلم می شود که صاحب عنوان همان محمد بن موسی است که این سه تن هم خواهران وی و دختران موسی می شوند.

۳ - ... در ترجمه تاریخ قم در شمار مدفونان در مقبره بابلان که از این سه تن نام برده است، ایشان را دختران موسی خوانده است، پس در صدر روایت، ابوجعفر محمد بن موسی بن محمد صحیح است که خواهرانش اینان باشند.

۴ - ... سپس چنین آمده است که «بعد از آن، میمونه، دختر موسی وفات یافت»

که در این عبارت، به صراحت میمونه را دختر موسی خوانده است.

ص: ۱۶۶

---

۱- - مقصود، محمد بن موسی المبرقع است، چه اگر مراد موسی باشد، خلاف واقع است، چون موسی، عم پدر اوست.

۵ - ... و آن جایی که از دفن موسی در این سرای خبر داده است، در دنباله آن آورده است که خواهران او زینب و میمونه، دختران موسی بن محمد بن علی بن موسی علیهم السلام از او میراث گرفتند و در این فراز، این دو تن را دختران موسی خوانده است، پس معلوم می شود خواهران محمد هستند.

۶ - ... میراث بردن خواهران هم از برادر، هنگامی صادق و قابل تصوّر است که متوفی بدون فرزند باشد و تنها ابوجعفر محمد بود که بدون فرزند پسر درگذشت، پس صاحب عنوان، همان محمد بن موسی است.

۷ - ... با توجه به این که بریهه، دختر جعفر کذاب است، قابل تصوّر نیست که وی زوجه موسی، یعنی عم پدر خود باشد. بنابراین، راهی نیست جز این که نخستین سید رضوی نسبی را که به قم درآمده است، محمد بن موسی بخوانیم تا زناشویی آنان قابل تصوّر باشد.

۸ - ... و میراث بردن یحیی و ابراهیم، پسران جعفر بن علی الکذاب از خواهر خود، بریهه، هنگامی تصوّر می شود که بریهه، بدون فرزند باشد و از این نظر هم ناچار می شویم که وی را از زوجه محمد که بلاعقب بود، بدانیم ...

و از این شواهد داخلی که بگذریم، اسناد خارجی متعددی هم وجود دارند که نخستین سید رضوی نسبی را که به قم درآمده، محمد بن موسی خوانده است چون منتقله الطالبيه(۱) و زهر الربيع(۲) که از مفاد روایت صاحب رضائیه از آغاز تا پایان به عربی خبر داده اند و از سیاق کلام و یکنواختی مطلب چنین استفاده می شود که نسخه اصلی تاریخ قم را که به عربی بوده است، در اختیار داشته اند؛ آن هم نسخه ای صحیح و مصون از تشویش و اختلاف که در همه جا نام محمد بن موسی را ذکر کرده بوده، نه نسخه مشوشی که در اختیار صاحبان عمده الطالب و النقض قرار داشته است و با اخذ الهام از آن بر دفن موسی بن محمد در قم خبر داده اند.

ص: ۱۶۷

۱- ابن طباطبا، منتقله الطالبيه، ص ۲۵۳.

۲- سید نعمت الله جزایری، زهر الربيع، ص ۲۰۷.

اما اظهارنظر بر ورود خود موسی به قم پس از ورود فرزندش محمد، پنداری دور از حقیقت است، زیرا در تاریخ قدیم قم به جز روایت صاحب رضائیه، هیچ گونه مطلبی درباره ورود این خاندان دیده نمی شود و سکوت وی از ورود موسی قوی ترین دلیل بر عدم ورود وی است؛ چه در شمار امامزادگان بلافصلی که از صلب امام در قم دارای مضجع اند، زینب و امّ محمد و میمونه به عنوان دختران امام محمد تقی نام برده است و پس از آن، از خود موسی اسم می برد و چنین می افزاید که «ایشان معروف به موسای مبرقع است؛ مضجع او در قم است؛ بقعه مختصری دارد و علمای قم کمتر به زیارت او می روند» و سپس متن روایت ارشاد شیخ مفید را نقل کرده است.

در نظرهای وی، ضعف های متعددی وجود دارد، زیرا هر چه نگاشته، از نسخه مشوش ترجمه تاریخ قم اخذ کرده است؛ پیشتر هم روشن شد که زینب و امّ محمد و میمونه دختران موسی هستند و موسی هم به قم نیامده است و در این شهر مدفون نیست و بنابراین، بی عنایتی علما به زیارت در این بقعه که از پندار دفن موسی در این نقطه سرچشمه گرفته، قابل تجدیدنظر است و با حدیث منتسب به نبی اکرم «من زار أحدا من ذرّیتی فكأنما زارنی و من زارنی فكأنما زار الله»<sup>(۱)</sup>، این بی عنایتی قابل توجیه نیست. به ویژه این که مدفونین در این بقعه، دو محمد مبرقع اند؛ یکی محمد، فرزند موسی که به حشمت و عظمت قدر موصوف بوده است، و دیگری ابوعلی محمد بن موسی که عامل قم، محمد بن بحر اصفهانی معتزلی مذهب چون در جمعه ای به زیارت وی می رود، گاه بازگشت، به احمد بن اسماعیل بن سمکه نحوی می گوید: من ابوعلی را در علم و فضل، وقار و جلال جز به امام تشبیه نمی کنم، چرا شیعه به امامت وی قایل نمی شوند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۱۶۸

---

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله: کسی که زیارت کند یکی از فرزندان من را به درستی که مرا زیارت کرده است و کسی که مرا زیارت کند، به درستی که به زیارت خداوند نایل شده است.

۲- عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، صص ۵۵۳ - ۵۵۴.

به اعتقاد عباس فیض، بقعه مورد نظر مدفن «محمد بن موسی مبرقع» و «ابوعلی محمد بن احمد بن موسی مبرقع» است که به اشتباه به شخص موسی مبرقع نسبت داده شده است. بهر روی او در توصیف رواق و بقعه مذکور می نویسد:

در غربی بقعه رواقی است که در سال ۱۳۳۳ ه. ق از ناحیه مرحوم آقا سید محمد علی، قائم مقام مشهدی (۱) از سادات رضوی مبرقعی تعمیر، بلکه از اساس تجدید بنا شده است.

این راهرو به دو قسمت متمایز از یکدیگر منقسم می گردد؛ یکی کفشکن قدیمی و دیگری رواقی است دارای یک گنبد در وسط و دو چشمه پوش در طرفین آن که بنایی متین و مستحکم می باشند ...

کفشکن از بناهای سال ۸۵۱ ه. ق است که کتیبه ای مورخ به تاریخ مزبور دارد و چه بسا در سال ۹۵۱ ه. ق از ناحیه شاه تهماسب صفوی در آن تزیین و تعمیری به عمل آمده باشد. این کفشکن به دهانه ۴ و طول ۷ و ارتفاع ۶ متر در مدخل رواق قرار دارد که میانه آن، دربی مشبک و چهارلنگه فاصله است.

بدنه جنوبی این کفشکن، اکنون ساده است، چه روی تزیینات گچبری آن را قشری از گچ فرا گرفته، درون طاقچه های آن را هم پُر ساخته اند، ولی در بدنه شمالی آن، سه طاقچه گچبری توأم با رنگ آمیزی است و در بالای پوشش طاقچه ها، کتیبه ای است به خط ثلثی برجسته و رنگین که در سابق به صورت سینه بند، سه جانب این محوطه را زینت می داده، ولی اینک دو بدنه جنوبی و شرقی آن (بالای درب ورودی) از بین رفته و تنها همین قسمت شمالی باقی مانده است که دنباله

کتیبه سه جانبی روی آن بدین عبارت خوانده می شود: «رسول الله علیه السلام النجوم أمان لأهل السماء و أهل بیتی أمان لأمتی صدق الله العظیم».

این طاقچه ها، سه دهانه به عرض ۸۰٪ و ارتفاع ۵۰/۱ متر با بغله های کیلویی و

ص: ۱۶۹



اسپر آراسته به نقوش برجسته گل و بته گچبری با ریزه کاری های فنی و حاشیه دقیقی با نازک کاری های صنعتی است.

اما رواق دنباله آن که قسمت دوم می شود، بنایی است مرکب از سه چشمه پوش؛ چشمه میانی، گنبدی است عرقچینی به ارتفاع ۷ متر و دهانه ۶۰/۴ متر و در جمع به طول ۱۴ متر با جزرهای آجری و پوشش قوسی رومی پوش؛ در دو ضلع جنوبی و شمالی گنبد میانی، دو شاه نشین ساخته شده است و از شاه نشین (۱) جنوبی، دری چهارلنگه به کشیک خانه خدام باز می شود و از شمالی هم دری به گنبد چهل اختران گشوده می شد و در جبهه آن، چنان که در کتاب تاریخ فیض مسطور است، کتیبه ای به خط ثلث وجود داشته که روی آن عبارت ذیل گچبری شده بوده است: «این مکان قبور جمعی از سادات و امامزادگان است که در این مکان مدفون شده اند، فی سنه ۸۵۱ ه. ق». در تعمیرهای سال ۱۳۳۳، درب مزبور را مسدود کرده اند و شاه نشین مزبور را هم به صورت مقبره خانوادگی مورد استفاده قرار داده اند؛ در نتیجه، کتیبه یاد شده را هم از فراز مدخل گنبد چهل اختران برداشته اند،

زیرا به تصریح تاریخ فیض نمی توان ادعا کرد که چنین کتیبه ای از آغاز نبوده است.

نکته شایان توجه آن است که وسعت دهانه ساختمان گنبد چهل اختران ایجاب می کرد که رواقی چهار جانب آن را فرا گرفته باشد، ولی اینک تنها رواق جهت جنوبی آن باقی و رواق های سه طرف آن منهدم شده، اما «پاطاق» (۲) آن ها در پشت جدار شرقی و شمالی گنبد به خوبی نمایان است، زیرا وجود این رواق ها برای نگه داری گنبد بلند، بسیار مؤثر بوده اند، چنان که پس از خرابی آن ها در پوشش جانب شمالی گنبد، شکستی راه یافته است.

در قسمت انتهایی این رواق و در جبهه مدخل بقعه، کتیبه ای است الحاقی پس از تعمیر اخیر و از کاشی خشتی فیروزه فامی به خط نستعلیق سفید که ابیات سستی

ص: ۱۷۰

---

۱- رواق و یا ایوانی که ویژه بزرگان و میهمانان در عمارت ایجاد می شود.

۲- بخشی که بناهای گنبد از آن جا آغاز می شود.

به طور غیر منتظم با تقدّم و تأخّر بر روی آن خوانده می شود و مادّه تاریخش با سال ۱۳۳۵ تطبیق می کند و پس از تنظیم، بدین گونه می شود:

کتابه الحقیق میرزا عباسقلی متولّی مقبره مستوفی الممالک هوالفتّاح.

در همایون عهد میمون مهد احمد شاه عادل

کز دعای دولتش پاینده شد چرخ ملمع

حضرت شهزاده موسی یوسف آل محمد

کز رخس کسب تشعشع کرده خورشید مشعشع

سال ها طوف حریمش بود دربار سعادت

گرچه مردم در مزار او ملایک بود مجمع

کیست اندر کتر مخفی شان او بودی که آمد

افسرش از گوهران غیرت عرف مرصع

بود همنام محمد با علی در لفظ و معنی

کز پی این خدمت از شاه خراسان گشت مرجع

آمد از مشهد به قم اجرای این شایسته خدمت

سر برون آورد از جیب دو سر با یک مرقع

سرور آل رضا سید محمد در کمر زد

با بنی عمّ معظّم کرد و طالع شد مطلع

همت قائم مقام تولیت فرخنده پورش

امتحان داد و نهاد اجرای خدمت را به موقع

از پی تاریخ تحسین بنا گفتی صبوری

اما بقعه موردنظر که مدفن دو محمد مبرقع، یکی محمد بن موسی و دیگری ابوعلی محمد بن احمد بن موسی می باشد و به اشتباه به خود موسی مبرقع نسبت داده شده، قاعده اش مربع مختلف الاضلاع به دهانه ۶۰/۷ در ۷۰/۷ متر و ارتفاع ۹ متر است که جدار داخلی اش از جرز و بغله و اسپر گچکاری آبی رنگ و اکنون کتیبه کمربندی و گلوبندی ندارد و اگر هم در قبل داشته، به مرور ریخته و جای آن

گچ اندود ساخته است. آن دو مدخل سابقش هم در ضلع شرقی بوده که به صورت محرابی نمودار است.

در این بقعه که به نظر می‌رسد از آثار پیش از صفویه باشد، در کمرگاه و گلوگاه آن، دو ردیف مقرنس (۱) گچی تعبیه شده است؛ یکی کمربندی و دیگری گلوبندی که از آثار ویژه شاه تهماسب صفوی شمرده می‌شود و می‌رساند که از ناحیه آن پادشاه در این بقعه، تعمیر و تزئینی شده است.

و در چهار زاویه بقعه، نیم طاقی بالا آورده، صورت مربع را به شکل هشت ضلعی متساوی تبدیل ساخته اند، ولی با زدن چند رومی هیأت مضلع (۲) را به مدور مبدل داشته، با طاق پوشش مقرنس را بالا آورده اند که این مقرنس نیز از آثار شاه تهماسب است.

قبه روی آن، عرقچینی و با آجر، فرش شده و در میان بقعه، ضریحی است مشبک از چوب و در دل آن، دو مرقد جدا از یکدیگر به فاصله ۵۰٪ نمودار است و فاصله مزبور که برابر مدخل ضریح چوبی است، راهرو داخلی بین دو مرقد می‌باشد. هر مرقد ۲۰/۱ ارتفاع و ۲ متر طول و ۲۰/۱ متر عرض دارد. چهار بدنه و سطح آن، با کاشی های منقش هفت رنگ مربع آراسته و در حاشیه آن، در هر بدنه، کاشی های نگین نشان ۱۰ در ۲۰ سانتیمتری منقش و الوان به کار رفته است. کاشی های روی هر دو مرقد، نقش گلدانی دارد با گل های افشان و بوته ها و غنچه های نمایان، در حالی که دو لاله شمعی در میانه آن ها دیده می‌شوند که به کاشی های عصر قاجاریه می‌مانند.

صحن سابق بقعه در جهت شرقی بوده که اینک مخروبه افتاده و نقشه تجدید بنای آن در دست اجراست؛ ولی صحن کنونی آن در جهت غربی است که ۲۵ در ۲۰ متر مساحت دارد و دارای جرزهای آجری و اسپرهای سفیدکاری است؛

ص: ۱۷۲

۱- - مقرنس: تزئینات آویزه ای شکل.

۲- - چند ضلعی.

ایوان های مسجد با بقعه شاهزاده زید هم ضلع غربی همین صحن را فرا گرفته اند، چنان که کفشکن این بقعه با گنبد چهل اختران هم ضلع شرقی آن را پوشانده اند. (۱)

### نام و نسب مدفونان در بقعه چهل اختران قم

سید عبدالرزاق کمونه، ضمن نقل شیخ بهایی در کشکول که تأکید دارد محمد بن موسی مبرقع، نخستین نفر از سادات رضوی بود که به سال ۲۵۶ ه. ق از کوفه وارد قم شد و به سال ۲۹۲ ه. ق در همان جا وفات یافت، می نویسد که «ابن شدقم» می گوید «موسی مبرقع» در همین تاریخ وارد قم شد ... عبدالرزاق کمونه بر اساس همین گفته نتیجه می گیرد که نخستین کسی که وارد قم شده، موسی مبرقع بوده، اما درگذشت او در همین تاریخ است و همسرش بریهه، دخت جعفر بن امام هادی علیه السلام

پس از او از دنیا رفت و در کنار قبر شوهرش به خاک سپرده شد. (۲)

وی همچنین از مدفن «ابوعلی محمد اعرج بن احمد بن موسی مبرقع بن امام جواد علیه السلام» و «ابوعبدالله احمد بن محمد الاعرج بن احمد بن موسی مبرقع بن امام جواد علیه السلام» در قم سخن می گوید و می نویسد: «در قم، ابوعلی محمد اعرج بن احمد بن موسی مبرقع بن امام جواد علیه السلام درگذشت». او به نقل از شیخ عباس قمی می گوید:

در تحفه [المعالم] و در تاریخ قم آمده است: او سوم ربیع الاول سال ۳۱۵ هجری درگذشت و در مقبره محمد بن موسی مبرقع در قم دفن شد و خواهرانش فاطمه بریهه، ام سلمه، ام کلثوم، و عمه هایش زینب دختر موسی مبرقع و مادر موسی با او بودند، و همه در کنار محمد بن موسی دفن شدند. (۳) وی می افزاید: همچنین، ابوعبدالله احمد بن محمد الاعرج بن احمد بن موسی مبرقع بن امام جواد علیه السلام در قم وفات یافت. او که در سال ۳۱۱ ه. ق به دنیا آمده، در صفر سال ۳۵۸ ه. ق

ص: ۱۷۳

۱- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، صص ۵۵۴ - ۵۶۰. با تصرف و تلخیص.

۲- - عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک، ص ۲۱۵.

۳- - ن. ک: عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۰۰.

درگذشت و با موسی مبرقع دفن شد. قبرش به قبر «احمد بن موسی مبرقع» معروف است، ولی احمد بن موسی مبرقع به قم نیامده و قبر از این احمد (احمد بن محمد اعرج) است. (۱)

گنبد چهل اختران از بناهای باشکوه تاریخی و در کنار بقعه محمد بن موسی مبرقع است. در این گنبد تا هنگام تألیف تاریخ قم به سال ۳۷۸، چهارده تن از سادات رضویه از خاندان موسی و جعفر و بیشتر از زنان به خاک سپرده شده بودند که در آن تاریخ نامبردار گردیده است و بعد از آن هم از همین خاندان، گروه دیگری دفن شده اند که تاریخی برای معرفی نام و نسب آنان در دست نیست، چنان که از [وجه]

تسمیه گنبد مزبور به عنوان بقعه چهل اختران یا به قول عوام «چهل دختران» این نکته به خوبی به دست می آید.

کسانی که نام برده شده اند، عبارت اند از:

۱ - ابو عبدالله احمد بن ابی علی محمد المبرقع بن احمد بن موسی بن امام محمد تقی علیه السلام. (۲)

۲ و ۳ - ابو جعفر و فخرالدین، فرزندان یحیی صوفی بن جعفر بن امام علی النقی علیه السلام.

۴ - سیده بریهه، دختر جعفر مزبور.

۵ تا ۱۰ - شش تن از دختران ابی علی محمد بن احمد بن موسی مزبور به اسامی ستیه و فاطمه و امّ سلمه و امّ حبیب و امّ کلثوم و بریهه.

۱۱ - سیده زینب، دختر موسی بن امام جواد که به عقیده نگارنده در مقبره بابلان

ص: ۱۷۴

---

۱- سید عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک، ص ۲۱۶؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲- این مزار، به قبر احمد بن موسی مبرقع شهرت دارد، ولی بنا به گفته علمای رجال و انساب، احمد بن موسی مبرقع وارد قم نشده و صحیح مطلب، ابو عبدالله احمد بن محمد الاعرج بن احمد بن موسی است. ن.ک: شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۳۵ - ۲۳۹؛ سید عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک، ص ۲۱۶.

دفن شده، زیرا ثبت نام زینب بنت الجواد در شمار مدفونان بابلان ناشی از اشتباهی است که بیشتر تشریح شد، چه تنها یک زینب به قم آمده که آن هم دختر موسی است.

۱۲ و ۱۳ - امّ محمد و امّ حبيب، دختران احمد بن موسی.

۱۴ - امّ ولد، همسر ابی علی محمد مزبور و مادر دختران او که نامبردار شدند.

اما گنبد چهل اختران با این که جدار آجری دارد، از ابنیه باشکوه تاریخی و اصیل قم به شمار می رود که تاریخ بنای آن به سال ۹۵۰ و نام بانی آن شاه تهماسب و اسم معمار هنرمندش استاد سلطان قمی در کتیبه های داخلی آن هنوز موجود است و چون نمی توان ادعا کرد که این معمار با معمار بنیانگذار ایوان جنوبی مدرسه فیضیه، یکی باشد، چه که نام او در کتیبه روی تیزه پوشش آن جا باقر سلطانی قمی خوانده می شود، می توان گفت که باقر، فرزند سلطان مزبور است. این معمار برای نخستین بار آب انبار را با راه پله و شیر ابتکار کرد؛ بنابراین، کلیه برکه های آب به صورت آب انبار در آمد و او، اولین آب انبار را در محوطه جلو صحن چهل اختران بنیاد نهاد که هنوز برقرار است و چنین به نظر می رسد که بنای روضه فاطمیّه هم باید از آثار وی باشد.

در تاریخ قم، تألیف عباس فیض درباره این بقعه چنین آورده است که:

دیگر از بقاع مطهر، یکی بقعه معروفه به چهل اختران است. در بالای سر درب بقعه در کتیبه ای که خط ثلث است و از گچ بیرون آورده شده، نوشته است این مکان قبور جمعی از سادات و امامزادگان است که در این مکان مدفون شده اند. در سنه ۸۵۱ ه. ق آن کتیبه نوشته شده است، ولی در سنه ۹۵۳ ه. ق شاه تهماسب صفوی، سقفی بسیار مرتفع و بنایی عالی بر این قبه بر پا داشته که اصل بقعه، مربع متساوی الاضلاع است و هر ضلع او، پانزده ذرع است، بر یک سقف مرتفع بی ستون آن سقف زده شده، از بناهای بسیار خوب عالی است که کمتر همچو بنایی دیده شده، بنا و معمار او، استاد سلطان قمی است که از مشاهیر معمارهای عصر صفویه است،

ص: ۱۷۵

نام او در این مکان مضبوط است. متصل به این بقعه بزرگ، بقعه موسی مبرقع است که ذکر او از این پیش شد.

این عبارت ها می رساند که بنای پایه های قطور و سه متر و نیمی آن از سال ۸۵۱ ه. ق است که بانی آن را معلوم نکرده و شاه تهماسب پوشش آن را تجدید کرده است. نیز استفاده می شود که کتیبه مورخ به سال ۸۵۱ تا سال ۱۳۰۹ ه. ق که تاریخ تألیف کتاب مزبور می باشد، وجود داشته که متن آن را نقل کرده است؛ بنابراین، در تعمیرهای قائم مقامی در سال ۱۳۳۳ ه. ق آن را از بین برده اند. پیشتر اظهار نظر شد که این کتیبه در جبهه مدخل گنبد از شاه نشین شمالی رواق جنوبی نصب بوده و از عبارت های عامیانه آن به دست می آید که عمران مزبور با خود یاری مردم بوده است.

قدر مسلم، این گنبد به رواق هایی محاط بوده که چهار جانب آن را فرا گرفته بوده و بر طول عمر گنبد می افزوده اند، متأسفانه همگی خراب شده اند که پاتاق آن ها از خارج روی جدار شرقی و شمالی گنبد نمودار است و اکنون تنها رواق جنوبی گنبد جلو بقعه محمد بن موسی مبرقع باقی مانده که در سال ۱۳۳۳ ه. ق تا ۱۳۳۵ ه. ق از ناحیه قائم مقام تجدید بنا شده است.

از اضلاع چهارگانه گنبد، دری به رواق مزبور گشوده می شده که پس از خرابی رواق شرقی جلو درگاه، آن را مسدود کرده اند و اکنون به صورت محراب درآمده است. این گنبد اکنون دو درب ورودی دارد؛ یکی از صحن غربی که در جبهه آن از داخل، کتیبه ای به نام شاه تهماسب گچبری شده است و دیگری در جانب شمالی که دری باستانی دارد، اما سردر مثبت کاری و کتیبه دار آن را برده اند.

باری، قاعده گنبد از داخل و خارج به صورت مربع متساوی الاضلاع به دهانه ۶۰/۱۲ و ارتفاع ۱۴ متر می باشد که در هر ضلعی، شاه نشینی به دهانه ۳ و عرض یک متر ساخته شده است و با افزایش این عرض، مساحت داخلی گنبد به ۶۰/۱۴ متر می رسد.



ازاره بقعه به ارتفاع ۳۰/۱ متر کاشیکاری فیروزه فام تجدیدی و بالای آن تمام جرز و بغله و اسپر آجری است که در چهار گوشه آن در ارتفاع ۵۰/۴ متری نیم طاقی بالا آورده، صورت بنا را از چهار ضلعی به هشت ترکی نامریی تبدیل و با زدن چند رومی بند از مصلح به فلکه ای مبدل ساخته، پطاق پوشش عرقچینی را بالا برده اند.

در ابتدای قسمت فلکه ای آن، گلوبندی از مقرنس گچی افزوده شده و بالای آن، چهار هواکش در جهت های اصلی مشهود است که جلو آن ها، مشبک آجری است.

در این بقعه، دو کتیبه هست: یکی به صورت نامریی که روی جرز زاویه جنوب شرقی، زیر نیم طاق به صورت تابلوی مربع و مستطیل گچبری شده است که تا دقت نشود، تشخیص داده نمی شود، بدین عبارت: «بنایی عمل سلطان قمی».

و دیگری مریی و بر فراز درب ورودی از صحن غربی است، به طول سه متر به خط ثلثی برجسته که روی آن عبارت های ذیل گچ بری شده است:

«قد صدرالحکم المطاع ببناء هذه العماره الشريفه عن اعلی حضرت سلطان الزمان أبوالمظفر بهادرخان شاه طهماسب خلدالله ملكه و سلطانه و افاض علی العالمین برّه و احسانه فی شهر سنه خمسين و تسعمائه».

در میان بقعه، مرقدی است سراسری به ارتفاع یک و طول و عرض ۹ متر که در سطح آن در چند ردیف قبر سازی (به ارتفاع ۴ سانتیمتر) کرده اند.

بدنه و سطح مرقد، به کاشی های خشتی فیروزه ای تعمیری آراسته و جلو آن، ضریحی از چوب مشبک است که جلو نیمی از مرقد را از سوی غرب فرا گرفته و نیم بقیه بدون ضریح است. (۱)

## قول چهارم

یکی از معدود منابعی که مدفن احمد بن موسی کاظم علیه السلام را به «احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد بن احمد بن طاووس العلوی الحسینی» نسبت داده

ص: ۱۷۷

است، بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، تألیف علیاری تبریزی (در گذشته به سال ۱۳۲۷ ه. ق) است. وی در شرح حال «احمد بن موسی طاووس» بدون ذکر مأخذ می نویسد که در بعضی از کتاب های رجال، ذکر کرده اند که او در شیراز به «سیدالسادات» معروف بوده و امروز به شاهچراغ شهرت یافته است.

عین عبارت او چنین است:

«أحمد بن موسی بن جعفر، هو السید الحسیب النسیب: أحمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن طاووس العلوی الحسینی، سیدنا الطاهر. و فی بعض کتب الرجال إنه المدفون بشیراز المسمی بسید السادات، یعنی به الذی اشتهر فی هذه الأزمان

بشاهچراغ».(۱)

علیاری در ادامه، به نقل از محدث نیشابوری از «احمد بن موسی بن جعفر الصادق العلوی الحسینی المدني» به عنوان برادر محمد و حمزه که از یک مادر بودند، نام می برد.(۲) و می افزاید: «ظاهراً او در شیراز مدفون است و معروف به شاهچراغ و سیدالسادات است؛ و سید نعمه الله جزایری در الأنوار النعمانیة بر آن صراحت دارد. «أیضا المحدث النیسابوری بعد ذکره الرجل بعنوان أحمد بن موسی بن جعفر الصادق العلوی الحسینی المدني، فقال أخو محمد و حمزه لأم ولد، کان کریماً جلیلاً ... أقول: الظاهر إنه لیس المدفون بشیراز المعروف بشاهچراغ و سیدالسادات، و أن به صرح السید

نعمه الله فی الأنوار النعمانیة ...»(۳) صاحب بهجه الآمال سپس به نقل از ابن داوود در رجالش رحلت احمد بن موسی بن طاووس را در سال ۶۷۳ ذکر می کند و سپس به شرح آثار و کتاب های وی از جمله الملاذ و البشری و حل الاشکال فی معرفه الرجال

می پردازد.(۴)

ص: ۱۷۸

---

۱- - علیاری تبریزی، بهجه الآمال فی شرح زبده المقال ج ۲، صص ۱۵۷ - ۱۵۸.

۲- - همان، ج ۲، ص ۱۵۸.

۳- - همان .

۴- - همان .

با بررسی آنچه که صاحب بهجه الآمال در ادامه شرح حال «احمد بن موسی بن طاووس» به نقل از محدث نیشابوری، نعمه الله جزایری و ابن داوود می آورد، به روشنی معلوم می شود که وی در شرح حال احمد بن موسی کاظم علیه السلام و احمد بن موسی بن طاووس دچار خلط و اشتباه فاحش شده است که با رجوع به مأخذ مذکور معلوم می گردد که آنچه نعمه الله جزایری و محدث نیشابوری می گویند، در شرح حال «احمد بن موسی کاظم علیه السلام است، نه «احمد بن موسی بن طاووس»، و به نظر می رسد که وی هنگام تألیف کتاب، بخش هایی از شرح حال «احمد بن موسی کاظم علیه السلام» را با «احمد بن موسی بن طاووس» در هم آمیخته و عدم دقت و امعان نظر وی به طور آشکاری نمایان است.

درباره شخصیت «احمد بن موسی بن طاووس» به اجمال می توان گفت که وی محدث، دانشمند، فقیه و عالم مشهوری است که از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام

است. (۱) او صاحب هشتاد کتاب در حوزه های مختلف و استاد علامه حلی و ابن داوود است؛ نیز طبق گزارش های موثق، در سال ۶۷۳ ه. ق در محله «جباوین» شهر «حله» در گذشته و مدفن وی در همان جا قرار دارد. بنابراین، نسبت دادن مقبره احمد بن موسی کاظم علیه السلام به وی صد در صد بی پایه بوده، ناشی از اشتباه و لغزش قلم صاحب بهجه الآمال فی شرح زبده المقال است. (۲)

### تأملاتی درباره احمد بن موسی طاووس

«احمد بن موسی بن طاووس» از جمله سه تن علمایی است که معروف به «ابن طاووس» اند. این سه نفر، یکی «عبدالکریم بن احمد»، ملقب به «غیاث الدین» و

ص: ۱۷۹

۱- - علیاری تبریزی، بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲- - همان، صص ۱۵۷ - ۱۶۰ و مقایسه کنید با: نعمه الله جزایری، الأنوار النعمانیة، ج ۱، صص ۳۸۰ - ۳۸۱؛ أفندی، ریاض العلماء، صص ۱۰۶ - ۱۱۰؛ محدث بحرانی، لؤلؤة البحرين، ص ۹۷؛ مامقانی، تنقیح المقال، ص ۹۷؛ شیخ عباس قمی، فوائد الرضویة، ص ۳۹؛ علامه تهرانی، الذریعة، ج ۷، ص ۶۴ و ج ۳، ص ۳۸۵.

دیگری «علی بن موسی»، برادر احمد و ملقب به «رضی الدین» و «احمد بن موسی»، ملقب به «جمال الدین» و کنیه اش «ابوالفضائل» و نسبش «احمد بن موسی بن جعفر بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن طاووس علوی حسینی» است. او دانشمندی فاضل، شایسته و زاهدی عابد و پرهیزکار بود.

میرزا عبدالله أفندی اصفهانی (در گذشته ۱۱۲۰ - ۱۱۳۰) در کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، او را «سیدی سند» و صاحب جلالت و معروف به ابن طاووس معرفی می کند و می نویسد که او یکی از دو تن برادران پدری و مادری است که هر دو از فضلا و فقها بوده اند و احمد بن طاووس مؤلف کتاب الملاذ و البشری است.

طاووس، لقب جدّ ایشان است و او «سید ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام» است و او را به مناسبت جمال و کمال و از زندگی که داشته، بدان لقب مشهور ساخته اند. (۱)

گفته می شود که جدّ او «ابوجعفر محمد بن علی بن محمد بن حسن بن حسین بن علی بن محمد بن جعفر صادق علیه السلام» است، لیکن این نسبت درست نیست، زیرا «ابن طاووس» از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است، نه از بازماندگان حضرت سیدالشهداء. به هر روی، «احمد بن موسی بن طاووس»، مصنفی مجتهد و از پرهیزکارترین فضلاء روزگارش به شمار می رفت. «ابن داوود» در رجالش می نویسد: من خود، بخش بیشتر کتاب الملاذ و البشری و دیگر تصانیفش را نزد او خوانده ام و به دنبال آن همگی تصانیف و روایت هایش را به من اجازه داده است. ابن طاووس علاوه بر کمالات علمی، سیراینده ای نکته پرداز و نگارنده ای ماهر بوده و از آثار او کتاب بشری المحققین در فقه و در شش مجلد و کتاب الملاذ در فقه در چهار مجلد و کتاب الکرّ در یک مجلد است، تا آن جا که گفته است غیر از اینها، آثار دیگر

ص: ۱۸۰

---

۱- - شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۳۳۹؛ محمد بن سلیمان تنکابنی، تذکره العلماء، ص ۵۶؛ أفندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۰۷.

او که در مجموع به ۸۲ مجلد تألیف می‌رسد و تمامی آن‌ها از بهترین آثار به شمار می‌رود. او در ضمن نگارش این کتاب‌ها به تحقیق در رجال و روایت و تفسیر نیز پرداخته، به طوری که این تحقیقات، در زمان خودش تازه بوده است.

ابن داوود می‌افزاید: آری، او مرا تربیت کرد و از مراتب علمی خود برخوردار ساخت و از هیچ‌گونه احسانی نسبت به من فروگذاری نکرد، به حدی که بیشتر فواید این کتاب و نکته‌ها و اشارات و تحقیقاتی که در آن به عمل آمده، از مراتب احسان و انعام اوست. خدای متعال، او را از عنایاتی که ارزانی داشته است و از بهترین پاداش خویش، برخوردار فرماید.

صاحب ریاض العلماء می‌گوید: از جمله آثار او، حل الاشکال فی معرفه الرجال است. ابن طاووس، این کتاب را به سبک اختیار رجال کشی است، گرد آورده و همان

کتاب را شیخ حسن (صاحب معالم) فرزند شهید ثانی رحمه الله تلخیص کرده و زواید آن را نادیده گرفته و به نام «تحریر الطاووس» چهره تازه‌ای بدان داده است.

سید، کتاب حل الاشکال را در روز بیست و سوم ماه ربیع الآخر سال ۶۴۴ هجری در شهر حله در خانه‌ای که مجاور با خانه جدش «ورام بن ابی فراس» بوده، به پایان برده است.

أفندی می‌افزاید که یکی از فضلا در اثر خود می‌نویسد: سید احمد و برادرش رضی الدین علی، به دست دژخیمان به قتل رسیده و شهید شده‌اند. مؤلف گوید، شهادت این دو بزرگوار، گرچه شهید شدن را به ارث برده‌اند، مقرون به صحت نیست و من در کتاب‌های مورخان به کتابی دست نیافتم که شهادت آن‌ها را هر چند به وسیله زهر هم باشد، نگاشته باشد. میرزا عبدالله أفندی در ادامه شرح خود به نقل از بحار الأنوار و عمده الطالب فی نسب آل ابی طالب درباره آثار و اعقاب وی به تفصیل سخن می‌گوید. بنا به گفته آن‌ها، خاندان آل طاووس، همگی سادات و نقبا

بوده اند که در عراق به سر می بردند.<sup>(۱)</sup>

صاحب لؤلؤه البحرين نیز خاتمه کتاب حلّ الإشکال او را در روز ۱۳ ربیع الأول سال ۶۴۴ ه. ق در حلّه در خانه «ورّام بن ابی فراس» ذکر کرده است. وی مرقد احمد بن موسی ابن طاووس را در حلّه نام می برد.

سید محمد صادق بحر العلوم در پاورقی ترجمه وی در لؤلؤه البحرين می نویسد: در محلّه «جباویین» حلّه، قبری است که امروز منسوب به همین جمال الدین احمد بن طاووس است. این محله در قرن دوازدهم هجری به نام «محلّه ابوالفضایل» نامیده می شد. این قبر تاکنون از زیارتگاه های بزرگ حلّه و همیشه مورد تقدیس و احترام مردم بوده است.<sup>(۲)</sup>

مامقانی نیز در کتاب تنقیح المقال به نقل از ابن داوود می نویسد:

احمد بن موسی بن جعفر بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد

الطاووس العلوی الحسنی سیدنا الطاهر الامام المعظم فقیه اهل البیت جمال الدین ابوالفضائل مات سنه ثلاث و سبعین و ستمائه.

یعنی: احمد بن موسی ... ابن طاووس، استاد پاک سرشت ما، امام معظم، فقیه اهل بیت، جمال الدین ابوالفضایل در سال ۶۷۳ ه. ق وفات یافت.<sup>(۳)</sup>

## قول آخر

مرحوم عباس فیض در گنجینه آثار قم به طرح نظری می پردازد که در واقع، جمع میان دیدگاه های متفاوت است که تاکنون به تفصیل شرح داده شد. دیدگاه وی با

ص: ۱۸۲

---

۱- - أفندی، ریاض العلماء، ج ۱، صص ۱۰۶ - ۱۱۰ ترجمه محمد باقر ساعدی.

۲- - محدث بحرینی، لؤلؤه البحرين، ص ۲۴۱.

۳- - مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۹۷؛ أفندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۰۷؛ اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۷۲؛ شیخ عباس قمی، فواید الرضویّه، ص ۳۹؛ فتال نیشابوری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۱، ص ۶۶؛ شیخ عباس قمی، هدیه الأجاب، ص ۱۸۲؛ محمد علی مدرّسی، ریحانه الأدب، ج ۸، ص ۷۲.

وجود شباهت به نسبت زیاد با دیدگاه های پیشین، تفاوت های آشکاری نیز دارد. پیش از بحث و بررسی دیدگاه وی به شرح آنچه که او در کتابش آورده است، می پردازیم:

از مجموع کتاب های انساب، چنین برمی آید که احمد بن موسی کاظم علیه السلام سه هزار غلام در راه خدا آزاد ساخت. نیز هزار نسخه مصحف مجید را به خط خویش بنوشت و احادیث بسیاری هم از پدر بزرگوار خود روایت کرد. او در بغداد می زیست و چون از رحلت برادر بزرگوار خود، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام آگاهی یافت و در گوشه و کنار گفته می شد که مأمون آن حضرت را مسموم کرده است، در اندیشه خروج بر ضد وی برآمد. پس از بغداد بیرون آمد، در حالی که سه هزار غلام زرخرید همراهش بودند و به تدریج سه هزار تن از سادات و موالی هم بدو پیوستند و در طی راه خراسان که از فراهان به ساوه و ری می گذشت، میان وی با مخالفان برخوردارهایی روی داد که به سود وی خاتمه یافت و همچنان به عزم خراسان راه می پیمود تا به سرزمین قم رسید و چنین اراده داشت که برای زیارت تربت خواهر خود «ستی فاطمه» [حضرت معصومه علیهما السلام] و جلب حمایت عرب اشعری به شهر قم در آید.

از ناحیه مأمون در آن ایام «ارزق ابرح شامی» امیر قم بود که چون از نیت احمد آگاهی داشت، برای جلوگیری از رسیدن وی به شهر، با نیرویی که در اختیار داشت، به استقبال وی می شتابد و به مجرد اخذ تماس با یاران وی، سر راه را بر آنان می بندد؛ در نتیجه، بین دو طرف، آتش جنگ شعله ور می شود و جنگی خونین به وقوع می پیوندد که در آن، تعداد زیادی از موافقان و مخالفان کشته می شوند که قبرهای آنان، معروف است. خلاصه، [سپاه] احمد منهزم می شود و با بقیه یاران و غلامان به جانب ری می گریزد و در آن جا بقیه یاران او از دورش پراکنده می شوند. سپس احمد با غلامان به سوی خراسان رهسپار می گردد تا به اسفراین نزدیک می شود و در آن جا بیمار شده، به رحمت حق می پیوندد و در موضعی به نام

«سجب» میانه دو کوه، مدفون می گردد. مقبره وی در بیرون آن شهر، قبه و بارگاه دارد و مزاری عمومی شمرده می شود؛ در گرگان نیز گنبدی منسوب به فرزندان وی هست که مزار عمومی است.

پس از دفن احمد، لشکر خراسان به فرمان مأمون (که از قیام و جدال وی در طول راه و حرکتش به جانب خراسان آگاهی داشت) در اسفراین به یاران وی می رسند و چند تنی را می کشند و بقیه متواری می شوند.

در مقابل، بعضی از مؤلفان تصریح کرده اند بر این که احمد، خود را به شیراز می رساند و در آن جا به نام سیدالسادات شهرت می یابد و در آن شهر از دنیا می رود و به قولی به عزّ شهادت می رسد و مقبره اش بقعه و قبه ای مجلل و مزین دارد.

چون وجود گنبد شاهچراغ [در شیراز] قابل انکار نیست، برای جمع میان گفتارها، باید معتقد گشت که در سجب اسفراین، یکی از یاران وی وفات یافته و دفن شده بوده است، ولی غلامان وی به منظور حفظ جان احمد از خطر مسلم در مقام توریه (۱) برآمده اند و خود احمد را متوفی جلوه داده اند. در نتیجه، احمد جزو فراریان، خود را به شیراز رسانیده، در آن جا به اسامی مستعار (سیدالسادات) یا (شاهچراغ) شهرت یافته و پس از چندی وفات پیدا کرده یا به عزّ شهادت رسیده است و تربتش مزار عمومی به شمار می رود.

از طرفی، قبرهای یاران وی، که گفته می شود در قم معروف است، در دهکده ساروق فراهان است. در آن جا دو گنبد مجلل و باستانی تاریخی، یکی به نام هفت تن که شاید از سادات همراهان اوست، و دیگری به اسم چهل تن که مدفن یاران و غلامان اوست، وجود دارد و به جز همین دو قبه در اطراف قم و محدوده سابق آن، مقبره دیگری که مدفن جمعی و قابل انطباق با این سانحه باشد، نیست تا چه رسد به آن که معروف و مزار عمومی باشد. چون هیچ یک از مؤلفان، مکان جنگ و

ستیز

ص: ۱۸۴



را با قید نام محل تعیین نکرده و فقط سرزمین قم ضبط کرده اند، به شرح نگاشته شد تا پرده از روی این مجهول برداشته شود.<sup>(۱)</sup>

آنچه عباس فیض در مقدمه دیدگاه خود نقل می کند، تفاوت زیادی با رویدادهایی دارد که پیش از این در شرح چگونگی عزیمت و خط سیر احمد بن موسی علیه السلام و همچنین نحوه پیکار او با عامل مأمون در فارس بیان شد. در روایت او، مبدأ حرکت احمد بن موسی، بغداد است.<sup>(۲)</sup> در حالی که مبدأ حرکت احمد بن موسی علیه السلام و یا سکونت او مدینه بوده، مسیر حرکت او از فراهان به ساوه و ری ذکر شده است. پیش از این درباره این که چرا مورخان، این مسیر را که در واقع خط سیر حرکت کاروان حضرت معصومه علیها السلام است، با مسیر حرکت کاروان احمد بن موسی ۷ که خط سیر هجرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می باشد، یکسان قلمداد کرده اند، توضیح داده شد. مؤلف گنجینه آثار قم همچنین عامل مأمون را «ارزق ابرح شامی» و محل کارزار را شهر قم قلمداد می کند، حال آن که محل پیکار احمد بن موسی علیه السلام «قریه کشن» در ۹ کیلومتری شهر شیراز و عامل مأمون «قتلغ خان» حاکم فارس بوده است. علاوه بر این، مرحوم عباس فیض برای آنچه نقل می کند، مأخذی ارائه نمی دهد.

قطع نظر از وجود ضعف و ایرادهایی که در روایت عباس فیض از چگونگی عزیمت احمد بن موسی علیه السلام به ایران به چشم می خورد، دیدگاه او با کسانی که معتقدند «احمد بن موسی علیه السلام به اسفراین عزیمت کرده است»<sup>(۳)</sup> شباهت به نسبت زیادی دارد، ولی به طور آشکاری تفاوت هایی در آن وجود دارد که به نظر بدیع می نماید، زیرا به باور فیض، نه تنها احمد بن موسی علیه السلام در اسفراین مدفون

ص: ۱۸۵

---

۱- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، صص ۱۷۰ - ۱۷۲ با ویرایش و دخل و تصرف.

۲- - همان، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳- - همان، ص ۱۷۱.

نیست، (۱) بلکه شخصیتی که در شیراز مدفون است، احمد بن موسی علیه السلام می باشد، نه احمد بن موسی بن مبرقع. (۲) به عبارت دیگر، او معتقد است که وقتی احمد بن موسی علیه السلام در مسیر راه خود، به خراسان عزیمت کرد، در اسفراین، یکی از یاران او می میرد و همراهان وی با تدبیر برای حفظ جان او به دروغ مصلحت آمیز متوسل می شوند و احمد بن موسی را متوفی جلوه می دهند. و به عقیده نگارنده (عباس فیض) چون وجود گنبد شاهچراغ قابل انکار نیست، برای جمع میانه (میان) اقوال باید معتقد گشت که در سجب اسفراین، یکی از یاران وی وفات یافته، دفن شده بود، ولی غلامان وی به منظور حفظ جان احمد از خطر مسلم در مقام توریه برآمده؛ خود احمد را متوفی جلوه داده اند. (۳)

مرحوم شیخ عباس فیض با این فرض ها، به طور آشکاری کوشیده است میان بقعه منسوب به احمد بن موسی علیه السلام در اسفراین و شیراز نوعی ارتباط منطقی ایجاد کند و از آن جایی که بقعه احمد بن موسی (شاهچراغ) را در شیراز غیر قابل انکار می داند، به نوعی داستان سرایی و تخیل در حوزه تاریخ روی آورده است تا براساس آن، نظریه های متفاوت درباره محل دفن احمد بن موسی علیه السلام را جمع بزند.

وی در ادامه بی آن که نامی از مؤلف بهجه الآمال فی زبده المقال (تألیف علیاری

تبریزی - در گذشته به سال ۱۳۲۷ ه. ق) بیاورد، می نویسد:

و در مقابل، بعضی از مؤلفین تصریح کرده اند بر این که احمد خود را به شیراز رسانیده، به نام سید السادات شهرت یافت و در آن شهر وفات یافت و به قولی به عزّ شهادت رسید که مقبره اش دارای بقعه و قبه ای مجلل و مزین دارای متولی و

خدام و کشیک و اوقاف زیاد و مزار عمومی و محل نذور است .... در نتیجه، احمد جزء فراریان متکرا خود را به شیراز رسانیده، در آن جا به اسامی (سیدالسادات) یا

ص: ۱۸۶

۱- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، ص ۱۷۰.

۲- - همان، ص ۱۷۲.

۳- - همان، ص ۱۷۱.

(شاهچراغ) شهرت گرفته، پس از چندی وفات یافته یا به عزّ شهادت رسیده است که تربتش مزار عمومی است. (۱)

در حالی که صاحب بهجه الآمال مدعی نیست که احمد بن موسی علیه السلام نام مستعار «سیدالسادات» را برای خود برگزید. و همان طور که شرح آن آمد، وی در شرح حال «احمد بن موسی کاظم علیه السلام» و احمد بن موسی بن طاووس «دچار خلط شده است. (۲) افزون بر آن می دانیم که شهرت یافتن احمد بن موسی علیه السلام به شاهچراغ پس از شهادت و هنگام آشکار شدن مدفن او طی ماجرای که با افسانه خلط شده مطرح شده است. (۳)

به هر روی، مرحوم عباس فیض بر مبنای همین اشتباه، نظری می دهد تا جمع نقیضین میان برخی از اقوال مختلف درباره مدفن احمد بن موسی علیه السلام را ارائه دهد.

او دست آخر برای استحکام نظر خود، به وجود چند مقبره از یاران احمد بن موسی علیه السلام اشاره می کند و بی آن که مأخذ و استنادی بر گفته اش بیاورد، می نویسد:

از طرفی مقابر یاران وی در قم معروف و مزار است، در دهکده ساروق فراهان است که در آن عصر از توابع قم بود و در مسیر راه سلطانی ری و خراسان قرار داشت، چه در آن جا دو گنبد مجلل و باستانی تاریخی، یکی به نام هفت تن که شاید از سادات همراهان اوست و دیگری به اسم چهل تن که مدفن یاران و غلامان اوست، وجود دارد و به جز همین دو قبه در اطراف قم و محدوده سابق آن، مقبره دیگری که مدفن جمعی و قابل انطباق با این سانحه باشد، وجود ندارد تا چه رسد به آن که معروف و مزار عمومی باشد. (۴)

مؤلف گنجینه آثار قم در پایان به امید گشایی از روی یک مجهول، صادقانه

ص: ۱۸۷

۱- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، صص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۲- - علیاری تبریزی، بهجه الآمال فی شرح زیده المقال، ج ۲، صص ۱۵۷ - ۱۵۸.

۳- - ن.ک: به موضوع جنبه های افسانه ای در خبر آشکار شدن مرقد احمد بن موسی علیه السلام در کتاب حاضر.

۴- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۱۷۲.

می نویسد: «و چون هیچ یک از مؤلفین مکان جنگ و ستیز را با قید نام محل تعیین نکرده، فقط سرزمین قم ضبط نموده اند، مراتب نگاشته شد تا پرده از روی این مجهول هم برداشته شود.»<sup>(۱)</sup> با وجود ایرادهایی که به گفته او می شود گرفت، وی بر مدفون بودن احمد بن موسی علیه السلام در شیراز تأکید دارد. عباس فیض آنچه را که در ترجمه و شرح حال احمد بن موسی علیه السلام بیان کرده، برای اثبات شخصیت مدفون در بقعه شاهزاده احمد بن امام کاظم در قریه کوهین تفرش نیز آورده و به شایستگی نظر خود را در این که شخصیت مدفون در قریه کوهین تفرش فرزند مستقیم امام کاظم علیه السلام نیست، بیان کرده است.

### اثبات مدفن احمد بن موسی کاظم علیه السلام در شیراز

مدفن احمد بن موسی علیه السلام در شیراز به قدری شهرت یافته که به نظر غیر قابل انکار می رسد و منسوب بودن بقعه و آرامگاهی که امروز به «شاهچراغ» شهرت یافته، به شخص حضرت احمد بن موسی علیه السلام در غایت اشتهاست. از آن جایی که اصل اشتها دلالت بر اصالت ندارد؛ به اجمال، آن هایی را که از مدفون بودن احمد بن موسی علیه السلام در شیراز خبر داده اند و یا بر آن تصریح و تأکید داشته اند، نام می بریم.

علّامه محمد صادق آل بحرالعلوم در حاشیه فرق الشیعه (چاپ نجف ۱۳۵۵ - ۱۹۳۶) می نویسد: «... و فی تعلیقه الوحید البهبهانی أنّه هو المدفون بشیراز الملقّب بسید السادات المعروف الآن بشاهچراغ انتهى...» نعمه الله جزایری نیز در ذیل ترجمه احمد بن موسی علیه السلام و برادرش محمد بن موسی علیه السلام می نویسد: «و کان احمد بن موسی علیه السلام کریماً... و هما مدفونان فی شیراز، و الشیعه تتبرک بقبورهما و تكثر زیارتهما و

قد زرناهما کثیراً»<sup>(۲)</sup> یعنی: احمد بن موسی علیه السلام انسانی کریم و بخشنده بود و امام موسی علیه السلام او را دوست می داشت، و محمد بن موسی، فردی صالح و پرهیزکار بود

ص: ۱۸۸

۱- - عباس فیض، گنجینه آثار قم، ص ۱۷۲.

۲- - نعمه الله جزایری، الأنوار النعمانیة، ج ۱، ص ۳۸۰.

و این دو برادر در شیراز مدفون هستند و شیعیان به قبور آن‌ها تبرک می‌جویند و بسیار به زیارت آن‌ها می‌روند، و ما هم بسیار به زیارت ایشان مشرف شده ایم.

وی سپس ضمن کنکاش درباره مدفن احمد بن موسی و آشکار شدن محل دفن وی می‌نویسد: «الأقوال فی مدفن أحمد بن موسی علیه السلام مختلفه و قد اشتهر مدفنه بشیراز فی عصر أتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی المتوفی (۶۵۹ هـ. ق) ممدوح الشیخ سعدی الشیرازی الشاعر المشهور و له قبه عالیه شاهدتها فی سفری إلی بلده شیراز و لم یکن قبل عصر السلطان المنوه باسمه من مدفنه فیها أثر و قیل وجد جسده (کما فی شد الأزار) فی قبره طریاً لم یتغیر و فی یده خاتم نقش علیه (العزه لله أحمد بن موسی) و أظنّ أنّهم زعموا من ذلك النقش أنّه أحمد بن موسی الکاظم علیه السلام و اشتهر بعد سنه الألف من الهجرة. بلقب (شاهچراغ) و جعل أمثال هذه الألقاب العجمیه من الفرس فی حق أولاد الأئمه علیه السلام و السادات بعد عدّه قرون من زمنهم کثیره»<sup>(۱)</sup>.

یعنی: سخن درباره محل دفن احمد بن موسی علیه السلام مختلف است، اما آنچه که شهرت یافته، این است که وی در شیراز دفن شده است و در عصر اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی (در گذشته به سال ۶۵۹ هـ. ق) همان کسی که توسط شاعر بلند آوازه شیرازی، شیخ مصلح الدین سعدی مدح شده است، بر مزار او، قبه و بارگاه عالی برافراشت، که در سفرم به شیراز آن را دیدم، و پیش از سلطان نام برده، اثری از این زیارتگاه نبود. (بنا به گفته صاحب کتاب شد الأزار) جسد وی را در قبرش تازه و بدون تغییر یافتند، در حالی که در دستش انگشتری بود که بر نگین آن عبارت (العزه لله

احمد بن موسی) نقش بسته بود و گمان می‌کنم از روی نقش انگشترش دریافتند که

ایشان باید احمد بن موسی کاظم علیه السلام باشد. و بعد از سال یکهزار هجری، ایشان به «شاهچراغ» ملقب و مشهور شد. و این گونه لقب گذاری پارسی برای اولاد ائمه علیهم السلام و سادات بعد از گذشت قرن‌ها از رحلت ایشان در بین پارسی زبانان متداول است.

روضاتی در جامع الأنساب به تفصیل درباره مدفن احمد بن موسی در شیراز

ص: ۱۸۹

---

۱- - نعمه الله جزایری، الأنوار النعمانیة، ج ۱، ص ۳۸۰ پاورقی.

سخن گفته است: در ازمنه اخیر، مشهور چنان است که مدفن آن جناب با عنوان شاهچراغ در شهر شیراز می باشد و عقیده عام و خاص در این باره به حدّ یقین است و کسی انکاری ندارد. وی به نقل از حمدالله مستوفی در نزهة القلوب (در گذشته به سال ۷۵۰ ه. ق) و معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی در کتاب «شد الازار» (در گذشته به سال ۷۹۱ ه. ق) و ابن بطوطه (۷۰۳ - ۷۷۷ ه. ق) در سفرنامه اش می گوید که آن ها در تأیید مرقد و مدفن احمد بن موسی علیه السلام سخن گفته اند که از شرح آن به دلیل تکرار خودداری می شود.

وی همچنین به نقل از شیخ ابوعلی حائری (۱۱۵۹ - ۱۲۱۵ ه. ق) می نویسد که او در کتاب رجالش ذیل ترجمه احمد بن موسی علیه السلام می گوید: «و فی التعلیقہ البهبهانی و فی بلغه المحدثین (کتاب رجال) سلیمان بحرانی (۱۰۷۵ - ۱۱۲۱ ه. ق) هو المدفون بشیراز المسّمی بسید السادات، قلت: و کأ نّه المعروف الآن بشاهچراغ».<sup>(۱)</sup>

روضاتی در جامع الأنساب به نقل از منتهی المقال فی أحوال رجال، تصریح حمدالله مستوفی در نزهة القلوب و شیخ یوسف محقق بحرانی (۱۱۰۷ - ۱۱۸۶ ه. ق) در کتاب الحدائق الناضره مبنی بر مدفون بودن احمد بن موسی علیه السلام در شیراز را بازگو می کند.<sup>(۲)</sup> وی همچنین به برخی از منابع مانند المشجر الکشاف لتحقیق أصول الساده الأشراف تألیف سید عمیدی نجفی، صحاح الاخبار فی نسب الساده الفاطمیه الأختیار تألیف محمد سراج الدین رفاعی، المجدی فی انساب الطالبین، تألیف مجد بن علی علوی عمری و عمدہ الطالب فی أنساب آل ابی طالب تألیف ابن عنبه اشاره می کند و می نویسد که این کتاب های معتبر، مدفن احمد بن موسی را در جایی نشان نداده اند.<sup>(۳)</sup>

از عبارت او چنین بر می آید که نسب شناسان مذکور، مدفن احمد بن موسی در

ص: ۱۹۰

۱- - روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، صص ۷۴ - ۷۸.

۲- - همان، ص ۷۸.

۳- - همان، ص ۸۰.

شیراز را انکار و یا اثبات نکرده اند و روی هم رفته در کتاب های خود، از مدفن احمد بن موسی سخنی نگفته اند.

علاوه بر مآخذ یاد شده در جامع الأنساب، منابع دیگری نیز در بررسی های

نگارنده یافت می شود که سخنی از مدفن احمد بن موسی و حتی برادران وی، محمد بن موسی و حسین بن موسی به میان نمی آورند. به نظر می رسد با توجه به پیدایش مدفن احمد بن موسی در عصر اتابکان فارس (۵۴۳ - ۶۸۶ ه. ق) طبیعی است که منابع متقدم مانند ارشاد شیخ مفید (تألیف ۴۱۲ ه. ق)، جمهره الأنساب العرب ابن حزم اندلسی (۴۵۶ - ۳۸۴ ه. ق) عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق (در گذشته به سال ۳۸۱ ه. ق)، اصول کافی شیخ کلینی (تألیف سال ۳۲۸ و یا ۳۲۹ ه. ق) است، فارسنامه ابن بلخی (تألیف سال ۴۰۵ ه. ق)، اختیار معرفه الرجال محمد کشی (از اعلام قرن چهارم و معاصر با شیخ صدوق) و همچنین المجدی فی أنساب، محمد بن علی علوی عمری (تألیف سال ۴۲۳ ه. ق) از مدفن احمد بن موسی علیه السلام نامی نبرده باشند. منابع یاد شده، تنها به ذکر نسب و فضایل احمد بن موسی علیه السلام

پرداخته اند. این موضوع اخیر، نظر مبنی بر آشکار شدن مدفن احمد بن موسی را در عصر اتابکان، یعنی عصر اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (۶۲۳ - ۶۵۹ ه. ق) را تقویت می کند. درباره زمان و چگونگی آشکار شدن مرقد احمد بن موسی در مباحث بعد سخن خواهیم گفت).

زرکوب شیرازی در کتاب شیراز نامه (تألیف سال ۷۶۴ ه. ق) که از منابع محلی محسوب می شود، نیز می نویسد: «قبر امامزاده معصوم امیر احمد بن موسی در میان شهر (شیراز) نزدیک مسجد نو قرار دارد و ...»<sup>(۱)</sup>، صاحب کتاب شدالازار (۷۹۱ ه) که دو سال پس از درگذشت زرکوب شیرازی، کتاب خود را تألیف کرده است، مدفن احمد بن موسی را در شیراز تأیید می کند: «قدم شیراز فتوفی بها فی أيام المأمون

ص: ۱۹۱

بعد وفاه أخيه علي الرضا بطوس و...»(۱) یعنی: احمد بن موسی در ایام خلافت مأمون بعد از رحلت برادرش امام رضا در طوس، وارد شیراز شد و در آن جا وفات یافت.

ابن بطوطه در سفرنامه خود؛ تحفه النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار (۷۴۸ ه. ق) ضمن گزارش از شیراز و علاقه مندی مردم این شهر نسبت به زیارت احمد بن موسی می نویسد: «فمنها مشهد أحمد بن موسی أخي الرضا

علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب رضی الله عنهم،

و هو مشهد معظّم عند أهل شیراز. یتبرکون به و یتوسّلون إلى الله تعالی بفضلہ و...»(۲) یعنی: این بقعه، محل شهادت احمد بن موسی ... است که در نظر مردم شیراز احترام زیاد دارد و مردم برای تبرک و توسّل به زیارت آن حضرت می روند ...

علاوه بر منابع مذکور، حمدالله مستوفی (۶۸۰ - ۵۷۰ ه. ق) در نزه القلوب(۳)

(تألیف ۷۴۰ ه. ق)، مجلسی (در گذشته به سال ۱۱۱۱ ه. ق) در بحار الأنوار(۴)، میرزا حسن فسایی (۱۳۱۶ ه. ق) در فارسنامه ناصری(۵)، مقدس اردبیلی در حدیقه الشیعه(۶)،

سید محمد باقر خوانساری در روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات(۷) علامه محمد حسن قزوینی در ریاض القدس و حدائق الانس(۸)، شیخ عباس قمی (۱۳۵۰ ه. ق) در هدیة الأجاب فی ذکر المعروفین بالکنی و الألقاب و الأنساب(۹) و همچنین در الکنی

ص: ۱۹۲

- 
- ۱- ابوالقاسم جنید شیرازی، شدالازار، ص ۲۸۹.
  - ۲- ابن بطوطه، تحفه النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار چاپ مصر، ج ۱، ص ۱۲۷.
  - ۳- حمدالله مستوفی، نزه القلوب، ص ۱۳۸.
  - ۴- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۷۶.
  - ۵- میرزا حسن فسایی، فارسنامه ناصری، ص ۱۵۴.
  - ۶- مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۶۹۲.
  - ۷- سید محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۱، ص ۶۰.
  - ۸- محمد حسن قزوینی، ریاض القدس و حدائق الانس، ص ۳۱.
  - ۹- شیخ عباس قمی، هدیة الأجاب، ج ۳، ص ۲۳.



و الألقاب (۱) و منتهی الآمال (۲)، محمد علی مدرسی در ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب (۱۳۳۳ ه. ق.) (۳)، فرصت الدوله در آثار العجم (۴) (۱۳۱۰ ه. ق.) سلطان الواعظین در شب های پیشاور (۱۳۷۸ ه. ق.) مامقانی (در گذشته به سال ۱۳۵۱ ه. ق.) در تنقیح المقال فی علم الرجال (۵) بر مدفون بودن احمد بن موسی کاظم علیه السلام در شیراز تصریح و تأکید دارند.

ص: ۱۹۳

۱- - شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب چاپ نجف ج ۲، ص ۳۲۲.

۲- - شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۳۶۴.

۳- - محمد علی مدرسی، ریحانه الأدب، ج ۳، ص ۱۶۸. مؤلف ریحانه الأدب می نویسد: «امامزاده اعظم احمد بن موسی بن جعفر صادق علیه السلام... قبر شریفش در شیراز مزار عامه مردم بوده و به شاهچراغ و سیدالسادات معروف است. و... صاحب شد الانزار: در ایام مأمون به شیرازنامه... در شیراز وفات یافت و یا نوشته اند مقتول گردید... حمدالله مستوفی در نزهه القلوب، سید نعمت الله جزایری در انوار النعمانیه، آقای محمد علی کرمانشاهی در مقامع الفصل صاحب حدائق در چند جا از لؤلؤه البحرین، میرزا افندی در ریاض العلماء... تصریح کرده اند بر این که مرقد شریف احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام همین مزاری است که در شیراز موجود و به شاهچراغ معروف است. مضمون عبارت أنوار النعمانیه این است که احمد (بن موسی) و محمد (بن موسی) فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام هر دو در شیراز مدفون و محل تبرک و زیارت شیعه است. این کلام أنوار النعمانیه، مابین دو قول مختلف که یکی نسبت دادن این بقعه موجود و معروف به شاهچراغ یا امامزاده سید محمد بن موسی بن جعفر است. چنانچه از بعضی نقل شده و دیگری منسوب بودن آن به امامزاده احمد بن موسی بن جعفر است، چنانچه در غایت اشتهاست». ر.ک: محمد علی مدرسی، ریحانه الأدب، ج ۳، ص ۱۶۸.

۴- - فرصت الدوله، آثارالعجم، ص ۴۴۵.

۵- - مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۹۷.



به نظر می رسد برخی جنبه های غیر واقعی و افسانه ای در خبر پیدایش تربت مبارک احمد بن موسی راه یافته است. بررسی گزارش های مندرج در تذکره ها و برخی از منابع نشان می دهد که ناقلان خبر، حوادثی خارج از واقعه تاریخی بر آن افزوده اند. یکی از دلایل خلط میان تاریخ و افسانه شفاهی بودن تاریخ، و وقایعی است که سینه به سینه و نسل به نسل در طول قرن ها انتقال یافته و در بعضی موارد همین گفته ها در قالب نوشته مکتوب شده است. در این شیوه تاریخ نگاری، علاوه بر جنبه های افسانه ای، گزارش های متفاوت و گاه متضادی وجود دارد که جدا کردن حقایق تاریخی و افسانه ای و رفع تناقض های آن ها، کار به نسبت دشواری است. این دشواری، زمانی آشکار می شود که پژوهشگر، با کمبود منابع معتبر و تنوع گزارش های متضاد روبه رو گردد.

در ماجرای پیدایش آرامگاه احمد بن موسی نیز گزارش های غیر واقعی و متضادی به چشم می خورد که به سختی می توان جنبه های واقعی و افسانه ای آن را از هم جدا کرد و به روشنی نمی توان اثبات کرد که چه بخش هایی از این واقعه با گفتارهای عامیانه در آمیخته است. خوشبختانه، در دیگر بخش های زندگانی احمد بن موسی دقت نظر علمای انساب، مورخان و محدثان متقدم مانع از بروز این

مشکل شده است. با وجود این، نباید تصور کرد که جنبه های افسانه ای یک واقعه از اعتبار شخصیتی که موضوع آن واقعه را تشکیل می دهد، می کاهد. افسانه ای شدن یک حادثه تاریخی، شاید اعتبار آن را با تردید همراه سازد، اما هیچ گاه ارزش شخصیتی را که با آن واقعه ارتباط دارد، مخدوش نمی کند. رواج جنبه های افسانه ای در فرهنگ یک سرزمین، گاه نشان دهنده آن است که مردم آن سرزمین، تا چه اندازه نسبت به قهرمانان و شخصیت های تاریخ و فرهنگ خود، عشق و علاقه می ورزند. (۱)

مورخان زمان یافتن مدفن احمد بن موسی را در دو مقطع متفاوت ذکر کرده اند. یکی در زمان «امیر عضدالدوله دیلمی» (در گذشته به سال ۳۷۳ ه. ق) و دیگری در عصر «امیر مقرب الدین مسعود بن بدر» (در گذشته به سال ۶۶۵ ه. ق)، از وزیران اتابک ابی بکر بن سعد زنگی؛ این دو مقطع زمانی، نزدیک به سیصد سال با یکدیگر تفاوت دارند.

به طور اصولی، به لحاظ تاریخی، موضوع پیدایش قبر احمد بن موسی از اهمیت چندانی برخوردار نیست؛ بلکه تنها اثبات انتساب مرقد مورد توجه مورخان است. (۲) اما از آن جایی که اختلاف های چشمگیری در تاریخ و چگونگی

ص: ۱۹۶

۱- - یکی از دلایل منسوب کردن برخی از اماکن به امامزادگان و نوادگان ائمه اطهار علیهم السلام محبت و علاقه وافر مردم به خاندان آل ابی طالب علیه السلام است. هر چند که برخی از بقاع، جنبه های روایی و ساختگی دارند. این ویژگی در هیچ کدام از سرزمین های جهان اسلام به این شکل به چشم نمی خورد.

۲- - همچنان که گفته شد، برخی از تذکره نویسان و مورخان عقیده دارند که احمد بن موسی در اسفراین، لواسان و یا... مدفون است، اما وجود گزارش های معتبری که ثابت می کند احمد بن موسی در شیراز مدفون است، کوشش های ما را در این باره هموار کرده است. ن. ک: محمد هاشم خراسانی، منتخب التواریخ، ص ۵۵۲؛ خزاعی، بحر الأنساب، ص ۷۲؛ محمد جواد نجفی، ستارگان درخشان، ج ۹، ص ۸۷۲ و بسنجید با: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۷۶؛ حمدالله مستوفی قزوینی، نزهة القلوب، صص ۱۳۸، ۳۸۵؛ شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، ص ۳۲۲؛ فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۴؛ میرزا حسن فسایی، فارسنامه، ص ۱۵۴؛ سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۱۸؛ مدرسی، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه أو اللقب، ج ۳، ص ۱۶۸؛ نعمه الله جزایری، الأنوار نعمانیه، ج ۱، ص ۳۸۰؛ شیخ عباس قمی، فوائد الرضویه، ص ۳۹؛ علامه تهرانی، الذریعه، ج ۷، ص ۶۴ و ج ۳، ص ۳۸۵؛ روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، ص ۷۵؛ ابوالقاسم جنید شیرازی، شدالازار، ص ۲۸۹؛ زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۱۹۷؛ ابن بطوطه، تحفه النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأمصار و عجائب الأسفار، ج ۱، ص ۱۲۷.

پیدایش تربت احمدبن موسی در تذکره ها و منابع دیده می شود، لازم است که این بخش از تاریخ زندگانی احمدبن موسی به دقت بررسی شود. بنابراین، در این بررسی لازم است ابتدا آگاهی هایی درباره هر دو مقطع تاریخی، یعنی دوران حکومت دیلمیان و اتابکان فارس در اختیار داشته باشیم و نسبت به شخصیت، کارها و یادمان هایی که عضدالدوله دیلمی و امیر مقرب الدین مسعود بن بدر در دوران حکمفرمایی خود، بر جای گذاشته اند، آگاهی یابیم، آن گاه گزارش های مندرج در منابع تاریخ زندگانی احمدبن موسی و منابع تاریخ محلی را که هر کدام به طور جداگانه در تأیید هر دو مقطع زمانی بیان شده است، با یکدیگر بسنجیم.

### جنبه های افسانه ای در خبر آشکار شدن مرقد احمدبن موسی علیه السلام

از پیدا شدن مدفن احمدبن موسی در زمان امیر عضدالدوله دیلمی، چند گزارش ثبت شده است. متأسفانه، نویسندگان متأخری که به ذکر این گزارش ها پرداخته اند، بدون اشاره به مأخذ و به طور غیر متعهدانه، چیزهایی بدان افزوده و یا با کاستی هایی، آن را نقل کرده اند.<sup>(۱)</sup>

به نظر می رسد سرچشمه این گزارش ها که با داستان آمیخته است، سه تذکره کنز الأنساب (تألیف ۱۳۰۲ ه. ق.)، آثار الأحمديه<sup>(۲)</sup> (تألیف ۱۳۲۳ ه. ق.) و بحر الأنساب،

### جنبه های افسانه ای در خبر آشکار شدن مرقد احمدبن موسی علیه السلام

ص: ۱۹۷

۱- - محمد جعفر فضایی، هدیه احمدیه، صص ۸ - ۱۴؛ علی سامی، شیراز، صص ۳۲۳ - ۳۲۵. وی به اشتباه آنچه را که صاحب «شد الأزار» درباره آشکار شدن مرقد حسین بن موسی الکاظم علیه السلام سید علاءالدین حسین آورده، با ماجرای پیدایش آرامگاه احمد بن موسی در آمیخته است. بسنجید: شیراز، صص ۳۲۳ - ۳۲۵ را با شد الأزار، ص ۲۶۰.

۲- - آثار الاحمدیه، تألیف جلال الدین محمد مجد الأشراف که در سال ۱۳۲۳ ه. ق. به چاپ رسیده است. از این مؤلف، کتابی با عنوان حالات فیض آثار احمد بن موسی الکاظم شاهچراغ در سال ۱۳۴۵ از سوی انتشارات کتابخانه احمدی منتشر شده است که با نسخه قدیمی آثار الاحمدیه اختلاف دارد. با وجود این، کتاب اخیر در واقع، همان آثار الأحمديه است که با دگرگونی هایی تجدید چاپ شده است. مجد الأشراف به هنگام تألیف آثار الاحمدیه، متولی آستان احمدی و سر سلسله طایفه ذهبیه شیراز بوده است. (ن. ک: محمد هاشم خراسانی، منتخب التواریخ، ص ۶۸). ناگفته نماند که این احتمال نیز وجود دارد که مأخذ کتاب آثار الاحمدیه، کتاب آثار احمدی باشد. کتاب دوم توسط «غیاث الدین هبه الله» در سال ۱۱۰۵ ه. ق. فارسی انتشار یافته که به نام شاه سلطان حسین صفوی نگاشته شده است. این مأخذ شاید قدیمی ترین کتاب جداگانه در شرح حال احمد بن موسی علیه السلام باشد. غیاث الدین، هبه الله به گفته صاحب الدررعه إلى تصانیف الشیعه، متولی آرامگاه احمدبن موسی علیه السلام بوده است. وی نسخه ای از این کتاب را در کتابخانه حسینیه نجف که از مجموعه موقوفات سیدرضا فرزند ابوالقاسم استرآبادی بوده، گزارش کرده است. عین عبارت او چنین است: «کتاب در احوال احمد بن موسی علیه السلام: ترجمه احمدبن موسی دین شیراز المعروف به شاهچراغ، و هو الشریف أحمدبن الامام موسی بن جعفر

عليهما السلام، لخدمه الخازن لروضته المولى غياث الدين هبه الله، فارسي، ألفه سنه ۱۱۰۵ و جعله باسم شاه سلطان حسين الصفوى، و سماه آثار أحمدى و قد فانتا ذكره فى محله. و رأيت النقل عن هذا الكتاب بالخصوصيات التى ذكرناها فى مجموعه هى من موقوفات السيد رضا بن أبى القاسم الاسترآبادى موجود فى مكتبه الحسينيه فى النجف الأشرف (الذريعه الى تصانيف الشيعة، ج ۴، ص ۱۵۲ كتاب كترالأنساب نیز كه مؤلف آن سيد عطا حسين بن سلطان احمد قادري منعمى حسنى حنفى است، از نظر ارزش و اعتبار همانند بحرالأنساب مى باشد و قابل اعتماد نيست. اين كتاب نیز در سال ۱۳۰۲ در بمبئى به چاپ رسیده است. كتاب هاى هديه احمدى، تأليف محمد جعفر شاملى، شاهچراغ، تأليف محمد هادى سلاحى و شيراز، تأليف على سامى با وجود كوشش و دقت مؤلفان آن ها، متأسفانه، اشتباه هاى دو كتاب نام برده در بالا، نیز در آن ها تكرر شده است.

موسوم به ریاض الأنساب و مجمع الأعقاب (تألیف ۱۳۳۵ ه. ق) باشند که از تألیف آن ها نزدیک به یک قرن می گذرد. (۱)

تذکره های یادشده با وجود تفاوت هایی که در نقل ماجرای پیدایش مرقد احمد بن موسی دارند، درباره آشکار شدن این مرقد در عصر عضدالدوله دیلمی اتفاق نظر دارند. مؤلف بحر الأنساب سبب پیدایی مرقد

ص: ۱۹۸

---

۱- - مؤلف تذکره بحر الأنساب و مجمع الأعقاب که خود را از نژاد حبیب بن مظاهر می داند، میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی نام دارد. این کتاب در سال ۱۳۳۵ ه. ق در بمبئی چاپ شده است. نگارنده، به نسخه ای از این کتاب که در کتابخانه آستان قدس رضوی هست، استناد کرده است.

احمدبن موسی را با جزئیات بیشتری شرح می دهد، و نویسندگان متأخر نیز به طور عمده، این مأخذ را برای شرح واقعه آشکار شدن آرامگاه احمدبن موسی برگزیده اند.

بحرالأنساب، سبب پیدایش مرقد احمدبن موسی را نوری می داند که از مدفن آن حضرت می درخشید. این نور، تنها در شب های جمعه و در یک سوم آخر شب از درون تپه ای خاکی (۱) روبه روی کلبه پیرزنی (۲) ساطع می شد. پیرزن که این نور مرموز (۳) را در شب های جمعه می دید، به این گمان که درخشش این نور مرموز، راز نهفته ای در دل خاک دارد، به دربار امیر عضدالدوله دیلمی می رود. اما کارگزاران امیر به تصور این که پیرزن برای خواسته ای، این سخنان خیال آمیز را دستاویز دیدار با امیر کرده و یا این که سخنان وی ناشی از ضعف قوا، عارضه پیری و اوهام است، موضوع را جدی تلقی نکردند. اما امیر عضدالدوله به حسب این که پیرزن گفته بود این نور فقط در شب های جمعه آن هم در یک سوم آخر شب می درخشد، ماجرا را پی گیری کرد. امیر عضدالدوله در اولین شب جمعه، دور از چشم درباریان، به خانه پیرزن رفت و از وی خواست که هنگام درخشش نور، وی را بیدار کند. وقتی نور (چراغ) تابیدن گرفت، پیرزن از شدت خوشحالی، بر بالین امیر عضدالدوله رفت و سه بار بی اختیار فریاد کشید: شاه، چراغ، (شاهچراغ). - سبب اشتها احمد بن موسی به شاهچراغ علیه السلام در افواه عامه از این ماجرا نشأت گرفته است. - امیر ناگهان از خواب بیدار شده متوجه درخشش نور از جایی درون تپه خاکی می شود، و در نهایت شگفتی، از محل درخشش نور از تپه خاکی بالا می رود. اما همین که به جای درخشش نور می رسد، اثری از نور نمی بیند و به کلبه پیرزن باز می گردد. در این هنگام، بار دیگر نور ظاهر می شود و امیر دوباره به همان جا می رود، اما اثری از نور

ص: ۱۹۹

---

۱- - تلّ گلی بحرالأنساب، ص ۱۴۸.

۲- - پیرزال همان.

۳- - چراغ مرموز همان.



نمی یابد. این عمل هفت بار تکرار می شود. امیر از آنچه که دیده است، سخت در شگفت می ماند و مات و مبهوت به دربار باز می گردد و با همین اندیشه و خیال به خواب می رود. امیر در عالم رؤیا، سید بزرگ مرتبه ای را می بیند که می پرسد: «ای امیر! در چه اندیشه ای هستی؟ این محلّ دفن من است و من، احمد بن موسی کاظم علیه السلام هستم، برای اطمینان بیشتر، کسی را به نزد ما بفرست تا انگشتی مرا برای تو بیاورد». امیر عضدالدوله از شدت خوشحالی از خواب بیدار می شود. بامدادان، دانشمندان و خوابگزاران را گرد می آورد و آنچه را که در خواب و بیداری دیده بوده است برای آن ها تعریف می کند. امیر از آن ها می خواهد که قضیه را روشن کنند. علما و فقها به اتفاق، نظر می دهند که این مکان، مدفن امامزاده می باشد، امّا شکافتن قبر، حرام است. یکی از حاضران، برای حلّ این مشکل، پیشنهاد می کند که در نزدیکی کوه قبله، پیر بزرگوار زندگی می کند به نام «خفیف الدین» که سالیان زیادی است به زهد و عبادت شهرت دارد، اگر این مشکل را با او در میان بگذاریم، او پرده از این سرّ می گشاید. حاضران پیشنهاد وی را پذیرفتند و به امیر گفتند که فردی را به نزد خفیف الدین (شیخ کبیر) روانه ساز تا او را به جمع ما بیاورد. اما امیر

عضدالدوله خود تصمیم می گیرد که به نزد وی رود. سرانجام امیر و دیگران به حضور آن پیر روشن ضمیر می روند و ماجرا را بازگو می کنند.<sup>(۱)</sup> شیخ کبیر در پاسخ می گوید که این خواب، از نوع رؤیای صادقه است و من نیز شب گذشته، آن حضرت را در خواب دیده ام. بنابراین، چون آن حضرت اشاره و اجازه داده اند، شکافتن قبر از نظر هتک احترام و حرمت، بی اشکال است.

امیر عضدالدوله، خوشحال به کاخ سلطنتی خود باز می گردد. فردای آن روز به محل درخشش نور می رود و دستور می دهد آن محل را خاک برداری کنند. در اثنای

ص: ۲۰۰

---

۱- - داستان تلّ گل چراغ خانه پیرزن و آنچه را که امیر شخصا در عالم خواب و بیداری دیده بود، به عرض می رسانند؛ میرزا محمّد ملک الکتاب، ص ۱۵۰.

خاک برداری، لوح مزاری از سنگ یشم (۱) آشکار می شود. امیر عضدالدوله، علما و روحانیان، لوح را می بینند که بر روی آن با خط کوفی در دو سطر نوشته شده است: «السید امیر احمد بن موسی الکاظم». وقتی امیر، نقش لوح را می بیند، از گواهان موجود، به درستی خوابی که دیده بود، پی می برد و یقین حاصل می کند که آن جا، محلّ دفن امامزاده، احمد بن موسی کاظم علیه السلام است. (۲) و چون سنگ را حرکت دادند، سردابی عمیق و چاه مانند نمودار شد. در این هنگام، امیر عضدالدوله، کسی را به نزد شیخ کبیر فرستاد و پیغام داد که هم اکنون وقت آن رسیده است که شما به حضور مبارک حضرت مشرف شوید. آن گاه شیخ کبیر غسل کرد، جامه های پاک پوشید و خود را معطر ساخت و سپس وارد سرداب شد. چون شیخ کبیر وارد سرداب شد، چنان نور عظیمی ظاهر گردید که سراسر آن سرداب تاریک، روشنی گرفت. شیخ همچنان به درون سرداب پایین رفت تا به میان سرداب رسید و در آن جا تختی بود که حضرت بر روی آن آرمیده و قطیفه ای (۳) سفید بر روی آن کشیده شده بود. (۴) سرانجام، شیخ کبیر، انگشتی از دست آن حضرت بیرون می آورد که بر روی آن، عبارت «العزه لله احمد بن موسی» (۵) نقش بسته بود. شیخ کبیر از همان راهی

که آمده بود، از سرداب بیرون شد و امیر عضدالدوله به شکرانه این توفیق عظیم، دستور داد چندین شبانه روز، فقیران و مسکینان را طعام دهند و زندانیان را نیز آزاد

ص: ۲۰۱

- 
- ۱- - شیرازی، بحرالأنساب، سنگ یشم از گونه های عقیق است که به رنگ سبز تیره و متمایل به سیاه می باشد.
  - ۲- - یقین حاصل می کند که مدفن امامزاده همین جاست و این توفیق نصیب دولت امیر عضدالدوله شده است؛ میرزا محمد ملک اللکتاب شیرازی، بحرالأنساب، ص ۱۵۰.
  - ۳- - قدیفه لباس پرزدار، هوله.
  - ۴- - بحرالأنساب ادامه می دهد که: شیخ خفیف الدین به نزدیک تخت رسید، حضرت دست خود را که انگشتی در آن دیده می شد، از قطیفه خارج و به طرف او دراز کرد. شیخ، نزدیک تخت آمد و دست و پای آن حضرت را بوسه داد و انگشت از انگشت مبارک آن حضرت خارج ساخت؛ همان مأخذ، ص ۱۵۰.
  - ۵- - بر روی انگشتی «میر احمد بن موسی» منقوش بود. بحرالأنساب، ص ۱۵۱.

کنند و با کوبیدن نقاره (۱) سلطنتی و آذین بندی شهر، سور و نشاط عمومی به وجود آید، و سپس به ساخت عمارتی بر آن محل همت گماشت. ماجرای پیدایش مرقد احمد بن موسی در عصر عضدالدوله به همین جا پایان می گیرد، اما به دنبال آن، حوادث دیگری، اتفاق می افتد که جنبه های افسانه ای آن را بیش از پیش آشکار می کند. (۲)

ص: ۲۰۲

۱- - نوعی طبل کوچک دوتایی.

۲- - بحرالأنساب ادامه می دهد که چون عضدالدوله خواست انگشتی را در دست کند، شیخ خفیف الدین او را منع کرد و گفت که این عمل به مقام امامزاده سوء ادب است و پیشنهاد کرد که انگشتی را در خزانه ذخایر سلطنتی نگاه دارند، تا در روزها و مواقع خاص به آن انگشت تبرک جسته، موجب دوام دولت شود. امیر عضدالدوله، این پیشنهاد را پذیرفت و مقرر داشت انگشت را در حقه ای مرصع نهاده، محفوظ بدارند. مدت ها به همین منوال از انگشت مبارک محافظت شد و در مراسم اعیاد و ایام مبارک برای میمنت به آن تبرک می جستند، و در جنگ ها به واسطه همین انگشت، پیروزی نصیب او و لشکریانش شد. تا این که روزی بنا بر ضرورتی امیر عضدالدوله انگشت را طلب کرد، اما آن را نیافتند. عضدالدوله بسیار اندوهگین و پریشان شد و تصور کرد پایان دولتش فرا رسیده یا این که خازن جواهرات سلطنتی انگشت را پنهان کرده است و از شدت خشم و دلتنگی، دستور داد خازن را به قتل رسانند. خزانه دار که خود را بی تقصیر می دانست، به روضه مطهر احمد بن موسی پناه آورد و با حالت زار و نیاز، چاره مشکل خود را از آن حضرت استدعا کرد، تا این که بار دیگر، امیر عضدالدوله آن حضرت را در خواب می بیند و به وی می گوید که انگشت در نزد ماست و خازن خود را عتاب مکن که بی تقصیر است و به انقراض دولت تو تا این زمان، بسیار باقی است و از این نظر غم بر خود راه مده؛ به جای این انگشت، شیخ خفیف الدین را بفرست تا تاجی که سبب افتخار تو باشد، برایت ارسال کنیم (!؟) امیر چون از خواب بیدار شد، بسیار مسرور شد و خزانه دار را طلبید و از او دلجویی کرد. آن گاه این موضوع را با شیخ کبیر در میان گذاشت. شیخ و چند تن از خواص بر سر تربت مطهر حاضر شدند. آن موضع را حفر کردند و در سرداب را گشودند، بوی عطر همه حاضران را معطر کرد. سپس شیخ خفیف الدین که مهیای شرفیابی بود، وارد روضه مطهر شد. باغی دید که از هر طرف آن اشجار و انهار جاری برقرار است، همه جا سیرکنان می رفت تا به میان آن روضه رسید. صفه ای مشاهده کرد که از چهار طرف آن نهرهای آب روان بود و تختی بر بالای آن زده شده بود. بر روی تخت، فردی با لباس های فاخر نشسته بود و تاجی جواهرنشان بر سر وی بود و تاجی دیگر که از یشم ساخته شده بود، در برابر وی قرار داشت. شیخ وقتی به پای تخت رسید، به وی الهام شد که تاج را برداشته، مراجعت کند و ... چون چشم عضدالدوله بر تاج افتاد، از فرط خوشحالی اشک شوق ریخت و چون خواست آن را بر سر گذارد، شیخ مانع شد و فرمود: «دستور دهید دو تاج به همین شکل بسازند و مقداری از یشم های این تاج را در آن بگذارند. یکی را پادشاه اسلام پناه و دیگری را حقیر بر سر گذاشته، اصل را به میمنت و مبارکی نگاه دار تا دولت و دودمان و نام نیک تو باقی بماند». امیر عضدالدوله پذیرفت و تاج را در خزانه سلطنتی محفوظ داشت و در خاندان وی این تاج به یادگار بماند.

(بحرالأنساب، ج ۲، صص ۱۵۱ - ۱۵۲، با دخل و تصرف). مجدالأشراف نیز به ذکر ماجرای گم شدن انگشتی و دریافت تاج پرداخته است. وی مفقود شدن انگشتی را هنگامی مطرح می کند که امیر عضدالدوله دچار مرض صعب العلاجی می شود و بدین مناسبت به خزانه سلطنتی می رود که متوجه ناپدید شدن انگشت می شود و در خواب، حضرت احمد بن موسی علیه

السلامبه وی می فرماید که انگشتر را اگر بازستادم، در عوض آن تاج مبارک پدرم را (!؟) که در این دخمه نزد من است، به تو خواهم داد تا در دنیا و آخرت باعث سرفرازی و مفاخرت تو شود ... هنگامی که امیر می خواهد ماجرای خواب خود را به شیخ خفیف الدین بازگو کند، شیخ قبل از آن که وی سخنی بگوید، از ماجرا خبر می دهد. اما ادامه ماجرا به گونه ای که صاحب بحرالأنساب شرح می دهد، اتفاق نمی افتد. به جای این که شیخ تاج را بستاند، امیر عضدالدوله به درون دخمه می رود و تاج را می ستاند. مجدالأشراف می نویسد که وقتی امیر عضدالدوله به درون دخمه رفت، نور جمال با کمال آن مظهر لطف ذوالجلال بر دریچه چشم آمالش تافت، ذات فرشته صفای مقدس آن اقدس و انفس مخلوقات را مشاهده نموده، تکیه فرموده، چشم مبارک بر هم نهاده، همان انگشتر که از خزانه آن سلطان ناپدید شده بود، در انگشت داشت و تاجی دوازده ترک در پیش روی آن حضرت (احمدبن موسی) مشاهده کرد و ناگاه آوازی شنید که ای عضدالدوله، در این (انگشتر) معذوری اما به آنچه مأموری اقدام کن و هیچ اندیشه منماید که خداوند کسی را به غلط دولت ندهد، و اگر شایسته این دولت نبودی، کسی چنین منزلتی به تو نمی داد و اکنون تاج را بستان که شیخ انتظار تو را می کشد و ... مجدالأشراف در توصیف تاج می نویسد: تاج دوازده ترک دارد و هر کس که این دوازده ترک بر تارک خود بنهد و ترک دوازده خصلت کند، ترک دنیا و ترک حبّ دنیا، ترک طعام و لباس حرام، ترک فعل حرام، ترک بخل، ترک دل آزاری مردم و ترک ریا رستگار خواهد شد. مجدالأشراف در مقدمه کتاب خود نیز با طرح حدیثی از امام موسی کاظم علیه السلام (بدون ذکر مأخذ) روایت می کند که حضرت فرمود: هر کس که بخواهد مشرف به تاج شریف شاهانه (؟) شود، او را ترک دوازده چیز لازم است و مُتَحْتَم است که قلم عفو بر گناهان او کشیده شود و انوار محبت و صفا بر دل او تافته، سزاوار این کسوت صفوت آیت گردد و در زمره «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» مندرج شود؛ مجدالأشراف، آثار الاحمدیه، صص ۱ - ۱۰ (با دخل و تصرف).



مجدالأشرف در آثار الاحمدیه، ماجرای پیرزن را از داستان حذف و پیدایش قبر مطهر احمد بن موسی را در پی یک جست و جو از سوی امیر عضدالدوله دیلمی ذکر می کند. وی می نویسد: امیر عضدالدوله در زمانی که به شیراز آمد (بنا بر دلایلی که معلوم نیست) در جست و جوی مرقد آن حضرت بود و آرزو داشت که مرقد آن حضرت را بیابد تا بنایی بر سر آن مرقد بسازد. اما هیچ کس نمی دانست که مدفن آن حضرت در کجاست و این آرزو در دل امیر عضدالدوله دیلمی مانده بود، تا این که شبی در خواب، آن حضرت را دید که به وی می فرماید: «اگر مشتاق زیارت مشهد ما هستی، در حوالی فلان گورستان، چاهی است و ما به موجب آیه کریمه «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (۱) زنده ساکن شده ایم». سرانجام امیر عضدالدوله بعد از این بشارت از خواب بیدار می شود. و ادامه ماجرا را با تفاوت های اندکی به شرحی که بحرالانساب می آورد، نقل می کند. (۲)

از خبر پیدایش قبر احمد بن موسی توسط امیر عضدالدوله و یا در عصر حکومت وی در منابع متقدم سخنی به میان نیامده و به طور اساسی بیان علت نامیدن حضرت احمد بن موسی به «شاهچراغ» که در طی ماجرای رؤیت نور (چراغ) توسط پیرزن و کنجکاوی های امیر عضدالدوله دیلمی بیان شد، تنها در تذکره ها و کتاب های متأخر آمده است و هر قدر که به گذشته بازگردیم، از عنوان شاهچراغ در منابع کمتر نام و نشانی می یابیم. ضمن این که بعضی از مورخان متأخر نیز با این ملاحظه که احمد بن موسی در زمان های اخیر به شاهچراغ معروف شده

ص: ۲۰۴

۱- - مگوید کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مردگان اند، بلکه زندگان اند، ولیکن نمی دانید؛ بقره/۱۵۴.

۲- - مجدالأشرف، آثار الاحمدیه، صص ۱۰-۱۱ چاپ سنگی، تبریز، ۱۳۲۳ ه. ق.

است، تأکید دارند که این لقب از قدمت چندانی برخوردار نیست. (۱) بیشتر مورخان

بر این عقیده اند که احمد بن موسی در نزد شیرازیان به شاهچراغ معروف و این لقب از حدود سال هزار هجری قمری به بعد رواج یافته است. (۲)

قطع نظر از جنبه های افسانه ای روایت شاه و چراغ، یکی از دلایل ضعف و کم اعتبار بودن گزارش آشکار شدن مرقد احمد بن موسی در عصر امیر عضدالدوله، در این است که لقب «شاهچراغ»، نه تنها در منابع و مأخذ معتبر و متقدم یافت نمی شود، بلکه در منابع تاریخ سیاسی - اجتماعی عصر آل بویه، که انتظار می رود اشاره ای به این موضوع داشته باشند، هیچ مطلبی به چشم نمی خورد. همچنین از پیدایش مقبره و یا ساختن عمارت بقاع و مرقد احمد بن موسی توسط امیر عضدالدوله دیلمی نیز سخنی به میان نیامده است. این در حالی است که مورخان عصر وی، با جزئیات فراوان، کارهای عمرانی امیر عضدالدوله را در شیراز، بغداد، نجف، کربلا و دیگر شهرها شرح داده اند. این مورخان، علاوه بر خدمات عمرانی، از توجهات مذهبی امیر عضدالدوله و میزان علاقه وی به آیین شیعه و خاندان عصمت و طهارت نیز سخن گفته اند. تعمیر بنای صحن حضرت علی علیه السلام در نجف،

حسین بن علی علیه السلام در کربلا و ساخت بقعه حضرت حمزه بن موسی کاظم علیه السلام در

شیراز، از جمله کارهای ثبت شده امیر عضدالدوله در منابع تاریخی است. از منابع اصلی تاریخی دوران آل بویه می توان به کتاب تجارب الامم اشاره کرد که توسط ابن مسکویه (در گذشته به سال ۴۲۱ ه. ق) به رشته تحریر درآمده است. او وقایع سال های ۳۶۹ تا ۳۹۵ را در کتاب خود ثبت کرده، ابن مسکویه که خزانه دار و وزیرخاندان آل بویه در فارس بوده است هیچ اشاره ای به این موضوع ندارد. این که پیدایش مرقد احمد بن موسی در دوران حکومت شیعی آل بویه روی داده و امیر

ص: ۲۰۵

۱- - میرزا حسن فسایی، فارسنامه ناصری، ص ۱۵۴.

۲- - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷۶؛ نعمه الله جزایری، الأنوار النعمانیة، ج ۱، ص ۳۸۰؛ روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، صص ۷۴ - ۷۸.

عضدالدوله دیلمی در سال ۳۳۸ ه. ق بر آن، مقبره و بارگاه ساخته است، حتی در منابع محلی و سفرنامه ها نیز دیده نمی شود. ابن بلخی در فارسنامه (تألیف ۴۵۰ ه. ق) ابوالقاسم جنید شیرازی در شدالازار (۷۴۴ ه. ق) و ابن بطوطه در سفرنامه (۷۲۵ ه. ق) که در توصیف حرم احمد بن موسی و یا شرح حال و شهادت آن بزرگوار مطالبی نگاشته اند، هیچ نامی از «شاهچراغ» نبرده اند و یا از اقدام عضدالدوله دیلمی نسبت به عمارت مرقد آن حضرت، سخن نمی گویند.

در داستان آشکار شدن مقبره احمد بن موسی توسط امیر عضدالدوله دیلمی، شخصیت دیگری نیز در اواسط ماجرا ظاهر می شود، که به شیخ کبیر شهرت دارد. شیخ ابو عبدالله بن خفیف، هویتی صد در صد حقیقی دارد، اما واقعی بودن این شخصیت، دلیل بر واقعی بودن ماجرای که به وی منسوب شده است، نیست. شیخ کبیر از عابدان و زاهدان قرن سوم و چهارم هجری به شمار می رود که در سال ۲۰۷ ه. ق در شیراز متولد شد و به سال ۳۳۱ ه. ق در همین شهر، درگذشت. (۱) اگر

تاریخ وفات شیخ کبیر را با تاریخ تولد امیر عضدالدوله بسنجیم، تناقض آشکارتری در این ماجرا می بینیم. می دانیم که امیر عضدالدوله در سال ۳۲۵ ه. ق متولد شد و در روز هشتم ماه شوال سال ۳۷۲ در سن ۴۷ سالگی درگذشت. (۲) از آن جایی که پدرش رکن الدوله به سال ۳۲۱ عهده دار ولایت اصفهان شد، به نظر می رسد که عضدالدوله تا پیش از سال ۳۳۸ که با مرگ عمادالدوله به حکمرانی فارس منسوب شد، در اصفهان به سر می برد و هنگامی که به فارس آمد، ۱۳ سال داشت و در آن زمان، ۷ سال از درگذشت شیخ کبیر گذشته بود. اگر بخواهیم آخرین سال حیات شیخ کبیر را با سن عضدالدوله بسنجیم، وی در حیات شیخ کبیر، کودک ۶ ساله

ص: ۲۰۶

- 
- ۱- - سال درگذشت شیخ کبیر را مورخان، متفاوت ذکر کرده اند؛ از جمله در سال های ۳۳۱، ۳۷۱، ۳۹۱ نیز آورده اند. صاحب ریاض العارفین، مدت عمر وی را ۱۲۴ سال ذکر کرده که بنا بر گفته وی، وفات شیخ در سال ۳۳۱ است.
- ۲- - ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۰۸.



بوده است. بنابراین، در آغاز حکمرانی عضدالدوله در شیراز و ماجرای کنجکاوی و جست و جوی وی برای یافتن قبر احمد بن موسی، دست کم ۷ سال از رحلت شیخ کبیر گذشته بوده است. بنابراین، آنچه در ماجرای پیدایش قبر احمد بن موسی به شیخ کبیر منسوب شده، فاقد اعتبار تاریخی است، زیرا از ارتباط میان امیر عضدالدوله و شیخ کبیر گزارش قانع کننده ای در دست نیست. (۱) علاوه بر آنچه گفته شد، باید افزود که صاحب شد الأزار، تنها از ساخت عمارتی بر آرامگاه شیخ کبیر توسط امیر عضدالدوله دیلمی نام می برد، (۲) و این گزارش نیز تأیید می کند که در زمان حکمرانی عضدالدوله، شیخ در گذشته بوده است. وجود این همه تناقض در پیدایش مقبره احمد بن موسی توسط عضدالدوله دیلمی، اعتبار تاریخی آن را چندان لرزان و بی پایه می کند که می توان با اطمینان بیشتری خبر پیدایش مرقد احمد بن موسی را در عصر اتابکان پذیرفت و همچنان که شرح آن خواهد آمد، منابع متعددی وجود دارد که آشکار شدن مرقد احمد بن موسی را در عصر اتابکان تأیید می کنند و آن را به امیر مقرب الدین مسعود بن بدر نسبت می دهند. (۳)

ص: ۲۰۷

۱- - عطار نیشابوری در تذکره الأولیاء، طی حکایتی از همنشینی عضدالدوله دیلمی و شیخ کبیر نام می برد، که در آن حکایت، دو صوفی به قصد دیدار شیخ به خانقاه وی می روند، ولی درمی یابند که شیخ در سرای امیر عضدالدوله است. آن ها به شیخ، بدگمان می شوند که در سرای سلطان چه می کند. آن دو تصمیم می گیرند تا بازگشت شیخ، گشتی در شهر و بازار بزنند. تا هنگامی که بر می گردند، شیخ را در خانقاه بیابند. آن ها در بازار شهر برای دوختن جیب های خرقة خود، به دکان خیاطی می روند. از قضا، قیچی خیاط گم می شود و آن دو متهم و دستگیر می گردند. سرانجام، آن دو را به سرای امیر عضدالدوله می برند. در آن جا مورد شفاعت قرار می گیرند و شیخ به صوفیان هشدار می دهد که بدگمانی شما بی جا نبود، اما من در دربار سلطان، از پی این چنین کارها آمده ام؛ ن.ک: عطار نیشابوری، تذکره الأولیاء، صص ۵۰۱ - ۵۰۲.

۲- - ابوالقاسم جنید شیرازی، هزار مزار، ترجمه شد الأزار، ص ۳۹۴.

۳- - فارسنامه ابن بلخی که در حدود سال ۵۰۵ ه. ق تألیف شده است، هیچ گونه اشاره ای به مدفن احمد بن موسی ندارد. چنانچه بپذیریم آشکار شدن مرقد احمد بن موسی، توسط امیر مقرب الدین مسعود ابن بدر در سال های ۶۲۳ - ۶۵۸ صورت گرفته است، مطرح نشدن این موضوع در فارسنامه ابن بلخی با توجه به تقدّم تاریخی تألیف کتاب بر واقعه، می تواند دلیلی بر عدم پیدایش مرقد احمد بن موسی در عصر عضدالدوله قلمداد شود. منابع دیگری که تا پیش از عصر اتابکان فارس، یعنی بین سال های ۵۴۳ تا ۶۸۶ تألیف شده و از مدفن احمد بن موسی علیه السلام در شیراز و یا مکان دیگری نام نبرده اند، عبارت اند از ارشاد، شیخ مفید تألیف سال ۴۱۲ ه. ق جمهره الأنساب العرب، ابن حزم اندلسی (۴۵۶ - ۳۸۴ ه. ق)، عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق (در گذشته ۳۸۱ ه. ق) اختیار معرفه الرجال، محمد کشتی (از اعلام قرن چهارم و معاصر با شیخ صدوق)، اصول کافی، شیخ کلینی، (تألیف در سال ۴۱۲ ه. ق) و نیز المجدی فی الأنساب، محمد بن علوی العمری (تألیف در سال ۴۲۳ ه. ق).

## پیدایش قبر احمد بن موسی علیه السلام در زمان اتابکان

بیشترین و معتبرترین منابع متقدم و متأخر که به شرح حال و زندگانی احمد بن موسی پرداخته اند، آشکار شدن مدفن احمد بن موسی را در عهد امیر مقرب الدین مسعود بن بدر بین سال های (۶۲۳ - ۶۵۸) می دانند.

شیرازنامه زرکوب شیرازی (تألیف به سال ۷۶۴ ه. ق) از قدیمی ترین مأخذهایی است که پیدایش قبر احمد بن موسی را در عهد امیر مقرب الدین مسعود بن بدر ثبت کرده است، وی می نویسد:

قبر امامزاده معصوم، امیر احمد بن موسی در میان شهر، قریب مسجد نو(۱) افتاده، امیر مقرب الدین مسعود بن بدر که از خاصه گان و مقربان اتابک بن ابوبکر سعد بن زنگی بن مودود بوده، عمارتی در خاطر داشت و در آن جایگاه قبری یافته اند، مکشوف گشته، شخص مبارک او همچنان در حال اعتدال، تغییر و تبدیل در وی تأثیر نکرده، خاتمی که در انگشت مبارکش بود، احتیاط فرمودند، منقش بوده به نام احمد بن موسی، ائمه و افاضل و عقلا و اعیان شیراز جمع گشته اند و تحقیق کرده، صورت در حضرت اتابک معروض داشته اند. اتابک ابوبکر، مشهدی بر آن جا ساخته و عمارتی فرموده که به مرور زمان اشتهار یافته است و خلق شیراز بعد از آن که به کرات و صرات در حالت فروماندگی و حیرت، التجا بدان جناب کرده اند و

## پیدایش قبر احمد بن موسی علیه السلام در زمان اتابکان

ص: ۲۰۸

---

۱- - مسجد جامع نو شیراز در عهد اتابکان فارس ساخته شده است. این مسجد را از این نظر مسجد نو گفته اند که نسبت به مسجد جامع عتیق شیراز که از عهد صفاریان به جا مانده است، تازه تأسیس بود.

استمداد نموده اند و مقاصد و مطالب ایشان محصل آمده، بدین منوال آن مشهد مبارک اشتهار یافته تا در این وقت که به تاریخ سنه اربع و اربعین و سبعمائه (۷۴۴). (۱)

معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی که دو سال بعد از درگذشت زرکوب، یعنی در سال ۷۹۱ ه. ق به کتاب خود، شدالآزار فی حط الأوزار عن زوّار المزار، پرداخت. و

فرزندش عیسی بن جنید، آن را از زبان عربی به فارسی به نام هزار مزار ترجمه کرده است و بر آنچه که زرکوب در شیرازنامه آورده است، تأکید دارند. مؤلف شدالآزار ضمن شرح مختصری از نسب، فضایل و شهادت احمد بن موسی، کشف مرقد آن حضرت را در عهد امیر مقرب الدین مسعود بن بدر ذکر می کند. (۲)

بنا به گفته جنید شیرازی، هیچ کس از محلّ شهادت احمد بن موسی آگاه نبود تا زمان مقرب الدین مسعود بن بدر که وی قبر آن حضرت را یافت و بر آن گنبدی ساخت. درباره این که چگونه مشهد احمد بن موسی کشف شد، جنید هیچ گونه آگاهی نمی دهد. وی در توصیف جسد مبارک آن حضرت می افزاید، هنگامی که حضرت را رؤیت کردند، رنگ مبارک وی برنگشته و هیچ تغییری در بدن آن حضرت دیده نشده و کفن وی همچنان تازه مانده و از روی انگشتی وی که عبارت «العزه لله احمد بن موسی» بر آن نقش بود، وی را شناختند. (۳) علاوه بر این چند مأخذ، که از نزدیک ترین منابع تاریخ محلی عصر اتابکان است، منابع دیگری نیز در دست است که آشکار شدن مشهد احمد بن موسی را به عصر امیر مقرب الدین نسبت می دهند؛ حمدالله مستوفی (۶۸۰ - ۷۵۰) در نزه القلوب که به سال ۷۴۰ ه. ق تألیف شده است، مجلسی در بحار الأنوار، میرزا حسن فسایی (۱۳۱۶ ه. ق) در

ص: ۲۰۹

۱- زرکوب شیرازی، شیرازنامه، صص ۱۹۶ - ۱۹۷.

۲- عین عبارت صاحب شدالآزار به این شرح است: «و لم یوقف علی قبره حتی ظهر فی عهد الأمير مقرب الدین مسعود بن بدر، فبنی علیه بناء و قیل وجد فی قبره کما هو صحیحاً طری اللون لم یتغیر و علیه فاضه سابغه و فی یده خاتم نقش علیه «العزه لله احمد بن موسی» فعرّفوه به، ثم بنی علیه الأتابک ابوبکر، بناء أرفع منه...»؛ شدالآزار به تصحیح محمد قزوینی، صص ۲۸۹ - ۲۹۰.

۳- جنید شیرازی، شدالآزار، صص ۲۸۹ - ۲۹۰؛ عیسی بن جنید شیرازی، هزار مزار، صص ۳۳۳ - ۳۳۵.

فارسنامه ناصری، فرصت الدوله (۱۳۳۳ ه. ق) در آثار العجم، سلطان الواعظین (۱۳۷۸ ه. ق) در شب های پیشاور، شیخ عباس قمی (۱۳۵۰ ه. ق) در الکنی و الألقاب و محمد علی مدرس تبریزی در ریحانه الأدب، از جمله کسانی هستند که با تفاوت هایی اندک، گفته های شیرازنامه و شدالأزار را در کشف مرقد احمد بن موسی در زمان امیر مقرب الدین برگزیده و بازگو کرده اند. (۱)

مآخذهای یاد شده در چگونگی و سبب کشف مشهد احمد بن موسی می نویسند که امیر مقرب الدین به دلیل گرایش زیادی که به عمران داشت، خواست عمارتی بنا و یا مرمت کند، هنگام حفر شالوده، قبری آشکار شد و جسدی تمام اندام که همه اعضای بدنش سالم بود، در آن قبر یافتند و چون نشان انگشتی وی را دیدند، معلوم شد که وی احمد بن موسی است.

بنای اولیه مرقد احمد بن موسی در شیراز، پس از عصر مقرب الدین مسعود بن بدر، در دوران های مختلف بازسازی، مرمت و تکمیل شده است. صاحب شیرازنامه می نویسد که در سال ۷۴۴ ه. ق (در این وقت به تاریخ سنه اربع و اربعین و سبعمائه) (۲) مادر شاه اسحق بن محمود، (ملکه تاشی خاتون) که بانویی نیکوکار و اهل خیرات و صدقات بود، (۳) بر مرقد احمد بن موسی بارگاه و گنبد بسیار زیبایی ساخت و مدرسه بزرگی نیز به آن افزود. (۴)

ص: ۲۱۰

۱- - حمدلله مستوفی، نزهه القلوب، ص ۱۳۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۷۷۶؛ میرزا حسن فسایی، فارسنامه ناصری، ص ۱۵۴؛ فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۵؛ سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۱۹؛ شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، صص ۳۲۲ - ۳۲۳؛ محمد علی مدرس تبریزی، ریحانه الأدب، ج ۳، صص ۱۶۸ - ۱۶۹.

۲- - صاحب شدالأزار می نویسد: «ثم إنَّ الخاتون تاشی و كانت خیره ذات تسییح و صلاحه بنت علیه قبه رفیعه و بنت بجنهها مدرسه عالیه و جعلت مرقدها بجواره فی سنه خمسين و سبعمائه»؛ شدالأزار، صص ۲۹۱ - ۲۹۲.

۳- - صاحب شیرازنامه که معاصر ملکه تاشی خاتون بوده، از روی ادب، نام ملکه تاشی خاتون را نیاورده است.

۴- - زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۱۹۸.

ابن بطوطه نیز در سال ۷۴۸ ه. ق گزارشی از کارهای «تاشی خاتون»، مادر سلطان ابواسحاق ارایه می دهد و درباره علاقه مندی مردم شیراز نسبت به زیارت احمد بن موسی می نویسد:

این بقعه، در نظر شیرازیان، احترام تمام دارد و مردم برای تبرک و توسل به زیارت آن حضرت می روند. تاشی خاتون، مادر سلطان ابواسحاق (خود) نیز مدرسه بزرگی و زاویه ای بر این مزار ساخته که در آن برای مسافران طعام داده می شود و دسته ای از قاریان همواره بر سر آن تربت، قرآن می خوانند. خاتون، شب های دوشنبه را به زیارت این بقعه می آید و در آن شب، قضات، فقها و سادات شیراز نیز در آن جا گرد می آیند و به ختم قرآن می پردازند. قاریان به آهنگ های خوش به قرائت مشغول می شوند. خوراک، میوه و حلوا به مردم داده می شود و پس از اطعام، واعظ بالای منبر می رود. همه این تفصیلات در فاصله بین نماز عصر و نماز شام صورت می گیرد و خاتون در غرفه مشبکی که مشرف بر مسجد است، می نشستند و آخر سر هم بر در مقبره، چون در سرای پادشاهان طبل و شیپور و بوق می نوازند. (۱)

تاشی خاتون، دهکده میمند را که گلزارها و گلابش بسیار معروف است، وقف آستان احمد بن موسی کرد. وی علاوه بر این، قرآنی در ۳۰ مجلد به خط ثلث که توسط یحیی جمالی صوفی در سال ۷۴۶ ه. ق کتابت شده است، وقف آستان احمدی کرد. (۲)

ص: ۲۱۱

۱- ابن بطوطه، سفرنامه، صص ۲۰۴ - ۲۰۵.

۲- عیسی بن جنید، هزار مزار، به تصحیح دکتر نورانی وصال، پاورقی ص ۲۹۱؛ فرصت الدوله، آثار العجم، صص ۴۴۵، ۴۴۸؛ سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۲۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷۶. عناوین واقف و کاتب در ابتدا و انتهای هر کدام از مجلّات این قرآن نفیس و کم نظیر که با آب طلا نوشته شده، چنین است: «وقف هذا الجزء الثلاثين من كلام رب العالمين على المشهد الأعظم الإمام أحمد بن موسى سلام الله عليه، الخاتون الأعظم مالكة مملكة السلیمانیه، عصمه الدنيا و الدين، تاشی خاتون دامت عصمتها و عظمتها وقفا مؤيّدا صحيحا تقبل الله منها». و در پایان هر جزء نیز نوشته شده است: «كتب الفقير في أيام الدولة السلطان الأعظم مالك رقاب ملوك العالم، جمال الملّه و الدنيا الشيخ أبو اسحق خلد الله ملكه، العبد يحيى الجمالى الصوفى غفر الله ذنوبه، في سنة ست و أربعين و سبعمائه ۷۴۶ ه. ق بدار الملك شیراز». و نیز در پشت اول نوشته شده است: «أمّا بعد حمد الله و الصلواه على نبيه و آله فقد وقفت هذا الجزء من كلام المبین على المشهد المعظم الإمام الأعظم مظهر كلمه الله ثمره شجره النبوه أحمد بن موسى الرضا [الكاظم] سلام الله عليه، الخاتون المعظمه سلطان الخواتين عصمه الدنيا تاشی خاتون دامت عصمتها، وقفا صحيحا تقبل الله منها». و نیز در پشت صفحه آنها نوشته شده است: «كتب أضعف عباد الله تعالى و احوجهم إلى عفوه في أيام سلطنته السلطان الأعظم مولى ملوك سلاطين العجم جمال الحق و الدنيا و الدين الشيخ أبو اسحق خلد الله ملكه إلى يوم البعث و النشور پير يحيى الصوفى الجمالى في سنة أربعين و سبعمائه حامدا و مصليا و مسلما تسليمًا بدار الملك شیراز حرسه الله». این قرآن ها هم اکنون در موزه پارس نگه داری می شود.

در زمان حکمرانی سلسله های صفویه، افشاریه و قاجاریه نیز املاکی وقف آستان مقدس احمد بن موسی شد و تعمیرهای متعددی در آن صورت گرفت،<sup>(۱)</sup> و مرقد آن حضرت تا به امروز تکمیل و توسعه یافته است. از آن زمان تاکنون، مردم و دوستداران اهل بیت علیهم السلام برای زیارت آن حضرت، در حرم مطهرش گرد هم می آیند. گویا صدای قاریانی که ابن بطوطه در هفتصد سال پیش به وصف آن پرداخته است، هنوز با گذر سالیان دراز به گوش می رسد که در گوشه و کنار ضریح مطهر احمد بن موسی به تلاوت قرآن مشغول اند، و «کراماتی» که صاحب شدالازار هفت قرن پیش از آن سخن گفته است،<sup>(۲)</sup> هنوز هم تکرار می شود و طبال ها در نقاره خانه حرم، به رسم دیرین، آن را آشکار می سازند.

### آرامگاه احمد بن موسی علیه السلام در گذر تاریخ

بنای اصلی آرامگاه احمد بن موسی علیه السلام به عصر «اتابک مظفر الدین سعد بن زنگی» (۶۲۳ - ۶۵۸ ه. ق) باز می گردد.<sup>(۳)</sup> وزیر وی «امیر مقرب الدین مسعود بن بدر» (در گذشته به سال ۶۵۵ ه. ق) اولین فردی است که مدفن احمد بن موسی علیه السلام را

### آرامگاه احمد بن موسی علیه السلام در گذر تاریخ

ص: ۲۱۲

- 
- ۱- فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۶؛ میرزا حسن فسایی، فارسنامه، ص ۶۸؛ مجلسی بحار الأنوار، ج ۱، صص ۲۷۶ - ۲۷۷.
  - ۲- جنید شیرازی، شدالازار، ص ۲۹۰.
  - ۳- ن.ک: یادداشت های اتابکان فارس و امیر مقرب الدین مسعود بن بدر.

یافت و پس از آن دستور داد عمارتی بر مشهد وی بنا کنند. اولین گزارشی که در این باره ثبت شده، گفته زرکوب شیرازی در شیرازنامه (تألیف ۷۶۴ ه. ق) است.

او می نویسد: قبر امامزاده معصوم، امیر احمد بن موسی در میان شهر قریب مسجد نو افتاده، امیر مقرب الدین مسعود بن بدر که از خاصه گان و مقربان اتابک ابوبکر سعد بن زنگی بن مودود بوده، عمارتی در خاطر داشت و در آن جایگاه قبری یافته اند، مکشوف گشته، شخص مبارک او همچنان در حال اعتدال، تغییر و تبدیل در وی تأثیر نکرده، خاتمی که در انگشت مبارکش بود، احتیاط فرمودند. منقش بوده به نام احمد بن موسی علیه السلام، ... اتابک ابوبکر، مشهدی بر آن جا ساخته عمارتی فرموده که به مرور زمان اشتهار یافته است. (۱)

همین گزارش را جنید شیرازی در شدالازار (تألیف ۷۹۱ ه. ق) ثبت کرده است؛ به گفته او، پس از امیر مقرب الدین مسعود بن بدر، اتابک ابوبکر سعد بن زنگی عمارت بلندتری بر آنچه که ساخته شده بود، بنا کرد:

«و لم یوقف علی قبره حتی ظهر فی عهد الأمير مقرب الدین مسعود بن بدر، فبنی علیه بناءً، و قیل وجد فی قبره کما هو صحیحاً طری اللون لم یتغیر و علیه فاضه سابغه و فی یده خاتم نقش علیه «العزه لله احمد بن موسی» فعرفوه به، ثم بنی علیه الأتابک ابوبکر بناءً أرفع منه...» (۲)

یعنی: هیچ کس از مدفن احمد بن موسی علیه السلام آگاه نبود تا زمانی که امیر مقرب الدین مسعود بن بدر، قبر او را یافت و گنبدی بر سر آن ساخت. (۳) و روایت می کنند که قبر آن حضرت را چون یافتند، او را صحیح و سالم دیدند؛ به گونه ای که رنگ مبارک وی تغییر نکرده و کفنش همچنان تازه و در دست او، انگشتی دیده

ص: ۲۱۳

۱- زرکوب شیرازی، شیرازنامه، صص ۱۹۶ - ۱۹۷.

۲- ابوالقاسم جنید شیرازی، شدالازار، ص ۲۸۹ - ۲۹۰.

۳- امیر مقرب الدین مسعود بن بدر در سال ۶۲۳ ه. ق این بنا را ساخت و آثار و موقوفات زیادی بر آن وقف کرد. ن. ک: مجد الأشراف، آثار الأحمديه، ص ۱۶.

محل تصویر شماره ۱

تصویر بارگاه احمد بن موسی علیه السلام قرن نوزدهم - شیراز مندرج در سفرنامه مادام دیولافوا

ص: ۲۱۴



می شد که بر خاتم آن نوشته بود «العزه لله احمد بن موسی». پس آن حضرت را شناختند و بر (مزار او) گنبد ساختند و پس از آن، اتابک ابوبکر، بنایی بر آن ساخت.

بنای اولیه بقعه و بارگاه احمد بن موسی علیه السلام پس از امیر مقرب الدین مسعود بن بدر و اتابک ابوبکر سعد بن زنگی مرمت و تکمیل شد. «تاشی خاتون»، مادر شاه اسحاق بن محمود که بانویی نیکوکار و اهل خیرات بود، در سال ۷۴۴ ه. ق. بروی مرقد احمد بن موسی علیه السلام گنبد و قبه ای ساخت.

صاحب شیرازنامه که هم عصر اوست، در این باره می نویسد: سنه اربع و اربعین و سبعمائه [۷۴۴] حضرت علیه بلیس عهد و زمان [تاشی خاتون]، ناشر المعدله و الإحسان، مؤسسه مبانی الخیرات، مُمهده قواعد الحَسَنَات از فواضل و صدقات مقبول بر سر روضه مقدسه او قبه ای عالی برآورده که در رفعت با چرخ چنبری برابری می کند و چه جای آن است که اگر با قمر عرش و سطح کرسی همسری کند، روا باشد. و مدرسه ای رفیع با آن گنبد ملحق کرده و جماعتی تمام از صلحا و عبّاد و مُتصوّفه و گروهی از علما و ائمه عظام هر یکی، علی قدر حالهم و مراتبهم، در آن بقعه شریفه مقرر فرموده، و اکنون در مجموع مواضع و مشاهد بدین رونق مزاری معتبر و معمور کسی نشان نداده. (۱)

«ابن بطوطه» که برای دومین بار در سال ۷۴۸ ه. ق. به شیراز سفر کرده، از عمارت مدرسه و دیگر خدمات تاشی خاتون که در آرامگاه احمد بن موسی علیه السلام انجام داده است، در سفرنامه اش چنین گزارش می کند: تاشی خاتون، مادر شاه ابواسحاق، مدرسه بزرگ و زاویه ای برای این مزار ساخته که در آن به مسافرین طعام داده می شود و دسته ای از قاریان همواره بر سر آن مرتب قرآن می خوانند. خاتون شبهای دوشنبه به زیارت این بقعه می آید. در آن شب، قضات و فقها و سادات شیراز نیز در آن جا فراهم می آیند... این جمعیت چون در بقعه گرد می آیند، به ختم قرآن می پردازند. قاریان با آهنگ های خوش به قرائت قرآن مشغول می شوند.

ص: ۲۱۵

خوراک و میوه و حلوا داده می شود و پس از اطعام، واعظ بالای منبر می رود و همه این تفصیلات در فاصله بین نماز عصر و نماز شام انجام می یابد. خاتون در غرفه مشبکی که مشرف بر مسجد است، می نشیند. آخر سر هم، بر سر مقبره چون بر در سرای پادشاهان طبل و شیپور و بوق می نوازند.<sup>(۱)</sup> بنابر آنچه، صاحب شدالآزار می نویسد؛ تاشی خاتون پس از آن در سال ۷۵۰ ه. ق گنبدی بلندتر بر قبه ای که ساخته بود، بنا می کند: «ثم إنَّ الخاتون تاشی و کانت خیره ذات تسبیح و صلاه بنت علیه قبه رفیعه و بنت بجنبها مدرسه عالیه و جعلت مرقدها بجواره فی سنه خمسین و سبعمائنه»<sup>(۲)</sup> یعنی: پس از آن، ملکه تاشی خاتون که اهل خیرات طبیه و عابده متهجده بود، گنبدی بلندتر از آن ساخت و در کنار آن، مدرسه عالی بنا کرد و مرقد خود را در کنار آن در سال هفتصد و پنجاه (۷۵۰ ه. ق.) ساخت.<sup>(۳)</sup> گنبدی که «تاشی خاتون» بر روی بقعه احمد بن موسی ساخته بود، ۷۲ ترک داشته که هر ترک و قطعه آن، ۹۰ سانتی متر عرض داشته است که در قرن هشتم ه. ق. یکی از شاهکارهای هنری و معماری به شمار می رفت.<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۱۶

- ۱- ابن بطوطه، سفرنامه، صص ۲۰۴ - ۲۰۵.
- ۲- ابوالقاسم جنید شیرازی، شدالآزار، صص ۲۹۰ - ۲۹۲.
- ۳- در کنار مرقد مطهر احمد بن موسی علیه السلام بزرگان، دانشمندان، شاعران و عارفانی چند آرمیده اند که از جمله آن ها می توان به مزار بانو تاشی خاتون، مادر شاه ابواسحاق در گذشته به سال ۷۵۰ ه. ق، علی بن احمد شیرازی مشهور به علیخان، شارح صحیفه سجادیه (در گذشته به سال ۱۱۲۰ ه. ق)، میرزا ابوالقاسم سکوت عارف شهیر (در گذشته به سال ۱۲۳۸ ه. ق)، میرزا محمد شفیع وصال شیرازی مرثیه سرا، شاعر، و عالم قرن سیزدهم ه. ق. (در گذشته به سال ۱۲۶۲ ه. ق)، میرزا فتحعلی شیرازی شاعر، ادیب و خوش نویس زبردست (در گذشته به سال ۱۲۶۹ ه. ق.) و چهار تن از فرزندان وصال شیرازی و تعدادی از علما و مجتهدان در حرم و حجره های اطراف آن مدفون هستند. ن.ک: علی سامی، شیراز دیار سعدی و حافظ، ص ۶۷؛ علی نقی بهروزی، بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز، ص ۱۷۲.
- ۴- علی نقی بهروزی، بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز، ص ۱۷۳.

تصویر قدیمی از بارگاه احمد بن موسی علیه السلام در شیراز

تاشی خاتون، دهکده میمند را که گلزارها و گلابش معروف است، وقف آستان احمد بن موسی علیه السلام کرد و علاوه بر آن، ۳۰ جلد قرآن به خط ثلث که توسط جمالی صوفی در سال ۷۶۴ ه. ق. کتابت شده است، وقف آستان احمدی کرد. (۱)

از کارهای عمرانی «امیر مقرب الدین مسعود بن بدر» و نیز «اتابک ابوبکر سعد بن زنگی»، که در آرامگاه احمد بن موسی علیه السلام انجام داده اند، امروزه هیچ گونه آثاری بر جای نمانده است. نیز از مدرسه و بقعه ای که «ملکه تاشی خاتون» در سال

۷۵۰

ص: ۲۱۷

---

۱- - فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۶؛ میرزا حسن فسایی، فارسنامه، ص ۶۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷۶.

در آرامگاه بنا کرده است، آثاری دیده نمی شود. تنها سی مجلد قرآنی که وقف بقعه احمد بن موسی شده است، در موزه پارس شیراز نگه داری می شود.

در منابع تاریخ محلی، از تعمیرها و کارهای عمرانی بین سال های ۷۵۰ تا ۹۱۲ هجری گزارشی ثبت نشده است. در سال ۹۱۲ هجری توسط شاه اسماعیل صفوی، تعمیرهایی در آرامگاه صورت گرفته (۱) و در سال ۱۱۴۱ هجری نیز به دستور نادرشاه افشار، تعمیرهایی در آرامگاه انجام شده است. درباره سبب تعمیر آرامگاه احمد بن موسی علیه السلام توسط نادرشاه، گفتارهای گوناگونی بیان شده است. میرزا مهدی استرآبادی، مؤلف جهانگشای نادری در این باره می نویسد: نادر شاه افشار، روزی سواره، هنگام عبور از مزار حافظ، پیاده می شود و برای پیش بینی کشور گشایی که منظورش بود، به دیوان خواجه تفرالی می زند و این غزل مناسب حال می آید:

سزد که از همه دلبران، ستانی باج

چرا که بر سر خوبان عالمی، چون تاج

ز چشم مست تو، پر فتنه جمله ترکستان

به چین زلف تو، ماچین و هند داده خراج

نادرشاه را این وصف الحال خوش یمن، پسند می آید و دستور تعمیر آرامگاه حافظ و تعمیر بقعه متبرکه حضرت شاهچراغ را صادر می نماید. (۲)

نادرشاه، پیش از فتح شیراز و شکست دادن افغان ها، نذر کرده بود که در صورت پیروزی تعمیرهایی در شاهچراغ انجام دهد. او پس از دفع شرّ افغان ها و شکست سنگینی که در حوالی «زرقان» به آن ها وارد آورد، هزار و پانصد تومان پول رایج آن روز برای تعمیر بقعه و مقدار ۷۲۰ مثقال زر ناب برای ساختن قندیلی در بالای حرم، هدیه کرد، که این قندیل تا سال ۱۲۳۹ ه. ق. در بقعه موجود بود. در آن سال، به واسطه زلزله شدیدی که در شیراز اتفاق افتاد و قسمتی از بقعه را خراب کرد،

ص: ۲۱۸

۱- - مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷۶.

۲- - علی سامی، شیراز دیار سعدی و حافظ، ص ۲۸۲ - ۲۸۳.

قنديل طلا به مصرف تعميرات ضروري بقره رسيد.(۱) به گفته ميرزا حسن فسايي، صاحب فارسنامه ناصري در سال ۱۱۴۶ هـ ق. نادرشاه بار ديگر به شيراز آمد. او و لشكرش وارد حرم احمد بن موسي عليه السلام شدند و توسط متولي وقت، مورد پذيرايي قرار گرفتند. او در اين سفر نيز دستور تعمير آرامگاه احمد بن موسي عليه السلام را صادر مي كند. «بعد از صرف غذا، معادل دويست تومان وجه رايج آن زمان براي تعمير بقره مباركه حواله نمود و خلعت آفتاب طلعت به ميرزا محمد حسين ارزاني داشت».(۲)

در اثر زلزله سال هاي ۹۹۷ و ۱۱۶۹ (۳) هجري در شيراز، بخشي از آرامگاه احمد بن موسي عليه السلام ويران شد كه تجديد عمارت و بازسازي گرديد.(۴) در سال ۱۲۴۳ به دستور فتحعلي شاه قاجار، ضريحي بر آرامگاه ساخته شده است كه «ميرزا حسينعلي»، متخلص به «عالي شيرازي» ماده تاريخ بنا را در شعر خود، به سال مذكور چنين سروده است:

كلك عالي زد براي سال تاريخش رقم

مرقد سبط محمد يافت اين سيمين حجاب (۵)

در سال ۱۲۶۹ كه گنبد آرامگاه فرو ريخت، بازسازي، تعمير و مرمت شد.(۶) از

اشعاري كه شاعران در ماده تاريخ ساخت بخش هاي مختلف آرامگاه سروده اند، مي توان گفت كه آينه كاري، ساخت رواق، ايوان آرامگاه و در نقره اي آن به سال

ص: ۲۱۹

---

۱- - علي سامي، شيراز ديار سعدي و حافظ، ص ۳۳۷.

۲- - ميرزا محمد حسين شريفي، متولي آستان احمد بن موسي عليه السلام.

۳- - در سال ۱۲۳۹ هـ ق. يعني هفتاد سال پس از زلزله سال ۱۱۶۹ هـ ق. كه تعميرهايي در حرم احمد بن موسي عليه السلام صورت گرفته بود، حرم مطهر تعمير اساسي شد. هزينه اين تعميرها، از طريق كمك هاي مردمی و فروش قنديل طلايي كه مقابل ضريح حرم بود، تأمين گرديد؛ ن.ك: مجدالأشراف، آثارالأحمديه، ص ۳۶.

۴- - ميرزا حسن فسايي، فارسنامه، ص ۱۵۴.

۵- - فرصت الدوله، آثارالعجم، ص ۴۴۶.

۶- - ميرزا حسن فسايي، فارسنامه، ص ۱۵۴.

تصویر قدیمی از اجتماع مردم در صحن حضرت احمد بن موسی علیه السلام در شیراز

۱۲۸۹، ۱۳۰۹، ۱۳۰۶ ه. ق ساخته شده است.

سال های یاد شده، در مادّه تاریخ های «در رحمت» (۱۲۸۹ ه. ق.)، «چراغ ایمان» (۱۳۰۶ ه. ق.)، «گشاده» (۱۳۰۹ ه. ق.) مندرج است که در اشعار «وقار»، فرزند شاعر شهیر «وصال شیرازی»، «فرهنگ» و «شوریده» آمده است:

فرهنگ که با ارادت خاص

از روی نیاز و صدق و اخلاص

ص: ۲۲۰

از معتقدان خاندان است

مدّاح امیر مؤمنان است

گفتا بطلب ز روی ایقان

تاریخ وی از «چراغ ایمان»

بهر اتمامش فرمود به این بنده وقار

که بتاریخ یکی قطعه سنجیده بساز

من در اندیشه که در جمع، یکی آمد و گفت:

این «در رحمت» از شاه بما بادا باز

سرود منطق شوریده بهر تاریخش

«گشاده» بین در ایوان شه ز سیم وزیر(۱)

در سال های ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۲۲ ه. ق. توسط مجدالأشرف، تولیت آستان احمدی و صاحب آثار الأحمديه، کارهای عمده ای در تعمیر، مرمت و ساخت آرامگاه صورت گرفته است. (۲) گنبد قدیمی آرامگاه احمد بن موسی علیه السلام، پس از بارها تعمیر، سرانجام در سال ۱۳۳۷ ه. ش. برچیده و به جای آن، با آهن و مصالح ساختمانی جدید، گنبد سبک تر و مقاوم تری به همان سبک ساخته شد. بنای کنونی این بقعه، ایوان اصلی در مشرق و حرم وسیع و شاه نشین هایی از چهار جانب و مسجدی در جانب مغرب حرم و اتاق ها و مقبره های متعددی متصل به بقعه را در بر می گیرد. بقعه، دو در دارد. در نقره ورودی از سمت ایوان، به در ظلّ السلطانی معروف بود که بعدها به جای آن، در میناکاری، ساخته هنرمندان اصفهان گذاشته شد و در قدیمی به موزه آستانه منتقل گردید. آینه کاری و نوشته های گچبری و

ص: ۲۲۱

- 
- ۱- آثار العجم ص ۴۴۶ - ۴۴۷. مرحوم فرصت الدوله شیرازی نیز ماده تاریخ زیر را برای تاریخ ساخت در نقره ای حرم سروده است: کلک فرصت از پی تاریخ اتمامش نوشت این در از حاجی نصیرالملک باشد یادگار
  - ۲- محمد هاشم خراسانی، منتخب التواریخ، ص ۶۸۱؛ محمد حسین رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخنوران فارس، ج ۴، ص ۳۱۶ به بعد.

تزیینات و درهای نقره و رواق و حرم در خور تحسین است. بر روی دیوارهای حرم، خط های بسیاری مانند ثلث، نسخ و نستعلیق با قلم های درشت و ریز و در نهایت زیبایی بر روی کاشی یا کاغذ و آئینه نوشته شده است. در داخل حرم، در پایین پای قبر، فضای مربعی هست و در بالای آن، گنبدی است به ارتفاع نزدیک به ۱۵ متر، مرقد مطهر در شاه نشین بین محوطه زیر گنبد و مسجد بالای سر امامزاده قرار دارد. در ساقه گنبد، سوره فتح را با خط ثلث عالی و به قلم درشت از آئینه بریده و بر روی زمینه آبی نصب کرده اند. آئینه کاری سردر و داخل حرم، به ویژه مقرنس کارهای صورت گرفته با آئینه، از نظر هنری، ارزشمند است. کف حرم و ازاره ها، از سنگ مرمر پوشیده شده و تمام طاق ها و دیوارها آئینه کاری است. سه در نقره ای ارزشمند امامزاده، با نقوش گل و بوته و خطوط برجسته، قلمزنی شده است. در



نمایی از مسجد نو (مسجد الشهداء) و بارگاه احمد بن موسی علیه السلام در دوره قاجار در شیراز

ص: ۲۲۳

دوره اخیر، اصلاحات، تعمیرها و گسترش زیادی در مجموعه حرم صورت گرفته است. (۱) به گفته مصطفوی، بنای بقعه احمد بن موسی علیه السلام، ویژگی هایی دارد. وی

می نویسد:

«بنای آستانه سید میر احمد، برادر امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام معروف به شاهچراغ و یکی از مهم ترین زیارتگاه های مهم مشتمل بر صحن، ایوان، گنبد و مناره بوده، عوامل معماری ایرانی در قسمت های مختلف آن به چشم می خورد و در عین حال، اختصاصاتی دارد... محوطه اصلی حرم که در زیر گنبد بزرگ دو پوش آستانه واقع گردیده، مشتمل بر فضای چهارگوش است که هر طرف آن شاه نشین وسیع و عمیقی وجود دارد و مرقد و ضریح برخلاف زیارتگاه های نقاط دیگر ایران در زیر گنبد قرار نگرفته است، بلکه در شاه نشین غربی قرار دارد و محوطه چهارگوش وسیعی با سقف گنبدی شکل ضریبی در جانب دیگر ضریح هست که حکم مسجد بالای سر یا رواق بالاسر را پیدا می کند.

حرم شاهچراغ با چهار شاه نشین طولانی چهار جانب آن، که در حقیقت می توان آن را طرح «چلیپایی» (۲) خواند، نمونه مشخصی از شیوه معماری زیارتگاه هایی چند و آثار اسلامی دیگر شیراز در قرون هشتم تا دوازدهم هجری به شمار می رود، چنان که زیارتگاه های معتبر سید میر محمد و شاه میر علی بن حمزه و آستانه سید علاءالدین و هم چنین بنای اصلی آرامگاه کریمخان زند که کلاه فرنگی نامیده می شود و اکنون محل موزه پارس است و بنای دیگری نظیر و همدوران آن در وسط باغ جهان نما به همین شیوه و طرح ساخته شده. نمونه قدیمی تر چنین طرحی هم تالار بزرگ کاخ شاپور اول، شهریار ساسانی است که بقایای آن در ویرانه های نیشابور، نزدیک کازرون دیده می شود و مختصر توجه به این طرح ساختمان و مقایسه آن با نقشه چهارطاقی عهد ساسانی به خوبی معلوم می دارد که طرح چلیپایی در واقع، همان نقشه چهارطاق به صورت بزرگ تر

ص: ۲۲۴

---

۱- - علی نقی بهروزی، بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز، ص ۲۷۳؛ دائره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۴۱۰؛ غلامحسین معماریان، سازه های طاقی در معماری اسلامی ایران، ج ۱، ص ۲۴۷؛ محمد یوسف کیانی، فهرست بناهای تاریخی، ص ۸۷.

۲- - صلیبی شکل.

و کامل تر بوده، این گونه ساختمان نیز براساس و ریشه معماری ایران در دوران ساسانی بوجود آمده است.

اختصاص دیگری که آستانه شاهچراغ دارد، وضع صحن آن است. توضیح آن که بنای آستانه مزبور از یک طرف (سمت مغرب) متصل به دیوار بوده، سه ضلع دیگر آن آزاد است و بدین قرار، صحن شاهچراغ از جوانب شمال و مشرق و جنوب، اطراف بنای آستانه را در میان گرفته است و این ترتیب در سایر زیارتگاه های ایران دیده نمی شود و

عموما به طور زیارتگاهی یا از جبهه اصلی، دارای صحن جداگانه است و اگر در جبهه های دیگر نیز صحن داشته باشد، هر طرف، صحن مستقلی ترتیب داده اند یا این که بنای زیارتگاه به صورت کوشک گنبددار در وسط محوطه قرار گرفته، صحن از چهار طرف بنا را احاطه کرده است. بنای اصلی و قدیمی آستانه شاهچراغ در قرن هفتم هجری زمان اتابک ابوبکر سعد بن زنگی ساخته شده بود و بعدا ملکه تاش خاتون، مادر شاه ابواسحق اینجو در اواسط قرن هشتم هجری بنای مزبور را تعمیر و آثار مهمی در جنوب آن اضافه نمود که چیزی از آنها باقی نمانده است. در زمان شاه اسماعیل اول (اوایل قرن

دهم هجری) تعمیرات اساسی در بقعه صورت گرفت و در پایان همان قرن بر اثر زلزله، نیمی از آن ویران گردید و مجددا تعمیر شد و در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری آئینه کاری حرم و کاشیکاری های گنبد صورت گرفت و از هفت سال پیش، گنبد آن که به علت شکاف های متعدد، وضع خطرناکی یافته بود، طبق نقشه دقیق و با استخوان بندی آهنی و مصالح محکم مناسب تجدید گردیده است. جبهه اصلی بنا به طرف مشرق بوده و دو مناره کوتاه به سبک معمول دوران اتابکان و عهد تیموری در دو انتهای شمالی و جنوبی ایوان مزبور بنا نهاده اند»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۲۲۵

تصویرهای هوایی قدیم و جدید از موقعیت بارگاه احمد بن موسی علیه السلام و سیدمیرمحمد بن موسی علیه السلام در شیراز ، در بالای تصویر مسجد جامع نو (مسجدالشهداء) و در پایین تصویر ، مسجد جامع عتیق شیراز دیده می شود.

ص: ۲۲۶

بارگاہ احمد بن موسی علیہ السلام شیراز

ص: ۲۲۷



ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام

وی از دیگر فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام است. برخی از منابع از ابراهیم اکبر و ابراهیم اصغر به عنوان فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام نام می برند و معتقدند امام علیه السلام دارای دو فرزند به نام ابراهیم بوده است، اما منابع متعددی وجود دارد که در شرح فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام تنها از یک تن نام می برند.<sup>(۱)</sup>

ص: ۲۲۹

۱- - سید مهدی بحرالعلوم، الرجال بحرالعلوم، ج ۱، ص ۴۲۶، ۴۳۲ و مقایسه کنید با محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ترجمه موسی خسروی، ج ۱۱، ص ۲۷۳؛ مجلسی در بحار الأنوار می نویسد که از عبارت شیخ مفید در ارشاد و طبرسی در أعلام الوری و ابن شهر آشوب در مناقب و اربلی در کشف الغمّه چنین استفاده می شود که حضرت موسی بن جعفر یک پسر به نام ابراهیم داشته است. ولی صاحب عمده الطالب می نویسد: آن جناب دو پسر به نام ابراهیم داشته است. یکی ابراهیم اکبر و دیگری ابراهیم اصغر که هم او مرتضی لقب داشته است. در شیراز، بقعه ای است واقع در محله لب آب که محمد زکی خان نوری از وزرای شیراز در سال ۱۲۴۰ ساخته است. بقعه مذکور را به ابراهیم اصغر که مرتضی لقب داشته است، نسبت می دهند، ولی مستند محکمی نیافتم که این نسب را ثابت کند. ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷۳؛ اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۶۹۲؛ باقر خوانساری، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، ج ۱، ص ۶۰؛ ابن عنبه، عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۱۹۷؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۴، ص ۲۳۴؛ شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب (چاپ نجف)، ج ۲، ص ۳۲۲؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ج ۲، ص ۳۲۲؛ اربلی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ص ۲۴۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۴.

کسانی که قایل به دو فرزند ابراهیم نام، یعنی ابراهیم اکبر و ابراهیم اصغر برای حضرت امام موسی کاظم علیه السلام هستند، معتقدند امام، شصت فرزند داشته است که

بیست و سه نفر آن‌ها پسر و سی و هفت تن از آنها دختر بوده‌اند. نسابه شهیر، ابن عنبه، صاحب عمده الطالب این موضوع را چنین شرح می‌دهد که از فرزندان ذکور امام پنج نفر به نام‌های عبدالرحمان، عقیل، قاسم، یحیی و داوود بدون خلاف بلا عقب بوده‌اند و سه نفر دیگر که عبارت‌اند از سلیمان، فضل و احمد فاقد فرزند ذکور بوده‌اند و پنج نفر دیگر به اسامی حسین، ابراهیم اکبر، هارون، زید و حسن در اعقابشان خلاف است که آیا فرزند ذکور داشته‌اند یا نه و ده نفر دیگر به اسامی علی (امام رضا علیه السلام) و ابراهیم اصغر، عباس، اسماعیل، محمد، اسحاق، حمزه، عبدالله، عبیدالله و جعفر دارای اولاد و اعقاب بوده‌اند.<sup>(۱)</sup>

علاوه بر ابن عنبه، ابونصر بخاری و بحرالعلوم این نظریه را تأیید می‌کنند. صاحب عمده الطالب بر اساس این دیدگاه می‌گوید که مادر ابراهیم اکبر، امّ ولد (نجیه) بوده و از برخی نقل می‌کند که او به فرمانداری یمن رسیده و یکی از پیشوایان زیدیّه به شمار می‌رفته و فرزندی از او باقی نمانده است. و دیگری ابراهیم اصغر، ملقب به «مرتضی» است که از وی دو فرزند به نام‌های موسی و جعفر باقی مانده<sup>(۲)</sup> که جدّ سید مرتضی و سید رضی است.<sup>(۳)</sup>

در فضایل ابراهیم موسی روایت شده است که پیش از ولادتش، امام موسی کاظم علیه السلام خبر داده که یکی از همسرانم فرزندی خواهد آورد که در میان فرزندانم،

ص: ۲۳۰

---

۱- ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۱۹۶.

۲- همان، ص ۲۰۱.

۳- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۰۶.



هیچ کسی در سخاوت، شجاعت و عبادت، از او پیشی نخواهد گرفت.<sup>(۱)</sup>

ابراهیم بن موسی، دلیر، جوانمرد،<sup>(۲)</sup> بزرگوار نجیب و دانشمند بود.<sup>(۳)</sup> ابراهیم بن

موسی علیه السلام از علما و دانشمندان عصر خود بوده است. برخی وی را یکی از رهبران زیدیه نام می‌برند.<sup>(۴)</sup> ابراهیم در مکه قیام کرد و پس از این که از قیام ابوالسرایا آگاه شد، از آن جا به یمن رفت و با اسحاق بن موسی بن عیسی، عامل مأمون در یمن پیکار کرد و بر یمن تسلط یافت.<sup>(۵)</sup> ابراهیم پس از شکست ابوالسرایا، از مأمون امان خواست و مأمون او را امان داد. مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد که ابراهیم به سال ۲۰۱ از سوی مأمون، سالاری حج را عهده دار شد.<sup>(۶)</sup> یعقوبی می‌افزاید که وقتی مأمون فرمان بیعت امام رضا علیه السلام را توسط عیسی جلودی به مکه فرستاد، ابراهیم بن موسی علیه السلام در مکه اقامت داشت و شهر به فرمان وی درآمده بود، جز این که او خود، به نام مأمون دعوت می‌کرد. وقتی جلودی با لباس سبز و بیعت رضا علیه السلام رسید، ابراهیم به استقبال آمد و مردم مکه بیعت کردند و لباس سبز پوشیدند.<sup>(۷)</sup>

برخی از مورخان پایان کار ابراهیم بن موسی علیه السلام را قیام بر ضد مأمون به سبب

شهید کردن برادرش علی بن موسی علیه السلام ذکر کرده‌اند. وی در سال ۲۰۲ مردم را به سوی خود خواند و مأمون، حمدویه علی را به سوی وی گسیل داشت و ابراهیم به جانب عراق گریخت و به رغم امان گرفتن از مأمون، به دستور او مسموم شد و در

ص: ۲۳۱

---

۱- آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲- شیخ مفید، ارشاد، ص ۳۰۳.

۳- سید تاج الدین ابن زهره حسینی، غایه الاختصار، ص ۸۷.

۴- ابن شدقم، تحفه الأزهرا، به نقل از: باقر شریف قریشی، تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام، ج ۲، ص ۴۵۶.

۵- ابن اثیر، کامل تاریخ اسلام و ایران، ج ۱۰، ص ۲۵۶؛ طبری، ج ۱۳، ص ۵۶۳۸.

۶- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۴۱؛ نیز ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ترجمه موسی خسروی، ج ۱۱، ص ۲۷۴.

۷- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۶.

برخی از منابع، از مسموم شدن وی که منجر به رحلتش گردید، خبر می دهند و می نویسند که او پس از شهادت برادرش امام رضا علیه السلام به بغداد آمد و در آن جا ساکن شد تا در سال ۲۱۰ هـ. ق او را مسموم و در قبرستان قریش کنار قبر پدر بزرگوارش (در آستانه کاظمین) دفن کردند. (۲)

شعر زیر که درباره او سروده شده است، بر آنچه گفتیم، تأکید دارد.

مات الامام المرتضى مسموما

و طوی الزمان فضائلاً و علوما

قد مات فی الزوراء مظلوما کما

اضحی ابوه بکربلا مظلوما (۳)

مرتضی (لقب ابراهیم بن موسی) پیشوایی است که مسموم از دنیا رفت و زمان، فضیلت ها و دانش های را پنهان کرد. به راستی او مظلوم در زوراء (بغداد) از دنیا رفت، همانند جدش (امام حسین علیه السلام) در کربلا مظلوم بود.

## اتابکان فارس

اتابکان فارس از فرزندان سلغور بودند که اصالت آن ها به سلغور یا سلغور که از طوایف ترکمن بود، باز می گردد. هنگامی که سلاطین سلجوقی، فارس را از دست دیالمه خارج کردند، آن جا را به حکامی که از جانب خود، گمارده بودند، واگذاشتند. این حکام ملقب به اتابک بودند. اتابکان فارس از سال ۵۴۳ تا ۶۶۳ بر

ص: ۲۳۲

---

۱- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۱۵، به نقل از مرتضی عاملی، زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۲۱۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷۴؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۸. ابن عنبه معتقد است که ابراهیم اکبر که در یمن و به روزگار ابوالسرایا خروج کرده بود، پس از وفات در قبرستان قریش در شهر بغداد دفن گردید. رک: ابن عنبه، عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۲۰۱.

۲- محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۷۸؛ ابن عنبه، عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۲۰۱.

۳- ابن زهره حسینی، غایه الاختصار، ص ۸۷.

فارس حکمرانی کردند و تعداد آن ها یازده تن بود(۱) که مشهورترین آن ها اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد بن زنگی (۶۲۳ - ۶۵۸) ملقب به قتلغ خان بود. وی از ممدوحان شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی است و دو وزیر معروف وی امیر فخرالدین ابوبکر بن نصر حوایجی و امیر مقرب الدین مسعود بن بدر بودند. به گفته برخی از مورخان و محدثان، تربت مطهر حضرت احمد بن موسی علیه السلام در عصر قتلغ خان کشف شد.

اتابک ابوبکر سعد بن زنگی ملقب به قتلغ خان، مردی عاقل و دور اندیش بود. شیراز در زمان وی، آبادانی و رونق گرفت و بسیاری از خرابی های شهر که در اثر لشکرکشی سلطان غیاث الدین و ملوک شبانکاره پدید آمده بود، مرمت و آباد شد. وی با اوگتای خان، جانشین چنگیزخان پیمان صلح بست و برادرزاده اش محمد شاه بن سلغور شاه را به دربار وی فرستاد و با پرداخت خراج، منطقه فارس و بخش های جنوبی ایران را از قتل و غارت لشکریان مغول دور نگاه داشت و فارس را محل امنی برای تجارت و مرکز پژوهش هنر و ادب و علم ساخت. از این رو، دانشمندانی که از وحشت مغول به سویی گریخته بودند، به شیراز پناه آوردند و در سایه حمایت وی به فراگیری علم و ادب پرداختند. اوگتای خان به دلیل سیاست صلح و التزام وی به پرداخت خراج، او را ملقب به قتلغ خان(۲) کرد.

از وزرای وی امیر فخرالدین ابوبکر و مقرب الدین مسعود بن بدر بود. شیخ اجل مصلح الدین سعدی شیرازی رحمه الله در دیباچه گلستان و چند حکایت از کتاب خود، از وی نام برده و به مدح او پرداخته است که برای مثال، نمونه ای از شعر سعدی که در آن اتابک ابوبکر بن سعد به سبب عدل و اخلاق پسندیده و تدبیر حکیمانه اش در

برابر حمله مغول ستایش شده است، نقل می شود. در مطلع این مرثیه چنین آمده است:

ص: ۲۳۳

---

۱- - ده تن: فرصت الدوله، آثار المعجم، ص ۹۷.

۲- - قتلغ خان به معنای بزرگ، مبارک، سعید و خوشبخت آمده است.

آسمان را حق بود گر خون بگرید بر زمین

بر زوال ملک مستعصم، امیرالمؤمنین

یا رب این رکن مسلمانی به امن آباد دار

در پناه شاه عادل، پیشوای ملک و دین

خسرو صاحب قران، غوث زمان، بوبکر سعد

آن که اخلاقش پسندیده است و اوصافش گزین

مصلحت بود اختیار رای روشن بین او

با زبردستان سخن گفتن نشاید جز به لین

لا جرم در بزّ و بحرش داعیان دولت اند

کای هزاران آفرین بر جانت از جان آفرین (۱)

جنید شیرازی صاحب شد الازار که کتاب خود را در سال ۷۹۱ هجری تألیف کرد، می نویسد که وی ظالمان را قهر می کرد و به یاری مظلومان همت می گماشت و مبانی سنت احمدی را محکم می ساخت. عهدهای ملت محمدی را به جای می آورد و در تربیت علما و بزرگ داشتن عابدان و تعظیم زاهدان و صالحان مبالغه می کرد، به حدی که هرگز ردّ هیچ خواهنده ای نکرد و به هر چیز که درخواست می کردند، پاسخ می داد.

این گفته اوست که بسیار می فرمود: «اعتماد بر خدا سزاوارتر است، نه بر لشکر و خزینه، به درستی که لشکر من صالحان و درویشان اند» و خزینه ها صرف عمارت مساجد و رباط و مدرسه ها می کرد. (۲)

اتابک ابوبکر، در شیراز، بناهای عام المنفعه بسیاری ساخت؛ از جمله، دارالشفایی که در آن مریضان را به طور رایگان معالجه می کردند و غذا می دادند. وی مردی دیندار و اهل زهد و صوفی مشرب و مربی صلحا و زهاد و دراویش بود و

ص: ۲۳۴

۱- کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، قصاید فارسی، ص ۷۱ - ۷۲.

۲- عیسی بن جنید شیرازی، هزارمزار ترجمه شد الازار، ص ۲۶۶.

موقوفات زیادی بر این طایفه وقف کرد؛ اما از علمای حکمت و علوم عقلی تنفر داشت و به همین دلیل، جماعتی از این طایفه را از شیراز بیرون راند. وی در ذی قعدة سال ۶۲۳ ه. ق درگذشت. (۱)

اسحاق بن موسی علیه السلام

اسحاق، یکی دیگر از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام است او از مادری ام ولد، کنیز به دنیا آمد. (۲) مؤلف مطلب الاثمه، مادر اسحاق را ام احمد می داند. (۳)

اسحاق بن موسی علیه السلام ملقب به «امیر» (۴) و «امین» (۵) بوده و شیخ طوسی - رحمه الله - وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر کرده، ولی از حالات و خصوصیات او مطلبی نیاورده است. (۶) او از برادر خود، امام رضا علیه السلام (۷) و از عمویش به نقل از جدش امام

### اسحاق بن موسی علیه السلام

ص ۲۳۵

۱- - عباس آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۳۷۹ و ۳۸۵ - ۳۸۷؛ نصرت الله مشکوتی، از سلاجقه تا صفویه، ص ۷۶ - ۱۰۲: محمود بن محمد الحسین الاصفهانی، دستورالوزاره، ص ۱۰۲ - ۱۰۴؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۰۷؛ لب التواریخ، ص ۱۹۶ - ۱۹۷؛ جی. آ. بویل، تاریخ ایران، ص ۱۸۲، ۳۰۶، ۳۲۹، ۳۳۳، ۵۶۲؛ شرف الدین عبدالله شیرازی، تاریخ و صاف، ص ۱۵۸، ۵۶.

۲- - نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، المجدی فی أنساب الطالبین، ص ۱۱۸؛ محمد کاظم الیمانی، النفحة العنبریه، ص ۹۲؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۶۲.

۳- - شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۶۷.

۴- - ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۶۱؛ محمد کاظم الیمانی، النفحة العنبریه، ص ۹۱؛ باقر شریف قریشی، تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام، ج ۲، ص ۴۵۷.

۵- - نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، المجدی فی أنساب، ص ۸۸؛ عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۲۷۷.

۶- - شیخ طوسی، رجال طوسی، ص ۳۶۹؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۰؛ علامه سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۷۰؛ مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۱۲۲؛ محمد بن علی الأردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۸۸.

۷- - محمد مهدی نجفی، الجامع الرواه و اصحاب الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۷؛ عزیزالله عطاردی، راویان امام رضا علیه السلام، ص ۸۵.

جعفر صادق علیه السلام روایت هایی نقل کرده (۱) و در سال ۲۴۰ هجری در مدینه وفات یافته و در همان جا به خاک سپرده شده است. (۲)

سید عبدالرزاق کمونه می نویسد که او با دختر عموی خود، یعنی اسحاق بن امام جعفر صادق علیه السلام ازدواج کرد و در زمان ولایت عهدی امام رضا علیه السلام مأمون عباسی آن زن را به ازدواج اسحاق درآورد. به او فرمان داد که آن سال با مردم مناسک حج بگذارد و از برادرش حضرت رضا علیه السلام و عمویش علی بن جعفر علیه السلام روایت می کرد. (۳)

اسحاق صاحب المجدی می گوید که وی دختری به نام رقیه داشته که عمری طولانی کرده و در سال ۳۱۰ یا ۳۱۶ ه. ق در بغداد وفات یافته است. (۴) ابو نصر بخاری، صاحب سّر السلسله العلویه، نسابه مشهور و در گذشته بعد از ۳۴۱ ه. ق در عصر خود، او را زیارت کرده بود. (۵)

او دارای پنج پسر است به اسامی علی، حسن، عباس، محمد و جعفر. برخی از علمای انساب، یحیی و موسی و قاسم را بر تعداد فرزندان او افزوده اند. (۶)

ابن مهنا قایل است که عباس بن اسحاق در ارمینیه در زمان منصور به شهادت

ص: ۲۳۶

- 
- ۱- باقر شریف قریشی، تحلیلی از زندگانی امام موسی کاظم علیه السلام، ج ۲، ص ۴۵۷.
  - ۲- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۸؛ عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۲۷۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۸۵، ۲۸۸-۲۸۹، ۳۰۳ و ج ۴۹، ص ۱۴۶.
  - ۳- عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله، صص ۲۷۷-۲۷۸.
  - ۴- نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، المجدی فی أنساب، ص ۱۱۸؛ محمد کاظم الیمانی، النفحه العنبریه، ص ۹۲.
  - ۵- باقر شریف قریشی، تحلیلی از زندگانی امام موسی کاظم علیه السلام، ج ۲، ص ۴۵۷.
  - ۶- علامه نسابه، شیخ ابونصر سهل بن عبدالله بن داود بن سلیمان بن ابان بن عبدالله بخاری، سرالسلسله العلویه، ص ۳۸؛ ابوالحسن محمد شرف عبیدلی، تهذیب الأنساب، ص ۱۷؛ نجم الدین ابی الحسن العلوی، المجدی فی أنساب، ص ۱۱۸؛ صفی الدین محمد ابن طقطقی، الأصبلی فی أنساب الطالبین، ص ۱۹۱؛ ابن عنبه، عمده الطالب، صص ۲۶۷-۲۸۲.

رسیده است. (۱) ابو جعفر محمد صورانی که در شیراز کشته شده و قبر او در اصطخر می باشد، از نوادگان اسحاق است؛ (۲) چنان که ابوالفرج اصفهانی نوشته: جعفر بن اسحاق بن موسی علیه السلام را هم سعید حاجب در زمان حکومت مهتدی در بصره به قتل رسانیده است. (۳)

سید محمد کاظم یمانی نیز می نویسد که محسن ثانی و برادرش حسن فرزندان محسن بن قاسم بن اسحاق بن موسی علیه السلام در کرک به شهادت رسیدند. (۴) هم چنان که

از گفته علمای انساب بر می آید، فرزندان و نوادگان اسحاق در شهرهای اردبیل، آذربایجان، شیراز، بلخ، مرو، نیشابور، بصره، مدینه، اهواز، ارجان و حلب و رمله سکنا داشته اند که برخی از آن ها صاحب قدر و عظمت و جلالت بودند که نقابت سادات مرو نیشابور را عهده دار بودند. (۵)

علامه سید جعفر بحرالعلوم در تحفه العالم فی شرح خطبه المعالم، می نویسد که از نسل اسحاق، ابو عبدالله الشریف معروف به نعمت محمد بن الحسن بن اسحاق بن الحسین بن اسحاق بن موسی علیه السلام است که شیخ صدوق رحمه الله کتاب من لا یحضره الفقیه را برای او تألیف کرده و این مطلب را در مقدمه کتابش اشاره داشته است. (۶)

ص: ۲۳۷

- 
- ۱- جمال الدین ابوالفضل عبیدلی، التذکره فی أنساب المطهره، ص ۱۳۳.
  - ۲- ابی الحسن محمد الشرف العبیدلی، تهذیب الأنساب و نهاییه الأعقاب، ص ۱۷۰؛ ابن عنبه، عمدہ الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۱۴۱؛ نجم الدین ابی الحسن العلوی، المجدی فی أنساب، ص ۱۱۸.
  - ۳- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۴۱؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۶۷.
  - ۴- محمد کاظم الیمانی، النفحة العنبریه، ص ۹۳.
  - ۵- امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۱۰۷؛ سید عزیزالدین ابی طالب المروزی، الفخری فی أنساب الطالبیین، ص ۱۸ - ۱۹؛ نجم الدین ابی الحسن العلوی، المجدی فی أنساب، ص ۱۱۸ - ۱۱۹؛ ابی الحسن محمد الشرف العبیدلی، تهذیب الأنساب، صص ۱۷۰ - ۱۷۱.
  - ۶- سید جعفر بحرالعلوم، تحفه العالم فی شرح خطبه المعالم، ج ۲، ص ۳۴؛ صفی الدین محمد ابن طقطقی، الأصبیلی فی أنساب الطالبیین، صص ۱۹۱ - ۱۹۲.

فرزند دیگر امام موسی کاظم علیه السلام اسماعیل نام داشت که مادرش امّ ولد بود.<sup>(۱)</sup> او سیدی جلیل، شریف و عالی مقام و از دانشمندان به نام شیعه به حساب می آید.

علاءمه ضامن بن شدقم در تحفه الأزهار درباره وی می نویسد: «کان عالماً عاملاً فاضلاً کاملاً، روی عن ابیه عن أبائه و له مصنّفات عدیده»<sup>(۲)</sup>. او دانشمندی عامل، و فاضلی کامل بود. از پدرش و از اجداد خود روایت نقل می کرد و صاحب تألیفات زیادی است.

ابن طقطقی نیز می نویسد: «کان من الأجلاء الفقهاء و المحدثین، له کتب کثیره ذکره النجاشی فی رجاله»<sup>(۳)</sup> وی از بزرگان فقیهان و محدّثان است که صاحب تألیفات زیادی بود که نجاشی آن را در کتاب رجالش ذکر کرده است.

او از اصحاب امام جواد علیه السلام می باشد<sup>(۴)</sup> و از برادرش امام رضا علیه السلام نیز روایت نقل کرده است.<sup>(۵)</sup> برخی او را متولی وقف اموال پدرش امام موسی کاظم علیه السلام از سوی امام جواد علیه السلام<sup>(۶)</sup> و عده ای دیگر از سوی امام موسی کاظم علیه السلام می دانند.<sup>(۷)</sup> اسماعیل، به هنگام قیام ابوالسرایا سری بن منصور شیبانی از جانب او فرماندار و حاکم فارس

### اسماعیل بن موسی علیه السلام

ص: ۲۳۸

- 
- ۱- ابو نصر بخاری، سراسلسله العلویه، ص ۴۳؛ سید جعفر عرجی، مناهل الضرب، ص ۸۹؛ محمد العلوی، المجدی، ص ۱۲۳.
  - ۲- ضامن بن شدقم، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۳۹۴.
  - ۳- ابن طقطقی، الأصبلی، ص ۱۸۸.
  - ۴- الامام الجواد علیه السلام، ص ۱۳۶.
  - ۵- محمد مهدی نجفی، الجامع الرواه و اصحاب الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۰؛ عزیزالله عطاردی، راویان امام رضا علیه السلام، ص ۸۹.
  - ۶- علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۷۳.
  - ۷- شیخ طوسی، الفهرست للطوسی، ص ۱۰؛ ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس النجاشی اسدی کوفی، رجال النجاشی، ص ۱۹؛ ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۸۲؛ محمد مهدی نجفی، الجامع الرواه و اصحاب امام رضا علیه السلام، ج ۱، صص ۱۳۰ - ۱۳۱؛ باقر شریف القریشی، حیاه امام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱۹.



شد برخی نیز معتقدند که او استاندار مصر بود. پس از شکست و ناکامی آن قیام، اسماعیل به مصر مهاجرت کرد و تا آخر عمر در آن جا می زیست و دارای فرزندان عالم و دانشمند گردید و سرانجام در مصر وفات یافت و در همان جا به خاک سپرده شد. (۱)

اکثر علمای رجال از او به شایستگی نام برده اند. مرحوم کلینی می نویسد که وقتی عالم جلیل القدر، صفوان بن یحیی در سال ۲۱۰ هـ. ق در مدینه از دنیا رحلت کرد، حضرت امام محمد تقی علیه السلام کفن و حنوط برای او فرستاد و به عموی خود اسماعیل بن موسی علیه السلام امر کرد که بر او نماز بگذارد. نجاشی و دیگران پس از ذکر این مطلب می نویسند که او ساکن مصر بود و فرزندان او نیز در آن جا می زیستند. اسماعیل کتاب هایی نوشته که در آن ها از پدر بزرگوار و اجداد معظم خود، روایت هایی نقل کرده است. شیخ طوسی در الفهرست نیز پس از ذکر جمله بالا می افزاید که کتاب های او را ابوعلی محمد بن محمد بن اشعث کوفی از وی روایت می کند. از این رو، کتاب مذکور به اشعثیات هم شهرت یافته، چنان که به دلیل نقل مطالب و روایات آن از اسماعیل بن موسی علیه السلام از امام جعفر صادق علیه السلام جعفریات نامیده شده است. (۲) برخی از کتاب هایی که وی تألیف کرده به این شرح است: کتاب طهاره، کتاب صلاه، کتاب صوم، کتاب زکات، کتاب حج، کتاب جنائز، کتاب نکاح،

ص: ۲۳۹

---

۱- - سید عزیزالدین ابی طالب المروزی، الفخری، ص ۱۵؛ سید جعفر بحر العلوم، تحفه العالم، ج ۲، ص ۳۴؛ ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس النجاشی اسدی کوفی، رجال النجاشی، ص ۱۹؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۷؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۴۵؛ عبدالرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۳۰۵؛ بدایع نگار، بدایع الأنساب، ص ۱۱.

۲- - تقی الدین حسن بن علی بن داوود حلّی، رجال ابن داوود، ص ۳۶؛ سید مصطفی تفرشی، نقد الرجال، ص ۴۷؛ شیخ طوسی، الفهرست طوسی، ص ۱۰؛ ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس النجاشی اسدی کوفی، رجال نجاشی، ص ۱۹؛ ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۸۲؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۷؛ محمد علی اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۰۳؛ شیخ صدوق، عیون اخبار، ج ۱، ص ۲۸۲، حدیث ۲۸؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۵.

کتاب طلاق، کتاب حدود، کتاب دیات، کتاب دعا، کتاب سنن و آداب، کتاب رؤیا. (۱)

مرحوم شیخ عباس قمی نیز درباره تألیفات اسماعیل می نویسد: «از مهم ترین تألیفات وی کتاب جعفریات است که به اشعثیات نیز معروف می باشد. این کتاب اخیر مورد توجه علما و دانشمندان بزرگ شیعه قرار گرفته است. بهبهانی در تعلیقه از کثرت تصانیف و کتاب های اسماعیل سخن گفته است. جعفریات وی را مشتمل بر کتب فقه و احادیث می داند که تمام آن را از پدران بزرگوار خود علیه السلام و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است و محدث نوری در خاتمه مستدرک آن کتاب را در نهایت

اعتبار قلمداد کرده است». (۲)

از فرزندان او، ابوالحسن موسی است که از علما و محققان و مؤلفان عصر خود بود. مادرش کلثوم، دختر علی العریض و مادر او نیز فاطمه، دختر محمد الأرقط بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام بود. (۳) او فرزندی به نام علی بن موسی بن اسماعیل داشته که در ایام مهتدی عبدالله بن عزیز عامل، طاهر در ری، او را با محمد بن حسین بن محمد بن عبدالله بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام به سامرا برد و حبس شد و در همان جا وفات یافت. او در آذربایجان از دو فرزند خود، به نام حمزه و عباس نسل دارد. (۴)

جمال الدین بن عنبه در کتاب خود گوید که فرزندان اسماعیل بن موسی علیه السلام که

اندک هستند، از تنها فرزندش موسی بن اسماعیل می باشند، یکی از اولاد جعفر بن موسی بن اسماعیل است که به «ابن کلثوم» معروف می باشد. و به اولاد او کلثیون می گویند، زیرا ام کلثوم، دختر امام موسی کاظم علیه السلام ریبیه او بود. از این رو، او و

ص: ۲۴۰

- 
- ۱- - میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۹۲؛ علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، صص ۶۷۲ - ۶۷۳؛ ذبیح الله محلاتی، اختران تابناک، ج ۱، ص ۹۳.
  - ۲- - شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۵.
  - ۳- - عزیزالدین اسماعیل المروزی، الفخری فی أنساب الطالبیین، ص ۱۵.
  - ۴- - ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۹؛ محمد کاظم الیمانی، النفعه العنبریه، ص ۸۹؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، صص ۳۵۵ - ۳۵۶؛ ذبیح الله محلاتی، اختران تابناک، ج ۱، ص ۹۴.

فرزندانش به ابن کلثوم مشهور شدند و آن‌ها در مصر زندگی می‌کردند. بنو ابوالعساف و بنونسیب الدوله و بنو الوراق در مصر شام از آن‌ها هستند. (۱)

امام فخر رازی در الشجره المبارکه فی أنساب الطالبیه، فرزند دیگری را به نام احمد بصری که در مکه می‌زیسته برای اسماعیل بن موسی علیه السلام بر شمرده که ظاهراً نسل او منقرض شده است. (۲) از دیگر فرزندان اسماعیل، محمد بن اسماعیل بن موسی علیه السلام است که به گفته شیخ عباس قمی، شیخ طوسی در کتاب غیبت در وصف او می‌گوید به حدی طول عمر داشته که امام زمان علیه السلام را دیده است. (۳)

با وجود آن‌که وفات او در مصر از سوی مورخان و علمای رجال و انساب تصریح شده، اما برخی بر این عقیده اند که مزار او در تویسرکان (۴) و درهمدان (۵) و در فیروزکوه (۶) می‌باشد، اما این ادعا اصلی نداشته و بدون شک یکی از سادات جلیل القدر هم نام در آن مزارات مدفون است. علاوه بر آن، مزاراتی منسوب به اسماعیل بن موسی در شهریار، قم، ساوه و کاشان وجود دارد.

امیر مقرب الدین مسعود بن بدر

در شرح حال امیر مقرب الدین مسعود بن بدر آمده است که وی مردی متعبد و باگذشت بود که رفتارهای خصمانه دشمنان و مخالفان خود را با دوستی و محبت

**امیر مقرب الدین مسعود بن بدر**

ص: ۲۴۱

- 
- ۱- عمده الطالب، صص ۲۶۲ - ۲۶۳؛ محمد کاظم الیمانی، النفحه العنبریه، ص ۹۰؛ ابن طقطقی، الأصبلی، ص ۱۸۸؛ نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، المجدی، ص ۱۲۳؛ علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۷۳.
  - ۲- امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۱۰۲.
  - ۳- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۶؛ نجم الدین ابوالحسن العلوی العمری، المجدی، ص ۱۲۲؛ ذبیح الله محلاتی، اختران تابناک، ج ۱، ص ۹۴.
  - ۴- سید جعفر بحر العلوم، تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۳.
  - ۵- بدایع نگار، بدایع الانساب، ص ۱۱.
  - ۶- سید جعفر بحر العلوم، تحفه العالم، ج ۲، ص ۳۴.

پاسخ می داد و هرگز به دنبال انتقام از آن ها نبود و هرگاه بر آن ها دست می یافت، به عفو و اغماض با آنان رفتار می کرد. از این رو، به سبب این خصلت، خداوند تعالی وی را از شرّ بدخواهان و توطئه گران مصون نگاه می داشت؛ به گونه ای که هر کس علیه او توطئه می کرد، به وضع بدی گرفتار می شد و سرانجام به ذلّت می افتاد. (۱) یکی از اقدامات وی که به نجات مردم شیراز از حمله مغول منجر شد، فتنه عظیم سلجوق شاه بن سلغور شاه بن زنگی در اواخر سال ۶۶۱ ه. ق در شیراز بود. به دستور سلجوق شاه، تمامی شَحنگان مغولِ مقیم شیراز را به همراه زن و فرزندان آن ها قتل عام کردند. با انتشار این خبر، هولاء کو فرمان داد تا لشکری به فرماندهی امیر الجایتو برای گرفتن انتقام به سمت شیراز حرکت کند. هنگامی که سپاهیان الجایتو به شیراز روی آوردند، سلجوق شاه با خزانه سلطنتی و سپاهیان خود، از شهر گریخت و به سواحل دریای فارس رفت. در نتیجه این اقدام، شهر شیراز بی دفاع ماند. امیر مقرب الدین مسعود با عده ای از سادات و بزرگان شیراز به استقبال سپاهیان الجایتو رفتند و سعی در جلب دوستی و انصراف الجایتو از قتل عام مردم شیراز کردند. سرانجام امیر مقرب الدین مسعود با لطایف الحیل مردم شیراز را از خشم امیر مغول نجات داد. (۲)

از خدمات دیگر وی ساخت مدرسه مقرب و رباطی در کنار آن، متصل به مسجد جامع عتیق شیراز است. وی همچنین در این مجموعه، اقدام به تأسیس دارالحدیث و دارالشفاء کرد. (۳)

به گفته بعضی از مورّخان، ضریح مطهر حضرت احمد بن موسی علیه السلام در زمان وی

ص: ۲۴۲

- 
- ۱- - حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، صص ۵ - ۶؛ عیسی بن جنید، تذکره هزارمزار، ص ۳۴.
  - ۲- - تذکره هزارمزار، پاورقی، ص ۳۳۴. در برخی از منابع، این اقدام را به اتابک مظفرالدین ابوبکر سعد نسبت داده اند؛ مقایسه کنید با نصرت الله مشکوتی، از سلاجقه تا صفویه، ص ۸۰؛ عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۳۸۶؛ قزوینی، لب التواریخ، ص ۱۹۷.
  - ۳- - عیسی بن جنید شیرازی، هزارمزار، ص ۳۳۴؛ زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۱۰ و ۲۲۲.

آشکار شد. (۱) امیر مقرب الدین مسعود بدر در سال ۶۶۵ درگذشت. (۲)

### حسن بن موسی علیه السلام

حسن بن موسی علیه السلام، مادرش امّ ولد «کنیز» بود. (۳) او برادر ابوبنی اسماعیل و جعفر و هارون است. (۴) شیخ صدوق و شیخ طوسی، حسن بن موسی علیه السلام را به عنوان راوی حدیث دانسته اند و روایتی از او به عنوان غسل روز جمعه ذکر می کنند. (۵) با این حال، علمای رجال، نام وی را در کتاب هایشان ذکر نکرده اند. (۶) و از طرفی، شیخ کلینی به جای حسن، برادر او حسین را راوی حدیث معرفی کرده است، (۷) و نمازی شاهرودی معتقد است که هر دوی آنان راوی این حدیث (غسل روز جمعه) بوده اند. (۸)

مؤلف سرالسلسله العلویه می نویسد که حسن بن موسی علیه السلام از کنیزی صاحب یک فرزند به نام جعفر شد. (۹)

ص: ۲۴۳

- ۱- فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۵؛ میرزا حسن فسایی، فارسنامه ناصری، ص ۱۵۴؛ معین الدین زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۱۹۸؛ ابوالقاسم جنید شیرازی، شدالأزار، ص ۲۸۹؛ ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۲، ص ۲۰۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۷۶ و دیگران.
- ۲- عیسی بن جنید شیرازی، هزارمزار، ص ۳۳۴. شیرازنامه، درگذشت وی را در سال ۶۵۸ ذکر می کند. ر.ک: زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۲۲۲.
- ۳- عیدالله بن الحسین بن زین العابدین علیه السلام، المعقّبین، ص ۸۸؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۸۴؛ السید محسن الامین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۹؛ عبدالله بخاری، سرالسلسله العلویه، ص ۴۲.
- ۴- علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۶۰.
- ۵- محمد بن علی بن الحسین بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۱؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۴؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۸۴؛ باقر شریف القریشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱۷.
- ۶- عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۱۱.
- ۷- کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۴۲.
- ۸- علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۶۰.
- ۹- عبدالله بخاری، سرالسلسله العلویه، ص ۴۲.

علمای انساب در تداوم انساب او اختلاف دارند، برخی او را جزو پنج فرزند بلاعقب امام موسی کاظم علیه السلام ذکر کرده اند. (۱) ابن عنبه صاحب عمده الطالب درباره

نسل وی می نویسد: «هم قیل جدا لا أعرّف منهم احدا و ربما كانوا قد انقرضوا» (۲) یعنی نسل او بسیار اندک است و من کسی از آنان را نمی شناسم، شاید پس از مدتی منقرض شده اند.

از این رو نسابه شیخ شرف عیبدلی در تهذیب الأنساب و نهایه الأعیاب، اشاره می کند که: «إلا أنه تقوم بینه عادل لمن يذكر أنه من ولده» (۳)، یعنی مگر کسانی که ادعای نسل او را دارند، شاهی عادل اقامه کنند.

با این حال، تداوم نسل او از محمد الخلق، موسی و حسن فرزندان جعفر بن حسن بن موسی علیه السلام بوده که انتهای آن به علی الغرری بن محمد الخلق ختم می شود که آنان در کوفه، قصر بن هبیره و کرخ می زیسته اند. (۴)

فقر منابع و اطلاعات تاریخی درباره زندگانی حسن بن موسی علیه السلام، ما را از ارائه تصویر شفافی از شرح حال وی ناتوان ساخته است. تنها طبری در حوادث سال ۲۴۴ ه. ق می نویسد: «فتنه ای در مدینه و اطراف آن بین علویون و جعفریون به وقوع پیوست که منجر به کشته شدن برادران «عامل مدینه»؛ اسحاق بن محمد جعفری شد، او نیز به وادی القری گریخت و پس از مدتی مریض شد و درگذشت.

ص: ۲۴۴

---

۱- محمد کاظم الیمانی، النفحة العنبریه، ص ۶۳؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۴؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۸۴؛ باقر شریف القریشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲- ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۳۲.

۳- ابوالحسن محمد شرف عیبدلی، تهذیب الأنساب، ص ۱۶۵؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۳۲.

۴- ابوالحسن محمد شرف عیبدلی، تهذیب الأنساب، ص ۱۶۵؛ نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، المجدی، صص ۱۲۱

- ۱۲۲؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۶۲؛ ابن طقطقی، الأصبلی، ص ۱۵۲ - ۱۸۹؛ محمد علی الاندلسی، جمهره أنساب العرب، صص ۶۴ - ۶۹؛ بلاذری، جمهره النسب، ص ۶۴.

برادرش موسی بن محمد جعفری امارت مدینه را به دست گرفت، اما مجدداً آشوب بالا گرفت و در این میان، حسن بن موسی بن جعفر علیه السلام میانجی گری کرد و با پرداخت هشتصد دینار او را به کناره گیری از حکومت ترغیب نمود، اما پس از مدتی ابوالقاسم احمد بن أحمد بن اسماعیل بن الحسن بن زید، پسر عموی حسن بن زید صاحب طبرستان، به مدینه حمله ور شد و او را کشت...»<sup>(۱)</sup>

عارف احمد عبدالغنی در کتاب تاریخ امراء المدینه المنوره پس از نقل گزارش

طبری، حسن بن موسی علیه السلام را امیر مدینه منوره به سال ۲۷۱ ه. ق و در خلافت معتمد عباسی می داند و چنین نتیجه می گیرد که او امارت مدینه را به مبلغ هشتصد دینار از موسی بن محمد بن یوسف جعفری خریداری نموده و مدت کمی امیر این شهر بوده است.<sup>(۲)</sup>

بنابراین، اگر گزارش فوق صحیح باشد، عمر حسن بن موسی علیه السلام قریب به صد سال خواهد بود، و وفات او نیز در مدینه است.

حسین بن موسی علیه السلام

حضرت حسین بن موسی علیه السلام فرزند بلافضل امام موسی کاظم علیه السلام و یکی دیگر از برادران حضرت احمد بن موسی علیه السلام است که در شیراز مدفون می باشد. وی ملقب به سید علاءالدین حسین معروف به «حسین کوچک» است.<sup>(۳)</sup> همان طور که در شرح حال احمد بن موسی علیه السلام ذکر گردید، حسین بن موسی علیه السلام نیز به قصد دیدار برادرش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام همراه با سایر برادرانش از مدینه عازم

ص: ۲۴۵

۱- محمد بن جریر الطبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۲۵۷؛ ابوالفرج اصفهانی، پاورقی مقاتل الطالبیین، صص ۵۶۱ - ۵۶۲.

۲- عارف عبدالغنی، تاریخ امراء المدینه المنوره، صص ۱۹۷ - ۱۹۸.

۳- احتمالاً لقب «علاءالدین» در اواخر قرن چهارم که اضافه الدین مرسوم و رایج بوده، به حسین بن موسی علیه السلام نسبت داده شده است.

خراسان شد. (۱) اقدام حاکم فارس برای ممانعت از حرکت آن‌ها که منجر به جدال سختی گردید، نمایانگر هراس کارگزاران مأمون از پیوستن برادران امام رضا علیه السلام به مرکز حکومت بود. در نتیجه نیرنگ حاکم فارس، عده‌ای از یاران احمد بن موسی به شهادت رسیدند و او به همراه برادرانش محمد، و حسین هر کدام در مکانی به زندگی مخفی و انزوا روی آوردند. برخی از منابع، محلّ اختفای سید علاءالدین حسین را باغی در «محلّه قتلغ» نام برده‌اند که وی پس از مدت کوتاهی اقامت در آن جا و زندگی مخفی، سرانجام شناخته شده، به شهادت رسید. (۲)

آشکار شدن مدفن حسین بن موسی علیه السلام

آشکار شدن مدفن حسین بن موسی علیه السلام شباهت نزدیکی با آنچه که به تفصیل درباره مدفن برادرش احمد بن موسی علیه السلام بیان شد، دارد.

ابوالقاسم جنید شیرازی در کتاب شدالآزار فی حط الأوزار عن زوّار المزار که در سال ۷۹۱ هـ ق تألیف شده است، در این باره می‌نویسد:

السید حسین بن موسی بن جعفر الصادق له مزار متبرک فی المحلّه المشهوره بباغ قتلغ قیل انّ قتلغ هذا کان امیرا علی اهل شیراز برهه من الدهر و له هناک بستان کثیره الأشجار،

غریزه الأنهار، یوجد فیها من کل الثمار، بینها ربوه متزّهه ذات قرار و معین، اشرف علیها ناطور متدین امین، فکان یری فی لیالی الجمعات، انوارا تسطع من تلك الربوه علی الجهات، فیتعجب منها و یستکشف عنها ثم انهی ذاک الخبر الی امیره، لیری الرّای بحسن

تدبیره، فجاء الأمير و تجسّس هناک، فلک یجد من یخبره عن ذاک، فأمر ان یُعثر التل، و یُبَحَث عن ذاک المحلّ، فکشفوا عن شخص مهیب، ذی وجه منیر و جسد طریّ رطیب، فی احدی یدیّه مَصِیحَف، و فی الأخری سیف مُرْهَف، فعرفوه بعلامات ظاهره، و امارات بینه

**آشکار شدن مدفن حسین بن موسی علیه السلام**

ص: ۲۴۶

۱- عیسی بن جنید شیرازی، هزار مزار، ص ۳۰۶؛ میرزا محمد خان ملک‌الکتاب، ریاض الأنساب، ص ۱۵۴؛ فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۵۴؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۱۲.

۲- سلطان الواعظین، شب‌های پیشاور، ص ۱۱۹؛ میرزا حسن فسائی، فارسنامه ناصری، ص ۵۴.



باهره، فأمر ببناء قبه عليها، تكل الأبصار متي نظرت اليها....(۱)

یعنی: زیارتگاهی در محله مشهور به باغ قتلغ می باشد. گویند در زمان شخصی به نام قتلغ(۲) (اتابک مظفرالدین قتلغ خان ابوبکر بن سعد بن زنگی) که حاکم شیراز بود، در این مکان، باغی وجود داشت. با درختان فراوان و آب جاری بسیاری و از هر نوع میوه ای. در آن جا تپه ای سبز و خرم نیز وجود داشته است... (آن حاکم، مردی با دیانت و درستکار را به باغبانی و نگهداری آن بر می گزیند). باغبان شب های جمعه، ستون های فراوانی از نور از آن تل (تپه خاکی) مشاهده می کند که بر اطراف باغ ساطع می شود و با تعجب و شگفتی در صدد کشف علت بر می آید؛ و سرانجام، امیر را از آنچه دیده است، مطلع می سازد و چون امیر شخصا در آن مکان حضور می یابد، اولاً عاملی که مولد نور باشد، مشاهده نمی کند، و ثانیاً، در آن حوالی و اطراف، کسی را نمی یابد که بتواند از علت و جریان آن، وی را آگاه کند. ناچار دستور می دهد تل مزبور را بشکافند و سبب نور را کاوش کنند. چون حفر زمین و خاک برداری صورت می گیرد، جسد شخصی صاحب قدر و جلال ظاهر می گردد با صورتی نورانی و درخشان و بدنی تر و تازه در حالتی که در دستی قرآن و در دستی دیگر شمشیری نازک و باریک دارد، و چون به نشانی ها و آثار آشکار و بارز وجود مقدسش شناخته می گردد، آن امیر مقرر می دارد گنبد و بارگاهی در آن محل بسازند.(۳)

ص: ۲۴۷

- ۱- ابوالقاسم جنید شیرازی، شدالإزار فی حط الأوزار عن زوَار المزار، ص ۲۶۰.
- ۲- قتلغ، کلمه ای ترکی است، به معنای بزرگ، و به افرادی که به حکومت منصوب می شوند، اطلاق می شده است. و منظور اتابک مظفرالدین قتلغ خان، ابوبکر بن سعد بن زنگی پنجمین اتابک سلغری است که از سال ۶۲۳ تا ۶۵۸ ه. ق بر منطقه فارس حکومت می کرد. وی که ممدوح شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی است، با ایلخان مغول از در اطاعت درآمد و به او لقب قتلغ خان، پادشاه خوشبخت دادند. بنابراین، نباید او را با قتلغ خان که از طرف مأمون خلیفه عباسی در آغاز قرن سوم ه. ق با احمد بن موسی علیه السلام نبرد و در نتیجه وی و یارانش را به شهادت رساند، اشتباه گرفت.
- ۳- جنید شیرازی، شدالإزار، ص ۲۶۰.

برخی از مورخان متأخر، شرح ماجرای آشکار شدن مدفن سید علاءالدین حسین را به اشتباه به جای احمد بن موسی آورده اند.<sup>(۱)</sup> میرزا حسن فسائی (متوفی ۱۳۳۷ ه. ق در فارسنامه و علامه مجلسی در بحار الأنوار با تفاوت هایی آنچه را که صاحب شدالآزار بیان کرده، نقل کرده اند.

علامه مجلسی تأکید می کند که با علامت و نشانه هایی که به دست آمد، معلوم شد قبر متعلق به حسین بن موسی علیه السلام است. آن گاه قتلغ خان فرمان داد که قبه و بارگاهی عالی بر سر آن مقبره بنا کردند.<sup>(۲)</sup> فرصت الدوله (متوفی ۱۳۳۹ ه. ق) در آثار العجم و سلطان الواعظین (متوفی ۱۳۵۰ ه. ش) در شبهای پیشاور، زمان کشف مدفن حسین بن موسی علیه السلام را در عهد صفویه ذکر کرده اند. به نظر می رسد که در این دو مأخذ اخیر نسبت به زمان آشکار شدن مدفن حسین بن موسی علیه السلام در عصر اتابکان، ساختن و یا مرمت کردن مرقد در عصر صفویه دچار خلط شده اند. روی هم رفته، اختلاف هایی که پیش از این درباره آشکار شدن مدفن احمد بن موسی علیه السلام شرح داده شد، درباره برادرش حسین بن موسی علیه السلام در برخی منابع به چشم

می خورد.<sup>(۳)</sup>

برخی از علمای علم رجال و محدثان و راویان، حسین بن موسی را از راویان مورد اعتماد برشمرده اند که روایت هایی از پدر بزرگوارش حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و برادرش حضرت امام رضا علیه السلام و یا به واسطه از مادرش امّ احمد نقل کرده است. شیخ صدوق، در عیون اخبار الرضا<sup>(۴)</sup> و کلینی در اصول کافی<sup>(۵)</sup> و شیخ طوسی در

ص: ۲۴۸

- 
- ۱- - علی سامی، شیراز، صص ۳۳۲ - ۳۳۴.
  - ۲- - علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۱۲.
  - ۳- - فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۵۳؛ سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۲۴، مقایسه کنید با: سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۷، ص ۲۵۷.
  - ۴- - شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۵۳.
  - ۵- - شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۷۶ و نیز ج ۶، ص ۵۰۹.

أمالی (۱)، نمونه هایی از آنچه که حسین بن موسی علیه السلام روایت کرده است، آورده اند. (۲)

### حسین بن علی (صاحب فح)

حسین بن علی بن حسن بن حسن مشهور به «صاحب فح» در قیام محمد نفس زکیه مشارکت داشت و بعد از پایان کار او به دستور خلیفه عباسی به زندان افتاد و در تمام مدت خلافت منصور در زندان به سر برد. تا سال ۱۵۸ هجری با روی کار آمدن مهدی آزاد شد و چون مهدی مشی مسالمت آمیزی نسبت به شیعیان داشت، حسین بن علی علیه او اقدامی نکرد. اما پس از مرگ وی و با روی کار آمدن هادی به سال ۱۶۸ هجری به علت ستمگری، آزار و تعقیب شیعیان، حسین بن علی قیام خود را در مدینه آغاز کرد.

عبدالعزیز، نوه عمر بن خطاب، خلیفه دوم، فرماندار مدینه به علت خصومتی که با شیعیان داشت، به آزار آنان پرداخت. از جمله اقدامات سختگیرانه او، این بود که علویان را موظف کرده بود روزانه در برابر کاخ مقصوره حاضر شوند تا حضور و غیاب آن ها معلوم شود و برای این منظور هر کدام از خویشان آن ها را ضامن می گرفت. وی علویان را به بهانه های مختلف آزار می داد و غل و زنجیر در گردن آن ها می کرد و با پای برهنه در کوچه های مدینه می گردانید. از جمله افرادی که تحت نظر عبدالعزیز قرار گرفته بودند، حسن بن محمد (نفس زکیه) بود که روزانه به کاخ مقصوره می رفت و دفتر حضور و غیاب را امضا می کرد تا به این وسیله تحت کنترل باشد. چند روزی حسن بن محمد غیبت داشت از این رو، عبدالعزیز دستور داد تا حسین بن علی و یحیی بن عبدالله را که ضمانت وی را عهده دار بودند، به کاخ مقصوره احضار کنند و در گفت و گویی که حسین بن علی با عبدالعزیز داشت،

ص: ۲۴۹

۱- - شیخ طوسی، أمالی، ج ۱، ص ۳۶۵ و همچنین: سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۷، ص ۲۶۱.

۲- - بنابراین آنچه که صاحب بحر الأنساب درباره سیزده ساله بودن حضرت سید حسین بن موسی علیه السلام نوشته است، صحیح به نظر نمی رسد. ر.ک: میرزا محمد ملک الکتاب، بحر الأنساب و مجمع الأعقاب، ص ۵۵.

وی را با کنیه صدا کرد و این سخن باعث شد تا عبدالعزیز به بهانه این که استهزا شده است، شدت عمل بیشتری نشان دهد.

حسین بن علی که تحمل اهانت به شیعیان را بیش از این جایز ندید، در سال ۱۶۹ هجری به طور رسمی قیام خود را آغاز کرد. وی قبل از قیام، با حضرت امام موسی کاظم علیه السلام به مشورت پرداخت. امام علیه السلام فرمودند: «بسیار احتیاط کن و هوشیار باش که این جماعت، فاسقانی دو چهره اند که به ظاهر، خود را مؤمن جلوه می دهند، اما در باطن از آنان به جز نفاق و شرک نخواهی دید. پس بازگشت همه ما به سوی خداوند است و اجر شما را در این قیام از خداوند مسئلت دارم».<sup>(۱)</sup>

حسین بن علی قیام خود را سازمان داد و گروه کثیری از شیعیان مدینه به او پیوستند. آن ها قیام خود را با اذان شیعیه<sup>(۲)</sup> آغاز کردند و بعد از برپایی نماز جماعت در مسجد مدینه با شعار «احد احد» به سوی دارالاماره رفتند و کاخ مقصوره را با کمترین مقاومتی گرفتند. عبدالعزیز متواری شد و مدینه به زودی توسط حسین بن علی سقوط کرد.

حسین بن علی دعوت خود را با فرستادن پیک هایی به سوی مکه همگانی کرد و علاوه بر مردم مدینه، گروه کثیری از حجاج که به مناسبت ایام حج در مکه به سر می بردند، با وی بیعت کردند. حسین بن علی با گروهی از یارانش عازم مکه شدند و هادی، خلیفه عباسی با آگاه شدن از اقدام وی، امیر الحجاج مکه (محمد بن سلیمان) را مأمور سرکوبی قیام وی کرد. سرانجام در چند فرسنگی مکه، لشکریان انبوه و مجهز محمد بن سلیمان با حسین بن علی و یارانش در کوهستان های فح تلاقی کردند و به رغم کمی تعداد یاران حسین بن علی با شجاعت جنگیدند و تعداد زیادی از جمله حسین بن علی در این واقعه که به واقعه فح مشهور است، به

ص: ۲۵۰

---

۱- - کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲- - «حی علی خیر العمل» از نشانه های اذان شیعیه است.

امام موسی کاظم علیه السلام با شنیدن خبر شهادت حسین بن علی، صاحب فسخ فرمود: «انالله و انا اليه راجعون، مزی واللّه مسلما، صالحا، صواما، آمرا بالمعروف ناهيا عن المنکر،

ما کان فی اهل بینه مثله»؛ بازگشت همه به سوی خداست، او از میان رفت در حالی که مسلمانی شایسته بود، روزها را روزه می گرفت و برنامه او امر به معروف و نهی از منکر بود، همانند او در خاندانش یافت نمی شود. (۲)

حضرت امام جواد علیه السلام نیز درباره شخصیت و فضیلت حسین بن علی، صاحب فسخ، و در تأیید قیام وی فرمودند: «وَلَمْ یَکُنْ لَنَا، بَعْدَ الطَّفِ مِصرَعِ اعْظَمِ مِنْ فِسخٍ»، بعد از کشتار کربلا، کشتاری بزرگ تر از فسخ برای ما اهل بیت نبود. (۳)

### حمزه بن موسی علیه السلام

حمزه بن موسی علیه السلام کنیه اش ابوالقاسم (۴) و مادرش امّ ولد بود. (۵) برخی مادرش را امّ احمد نوشته اند. بنابراین، او برادر اعیانی، ابوینی حضرت احمد بن موسی علیه السلام است. حمزه بن موسی علیه السلام سیدی جلیل القدر، شریف و مردی عالم و فاضل بود و نزد همگان محترم به شمار می رفت. (۶)

علامه ضامن بن شدم از او چنین یاد می کند:

ص: ۲۵۱

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، صص ۴۴۳ - ۴۴۹؛ طبری، تاریخ طبری، چاپ بیروت، ج ۴، صص ۵۹۶ - ۶۰۳؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، صص ۱۱ - ۱۵؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۴؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۷؛ ابن طقطقی، تاریخ فخری، صص ۲۶۰ و ۲۶۱؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۳۰۱؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، صص ۳۱۶ - ۳۲۲.

۲- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۶۵.

۳- همان، ج ۴۸، ص ۱۶۵.

۴- ضامن بن شدم، تحفه الازهار و زلال الأنهار، ج ۳، ص ۳۲۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۱۳.

۵- شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ بیهقی، لباب الأنساب، ج ۲، ص ۵۹۴.

۶- شیخ عباس فیض، بدر فروزان، ص ۵۹.

«كان عالماً فاضلاً كاملاً صَيِّناً دَيِّناً جليلاً، رفيع المنزله، عالي الرتبه، عظيم الحظّ و الجاه و العز الابتهاال، محبوباً عند الخاص و العام...»

يعني وي مردی عالم، فاضل، كامل، ديندار و جليل القدر و بلند جایگاه و عالی رتبه و برخوردار از جاه و مکت، عزیز و صاحب منزلت والایی بود که در نزد همگان محترم و دوست داشتنی به شمار می آمد. (۱)

صاحب المجدی فی الأنساب او را دارای سه پسر و هشت دختر دانسته، اما به اسامی دختران او هیچ اشاره ای نکرده است. (۲)

از تاریخ تولد و وفات یا شهادت وی، اطلاع دقیقی در دست نیست، و در مصادر ترجمه او از این موضوع ذکری به میان نیامده است. اما برخی احتمال دادند که وی در سال ۱۵۱ ه. ق در مدینه به دنیا آمده و در سال ۲۰۳ یا ۲۰۴ ه. ق نیز در سن ۵۳ سالگی وفات یا به شهادت رسیده باشد. (۳)

فرزندان ذکور حمزه بن موسی علیه السلام عبارت اند از:

۱ - حمزه؛ مادرش ام ولد بود. او در خراسان پیشوا و مقدم سادات بود. از او به حمزه الثائر یاد می کنند. از او نوادگانی باقی مانده است که برخی از آن ها در بلخ می زیسته و اعقاب او از فرزندش به نام علی بن حمزه بن حمزه منتشر است. (۴)

۲ - علی؛ وی بدون فرزند از دنیا رفت و به اتفاق نقل همه علمای انساب در دروازه اسطخر (۵) شیراز وفات یافت و در آن جا مدفون گردید و مزارش هم اکنون

ص: ۲۵۲

۱- - ضامن بن شدقم، تحفه الأرهار، ج ۳، ص ۳۲۲.

۲- - عزیزالدین ابی طالب المروزی، المجدی فی الأنساب، ص ۱۱۷.

۳- - محمدی جلالی، امامزادگان ری، ج ۱، صص ۳۳۷ - ۳۳۸.

۴- - امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۹۸؛ صفی الدین محمد ابن طقطقی، الأسیلی فی أنساب الطالبین، ص ۱۸۰؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۴۱؛ سیدعزیزالدین ابی طالب المروزی، المجدی، ص ۱۱۷.

۵- - نام یکی از دروازه های قدیم شیراز که از شیراز به سمت اسطخر منتهی می گردیده است که هم اکنون «دروازه اصفهان» نامیده می شود. بقعه علی بن حمزه بن موسی علیه السلام در نزد مردم شیراز به بقعه حمزه بن موسی کاظم علیه السلام مشهور است، این انتساب هم چنان که شرح آن آمد، صحیح نیست.

محل زیارت دوستداران اهل بیت علیهم السلام است.<sup>(۱)</sup>

۳- قاسم؛ کنیه اش ابومحمد و مادرش امّ ولد بود. او را قاسم اعرابی می گفتند. علامه ضامن بن شدقم در تحفه الأزهار می نویسد که وی سیدی جلیل و عظیم الشأن و بلند جایگاه بود. او متمسک به راه و روش اجدادش بود و احمد بن محمد بن معتصم بالله عباسی تصمیم به قتلش گرفت و او از مدینه به اصفهان متواری شد و در قریه اشترجان در حال خواب عده ای او را یافتند و در سال ۲۵۵ ه. ق او را به شهادت رساندند و قبرش در آن جا زیارت می شود.<sup>(۲)</sup> اما برخی قبر او را در تفرش دانسته اند.<sup>(۳)</sup>

### زید بن علی علیه السلام

زید بن علی بن حسین بن ابی طالب علیه السلام: وی در سال ۱۲۱ هجری در روزگار هشام بن عبدالملک مروان در کوفه با شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله»<sup>(۴)</sup> قیام کرد.

ص: ۲۵۳

۱- - عبدالرحمان کیاء، سراج الأنساب، ص ۷۶؛ جمال الدین احمد بن عنبه، الفصول الفخریه، ص ۱۴۱؛ ابن عنبه، عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۲۴۰؛ محمد باقر کجوری، جنه النعیم، ص ۴۹۰. عباس فیض، بدر فروزان، ص ۱۳۸؛ ابن شدقم، اربع مخطوطات فی انساب اهل البيت، ص ۸۷؛ محمد بن احمد نجفی، المشجر الکشاف لتحقیق اصول الساده و الأشراف، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ابونصر بخاری، سر السلسله العلویه، ص ۴۱۰.

۲- - علامه نسابه ضامن بن شدقم حسینی مدنی، تحفه الأزهار، ج ۳، صص ۳۲۳ - ۳۲۴؛ ابوالحسن محمد الشرف العبدلی، تهذیب الأنساب، ص ۱۶۹؛ محمد کاظم الیمانی، النفحه العنبریه فی أنساب خیرالبریه، ص ۹۴؛ عبدالکریم گزی، تذکره القبور، ص ۱۵۰؛ عارف احمد عبدالغنی، الجوهر الشفاف فی أنساب الساده و الأشراف، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳- - شیخ عباس فیض، گنجینه آثار قم، ج ۲، صص ۱۸۲ - ۱۸۳؛ سید حسین مدرسی طباطبائی، تربت پاکان، ج ۲، صص ۱۸۲ - ۱۸۴؛ بناهای آرامگاهی، صص ۱۶۵ - ۱۶۶.

۴- - قیام برای خلافت رضا از آل محمد صلی الله علیه و آله از عقاید شیعیان است. منظور از «رضا آل محمد صلی الله علیه و آله» شخص غیر معینی است که پس از پیروزی، قیام کنندگان به بیعت با او راضی خواهند شد، مشروط بر این که از خاندان محمد صلی الله علیه و آله باشد.

مورخان شیعی معتقدند که امام برگزیده «زید»، برادرش حضرت امام محمد باقر علیه السلام بوده است. (۱) هنگامی که زید قیام خود را از کوفه آغاز کرد، امام باقر علیه السلام به او نصیحت کرد که به مردم کوفه اعتماد نکن، آن ها همان افرادی هستند که جدّ بزرگوارت علی علیه السلام را به شهادت رساندند و حضرت حسین علیه السلام را در برابر دشمنان

تنها گذاشتند. با وجود این، زید که به گروه زیادی از شیعیان در کوفه مرتبط بود و آن ها را قابل اعتماد می دانست، در ابتدای قیام به طور مخفیانه با مردم کوفه بیعت کرد تا قیام خود را سازمان دهد. آن گاه در روز معینی قیام خود را آشکار کرد. وی در

هنگام خروج به یاران خود گفت: «من از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرم داشتم که پیش از ادای فریضه امر به معروف و نهی از منکر در روز رستاخیز کنار حوض کوثر بر او وارد شوم».

«یوسف ثقفی» به دستور «هشام» مأمور سرکوبی قیام زید شد. در شهر کوفه اعلام کرد که هر کس در مسجد گرد آید، خونش محفوظ است. بدین سان وی مردم را از اطراف زید پراکنده کرد. هنگامی که زید از مخفیگاه خود بیرون آمد، تنها سیصد نفر از پانزده هزار نفری که با او بیعت کرده بودند، همراهش بودند. با وجود این، زید و یارانش با شجاعت و شهامت در برابر سپاهیان هشام مبارزه کردند و آن ها را وادار کردند از منطقه «سنجه» عقب نشینی کنند. اما سپاهیان تازه نفس یوسف ثقفی به آن ها ملحق شدند و بر یاران زید حمله کردند که در اثنای این نبرد، تیری به پیشانی زید اصابت کرد. یاران زید وی را به نزد پسرش یحیی بردند و به رغم تلاش پزشکی که قصد مداوای او را داشت، وی به هنگام بیرون آوردن تیر از پیشانی اش درگذشت.

جنازه زید شهید را در بستر رودخانه ای که مسیر آن را تغییر دادند، دفن کردند و بار دیگر آب را در رودخانه بازگردانیدند تا دشمنان بر جسد زید دست نیابند. اما

ص: ۲۵۴



یکی از افرادی که در هنگام دفن جنازه زید حضور داشت، محل دفن جنازه را به جاسوسان یوسف ثقفی اطلاع داد. مأموران، جنازه زید را از بستر رودخانه بیرون کشیدند و سر مبارکش را از تن جدا کردند. به دستور هشام سر مبارک زید را در مدینه آویزان کردند و بدنش را در کوفه به دار کشیدند. جنازه زید به مدت چند سال همچنان بر دار بماند تا به دستور ولید بن یزید به سال ۱۲۵ ه. ق، یوسف ثقفی جسدش را از دار پایین کشید و در آتش سوزاند و خاکسترش را به رودخانه ریخت. آن گاه بر بالای منبر مسجد کوفه رفت و گفت که من خاکستر او را در رودخانه ریختم تا ذرات او را در خوراک های خود بخورید و در آشامیدنی های خود بنوشید. (۱)

هنگامی که خبر شهادت زید به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسید، بسیار اندوهگین شد و به شدت گریست و قطرات اشک از صورتش جاری شد. (۲)

زیدیه در بسیاری از اصول عقاید با شیعه امامیه و اثنی عشری هم عقیده اند. مهم ترین اختلاف آن ها در مسئله امامت، این است که زیدیه، امامت علی علیه السلام را از راه یقین و نصّ پیامبر صلی الله علیه و آله نمی داند؛ بلکه معتقدند هنگامی که حضرت علی علیه السلام ادعای امامت فرمود، همه ویژگی های امامت و رهبری در حضرت علیه السلام موجود بود.

بنابراین، زیدیه در نصّ و تعیین امامت با شیعه اثنی عشری اختلاف دارد. علاوه بر این، آن ها یکی از شرایط امامت را خروج و قیام امام علیه حکومت ستمگر می دانند و معتقدند که اگر نیروهای پشتیبان اسلام به تعداد نفرات اصحاب بدر (۳۱۳) برسند، بر امام مسلمانان واجب است که قیام کند. عقیده زیدیه بر این است که اگر در یک زمان، دو امام در دو منطقه قیام کنند که حایز شرایط امامت باشند،

ص: ۲۵۵

- 
- ۱- - یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۶۷، ۲۹۷ - ۲۹۹، ۳۴۴؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، صص ۲۰۸ - ۲۱۱ و ۳۰۴؛ ابن اثیر، کامل تاریخ اسلام و ایران، ج ۱، صص ۲۴۲ - ۲۵۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب چاپ نجف ج ۳، ص ۴۷۱؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۱۵؛ جریر طبری، تاریخ طبری (چاپ بیروت)، ج ۴، صص ۱۹۳ - ۱۹۹، ۲۰۴ - ۲۱۰؛ اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، صص ۴۰، ۱۸۰ - ۱۸۱.
  - ۲- - ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ترجمه رسولی محلاتی، صص ۴۹۳ - ۴۹۷.

اطاعت از آن ها بر مسلمانان واجب است. زیدیه همچنین معتقدند که بعد از رحلت رسول صلی الله علیه و آله امامت از آن علی بن ابی طالب علیه السلام است و بعد از وی امامت به امام حسن علیه السلام می رسد و بعد از آن دو بزرگوار، امامت به هر کدام از اولاد آن ها که قیام مسلحانه کنند و مردم را به حق بخوانند، می رسد.

زیدیه علی رغم این که امام به حق را علی علیه السلام می دانند، خلافت ابوبکر را تأیید می کنند و لعن بر شیخین را جایز نمی شمارند و بر صحت خلافت آن ها رضایت می دهند.<sup>(۱)</sup>

### سری بن منصور (ابوالسرایا)

سری بن منصور از قبیله بنی شیبیان بود. وی در ابتدا چهار پادار بود و اندک اندک نیرو و مایه گرفت و افرادی را در اطراف خود جمع کرد.<sup>(۲)</sup> وی در ماجرای مردی از اهل «بنی تمیم» را در جزیره بکشت و به شام گریخت و در آن جا به راهزنی مشغول شد.<sup>(۳)</sup> ابوالسرایا سپس به یزید بن مزید شیبانی پیوست و به مقام سپهسالاری لشکر وی رسید و به همراه او در جنگ خرمیان و خرمدینان، شرکت کرد. آن گاه به خدمت احمد بن مزید درآمد و سپس به سپاه هرثمه ملحق شد. بعد از قتل امین، هرثمه از مواجب و حقوق لشکریان تحت امر ابوالسرایا بکاست. ابوالسرایا از اقدام او ناراحت شد و تصمیم گرفت از او جدا شود. ابوالسرایا از هرثمه خواست که اجازه دهد وی به مکه رود. هرثمه موافقت کرد و به او دویست هزار درهم بخشید. ابوالسرایا پول ها را میان سپاهیانش تقسیم کرد، و به آن ها گفت که در گروه های کوچک به من ملحق شوید. آن گاه به سمت حجاز رفت و یارانش هم به او پیوستند. ابوالسرایا در «عین التمر» کارگزار عباسی را دستگیر و اموال وی را میان سپاهیانش

ص: ۲۵۶

---

۱- - نقل به اختصار از: فضیلت الشامی، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، صص ۲۵۲ - ۲۶۵؛ اسماعیل اشعری، مقالات

الاسلامیین و اختلاف المصلین، صص ۴۱ - ۴۵، ۸۵ - ۹۰، ۹۲.

۲- - ابن اثیر، کامل تاریخ اسلام و ایران، ج ۷، ص ۲۴۸.

۳- - همان، ص ۲۴۹.

تقسیم کرد. هرثمه سپاهی را برای نبرد به سوی ابوالسرایا فرستاد و در نتیجه نبرد، سپاهیان هرثمه شکست خوردند. ابوالسرایا بعد از مدتی جنگ و بیابانگردی و سرگردانی به شهر «رقه» رفت (۱) و در آن جا با شخصیت محمد بن ابراهیم معروف به «ابن طباطبا» آشنا شد. آن دو تصمیم گرفتند تا به حکومت عباسی خاتمه دهند و مردم را برای بیعت به «رضا از آل محمد علیه السلام» دعوت کنند. (۲) ابن طباطبا و ابوالسرایا در مقطعی با هم دیدار کردند که هر دو به حمایت یکدیگر احتیاج داشتند. ابن طباطبا پیش از آن به امید یاری «نصر بن شیب» قیامی را بر ضد عباسیان طراحی کرده بود، اما بر اثر نقض پیمان نصر، قیام وی عقیم ماند. وی دریافته بود که به تنهایی قادر به براندازی حکومت عباسیان نیست. ابوالسرایا نیز که از ابتدا با انگیزه های متفاوتی در جنگ و ستیز بود، از سرگردانی و بی هدفی خسته شده بود و هنگامی که با ابن طباطبا به طور تصادفی ملاقات کرد، با وی بیعت نمود.

ابوالسرایا با سپاهیان خود به سمت «نینوا» رفت و در آن جا قبر مطهر سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام را زیارت کرد و سپس راهی کوفه شد. سرانجام ابن طباطبا در جمادی الثانی سال ۱۹۹ قیام خود را آشکار کرد و بر کوفه مسلط شد. حسن بن سهل را به فرماندهی زهیر بن حسن روانه جنگ با ابن طباطبا کرد که توسط ابوالسرایا شکست خورد. ابن طباطبا حکومت خود را در کوفه اعلام کرد. مردم وی را «امیر المؤمنین» لقب دادند.

انعکاس پیروزی ابن طباطبا و ابوالسرایا در پهنه غربی خلافت مأمون موجب بروز قیام های سایر علویان شد. ابوالسرایا ایالت بصره را به عباس بن محمد بن عیسی بن محمد جعفری واگذار کرد. حسن بن حسن بن علی بن حسین افضس را امیر مکه کرد و ایالت یمن را به ابراهیم بن موسی علیه السلام و فارس را به اسماعیل بن

ص: ۲۵۷

۱- ابن اثیر، کامل تاریخ اسلام و ایران، ج ۷، ص ۲۵۰.

۲- تاریخ ابن خلدون، ج ۷، ص ۲۴۳؛ به نقل از باقر شریف قرشی، زندگانی امام کاظم علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶۰.

موسی علیه السلام و اهواز را به زید بن موسی علیه السلام واگذار کرد.<sup>(۱)</sup> اما در همان ابتدای کار، ابن طباطبا بر اثر عارضه بیماری درگذشت. فوت او اگرچه برای مدتی نهضت را از حرکت بازداشت، اما با تعیین محمد بن محمد به جانشینی ابن طباطبا و بیعت ابوالسرایا با وی، بار دیگر نهضت به جنبش درآمد. ابوالسرایا و محمد بن محمد با بسیج مردم، بر شهر واسط دست یافتند.

حسن بن سهل، هرثمه ابن اعین را راضی کرد که به جنگ با ابوالسرایا برود. او به همراه سردار سپاه خود، موسی بن یحیی بن خالد برمکی راهی کوفه شد و در سر راه خویش، مداین، واسط و بصره را که در تسلط ابوالسرایا بود، فتح کرد. آن گاه به اردوگاه ابوالسرایا که در کنار رودخانه صرصر بود، حمله برد. ابوالسرایا از آن جا به

قصر ابن هبیره رفت. هرثمه با ساختن پلی بر روی رودخانه توانست ابوالسرایا را تعقیب کند و در دهم جمادی الاخر سال ۱۹۹ ه. ق هر دو سپاه در ناحیه کوفه به هم برخورد کردند و جنگ عظیمی در میان آن ها صورت گرفت. در نتیجه این نبرد سخت، بسیاری از لشکریان ابوالسرایا کشته شدند.

ابوالسرایا و یارانش در نتیجه این شکست متواری شدند. وی در شانزدهم محرم از کوفه به قادسیه و از آن جا به واسط و اهواز رفت تا به شوش رسید. اما مردم شهر، دروازه را به روی وی بستند. ابوالسرایا خواست که دروازه را بگشاید. حسن بن علی مأمون، حکمران شوش از ابوالسرایا خواست که ایالت او را ترک کند و در نتیجه این اقدام، جنگی میان آن ها روی داد و ابوالسرایا شکست خورد و از آن جا گریخت. وی که در طئی این نبرد، سخت بیمار شده بود، به «رأس عین» و سپس به «جولا» رفت و در آن جا پنهان شد. یکی از سرداران سپاه عباسی به نام حماد خادم، معروف به «کندغوش» از محل اختفای آن ها با خبر شد. به آن جا هجوم برد و ابوالسرایا را دستگیر و تسلیم حسن بن سهل کرد. او فرمان داد وی را گردن زدند و

ص: ۲۵۸

---

۱- ابن اثیر، کامل تاریخ اسلام و ایران، ج ۷، ص ۲۵۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۱؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۱۳، صص ۵۳۳۱ - ۵۳۳۳.

جسد او را پاره کردند و بر دروازه های بغداد آویختند. (۱)

## سلیمان بن موسی علیه السلام

یکی دیگر از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام سلیمان است که از امّ ولد به دنیا آمده است. (۲) ابن عنبه و دیگر علمای انساب معتقدند که سه تن از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام تنها دارای دختر بودند که آن ها سلیمان و فضل و احمد می باشند. (۳) همچنین اکثر علمای انساب وی را بلاعقب نوشته اند. (۴)

متأسفانه، فقر منابع و اطلاعات تاریخی، ما را از ارائه تصویر شفافی از زندگانی و تاریخ تولد و وفات او ناتوان می دارد.

قدیمی ترین مدرکی که از هجرت و شهادت سلیمان بن موسی علیه السلام سخن به میان آورده ، الرّد علی النقض، تألیف شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی ، در گذشته قرن ششم ه . ق، است که در موقع توصیف علمای «آبه» (آوه) یاد کرده و می گوید: «شهادتگاه و آرامگاه عبدالله و فضل و سلیمان فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام در آبه است.

گورستان این عزیزان، نورانی و پر از قبور علما و فقهاست.» (۵)

ص: ۲۵۹

۱- - یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۶۵ - ۴۶۶؛ ابن اثیر، کامل تاریخ اسلام و ایران، ج ۷، صص ۲۵۴ - ۲۵۵؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۱۳، صص ۵۶۳۵ - ۵۶۳۷؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۴۱؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۳۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، صص ۲۱۵ - ۲۱۶.

۲- - شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ سید جعفر بحر العلوم، تحفه العالم، ج ۱، ص ۲۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۸۶.

۳- - ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۲۷؛ علامه نسابه یمانی موسوی، النفعه العنبریه، ص ۶۳؛ نجفی حسینی، مناهل الضرب، ص ۳۹۳.

۴- - ابن شد قم حسینی، زهره المقول، ص ۵۹؛ نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، المجدی، ص ۱۰۷؛ بیهقی، لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۴؛ ابن طقطقی، الأصیلی، ص ۱۵۲؛ علامه ابونصر بخاری، معالم الأنساب الطالیین، ص ۱۴۲؛ جمال الدین ابوالفضل عیبدلی، التذکره، ص ۲۵۱؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۹۱.

۵- - عبدالجلیل قزوینی رازی، الرّد علی النقض، ص ۱۷۰.

در حاشیه عمده الطالب در هنگامی که مؤلف سلیمان و فضل، دو پسر امام موسی علیه السلام را وصف می کند، از قول سید حسین بن مساعد حایری می گوید: «قبر آن دو در آوه است و من در ماه رمضان سال ۹۱۸ ه. ق آن را زیارت کرده ام».<sup>(۱)</sup>

همچنین قاضی نورالله مرعشی شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین در هنگام وصف آبه گوید: «مشاهدی که در آبه قرار دارد، عبارت اند از شهادتگاه عبدالله و فضل و سلیمان فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام که مشاهدی نورانی است».<sup>(۲)</sup>

همین اقوال را عبدالرزاق کمونه در کتاب خود بیان داشته است.<sup>(۳)</sup> مرحوم تفرشی

نیز در کتاب بدایع الأنساب می نویسد: «سلیمان بن موسی علیه السلام با فضل برادرش در قریه آبه دو فرسنگی ساوه است».<sup>(۴)</sup> شیخ ذبیح الله محلاتی نیز معتقد است: «قبر سلیمان بن موسی بن جعفر علیه السلام در آوه قم است».<sup>(۵)</sup>

عباس فیض نیز بر گفته دیگران مهر تأیید می زند و می نویسد:

«تردید نیست در این که امامزادگان جلیل عبدالله و موسی و فضل و سلیمان فرزندان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در قصبه آوه در شش فرسنگی قم مدفون اند و دارای بقعه و گنبد هم می باشند».<sup>(۶)</sup>

### شیخ ابو عبدالله محمد بن خفیف

شیخ ابو عبدالله محمد بن خفیف<sup>(۷)</sup> معروف به «شیخ کبیر»، او را از این نظر

ص: ۲۶۰

۱- ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۲۵.

۲- علامه قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳- سید عبدالرزاق کمونه، آرامگاههای خاندان پاک پیامبر، صص ۲۹ - ۳۰.

۴- تفرشی، بدایع الأنساب، ص ۳۳.

۵- شیخ ذبیح الله محلاتی، اختران تابناک، ج ۱، ص ۵۲۹.

۶- عباس فیض، بدر فروزان، ص ۵۶.

۷- خفیف و عقیف هم آمده است.

«خفیف» نامیدند که سبک بار، سبک روح و سبک حساب بود.<sup>(۱)</sup> پدرش یکی از

سرهنگان لشکر «عمرو بن لیث صفاری» بود که در نیشابور به خدمت صفاریان درآمد و در همان جا با دختر یکی از زاهدان فرقه «کرامیه» ازدواج کرد و به اتفاق همسر باردار خود، در رکاب عمرو بن لیث به شیراز آمد. بدین سان شیخ خفیف در سال ۲۰۷ هجری در شیراز متولد شد. پدرش مردی زاهد و متقی و مادرش از اولیای عصر خود بود.

شیخ در کودکی پیوسته در حال عبادت، زهد و تحصیل علم بود، به گونه ای که خود شرح می دهد: «در زمان کودکی، اوقات خود را تقسیم کرده بودم. از بام تا شام و از شام تا بام چنان که یک لحظه ضایع نگذاشتمی. در مبدأ روز چون صبح برآمدی به نماز چاشت مشغول شدمی و پس به صنعت حقه گری مشغول شدمی که از صنعت ها بیش از حقه گری نمی دانستم و تا وقت پیشین، آن کار کردمی و بعد از آن به فریضه و سنت نماز پیشین مشغول شدمی و تا نماز دیگر به مراحل نماز مشغول گشتمی و بعد از آن به فریضه و سنت نماز دیگر؛ چون از نماز فارغ شدمی تا وقت نماز خفتن، و چون از فریضه خفتن فارغ می شدم، اورادی که داشتم نمی گذاردم، پس به خانه می رفتم و افطار می کردم و بعد از آن چهل حدیث پیغمبر - صلی الله علیه و آله - می نوشتم. پس ساعتی از شب می خفتم و پس برمی خاستم و تا صبح نماز می کردم».<sup>(۲)</sup>

در علاقه مندی و عشق شدیدی که شیخ به فراگیری احادیث داشت، گفته اند که در دوران کودکی وی به نزد یکی از بزرگان می رفت و حدیث از وی می شنید. یک روز زمستان که همه کوچه ها را برف فرا گرفته بود، شیخ در کوچه، معلم خود را دید، در حالی که خود پابرهنه بود، از استادش سؤالی کرد و وی بدون اطلاع از این که شیخ پابرهنه است، برای وی نقل حدیث کرد. شیخ با پای برهنه به قدری در برف

ص: ۲۶۱

---

۱- - عطار نیشابوری، تذکره الأولیاء، ص ۴۹۸.

۲- - شیراز شهر اولیاء، ص ۶۰ به بعد.

بماند که هنگام بازگشت به خانه از شدت درد پا تا مدتی رنجور بود و مادرش به معالجه پای وی پرداخت. (۱)

ص: ۲۶۲

---

۱- - شیراز شهر اولیاء، ص ۷۹.



اطراف ایشان گرد آمدند و هر کدام از آن‌ها را که دهانش بوی گوشت فیل می داد، کشتند. اما یکی از فیل‌ها که دهان شیخ را بویید و دریافت که وی گوشت فیل نخورده است، وی را با خرطوم بلند کرده، بر پشت خود گذاشت و وی را به آبادی رساند. (۱)

شیخ کبیر دارای تألیفات فراوانی است که برخی از آنها به این شرح است:

شرح الفضایل، شرف الفقراء المحققین علی الاغیاء المنفقین، جامع الارشاد، الفصول فی الاصول، الاستذکار، اللوامع، المنقطوعین، لبس المرقعات، کتاب الاعانه اختلاف الناس فی الروح، کتاب الاقتصاد، فضل التصوف، المفردات، بلوی الأنبیاء، الؤد و الالفه، الجمع و التفریق، کتاب المعراج، مسائل علی بن سهل، الرد علی ابن زینان، الرد علی ابن سالم، الجوع و ترک الشهوات، المنهج فی الفقه، استدراج و الاندراج، معروفه الزوال، اسامی المشایخ، آداب المریدین، جامع الدعوات، المعتقد الكبير و الصغیر، الاستخراج. (۲)

«زرکوب شیرازی» در شیراز نامه می نویسد که پس از مرگ شیخ، او را در وسط خانقاه و رباط خود دفن کردند و مزارش پیوسته زیارتگاه اهل حقیقت و طریقت و متصوفه بود. شاهان و امرای فارس هرگاه عازم سفرهای جنگی بودند، زیارت شیخ می رفتند و از او همت می خواستند. «امیر عضدالدوله دیلمی» از ارادتمندان خاص شیخ کبیر بوده است و «شاه شجاع» هرگاه به جنگی می رفته، ابتدا به زیارت تربت شیخ رفته و سپس عازم جنگ می شده است. (۳)

صاحب هزار مزار نیز در وصف ارادت امیر عضدالدوله به شیخ کبیر می نویسد که وی دستور داد تا عمارتی بر مقبره شیخ کبیر بنا کنند. (۴)

به واسطه اختلافی که درباره سال وفات شیخ در دست است، به درستی نمی توان از رابطه میان شیخ کبیر و امیر عضدالدوله دیلمی مطمئن شد. اگر قول

ص: ۲۶۳

- 
- ۱- ابن بطوطه، سفرنامه، صص ۲۰۵ - ۲۰۶.
  - ۲- ابوالقاسم جنید شیرازی، شد الإزار فی حط الأوزار عن زوّار المزار، ص ۴۲ - ۴۳ و فرصت الدوله، آثار العجم، صص ۲۶۰ - ۲۶۱؛ ابوالحسن دیلمی، سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله ابن خفیف شیرازی، ص ۲۱۲.
  - ۳- زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص ۹۶
  - ۴- ابوالقاسم جنید شیرازی، شد الإزار، ص ۳۹۴

«عیسی بن جنید» را که در پایان شرح حال شیخ کبیر آورده است، بپذیریم، (۱) وفات شیخ در شب سه شنبه بیست و سوم ماه رمضان سنه احدى وسبعین و ثلث مائه (۳۷۱ ه.ق) روی داده است. (۲)

در این صورت می توان به حکایتی که شیخ عطار نیشابوری از شیخ کبیر در دربار امیر عضدالدوله دیلمی نقل می کند، اعتماد کرد. شیخ عطار نیشابوری در تذکره الأولیاء چنین حکایت می کند:

نقل است که دو صوفی از جایی به زیارت شیخ آمدند، شیخ را در خانقاه نیافتند. پرسیدند که کجاست. گفتند به سرای عضد الدوله. گفتند شیخ را به سرای سلاطین چه کار؟ دریغا آن ظن ما بدین شیخ. پس گفتند که در شهر طوفی (گردش) کنیم. در بازار شدند و به دکان خیاط رفتند تا جیب خرقة بدوزند. خیاط را مقراض (قیچی) ضایع شد. ایشان را گفتند که شما گرفته اید (ربوده اید). پس به دست سرهنگی دادند و به سرای عضدالدوله بردند. عضدالدوله فرمود که دست ایشان باز کنید. شیخ عبدالله خفیف حاضر بود، گفت: صبر کنید. این کار ایشان نیست. ایشان را خلاص دادند. پس با صوفیان گفت: ای جوانمردان، آن ظن شما راست بود، اما آمدن ما به سرای سلاطین به جهت چنین کارهاست. هر دو صوفی مرید او شدند تا بدانی که هر که دست در دامن مردان زند، او را ضایع نگذارند و دست او بر باد ندهند. (۳)

ص: ۲۶۴

- ۱- عیسی بن جنید شیرازی، هزار مزار، ص ۸۷.
- ۲- مرحوم قزوینی در حاشیه شدالإزار، تاریخ وفات شیخ کبیر را سال ۳۷۱ می داند. وی معتقد است که در میان مورخان معتبر چندان اختلافی در مورد تاریخ وفات شیخ وجود ندارد و صاحب حلیه الأولیاء، کتاب انساب سمعانی و دیگران بر این سال اتفاق نظر دارند. اگرچه برخی از مورخان نظیر حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده و به تبع او صاحب حبیب السیر و ریاض العارفین وفات او را در سال ۳۹۱ ه.ق نوشته اند. آنچه که نفحات جامی ذکر کرده است، چهل سال تفاوت نشان می دهد، یعنی در سنه احدى و ثلثین و ثلث مائه (۳۳۱ ه.ق) که اشتباه فاحش است.
- ۳- عطار نیشابوری، تذکره الأولیاء، صص ۵۰۱ - ۵۰۲؛ ابوالحسین دیلمی، سیرت شیخ کبیر، ص ۲۶۲.

عباس، فرزند دیگر امام موسی کاظم علیہ السلام است که مادرش امّ ولد (کنیز) بود. (۱)

شیخ طوسی - ره - در رجالش او را از اصحاب پدر بزرگوارش امام موسی کاظم علیہ السلام برشمرده و قایل به وثاقتش شده است. (۲) اما «مامقانی» در تنقیح المقال می نویسد که این مطلب را در دو نسخه ی معتمد در رجال شیخ نیافتم. (۳)

وی از راویان حدیث است که از پدر گرانقدرش روایت لباس نمازگزار را نقل می کند و در کتاب های روایی به آن اشاره شده است. (۴) با این وصف، علمای رجال به سبب روایت ذیل او را ذم و قدح کرده اند.

شیخ کلینی رحمه الله و صدوق رحمه الله نقل می کنند که او به سبب بدهکاری و مسایل مالی در ماجرای گشایش وصیتنامه پدرش نسبت به برادرش حضرت امام رضا علیه السلام نزد قاضی مدینه شکایت کرد و دچار لغزش و تعرّض نسبت به امام علیه السلام شد که نمایانگر کمی معرفت وی به امام رضا علیه السلام است. با وجود این، حضرت رضا علیه السلام برادرش را نصیحت و به او ابراز علاقه و احسان کرد. (۵) تستری در قاموس الرجال پس از نقل روایت فوق می نویسد:

«و بعد هذا الخبر المشتمل علی غایه القدح فیہ، لا بد أن یحمل قول المفید فی إرشاد، و

ص: ۲۶۵

---

۱- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، صص ۲۸۳ - ۳۰۳؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ ابن صوفی، المجدی، ص ۱۰۷؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۵۱.

۲- محمد بن حسن طوسی، رجال الشیخ الطوسی، ص ۳۵۳.

۳- عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۳۰؛ محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۲؛ مولی عنایه الله علی قهپانی اصفهانی، مجمع الرجال، ج ۳، ص ۲۵۳ و ج ۲، ص ۳۳.

۴- شیخ محمد بن الحسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۶۷؛ محدّث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۷؛ خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۲.

۵- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، صص ۳۱۷ - ۳۱۹. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۲. محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶، صص ۴۰ - ۴۱؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۷۸ و ج ۴۹، ص ۲۲۴؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۶؛ محمد مهدی نجفی، الجامع الرواه و اصحاب الامام الرضا، ج ۱، صص ۳۵۸ - ۳۶۳.

لكلّ واحد من ولد أبى الحسن موسى، فضل و منقبه مشهوره، على الفضائل الدنيويّه، و أمّا الدّيّته فالرجال كان عاريا منها و متلبّسا بكلّ الرذائل و المثالب منها»<sup>(۱)</sup>.

بعد از این خبری که در بر دارنده نهایت خرده گیری از اوست، به ناچار باید آن را بر گفتار شیخ مفید رحمه الله که می گوید: برای هر یک از فرزندان أبو الحسن موسی علیه السلام فضل و منقبتی است، به فضایل دنیوی حمل کنیم، زیرا عباس بن موسی علیه السلام در امور دینی و معنوی از آن تهی بوده و در بردارنده بدیها و پستی هاست.

مامقانی در تنقیح المقال نیز می گوید: «اگر چه شیخ طوسی رحمه الله او را توثیق نموده است، اما با وجود روایت فوق، وثاقت او، محلّ نظر است، زیرا منازعه او با برادرش امام رضا علیه السلام و گفتار تند او با آن حضرت، وی را از وثاقت و عدالت خارج می کند، مگر این که ثابت شود او توبه کرده و امام نیز توبه او را پذیرفته باشند»<sup>(۲)</sup>. آیه الله العظمی خویی نیز پس از اشاره به عدم ذکر نام عباس بن موسی علیه السلام در بقیه نسخه های رجال شیخ طوسی، در وثاقت او تردید کرده است و می گوید:

«اگرچه وثاقتش ثابت نشده، اما به جهت ضعیف بودن روایت کافی و عیون، نمی توان حکم قطع به انحرافش داد...».

براقی در تاریخ کوفه، خبری را نقل می کند که حاکی از وثاقت و عدالت اوست. او می نویسد:

«حمید بن عبد الحمید که فرماندار قصر بن هبیره از طرف حسن بن سهل سرخسی وزیر مأمون عباسی بود، عباس بن موسی علیه السلام را عامل خود در کوفه قرار داد و به او دستور داد تا برای برادرش امام رضا علیه السلام از مردم بیعت به عمل آورد و این در سال ۲۰۲ ه. ق بوده است»<sup>(۳)</sup>.

بنابراین، معلوم می شود بر خلاف نظر مامقانی و تستری هیچ ذمی متوجه عباس

ص: ۲۶۶

۱- محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۲.

۲- عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳- حسن براقی، تاریخ کوفه، ص ۲۳۴؛ علامه محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۲، ص ۱۸۹.

بن موسی علیه السلام نبوده و خبر کلینی در کافی و شیخ صدوق در عیون درباره نزع وی با امام رضا علیه السلام نیز در غایت ضعف است. از این رو باید گفت: عباس بن موسی علیه السلام ثقه بوده، از اصحاب پدر و برادر گران قدرش امام رضا علیه السلام به حساب می آید و حمله تند مرحوم مامقانی و به خصوص تستری به او، تنها از روایت منقول از کلینی و صدوق نشأت گرفته، عباس، همچنان در ثقات اصحاب پدر و برادرش به شمار می آید.

به هر حال، از تاریخ درگذشت عباس بن موسی علیه السلام اطلاع دقیقی در دست نیست، تنها همین قدر می دانیم که وی تا قبل از سال ۲۰۳ ه.ق در قید حیات بوده (۱) و ظاهراً چنان که از وصیت نامه امام موسی کاظم علیه السلام فهمیده می شود، عباس کوچک تر از امام رضا علیه السلام و ابراهیم و بزرگ تر از اسماعیل و احمد بوده است. (۲) علمای أنساب جملگی قایل به تداوم نسل عباس بن موسی علیه السلام هستند. (۳) اما برخی او را معقب مکثر، و پاره ای دیگر وی را معقب قلیل دانسته اند. (۴) به هر حال، او با فاطمه، دختر محمد الدیباج بن امام جعفر صادق علیه السلام ازدواج کرد و از او، صاحب یک فرزند به نام موسی شد. همچنین قاسم، فرزند دیگر او، از کنیزی بنام «علم» بدنیا آمد. (۵) محمد کاظم یمانی متوفای قرن نهم هجری، در النفحة العنبریه تعداد فرزندان عباس را هشت تن می داند. از این رو، وی فضل اکبر، فضل اصغر، محمد، علی، جعفر و احمد را بر تعداد فرزندان او افزوده است (۶) و می نویسد که آن ها

ص: ۲۶۷

- 
- ۱- عبدالحسین شبستری، احسن التراجم، ج ۱، ص ۳۴۵؛ حسن براقی، تاریخ کوفه، ص ۲۳۴.
  - ۲- سید محمد علی روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، ص ۷۰.
  - ۳- عبید الله بن الحسین بن زین العابدین علیه السلام، المعقین، ص ۸۴؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۷۷؛ ابن طقطقی، الأویلی، ص ۱۷۹؛ عبدالرحمان بن کباء، سراج الأنساب، ص ۳۷؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۴۸.
  - ۴- ابن عنبه، عمدہ الطالب، ص ۱۹۷؛ جمال الدین احمد بن عنبه، الفصول الفخریه، ص ۱۴۳؛ بیهقی، الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۴؛ ابوالحسن محمد شرف عبیدلی، تهذیب الأنساب، ص ۴۶۷.
  - ۵- سید عزیزالدین ابی طالب المروزی، الفخری، ص ۱۵؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۸۸؛ ابونصر بخاری، سر السلسله العلویه، ص ۴۲.
  - ۶- در منطقه «بادرود» نطنز بقعه ای است مشهور به آقا علی عباس که برخی وی و برادرش را فرزندان بلافضل امام موسی کاظم علیه السلام می دانند. با توجه به این که در کتاب های أنساب، از او تنها یک فرزند به نام عباس و محمد آمده است، به عقیده نگارنده، احتمال دارد این مقبره، مدفن فرزندان عباس یعنی علی و محمد باشد.

بلاعقب بوده اند. (۱) ابو الحسن عمری از اعلام قرن پنجم هجری نیز در کتاب المجدی فی أنساب الطالبین می نویسد که عباس، صاحب چند پسر و دختر شده است که مؤید قول یمانی است؛ اما به جهت فقر منابع هیچ اطلاعی از وضعیت و نام دختران او فرارو نمی نهد. (۲)

علمای انساب تداوم نسل عباس بن موسی علیه السلام را تنها از فرزند او قاسم می دانند. او به سبب سکونت در یمن به قاسم یمانی شهرت داشت. (۳) مادرش امّ ولد به نام «علم» بود (۴) و از او چهار فرزند ذکور و یک دختر به اسامی ذیل باقی می ماند:

۱- أحمد أبو العباس، صاحب السلعه یا صاحب اللغه که در کوفه می زیست.

۲- الحسن أبو عبد الله صاحب اللغه.

۳- محمد الاکبر ابو عبد الله.

۴- موسی.

۵- اسماء المسنّه که بالغ بر یکصد و بیست سال عمر کرد و به اسماء السنّه مشهور شد. (۵)

از اولاد قاسم بن عباس بن موسی علیه السلام، محمد الضعیف بن جعفر بن أحمد بن القاسم بن عباس است که به قول ابن طقطقی در الأصیلی فی أنساب الطالبین به

ص: ۲۶۸

---

۱- محمد کاظم الیمانی، النفحه العنبریه، ص ۸۸.

۲- نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، المجدی، ص ۱۰۷.

۳- ابوالحسن محمد شرف عیبدلی، تهذیب الأنساب، ص ۱۶۸؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۸۸ سید عزیز الدین ابی طالب المروزی، الفخری، ص ۱۵.

۴- ابونصر بخاری، سرسلسله العلویه، ص ۴۲.

۵- ابن عنبه، عمدہ الطالب، صص ۲۵۹ - ۲۶۰؛ ابن طقطقی، الأصیلی، ص ۱۷۹؛ ابوالحسن محمد شرف عیبدلی، تهذیب الأنساب، ص ۱۶۸؛ سید عزیز الدین ابی طالب المروزی، الفخری، ص ۱۵؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۸۸.

شهادت رسیده است. (۱) یکی دیگر از اولاد وی به نام حسین بن حمزه بن احمد بن الحسین بن القاسم نیز وارد شهر مرند شد. (۲)

ابن عنبه و دیگران، قبر قاسم بن عباس را در شوشی یکی از قرای کوفه می دانند که به فضل مشهور و معروف است. (۳) اما صاحب مراصد الاطلاع تحت ماده شوشه و تاج العروس ذیل ماده شاش قبر مذکور را از آن قاسم بن موسی علیه السلام بن جعفر علیه السلام می دانند. (۴) که به طور قطع قبر قاسم بن موسی علیه السلام در حله، مطاف اهالی آن جا است (۵) و میان وی و فرزند عباس بن موسی علیه السلام خلط و اشتباه صورت گرفته که صاحب مرآة المعارف به این اشتباه اشاره کرده است. (۶)

سید جعفر یمانی پس از ذکر نام قاسم بن عباس بن موسی علیه السلام می نویسد: وی مخفیانه می زیسته است و در حالی که نسب شریف خود را مخفی کرده، وارد ناحیه ای در سوری شد. او با زراعت و سبزیکاری زندگانی می کرد و نسب او را کس ندانست. (۷)

اما برخی داستان مخفیانه زیستن وی را چنین یاد می کنند: عباس بن موسی علیه السلام

ص: ۲۶۹

- 
- ۱- ابن طقطقی، الأویلی، ص ۱۸؛ جمال الدین ابوالفضل عبیدلی، التذکره فی أنساب المطهره، ص ۱۳۳.
  - ۲- نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، المجدی، ص ۱۰۷.
  - ۳- عبدالرزاق کمونه مشاهد العتره الطاهره، ج ۵، ص ۱۲۰؛ شیخ ذبیح الله محلاتی، اختران تابناک، ج ۱، ص ۵۷۱؛ ابن شدقم حسینی مدنی، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۳۲۲؛ ابن طقطقی، الأویلی، ص ۱۸۰؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۶۰.
  - ۴- صفی الدین عبد المؤمن بغدادی، مراصد الاطلاع، ص ۲۴۶؛ حموی بغدادی، معجم البلدان، ج ۵ صص ۳-۷؛ الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۸، ص ۱۰۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۹۸؛ سید محمد علی روضاتی، جامع الأنساب، ج ۱، ص ۷۲.
  - ۵- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۱۳؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۵۸؛ باقر شریف القرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۴۲۰؛ شیخ ذبیح الله محلاتی، اختران تابناک، ج ۱، ص ۵۷۱؛ تفرشی، بدایع الأنساب، ص ۴۶.
  - ۶- علامه محمد حرزالدین، مرآة المعارف، ج ۲، صص ۱۹۰ - ۱۹۴؛ ابن طقطقی، الأویلی، ص ۱۷۹.
  - ۷- محمد کاظم الیمانی، النفعه العنبریه، ص ۸۸.

از همسر خود «ندام» (۱) دارای فرزند پسری گردید، که او را قاسم نامیده بود، اما شرایط ناامنی و ترسِ قاسم از دشمن طوری بود که وی مخفیانه و به طور ناشناس در سرزمین «شوش» زندگی می کرد، و برای تأمین زندگی خود، سبزی کاری و کشاورزی داشت، و بدون این که کسی او را بشناسد، از این ناحیه پولی به دست می آورد و به زندگی خود ادامه می داد.

وضع کار و عبادت و پرهیزکاری و درستکاری قاسم به قدری درخشان و جذاب بود، که مورد توجه مردم واقع شد و فوق العادگی او مردم را به کنجکاوی واداشت، که او را بهتر بشناسند، بدین جهت هر چه از اسم و پدر و مادر او سؤال می کردند، او طفره می رفت و از معرفی خود، خودداری می کرد و این در حالی بود که با زنی هم ازدواج کرده بود، و خداوند به او فرزند دختری عنایت فرمود.

دخترک ظاهراً سه چهار ساله شده بود که قاسم خود را نحیف و بیمار می یافت، از این نظر، وقتی شخصی به نام عیسی پیش او آمد و تصمیم داشت برای رفتن به سفر حج خداحافظی کند، از او خواست اگر سفارش دارد، برایش انجام دهد.

قاسم هم از عیسی درخواست کرد دختر کوچک مرا به مدینه برسان، و او را در فلان کوچه رها کن و از آن پس دنبال کار خود برو، دخترک خود به خانه ای که باید می رود!

عیسی، دخترک را همراه برداشت و مسافرت خود را برای حج آغاز کرد، وقتی به مدینه رسید، در همان محلی که قاسم سفارش کرده بود، دخترک را رها کرد، دخترک در خانه ای را زد، در به روی او باز شد و او داخل خانه گردید، اما اهل خانه به مجرد این که او را مشاهده کردند، فریاد شیون و سوگواری سر دادند!

عیسی وقتی آن صحنه را دید، نزدیک رفت و علت آن سر و صدا و آه و ناله را پرسید، به او گفتند: خبر درگذشت قاسم بن عباس به مدینه رسیده است و این دخترک فرزند او می باشد.

ص: ۲۷۰

---

۱- نام مادر قاسم، ام بولدی به نام علم بود. احتمالاً وی به نام دیگری هم شهرت داشته است.



باری، عیسی وقتی از این موضوع باخبر شد، پس از سفر حج که به وطن خود بازگشت، متوجه شد آن شخص ناشناس وفات یافته است، آن گاه مردم را باخبر ساخت، که وی قاسم نوۀ امام موسی بن جعفر علیه السلام بوده، و داستان دخترک و صحنه ای را که در مدینه پیش آمده بود، برای آنها شرح داد، آن وقت عده ای از مؤمنان همکاری کردند و روی قبر او بقعه ای ساختند، و آن بقعه که به قول برخی در شوش قرار دارد، هم اکنون محل زیارت و احترام اهل ایمان است. (۱)

باید توجه داشت که نظیر داستان فوق درباره قاسم بن موسی علیه السلام که در حله وفات یافته نیز در برخی از منابع ذکر شده است، از این رو، احتمال دارد داستان فوق مربوط به قاسم بن موسی علیه السلام باشد که به اشتباه در برخی از منابع به قاسم بن عباس بن موسی علیه السلام معرفی شده است.

عبدالله بن موسی علیه السلام

عبد الله بن موسی، از مادری ام ولد (کنیز) به دنیا آمد. (۲) شیخ طوسی رحمه الله او را از اصحاب امام رضا علیه السلام برشمرده، (۳) و نمازی شاهرودی در مستدرک علم رجال الحدیث اضافه می کند که وی از اصحاب پدرش امام موسی کاظم علیه السلام و برادرش امام رضا علیه السلام بوده است. (۴)

مامقانی از او به «امامی ممدوح» تعبیر می کند. (۵) به هر روی، وی از محدثان بزرگ

ص: ۲۷۱

- 
- ۱- باقر شریف قریشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر علیه السلام، ج ۲، ص ۴۲۷؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۵۷.
  - ۲- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، صص ۲۸۵ - ۲۸۸؛ ابن طقطقی، الأصبلی، ص ۱۹۵؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۵۲.
  - ۳- علامه حلی، خلاصه الأقوال، ص ۳۷۹؛ محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۶۲۹.
  - ۴- علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۱۸.
  - ۵- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۱۹.

و در نزد همگان از مقام و منزلت بلندی برخوردار بود و در مدینه فتوا می داد. (۱) کتاب ابی داوود در خلق قرآن را روایت کرده است (۲) و «حسن بن دینار»، (۳) و «علی بن سائح» (۴) و «علی المحمودی» (۵) از وی روایت نقل می کنند. «ابراهیم بن هاشم» او را توثیق کرده است. (۶)

محبت و احترام عبدالله بن موسی علیه السلام نسبت به امام جواد علیه السلام حکایت از معرفت او نسبت به امام علیه السلام زمان خود دارد. (۷) هنگامی که امام رضا علیه السلام وفات یافت، تعدادی از شیعیان به مدینه آمدند تا فرزند و جانشین او امام جواد علیه السلام را زیارت کنند، آن گاه عموی آن امام (عبدالله بن موسی علیه السلام) در حالی که پیر مرد کهنسال خردمندی بود و لباس خشنی به تن داشت و میان پیشانی اش در اثر سجده های زیاد و طولانی پینه بسته بود، بر آنان وارد شد، سپس امام جواد علیه السلام که کودک نه ساله بود، به مجلس وارد شد و عبدالله هم به احترام امام علیه السلام از جای برخاست، او را در آغوش کشید، میان پیشانی او را بوسید و مجلس پیرامون گفت و گوی شیعیان با امام جواد علیه السلام ادامه یافت... (۸)

مامقانی در تنقیح المقال پس از ذکر روایت فوق، قایل به عدالت عبد الله شده

ص: ۲۷۲

- 
- ۱- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۸۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۸۳. شیخ مفید، اختصاص، ص ۱۰۲؛ حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۰۹.
  - ۲- احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۵۱.
  - ۳- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۹، صص ۱۳۸ - ۱۳۹؛ علامه حلی، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین، صص ۱۳۳ - ۱۳۵.
  - ۴- کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۲۴.
  - ۵- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۴.
  - ۶- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۱۹.
  - ۷- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۷۹، ۸۵؛ محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۶۲۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۸۳.
  - ۸- حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۲۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۹۱، ۱۰۰؛ شیخ مفید، اختصاص، ص ۱۰۲.

است. (۱) سید جعفر اعرجی در مناهل الضرب فی أنساب العرب از او به سیدی جلیل القدر و مقدم بر سایر سادات یاد می کند. (۲) ابن طباطبا او را ساکن در نصیبین کوفه می داند. (۳) از این رو، قبر او در عراق در منطقه «خرم غماس» مشهور است. (۴) سنّ او را هنگامی که در مدینه بود، نود سال نوشته اند. (۵) ضامن بن شدقم وی را مکنّی به «ابو جعفر» (۶) دانسته و به اتفاق نقل اکثر علمای انساب، عبد الله دارای سه دختر و ۵ پسر به اسامی زینب، فاطمه، رقیه، احمد، محمد، حسین، حسن و موسی بوده است. (۷) ابوطالب مروزی در الفخری فی أنساب الطالبین تعداد پسران وی را شش تن می داند، اما از ذکر نام آن ها خودداری کرده است. (۸) این احتمال که فرزند ششم او جعفر باشد، بعید به نظر نمی رسد، چون که او مکنّی به ابو جعفر بوده است؛ لکن ضامن بن شدقم «علی» را بر تعداد فرزندان اضافه کرده است. (۹)

عبدالله بن موسی علیه السلام به جهت سکونت در منطقه «عوکلان» (۱۰) به عوکلانی مشهور شد، (۱۱) و فرزندان او نیز به «بنی عوکلانیون» خوانده شدند. (۱۲) ابی نصر

ص: ۲۷۳

- 
- ۱- عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۱۹.
  - ۲- الأعرجی نجفی حسینی، مناهل الضرب، ص ۴۹۷؛ و کان عبدالله بن موسی سیداً جلیلاً مقدماً.
  - ۳- بحرالعلوم گیلانی، منتقله الطائیه، ص ۳۲۹.
  - ۴- محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۲، صص ۴۶-۴۷.
  - ۵- تذکره آقا علی عباس، ص ۳۵ به نقل از شیخ مفید، اختصاص، ص ۹۹.
  - ۶- ضامن بن شدقم، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۲۲۳.
  - ۷- نجم الدین أبی الحسن العلوی العمری، المجدی، صص ۱۱۶ - ۱۱۷؛ محمد کاظم الیمانی، النفحه العنبریه، صص ۹۴ - ۹۵؛ علامه نسابه یمانی صنعانی، روضه الألباب، ص ۱۰۷.
  - ۸- سید عزیزالدین ابی طالب المروزی، الفخری، ص ۱۶.
  - ۹- ضامن بن شدقم، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۲۲۳.
  - ۱۰- حموی بغدادی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۶۹.
  - ۱۱- ابن طقطقی، الأصیلی، ص ۱۹۵؛ ضامن بن شدقم، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۲۲۳.
  - ۱۲- شرف عبیدلی، تهذیب الأنساب، ص ۱۶۳؛ سید عزیز الدین ابی طالب المروزی، الفخری، ص ۱۶؛ ابن طقطقی، الأصیلی، ص ۱۹۵؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۵۲؛ عبدالرحمان بن کباء، سراج الأنساب، ص ۸۲؛ بحرالعلوم گیلانی، منتقله الطائیه، ص ۳۲۹.

بخاری در سرالسلسله العلویّه تداوم نسل وی را تنها از یک فرزند او «موسی الثانی» می داند،(۱) اما برخی، فرزند دیگر او محمد را نیز جزو معقّبین ذکر کرده اند.(۲) به هر حال، اعقاب او در کوفه، نصیبین، سیرجان و رمله و مصر پراکنده بودند.(۳)

از تاریخ وفات او هیچ اطلاعی در دست نیست و درباره محل دفن او نیز بین مورّخان و علمای انساب اختلاف است. اما نسبت او به «عوکلان» نشان می دهد که او تا آخر عمر خود، در آن جا بوده است، اما ابن طباطبا وی را ساکن در کوفه می داند،(۴) ظاهراً این موضوع پس از بازداشت امام جواد علیه السلام به عراق می باشد که وی نیز به آن جا مهاجرت کرده و در آن جا وفات یافته و مزاری در کوفه به او منسوب است.(۵)

به هر حال، هیچ مدرک معتبری دال بر مهاجرت عبد الله بن موسی که پیر مردی نود ساله بود، به ایران در دست نیست. با این حال، اقوال متعددی مبنی بر دفن او

ص: ۲۷۴

۱- علامه ابونصر بخاری، سرالسلسله العلویّه، ص ۴۴؛ شرف عییدلی، تهذیب الأنساب، ص ۱۶۳؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۱۰۴؛ سید عزیز الدین ابی طالب المروزی، الفخری، ص ۱۶؛ معالم علامه ابونصر بخاری، أنساب الطالبیین، ص ۱۶۸.

۲- نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، المجدی، صص ۱۱۴ - ۱۱۶؛ ابن طقطقی، الأصبلی، ص ۱۹۵؛ جمال الدین حسین عییدلی، ص ۱۲۴؛ ابن عنبه، عمدہ الطالب، ص ۲۵۲؛ جمال الدین احمد بن عنبه، الفصول الفخریه، صص ۱۴۰ - ۱۴۱؛ عبدالرحمان بن کیاء، سراج الأنساب، ص ۸۲؛ محمد کاظم الیمانی، النفحه العنبریه، صص ۹۴ - ۹۵؛ علامه نسابه یمانی صنعانی، روضه الألباب، ص ۱۰۷؛ ضامن بن شدقم، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۲۲۳.

۳- امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۱۰۴؛ جمال الدین حسینی عییدلی، التذکره، ص ۱۲۴؛ ضامن بن شدقم، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۲۲۳؛ سید نعمه الله جزایری مؤلف الأنوار النعمانیه از نسل اوست. ر.ک: سید جعفر الأعرجی نجفی، مناهل الضرب، صص ۴۴۹ - ۵۰۰.

۴- بحر العلوم گیلانی، منتقله الطالبیه، ۳۲۹.

۵- علامه محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۲، صص ۴۶ - ۴۷.

در شهرهای ایران گزارش شده که هیچ کدام آن منشأ صحیحی ندارد.

عبید الله بن موسی علیه السلام

عبید الله بن موسی علیه السلام کنیه اش ابو محمد (۱) و مادرش امّ ولد بود. (۲) وی نیز مانند سایر فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام دارای فضایل و مناقبی بوده است. (۳) به سید موسوی خالص شناخته می شد. کسی در حسب و نسب وی تردیدی نداشت. (۴)

متأسفانه از تاریخ تولد و وفات عبید الله بن موسی علیه السلام اطلاع دقیقی در دست نیست. سید حسین براقی در تاریخ کوفه، وفات آن بزرگوار را در این شهر می داند. (۵) و جمعی از مورخان نیز این قول را پذیرفته اند. (۶) اما سید عبد الرزاق کمونه در مشاهد العتره الطاهره پس از اشاره به این قول می نویسد: من غیر از «براقی» کسی را نیافتم که قبر او را مشخص و معین کرده باشد. (۷) دامنه یافته های نگارنده برای اثبات این ادعا محدود است. از طرفی، فقر منابع و اطلاعات تاریخی درباره زندگانی عبیدالله، ما را از ارائه تصویر شفافی از زندگانی او ناتوان ساخته است. تنها علمای انساب به ذکر فرزندان و اعقاب وی در کتاب هایشان بسنده کرده اند. ابو الحسن عمری در المجدی

ص: ۲۷۵

- 
- ۱- ضامن بن شدقم، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۲۷۲.
  - ۲- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، المجدی، ص ۱۱۱؛ ابن طقطقی، الأصبلی، ص ۱۸۹؛ ابن عنبه، عمدہ الطالب، ص ۲۵۳؛ سید جعفر الأعرجی نجفی، مناہل الضرب، ص ۵۰۰؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، صص ۲۸۵ - ۲۸۹.
  - ۳- حاج شیخ عباس فیض نسابه، بدر فروزان، ص ۵۱؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۱؛ احمد صادقی اردستانی، تذکره آقا علی عباس، ص ۳۶.
  - ۴- ابونصر بخاری، سر السلسله العلویه، ص ۴۵.
  - ۵- حسن براقی، تاریخ کوفه، ص ۵۶.
  - ۶- علامه محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۱، ص ۲۵۲؛ باقر شریف القرشی، حیاہ الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۴۲۹؛ احمد صادقی اردستانی، تذکره آقا علی عباس، ص ۳۶.
  - ۷- عبد الرزاق کمونه، مشاهد العتره الطاهره، ص ۱۹۰؛ عبد الرزاق کمونه، آرامگاه های خاندان پاک پیامبر، ص ۲۴۵.

فی أنساب الطالبین می نویسد که آن بزرگوار، سه دختر و هشت پسر به اسامی زیر داشته است:

اسماء، زینب، فاطمه، ابو جعفر محمد یمانی، ابو القاسم جعفر ملقب به اباسیده که در مراغه می زیست، قاسم معروف به شاشه، ابو محمد علی، موسی، حسن، حسین و احمد. (۱) از نسل او در شهرهای همدان، کوفه، مصر، شیراز، مراغه، آذربایجان پراکنده می باشند و سادات «دست غیب»، (۲) «دشتی»، (۳) «آل تلغر» و «گلچشم» (۴) نسب خود را به او ختم می نمایند. در ایران مزاراتی منسوب به فرزندان عبید الله بن موسی علیه السلام مشهور است که از جمله آنان بقعه بیاضه می باشد که به ابو محمد ابراهیم بن محمد الیمانی بن عبید الله بن امام موسی کاظم علیه السلام در اصفهان (۵) و سکینه خاتون در اراضی جنت آباد قم، روبه روی مسجد مقدس جمکران منسوب است. (۶) و همچنین از نسل او «أحمد الشعرانی بن ابراهیم بن محمد الیمانی» است که به دست قرامطه به شهادت رسیده، (۷) و ابو عبد الله حسین بن ابراهیم بن محمد یمانی که در شهر ری به شهادت رسیده (۸) و همچنین می توان از موسی بن جعفر بن محمد بن ابراهیم بن محمد یمانی معروف به صاحب طوق که در آذربایجان به پا

ص: ۲۷۶

- 
- ۱- نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، المجدی، ص ۱۱۱؛ محمد کاظم الیمانی، النفحه العنبریه، ص ۹۵؛ باقر شریف القرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۳۸۶.
  - ۲- جمال الدین ابوالفضل عبیدلی، التذکره فی أنساب المطهره، ص ۱۳۷.
  - ۳- محمد کاظم الیمانی، النفحه العنبریه، ص ۹۶.
  - ۴- علامه محمد حرزالدین، مراقد العارف، ج ۱، صص ۲۵۴، ۲۹۴.
  - ۵- شجره نامه تنظیمی از بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس به تاریخ ۸۰/۹/۵.
  - ۶- ماهنامه کوثر، شماره ۲۳، اسفند ماه ۱۳۷۲.
  - ۷- شرف عبیدلی، تهذیب الأنساب، صص ۱۵۷ - ۱۵۹؛ ابن طقطقی، الأویلی، ص ۱۹۰؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۱۰۵؛ سید عزیزالدین ابی طالب المروزی، الفخری، صص ۱۷ - ۱۸؛ علامه نسّابیه یمانی صنعانی، روضه الالباب، ص ۱۰۷؛ بحر العلوم گیلانی، منتقله الطالبیه، ص ۳۴۸.
  - ۸- نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، المجدی، ص ۱۱۵.

در تبریز نیز بقعه ای به نام امامزاده جمال وجود دارد که از احفاد عبید الله بن موسی است. نسب وی به این شرح است: ابوالحسن موسی الجمال فرزند ابو القاسم جعفر الجمال فرزند ابی جعفر محمد فرزند ابراهیم الیمانی فرزند عبید الله فرزند امام موسی کاظم علیه السلام. بنای امامزاده، در کنار یک مسجد و گورستان کوچکی قرار دارد. مسجد را مسجد حاجت و امامزاده را «امامزاده موسی»، «امامزاده کهنه» و «امامزاده راسته کوچه» نیز می نامند. مرقد امامزاده در زیر گنبد نسبتاً بزرگی واقع شده که پاتاق مقرنسی دارد. روی قبر، صندوق چوبی زیبایی نهاده اند. محراب سنگی مقرنسی نیز در امامزاده تعبیه کرده اند که تزئیناتی از گل و بوته و اسلیمی دارد و روی آن را رنگ آمیزی کرده اند. در کتیبه بالای در ورودی امامزاده، نسب وی چنین آمده: «هذا باب البقعه الشریفه لمرقد السید الجلیل النبیل ابو الحسن موسی الجمال بن ابی القاسم جعفر الجمال بن ابی جعفر محمد بن ابراهیم الیمانی و الیمانی ابن عبید الله بن الامام الهمام موسی بن جعفر علیهما السلام».

در روضات الجنات و جنات الجنان آمده است که امامزاده ابوالحسن موسی، در زمان القائم بامرالله خلیفه عباسی، در سال ۴۳۲ ه. ق از جور وی به آذربایجان گریخت و در آن جا درگذشت.

در این امامزاده، دو سنگ مرمرین بر قبر آخوند ملا محمد مدرّس و شیخ عبد الغفار وجود دارد که دارای کتیبه هایی است. در حیاط امامزاده نیز گورستان کوچکی است که در آن، چند قبر کهنه و یک قوچ سنگی سالم دیده می شود. (۲)

ص: ۲۷۷

- 
- ۱- امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۱۰۵؛ سید عزیزالدین ابی طالب المروزی، الفخری، ص ۱۷؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۵۳؛ جمال الدین احمد بن عنبه، الفصول الفخریه، ص ۱۴۱.
  - ۲- بهاء الدین خرّمشاهی، دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۴۲۰.

سلسله آل بویه، مهم ترین سلسله ایرانی است که در عصر خلافت عباسیان در ایران شکل گرفت و بیشتر از یک قرن حکومت کرد. امرای این سلسله، هفده تن بودند که مدت حکومت آنها از سال ۳۲۱ تا ۴۴۸ ه.ق ادامه یافت.

مؤسس سلسله آل بویه، «علی بن بویه» بود که بعدها به «عمادالدوله» ملقب شد. علی بن بویه از سرزمین «دیلم» که زادگاه وی و نیاکانش بود، برخاست. دیلمیان در زوین اندازی و جنگجویی از مهارت و شهرت خاصی برخوردار بودند. از این رو، وی نیز در اوان جوانی بنا بر سنت دیلمی وارد زندگی سپاهیگری شد و به خدمت «نصر بن احمد» (۳۰۱ - ۳۲۱ ه.ق) امیر سامانیان درآمد. سپس به «ماکان کاکلی» والی گرگان که از فرمانروایان علوی طبرستان حمایت می کرد، پیوست. وی دو برادر خود، به نام های حسن و احمد را که به «رکن الدوله» و «معزالدوله» ملقب شدند، در سپاه «ماکان» راه داد.

موقعیت این سه برادر، زمانی که به سپاه «مرداویج بن زیار» پیوستند، مستحکم تر شد تا جایی که علی (عمادالدوله) به ولایت داری شهر مهم «کرج» منصوب گشت، اما مرداویج در اقدام خود، تجدید نظر کرد و خواست تا حکم ولایت داری علی بن بویه را لغو کند. از این رو، علی، دیلمیان کرج را در اطراف خود گرد آورد و بر اوضاع کرج مسلط شد. وی در آرزوی تصرف اصفهان بود، ولی در آن شهر، کاری از پیش نبرد و ترجیح داد به امید تشکیل حکومت به «ارجان»<sup>(۱)</sup> رود و در آن جا بود که با «زید بن نوبندگان» از نوادگان علی بن ابی طالب در «فارس» متحد شد و سرانجام، در نتیجه کوشش های بسیار بر عامل اصفهان پیروز گشت و شیراز را که بعدها مقر حکومتی وی گردید، تصرف کرد و در همان جا ماندگار شد.

علی در سال ۳۲۱ ه.ق حکومت خود را به طور رسمی در شیراز اعلام کرد. همزمان با این حوادث، عباسیان در بین النهرین، مشغول کشمکش و در مرکز



خلافت (بغداد) سرگرم جدال های خانگی بودند. این حوادث به ظهور آل بویه و قدرت گرفتن آنها در جنوب شرقی ایران کمک کرد. پس از مرگ مرداویج، علی در شیراز استقرار یافت و دو برادرش حسن و احمد را به اصفهان و کرمان گسیل داشت و با تصرف ارجان قلمرو خود را تا اهواز گسترش داد.

مشروعیت حکومت آل بویه از سوی خلفای عباسی با حضور احمد در سال ۳۳۴ ه. ق عینیت یافت و خلیفه عباسی، احمد را به معزالدوله و علی را به عمادالدوله و حسن را به رکن الدوله ملقب ساخت.

آل بویه که قبل از تشکیل حکومت، حامی شیعیان انقلابی طبرستان بودند، به رغم اکتساب لقب امیر الامرای از سوی خلفای سنی مذهب عباسیان، در مذهب خود (شیعه زیدی) باقی ماندند و سپس به شیعه دوازده امامی متمایل شدند. بنا به گفته «قزوینی»، معزالدوله چون سایر امیران آل بویه، اثنی عشری بود. وی نماز «غدیر خم» را در هجدهم ماه ذی الحجه بر پا کرد و در روز عاشورا تعزیت حضرت امام حسین علیه السلام را بنیاد نهاد. (۱)

با مرگ عمادالدوله در جمادی الآخر ۳۳۸ ه. ق در شیراز برادرزاده اش فنا خسرو (عضد الدوله) فرزند حسن (رکن الدوله) از اصفهان به شیراز آمد و جانشین عماد الدوله شد. (۲)

فنا خسرو که به عضدالدوله شهرت یافت، مدت سی و چهار سال پادشاهی کرد و از معروف ترین امرای آل بویه محسوب شد. قضاوت درباره ابعاد شخصیتی او به سادگی امکان پذیر نیست. زندگی او چون شخصیتش پیچیده و چند بعدی است. تصاویری که از لابه لای متون تاریخی از عضد الدوله به جای مانده است، وی را

ص: ۲۷۹

---

۱- قزوینی، لب التواریخ، ص ۱۵۷.

۲- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، صص ۴۰۸ - ۴۲۵؛ عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، صص ۴۱۷ - ۴۳۴؛ ر.ن. فرای، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، صص ۲۱۷ - ۲۲۸؛ فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۴.

فردی سنگدل و بی رحم نشان می دهد. وی غلامی را برای این که خربزه ای را به زور از فردی گرفته بود، محکوم به قتل کرد و یا «ابن بقیه» وزیر عزالدوله را به سبب بی حرمتی در زیر پای فیلائی که بدین منظور تربیت کرده بود، انداخت تا استخوان هایش خرد شود و به وضع دردناکی جان دهد. بنا به گفته «عنصر المعالی»، صاحب قابوس نامه (تألیف ۴۵۷ ه.ق) عضدالدوله حتی به برادر خود، علی (فخرالدوله) که به خاطر مخالفت با وی به درگاه قابوس بن وشمگیر (جد مؤلف) گریخته بود، رحم نکرد و در نامه ای، از قابوس خواست که برادرش علی را با زهر از میان بردارد. (۱)

ابن طقطقی در تاریخ فخری، حکایتی از سنگدلی عضدالدوله نقل می کند که حتی ابن مسکویه صاحب تجارب الامم، وزیر عضدالدوله که سعی در توجیه سنگدلی وی داشت، از این اقدام ناخرسند و گله مند بود.

و آن، حکایت ماجرای عشق و علاقه زیاد عضدالدوله به کنیزی است که فکر و خیال وی را تسخیر کرده بود. سرانجام عضدالدوله از بیم غالب شدن عشق آن زن بر وی و خارج شدن تدبیر امور کشور از دستش، در یک اقدام هولناک، وی را با دست خود در رود دجله غرق ساخت. (۲) جاه طلبی عضدالدوله وی را بر آن داشت تا لقب پادشاه را برای خود برگزیند و به گفته صاحب تاریخ عرب، وی اولین امیری بود که بعد از اسلام این لقب را بر خود نهاد. (۳) علاوه بر این عضدالدوله می کوشید تا با انتسابش به بهرام گور برای خود، اصل و نسب معتبری پیدا کند. (۴)

«هلال بن صابی» (۳۵۹ - ۴۴۸ ه.ق) در کتاب خود؛ رسوم دارالخلافة می نویسد، عضدالدوله در تعظیم و تکریم از خلیفه (الطالع الله) چنان راه افراط پیمود که

ص: ۲۸۰

۱- عنصر المعالی، قابوس نامه، ص ۲۳۵.

۲- ابن طقطقی، تاریخ فخری، صص ۵۱ - ۵۲.

۳- فلیپ حتی، تاریخ عرب، ص ۶۰۶.

۴- ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۶۲.

چندین بار تا رسیدن به تخت خلیفه، زمین را بوسه زد.<sup>(۱)</sup> وی همچنین می‌افزاید که عضد الدوله از نادر امیرانی بود که از سوی خلیفه به دو لقب «عضد الدوله» و «تاج الله» مفتخر شد.<sup>(۲)</sup>

با وجود این، مورخان در مقام ستایش از عضدالدوله سخنان بسیار گفته‌اند و او را دارای شخصیتی ارزنده و برجسته در عصر خود توصیف کرده‌اند. خواجه نظام الملک در سیرالملوک می‌نویسد که از دیلمیان هیچ پادشاهی بیدارتر و بزرگ‌تر و پیش‌بین‌تر از عضدالدوله نبوده است.<sup>(۳)</sup>

عضدالدوله در زمان حکومت خود، منشأ خدمات زیادی در قلمرو شرقی و غربی کشورش بود. وی در فارس دست به تأسیس کتابخانه بزرگی زد که به «کتابخانه عضدی» شهرت یافت. «بیمارستان عضدی» در بغداد، سدّ امیر (بند امیر) در فارس و بسیاری از عمارت‌های عام‌المنفعه که برخی از آن‌ها تا به امروز به یادگار مانده است، از جمله خدمات این امیر آل بویه است.<sup>(۴)</sup> عضد الدوله نسبت به آیین تشیع توجه خاصی داشت. مرمت و ساخت صحن مطهر امیر المؤمنین علی علیه السلام در نجف، حضرت حسین بن علی علیه السلام در کربلا<sup>(۵)</sup> و ساخت عمارتی بر تربت «علی بن حمزه بن موسی کاظم علیه السلام» در شیراز<sup>(۶)</sup> از جمله خدمات ارزنده وی محسوب می‌شود. عضدالدوله در سال ۳۷۳ ه. ق درگذشت و بنا بر وصیتش، وی را در جوار مرقد مطهر حضرت علی علیه السلام به خاک سپردند.<sup>(۷)</sup>

ص: ۲۸۱

---

۱- هلال بن محسن صابی، رسوم دارالخلافة، صص ۵۹ - ۶۲.

۲- همان، ص ۷۲.

۳- نظام الملک، سیرالملوک، صص ۱۰۲ - ۱۰۱.

۴- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۴۱۶؛ ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه صص ۳۲۶، ۳۵۷؛ فلیپ حتی، تاریخ عرب، صص ۵۲۹، ۶۰۷.

۵- قزوینی، لب التواریخ، ص ۱۵۸؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۴۱۶.

۶- عیسی بن جنید شیرازی، هزار مزار، ص ۳۹۴.

۷- قزوینی، لب التواریخ، ص ۱۵۸؛ فسائی، فارسنامه، ص ۱۹.

فضل، یکی دیگر از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام است که مادرش امّ ولد (کنیز) بود. علمای انساب او را همزاد سلیمان و عبد الرحمان و حسین می دانند و می نویسند که وی بلاعقب بوده است.<sup>(۱)</sup> ابن عنبه در عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب و علامه نسابه محمّد کاظم بن ابی الفتوح بن سلیمان یمانی موسوی، در النسخه العنبریه فی أنساب خیر البریه، می افزاید که فضل و سلیمان و احمد فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام تنها دارای دختر بودند و فرزند ذکوری نداشته اند.<sup>(۲)</sup>

متأسفانه از وضع زندگی و تاریخ وفات و محل دفن او هم اطلاع دقیقی در دست نیست، به جز این که مزاراتی در آوه، محلات، جهرم و بهبهان به او منتسب دانسته اند و نقل قول های متضادی از مهاجرت او به این مکان ها ذکر شده است.

قدیمی ترین مدرکی که از هجرت فضل بن موسی علیه السلام به ایران و شهادت او در آبه سخن به میان آمده، از شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی در الرد علی النقض است که می نویسد: «شهادتگاه و آرامگاه عبد الله و فضل و سلیمان فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام در آبه است؛ محل قبور این عزیزان نورانی و پر از قبور علما و فقهاست».<sup>(۳)</sup>

در حاشیه عمده الطالب، جایی که سلیمان و فضل، دو پسر امام موسی کاظم علیه السلام را وصف می کند، از قول سید حسین بن مساعد حائری گوید: «قبر آن دو در آوه است و من در ماه رمضان سال ۹۱۸ ه.ق آن را زیارت کرده ام».<sup>(۴)</sup>

قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین در هنگام وصف آبه گوید: «مشاهدی که در آبه قرار دارد عبارت اند از: شهادتگاه عبدالله و فضل و سلیمان

ص: ۲۸۲

---

۱- ابن صوفی، المجدی، ص ۱۰۷؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۷۷؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۹۴؛ علامه نسابه ضامن بن شدّ قم حسینی مدنی، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۱۲۳؛ عیبدلی، التذکره، ص ۱۵۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۸۶.

۲- ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۲۷؛ یمانی موسوی، النسخه العنبریه، ص ۶۲.

۳- عبد الجلیل قزوینی، الرد علی النقض، صص ۵۵۸ - ۵۸۹.

۴- ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۲۷؛ عبدالرزاق کمونه حسینی، مشاهد العتره الطاهره، ص ۱۵.

فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام که آن‌ها مشاهدی نورانی است»<sup>(۱)</sup>.

در دایره المعارف الاسلامی نیز آمده است که؛ «و فیها مشاهد عبد الله، فضل و سلیمان اولاد امام موسی بن جعفر علیه السلام»<sup>(۲)</sup>.

روی این اصل مؤلف کتاب کریمه اهل بیت علیهم السلام به نقل از منصوری از کتاب ریاض الأنساب نقل می کند که:

«پنج تن از برادران حضرت معصومه علیها السلام که به نام های فضل، جعفر، هادی، قاسم و زید و تعدادی از برادرزادگان، و تنی چند از غلامان و کنیزان، آن حضرت را همراهی می کردند، تا به شهر ساوه رسیدند، چون مردم آن جا سنی متعصب بودند به کاروان مزبور حمله ور شدند و ۲۳ تن از همراهان آن حضرت را به شهادت رساندند که من جمله آنها فضل بن موسی علیه السلام است. هنگامی که آن بانو جسد غرق به خون و پیکرهای عزیزان خود را نقش بر زمین دید، به شدت محزون گشت و در اثر مصایب جانکاه به شدت بیمار گردید و در قم وفات یافت»<sup>(۳)</sup>.

این موضوع در کتاب های معتبر ذکر نشده و آثار تصرف و جعل نیز در آن هویدا است؛ زیرا به طور قطع امام موسی کاظم علیه السلام فرزندی به نام هادی نداشت، و قاسم بن موسی علیه السلام نیز در حله پس از شهادت پدر، وفات یافته است، و از طرفی زید بن موسی علیه السلام در زمان مأمون عباسی و پس از شکست قیام او دستگیر و روانه مرو شد، و اصولاً طبق منابع معتبر هیچ کدام از اسامی نام برده همراه حضرت معصومه علیها السلام به قم مهاجرت نکرده اند تا در ساوه به کاروان آنان حمله شود و آنان به شهادت برسند. به خصوص در کتاب تاریخ قم که در سال ۳۷۸ ه.ق توسط حسن بن محمد بن حسن قمی، از مورخان و دانشمندان قرن چهارم نگارش یافته، ذکری از

ص: ۲۸۳

---

۱- علامه قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۸۶؛ عبدالرزاق کمونه حسینی، مشاهد العتره الطاهره، ص ۱۵؛ حسن جلالی عزیزیان، آوه دومین کانون تشیع در ایران، صص ۱۲۵ - ۱۲۶.

۲- دایره المعارف الاسلامی، ج ۱، ص ۶۶.

۳- علی اکبر مهدی پور، کریمه اهل بیت علیهم السلام، صص ۱۷۴ - ۱۷۵؛ شیخ مهدی منصوری، حیاة الست، ص ۵؛ میرزا ملک الکتاب شیرازی، ریاض الأنساب، ص ۱۶.

این واقعه به میان نیامده است، از این رو سکوت مؤلف مزبور از حادثه ای نظیر این رویداد و عدم راهیابی آن در کتب معتبر دیگر، نشان از مجعول و بی اساس بودن آن دارد.<sup>(۱)</sup>

در برخی از منابع از سکونت «فضل بن محمد بن فضل بن حسن بن عبید الله الثانی بن حسن بن عبید الله بن عباس بن امیر المؤمنین علی علیهما السلام» در قم سخن به میان آمده است؛<sup>(۲)</sup> پس اگر بارگاه کنونی را از آن او بدانیم، به دور از حقیقت نیست. این قول نیز از سوی مؤلف کتاب قیام یحیی بن زید علیه السلام مورد تأیید قرار گرفته است. هر چند شهرت مدفن فضل بن موسی علیه السلام در «آوه» بر سایر بقاع منسوب به او بیشتر است.

قاسم بن موسی علیه السلام

قاسم، فرزند دیگر امام موسی کاظم علیه السلام می باشد که از نظر ایمان، علم، تقوا و صلاحیت، مقام بسیار بلندی داشته است. وی بعد از امام رضا علیه السلام از جمله فرزندان مورد توجه و علاقه امام هفتم علیه السلام محسوب می گردید.

شیخ مفید و دیگران ما درش را امّ ولد دانسته اند.<sup>(۳)</sup> اما علامه نسابه حرزالدین در مراقد المعارف قایل است که مادرش «ام البنین» و برادر اعیانی امام رضا علیه السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است.<sup>(۴)</sup>

علامه نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث پس از بیان نام و نسب شریف او می نویسد: «علمای رجال قدیم، نام او را در کتاب های خود ذکر

ص: ۲۸۴

- 
- ۱- برای آگاهی بیشتر ر.ک: بحرالعلوم گیلانی، انوار پراکنده، ج ۱، صص ۱۴۹ - ۱۵۴.
  - ۲- ابن طقطقی، الأصبلی ص ۳۳۰؛ بحرالعلوم گیلانی، الدرّه الذّهیبیه فی إکمال المنتقله الطالبیه، ج ۳، ص ۱۸۴.
  - ۳- شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۰۱؛ ابن صوفی، المجدی، ص ۱۰۷؛ سید مهدی رجائی موسوی، الکواکب المشرقه، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۶.
  - ۴- علامه محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۲، ص ۱۸۱.

نموده اند، اما او سیدی جلیل القدر بود که پدرش او را بسیار دوست می داشت و به وی محبت می کرد» (۱).

مؤلف احسن التراحم؛ عبدالحسین شبستری نیز درباره وی می نویسد:

«أحد أبناء الإمام عليه السلام، و كان عالماً جليل القدر، عظيم المنزله، و كان الإمام عليه السلام يحبه و يراف به، و لاه الإمام عليه السلام على صدقاته. كان حياً قبل سنه ۱۸۳ هـ. ق و قبره بالقرب من الحلة بالعراق» (۲). وی یکی از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام است. او مردی عالم و جلیل القدر و بلند جایگاه بود، و امام موسی علیه السلام او را دوست می داشت و به او محبت می کرد و تولیت موقوفات خود را به او سپرده بود. قاسم تا قبل از سال ۱۸۳ هـ. ق در قید حیات بود. قبرش نزدیک حله در عراق است.

شیخ عباس قمی در منزلت او می گوید: «اما قاسم بن موسی بن جعفر علیه السلام پس سیدی جلیل القدر بوده و کافی است در جلالت شأن او آن خبری که ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در کافی آن را روایت کرده است» (۳). یزید بن سلیمان می گوید: در راه مکه وقتی به حضور امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم و از آن حضرت درخواست نمودم، امام و جانشین بعد از خود را معرفی کند و تکلیف ما را برای پس از وفات خویش روشن گرداند، امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: من قبل از بیرون آمدن از خانه، وصیت خود را درباره امام بعد از خود انجام داده ام، امام بعد از من علی علیه السلام است. اگر اختیار تعیین امام به عهده من بود، فرزندم «قاسم» را معرفی می کردم، زیرا وی شخص لایقی است و من هم او را بسیار دوست می دارم، امام تعیین «امامت» بر عهده خداوند متعال است و خداوند، این مقام را در وجود هر کسی که لایق باشد و خود صلاح بداند، قرار می دهد» (۴).

ص: ۲۸۵

۱- علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۶۲.

۲- عبدالحسین شبستری، احسن التراحم، ج ۲، صص ۲۸ - ۲۹.

۳- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۴؛ شیخ عباس قمی، تحفه الأحباب، ص ۳۹۳؛ حاج شیخ عباس فیض نسابه، بدر فروزان، صص ۳۶ - ۳۷.

۴- کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۴؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۰، حدیث ۳۲۴؛ أمالی، کتاب الحججه باب الاشارة و النص علی ابي الحسن الرضا، حدیث ۱۴؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶؛ محمد مهدی نجفی، الجامع لرواه و أصحاب الإمام الرضا، ج ۱، ص ۵۱۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۶؛ علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۶۳.

توجه امام موسی علیه السلام به قاسم که حکایت از ایمان و دانش او دارد، ایجاب می کند کارهای معنوی و روحانی را به او واگذارد. از این رو، نام او را در وصیت نامه خود آورده، و به خاطر دین داری و تقوایی که در او سراغ داشته، او را بر دیگر فرزندان خویش، برتری می داده است.

سلیمان جعفری می گوید: «من دیدم امام کاظم علیه السلام به فرزند خود، قاسم، فرمود: برخیز و بالای سر برادرت که در حال جان دادن است، سورۀ «صافات» را بخوان تا راحت جان بسپارد. قاسم به قرائت آن سوره پرداخت و آن گاه که به آیه «فاستفتهم أهم أشد خلقاً أم من خلقناه» رسید، برادرش آخرین نفس را کشید و به راحتی جان به جان آفرین تسلیم کرد».<sup>(۱)</sup>

همۀ مورخان قایل اند که قاسم بن موسی علیه السلام در حیات پدر بزرگوارش وفات یافته است و می نویسند که قاسم هم مانند برخی دیگر از قوم و خویشان و فرزندان علوی علیه السلام تحت پیگرد مخالفان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت، ناچار مدینه را ترک گفت و به طور ناشناس و غریبانه در منطقه «سوری» از نواحی «حله سابق» با سختی زندگی می کرد، تا در اثر غصۀ زندانی بودن پدرش امام موسی کاظم علیه السلام و سختی غربت و وحشت تنهایی در جوانی وفات یافت و در سرزمینی که هم اکنون به «محلۀ قاسم» معروف است و در هشت فرسنگی «حله» قرار دارد، به خاک سپرده شد و بقعه و بارگاهی برایش ترتیب دادند.<sup>(۲)</sup>

ابن عنبه و دیگران این ماجرا را متعلق به قاسم بن عباس بن موسی علیه السلام می دانند

ص: ۲۸۶

---

۱- علامه سید بحر العلوم، رجال سید بحر العلوم، ج ۳، ص ۱۹۲؛ باقر شریف القریشی، حیاہ الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۴۳۰؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۵؛ حاج شیخ عباس فیض نسابه، بدر فروزان، ص ۳۷.

۲- باقر شریف القریشی، حیاہ الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۴۳۱.



و معتقدند که او در حله مدفون است. با وجود این، صاحب مراصد الاطلاع تحت ماده «شوشه» و تاج العروس ذیل ماده «شاش» قبر مذکور را در حله از آن قاسم بن موسی علیه السلام دانسته و مرحوم حرزالدین نیز در مرآة المعارف، به شایستگی منشأ این اشتباه را ذکر کرده است. (۱)

مؤلف کتاب اختران تابناک نیز پس از ذکر شرح حال قاسم می نویسد: «معلوم نیست که این قاسم برای چه به سرزمین حله آمده و در آن جا از دنیا رفته. آیا با خواهرش حضرت معصومه علیها السلام بوده؟ یا با برادرش شاهچراغ بوده (احمد بن موسی)؟ یا در میان لشکر ابو السرایا بوده؟ در هر صورت معلوم نیست که چرا او به حله رفته است؟!» (۲)

او پاسخی به پرسش های طرح شده نمی دهد. اگر بخواهیم به احتمالات سه گانه وی پاسخ دهیم، در جواب باید گفت که هیچ کدام از وجوه سه گانه نمی تواند منشأ صحیحی داشته باشد، و پاسخ ما به همه این پرسش ها «نه» است، زیرا همچنان که اشاره شد، قاسم در زمان پدر بزرگوارش وفات یافته، در حالی که هجرت حضرت معصومه در سال ۲۰۱ یا ۲۰۳ ه. ق، قیام احمد بن موسی علیه السلام نیز مقارن همین سال ها و نهضت ابو السرایا در سال ۱۹۹ ه. ق بوده است. بنابراین، کسی که در زمان حیات پدر (۱۸۳) ه. ق وفات یافته است، چگونه می توانسته در سال ۱۹۹ تا ۲۰۳ با ابوالسرایا یا با خواهر و برادرش همراهی داشته باشد. پس می توان دریافت که شخصیت قاسم بن عباس بن موسی علیه السلام با قاسم بن موسی علیه السلام برای برخی از مؤلفان کتاب های تراجم خلط شده است.

علمای انساب، قاسم را از فرزندان بلاعقب امام موسی کاظم علیه السلام ذکر کرده اند،

ص: ۲۸۷

۱- ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۶۰؛ ابن طقطقی، الأصیلی، ص ۱۸۰؛ سید جعفر بحرالعلوم تحفه العالم، ج ۲، ص ۳۳؛ ضامن بن شدقم مدنی، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۳۲۲؛ عبدالرزاق کمونه حسینی، مشاهده العتره الطاهره، ص ۱۲۰؛ یمانی موسوی، النفحه العنبریه، ص ۸۸؛ علامه محمد حرزالدین، مرآة المعارف، ج ۲، صص ۱۹۰ - ۱۹۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۱۳.

۲- شیخ ذبیح الله محلاتی، اختران تابناک، ج ۱، ص ۳۸۳.

حتی در هیچ منبعی او را صاحب فرزند دختر نیز ندانسته اند و می نویسند که او به حسب ظاهر به انتخاب همسر موفق نشده است. (۱)

اما مؤلف شجره طوبی که ماجرای متواری شدن قاسم به حله را با جزئیات بیشتری نقل کرده، می نویسد که او صاحب فرزند دختری نیز بوده است، و می افزاید: هارون الرشید زندگی را بر فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله تنگ گرفته بود، پس از شهادت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بسیاری از فرزندان آن حضرت متواری شدند که از جمله آنها حضرت قاسم بوده است. او از مدینه به طرف شرق فراری شد تا کم کم به عراق رسید و روزی کنار فرات نشسته بود، دید دو دختر بچه با هم بازی می کنند ولی [آن دو] برای اثبات مقصود خویش، به حق «امیر صاحب بیعت» قسم می خورند، «قاسم» خوشحال شد. از آن ها پرسید که منظورتان از این امیر که قسم می خورید، کیست؟ گفتند که ابو الحسن، پدر حسن و حسین علیهما السلام. قاسم خوشحال شد که بحمد الله در محل دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله رسیده است. قاسم خواست که آن ها وی را به نزد رئیس قبیله راهنمایی کنند. معلوم شد که رئیس قبیله، پدر یکی از آن دو دختر است. قاسم به رئیس قبیله رسید و رئیس، او را به عنوان یک مهمان به خانه خود برد و از او پذیرایی شایانی به عمل آورد. پس از پایان دوران مهمانی که سه روز بود، قاسم فرمود که دوران مهمانی من تمام شد، بعد از این هر چه بخورم، صدقه است و من دوست ندارم صدقه بخورم، اگر کاری باشد مایلم کار کنم، میزبان کاری از قبیل سقاییت [آب رسانی] به او واگذار کرد. رئیس قبیله در این مدت، آثار بزرگی و کرامت را از کارگر جدید و مهمان عزیز خود، مشاهده کرد، به خصوص شبی او را در تهجد و مناجات با خدا دید که به پیشگاه پروردگار آن چنان خضوعی دارد که هیچ کس و هیچ چیز او را به خود، مشغول نمی کند. با دیدن این منظره، محبتی شدید در دل او پدید آمد که روزی بستگان خود را جمع کرد و با اجازه

ص: ۲۸۸

---

۱- ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۲۷؛ یمان موسوی، النفحة العنبریه، ص ۶۳؛ الأعرجی نجفی حسینی، مناهل الضرب، ص ۳۹۳؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۷۷؛ المروزی الأزورقایی، الفخری، ص ۱۷؛ عبیدلی، التذکره، ص ۱۵۱؛ احمد صادقی اردستانی، فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام، ص ۲۴.

قاسم، دختر خود را به عقد و ازدواج وی در آورد، خداوند از این راه، فرزند دختری به وی کرامت کرد. وقتی که سه سال از سن دختر می گذشت، رئیس قبیله از خانواده و فامیل داماد خود با خبر شد و معلوم گردید که او از فرزندان برومند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یادگار حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است، سپس بی اندازه ناراحت شد و گفت که چه قدر شرمنده ام، زیرا تو فرزند امام من هستی و من تو را قدر ندانستم.

قاسم گفت که تو از من پذیرایی کردی و من را گرامی و بزرگ داشتی، امید است با ما در بهشت باشی. کم کم قاسم مریض شد و مرض او شدت گرفت، روزی به پدر عیال خود چنین گفت که بعد از مرگ، تجهیزات مرا به خوبی انجام دهید و موسم حج، زن و دخترم را ببرید نزد مادرم در مدینه که دیگر پیش از این انتظار مرا نکشد.

قاسم خیلی زود و در سن جوانی از دنیا رفت و پس از تشریفات کفن و دفن، ایام حج، خانواده او با اندوه فراوان به مکه رفتند و حج انجام دادند و به مدینه رفتند، به خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدند، رئیس قبیله دختر بچه را بر زمین گذاشت، اهل آن خانه چون دخترک را دیدند که شباهت تامی به قاسم دارد، دور او را گرفتند، به خصوص مادر حضرت قاسم با دیدن دختر، گریه فراوانی کرد و می گفت که به خدا قسم، این فرزند من است، پرسیدند: از کجا می دانی؟ گفت: چون شباهت زیادی به فرزندم قاسم دارد، آن گاه دختر بچه گفت: ما در و پدر بزرگم به همراه من آمده اند و اکنون دم در ایستاده اند، آن ها به درون خانه راهنمایی شدند و از مرگ حضرت قاسم به خانواده امام موسی کاظم علیه السلام خبر دادند، مادر قاسم چون از مرگ فرزندش با خبر شد، بیمار گردید و بیش از سه روز نماند و از دنیا رفت. (۱)

شیخ ذبیح الله محلاتی پس از ذکر این ماجرا به طور خلاصه، می نویسد: «حقیر یک چنین موضوعی را در کتب مربوطه، یعنی کتب تواریخ و کتاب های انساب و امثال ذلک ندیده ام». (۲)

ص: ۲۸۹

---

۱- محمد مهدی مازندرانی، شجره طوبی، ص ۲۱۰؛ محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ، چشم روشنی، صص ۷۷ - ۷۹؛ شیخ

ذبیح الله محلاتی، اختران تابناک، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲- همان، ص ۲۸۳.

اگر چه آثاری از جعل و داستان پردازی در آنچه که صاحب شجره طوبی بیان کرده است، مشاهده نمی شود، بر فرض صحت این قول نمی توان پذیرفت که این ماجرا مربوط به قاسم بن موسی علیه السلام باشد، زیرا همچنان که اشاره شد، او در زمان حیات پدر بزرگوارش وفات یافت. عده ای بدون ارائه مسند و مأخذ، افزون بر آن نوشته اند؛ حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: «من لم یقدر علی زیارتی فلیزر أخی القاسم» کسی که نتواند مرا زیارت کند پس برادرم قاسم را زیارت کند. (۱)

روی این اساس «علی بن یحیی بن حدید حسینی» این روایت مرسل را به شعر درآورده، می سراید:

أيها السيد الذي جاء فيه

قول صدق ثقاتنا ترويه

بصحيح الأسناد قد جاء حقاً

عن أخيه لأمه و أبيه

إنني قد ضمنت جنات عدن

للذی زارني بلا تمويه

وإذا لم يطق زیاره قبری

حيث لم يستطع وصولاً إليه

فلیزر إن اطاق قبر أخی

القاسم و لیحسن الثناء علیه (۲)

شیخ عباس قمی در تحفه الاحباب، پس از ذکر روایت فوق می نویسد: «این خبر در جایی دیده نشده و تا کنون از اصل آن نشانی نداده و لکن بزرگی جلالت و علو مرتبت جناب قاسم زیاده از آن است که برای ترغیب به زیارتش به این خبر بی اصل و نشان متمسک شد.» (۳)

آنچه مسلم است تمام مورخان متفق اند که قبر قاسم بن موسی علیه السلام در هشت فرسنگی شهر حله در عراق مطاف مردم است. (۴) از این رو، سید بن طاووس، قاسم

ص: ۲۹۰

تابناك، ج ١، ص ٣٨٣.

٢- علامه محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ٢، ص ١٨٩.

٣- شیخ عباس قمی، تحفه الأحباب، ص ٣٩٣.

٤- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ٢، ص ٢٢٠؛ علامه محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ٢، ص ١٨١؛ حموی بغدادی،

معجم البلدان، ج ٥، ص ١٦٨؛ شیخ عباس قمی، تحفه الأحباب، ص ٣٩٣؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ٢، ص ٢٤؛ شیخ

عباس قمی، منتهی الآمال، ج ٢، ص ٣٥٥؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ٢١٣؛ سید جعفر بحر العلوم، تحفه العالم، ج ٢، ص

٣٣؛ حاج شیخ عباس فیض نسابه، بدر فروزان، ج ١، ص ٣٤.

بن موسی علیه السلام را در ردیف حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام و علی اکبر بن امام حسین علیه السلام قرار داده و می گوید: «هرگاه خواستی یکی از فرزندان ائمه علیه السلام مانند قاسم فرزند امام کاظم علیه السلام و عباس فرزند امیر مؤمنان علیه السلام و یا علی بن الحسین علیه السلام شهید به کربلا و یا کسانی که در این ردیف هستند زیارت کنی، در برابر قبرشان که صلوات خدا برایشان باد، می ایستی و می گویی...» (۱).

محمد بن موسی علیه السلام

حضرت سید امیر محمد بن موسی علیه السلام معروف به «سید میر محمد عابد» از فرزندان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می باشد که در جوار حرم مطهر احمد بن موسی علیه السلام مدفون است. طبق منابع تاریخی و کتاب های انساب و رجال، سید میر محمد عابد، احمد بن موسی علیه السلام و حمزه از یک مادر هستند و مادر گرامی آن ها «ام احمد» است. (۲) ابونصر بخاری در سر السلسله العلویه و ابن عنبه در عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب ، می نویسند در نسب و اعقاب محمد بن موسی علیه السلام هیچ اختلافی نزد علمای انساب و مورخان وجود ندارد. (۳)

هم چنان که در شرح حال زندگی احمد بن موسی علیه السلام به تفصیل آمد، سید میر

ص: ۲۹۱

---

۱- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۲؛ علامه سید بحرالعلوم، رجال بحرالعلوم، ج ۳، ص ۱۹۲؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۵؛ محمد علی عالمی دامغانی، شاگردان مکتب ائمه علیه السلام، ج ۳، ص ۱۳۷؛ علامه محمد حرزالدین، مراقد المعارف، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲- کشی، رجال الکشی، ص ۲۹۴؛ روضاتی، جامع الأنساب، ص ۷۷؛ بروجردی، منظومه نخبه المقال، ص ۱۴؛ ابن عنبه، عمده الصالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۱۹۷؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۴.

۳- ابونصر بخاری، سر السلسله العلویه، ص ۴۱؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۱۹۸.

محمد عابد به همراه برادرش احمد بن موسی علیه السلام برای عزیمت به مرو، از مدینه وارد فارس شد که با جنگی نابرابر از سوی حاکم فارس روبه رو گردید. آنها پس از مقابله و کشمکش هایی و بعد از شهادت عده ای از بنی هاشم، به طور پراکنده در زوایایی مخفی شدند. سید میر محمد عابد علیه السلام نیز همچون برادرش احمد بن موسی علیه السلام به زندگی مخفی روی آورد. منابع تاریخی، جزئیاتی از دوران زندگی مخفی و حتی چگونگی رحلت و یا شهادت وی ارائه نکرده اند.

از بررسی برخی متون به جای مانده مانند تحفه العالم فی شرح خطبه المعالم، الارشاد، الأصيلی فی أنساب الطالبین، تنقیح المقال فی علم الرجال و اعلام الوری، روشن می شود که حضرت سید محمد عابد علیه السلام در خفا به کتابت قرآن مشغول بود و از همین طریق بندگان زیادی را آزاد کرد. همچنین او زاهدی عالم و راوی حدیث بوده است. (۱)

فرصت الدوله در آثار العجم می نویسد:

«بقعه مطهره سید امیر محمد مضجع آن حضرت است. پدر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می باشد و با برادرش حضرت شاهچراغ از یک مادرند، و آن حضرت از اهل فضل و تقوی، قائم اللیل صائم النهار بوده. در عهد خلفا به شیراز آمد و در آنجا منزوی شد. گویند از حق الکتابه کلام الله مجید، بسیاری از بندگان را آزاد فرمود.» (۲)

فرصت الدوله درباره این که آن حضرت را شهید کرده اند و یا به مرگ طبیعی رحلت کرده، اقوال مختلفی را که در منابع از نظر وی گذشته است، ذکر می کند، اما به جزئیات آن اشاره ای نمی کند. (۳)

شیخ مفید در ارشاد درباره فضایل سید محمد عابد می نویسد:

ص: ۲۹۲

---

۱- سید جعفر بحرالعلوم، تحفه العالم، ج ۲، ص ۳۱؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۰۳؛ ابن طقطقی، الأصيلی، ص ۱۸۳؛ مامقانی،

تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۹۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۱۸۱.

۲- فرصت الدوله، آثار العجم، ص ۴۴۸.

۳- همان، ص ۴۴۹.

«و كان محمد بن موسى من اهل الفضل و الصِّلاح أخبرني أبو محمد الحسن بن محمد بن يحيى، قال، حَدَّثني جدِّي، قال حَدَّثني هاشميه مولاة رقيه بنت موسى عليه السلام قالت : كان محمد بن موسى صاحب وضو و صلوه و كان ليله كَله يتوضأ و يصلي ، فيسمع سكب الماء ثم يصلي ليلاً، ثم يهدأ في ساعه فيرقد و يقوم، فيسمع سكب الماء و الوضوء ثم يصلي ليلاً، فلا يزال كذلك حتَّى يصبح و ما رأته قطَّ الا ذكرت قول الله تعالى كانوا قليلاً من الليل ما يهجعون».(۱)

محمد بن موسى شب ها را به عبادت و نماز می گذراند و پس از فراغت از نماز، اندکی استراحت می کرد و آن گاه به پا می خاست و وضو می گرفت و مشغول عبادت و نماز می شد. وی این کار را تا صبح تکرار می کرد. هاشمیه (کنیز دخت موسی بن جعفر علیه السلام) همچنين می گوید: هیچ گاه محمد را ندیدم، مگر این که این آیه از قرآن را به خاطر آوردم. «كانوا قليلاً من الليل ما يهجعون». (و از شب اندکی را خواب می کردند).(۲)

حضرت سید میر محمد بن موسی علیه السلام به سبب کثرت عبادت به «میر محمد عابد» مشهور شد. برخی نیز وی را «صالح» نامیده اند.(۳)

صاحب اعلام الوری در فضیلت و منقبت وی می آورد: «او مردی پرهیزکار و صالح بود».(۴) و علامه مامقانی در تنقیح المقال، وی را از جمله راویان احادیث اهل بیت می شمارد.(۵)

درباره چگونگی رحلت و یا شهادت حضرت سید میر محمد عابد، اقوال متفاوتی وجود دارد. برخی از منابع، بر شهادت وی پس از جدال و کشمکش حاکم فارس با یاران احمد بن موسی علیه السلام تأکید دارند.

مؤلف کتاب زندگانی سیاسی هشتمین امام علیه السلام به نقل از برخی از منابع می نویسد که

ص: ۲۹۳

---

۱- شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۰۳، (چاپ دیگر ص ۲۷۷ است).

۲- الذاریات / ۱۷.

۳- ضامن بن شدقم، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۲۸۰.

۴- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۱۸۱.

۵- مامقانی، تنقیح المقال، ص ۱۹۳.



یکی دیگر از برادران امام رضا علیه السلام به نام احمد بن موسی چون از حيله مأمون آگاه شد، همراه سه هزار تن (به روایتی دوازده هزار) از بغداد (مدینه) قیام کرد. کارگزار مأمون در شیراز به نام قتلغ خان به امیر خلیفه با او به مقابله برخاست و پس از کشمکش هایی او و هم برادرش «محمد عابد» و یارانش را به شهادت رساند. (۱)

با وجود این، برخی از منابع از رحلت و درگذشت وی با مرگ طبیعی حکایت می کنند، چنان که صاحب شب های پیشاور می نویسد: «جناب سید امیر محمد عابد که در گوشه انزوا اشتغال به عبادت داشت، به أجل طبیعی از دنیا رفت». (۲)

محمد بن موسی صادق علیه السلام

محمد بن جعفر صادق علیه السلام پیر مردی پرهیزگار و مورد احترام و محبت مردم بود. وی از راویان پدر بزرگوار خود، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود. هنگامی که «حسین بن افضس» خبر قتل «ابو السرایا» را شنید، با فرزندانش نزد محمد بن جعفر به مکه آمد (۲۰۰ ه. ق) و به وی گفت که تو خود می دانی در نزد مردم چه مقام و موقعیتی داری، اگر ما با تو بیعت کنیم، هرگز کسی با تو مخالفت نخواهد کرد. او خودداری کرد، اما آنها اصرار ورزیدند تا او را راضی کنند و ناگزیر وی پذیرفت و در

ص: ۲۹۴

۱- علی اکبر تشید، قیام سادات علوی، ص ۱۶۹؛ محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۸۶؛ محمد حسن مصطفی آل کلیدار، مدینه الحسین، ص ۹۱، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۰۸؛ باقر شریف القرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۳۱۳؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۷. به نقل از جعفر مرتضی حسینی، زندگی سیاسی هشتمین امام حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص ۲۱۴. صاحب ریاض الأنساب نیز می نویسد که سید میر محمد بن موسی الکاظم علیه السلام از جمله برادران و همراهان شاهچراغ است. در وقتی که امامزادگان را به تزویر داخل شهر شیراز کردند و تفرقه میان آن ها انداختند. سید میر محمد را در همین موضع که مدفن آن بزرگوار است، نزدیک «بازار بزرگ آقا» که بازار بین الحرمین نیز می گویند، شهید کردند و در همان موضع مدفون ساختند و آن بزرگوار را قدری رفیع و آثاری بدیع است. ر.ک: میرزا محمد خان ملک الکتاب، ریاض الأنساب، ص ۱۵۴.

۲- سلطان الواعظین، شب های پیشاور، ص ۱۲۲. محمد رحمتی، انجاز العادات فی أحوال السادات، ص ۱۰۹.

ماه ربیع الاول سال ۲۰۰ ه.ق، او را به عنوان خلیفه مطرح کردند و مردم را چه با رغبت و چه با اجبار به بیعت وی وادار ساختند و او را امیر المؤمنین لقب دادند.<sup>(۱)</sup>

مسعودی در مروج الذهب می نویسد که محمد بن جعفر در آغاز کار و عنفوان جوانی دعوت «محمد بن ابراهیم بن طباطبا» و «ابو السرایا» را رواج می داد و چون «ابن طباطبا محمد بن ابراهیم بن حسن بن حسن» بمرد، دعوت خویش را آشکار کرد و نام امیر المؤمنین را بر خود نهاد و هیچ یک از خاندان محمد که قبلاً و بعداً برای اقامه حق قیام کردند، جز او عنوان «امیر المؤمنین» را بر خود ننهاده بودند. مسعودی همچنین معتقد است پیروان وی (فرقه سبطیه) قایل به امامت او هستند و از این فرقه، فرقه های زیادی به وجود آمد که برخی غلو کردند و بعضی دیگر راه اعتدال برگزیدند و به طریقه امامیه پیوستند.<sup>(۲)</sup>

فرقه سبطیه معتقدند که پس از جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام)، پسرش محمد بن جعفر امام است و پس از او نیز امامت در میان فرزندان وی ادامه خواهد داشت. این گروه به یکی از سران خود، به نام «یحیی بن ابی سمیط» منسوب است و برخی نیز آنها را به «یحیی بن شمیط» که از سران سپاه مختار ثقفی است، منسوب کرده اند. پیروان فرقه سبطیه (سمطیه) معتقدند که امام منتظر از اولاد محمد بن جعفر است.<sup>(۳)</sup>

«محمد بن جعفر» هم چنان در مکه بود تا این که «اسحق بن موسی علیه السلام» از یمن به سوی مکه آمد و در ناحیه «مشاش» اردو زد، یاران محمد بن جعفر در اطراف مکه

ص: ۲۹۵

---

۱- طبری، تاریخ طبری (ترجمه ابوالقاسم پاینده)، ج ۱۳، صص ۵۶۳۹ - ۵۶۴۰؛ ابن اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، (ترجمه عباس خلیلی)، ج ۷، صص ۲۵۶ - ۲۵۷؛ شیخ صدوق در عیون می نویسد که امام رضا علیه السلام محمد بن جعفر را نصیحت کرد و فرمود: «پدر و برادر خود را (امام جعفر و امام موسی کاظم علیهما السلام) را با این اقدام تکذیب نکن، این عمل تو سرانجامی نخواهد داشت. ر.ک: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، صص ۴۳۹ - ۴۴۰.

۳- ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۹۹؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۷.

خندق زدند و با او پیکار کردند. اسحاق بن موسی علیه السلام چند روزی با آن ها نبرد کرد، ولی دست از جنگ کشید و آهنگ عراق کرد. سرانجام با رسیدن قوای کمکی از سوی «ورقاء بن جمیل» و یاران «جلودی» بار دیگر جنگ را از سر گرفت و بر مکه استیلا یافت. محمد بن جعفر امان خواست و در جمادی الآخر سال ۲۰۰ مکه را به سوی «جده» ترک کرد و از آن جا به «جحفه» رفت که در میان راه از سوی یکی از عباسیان غارت شد و با پیراهن و عبایی به سمت «جهینه» آمد و در آن جا عده ای نزد او گرد آمدند تا با «هارون بن مسیب» پیکار کنند که در نتیجه این پیکار، یکی از چشمانش را از دست داد و سرانجام در موسم حج تسلیم «عیسی بن یزید جلودی و رجاء بن ابی ضحاک»<sup>(۱)</sup> شد. آن ها محمد بن جعفر را وادار ساختند که ادعای امیر المؤمنینی خود را پس بگیرد. محمد بن جعفر در میان مردمی که با وی بیعت کرده بودند، بالای منبر رفت و گفت: «ای مردم، هر که مرا می شناسد و هر که نمی شناسد، بداند که من محمد بن جعفر هستم. به من خبر رسیده بود که مأمون در گذشته است و با این انگیزه از شما بیعت گرفتم و پذیرفتن آن را روا دانستم و حال که دریافتم او زنده و سالم است، خود را خلع و شما را از بیعت آزاد کردم».

آن گاه انگشتی خود را از دست بیرون آورد و ادامه داد که: «من خود را از بیعت شما همانند انگشتی خلع نموده ام و بر گردن شما هیچ بیعتی ندارم». آن گاه عیسی بن یزید جلودی او را روانه عراق ساخت و در سال ۲۰۱ وی را تسلیم «حسن بن سهل» کرد، حسن بن سهل وی را به همراه رجاء ابن ابی ضحاک به نزد مأمون به مرو فرستاد و مأمون او را امان داد. در سال ۲۰۳ که مأمون به عراق بازگشت، وی را با خود همراه ساخت. محمد بن جعفر در گرگان وفات یافت و مأمون بر او نماز خواند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۹۶

---

۱- رجاء بن ابی جمیل: ابن اثیر، کامل، ج ۷، ص ۲۵۸.

۲- جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۱۳، صص ۵۶۴۳ - ۵۶۴۴؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۴؛ ابن اثیر، کامل، ج ۷، صص ۲۵۷ - ۲۵۹، ۲۹۹؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۴۰.

هارون، فرزند دیگر امام موسی کاظم علیه السلام است که مادرش امّ ولد بود. (۱) وی سیدی جلیل و شریف بود. (۲) از تاریخ تولد و وفات او در کتاب های معتبر انساب و تراجم ذکری به میان نیامده است. تنها برخی از مورّخان متأخر از هجرت او به ایران صحبت به میان آورده اند و در محلّ دفن او نیز اختلاف کرده اند.

باقر شریف قرشی در حیاة الامام موسی بن جعفر، می نویسد که مأموران مأمون الرشید، او را تحت فشار قرار دادند و با او درگیر شدند که به مجروح شدن وی انجامید، ناچار او از شهر و دیار خود گریخت و به روستاها و مناطق کشاورزی پناهنده شد. مردم او را معالجه و مداوا کردند و آن گاه که مأموران او را شناختند، او را در همان جا به قتل رساندند. (۳)

برخی نیز می نویسند که وی به همراه خواهرش حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به همراه بیست و دو تن از علویان برای دیدار برادرش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مرو عزیمت کرد و در پی دستور ممانعت مأمون از حرکت این کاروان، مأموران به قافله یورش می برد و در این نبرد وی مجروح می شود و سرانجام به قتل می رسد. (۴)

ص: ۲۹۷

---

۱- عبیدالله بن الحسین بن زین العابدین علیه السلام، المعقبین، ص ۸۸؛ سید جعفر بحرالعلوم، تحفه العالم، ج ۲، ص ۳۳؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۸۶؛ ضامن بن شدقم مدنی، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۳۹۳؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۶۰؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ سید مهدی رجائی موسوی، الکواکب المشرقة، ج ۳، ص ۶۲۳؛ ابن صوفی، المجدی، ص ۱۰۷؛ عبیدلی، تهذیب الأنساب، ص ۱۶۵؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۱۱۴؛ ابن طقطقی، الأصلی، ص ۱۹۶؛ المروزی الأزورقایی، الفخری، صص ۲۲ - ۲۳؛ ابن عنبه، عمده الطالب، صص ۲۶۰ - ۲۶۱؛ عبدالرحمان کیای گیلانی، سراج الأنساب، ص ۸۳.

۲- عباس فیض نسابه، بدر فروزان، ص ۵۵.

۳- باقر شریف القرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۴۳۵؛ احمد صادقی اردستانی، فرزندان امام موسی بن جعفر، ص ۲۷.

۴- جعفر مرتضی عاملی، زندگی سیاسی هشتمین امام، ص ۲۱۴.

یحیی از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام و مادرش امّ ولد بود. به اجماع علمای انساب، وی بلاعقب بوده است.<sup>(۱)</sup>

محمد کاظم یمانی، از اعلام قرن نهم هجری در النفحة العنبریه فی أنساب خیر البریه می نویسد: «و أمّا یحیی بن الکاظم علیه السلام، فأولد بنین و بنات انقرضوا، و یقال: لهم عقب».<sup>(۲)</sup>

یحیی پسر امام کاظم علیه السلام، دارای پسران و دخترانی بوده که نسل آنان از بین رفته است، و برخی نیز گفته اند که آنان نسل دارند.

علامه نسابه، ضامن بن شدقم، نیز در تحفه الأزهار برای یحیی تداوم نسل از فرزند او حسین قایل است، و آخرین بازمانده از وی را شریف شهاب الدین بن محمد ابی القاسم الموسوی که مردی متقی، پارسا، عالم و صوفی بوده، ذکر می کند و می افزاید که وی در سال ۷۱۶ ه.ق در سن ۶۳ سالگی وفات یافت و او را در صوفیه به خاک سپردند.<sup>(۳)</sup>

با وجود آن که مرحوم یمانی و ابن شدقم، خرق اجماع کرده اند و همه ی علمای انساب و مورّخان قایل به عدم نسل برای یحیی بن موسی علیه السلام هستند، بقعه یی در روستای از ناب در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی شهر ابهر قرار دارد که به استناد زیارت نامه و کاشی سر درب بنا و شجره نامه امامزاده، یحیی بن یحیی بن موسی علیه السلام

ص: ۲۹۸

---

۱- نجم الدین أبی الحسن العلوی، المجدی فی أنساب، ص ۱۰۷؛ صفی الدین محمد ابن طقطقی، الأصبلی فی أنساب الطالبین، ص ۱۵۲؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۹۱؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۲۶؛ جمال الدین ابی الفصل حسینی عبیدلی، التذکره فی أنساب المطهره، ص ۱۵۱؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۳، ص ۹؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ میرزا محمد بن محمد رضا قمی، کاشف الغمه، ج ۳، ص ۹.

۲- محمد کاظم الیمانی، النفحة العنبریه، ص ۶۴.

۳- ضامن بن شدقم، تحفه الأزهار، ج ۳، ص ۳۹۳.

معرفی شده است. (۱) اما این انتساب از باب «رب شهره لا اصل لها» است و مدارک و اسناد و قراینی در دست است که ثابت می کند مزار کنونی از آن «یحیی بن موسی بن ابراهیم الاصر بن امام موسی کاظم علیه السلام» می باشد، زیرا پسر برادر او محمد بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم الاصر از جمله واردین به شهر «ابهر» است، لذا بعید به نظر نمی رسد که یحیی بن موسی با او به این منطقه مهاجرت کرده باشد. (۲)

متأسفانه، منابع موجود انساب و تاریخ، آگاهی های بیشتری درباره زندگی و تاریخ و محل وفات او به دست نمی دهند، و مورخان هیچ اشاره ای به هجرت یحیی بن موسی علیه السلام، به ایران نمی کنند، و انتساب هر بقعه به نام وی، بدون مدرک و مأخذ، معتبر نیست. با این حال، بقاع و مزارات چندی به آن بزرگوار در شهرهای سبزوار، سمنان، محلات، هشتگرد، تهران، ورامین، ساوه، همدان، لاریجان و ساری منسوب است که طبق تحقیقات به دست آمده، هیچ کدام از آنان اصلی ندارند و امامزادگانی هم نام و نسب وی در آن بقاع مدفون اند.

ص: ۲۹۹

- 
- ۱- ن. ک: بناهای آرامگاهی استان زنجان، ج ۱، ص ۱۹۲.
  - ۲- ابن طباطبای، منتهی الطالبیه، صص ۹ - ۱۷؛ امام فخر رازی، الشجره المبارکه، ص ۹۹؛ عزیز الدین ابی طالب المروزی، الفخری فی أنساب الطالبیین، صص ۹ - ۱۱.



اشعاری در مدح احمد بن موسی علیه السلام

شیخ محمد جواد آیه اللهی: (۱)

۱- وَ مَنَا مَزَارًا لَا يَزَارُ لِعُزْبِهِ

فَقَدْ طَالَ مَا فِي الْأَصْدَقَا يَتَحَوَّلُ

و از ما است زیارتگاهی که به سبب غریب بودن، کسی به زیارتش نمی رود، در حالی که سال های درازی است که در بین دوستان می گذرانند.

۲ □ وَلَا سَيِّمًا قَبْرٌ بِشِيرَازَ قَاطِنٌ

ثَوِي فِيهِ بَدْرٌ بِالْجَفَاءِ مُهَلَّلٌ

به ویژه قبری که در شیراز قرار دارد (قبر احمد بن موسی شاهچراغ علیه السلام) در آن ماه شب چهاردهمی خفته که از جفا خمیده و هلال شده است.

۳- بِنَفْسِي فَدَى شَخْصٍ ثَوِي بِمُقَامِنَا

وَمَا هُوَ إِلَّا لِلْبَرِيَّةِ مَوْتَلٌ

جان ناچیز من به قربان بزرگ شخصیتی باد که در اقامتگاه ما فرود آمد، و وجود او، پناه همه آفریدگان است.

۴- تِسْئِي نَبِيِّي اللهُ فِي السَّمَاءِ

كَرِيمٌ وَ غَطْرِيْفٌ عَظِيمٌ مُرْفَلٌ

همنام پیامبر خدا، نام آسمانی پیغمبر، بخشنده، جوانمرد، بزرگ شخصیت و

ص: ۳۰۱

۱- مرحوم حاج آقا شیخ محمد جواد آیه اللهی مجموعه اشعار، ترجمه محمد ابراهیم آیه اللهی، صص ۲۱۸ - ۲۶۱، با سپاس از جناب آقای سید محمد مرتضی دستغیب که نسخه ای از این اثر کمیاب را، که در سال ۱۳۳۵ ه. ق منتشر شده است، در اختیارم قرار دادند.



پادشاهی متین و باوقار است .

۵- تَقِيُّ نَقِيُّ ذُو السَّمَا حِهِ وَ الْعَطَا

هُمَا مٌ بَدُولٌ خِضْرِمٌ مُتَطَوَّلٌ

پرهیزکار، پاکدامن، خداوند عطا و کرم، پادشهی با سخاوت، پر بخشش، بزرگوار و گشاده دستی است که همه از خوان نعمتش بهره ورنند.

۶- وَ مُعْتِقٌ أَلْفٍ مِنْ مَمَالِيكَ مَالِهِ

الْعَوَاتِقُ فَالْإِيْفَاعُ وَ هُوَ مُسَبَّلٌ

و آزادکننده هزار بند مملوک خود در راه خداست که بخشی از آنان کنیزان دوشیزه و بخشی دیگر، غلامان پاکیزه بودند.

۷- رَضِيٌّ وَ أَوَابٌ بَرَاءٌ وَ مُحِبٌّ

أَجَلٌ وَ شَفِيعٌ الْخَاطِئِينَ الْمُبَجَّلُ

راضی و خشنود، بسیار بازگشت کننده به خدا از هر عیب و نقصی پاک و منزّه، در پیشگاه حق بی اندازه فروتن؛ آری! و خطاکاران را بزرگوار شفاعت کننده ای است.

۸- وَ أَصْدَقُ قِيلاً فِي الْحَدِيثِ وَ أَفْصَحُ

عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا أَمِينٌ مُكَفَّلٌ

در سخن راستگو ترین و با فصاحت ترین مردم، بر دین و دنیای خلق که به او واگذار شد از هر کس امین تر است (اشاره به این که پس از پدرش امام موسی کاظم علیه السلام مردم به او بیعت کردند، اما همین که امامت برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام مسلم شد، خود، با بیعت کنندگان و مریدان به آن حضرت پیوست).

۹- وَ عَيْنُهُ عِلْمُ اللَّهِ كَانَتْ جُدُودَهُ

مَظَاهِرٌ أَوْصَافِ الْجَلَالِ وَ عَهْلٌ

پدرانش گنجینه علم خدا، آینه صفت های جلالت او بوده، پادشاه تمام جهان بوده و هستند.

۱۰- شَجَاعٌ وَ صَوَالٌ وَ أَحْمَسُ فِي الْوَعْيِ

إِذَا صَاحَ يَخْشَاهُ الْهَضُورُ الْمَجْلِلُ

دلاور با صولت و به هنگام کارزار، دلیری است که در وقت نهیب، شیر غزان از او می هراسد.

۱۱- هُوَ الدَّهْرُ هَمًّا هَا هُوَ الْبَحْرُ فِي النَّدَى

هُوَ الطَّوْدُ قَرًّا عَوْضٌ لَا يَتَحَلَّلُ

آن حضرت از حیث همت مانند روزگار، بلند و بی نهایت و از جهت کرم و

ص: ۳۰۲

بخشش، چون دریا پر مایه و از لحاظ پایداری در جنگ، چون کوه بی تزلزل است.

۱۲- هُوَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ فَلَذَهُ فَاطِمٌ

هُوَ ابْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمُعَوَّلُ

آن حضرت نوادۀ رسول خدا صلی الله علیه و آله پارۀ جگر فاطمه زهرا علیها السلام و پسر امیر مؤمنان، تکیه گاه مسلمانان می باشد.

۱۳- وَرَاءَ الْكِرَامِ الْعُرَّ عَاقِبُ جَعْفَرٍ

وَلَيْدُ الْإِمَامِ الطُّهَرِ ذَاكَ الْمُكَبَّلُ

نوباوه ای از پشت بزرگانی درخشان، فرزند زاده امام صادق علیه السلام، پسر امام موسی الطاهر الطهر علیه السلام که در راه دین، گرفتار زندان و غل و زنجیر شد.

۱۴- أَبُو الْحَسَنِ الْمَرَضِيُّ كَانَ مُقَدِّمًا

عَلِيًّا عَلَى كُلِّ الْوَرَى وَ يُفَضَّلُ

پدرش حضرت ابو الحسن موسی کاظم علیه السلام که بنده دلپسند خدا بود، همواره علی الرضا علیه السلام را بر همه جهانیان مقدم می داشت و برتر می شمرد.

۱۵- فَمَّمَّ إِذَا مَا اخْتَارَ قَدَّمَ أَحْمَدًا

عَلَى وُلْدِهِ فَهُوَ الصَّفِيُّ الْمُكَلَّلُ

و پس از او حضرت، تنها کسی را که بر همه فرزندان و بر کل جهان ترجیح می داد، احمد (شاهچراغ) علیه السلام بود، بنابراین، او برگزیده ای تاجدار است.

۱۶- عَلَى الْحُبِّ أَعْطَاهُ النَّبِيرَةَ حَبْوَةً

وَبَرِّعَاهُ طَرْفًا عَنْهُ مَا كَانَ يَعْظُلُ

از شدت دوستی، نبیره (در بعضی روایات یسیره) را که ملکی حاصلخیز بود، به او بخشید. با چشمان مبارکش آنچنان به او توجه داشت که لحظه ای از وی غافل نمی شد.

۱۷- وَ عِشْرِينَ مِنْ أَحْشَامِهِ فَاتَّسَوْا

بِقِيَامًا قُعُودًا بِالرَّقِيقِ تَمَثَّلُوا

و همچنین بیست نفر از خدم و حشم خویش را به او مرحمت فرمود که ایشان همانند زرخریدگان در برخاستنش بر می خاستند و در وقتی می نشست، می نشستند.

۱۸- أَخٌ لِلرَّضَا الرَّاضِي الْوَلِيِّ وَ مَنْ بِهِ

بُدُو صَلاَحِ الدِّينِ فِي الْأَرْضِ مُكَمَّلٌ

او برادر حضرت امام رضا علیه السلام است که به قضای الهی خشنود بود، امام و سرپرست خدایی بر مردم و کسی بود که شکوفه های بارز دین به وسیله او در زمین

ص: ۳۰۳

به درجه کمال رسیده، بارور شد.

۱۹- وَ مُظْهِرٌ عَزَّ اللَّهُ مَعْدِنُ عِلْمِهِ

وَقُدْرَتُهُ فِي الْكُؤْنِ لَا تَتَعَطَّلُ

امامی که آشکار کننده عزت خدا و معدن علم او بود و قدرت و توانایی اش در جهان هستی تعطیل نمی شود.

۲۰- وَ لِلْفَاطِمِ الْمَعْصُومَةِ الطُّهْرَ وَ التِّي

فَضَائِلُهَا لَوْ عَدَّدَ الدَّهْرُ يَكْسِلُ

و هم او برادر فاطمه معصومه پاک است ؛ آن خاتونی که اگر روزگار بخواهد فضایل و مناقبش را بر شمرد، خسته و کسل گردد.

۲۱- وَ عَمَّ إِمَامِ الْعَالَمِينَ الَّذِي لَهُ

يُقَالُ جَوَادٌ فِي الْعَطِيَّةِ نُوفَلٌ

و نیز آن جناب (احمد) عموی امام جهانیان است، امام پر بخششی که در عطا و کرم ، «جوادش» گفتند. ۲۲- أَمِينُهُ أَسْرَارِ الْإِمَامَةِ أُمَّهُ

كَمَا أَنَّ أَصْنَافَ اللَّئَالِي تَخَوَّلُ

مادر پاک گهرش، بزرگ شخصیتی بود که امام موسی کاظم علیه السلام اسرار امامت را فقط بد و سپرد (و فرمود پس از شهادت من، اولین کس از فرزندان من که آمد و آن ها را از تو خواستاری کرد، همو امام بعد از من است) و او چنان آن ها را نگهبانی می کرد که صدف های دریا، مرواریدهای خود را نگه داری می کنند.

۲۳- أَوْلِيكَ مَعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ زَلَّةٍ

وَعَنْ كُلِّ رِجْسٍ أَوْ خَطَاءٍ تَزَحَّلُوا

ایشان کسانی هستند که از هر لغزش و خطا، پاک و منزّه بوده، دارای صفت عصمت اند و از هر پلیدی و نادرستی و اشتباه دورند.

۲۴- أَوْلِيكَ فِي يَوْمِ الْعُبُوسِ ضِيَاغِمٌ

وَأَصْحَابُهُمْ غَزَتْهُ الْفَرِيْسَةُ بَسَلٌ

اینان در روز پیکار، شیرند و یارانشان نیز دلیر شیرانی گرسنه طعمه اند.

۲۵- أُولَئِكَ فِي يَوْمِ الْعِدَادِ حَضَارِمٌ

فَيَسْجَلُ تُبْرًا أَوْ هِجَانًا مُرَعَّلًا

این سروران در روز دهش بسی پُر بخشش اند، چنان که زر ناب را دلو دلو و شتران سفید موی بر گزیده را گله گله می بخشند.

۲۶- أُولَئِكَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ سُفْعٌ

فَوَيْلٌ لِمَنْ عَنْ حُجَّتِهِمْ مُتَخَزِّلٌ

ص: ۳۰۴

اینان در روز رستاخیز، شفاعت کنندگان خلق اند. بنابراین، وای بر کسی که از دوستی شان بر کنار باشد. ۲۷- آيا سَادَةَ الدَّارَيْنِ  
إِنَّ «جَوَادَ» كُمْ

أَسِيرُ الْهَوَىٰ وَ الدَّهْرُ فِيهِ مُقْصِمٌ

ای آقایان در جهان! همانا «جواد» [اشاره به شاعر و سراینده این ابیات] شما، گرفتار خواهش های دل است و روزگار مانند  
چوپانی بی رحم، چوبدستی درد و رنج را بر او می نوازد.

۲۸- يُرْجِيكُمْ أَنْ تَشْفَعُوا فِي فِكَاِكِهِ

وَفَضْلُ عَطَاكُمْ لِلْخَلِيقَةِ مَسْجَلٌ

به شما امیدوار است و از شما خانواده کرم توقع دارد که در رهایی او از شرّ هوای نفس و بدرفتاری روزگار و همچنین از  
آتش دوزخ، در آخرت، شفاعتش کنید که بخشش بی منتهای شما برای بندگان خدا، آن چنان سرشار است که با پیمانۀ  
بزرگ سطلمانندی پیموده می شود.

\*\*\*

عاشق شوریده شیدای من

محمد تقی فصیح الملک، متخلص به «شوریده» (۱۲۷۶ - ۱۳۴۵ ه.ق.)

باز بر آمد ز دل، آوای من

پر شده آفاق، زغوغای من

ناز بس است ای بت زیبای من

خیز و بیا هان به تماشای من

وای من، ار نشنوی آوای من

تا تو، تویی، من ز منی فارغم

از خود و از خصم دنی، فارغم

ز آمدنی، وز شدنی، فارغم

هم ز گدا، هم ز غنی، فارغم

زین همه بر توست مولای من

جان مرا، جلو طاووسی است

روح مرا، فزه قدوسی است

ز آن که مرا عزم زمین بوسی است

بر در آن، کاحمد بن موسی است

شاهچراغ آن بشر والای من

مظهر حق، آیت فیض اله

آن به همه پادشهان، پادشاه

ص: ۳۰۵



حالِ مرا در همه حالی گواه

شاهدِ امروزِ منِ بی گناه

هم به گنه، شافعِ فردای من

سوختم ای بی خبران! یار کو؟

آبی از آن قلزم زخّار کو؟

ثانیِ منصور شدم، دار کو؟

سلسله کو، حاسدِ غدار کو؟

این من و این لاشهٔ رسوای من

در دهن من، سخنِ مطلق است

«لافِ اَنَا الْحَقُّ» نه، که أَنْتَ الْحَقُّ است

حق زانا الحق، به وجودِ اسبق است

حق که بود؟ آن که به حق، ملحق است

حضرت میر احمد، مولای من!

ای زده بر مه، عَلَمِ خسروی

مصطفوی، مرتضوی، موسوی

از تو شد بازوی ملت قوی

بند □ من گوی که تا بشنوی

پاسخ هر ذره ز اعضای من

دوش در آمد ز در آن تُرکِ مست

مست، نه از باده جام الست

دم زدم از شوق به دامانش دست  
گفتمش این بند به پایم که بست؟  
گفت ز سر زلف چلیپای من  
مستی من، مستی عشق خداست  
نعره من، تا حرم کبریاست  
در همه اشیا ز نوایم نواست  
عالمی از شورش من، پر صداست  
تا چه اثر بوده به صهبای من  
خصم که بنشانند درختِ عَنا  
طُوبی من گشت، «فُطُوبی لَنَا»  
گفت دل از شوق که یا حَبْذا  
بلبل شوریده زد از نو، نوا  
موج زد این بحر گهر زای من  
ای عدوی دون، من اگر کافر  
کافرِ عشقی رخ آن دلبرم  
در ره او هر چه رسد بر سرم  
گر همه تیغ است، به جان می خرم  
گو بزن ای یار دلارای من

بنده شها، جز تو پناهِش نیست

وز تو جز امید، نگاهیش نیست

در صف محشر، که گواهِش نیست

در برِ حق، گو که گناهِش نیست (۱)

\*\*\*

در مدح سیدالسادات الأعظم حضرت احمد بن موسی کاظم علیه السلام

دکتر عبد الوهاب نورانی وصال (۲) (۱۳۰۲ - ۱۳۷۳ ه. ش.).

چشمه تابان خورشید ...

زائران در این مقام، انوار یزدان دیده اند

عارفان، این استان را کعبهٔ جان دیده اند

چشمهٔ تابان خورشید جهان افروز را

خاکبوس این به کیوان رفته ایوان دیده اند

وادی عشق و صفا را سالکان معرفت

در مطهر خاک این درگاه پایان دیده اند

خستگان تشنه لب را در بیابان سلوک

و میهمان این مبارک آب حیوان دیده اند

آستان زادهٔ موسی بن جعفر را مدام

خود مطاف سالکان راه ایمان دیده اند

ص: ۳۰۷

قرن چهاردهم هجری قمری می باشد. وی در سن ۷ سالگی از دو چشم نابینا شد و با همه محرومیت، به علت هوش سرشار و قریحه خدادادی در علوم ادبیات و عربی چنان پیشرفت کرد که از ادبای عصر خود شد؛ محمد حسین رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۳، ص ۳۲۳.

۲- دکتر عبدالوهاب نورانی وصال، فرزند روحانی و نوه وصال، شاعر بزرگ دوره قاجاریه است. این خاندان، سال ها چراغ شعر و ادب را در خطه شیراز روشن نگه داشتند. او در سال ۱۳۰۲ ه. ش. در شیراز متولد شد و در سال ۱۳۷۳ ه. ش. درگذشت.

وین مشید بارگاه سید السادات را  
در شرف، همتای ساق عرش یزدان دیده اند  
دیده اند این جا هزاران مرد و زن را در طواف  
وز ملائک بر سر ایشان، دو چندان دیده اند  
طالبان این منور خاک را از هر دیار  
با دل سوزان و چشم گوهرفشان دیده اند  
سینه پر جوشان و سر در پای عشق انداخته  
خویشتن را ناگهان در کوی جانان دیده اند  
وز سر صدق و صفا در کاخ این کشف الوری  
چهره جانان، عیان در پرده جان دیده اند  
خاک پاک این مهین درگاه را «کحل البصر»  
بهر روشن دیدگان اهل ایقان دیده اند  
وز سر شوق جبین سایه به خاک این رواق  
دیدگان زائران را ابر نیسان دیده اند  
زیر پای آستان بوسان این فرخنده کاخ  
پژ جبریل امین را فرش ایران دیده اند  
وز سر اخلاص و یمن این گرامی آستان  
طبع «نورانی»، قرین طبع حسّان دیده اند(۱)

\*\*\*

۱- ن. ک: حسن امداد، سیمای شاعران فارس در هزار سال، ج ۲، ص ۹۳۷؛ این شعر در ورودی سر درحرم بر کاشی نقش بسته شده است.

این بارگاه، مجمع نور کرامت است

شیخ مفید، متخلص به «داور» (۱۲۵۱ - ۱۳۲۵ ه. ق.)

این بارگاه کیست که از گنبد سما

خورشید کسب می کند از قبه اش ضیا

وین بارگاه کیست که از رفعت و شرف

عقل کهن بگفت ورا عرش کبریا

این بارگاه مجمع نور و کرامت است

این بارگاه منبع فیض است و اصطفای

این بارگاه اوست که شاهان روزگار

در پیش او کنند کمر را همی دو تا

این بارگاه اوست که گردیده هر یکی

ز آبای او، محل شناسایی خدا

این بارگاه اوست که تا روز رستخیز

باشد پناه و دسترس خلق از وفا

این بارگاه اوست که از جدّ امجدش

گردیده مفتخر حرم و مشعر و منا

این بارگاه اوست که بنموده کردگار

او را ز بهر بندگی و زهد، اختیار

این بارگاه اوست که از رحمت بلند

در روز حشر، بهر شفاعت کند لوا

این بارگاه اوست که از دوش عاصیان

کوه گناه را کند از مکرمت، هبا

این بارگاه اوست که سازد فقیر را

از مسکنت خلاص و دهد درد را شفا

ص: ۳۰۹



این بارگاه اوست که از بهر کسب نور  
خیل ملک به طوف وی آیند از سما  
از وی مشرف آمده شیراز، کز قدیم  
نامند اهل معرفتش برج اولیا  
این بارگاه شاهچراغ است کش مدام  
بر بوستان خلد بود فخر از صفا  
این بارگاه سید امیر احمد است کو  
باشد ز نسل فخر رسل، ختم انبیا  
این بارگاه زاده موسی بن جعفر است  
کو راست پنج واسطه تا شاه اوصیا  
موسی و جعفر است، پس از باقر دیگر  
سجاد باشد از پی سلطان کربلا  
این بارگاه اوست که باشد برادرش  
میر عجم، امام امم، شاه دین، رضا  
این بارگاه اوست که در دور او شدند  
از همتش هزار تن از بندگی رها(۱)

\*\*\*

باشد تراش توتیا، از تربتش گیرد شفا

سید ابو القاسم، مشهور به میرزا بابا متخلص به «راز» (۱۲۰۲-۱۲۸۶ ه. ق.).

۱- شیخ مفید بن میرزا محمد نبی بن میرزا محمد کاظم بن شیخ عبدالنبی بن شیخ محمد مفید بن شیخ حسین جزایری، متولد ۱۲۵۱ ه. ق. و متوفی ۱۳۲۵ ه. ق. از حکما، شاعران و نقاشان بنام شیراز در عصر خود بوده است. برای آگاهی بیشتر ن. ک: محمد حسین رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۲، صص ۴۹۲ - ۴۹۸ و همچنین، فرصت الدوله، آثار العجم، صص ۲۶ - ۳۲.

سید امیر احمد که او، پورِ شه مردان بود  
شاهِ چراغش زان لقب، کو بر شهان، سلطان بود  
بیخ نبوت را شجر، شاخ امامت را ثمر  
موسی بن جعفر را پسر، زان فخر انس و جان بود  
شیراز شد ایوان او، آمد ملک، دربان او  
جبرئیل مدحت خوان او، چون فرش از یزدان بود  
میر عرب، پیر عجم، کُهِفِ منیعِ ملکِ جم  
سلطان با طبل و علم، فرمانده کیهان بود  
زان روضه مینو نشان، کامد شه دین را مکان  
شیراز شد دار الأمان، خاکش مطاف جان بود  
آزاد کرد آن میر دین، چل بنده از کدّ یمین  
مدحش فزون آمد از این، عاجز از آن سبحان بود  
بیتوته در آن سرزمین، آمد شعارِ اهل دین  
در ظلمت، انوارش قرین، همچون مه تابان بود  
از تربت آن پیر دین، شیراز شد حصن حصین  
در خاک او خاصان، مکین، چون بوذر و سلمان بود  
اندر پناه تربتش وز احترام حضرتش  
مجرم عزیز از عزتتش، اندر بر شاهان بود  
«راز» آمده در خدمتش، از چاکران حضرتش  
برون اندر نعمتش، روزی خوران خوان بود(۱)

---

۱- میرزا ابوالقاسم، مشهور به میرزا بابا، متخلص به «راز»، فرزند میرزا عبدالنبی صوفی، فرزند میرزا ابوالقاسم شریفی شیرازی است. وی در سال ۱۲۰۲ متولد شد و در سال ۱۲۸۶ درگذشت. ن. ک: محمد حسین رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخنوران فارس، ج ۲، ص ۵۵۹.

هر مسافر نام وی بر خواند در دریا و کوه

محمد تقی فصیح الملک، متخلص به «شوریده» (۱۲۷۶-۱۳۴۵ ه.ق.).

لوحش الله زین مبارک بقعه، کاندرا این سنه

سجده آرد آفتاب، این روضه را از روزنه

جبهه ساید آسمان، این بقعه را بر آستان

از همایون ساختش، تا کاخ مه، شد هیمنه

آن چراغ و چشم ایمان، کاندرا استمداد او

هر چراغ و چشم ایمن شد، زباد و ناخنه

مستتیر از این حرم بین، هر چه آن در نجوم

مستفیض از این مکان، هر چه آن بگیتی امکانه

اشهب چرخ از تک افتد، چون کند رخش شتاب

ادهم مه هر زره ها زد چون کشد خنگش شنه

گر پس از موسی، رضا خود، نبود پی سخن

خود، امام او بود، بر هر مؤمن و هر مؤمنه

شاهباز اوج دین، طاووسی باغ ایزدی

آن که از کوس جلالش شد به گردون، طنطنه

در ثنایش یک لسان هستند یکسر کاینات

گرچه یکسر الکن استند از ثنایش السنه

هر مسافر نام وی بر خواند در دریا و کوه

بر نتابد آفتاب، آتش زنه (۱)

---

۱- این اشعار در سمت غربی حرم با خط نستعلیق توسط میرزا علی رضا حسینی در سال ۱۳۲۳ ه. ق. نوشته شده است.

از تربیت تو احمد بن موسی

ابو القاسم وصال شیرازی، متخلص به «فرهنگ» (۱) (۱۲۴۲-۱۳۰۹ ه.ق.).

بخ لک ای بنای عالی

ای مهبط فیض لایزالی

ای کعبه صفت، مطافِ زوّار

در صحن تو، اعتکاف احرار

روشن دو چراغِ عالمِ افروز

بر طاق تو، مهر و مه، شب و روز

عکسی است مجرّد از رواق

افتاده، بر آسمان زطاق

سفت ز چراغهای بلور

تفسیرنموده آیت نور

یک چند در این فراخ ایوان

جاروب کشی نموده کیوان

ز آن روبه مجرّدانِ بالا

شد صدرنشینِ بزمِ اعلا

بر بام تو اخترِ یمانی

شب تابه سحر به پاسبانی

نسرین فلک نمود پرواز

زی بام بلند تو ز آغاز

این مانده به نیم راه نام کام

وان در طیران به یاد این بام

گر فخر کند به چرخ شاید

بر خاک تو هر که جبهه ساید

هر کس که دل از جهان برداخت

در ساحت حضرتت مکان ساخت

قومی ز موحدانِ عارف

دارای مناقب و معارف

جمعی متحیرانِ خاموش

از نشئه عشقِ دوست، مدهوش

ویرانه نشینِ دلق پوشان

خاموش لبانِ سینه جوشان

ص: ۳۱۳

---

۱- ابوالقاسم وصال شیرازی، متخلص به فرهنگ، پدرش محمد شفیع، معروف به میرزا کوچک متخلص به «وصال»، از دانشمندان ادبا، شعرا و عرفای قرن سیزدهم هجری است. وی دارای شش فرزند بود که همگی شاعر و ادیب و هنرمند بودند. احمد «وقار»، محمود «حکیم»، محمد «داوری»، ابوالقاسم «فرهنگ»، اسماعیل «توحید»، عبد الوهاب «نورانی» (یزدانی). ابوالقاسم فرهنگ، چهارمین فرزند وصال است که در سال ۱۲۴۲ ه.ق. در شیراز متولد شد. او نیز در هنر خط و خوشنویسی همچون پدرش، استاد بود و علاوه بر دیوان اشعار، کتاب‌ها و وسایل متعددی تألیف کرد. وی در سال ۱۳۰۹ ه.ق. در شیراز وفات یافت و در جوار حرم حضرت سید میر محمد مدفون شد. برای آگاهی بیشتر ن. ک: محمد حسین رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخنوران فارس، ج ۴، ص ۸۰۳ به بعد.



کرده به عنایت الهی

در کسوت فقر پادشاهی

خوش مأمنی از جهان گرفتند

در سایه این رواق خفتند

از رحمت حق به جانشان باد

وز فضل خدا، روانشان شاد

شاباش بر آن خجسته استاد

کاین قصر رفیع کرد بنیاد

وین طاق مقرنسی بپرداخت

اشکال بدیع هندسی ساخت

و آن آینه سازِ جلد گستاخ

کالماس تراش کرد این کاخ

یک ش مع اگر در آن بسوزد

نه کاخ سپهر بر فروزد

در خاک تو، گوهری دفین است

کز نسلِ امیرِ مؤمنین است

از درده پاکِ آلِ یاسین

از گوهرِ خاتمِ النبیین

فرخ گهری ستوده نسلی

پاکیزه نهاد و پاک اصلی

جا دارد اگر زمین شیراز  
از خاک تو بر فلک کند ناز  
حسرت برد از تو، طور سینا  
از تربت احمد بن موسی  
فرمانده خطه ولایت  
زینت دو مسند هدایت  
آن گلبن گلشن امامت  
آن گوهر معدن کرامت  
از فاطمه و علی نژادش  
هر گونه شرف، خدا بدادش  
جدش که از اوست دین قوی پشت  
خیبر بگشاد با دو انگشت  
جدد دگرش به یک اشاره  
کرده مه آسمان، دوپاره  
این بر همه انبیا، مقدم  
و آن سید دودمان آدم  
این را فرموده ایزد پاک  
«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»  
و آن سوره «هل أتى» به نامش  
تالی کلام حق، کلامش

این شاهد بزم «لی مع الله»

در محفل قدس، برده خرگاه(۱)

\*\*\*

ص: ۳۱۴

---

۱- این اشعار بر روی کتیبه های رواق جنوبی و شمالی قدیمی حرم مطهر نقش بسته که در سال ۱۳۰۶ ه.ق. سروده شده است.

قرّه العین امام هفتمین کز امر حق

میرزا محمد شیرازی، متخلص به «عالی» (۱) (۱۱۹۷ - ۱۲۶۲ ه.ق.).

بر مزار سبط احمد، مصطفی سلطان دین

احمد بن موسی جعفر، شه والا جناب

قرّه العین امام هفتمین کز امر حق

جدّ او منسوخ کرده، جمله ملت را کتاب

ساخت این سیمین ضریح زرنگار با فروغ

کز شعاعش آفتاب و ماه مانده از نور تاب

\*\*\*

کلک «عالی» زد برای سال تاریخش رقم

مرقد سبط محمد یافت این «سیمین حجاب» (۲)

\*\*\*

هادی راه هدایت، حامی دین نبی

خادم براجانی (متوفی ۱۳۳۱ ه.ق.).

یا رب این در گه، چه در گاهی است کز عرش برین

بسته از جان خدمتش را بر میان، روح الامین

گفتم این طاق و رواق از کیست؟ پیر عقل گفت:

«هذه جنّات عدنٍ فأَدْخُلوها خالدین»

ص: ۳۱۵

وفات یافت. ن. ک: محمد حسین رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخنوران فارس، ج ۳، ص ۵۷۴.

۲- این اشعار بر روی ضریح مرقد که در سال ۱۲۴۳ ه. ق. ساخته شده، منقوش است. تاریخ ساخت آن از ماده تاریخ عبارت «سیمین حجاب» معین می شود: (۱۲۴۳).

سید امیر احمد ورا نام و لقب شاهچراغ

نوگل گلزار موسی، بلبل بستان دین

هادی راه هدایت، حامی دین نبی

ملجاً اسلامیان، پورِ امامِ هفتمین

او بود بیخ نبوت را شجر از امر حق

او بود شاخ ولایت را ثمر بی ماء و طین

سرنخواهد بر کشید از کوه خاور، آفتاب

تا به خاک درگه پاکش همی ساید جبین

آن شهنشاهی که رو بند آستان در گهش

حوریان باگیسوان و قدسیان با آستین

هر که زد بر دامنش دست تولاً از نخست

رست از هنگامه و از هول روز واپسین

آن شهی کاندلر جهان یک تن نیامد منکرش

از بدخشان و ختن و از هند و سند و روم و چین

آن شهی کش کافر و گبر و نصارا و یهود

نام نیکش بر زبان رانند با صدق و یقین

أَحْوَلِ كَجِ بَيْنَ، بحمدالله در این ره نیافت

ره نیابد اندر این درگاه غیر از راست بین

بندگی حق نمود از صدق و ملحق شد به حق

لاجرم شد خاک پاکش کحلِ چشمِ حور عین

کشور شیراز دارد فخر بر اقصی بلاد

ز آن که جسم طاهرش در این مکان آمد مکین

چون وَ «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» آمد زحق

لاجرم آمد حریمش خلق را حصن حصین

ص: ۳۱۶

هر زمان «خادم» پس از مدح و ثنا با خویش گفت

آفرین بر جان پاکش باد از جان آفرین (۱)

کعبه گویی فیضی از شه تازه خواست

میرزا محمد حسین قدسی (۲) (۱۲۸۸ - ۱۳۶۱ ه.ق.)

شاهراه شد باز از رحمت دری

با طراز این در، چو زیبا منظری

حضرت شاهچراغ احمد که هست

زان خیر البشر پیغمبری

افسر از خاک در شه بایدت

گر به سرداری هوای افسری

ور ز گرداب بلا خواهی نجات

کشتی ات را باید این جا، لنگری

کعبه گویی فیضی از شه تازه خواست

زان به سوی قبله بگشادش دری

سود سر بر در، که شه را عسکرم

ای خوش آن کو بر درش دارد سری

صولت و میرِ عشایر، پُردلی

شیر اوژن، صف شکن، زور آوری

ص: ۳۱۷



و در کتیبه های بالای دیوارها نصب گردیده است. خادم براجانی، سراینده اشعار، متخلص به «عالی» در سال ۱۳۳۱ ه.ق. درگذشت. ن. ک: محمد حسین رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخنوران فارس، ج ۴، ص ۲.

۲- میرزا محمد حسین، متخلص به «قدسی»، فرزند میرزا سلطانعلی دارابی از فضلا، شعرا و خوش نویسان عصر خود بوده است. وی در سال ۱۲۸۸ ه. ق. متولد شد و در سال ۱۳۶۱ ه.ق. درگذشت. ن. ک: محمد حسین رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخنوران فارس، ج ۴، ص ۱۹۵.

خواست تا سازند استادان به مهر

این در سیم از زر نیک اختری

پختگان از سیم خامش یافتند

این قلمزن، وان هنرور زرگری

در هزار و سیصد و سی تمام

شاه را بایست الحق عسکری ...

باز «قدسی» خواست نارنجی ز طبع

لطف شاهش حیندا شد رهبری... (۱)

\*\*\*

شیراز ز فیض بارگاه تو...

دکتر عبد الوهاب نورانی وصال شیرازی

ای بر سر سروان، سری کرده

بر تارک چرخ، افسری کرده

ای طاق سپهر از سر تعظیم

در پیش تو پشت، چنبری کرده

ای قبله بارگاہت از رفعت

باعرش برین، برابری کرده

نور تو، فروغ زهره را بازار

خالی ز هجوم مشتری کرده

ای کشتی خاندان عصمت را

با تقوی خویش، لنگری کرده

بر گردن شرع، جعفر صادق

عقد سخن تو زیوری کرده

بر زائر آستان خویش از مهر

مولایی و بنده پروری کرده

بر چرخ بلند عصمت و تقوا

باشهپر دل، سبک پری کرده

در پهنه بحر دین، نهنگ آسا

چالاک و قوی، شناوری کرده

میخانه حکمت الهی را

تا نفخه صور، ساغری کرده

هرروز مکان و آستان تو

خَلقی به امید، یاوری کرده

ص: ۳۱۸

وز بوسه به خاکت ای عَجَبِ دل را

شاداب چو غنچه طری کرده

از تیغ حوادث، آستان تو

بر جبهه خلق، مغفری کرده

ای از شرف تو، بند درگاه

جا بر سر چرخ چنبری کرده

ای جمله فعل های نیکو را

با سیرت پاک، مصدری کرده

انوار جمال پاک یزدان را

با مهر وجود، مظهري کرده

ای مرکب بادپای جان تو

در عرصه دین، تکاوری کرده

بر افسر پاک دین یزدانی

با رأی منیر، گوهری کرده

ای عرش برین به زیر پای تو

با آن همه قدر، منبری کرده

اسرار نهان دین احمد را

بر صفحه سینه، دفتری کرده

در جنب شکوه بحر علم تو

علم همه خلق، فرغری کرده

بر تشنه لبانِ وادیِ عرفان  
از فیض وجود، کوثری کرده  
بر خاک در تو، اولیاء الله  
چون پیشِ نبی، اباذری کرده  
از گوهرِ پاکِ حیدرِ کزّار  
در دین، همه فتح خبیری کرده  
مانند حسین، سرورِ احرار  
در عرصهٔ دین، دلاوری کرده  
در طاعتِ حق، چو سیدِ سجاد  
شب های دراز، اسپری کرده  
مانند نیا محمد باقر  
در کشفِ علوم، باقری کرده  
افراشته رایتِ شریعت را  
آباد بنای جعفری کرده  
باخاکِ درِ تو، خاکساری ها  
سلطانی و فرّ سنجری کرده  
افروخته شمع بزم مشتاقان  
بر خرمن جهل، آذری کرده  
ای همچو علیّ عالی اعلا  
در عرصهٔ دین، غضنفری کرده

دییاجه دختر فتوت را

با خلق کریم، مسطری کرده

این کنگره ای که بیت معمورت

در عزم مقام اصغری کرده

شیراز زفیض بارگاه تو

بر هر چه دیار، برتری کرده

با این سخن بلند نورانی

در بارگه تو شاعری کرده

ص: ۳۱۹

وز یمن در تو، دُرّ معنا را

در رشته جامه دری کرده

وین گونه درین چکامه با اخلاص

بر رسم نیا سخنوری کرده (۱)

میر احمد، زاده موسی، برادر، با رضا

جلوگاه کیست یارب این مبارک آستان

کز تجلی می فشاند، نور بر هفت آسمان

بارگاه کیست این جا کز پی تعظیم وی

خسروان را قامت چون تیر می گردد کمان

خوابگاه کیست این مأمن که فردوس برین

می برد حسرت بر این کاخ ملایک پاسبان

هست این آرامگاه حضرت شاهچراغ

شمع جمع اهل ایمان، سید روشن روان

میر احمد، زادۀ موسی، برادر، با رضا

افتخار دودمان خاتم پیغمبران

اختر برج سیادت، گوهر درج شرف

سرو بستان فضیلت، ماه چرخ عزّ و شان

ای عجب، با این جلالت دشمنان اهل بیت

جمع گردیدند بهر قتل وی در این مکان

با تن تنها از ایشان کشت جمعی را که بود

در شجاعت، وارثِ شیرِ حق، آن شیرِ ژیان

عاقبت کُشتند او را، آن گروه نابه کار

گنج شان کردند زیر تودهٔ خاکش نهان

ص: ۳۲۰

---

۱- این اشعار در رواق بالای ضریح حضرت، با خط زیبایی نوشته شده است.



با ذوی القربای پیغمبر به جای دوستی

دشمنی کردند، الحق خوب دادند امتحان

حالیا، این بارگاه باشکوهش بین، بلی

از پس صد پرده، حق، خورشید وش گردد عیان

ساختند این در به طرزی خوش که رضوان مایل است

تا کند تبدیل آن را با درِ باغِ جنان

از پی تاریخ آن بنوشت این مصرع «صغیر»

باصفا و صدق، حاجت جوی از این آستان (۱)

\*\*\*

مهر تابان ایران زمینی

بهر روز سلطانیان متخلص به «ریحان» (۲)

ای گُلِ باغِ پیمبر

زاده موسی بن جعفر

ای چراغِ ظلمت افروز

ماه شب، تابنده روز

توعزیزِ امام مبینی

مهر تابان ایران زمینی

می کند از حشمت ناز

بر فلک این خاک شیراز

چون که تو خفته در این زمینی

مهر تابان ایران زمینی

با رضا، هستی برادر

زاده زهرای اطهر

سید دین و خلد برینی

مهر تابان ایران زمینی

در گهت، باب المراد است

هر که پا در او نهاده است

ص: ۳۲۱

- 
- ۱- این اشعار بر روی چارچوب درب طلای ایوان مطهر با خطی زیبا نقش بسته است. این درب قدیمی که به درب ظل السلطان معروف بوده است، هم اکنون در موزه آستان احمدی نگه داری می شود. شعر توسط شاعری متخلص به «صغیر» سروده شده است. برای آگاهی بیشتر ن. ک: کتاب بارگاه نور، ص ۸۱-۸۲.
- ۲- این شعر توسط یکی از مداحان شهر رضا در حرم احمد بن موسی به نگارنده اهدا شد.

توبه او یار و معینی

مهر تابان ایران زمینی

\*\*\*

حاجت

«شاه داعی» (۱) (۸۱۰ - ۸۷۰ ه.ق.)

چو خواستی که به رویت شود در دل باز

بیا و احمد موسی الرضا وسیلت ساز

به هر مراد که کردی زیارت قبرش

رسی به حاجت خود از خدای بنده نواز

هست دعا مستجاب بر سر خاکش

باشد اگر صدق دل به آن شه سرمد

«راز» به این خانواده عبد عبید است

کامده از نورشان همیشه مؤید

\*\*\*

من قصیده فی مدح السید امیر احمد الملقب بشاهچراغ

محمد تقی فصیح الملک، متخلص به «شوریده» (۱۲۷۶ - ۱۳۴۵ ه.ق.)

شه چراغ ای آن کز تو شد راغ جهان

چراغ خانه چرخ از رخ تو نورستان

شه چراغی و مشکات مشکوی توحید

مه مضمینی و مرآه جلو یزدان

به ذات اکمل و اکمل زهر چه در گیتی

به نام احمد و احمد زهر که در کیهان

ص: ۳۲۲

---

۱- سید محمود، ملقب به نظام الدین و متخلص به «داعی»، متولد سال ۸۱۰ ه.ق. و در گذشته به سال ۸۷۰ ه.ق. است.

تویی که دبدبۀ کوس پادشاهی تو

رسیده تا در این بر کشیده شادروان

تویی که پایۀ اورنگ قهرمانی تو

گذشته از سر نه طاق این بلند ایوان

صلای جود تو بگذشته از مکان و مکین

لوای قدر تو بر رفته از زمین و زمان

ثعال خادم تو گوشوار گوش فلک

غبار در گه تو، توتیای چشم شهان(۱)

ص: ۳۲۳



شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان می نویسد:

چون داخل روضه مقدسه شوی، بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حَيْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ پس هنگامیکه به ضریح رسیدی، روبروی آن حضرت بایست و بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حَيْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ أَنَّهُ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ سَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ صَلِّ لَهُ لَا يَقْوَىٰ عَلَىٰ إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ الَّذِي انْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَ الدَّلِيلَ عَلَىٰ مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَاتِكَ وَ دَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ وَ فَضْلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَ الْمُهَيِّمِينَ عَلَىٰ ذَلِكَ كُلِّهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجِهِ وَ لِيْكَ وَ أُمَّ السُّبُطَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الطُّهْرَةِ الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ التَّقِيَّةِ النَّفِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الرَّكِيَّةِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ صَلِّ لَهُ لَا يَقْوَىٰ عَلَىٰ إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْقَائِمِينَ فِي خَلْقِكَ وَ الدَّلِيلِينَ عَلَىٰ مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَاتِكَ وَ دَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ وَ فَضْلِي قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَبْدِكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ وَ الدَّلِيلِ عَلَىٰ مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَاتِكَ وَ دَيَانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ

وَفَضْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بِنِ عَلِيٍّ عَزِيدَكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ بِأَقْرَبِ عِلْمِ النَّبِيِّنَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَزِيدَكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ الصَّادِقِ الْبَارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عَزِيدَكَ الصَّالِحِ وَوَلِيِّ دِينِكَ فِي خَلْقِكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَالْحُجَّةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُزْتَضَى عَزِيدَكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ الْقَائِمِ بِعَدْلِكَ وَالدَّاعِي إِلَى دِينِكَ وَدِينِ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ صَلِّ عَلَيْهِمْ لَمْ يَلَوْهُ لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَزِيدَكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ عَزِيدَكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَامِلِ بِأَمْرِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ فِي خَلْقِكَ وَحُجَّتِكَ الْمُؤَدَّى عَنْ نَبِيِّكَ وَشَاهِدِكَ عَلَى خَلْقِكَ الْمَخْصُوصِ بِكَرَامَتِكَ الدَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ وَطَاعِهِ رَسُولِكَ صَلِّ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صَلِّ عَلَيْهِمْ لَمْ يَلَوْهُ تَامَهُ نَامِيَهُ بِأَقْبِهِ تُعَجَّلُ بِهَا فَرْجُهُ وَتَنْصُرُهُ بِهَا وَتَجْعَلُنَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَأَوْلَى وَلِيِّهِمْ وَأَعَادِي عَدُوَّهُمْ فَارْزُقْنِي بِهِمْ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاصْرِفْ عَنِّي بِهِمْ شَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

سپس می نشینی نزد سر آن حضرت و می گویی

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَلِّ عَلَيْهِ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إسمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَوَلِيِّ اللَّهِ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بِأَقْرَبِ عِلْمِ الْمَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَارِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّادِقُ الشَّهِيدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَارِ التَّقِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَيَّدْتَ اللَّهُ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ پس خود را بر ضریح می چسبانی و می گویی: اللَّهُمَّ



إِلَيْكَ صَدَدْتُ مِنْ أَرْضِي وَ قَطَعْتُ الْبِلَادِ رَحَاءَ رَحْمَتِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَلَا تُزِدْنِي بَغِيرَ قَضَاءِ حَاجَتِي وَ ارْحَمْ تَقَلُّبِي عَلَى قَبْرِ ابْنِ  
 أَخِي رَسُولِكَ صِلْ مَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا مَوْلَايَ أَتَيْتَكَ زَائِرًا وَافِدًا عَاتِدًا مِمَّا جَنَيْتَ عَلَى نَفْسِي وَ اخْتَطَبْتَ عَلَى  
 ظَهْرِي فَكُنْ لِي شَافِعًا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ فُقْرِي وَ فَاقْتِي فَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامٌ مَحْمُودٌ وَ أَنْتَ عِنْدَهُ وَجِيهٌ. پس دست راست را بلند می کنی  
 و دست چپ را بر قبر می گشایی و می گویی

اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَ بَوْلَايَتِهِمْ اتَّوَلَّى آخِرَهُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَهُمْ وَ أَبْرءُ مِنْ كُلِّ وَ لِيَجْهَ دُونَهُمْ اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ يَدُلُّوْا  
 نِعْمَتِيكَ وَ أَنَّهُمْ يَوَا نَبِيَّكَ وَ جَحِدُوا بِأَيَاتِكَ وَ سَخِرُوا بِإِمَامَتِكَ وَ حَمَلُوا النَّاسَ عَلَى اكْتِيَافِ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ  
 بِاللَّغْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا رَحْمَانُ. پس بر می گردی و به نزد پای آن حضرت می روی و می گویی: صَلَّيْ  
 اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ صَلَّيْ اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ صَبْرَتٌ وَ أَنْتَ الصَّادِقُ الْمُصَدِّقُ قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَ اللَّسُنِ. (۱)

زیارت حضرت احمد بن موسی کاظم علیه السلام

السَّلَامُ عَلَى جَدِّكَ الْمُضْطَفَى السَّلَامُ عَلَى أَبِيكَ الْمُرْتَضَى الرُّضَا.

السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ. السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاحِرَةِ وَ بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّائِرَةِ وَ شُفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ وَ أَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ  
 الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّاخِرَةِ. أَيْمَةُ الْخَلْقِ وَ وُلَاةِ الْحَقِّ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفِ الطَّاهِرِ الْكَرِيمِ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ  
 مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ مُصْطَفَاهُ، وَ أَنَّ عَلِيًّا وَ لِيَّهُ وَ مُجْتَبَاهُ وَ أَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ وَ نَحْنُ  
 لِذَلِكَ مُعْتَقِدُونَ وَ فِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ.

اذن دخول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: ۳۲۷

يَا سَيِّدِي يَا آلَ بَيْتِ الْمُضِيِّطَفَى أَنَا الْعَارِفُ بِحَقِّكَ جَاءَكَ مُسْتَجِيرًا بِعِزَّتِكَ قاصِدًا إِلَى حَرَمِكَ مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ مَعَكَ ءَأَدْخُلُ يَا  
 اللَّهُ ءَأَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ءَأَدْخُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ءَأَدْخُلُ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ الْعَالَمِينَ، ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ  
 ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا  
 جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا، ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ  
 عَلِيٍّ، ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلَايَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ صَاحِبَ الْأَمْرِ وَالْعَصْرِ  
 وَالزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَجْمَعِينَ، ءَأَدْخُلُ يَا سَيِّدِي يَا سَيِّدَ مِيرَ أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى الْكَاطِمِ، بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِذْنِ خُلَفَائِكُمْ أَجْمَعِينَ.

ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُوَكَّلِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ الشَّرِيفِ الْمُبَارَكِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْكُمْ أَجْمَعِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

پایین پا رو به روی ضریح مطهر، ایستاده، خوانده می شود

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ الطَّاهِرُ الْوَلِيُّ الدَّاعِي الْخَفِيُّ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَلْتَ حَقًّا وَنَطَقْتَ حَقًّا وَصِدَقًا. وَدَعَوْتَ إِلَى مَوْلَايَ  
 وَمَوْلَاكَ عَلَانِيَةً وَسِرًّا فَازَ مُتَّبِعُكَ وَخَابَ وَخَسِرَ مَكْذِبُكَ وَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكَ. أَشْهَدُ لِي بِهَذِهِ الشَّهَادَةِ عِنْدَ اللَّهِ لِأَكُونَ مِنَ الْفَائِزِينَ  
 بِمَعْرِفَتِكَ وَطَاعَتِكَ وَتَصَدِيقِكَ وَاتِّبَاعِكَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدِي وَابْنَ سَيِّدِي. أَنْتَ بَابُ اللَّهِ الْمُؤْتَى مِنْهُ وَالْمَأْخُوذُ عَنْهُ. أَتَيْتُكَ  
 زَائِرًا، وَحَاجَاتِي لَكَ مُسْتَوْدِعًا. وَهَا أَنَا ذَا اسْتَوْدِعُكَ دِينِي وَأَمَانَتِي وَخَوَاتِيمَ عَمَلِي وَجَوَامِعَ أَمَلِي إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا  
 سَيِّدَ السَّنَادَاتِ الْأَعَاضِمِ يَا سَيِّدَ مِيرَ أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى الْكَاطِمِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

زیارت مختص حضرت سید میر احمد بن موسی، شاهچراغ علیه و علی آباءه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ

وَ خَدِجَةَ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا بَنَ الحَسَنِ وَ الحُسَيْنِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا بَنَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَخَا وَلِيِّ اللَّهِ،

السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا عَمَّ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ السَّادَاتِ الأعَاضِمِ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى الكَاظِمِ،

السَّلَامَ عَلَى مَنْ كَانَ سَيِّدًا فِي عَشِيرَتِهِ وَ جَلِيلًا فِي عِتْرَتِهِ، وَ كَرِيمًا فِي مَالِهِ وَ ثَرَوَتِهِ وَ وَرِعًا فِي دِينِهِ وَ شَرَعَتِهِ، السَّلَامَ عَلَى مَنْ اقْتَفَى بَعْلَى بْنَ أَبِيطَالِبٍ وَ صَبَّيَّ رَسُولِ اللَّهِ، فَاعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيَّدَ اللَّهُ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ حَتَّى آتَاهُ اليَقِينَ، السَّلَامَ عَلَى مَنْ كَانَ أَبُو الحَسَنِ مُوسَى يُحِبُّهُ وَ يُقَدِّمُهُ، وَ بِضِيْعِهِ المَوْسُومَ بِاليَسِيرِهِ يُنْعِشُهُ وَ يُنْعِمُهُ، وَ بِعَشْرِينَ مِنْ خَدَمِهِ وَ حَشَمِهِ يُكْرِمُهُ وَ يُعْظُمُهُ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ بِبَصِيرَةٍ يَرَعَاهُ وَ يَحْفَظُهُ مَا يَغْفُلُ عَنْهُ، السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ ابْنَ مَوْلَايَ وَ عَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَ أُمَّهَاتِكَ الطَّاهِرَاتِ، السَّلَامَ عَلَى أَبِيكَ المَسْجُونِ المَظْلُومِ، وَ عَلَى أَخِيكَ الغَرِيبِ المَعْضُومِ وَ المَقْتُولِينَ ظُلْمًا بِالسَّمُومِ. السَّلَامَ عَلَى أولَادِ أَخِيكَ المَعْضُومِينَ الأئِمَّةِ الهُدَاةِ المَهْدِيِّينَ، السَّلَامَ عَلَى أُمِّكَ الطَّاهِرَةِ الزَّكِيَّةِ الَّتِي ائْتَمَنَتْ عَلَى وَدَائِعِ الإِمَامَةِ، السَّلَامَ عَلَى أُخْتِكَ النَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ فَاطِمَةَ المَعْضُومَةِ الَّتِي مَنْ زَارَهَا وَ جَبَّتْ لَهُ الجَنَّةَ، السَّلَامَ عَلَيْكُمْ يَا سَادَاتِي وَ مَوَالِيَّ جَمِيعًا، عَرَّفَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي الجَنَّةِ وَ حَشَرْنَا فِي زُمرَتِكُمْ وَ أوردَنَا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ وَ سَيِّقَانَا بِكَاسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ أَبِيكُمْ وَ نَسَلُ اللَّهِ أَنْ يُرِينَا فِيكُمْ الشُّرُورَ وَ الفَرْجَ وَ الكَرَامِيَةَ وَ أَنْ يَجْمَعَنَا وَ إِيَّاكُمْ فِي زُمرَةِ حَيِّدِكُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَبِيكُمْ عَلِيِّ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا وَ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أرواحِكُمْ وَ عَلَى أجسادِكُمْ وَ عَلَى أجسامِكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. (1)

ص: ٣٢٩

١- این زیارت نامه تألیفی است از اخبار و احادیثی که در جلالت و شأن احمد بن موسی علیه السلام از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است، مؤلف آن مرحوم آیه الله محمد جواد آیه اللهی است. ن. ک: محمد هادی سلاحی، زیارت نامه احمد بن موسی علیه السلام



تاریخ تألیف برخی از منابع مورد استفاده در کتاب حاضر (۱)

نام کتاب

آثار البلاد و اخبار العباد عجایب...

آثار العجم

احسن التقاسیم...

اخبار الطول

اشکال العالم

اصول کافی

اعیان الشیعه

الارشاد

الاختصاص

الاصیلی فی انساب

الاعلاق النفیسه

الاعلام

الأمالی

الانساب

الانوار نعمانیه

مؤلف

قزوینی

فرصت الدوله

مقدسی

دینوری

جیهانی

شیخ کلینی

محمد امین عاملی

شیخ مفید

شیخ صدوق

ابن طقطقی

ابن رسته

زرکلی

ابن بابویه

سمعانی

نعمه الله جزایری

تاریخ تألیف

(۶۰۰ - ۶۸۲) ۶۲۳ ه.ق

(۱۳۱۰) ه.ق

(۳۷۵) ه.ق

۲۲۷ ه.ق

(۳۲۰) ه.ق

(۹ - ۳۲۸) ه.ق

(۱۳۷۱) ه.ق

(۴۱۲) ه.ق

متوفای ۴۱۳ ه.ق

متوفای ۷۰۹ ه.ق

(۲۹۰) ه.ق

متوفای ۱۳۶۹ ه.ق

متوفای ۳۸۱ ه.ق

متوفای ۵۱۲ ه.ق

(۱۱۱۲) ه.ق

ص: ۳۳۱

---

۱- از آنجائیکه تاریخ تألیف برخی از منابع معین نمی باشد تاریخ وفات مؤلف ذکر شده است.

البدايه والنهائيه

البدر المشعشع

البلدان

بحار الأنوار

بهجه المقال

تاريخ بغداد

تاريخ الخلفاء

تاريخ بيهق

تاريخ روضه الصفا

تاريخ طبرى

تاريخ قم

تاريخ كامل

تاريخ كزیده

تاريخ يعقوبى

تجارب الأمم

تحفه الاحباب

تحفه الأزهار

تحفه الرضويه

تحفه العالم

تحفه لب اللباب



تذکرہ القبور

تذکرہ الخواص (مطالب السؤل)

تذکرہ الخواص

تذکرہ العلماء

ابن کثیر

حاجی نوری حسین

یعقوبی

مجلسی

علی العلیاری

خطیب بغدادی

جلال الدین سیوطی

بیہقی

میرخواند

جریر طبری

حسن بن محمد بن حسن

ابن اثیر

حمدالله مستوفی

یعقوبی

ابن مسکویہ

شیخ عباس قمی

ضامن شدقم

بسطامی

سید جعفر آل بحر العلوم

ضامن شدقم

عبدالکریم گزی

ابوالفرج ابن الجوزی

یوسف بن الجوزی

سلمان تنکابنی

(۷۷۴) ه.ق

متوفای ۱۳۲۰ ه.ق

(۲۷۸) ه.ق

متوفای ۱۱۱۱ ه.ق

متوفای ۱۲۲۷ ه.ق

۴۶۳ ه.ق

متوفای ۹۱۱ ه.ق

متوفای ۵۶۵ ه.ق

۸۳۸ - ۹۰۳ ه.ق

(۲۲۴ - ۳۱۰) تألیف حدود

(۳۱۰ ه.ق)

متوفای ۳۷۸ ه.ق

(۵۵۵ - ۶۲۸) تألیف ۶۳۰ ه.ق.

(۶۸۰ - ۷۵۰) تألیف ۷۳۰ ه.ق.

(۲۷۸) ه.ق.

حدود (۴۲۱) ه.ق.

متوفای ۱۳۵۹ ه.ق.

متوفای ۱۰۹۴ ه.ق.

حدود ۱۰۹۴ ه.ق.

متوفای ۱۳۷۷ ه.ق.

متوفای ۱۰۹۴ ه.ق.

متوفای ۱۳۴۱ ه.ق.

حدود (۵۹۷) ه.ق.

حدود (۶۵۴) ه.ق.

(۱۲۳۴ - ۱۳۰۳) تألیف

۱۲۷۰ ه.ق.

ص: ۳۳۲

التذكرة فى انساب المطهره

تنقيح المقال

التنبيه والاشراف

تهذيب الانساب

جغرافياى حافظ ابرو

جمهره انساب العرب

جنه النعيم

جوله فى الأماكن المقدسه

حديثه الشيعة

الخرائج والجرائح

الذريعه إلى تصانيف الشيعة

ذكر اخبار اصفهان

رجال

رساله اسديه

روضات الجنات

روضه الألباب

روضه الواعظين

رياحين الشريعة

زهرة المعقول

سراج الانساب

سراسلسله العلويه

سفرنامه

ابن مهنا

مامقانی

مسعودی

شرف العیدلی

حافظ ابرو

اندلسی

کجوری

زنجانی

مقدس اردبیلی

راوندی

آقازرگ تهرانی

ابونعیم اصفهانی

شیخ طوسی

نسابه عیدلی

باقر خوانساری

یمانی صنعانی

فتال نیشابوری

ذبیح الله محلاتی

ابن شدقم

کیاء گیلانی

عبد الله بخاری

ابن بطوطه

قرن هفتم ه.ق

متوفای ۱۳۵۱ ه.ق

۲۴۲ - ۲۸۷ ه.ق

متوفای ۴۳۵ ه.ق

حدود ۸۳۰ ه.ق

(۳۸۴ - ۴۵۶) ه.ق

متوفای ۱۳۱۳ ه.ق

تألیف ۱۴۰۵ ه.ق

متوفای (۹۹۳) ه.ق

(۵۷۳) ه.ق

تألیف حدود (۱۲۹۲) ه.ق

متوفای ۴۳۰ ه.ق

متوفای ۴۶۰ ه.ق

متوفای بعد از سال ۹۷۶ ه.ق

(۱۲۲۶) ه.ق متوفای ۱۳۱۳ ه.ق

از اعلام قرن ۱۱ هجری قمری

متوفای (۵۰۸) ه.ق

متوفای ۱۴۰۶ ه.ق

متوفای ۱۰۳۲ ه.ق

(۹۸۴) ه.ق

متوفای بعد از ۳۴۱ ه.ق

(۷۷۹-۷۰۳)

تألیف حدود (۷۲۵) ه.ق

ص: ۳۳۳

سفرنامه

سفینه البحار

شبهای پیشاور

الشجره المبارکه

شد الازارفی...

شیراز نامه

صوره الارض

عمده الطالب

عیون اخبار الرضا علیه السلام

فارسنامه

فارسنامه ناصری

فتوح البلدان

الفخری فی انساب

فرق الشیعہ

الفصول المهمه فی...

فوائد الرضویہ

الفهرست

کامل الزیارات

کتاب الخراج

کشف الغمه فی معرفه الائمہ



كشف اليقين

الكنى والألقاب

لالى الاخبار

لباب الانساب

ناصر خسرو

عباس قمى

سلطان الواعظين

امام فخر رازى

ابوالقاسم جنيد شيرازى

زرکوب شيرازى

ابن حوقل

ابن عنبه

شيخ صدوق

ابن بلخى

ميرزا حسن فسائى

بلاذرى

احمد المروزى الازورقاى

نوبختى

ابن سباغ

شيخ عباس قمى

شیخ طوسی

محمد بن قولویه

قدامه بن جعفر

علی بن عیسیٰ اربلی

ابن یوسف حلی

شیخ عباس قمی

تویسرکانی

بیهقی (ابن فندق)

۴۳۷ تا ۴۴۴ ه.ق

متوفای ۱۳۵۹ ه.ق

متوفای ۱۳۸۱ ه.ق

متوفای ۶۰۶ ه.ق

تألیف ۷۹۱ ه.ق

حدود (۷۴۵) ه.ق

متوفای ۳۶۷ ه.ق

متوفای (۸۲۸) ه.ق

متوفای (۳۸۱) ه.ق

۵۴۰ ه.ق

حدود (۱۳۱۶) ه.ق

۲۷۹ ه.ق

متوفای بعد از ۶۱۴ ه.ق

متوفای (۳۰۰-۳۱۰) ه.ق

حدود (۱۸۵) ه.ق

متوفای ۱۳۵۶ ه.ق

متوفای ۴۶۰ ه.ق

متوفای ۳۶۷ ه.ق

(۲۶۶) ه.ق

(۶۸۷) ه.ق

متوفای ۷۲۶ ه.ق

حدود (۱۳۵۶) ه.ق

متوفای حدود ۱۳۲۰ ه.ق

متوفای ۵۶۵ ه.ق

ص: ۳۳۴

المسالك والممالك

مسالك وممالك

المجدي في الانساب

مرات البلدان

مراصد الاطلاع

مراقد المعارف

مروج الذهب

مستدركات علم رجال الحديث

مشاهد العترة

المشجر الكشاف

مصباح الزائر

معارف الرجال

معالم العلماء

معجم البلدان

معجم رجال الحديث

المعقنين

مقاتل الطالبين

مقالات اسلاميين

مقالات والفرق

ملل و نحل

مناقب آل ابي طالب

مناهل الضرب

منطقه الطالبيه

منتخب التواريخ

ابن خردادبه

اصطخري

محمد علوى عمرى (ابن صوفى)

اعتماد السلطنه

صفى الدين بغدادى

شيخ محمد حرز الدين

على بن حسين مسعودى

شيخ على نمازى

عبدالرزاق كمونه

احمد بن عميد الدين حسيني

رضى الدين ابن طاووس

محمد حرز الدين

ابن شهر آشوب

ياقوت حموى

سيد ابوالقاسم خويى

ابو الحسين يحيى

ابوالفرج اصفهانی

اشعری

اشعری

شهرستانی

ابن شهر آشوب

سید جعفر الأعرجی

ابن طباطبا

محمد هاشم خراسانی

۲۳۲ ه.ق

۳۴۰ ه.ق

حدود (۴۲۳) ه.ق

۱۳۱۴ ه.ق

۷۰۰ ه.ق

متوفای ۱۳۶۵ ه.ق

(۲۸۷ - ۳۴۱) ۳۲۵ ه.ق

متوفای ۱۴۰۵ ه.ق

تألیف ۱۳۸۷ ه.ق

متوفای بعد از ۹۲۷ ه.ق

متوفای ۶۶۷ ه.ق

متوفای ۱۳۶۵ ه.ق

متوفای ۵۸۸ ه.ق.

۵۷۴ - ۶۲۶ ه.ق.

متوفای ۱۴۱۱ ه.ق.

متوفای ۲۷۷ ه.ق.

متوفای ۳۵۶ ه.ق.

متوفای ۳۲۴ ه.ق.

(۳۰۱) ه.ق.

(۴۷۹ - ۵۴۸) ه.ق.

متوفای (۵۵۸) ه.ق.

متوفای ۱۳۳۲ ه.ق.

از اعلام قرن پنجم هجری قمری

(۱۲۸۰ - ۱۳۵۲) ه.ق.

ص: ۳۳۵

منهاج المعارف

منتهى الآمال

من لا يحضره فقيه

موارد الانحاف فى نقباء الاشراف

ناسخ التواريخ

النجوم الزاهره

نزهه القلوب

نساءم الاسحار

نهايه الارب

النفحه العنبريه

النقص

وفيات الأعيان

هديه الاحباب

ينابيع الموده

جعفر خوانسارى

شيخ عباس قمى

ابن بابويه

عبدالرزاق كمونه

محمد تقى سپهر

ابن تغرى بردى



حمد الله مستوفی

منشی کرمانی

نویری

ابن أبي الفتوح

قزوینی رازی

ابن خلکان

شیخ عباس قمی

قندوزی

متوفای ۱۱۵۷ ه.ق

متوفای ۱۳۵۹ ه.ق

متوفای ۳۸۱ ه.ق

تألیف ۱۳۸۸ ه.ق

تألیف حدود ۱۳۲۶ ه.ق

۸۷۴ ه.ق

(۶۸۰-۷۵۰) تألیف

۷۴۰ ه.ق

حدود ۷۲۴ ه.ق

متوفای ۷۳۳ ه.ق

از اعلام قرن نهم هجری قمری

از اعلام قرن ششم

۶۵۴ ه. ق.

متوفای ۱۳۵۹ ه. ق.

متوفای ۱۲۹۴ ه. ق.

ص: ۳۳۶

۱- آثار احمدی، غیاث الدین هبه الله، (چاپ سنگی) ۱۱۰۵ ه. ق.

۲- آثار الأحمديه، سيد جلال الدين محمد مجد الاشراف شيرازي، (چاپ سنگی)، ۱۳۲۳ ه. ق.

۳- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر داناسرشت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.

۴- الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، ابوریحان بیرونی، به تحقیق ادوارد زاخانو، لاپیزیک، ۱۹۲۳ م.

۵- آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا بن محمود قزوینی، متوفای ۱۲۸۳ ه. ق، دار صادر بیروت، ۱۴۰۴ ه. ق.

۶- آثار البلاد و اخبار العباد عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، زکریا بن محمد بن محمد قزوینی،

الطبعه الاولى، بیروت ۱۳۸۰ قمری، ۱۹۶۰ میلادی.

۷- آثار العجم، فرصت الدوله شیرازی، به کوشش علی دهباشی، فرهنگ سرا، تهران ۱۳۶۲.

۸- آثار ایران، آندره گدار، یلدا گدار، ماکسیم سیرو و دیگران، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، آستان قدس،

چاپ دوم، مشهد، ۱۳۷۱.

۹- آثار باستانی خراسان، عبدالحمید مولوی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۵ ه. ش.

۱۰- آثار باستانی و تاریخی لرستان، حمید ایزدپناه، چاپ اول، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۰ ه. ش.

۱۱- آثار باستانی و معماری بقاع متبرکه اطراف شهرستان سبزوار و اسفراین، حسن قراخانی بهار، انتشارات یساولی، تهران،

۱۳۶۳ ه. ش.

۱۲- آثار تاریخی تفرش، مهدی بهرامی، مجله آموزش و پرورش، شماره اول، سال ۱۳۱۹ ه. ش.

۱۳- آثار تاریخی شهرهای کاشان و نطنز، حسن نراقی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸ ه. ش.

۱۴- آثار تاریخی شهرهای کاشان و نطنز، حسن نراقی، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران،

۱۳۷۴ ه. ش.

۱۵- آثار تاریخی طهران، سید محمد تقی مصطفوی، تنظیم و تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات انجمن



آثار ملی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱.

۱۶- آثار ملی اصفهان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۲ ه.ش.

۱۷- آثار و اخبار امام رضا علیه السلام، عزیزالله عطاردی، انتشارات کتابخانه صدر، تهران ۱۳۹۷ ه.ق. ۱۸- آرامگاههای خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه وآله و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه، چاپ دوم، ترجمه عبدالعلی صاحبی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵ ه.ش.

۱۹- آشنایی با سلاله پاکان، امامزاده جعفر بن موسی الکاظم علیه السلام پیشوا، حسن اصلانی، انتشارات تورنگ، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.

۲۰- آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، لطف الله هنرفر، انتشارات گلها، اصفهان، ۱۳۷۴ ه.ش.

۲۱- آوه دومین کانون تشیع در ایران، حسن جلالی عزیزیان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۹ ه.ش.

۲۲- البدر الطالع، محمد بن علی شوکاتی، بی نا، قاهره، ۱۳۴۸ ه.ق.

۲۳- اثبات الوصیه، ابوالحسن علی مسعودی، ترجمه محمد جواد نجفی، کتابفروشی اسلامی، تهران ۱۳۴۳.

۲۴- احسن التراجم، اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام، عبدالحسین شبستری، قم، بی تا.

۲۵- احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، متوفای ۳۸۷ ه.ق، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۱.

۲۶- احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، شمس الدین ابو عبدالله محمد شافعی مقدسی (بشاری)، لیدن، ۱۹۰۶ م.

۲۷- اخبار الطوال، ابو حنیفه احمد بن داود دینوری، ترجمه دکتر محمود مهدی دامغانی، چاپ دوم، نی، تهران ۱۳۶۶.

۲۸- اخبار الطوال، ابو حنیفه احمد بن داود دینوری، متوفای ۲۸۲ ه.ق، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت، ۱۹۶۰ م.

۲۹- اختران تابناک، شیخ ذبیح الله محلاتی، متوفای ۱۴۰۶ ه.ق، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۹ ه.ش.

۳۰- اختران فروزان ری و طهران، شیخ محمد شریف رازی، مکتبه الزهراء، قم، ۱۳۶۸ ه.ش.

۳۱- اختران فروزنده، شیخ عباس فیض کاشانی، بی تا، بی نا.

ص: ۳۳۸

۳۲- اختصاص، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (شیخ مفید)، متوفای ۴۱۳ ه.ق، مکتبه صدوق، تهران، ۱۳۷۹ ه.ق.

۳۳- الاختصاص، ابو عبدالله محمد بن نعمان (شیخ مفید)، به تحقیق علی اکبر غفاری، جماعه المدرّسین، قم، بی تا.

۳۴- اختبار معرفه الرجال، محمد الکشی، به تصحیح حسن مصطفوی، انتشارات دانشگاه مشهد، خراسان، ۱۳۴۸ ه.ش.

۳۵- اربع مخطوطات فی أنساب اهل بیت، سید النقیب بدر الدین الحسین بن علی الشدقمی، منشورات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۲۳ ه.ق.

۳۶- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۴۶ ه.ش.

۳۷- ارشاد، شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ ه.ق، قم، بی تا، ۱۴۱۳ ه.ق.

۳۸- از آستارا تا استرآباد، منوچهر ستوده، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۷۵ ه.ش.

۳۹- از آستارا تا استرآباد، منوچهر ستوده، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۹ ه.ش.

۴۰- اشکال العالم، ابوالقاسم بن احمد جیهانی، ترجمه علی بن عبد السلام کاتب، چاپ اول، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۸.

۴۱- اصول کافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی، متوفای ۳۲۹ ه.ق، ترجمه سید جواد مصطفوی، علمیه اسلامیة، تهران بی تا.

۴۲- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۸ ه.ق، قم، ۱۳۶۵ ه.ش.

۴۳- الأصول من الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، دارالتعارف بیروت، ۱۴۰۱ ه.ق.

۴۴- اضواء علی حیاة موسی المبرقع و ذریته، سید علی کشمیری، چاپ نجف، بی تا.

٤٥ - اعلام الدين، حسن بن ابي الحسن الديلمي، متوفى قرن هشتم، مؤسسهُ آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤١٤هـ.ق.

٤٦ - اعلام الوري، الشيخ ابي علي الفضل بن الحسن الطبرسي، متوفى قرن ششم هجري، مؤسسهُ

آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤١٧هـ.ق.

٤٧ - اعلام الوري في اعلام الهدى، امين الدين فضل بن حسن طوسي، بي جا، ١٣١٢هـ.ق.

ص: ٣٣٩



- ۴۸- الأعلام، خيرالدين زرکلی، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۶ م.
- ۴۹- اعلام زرکلی، خيرالدين الزرکلی، چاپ بیروت بی تا.
- ۵۰- اعیان الشیعه، السيد محسن الامین، متوفای ۱۳۷۱ ه.ق، مطبعه الانصاف، بیروت، ۱۳۸۰ ه.ق.
- ۵۱- اعیان الشیعه، علامه سيد محسن امین، بیروت، ۱۴۰۶ ه.ق.
- ۵۲- اقلیم پارس، محمد تقی مصطفوی، چاپ اول، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۳ ه.ش.
- ۵۳- الأصيلی فی أنساب الطالبيين، صفی الدين محمد بن تاج الدين علی المعروف بابن الطقطقی الحسني، متوفای ۷۰۹ ه.ق، مکتبه المرعشی بقم المقدسه، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
- ۵۴- الأعلاق النفیسه، ابوعلی احمد عمر بن رسته، لیدن، ۱۸۹۱ م.
- ۵۵- الأعلاق النفیسه، ابن رسته، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۵.
- ۵۶- الأمالی، شیخ الطائفه، محمّد بن حسن طوسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۳۸۴ ه.ق.
- ۵۷- الأمالی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمی الصدوق، متوفای ۳۸۱ ه.ق، به تحقیق شیخ حسین اعلمی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۹۸۰ م.
- ۵۸- الأنساب، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور سعانی، متوفای ۵۱۲ ه.ق، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۵۹- الأنوار النعمانیّه، نعمه الله الجزایری، مکتبه بنی هاشم، تبریز ۱۳۳۷ ه.ق.
- ۶۰- البدایه و النهایه، ابن کثیر الدمشقی، طبع السعاده، قاهره، ۱۳۵۱ ه.ق.
- ۶۱- البدایه و النهایه، ابوالفداء ابن کثیر الدمشقی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۶۲- البدر المشعشع در احوال موسی مبرقع، حاجی نوری حسین بن میرزا محمد تقی بن محمد علی الطبرسی، متوفی ۱۳۲۰ ه.ق، چاپ خطی نستعلیق، بی جا، ۱۳۰۸ ه.ق.
- ۶۳- البلدان، احمد بن ابی یعقوب، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران

٦٤- التاريخ الاسلامى و الحضاره الاسلاميه، احمد شبلى، الطبع الخامس، قاهره، ١٩٧٠ م.

٦٥- التحير فى المعجم الكبير، سمعانى، تحقيق منيره ناجى سالم، بى نا، بغداد بى تا.

٦٦- التذكره فى أنساب المطهره، علامه نسابه جمال الدين ابى الفضل احمد بن محمد بن مهنا حسيني

عبيدلى، از اعلام قرن هفتم، مكتبه آيه الله العظمى مرعشى نجفى، قم، ١٤٢٤ هـ.ق.

٦٧- التهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسی، دار الكتب الاسلاميه، بيروت، ١٤٠٩ هـ.ق.

٦٨- التهذيب الأحكام، شيخ ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی متوفای ٤٦٠ هـ.ق چاپ دار الكتب الإسلاميه، قم.

٦٩- الجامع الرواه و اصحاب الامام الرضا عليه السلام، محمد مهدي نجفی، مؤتمر العالمی الثانی لإمام الرضا عليه السلام، قم، ١٤٠٩ هـ.ق.

٧٠- الجوهر الشفاف فی أنساب الساده الأشراف، عارف احمد عبد الغنی، دار الكتب للطباعه و النشر و التوزيع، بيروت ١٩٩٧ م.

٧١- الحياه السياسيه للامام الرضا عليه السلام، جعفر مرتضى حسين العاملی، دار التبليغ اسلامی، بيروت، ١٣٩٩ هـ.ق.

٧٢- الخرائج و الجرائح فی معجزات الأئمه و ..، قطب الدين ابی الحسين سعيد بن هبه الله بن الحسين الراوندى، طبع، ملك الكتاب، بمبئی ١٣٠١ هـ.ق.

٧٣- الخرائج و الجرائح، سعيد بن هبه الله بن الحسين الراوندى، مؤسسۀ الامام مهدي، ١٤٠٩ هـ.ق.

٧٤- الدرّۀ الذهبیۀ فی إكمال منتقله الطائبيۀ، محمد مهدي فقيه محمدی جلالی بحر العلوم گیلانی، نسخه دست نویس و منتشر نشده.

٧٥- الذریعه، شيخ آغا بزرگ تهرانی، متوفای ١٣٨٩ هـ.ق، قم، بی نا، بی تا.

٧٦- الذریعه الى تصانيف الشيعه، شيخ محمد محسن رازی مشهور به شيخ آغا بزرگ تهرانی، نجف، ١٢٩٢ هـ.ق.

٧٧- رجال الكشي، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزيز الكشي، چاپ كربلا، بی تا.

٧٨- رجال بحر العلوم، سيد محمد مهدي بحر العلوم طباطبائي، منشورات مكتبه، تهران ١٣٦٣.

٧٩- الرّد علی النقص، عبد الجليل قزوینی رازی، متوفای قرن ششم، تهران، ١٣٥٨ هـ.ش.

٨٠- الشجره الطيبه، فاضل موسوی خلخالی زاده، چاپ صدر قم، ١٤١٤ هـ.ق.

٨١- الشجره المباركه، امام فخر رازی، انتشارات سيد الشهدا، قم، ١٤٠٩ هـ.ق.

٨٢- الشجره المباركه فى أنساب الطالبیه، الامام فخر رازى، تحقيق السيد مهدي الرجائي، چاپ اول،

منشورات مكتبه آيت الله مرعشى، قم، ١٤٠٩ هـ.ق.

٨٣- الصله بين التصوف و التشيع، كامل شيبى، دارالمعارف، قاهره.

ص: ٣٤١

۸۴- الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هيثمي، به تصحيح عبدالوهاب عبد اللطيف، مكتبة القاهرة، قاهره،

بی تا.

۸۵- الفتوح، خواجه محمد علی، (اعثم کوفی) ترجمه احمد بن مستوفی الهروی، بمبئی، ۱۳۰۵.

۸۶- الفخری فی أنساب الطالبین، علامه نسابه عزیزالدین ابی طالب اسماعیل بن الحسین، محمد بن

الحسین بن احمد المروزی الأزورقانی، متوفای بعد از ۶۱۴ ه.ق، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم،

۱۴۰۹ ه.ق.

۸۷- الفرق بین الفرق - در تاریخ مذاهب اسلام، ابو منصور عبد القاهر بغدادی، متوفی ۴۲۹، ترجمه محمد جواد مشکور، چاپ

چهارم، اشرافی، تهران، ۱۳۶۷.

۸۸- الفصول الفخریه، نسابه معروف جمال الدین أحمد بن عنبه، به اهتمام میر جلال الدین حسینی ارموی

محدث، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۷ ه.ش.

۸۹- الفصول المهمه فی معرفه احوال الأئمه، علی بن محمد المالکی الملکی، (ابن سبأغ)، چاپ دوم، نجف

۱۹۵۰ میلادی و چاپ دارالخلافة تهران، ربيع الثاني ۱۳۰۳ ه.ق.

۹۰- الفلك الدّوار، سید صارم الدین ابراهیم بن محمد الوزير، انتشارات دارالعلم، یمن، ۱۴۲۲ ه.ق.

۹۱- الفهرست، شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ ه.ق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.

۹۲- الفهرست، محمد بن حسن شیخ طوسی، به تصحيح محمد صادق آل بحر العلوم، المكتبة المرتضويه،

نجف الأشرف، بی تا.

۹۳- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، متوفای ۳۲۹ ه.ق، انتشارات علمیه، تهران ۱۳۶۳ ه.ش.

۹۴- الكامل فی التاريخ، ابن اثیر، متوفای ۶۳۰ ه.ق، دارصادر، بیروت، ۱۳۵۸ ه.ق.

۹۵- الكرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، شیخ آغا بزرك طهرانی، دار المرتضی نشر، مشهد، ۱۴۰۴ ه.ق.

۹۶- الكنى و الألقاب، شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹ ه.ق. قم، دار الكتب الاسلامیه، قم، بی تا.

٩٧- الكواكب المشرقة فى أنساب و تاريخ و تراجم الأسره العلويه الزاهره، سيد مهدي رجائي موسى،

كتابخانه آيه الله مرعشى، قم، ١٣٨٠ ه.ش.

٩٨- المجدى فى أنساب الطالبين، ابن صوفى، قرن پنجم، انتشارات سيد الشهداء، قم، ١٤٠٩ ه.ق.

٩٩- المجدى فى أنساب الطالبين، علامه نسابه سيد نجم الدين أبى الحسن على بن محمد بن على بن

محمد العلوى العمرى، چاپ اول، تعليقات احمد مهدوى دامغانى، نشر مكتبه آيت الله مرعشى، قم

ص: ٣٤٢

۱۰۰- المحاسن، محدث جلیل احمد بن خالد برقی، انتشارات رنگین، تهران، ۱۳۲۷ ه.ش.

۱۰۱- المحاسن و المساوی، ابراهیم بن محمد بیهقی، دارصادر، بیروت، ۱۳۰۹ ه.ق.

۱۰۲- المسالك و الممالک، عبدالله ابن خردادبه، لیدن، ۱۳۰۶ ه.ق.

۱۰۳- المشجر الکشاف لتحقیق أصول الساده الأشراف، علامه نسابه محمد بن احمد بن عمید الدین حسینی

نجفی، متوفای بعد از ۹۲۷ ه.ش، تحقیق عارف احمد عبدالغنی و عبدالله بن حسین الساده دار الکتب

للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت ۱۴۲۲ ه.ق.

۱۰۴- المعقین، ابو الحسین یحیی بن الحسین بن جعفر بن عبید الله بن الحسین بن زین العابدین علیه السلام، متوفای ۲۷۷ ه.ق، تحقیق محمد کاظم مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۲۲ ه.ق.

۱۰۵- المقالات والفرق، سعد بن عبدالله ابی خلف الأشعری قمی، تعلیقات محمد جواد مشکور، مؤسسه

عطائی، تهران ۱۳۶۶.

۱۰۶- الملل و النحل، ابوالفتح شهرستانی، متوفای ۵۴۸ ه.ق، تعلیقات محمد سید گیلانی، دار المعرفه،

بیروت، ۱۹۸۲ م. (۱۴۰۳ ه.ق).

۱۰۷- النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بردی الأتابکی، وزاره الثقافه و الارشاد القومي، قاهره، ۱۳۸۳ ه.ق.

۱۰۸- النفه العنبریه فی أنساب خیر البریه، علامه نسابه سید محمد کاظم بن ابی الفتوح بن سلیمان یمانی

موسوی، از اعلام قرن نهم هجری، کتابخانه آیه الله مرعشی رحمه الله قم، ۱۴۱۹ ه.ق.

۱۰۹- النقض، عبدالجلیل قزوینی رازی، قرن ششم، تهران، ۱۳۵۸ ه.ش.

۱۱۰- الوافی بالوفیات، خلیل بن ابیک صفدی، الجمعیه المکتبه، عمان ۱۳۹۹ ه.ق.

۱۱۱- الوزراء و الکتاب، محمد بن عبدوس جهشیاری، دانشگاه ملی، تهران، ۱۳۴۸ ه.ش.

۱۱۲- امامزادگان ری - بررسی تاریخ و زندگانی امامزادگان شهر ری، محمد مهدی فقیه محمدی جلالی،

بحرالعلوم گیلانی، انتشارات گرگان، قم، ۱۳۷۹ ه.ش.

۱۱۳- امامزادگان معتبر ایران و رجال مدفونین کاشان، میر سید عزیزالله امامت کاشانی و سید حسین قدرت، چاپ اول، مرکز نشر معراجی، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش.

۱۱۴- امامزاده جعفر بن موسی کاظم علیه السلام پیشوا، حسن اصلانی، تورنگ، ۱۳۷۷ ه.ش.

ص: ۳۴۳



- ۱۱۵- امامزاده زید تهران، هستی خواجه‌ی، فصلنامه وقف، میراث جاویدان، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳. ۱۱۶- امامزاده عبدالله آینه و رزان، اسکندر مختاری طالقانی، فصلنامه کوثر، شماره ۲۲ و ۲۳ سال ۱۳۷۲.
- ۱۱۷- امامزاده قاسم، حسین غضنفری، مجله میراث فرهنگی، شماره ۷ و ۹، بهار و تابستان ۱۳۷۲.
- ۱۱۸- امامزاده صالح و امامزاده قاسم، احمد موسوی، تورنگ، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۱۱۹- أنجاز العادات فی احوال السادات ، آیت الله شیخ محمّد رحمتی، المطبعة العلمیة ، قم، ۱۴۲۰ ه.ق. ۱۲۰- أنجم فروزان، مرحوم عباس فیض، متوفای ۱۳۵۳ ه.ش، قم، ۱۳۲۲ ه.ش.
- ۱۲۱- أنساب، عبدالکریم محمد السمعانی، متوفای ۵۶۲ ه.ق، به تحقیق عبدالله عمر البارودی، دار المکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۱۲۲- أنوار المشعشعین، شیخ محمد علی بن حسین کاتوزیان، چاپ سنگی، تهران، بی تا.
- ۱۲۳- أنوار المشعشعین فی ذکر شرافه قم و القمیین، شیخ محمد علی بن حسین نائینی اردستانی کجوئی قمی مورّخ، متوفی ۱۳۳۵، تحقیق محمد رضا انصاری قمی و إشراف سید محمود مرعشی نجفی، چاپ اول، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۱۲۴- أنوار پراکنده، در ذکر احوال امامزادگان و بقاع متبرّکه ایران، محمد مهدی فقیه محمدی جلالی، اعتماد، قم، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۱۲۵- ایرانشهر، نشریه ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران ۱۳۴۳.
- ۱۲۶- أعیان الشیعه، سید محسن امین، متوفای ۱۳۷۱ ه.ق، بیروت، ۱۴۰۶ ه.ق.
- ۱۲۷- أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، قسم أنساب الطالبیین، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۹ ه.ق، (قسم أنساب العباس ولده، تصحیح عبد العزیز الدوری، بیروت، فرانتش شتانی، ۱۳۹۸ ه.ق).
- ۱۲۸- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، متوفای ۱۱۱۱ ه.ق، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۱۲۹- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، ترجمه موسی خسروی، انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۵۶.

١٣٠- بحر الأنساب، موسوم به رياض الأنساب و مجمع الألقاب، آقا ميرزا صاحب الشهير به ميرزا ملك

الكتاب شيرازى، چاپ سنگى نستعليق، بمبئى، ١٣٣٥ هـ.ق.

١٣١- بحر النصاب (بحر الأنساب)، ابو محمد بن يحيى خزاعى، سنگى نستعليق، بمبئى، بى تا.

١٣٢- بدايع الأنساب فى مدفن الأطياب، علامه نسابه سيد مهدي بن مصطفى تفرشى، ملقب به بدايع نگار،

ص: ٣٤٤

چاپخانه عالی، تهران ۱۳۱۹ ه. ش.

۱۳۳- بدايع الأنوار في احوال سابع الاطهار عليه السلام، مهدي ابن وكيل لشكر مصطفى الحسيني التفرشي، تهران، بی تا.

۱۳۴- بدر فروزان، حاج شيخ عباس فيض نسابه، متوفای ۱۳۵۳ شمسی، بنگاه چاپ، ۱۳۲۲ ه. ق.

۱۳۵- بناهای آرامگاهی، چاپ دوم، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، انتشارات سوره، سازمان تبلیغات

اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ه. ش.

۱۳۶- بناهای آرامگاهی استان زنجان، هوشنگ ثبوتی، انتشارات زنگان، قم، ۱۳۷۷ ه. ش.

۱۳۷- بناهای تاریخی کاشان، حسین فرخ یار، تهران، ۱۳۶۹ ه. ش.

۱۳۸- بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز، علی نقی بهروزی، اداره کل فرهنگ و هنر استان فارس، شیراز، ۱۳۴۹ ه. ش.

۱۳۹- بهجه الآمال فی شرح زبدهالمقال، علامه ملا علی العلیاری التبریزی، به تصحیح هدایه الله مستر حمی، بنیاد کوشان پور، بی جا، ۱۴۰۱ ه. ق.

۱۴۰- تاج العروس، سید محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، قاهره، ۱۳۰۶ ه. ق.

۱۴۱- تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمان بن خلدون، متوفای ۸۰۸ ه. ق، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۳۹۱

ه. ق.

۱۴۲- تاریخ الخلفاء، عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، دار الثقافة، بیروت ۱۹۲۵ م.

۱۴۳- تاریخ الروضه الصفا، میر محمد بن سید برهان الدین خداوند شاه، (میرخواند)، کتاب فروشی مرکزی تهران، فروردین ماه ۱۳۳۹.

۱۴۴- تاریخ الشیعه، محمد حسین مظفر، چاپ اول، ۱۳۶۸، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، و نشر دار الزهراء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۴۵- تاریخ الكامل، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم الشیبانی، تصحیح علی شیری، طبع الأول،

داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۸۹ م.

۱۴۶- تاریخ الوزراء، نجم الدین ابو الرجاء قمی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، انتشارات، مکالمات و

تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.

۱۴۷- تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده، جی مآ.

ص: ۳۴۵

بویل، ترجمه حسن انوشه. چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۸.

۱۴۸- تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، بر تولد اشپولر، ترجمه جواد فلاطوری، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳ ه.ش.

۱۴۹- تاریخ ایران کمبریج، از اسلام تا سلاجقه، ر.ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲ ه.ش.

۱۵۰- تاریخ مرآه المدینه المنوره، عارف عبد الغنی، بی جا، ۱۴۱۷ ه.ق.

۱۵۱- تاریخ بافت قدیمی شیراز، کرامت الله افسر، انجمن آثار ملی، شیراز، ۱۳۵۳ ه.ش.

۱۵۲- تاریخ بغداد، أحمد بن علی خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۳ ه.ق، المكتبه السفیه مدینه منوره.

۱۵۳- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، مطبعه السعاده، بی جا، ۱۹۳۱.

۱۵۴- تاریخ بیهق، ابی الحسن علی بن ابی القاسم بن زید البیهقی، متوفای ۵۶۵ ه.ق، تصحیح و تعلیقات

احمد بهمنیار و مقدمه قزوینی، چاپ سوم، انتشارات فروغی، تهران، ۱۳۶۱ ه.ش.

۱۵۵- تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، آدم متر، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.

۱۵۶- تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمه سید هاشم حسینی، انتشارات اسلامی، تهران،

۱۳۴۷ ه.ش.

۱۵۷- تاریخچه ابنیه تاریخی اصفهان، کریم نیکزاد امیر حسینی، اصفهان، بی نا، ۱۳۳۳ ه.ش.

۱۵۸- تاریخچه قم و حضرت معصومه علیها السلام، محمد محمدی اشتهاردی، قم.

۱۵۹- تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی المدعو بخواند میر،

انتشارات خیام، تهران ۱۳۶۲.

۱۶۰- تاریخ خلیفه، ابن خیاط، طبعه النجف، ۱۳۶۸ ه.ق.

۱۶۱- تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ ه.ق، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، مکتبه

التجاریه الکبری، قاهره ۱۳۸۳ ه.ق. چاپ قم، ۱۴۱۱ ه.ق.

۱۶۲- تاریخ زیدیه در قرن سوم هجری، فضیلت الشامی، ترجمه سید محمد ثقفی و علی اکبر مهدی پور،

چاپ اول، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۷.

۱۶۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، چاپ اول،

امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵.

۱۶۴- تاریخ شیراز از آغاز تا ابتدای سلطنت کریم خان زند، دکتر حسن خوب نظر، به کوشش دکتر جعفر

ص: ۳۴۶

مؤید شیرازی، انتشارات مؤید، ۱۳۸۰ ه.ش.

۱۶۵- تاریخ طبری، ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، طبع الثانی، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۹۸۸ م. ۱۶۶- تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ابی جعفر محمد بن جریر طبری، متوفای ۳۱۰ ه.ق، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۶۸.

۱۶۷- تاریخ عرب، خلیل فلیپ حتی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ اول، چاپخانه شفق تبریز، ۱۳۴۴ و

چاپ دوم، انتشارات آگاہ، تهران ۱۳۶۶.

۱۶۸- تاریخ فخری، در آداب ملکداری و دولت های اسلامی، محمد بن علی بن طباطبا (ابن طقطقی) ترجمه محمد وحید گلپایگانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۰.

۱۶۹- تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن، متوفی ۳۷۸ ه.ق، ترجمه حسن بن عبدالملک قمی، به تصحیح

سید جلال الدین تهرانی، بی تا، ۱۳۱۳ ه.ش.

۱۷۰- تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، (تألیف ۳۷۸ ه.ق و ترجمه حسن بن علی بن حسن بن

عبدالملک ۸۰۵ ه.ق.) به تصحیح و تحشیه سید جلال الدین تهرانی، توس، تهران، ۱۳۶۱.

۱۷۱- تاریخ قم، علی اکبر فیض قمی، متوفای ۱۳۱۲ ه.ق، بی تا، بی نا، قم.

۱۷۲- تاریخ قم، شیخ محمد حسن حسین ناصر الشریعه، متوفای ۱۳۳۹ ه.ش، کتابفروشی اسلامیة، قم،

۱۳۴۲ ه.ش.

۱۷۳- تاریخ کاشان، عبدالرحیم کلانتر ضرّابی، چاپ دوم، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۱.

۱۷۴- تاریخ کاشان، عبدالرحیم کلانتر ضرّابی، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۶ ه.ش. ۱۷۵- تاریخ کاشان با مرآة القاسان، سهیل ضرّابی، چاپ دوم، کتابفروشی ابن سینا، تهران ۱۳۴۱ ه.ش. ۱۷۶- تاریخ کامل اسلام و ایران، عزالدین علی بن الأثیر، ترجمه عباس خلیلی و علی هاشمی حائری، چاپ دوم علمی، تهران ۱۳۶۴. و داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۹ م.

۱۷۷- تاریخ کوفه، حسن براقی، دارصادر، بیروت، بی تا.

۱۷۸- تاریخ کوفه، سید حسین بن احمد البراقی النجفی، به تحریر سید محمد صادق آل بحر العلوم، الطبع

الثانی، مطبعه الحیدریه، نجف ۱۳۷۹ ه.ق.

۱۷۹- تاریخ گزیده، حمد الله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، امیر کبیر، تهران  
۱۳۴۶.

ص: ۳۴۷



- ۱۸۰- تاریخ مذهبی قم، علی اصغر فقیهی، قم، ۱۳۹۱ ه.ق.
- ۱۸۱- تاریخ مغول، عباس اقبال آشتیانی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵.
- ۱۸۲- تاریخ موالید، علامه طبرسی، انتشارات بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ ه.ق.
- ۱۸۳- تاریخ موالید الأئمه و وفیاتهم، ابو محمد عبدالله بن احمد، بی نا، قم، بی تا.
- ۱۸۴- تاریخ المدینه المنوره، عمر بن شبه، به تحقیق شلتوت، قم ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۱۸۵- تاریخ و صاف الحضره در احوال سلاطین مغول، فضل الله شیرازی، کتابخانه جعفری، تهران ۱۳۳۵ ه.ش.
- ۱۸۶- تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی) ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ پنجم علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۶.
- ۱۸۷- تاریخ یعقوبی، أحمد بن ابی یعقوب، متوفای ۲۸۰ ه.ق، دار صادر بیروت.
- ۱۸۸- تتمه المنتهی در تاریخ خلفاء، شیخ عباس قمی، تصحیح مرحوم علی محدث زاده، پیام آزادی، تهران ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۱۸۹- تجارب السلف، در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، هندوشاه بن سنجر عبدالله صاحبی نخجوانی، به کوشش اقبال آشتیانی، چاپ سوم، تهران ۱۳۵۷.
- ۱۹۰- تجارب الأمم، ابن مسکویه، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، چاپ اول، سروش، تهران ۱۳۵۹.
- ۱۹۱- تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء، شهید محراب آیت الله حاج سید محمد علی قاضی طباطبایی، چاپ سوم، مطبعه امیر، قم ۱۳۶۸ ه.ش.
- ۱۹۲- تحفه لب اللباب فی ذکر نسب الساده الأنجاب، سید ضامن بن شدم بن علی بن الشدقمی الحمزی الحسینی، ت ۱۰۹۴ ه.ق.
- ۱۹۳- تحفه الأحباب فی نوادر آثار الأصحاب، شیخ عباس قمی، الطبعة الاولى، دارالکتب الاسلامیه طهران، ۱۳۶۹ ه.ق.
- ۱۹۴- تحفه الأحباب فی نوادر آثار الأصحاب، شیخ عباس قمی، دارالکتب الإسلامیه، تحقیق سید جعفر

حسینی، علی محدث زاده، تهران ۱۳۷۰.

۱۹۵- تحفه الزائر، علامه مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ ه.ق، بی نا، تهران، ۱۳۱۴ ه.ق.

۱۹۶- تحفه الأزهار و زلال الأنهار، علامه نسابه ضامن بن شدقم حسینی مدنی، متوفای ۱۰۹۰ ه.ق، تحقیق

ص: ۳۴۸

کامل سلمان الجبوری، آئینه میراث با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۸ ه.ق.

۱۹۷- تحفه العالم فی شرح خطبه المعالم، سید جعفر بحر العلوم، مکتبه صادق، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۱

ه.ق.

۱۹۸- تحفه النظر فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار، ابن بطوطه، چاپ مصر، بی تا.

۱۹۹- تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه محمد رضا عطائی، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام قم، چاپخانه مهر، ۱۳۶۹ ه.ش.

۲۰۰- تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه محمدرضا عطائی، چاپ اول آستان قدس مشهد، ۱۳۶۸.

۲۰۱- تذکره آقا علی عباس، احمد صادقی اردستانی، انتشارات رئوف، قم، ۱۳۷۴ ه.ق.

۲۰۲- تذکره امامزاده آقا علی عباس و بابا شجاع الدین، سید عزیزالله حسینی امامت کاشانی، انتشارات مجمع متوسلین به آل محمد صلی الله علیه و آله کاشان، کاشان، ۱۳۸۱ ه.ش.

۲۰۳- تذکره الأولیاء، عطار نیشابوری، به کوشش نیکلسون، انتشارات صفی علیشاه، تهران ۱۳۷۴.

۲۰۴- تذکره جامع الأنساب فی قبور اولاد أطهار، ابراهیم احمدی ابهری، تهران، بی تا.

۲۰۵- تذکره الخواص، یوسف بن فرغلی سبط ابن جوزی، حیدریه، نجف، ۱۴۰۵ ه.ق.

۲۰۶- تذکره الخواص الأئمه و مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ابی الفرج عبد الله رحمان بن الجوزی (ابن جوزی) چاپ اول، تهران ۱۲۸۷ ه.ق.

۲۰۷- تذکره خواص الأئمه، یوسف بن فرغلی سبط ابن الجوزی، نینوا، تهران، بی تا.

۲۰۸- تذکره هزار مزار، (ترجمه شد الازار) عیسی بن جنید شیرازی، چاپ اول، انتشارات کتابخانه احمدی، شیراز ۱۳۶۴.

۲۰۹- تربت پاکان، سید حسین مدرسی طباطبائی، قم، ۱۳۵۵ ه.ش.

۲۱۰- ترجمه مختصر البلدان (اخبار البلدان)، بخش مربوط به ایران، تألیف ابوبکر احمد بن اسحاق همدانی معروف به ابن فقیه، ترجمه ح - مسعود، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.

۲۱۱- تشیع و تصوف، کامل مصطفی الشیبی، ترجمه قراگزل، امیر کبیر، تهران.

۲۱۲- تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، امیرکبیر تهران ۱۳۶۳.

۲۱۳- تقویم البلدان، ابوالفداء، ترجمه عبد الحمید آیتی، تهران، ۱۳۳۹.

ص: ۳۴۹

- ۲۱۴- تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، آدم متر، ترجمه علی رضا ذکاتوی قراگوزلو، چاپ اول، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.
- ۲۱۵- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبد الله مامقانی، متوفای ۱۳۵۱ ه.ق، چاپ نجف ۱۳۴۱ ه.ش.
- ۲۱۶- تنقیح المقال فی علم الرجال، لعلامه الجلیل المامقانی، انتشارات جهانی، تهران، بی تا.
- ۲۱۷- توضیح الملل (ترجمه الملل و النحل)، شهرستانی، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، به کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی، چاپ سوم، اقبال، تهران ۱۳۶۱.
- ۲۱۸- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، چاپ دارالکتب الاسلامیه، بیروت ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۲۱۹- تهذیب الأنساب و نهایه الأعقاب، علامه نسابه أبو الحسن محمد بن أبی جعفر شیخ شرف العبدلی متوفای ۴۳۵ ه.ق، تحقیق شیخ محمد کاظم محمودی، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۲۲۰- تهذیب التهذیب، شهاب الدین أبی الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی، متوفای ۸۲۵ ه.ق، دایره المعارف العثمانیه، حیدر آباد دکن، ۱۳۲۵ ه.ق.
- ۲۲۱- تهذیب التهذیب، ابن حجر العسقلانی، طبع دار الکتب الاسلامیه، نجف ۱۳۳۷ ه.ق. چاپ اول، مؤسسه رساله بی جا، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۲۲۲- تیسیر المطالب، یحیی بن الحسین بن محمد بن هارون الهارونی، متوفای ۴۲۴ ه.ق، منشورات دارالعلم، یمن، بی تا.
- ۲۲۳- جامع الأخبار و الآثار، سبزواری، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۱۵ ه.ق.
- ۲۲۴- جامع الأنساب، سید محمد علی روضاتی، ج اول، چاپ اول، انتشارات جاوید، اصفهان، ۱۳۳۵. ۲۲۵- جامع التواریخ، رشیدالدین فضل الله همدانی، به اهتمام احد دانش، تهران دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ه.ش. ۲۲۶- جامع الرواه، محمد بن علی الأردبیلی الغروی الحائری، چاپ مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۲۲۷- جامع الرواه، محمد بن علی الأردبیلی الغروی الحائری، منشورات دارالاضواء، بیروت ۱۴۰۳ ه.ق، ۱۹۸۳ م.
- ۲۲۸- جدی فروزان، عباس فیض، متوفای ۱۳۵۳ ه.ش، قم، ۱۳۴۸ ه.ش.

۲۲۹- جغرافیای اسفراین، سید احمد فدایی، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۲ ه.ش.

۲۳۰- جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، لسترنج، ترجمه محمود عرفان، چاپ اول، بنگاه نشر و

ص: ۳۵۰

ترجمه کتاب، تهران، ۱۳۷۷، چاپ دوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.

۲۳۱- جغرافیای تاریخی گناباد، سید حسین مجتوبی، انتشارات مرنند، گناباد، ۱۳۷۴ ه.ش.

۲۳۲- جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو، جلیل عرفان منش، چاپ اول، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴.

۲۳۳- جمهره انساب العرب، ابو محمد علی بن احمد سعید بن حزم الاندلسی، به تحقیق لیفی بروقنسال، الطبعة الاولى، دار المعارف، مصر ۱۹۶۳ میلادی.

۲۳۴- جمهره أنساب العرب، محمد علی بن احمد سعید بن حزم الاندلسی (۳۸۴ - ۴۵۶) به تحقیق و تعلیق عبدالسلام محمد هارون، دار المعارف، مصر ۱۹۶۲ م. (۱۳۸۲ ه.ق)

۲۳۵- جمهره النسب، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انتشارات الثقافه الاسلامیه، بیروت ۱۴۱۶ ه.ق. ۲۳۶- جنات الخلود، محمدرضا امامی خاتون آبادی، قم، ۱۳۶۳ ه.ش.

۲۳۷- جنات ثمانیه، سیری در تاریخ و جغرافیای هشت زیارتگاه مقدس جهان، فخرالواعظین محمد باقر بن مرتضی حسینی خلخالی، (قرن ۱۳ و ۱۴ ه.ق) تحقیق محمد رضا انصاری قمی، چاپ اول، انتشارات دلیل ما، قم، بهار ۱۳۸۱.

۲۳۸- جنه النعیم، ملا محمد باقر واعظ کجوری، متوفای ۱۳۱۳ ه.ق، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۹۸ ه.ش. ۲۳۹- جوله فی الاماکن المقدسه، العلامة السید ابراهیم الموسوی الزنجانی، منشورات مؤسسه الاعلمی علی المطبوعات، بیروت ۱۴۰۵ ه.ق (۱۹۸۵ م)

۲۴۰- حدیقه الشعراء، سید احمد دیوان بیگی، با تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات زرین، تهران ۱۴۶۶.

۲۴۱- حدیقه الشیعه، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی)، علمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.

۲۴۲- حقائق الأخبار، جعفر خورموجی، تهران ۱۲۸۴ ه.ق.

۲۴۳- حیاہ الامام موسی بن جعفر علیه السلام، باقر شریف القرشی، الطبعة الأولى، نجف، ۱۹۵۸ م.

٢٤٤- حياه الامام موسى بن جعفر عليه السلام، باقر شريف القرشى، مطبعه النجف، نجف، ١٣٧٨ هـ.ق، ١٩٥٨ م.

٢٤٥- حياه الست، شيخ مهدي منصورى، متوفى ١٤٠٦ هـ.ق، قم، ١٣٨٠ هـ.ق.

٢٤٦- خلاصه الأقوال، علامه حلى، مؤسسه النشر الاسلامى، بى جا، ١٤١٧ ق.

٢٤٧- خلاصه الأقوال فى معرفه الرجال، علامه حلى، تهران ١٣١٠ هـ.ق.

ص: ٣٥١



۲۴۸- خلاصه البلدان، صفی الدین محمد بن محمد هاشم حسینی قمی، به کوشش حسین مدرسی

طباطبائی، بی نا، ۱۳۹۶ ه.ق.

۲۴۹- دائره المعارف الشیعه العامه، اعلمی (۱۸ جلدی)، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ ه.ق.

۲۵۰- دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمد کاظم بجنوردی، چاپ دوم، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۶۹ ه.ش.

۲۵۱- دائره المعارف تشیع، زیر نظر احمد سید جوادی، بهاء الدین خرمشاهی، نشر طاهر محبی، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش.

۲۵۲- دانشمندان و سخنوران فارس، محمد حسین رکن زاده آدمیت، چاپ اول، انتشارات کتابفروشی خیام، تهران ۱۳۴۰.

۲۵۳- دستورالوزراء، محمود بن الحسین الاصفهانی، به تصحیح رضا انزابی نژاد، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۶.

۲۵۴- دلائل الإمامه، محمد بن جریر طبری، چاپ نجف، ۱۹۴۹ م.

۲۵۵- دیار شهر باران، آثار و بناهای تاریخی خوزستان، احمد اقتداری، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۴. ۲۵۶- دیار شهر باران، ایرج افشار سیستانی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۴.

۲۵۷- ذکر اخبار اصفهان، حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله ابونعیم اصفهانی، متوفای ۴۳۰ ه.ق. انتشارات امیرکبیر، تهران، بی تا.

۲۵۸- راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، محمد بن سلیمان الراوندی، متوفای ۵۵۹ ه.ق، به کوشش و تصحیح محمد اقبال، به انضمام حواشی و فهارس؛ مجتبی مینوی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴ ه.ش.

۲۵۹- رجال الحلی، علامه حلی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۷ ه.ق.

۲۶۰- رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس النجاشی اسدی کوفی، متوفای ۴۵۰

ه.ق، چاپ ششم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۸ ه.ق.

۲۶۱- رجال نجاشی، احمد بن علی بن عباس نجاشی، چاپخانه مصطفوی، تهران، بی تا.

۲۶۲- رجال برقی، ابو جعفر احمد بن عبدالله البرقی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ ه.ش.

۲۶۳- رجال سید بحر العلوم، علامه سید بحر العلوم دارالکتب الاسلامیه، بیروت، ۱۴۲۰ ه.ق.

۲۶۴- رجال شیخ طوسی، محمد بن حسن طوسی، متوفای ۴۶۰ ه.ق، چاپ دوم، تحقیق جواد قیومی

ص: ۳۵۲

اصفهانى، مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۲۰ ه.ق.

۲۶۵- رجال الطوسى، شيخ الطائفة ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسى، الطبعة الاولى، مكتبة الحيدريه،

نجف ۱۳۸۰ ه.ق.

۲۶۶- رجال قم، سيد محمد مقدس زاده، تهران، ۱۳۳۵ ه.ش.

۲۶۷- رحله ابن بطوطه، ترجمه محمد على موحد، علمى فرهنگى، تهران.

۲۶۸- رحله ابن بطوطه، دار بيروت للطباعة و النشر، بيروت ۱۴۰۵ ه.ق.

۲۶۹- رساله اسديه، علامه نسابه عبيدلى سبزوارى، متوفى بعد از سال ۹۷۶ ه.ق كتابفروشى اسلامى،

تهران ۱۳۹۳ ه.ق.

۲۷۰- رسوم دار الخلافه، هلال بن محسن صابى، به تصحيح ميخائيل عواد، ترجمه محمدرضا شفيعى

كدكنى، بنياد فرهنگ ايران، تهران ۱۳۴۶.

۲۷۱- روح الاسلام، سيد امير على، ترجمه عمرالديرواى، الطبعة الاولى، بيروت ۱۹۶۱ م.

۲۷۲- روح و ريحان يا جنه النعيم، محمدباقر واعظ كجورى مازندرانى، متوفى ۱۳۱۳ ه.ق، چاپ سنگى،

تهران ۱۲۹۸ ه.ش.

۲۷۳- روضات الجنات، سيد محمد باقر خوانسارى متوفى ۳۱۳ ه.ق. دار صادر، بيروت بى تا.

۲۷۴- روضات الجنات فى احوال العلماء و السادات، سيد محمد باقر خوانسارى اصفهانى، انتشارات

اسلاميه، تهران ۱۳۵۶.

۲۷۵- روضه الألباب لمعرفة الأنساب، علامه نسابه سيد ابى حسن محمد الحسنى يمانى صنعانى، از اعلام

قرن ۱۱ هجرى، كتابخانه آيه الله مرعشى، قم ۱۳۹۴ ه.ق.

۲۷۶- روضه الصفا فى سيره الأنبياء و الملوك و الخلفاء، مير محمد بن خواند شاه، انتشارات خيام، تهران، ۱۳۳۸.

۲۷۷- روضه الواعظين، ابن قتال نيشابورى، چاپ سنگى، تهران، ۱۳۰۳ ه.ق.

۲۷۸- روضه الواعظین و بصیره المتعلمین، ابوجعفر محمد بن حسن فتال نیشابوری، ترجمه دکتر محمود

مهدی دامغانی، چاپ اول، نی، تهران ۱۳۶۶.

۲۷۹- ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، متوفای ۱۴۰۶ ه. ق، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۵ ه. ق.

۲۸۰- ریاض الأنساب، (بحر الأنساب و مجمع الأعقاب)، صاحب میرزا الشهیر به میرزا ملک الکتاب

ص: ۳۵۳

شیرازی، چاپ سنگی، بمبئی ۱۳۳۵ ه.ق.

۲۸۱- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبدالله أفندی اصفهانی، منشورات مکتبه المرعشی، قم ۱۴۱۰ ه.ق.

۲۸۲- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبدالله أفندی اصفهانی، ترجمه باقر ساعدی، آستان قدس،

مشهد، ۱۳۶۶ ه.ش.

۲۸۳- ریاض القدس، صدر الدین محمد بن محمد حسین شعبان کردی قزوینی، چاپ سنگی، ۱۳۲۸ ه.ق. ۲۸۴- ریحانه الأدب، میرزا محمد علی خیابانی، متوفای ۱۳۷۳ ه.ق. قم، بی تا.

۲۸۵- ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه او لقب، محمد علی مدرس، چاپ دوم، انتشارات

کتابفروشی خیام، تبریز، بی تا.

۲۸۶- زندگانی اجتماعی در حکومت عباسیان، محمدرضا احسن، ترجمه مسعود رجب نیا، علمی و

فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۲۸۷- زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، حسین عمادزاده، نشر طلوع، ۱۳۳۹ ه.ش.

۲۸۸- زندگانی سیاسی هشتمین امام، (متن فشرده)، جعفر مرتضی عاملی، ترجمه سید خلیل خلیلیان، چاپ

اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، بهمن ماه ۱۳۵۹.

۲۸۹- زندگانی و قیام احمد بن موسی علیه السلام، جلیل عرفان منش، دانشنامه فارس و بنیاد فارس شناسی، چاپ اول، شیراز ۱۳۷۷ ه.ش.

۲۹۰- زهره المقول، فی نسب ثانی فرعی الرسول، سید علی بن الحسن ابن شدم حسینی، متوفای ۱۰۳۲،

حیدریه، نجف، ۱۳۸۰ ه.ق.

۲۹۱- زینه المجالس، قاضی نورالله شوشتری، تهران، بی تا.

۲۹۲- ستارگان درخشان، (ترجمه الشیعه و الرجعه)، محمدرضا طبسی نجفی، ترجمه محمد میرشاه،

انتشارات حکمت، قم ۱۳۸۱ ه.ق.

۲۹۳- ستارگان درخشان، محمد جواد نجفی (مجلدهای نهم تا دوازدهم)، چاپ اول، انتشارات اسلامی،

تهران ۱۳۴۶.

۲۹۴- ستارگان فروزان ، عباس فیض ، متوفای ۱۳۵۳ ه.ش، قم، ۱۳۴۸ ه. ق.

۲۹۵- ستاره در خشنده آسمان ولایت، سید مصطفی برقعی، برنا، قم، بی تا.

ص: ۳۵۴

۲۹۶- سراج الأنساب، سید احمد بن محمد بن عبدالرحمان کیا گیلانی، متوفای قرن دهم، تعلیقات سید

مهدی رجائی، چاپ اول، منشورات آیة الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ ه.ق.

۲۹۷- سّرالسلسله العلویّه، علامه نسابه شیخ ابو نصر سهل بن عبدالله بن داود بن سلیمان بن ابان بن عبدالله

بخاری، متوفای بعد از ۳۴۱ ه.ق، تحقیق علامه سید محمد صادق بحر العلوم، منشورات مکتبه

حیدریه، نجف الاشرف ۱۳۸۱ ه.ق، ۱۶۹۲ م.

۲۹۸- سفرنامه، ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، علمی و فرهنگی، تهران.

۲۹۹- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹ ه.ق، چاپ اسوه، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.

۳۰۰- سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، شیخ عباس قمی، زیر نظر علی اکبر الهی خراسانی، آستان قدس، مشهد ۱۳۷۶.

۳۰۱- سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله ابن حفیف شیرازی، ابوالحسن دیلمی، ترجمه رکن الدین یحیی بن جنید

شیرازی، تصحیح ۱، شمیل - طاری به کوشش دکتر توفیق سبحانی، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۶۳. ۳۰۲- سیری کوتاه در

جغرافیای تفرش و آشتیان، مرتضی سیفی تفرشی، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول،

تهران، ۱۳۶۱.

۳۰۳- شاگردان مکتب ائمه علیهم السلام، محمد علی عالمی دامغانی، انقلاب سمنان، ۱۳۶۸ ه.ش.

۳۰۴- شاهچراغ، سید محمد جعفر شاملی و محمد هادی سلاخی، بی نا، شیراز ۱۳۴۱.

۳۰۵- شب های پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۵۰. ۳۰۶- شب های پیشاور،

سید محمد سلطان الواعظین شیرازی، متوفای ۱۳۸۱ ه.ق، تهران ۱۳۷۲. ه.ش. ۳۰۷- شجره طوبی، محمد مهدی المازندرانی

الحائری، مکتبه الحیدریه، نجف ۱۳۸۵ ه.ق.

۳۰۸- شجره المبارکه فی أنساب طالبین، امام فخر رازی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۹ ه.ق.

۳۰۹- شخصیت و قیام زید بن علی علیه السلام، سید ابوفاضل رضوی اردکانی، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۴ ه.ش.

۳۱۰- شد الاوزار فی حط الأوزار عن زوار المزار، معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، تحقیق علامه قزوینی، انتشارات نوید،

تهران ۱۳۲۸.

۳۱۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید متوفای ۶۵۶ ه.ق، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت.

۳۱۲- شیراز شهر جاویدان، علی سامی، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۳ ه.ش.

ص: ۳۵۵



۳۱۳- شیراز شهر گل و بلبل، علی محمدی، چاپ قائم، شیراز ۱۳۷۸ ه.ش.

۳۱۴- شیراز مهد شعر و عرفان، آرتور جان آربری، ترجمه منوچهر کاشف، چاپ پنجم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵.

۳۱۵- شیراز نامه، ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین ابی الخیر زرکوب شیرازی، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، زمستان ۱۳۵۰.

۳۱۶- شیعه و زمامداران خودسر، محمد جواد مغنیه، مترجم مصطفی زمان، برگ شقایق قم، بهار ۱۳۸۱ ه.ق.

۳۱۷- الشیعه فی التاریخ، محمد حسین مظفر، نشر دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق.

۳۱۸- صوره الارض، ابوالقاسم محمد بن حوقل، ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵. ۳۱۹- الصله بین التصوف و التشیع، کامل شیخی، دار المعارف، قاهره.

۳۲۰- ضحی الاسلام، احمد امین، طبع الثانی، مصر، ۱۹۳۲ م.

۳۲۱- طبقات اعلام شیعه، شیخ آغابزرگ تهرانی، چاپ اسماعیلیان، قم، بی تا.

۳۲۲- عصر المأمون، احمد فرید رفاعی، دار الکتب المصریه، قاهره، ۱۹۲۸ م.

۳۲۳- علل الشرایع، محمد بن علی بن الحسین بابویه شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ ه.ق، نجف، ۱۳۸۵ ه.ق. ۳۲۴- عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، جمال الدین احمد بن علی بن مهنا معروف به ابن عنبه اصغری داودی حسینی، متوفای ۸۲۸ ه.ق، لجنه احیاء تراث، منشورات دار الکتب الحیاه، بیروت، ۱۳۸۰ ه.ق.

۳۲۵- عمده الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ابن عنبه، چاپ سوم، انتشارات رضی، قم ۱۳۶۲ ه.ش.

۳۲۶- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه (شیخ صدوق)، ترجمه محمد تقی اصفهانی، علمیه اسلامیة، تهران، بی تا.

۳۲۷- عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ ه.ق، نجف، ۱۳۹۰ ه.ق.

۳۲۸- عیون المعجزات، حسین بن عبد الوهاب، بی تا، نجف.

۳۲۹- غایه الاختصار فی الیوتات العلویة المحفوظة من الغبار، ابن زهره، تحقیق سید بحر العلوم، مکتبه

الحیدریه، نجف، ۱۹۶۲ م.

۳۳۰- فارسنامه ابن بلخی، ابن بلخی، به سعی و اهتمام گای لیسترنج، تهران، دنیای کتاب، دوم، ۱۳۶۳

۵.ش.

ص: ۳۵۶

۳۳۱- فارسنامه ناصری، میرزا حسن حسینی فسایی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ ه.ش. ۳۳۲- فتوح البلدان، بلاذری، ترجمه دکتر آذرنوش، تهران، سروش ۱۳۶۴ ه.ش.

۳۳۳- فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، احمد بن یحیی البلاذری، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۴.

۳۳۴- فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام، احمد صادقی اردستانی، انتشارات رثوف، قم، ۱۳۷۴ ه.ش.

۳۳۵- الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، محمد بن علی بن طباطبا (ابن طقطقی) بی تا، قاهره، ۱۳۸۱ ه.ق.

۳۳۶- فرق الشیعه، ابی محمد الحسن بن موسی النوبختی، (تعلیمات سید محمد صادق آل بحر العلوم)، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۹۶۳ م. ۱۳۵۵ ه.ق.

۳۳۷- فرق الشیعه نوبختی، محمد جواد مشکور، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۱.

۳۳۸- الفرق الشیعه، ابی محمد الحسین بن النوبختی، مطبعه الدوله، استانبول ۱۹۳۱ م.

۳۳۹- فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ ه.ق، قم.

۳۴۰- فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور، محمد حسین پاپلی یزدی، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۷ ه.ق.

۳۴۱- فرهنگ دهخدا، مرحوم استاد دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.

۳۴۲- فرهنگ معین، دکتر محمد معین، متوفای ۱۳۵۰ ه.ش، تهران، ۱۳۶۰ ه.ش.

۳۴۳- فصول المهمه فی معرفه احوال الأئمه، ابن سبأ، چاپ دارالخلافة، تهران، ۱۳۰۳.

۳۴۴- فصلنامه کوثر، نشریه عقیدتی فرهنگی تاریخی، آستانه قدس حضرت معصومه علیها السلام، شماره ۳۰ و ۳۶، سال سوّم، اسفند ماه ۱۳۷۸.

۳۴۵- فضائل المدینه المنوره، خلیل ابراهیم ملاحظط، دار القبله، جده، ۱۹۹۳ م.

۳۴۶- فواید الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریة، حاج شیخ عباس قمی، تهران.

۳۴۷- فهرست بناهای تاریخی، محمد یوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش.

۳۴۸- فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستان ایران، نصره الله مشکوه، اولین نشریه سازمان ملی حفاظت آثارباستانی ایران، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۴۹ ه.ش.

۳۴۹- فهرسه، ابوبکر محمد بن خیر بن عمر اموی اشبیلی، متوفای ۵۷۵ ه.ق. دارالکتاب، بیروت ۱۴۱۰

ص: ۳۵۷

ه.ق.

۳۵۰- قابوس نامه، عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، به اهتمام غلامحسین یوسفی، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۶.

۳۵۱- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۵ ه.ش.

۳۵۲- قاموس الرجال فی تحقیق رواه الشیعه و محدثیهم، الشیخ محمد تقی التستری، مرکز نشر کتاب، تهران ۱۳۷۹ ه.ق.

۳۵۳- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای، قم، ۱۳۷۰ ه.ش.

۳۵۴- قرب الأسناد، ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ه.ق. ۳۵۵- قیام سادات علوی برای خلافت (دخالت ایرانیان در سیاست اسلامی)، علی اکبر تشید، دار الکتب

الاسلامیه، تهران ۱۳۳۱.

۳۵۶- کتاب البلدان، احمد بن ابی یعقوب بن واضح مشهور به یعقوبی، ترجمه محمد آیتی، تهران ۱۳۴۳

ه.ش.

۳۵۷- کتاب الرجال، حسن بن علی بن داود حلّی، به تحقیق اکرم ضیاء العمری، شرکه المتحدّه للتوزیع،

بیروت ۱۹۸۵ م.

۳۵۸- کشف الارتیاب، علامه نساب آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی، مقدمه کتاب لباب الأنساب

بیهقی، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم ۱۴۱۰ ه.ق.

۳۵۹- کشف الغمه فی معرفه الأئمّه، بهاء الدین ابو الحسن علی بن عیسی الاربلی، متوفای ۶۹۳ ه.ق، بیروت، ۱۴۰۱ ه.ق.

۳۶۰- کشف الغمه فی معرفه الأئمّه، علی بن عیسی اربلی، به تحقیق سید هاشم رسولی، تبریز ۱۳۸۱ ه.ش.

۳۶۱- کلیات سعدی، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، به تصحیح محمد علی فروغی، نشر محمد، تهران

۱۳۷۲.

۳۶۲- کنز الأنساب و بحر المصاب، ابو مخنف بن لوط بن یحیی، چاپ بمبئی، ۱۳۰۲.

۳۶۳- گناباد پیر تاریخ، سلطان حسین تابنده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸ ه.ش.

۳۶۴- گنجینه آثار قم، علامه عباس فیض، متوفای ۱۳۵۳ ه.ش، قم، ۱۳۴۹ ه.ش.

۳۶۵- لآلی الأخبار، محمد نبی تویسرکانی، متوفای حدود ۱۳۲۰ ه.ق. قم.

ص: ۳۵۸

۳۶۶- لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید البیهقی (الشهیر بابن

فندق)، متوفای ۵۶۵ ه. ق، چاپ اول، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۳۴۱ ه. ق.

۳۶۷- لباب الأنساب و الألقاب و الاعقاب، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بیهقی، ابن فندق، تحقیق مهدی رجائی، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۱۰ ه. ق.

۳۶۸- لب التواریخ، یحیی بن عبد اللطیف قزوینی، انتشارات گویا، تهران ۱۳۶۳.

۳۶۹- لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، متوفای ۱۳۳۴ ه. ش، تهران.

۳۷۰- لؤلؤه البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، علامه شیخ یوسف بن احمد البحرانی، چاپ

دوم، (تعلیقات سید محمد صادق آل بحر العلوم)، مؤسسه آل البیت، قم.

۳۷۱- مجالس المؤمنین، علامه قاضی نورالله شوشتری، متوفای ۱۰۱۹ ه. ق. کتابفروشی اسلامیة، تهران،

۱۲۷۷ ه. ق.

۳۷۲- مجله مشکوه، شماره ۳۶ و ۳۷ .

۳۷۳- مجمع الرجال، مولی عنایه الله علی قمپانی اصفهانی، اصفهان، ۱۳۸۴ ه. ق.

۳۷۴- مجموعه اشعار، محمد جواد آیت اللهی، ترجمه محمد ابراهیم آیت اللهی، قم، بی تا.

۳۷۵- مجموعه زندگانی چهارده معصوم، عمادالدین حسین اصفهانی، مشهور به حسین عمادزاده، چاپ

یازدهم، انتشارات مکتب قرآن، تهران، بی تا.

۳۷۶- محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه، محمد الخضری بک، الطبع العاشر، بی نا، قاهره، بی تا.

۳۷۷- مرآه البلدان، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، متوفای ۱۳۱۳ ه. ق، چاپ اول، اسفار، تهران ۱۳۶۴ . ۳۷۸- مراقد

المعارف، علامه محمد حرزالدین، متوفای ۱۳۶۵ ه. ق، انتشارات سعید بن جبیر، نجف،

۱۳۹۱ ه. ق.

۳۷۹- مرصد الاطلاع، صفی الدین عبد المؤمن بغدادی، بی جا، بی تا.

۳۸۰- مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، متوفای ۳۳۳ ه. ق،

ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۰.

۳۸۱- مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، دار الأندلس، بیروت

۱۹۷۳ م.

۳۸۲- مدینه الحسین، سید محمد حسن مصطفی آل کلیدار، سپهر، تهران ۱۳۶۸ ه.ق.

ص: ۳۵۹



۳۸۳- مسالك و ممالك، ابواسحاق ابراهيم بن محمد فارس اصطخرى كرخى، به كوشش ايرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران ۱۳۴۰.

۳۸۴- مستدرکات علم رجال الحديث، علامه رجالى شيخ على نمازى، متوفى ۱۴۰۵ ه.ق. دارالاسلاميه، تهران، بى تا.

۳۸۵ □ مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى (محدث نورى)، نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۷ ه.ق.

۳۸۶- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين نورى، تهران ۱۳۲۱ ه.ش.

۳۸۷- مستدرک سفينه البحار، على نمازى، متوفى ۱۴۰۵ ه.ق. تهران، بى تا.

۳۸۸- مسند الامام الرضا عليه السلام، الشيخ عزيز الله عطاردى الخبوشانى، طبع آستان قدس الرضوى، مشهد، ۱۴۰۶ ه.ق.

۳۸۹- مشاهد العتره الطاهره، علامه سيد عبدالرزاق كمنه حسينى، مطبعه الآداب، نجف اشرف ۱۳۸۷ ه.ق.

۳۹۰- مشاهد العلويين فى تتمه مقاتل الطالبين، محمد مهدي فقيه محمدى، بيروت ۱۳۲۰ ه.ش.

۳۹۱- مصباح الزائر، رضى الدين السيد على بن موسى بن طاووس، متوفى ۶۶۷ ه.ق. ۱۴۱۷ ه.ق، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۷ ه.ق.

۳۹۲- مطلع الشمس، محمد بن على اعتماد السلطنه، انتشارات پيشگام، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.

۳۹۳- معارف الرجال، محمد حرز الدين، متوفى ۱۳۶۵ ه.ق، قم، ۱۴۰۵ ه.ق.

۳۹۴- معالم العلماء، حافظ محمد بن على بن شهر آشوب المازندراني، منشورات حيدر يه، نجف، ۱۳۸۰ ه.ق.

۳۹۵- معالم العلماء، ابن شهر آشوب، تهران، ۱۳۵۳.

۳۹۶- معالم أنساب الطالبين فى شرح سّر الأنساب العلويه، علامه ابونصر بخارى، متوفى بعد از ۳۴۱ ه.ق، تأليف عبد الجواد كليدار آل طعمه، تحقيق سلمان سيد هادى آل طعمه، كتابخانه آيه الله مرعشى، قم، ۱۴۲۲ ه.ق.

۳۹۷- معانى الأخبار، شيخ صدوق، انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، قم.

٣٩٨- معجم أعلام الشيعة، سيد عبدالعزيز طباطبائي، متوفى ١٤١٦ هـ. ق، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤١٧ هـ. ق.

٣٩٩- معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله رومى حموى بغدادى، متوفى ٦٢٦ هـ. ق، دارصادر، بيروت، بى تا.

ص: ٣٦٠

۴۰۰- معجم البلدان، امام شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت حموی رومی، چاپ اول، پاریس، ۱۹۲۴ م.

۴۰۱- معجم رجال الحدیث، آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی، متوفای ۱۴۱۱ ه.ق. بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق. ۴۰۲- معصومین چهارده گانه، (مجلد معصومین نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) جواد فاضل،

انتشارات کتب ایران، بی جا، بی تا.

۴۰۳- معماری تیموری در ایران و توران، لیزا گلمبک و دونالدویلبر، ترجمه محمد یوسف کیانی و کرامت الله افسر، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش.

۴۰۴- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، انتشارات علمی، تهران، بی تا.

۴۰۵- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹ ه.قی، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، به تصحیح کشفی بروجردی، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۹۷ ه.ق.

۴۰۶- مفاتیح العلوم، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی، ترجمه حسین خدیو جم،

انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۲.

۴۰۷- مفاخر اسلام، علی دوانی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴.

۴۰۸- مقاتل الطالبيين، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، کتابفروشی صدوق، تهران،

بی تا.

۴۰۹- مقاتل الطالبيين، ابوالفرج اصفهانی، متوفای ۳۵۶ ه.ق، تحقیق سید احمد صقر، منشورات شریف

رضی، قم، بی تا.

۴۱۰- مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، ابوالحسن علی بن اسماعیل الأشعری متوفای ۳۲۴ ه.ق،

ترجمه محسن مؤیدی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.

۴۱۱- مقبره جغتین گیسو، عباس زمانی، مجله بررسی های تاریخی، شماره اول و سوم، سال ۱۳۵۱ ه.ش.

۴۱۲- الملل و النحل، ابن ابی بکر احمد الشهرستانی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۰.

۴۱۳ □ مناقب، ابن شهر آشوب، متوفای ۵۸۸ ه.ق. بیروت، ۱۴۱۵ ه.ق.

۴۱۴- مناقب آل ابی طالب، الامام الحافظ ابن شهر آشوب ابن ابی حیثی السروی المازندرانی طبع المطبعه الحیدریه، النجف، ۱۳۷۵ ه.ق، ۱۹۵۶ میلادی.

۴۱۵- منهاج المعارف، سید ابوالقاسم جعفر خوانساری، متوفای ۱۱۵۷ ه.ق. تهران، ۱۳۹۲ ه.ق.

۴۱۶- مناهل الضرب فی أنساب العرب، علامه نسابه سید جعفر الأعرجی نجفی حسینی، متوفای ۱۳۳۲

ص: ۳۶۱

ه.ق، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم ۱۴۱۹ ه.ق.

۴۱۷- منتخب التواریخ، حاج محمد هاشم بن علی خراسانی، انتشارات اسلامیة، تهران ۱۳۲۸ ه. ش. ۴۱۸- منتقله الطالبیه، علامه نسابه ابو اسماعیل ابراهیم ناصر ابن طباطبا، از اعلام قرن پنجم هجری، تحقیق علامه سید محمد مهدوی و سیدحسن خراسانی، انتشارات مکتبه حیدریه، نجف الاشراف ۱۳۸۸ ه.ق.

، افسست قم ۱۳۷۷ ه.ش.

۴۱۹- منتهی الآمال، جلد سوم (تتمه المنتهی)، شیخ عباس قمی، چاپ داوری قم.

۴۲۰- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹ ه.ق، تصحیح مرحوم علی محدث زاده، پیام آزادی، تهران ۱۳۷۹ ه.ش.

۴۲۱- منتهی الآمال در احوالات نبی و الآل، شیخ عباس قمی، انتشارات جاویدان تهران، بی تا.

۴۲۲- منظومه نخبه المقال، سید حسین حسنی بروجردی.

۴۲۳- موالید الأئمه و وفیاتهم، ابو محمد عبدالله بن احمد، بی تا، قم، بی تا.

۴۲۴- مهاجران آل ابی طالب (ترجمه منتقله الطالبیه - ابن طباطبا)، مترجم محمدرضا عطائی، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۳ ه.ش.

۴۲۵- مینودر یا باب الجنه، محمد علی گلریز، انتشارات طه، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش.

۴۲۶- ناسخ التواریخ، عباسقلی خان سپهر، اسلامیة تهران، ۱۳۴۸.

۴۲۷- ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی خان سپهر، متوفای ۱۲۹۷، چاپ اسماعیلیان، تهران، بی تا.

۴۲۸- ناسخ التواریخ - امام حسن مجتبی علیه السلام، لسان الملک میرزا محمد تقی سپهر، انتشارات کتابچی، تهران چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ه.ش.

۴۲۹- نزهه القلوب، حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی، متوفای ۷۵۰ ه. ق به کوشش محمد دبیر ساقی،

کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۳۶.

۴۳۰- نزهه القلوب، حمدالله مستوفی قزوینی، به کوشش لسترانج، دنیای کتاب تهران ۱۳۶۲.

۴۳۱- نظری کوتاه به مازندران و آثار تاریخی آن، علاءالدین آذری دمیرچی، مجله هنر و مردم، شماره ۱۳۹-۱۳۰، تیر و مرداد سال ۱۳۵۲ ه.ش.

۴۳۲- نهاییه الأدب، نوری، تهران بی تا.

۴۳۳- نهاییه الأرب فی فنون العرب، شهاب الدین احمد بن عبد الرحمان نویری، متوفای ۷۳۳ ه. ق. قاهره،

ص: ۳۶۲

۱۹۲۳ م.

۴۳۴- نهج البلاغه، سيد محمد رضی، متوفای ۴۰۴ ه.ق، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.

۴۳۵- نیارش سازه های طاقی در معماری اسلامی ایران، غلامحسین معماریان، جهاد دانشگاهی، تهران،

۱۳۶۷ ه.ش.

۴۳۶- وسائل الشیعه، شیخ محمد بن الحسن حرّ عاملی، متوفای ۱۱۰۴ ه.ق، چاپ بیروت.

۴۳۷- وفيات الأعیان، ابن خلکان، متوفای ۶۸۱ ه.ق، بیروت، ۱۳۹۷ ه.ق.

۴۳۸- هزار مزار، (تذکره هزار مزار) عیسی بن جنید شیرازی، چاپ اول، انتشارات کتابخانه احمدی، شیراز، ۱۳۶۴.

۴۳۹- هدیه اسماعیل یا قیام سادات علوی برای خلافت، دخالت ایرانیان در سیاست اسلامی، تألیف علی

اکبر تشید، انتشارات دار الکتب اسلامی، تهران، ۱۳۳۱ ه.ش.

۴۴۰- هدیه احمدیه، شیخ محمد جعفر شاملی، بی جا، بی تا.

۴۴۱- هدیه الأحباب فی ذکر المعروفین بالکنی و الألقاب، شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹ ه.ق، تهران،

۱۳۶۲ ه.ش.

۴۴۲- یادگارهای یزد، ایرج افشار، چاپ اول، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸ ه.ش.

۴۴۳- ینابیع المودّه، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنیفی، متوفای ۱۲۹۴ ه.ق، مؤسسه الأعلمی، بیروت.

ص: ۳۶۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

